کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی
۱۱۲۲۰

بازدید شد
۱۳۸۴

کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
جمهوری اسلامی ایران
کتاب از منشأ ما قبل تاریخ و آغاز تاریخ
مؤلف
مترجم
شمارهٔ قفسه ۱۱۲۲۰
شمارهٔ ثبت کتاب ۸۹۳۴۱

کتابخانه

کتابخانه مجلس شورای اسلامی
جمهوری اسلامی ایران
تاسیس ۱۳۰۲ هجری

بسمه تعالی

مقدمه

ازمنه ماقبل تاریخ و آغاز تاریخ

در مدت هزاران سال سرزمین مسکن مردمانی بوده در سرگذشت آنان را نمیدانیم و از زندگانیشان آگاه نیستیم مگر بوسیله خرده ریز اسلحه و دست افزارها و استخوانها و دندانها که باقیمانده است.

این مردم طوایف زنده در طی آن گروهی چند با سنگ دست افزارها و اشیاء کشیده و عمران و تمدن رسیده اند ازمنه ماقبل تاریخ نامیده میشود.

ابتدای ازمنه تاریخی مربوط است به استعمال علامات و اختراع خط آغاز ازمنه تاریخی را نشان میدهد. نوع انسان از اوایل دوره ماقبل تاریخ همواره در صدد تغییر منزل و مکان بوده و از این بوده جنگها و کشمکشها برخاسته و اختلاط اقوام بظهور آمده و در ازمنه تاریخی تشکیل و تخریب سلطنتها را فراهم کرده است.

بسمه تعالی

تهیه ۳۶ [illegible]

از زمانهٔ ماقبل تاریخ و آغاز تاریخ

۲۴ برگ [illegible]

زمین هزاران سال مسکن مردمانی بود که گزارش احوالشان هرگز بر ما مستور باشد
ولی از حربه و دست‌افزار و استخوان ایشان آنچه بر جا مانده ما را
بر چگونگی‌شان واقف ساخته است.

این دوره [طولانی] که در طی آن گروه‌های جنس بشر [جمع و جور] دست از زندگی وحشیانه
کشیده. و بعد از آن دوران دیگر رسیده که از زمانهٔ ماقبل تاریخ نامیده می‌شود.
ابتدای از زمانهٔ تاریخی مرتقی است که [فلزات کشف و احداث و اختراع خط شده]
نوع انسان از اول [illegible] ره قبل تاریخ [به دوره] در خط تغییر شکل یافته بود و از
مهمی حاکی است [illegible] آن کشمکش زد و خورد و اختلاط اقوام بظهور آمده
و در از زمانهٔ تاریخی [illegible] شده است
تشکیل و تخریب سلطنتها را فراهم کرده است

استعمال فلزات و اختراع خط آغاز از زمانهٔ تاریخی را نشان می‌دهد

I

۲- **ازمنه ماقبل تاریخ**

موضوع تاریخ نقل و روایت کارهای مردمان است که پیش از ما زندگانی کرده اند تاریخ شرح وقایع گذشته میباشد.

نقل و بیان حوادث گذشته شرطش وجود آثار و علاماتی است که از روی آن بتوان آنها را شناخت و زمان وقوع را معین کرد مثل آثاری که در کتیبه یک بنای قدیم یا در عبارت یک کتاب کهنه موجود باشد کتیبه ها و کتب قدیمه را اسناد کتبی می نامند.

چون بدون اسناد کتبی شناسائی تاریخ میسر نیست بالضروره تاریخ بعد از اختراع خط وجود یافته است.

با اینهمه پیش از آنکه اصلاً خطی اختراع شود هزاران سال در روی زمین مردمانی سکنی داشته اند راه اطلاع ما بر احوال

I

موضوع تاریخ نقل و روایت کارهای مردمانی است که پیش از ما

زندگانی کرده‌اند. هرگاه تاریخ شرح وقایع گذشته باشد

شرح وقایع گذشته شرط وجود آثاری است که از آن رو بتوان

هم کم و کیف آن پی برده و هم زمان وقوعش را معین کرد

هنگام ذکر این وقایع باید در کتیبه‌ها یا در کتب قدیمه آمده باشد

کتاب کهنه و کتیبه‌ها را اسناد کتبی می‌نامند

از آنجا که تاریخ بدون اسناد کتبی صورت نمی‌بندد ظاهراً آغاز آن

مقرون با اختراع خط باشد

با اینهمه پیش از آنکه انسان خطی اختراع کند هزاران سال

در روی زمین مردمانی سکنی داشته‌اند که راه اطلاع ما از احوال

درزمینه تاریخ ۲۴

نقل و بیان حوادث گذشته شرط وجود آثاری
است که از آن روی توان آنها را
شناخت و زمان وقوع را معین کرد چنین آثاری
که در کتیبه‌ها یا کتب قدیم یا در عبارت دیگر کتاب
کهنه موجود است کتیبه‌ها و کتب قدیمه را
اسناد کتبی می‌نامند

چون بدون اسناد کتبی شناسائی تاریخ
میسر نیست بالضروره تاریخ بعد از اختراع
خط وجود یافته است

این منحصر به شمائی خیلی ناقص حربه و ابزار و استخوان است که از ایشان باقیمانده
و در زیر خاک یا درون غارها مدفون شده و امروز بیرون آمده است

این دوره طولانی که تا شروع ازمنهٔ تاریخی از عمر انسان گذشته است ازمنهٔ
ماقبل تاریخ نامیده‌اند

تقسیمات ازمنهٔ ماقبل تاریخ

با وجود پیچیدگی و گذشتن زمان زیادی که بر آن رفته آنچه تاکنون از اوضاع ازمنهٔ ماقبل
تاریخ معلوم شده بسیار ناچیز است زیرا از تیر و تبر شکسته یا استخوان
پوسیده ای که مشتبه گردیده است چه ~~جز پاره ای تخمینهای مبهم و~~
~~ناقص~~ چیزی بدست نمی آید

جز بعضی رهنمائی‌های مبهم و ناتمام

عجب مردمانی که در آن ازمنهٔ دیرینه زندگانی میکرده اند از صفحه
روزگار محو شده اند و چنان رفته که هیچ اثری از خود بیادگار نگذاشته اند

با وجود این که یکنفر در میان باستانشناسها گفته که از آنچه تا کنون بدست آمده در
سرزمینهای خلیج فارس یافت شده تقریباً همه از سنگ است و کم و بیش تراش دارد.
بهمین جهت قدیمترین دوره از زندگانی تاریخ را عهد سنگ تراشیده نام
نهاده‌اند. در سرزمینهای تازه‌تر عده بیشتری آلاتی که از سنگ تراشیده
ساخته شده. اشیاء دیگری نیز هست که تمام از سنگ صیقلی است.
از این جا معلوم میشود که چون عهد سنگ تراشیده سپری شد به عهد سنگ صیقلی رسیده.
جاهائی که بعدها آبادتر بوده نه تنها از اشیاء سنگی مقداری
اشیاء فلزی هم در بر دارد که از آنها آنچه کهنه‌تر است از مس یا مفرغ
میباشد و آنچه تازه‌تر است از آهن ساخته شده.
باری این عهد (عصر) سنگ چنین در همه جا با پایان نرسید چون سواحل عهد (عصر) فلز و اگر است

بدین لحاظ درباب طول مدت ازمنهٔ ماقبل تاریخ اقوام متمدنه بقطع چیزی نمیتوان گفت

آنچه محقق است اینستکه منازل عمران و تمدن جمیع را داشته و بس دیر بانجا رسیده است

درمیان ادوار مختلفه عهد سنگ تراشیده بمراتب درازتر بوده تا آنجا که بگمان

بعضی از دانشمندان شاید بیش از صد هزار سال طول کشیده باشد ولی ادوار

دیگر رفته رفته کوتاه‌تر شده و تندتر گذشته است

آغاز عهد سنگ صیقلی شاید در شرق نزدیک به دوازده هزار سال و در اروپا به هفت

هزار سال قبل از میلاد مسیح برسد (۱)

سرزمینهائی مانند کلده و مصر که در قدمت تمدن بدیگران سبقت دارند

علائم و آثار باید از چهار پنج هزار سال قبل از میلاد مسیح عهد مس و مفرغ

سالشماری کرده باشند

تاریخ این ممالک نیز از اواسط عصر مفرغ شروع میشود

---

(۱) سنین ازمنهٔ ماقبل تاریخ همه تخمینی است نه قطعی و یقینی

عهد قدیم نیز درجاتی داشته : اول عصر سنگ پس از آن عصر سنگ نو و در عقب عصر آهن

بعض اقوام نیز عصر مس و مفرغ هم بوده‌اند که خط سیر اختراع کردند

این ترتیب از منتهای قدیم تا اقوام متمدن که عصر خاتمه می‌پذیرد و دوره تاریخی

از این جهه شروع میشود .

این نکته را باید خاطرنشان کرد که طول مدت از منتهای قدیم تا تاریخ و ادوار (طول مدت از منتها قدیم تا تاریخ)

مختلف آن هنوز معلوم نیست و یکسان نیست بلکه بعض مردم یا از آن گذشت

~~بعضی دیگر هنوز از این سو~~ × در احوال و کیفیات آنها ما مطلع نیستیم که در حد نسبت بیشتر ترقی کرده‌اند و یا عقب ~~[illegible]~~

~~و حال آنکه آثار گذشته است~~ در حد ترقی سو هستند بیشتر مردمان کم و بیش

رو به ترقی رفته‌اند . از آن طرف امروز هنوز مردم وحشی پیدا در افریقا

و استرالیا و اوقیانوسیه روزگار میگذرانند که اگر چه (دیگر جاها)

نحوه زندگانی به ریشه بعضی از طرز زندگانی اهل عهد سنگ (اروپائیها)

تراشیده یا سنگ صیقل خورده بوده‌اند

در عصر قدیم ترین مردمی که آثارشان با نقشی درست باشد سطح کره زمین البته صورتی غیر از آنچه امروز دارد داشته است .

اوایل عهد سنگ تراشیده

خشکیها و دریاها شکل دیگر داشته اند و آب و هوا هم طور دیگر بود. آب و هوای منطقه معتدله به مراتب گرم تر بوده است زیرا حیواناتی در آنجا زیست میکردند شبیه بحیواناتی که امروز در افریقا دیده میشود از قبیل فیل و کرگدن و اسب آبی و ببر عظیم الجثه ای که دندانهای نیش دراز و شکل تیغه شمشیر برگشته داشته است

مردمان آن روز که محققاً هم با یکدیگر و هم با انسان امروزی تفاوت داشته اند ازهم، و حتی بعضی اوقات برای خود سر از آسیب نزاع خویش با حیوانات درنده ضعف ناشیه یا تنبیه غذای کافی بسر میبردند قرار کرده اند [illegible] در جنگ و جدال بوده

با این وصف در اجزای هم کمتر از ۲ فرودهای آتش دید که تمام ترقیات بشر برکت

وجود آن صورت پذیرفته و دیگر تراش ماهرانه سنگ و با خاصه سنگ چخماق که از هر حیث

خیلی سخت است ولی به آسانی تراش بگیرد و بخصوص آلتهای تند و برنده می‌شکند

نگاه به جریان اصلی انسان این عهد سنگ چخماقی است که لکه‌ای با دام تراش

برداشته: از یک طرف تیزی دارد. از سوی دیگر مدور است و لازم جانب

برنده و چنین درست قرار گیرد که برای بکار بردن بصورت بکار برده.

در اروپای غربی و آسیا و امریکای شمالی و افریقا و حتی در صحاری آن از این

گونه سنگها پیدا شده است

سنگ‌کاری در غار

چندین هزار سال زمان بسر آمد گذشت تا اینکه آب و هوا عوض شد و دریا

فرمانروائی یافت. علت این تغییر معلوم نیست ولی حقیقت پیدا کنیم

یخچالهای عظیم‌تر از آنچه امروز در کوه‌ها دیده می‌شود پدید آمد و دنباله‌اش
دشت و جلگه سوئیس را فرا گرفت. منطقه‌ای که از جنگلهای بزرگ کاج
و سرو پوشیده بود. حیوانات تازه در اروپا [illegible] نشو و نما گرفتند
از قبیل گاومیش و گوزن و لاما و دب و خوک و شیر و کفتار و گربه
و ماموت (فیل پشمالو) که پشمی انبوه داشت. از گوزن شمالی
که امروز جز در نواحی قطبی جای دیگر پیدا نمی‌شود ولی در آن دوره
بقدری فراوان بود که آن عصر را عهد گوزن شمالی خوانده‌اند
چنین بنظر می‌رسد که آنها از سرما بغارها پناه می‌بردند و بر سر آن
با حیوانات درنده ~~[illegible]~~ (مجادله کرده) آنرا عهد غار نشینی نامیده‌اند

این عهد نیز هزاران سال طول کشیده و در طی آن چندین دسته از نوع بشر که دیگر استعداد داشتند در راه ترقی ~~نهایت~~ بسی پیش ~~رفته~~ رفته بودند. سنگ چخماق تراشیده را نیز ساییدن [illegible] ولی رفته رفته آنها را با سنگهای دیگر تراش میدادند. بعد از آن کم کم روی استخوان حیوانات و شاخ گوزن و دندان فیل و غیره آثار نقش کندند و بدین ترتیب ~~موفق شدند که از قسم~~ ~~قسم آلات و ادوات تازه مانند تیر و کمان تیر و نیزه و تیغه خنجر و تیر پران و قلاب های ماهی گیری و سوزن~~ ~~سوزن باریک.~~

[illegible]

در اواخر این دوره در نقطه‌ای که امروزه جنوب غربی فرانسه است مردمانی زندگی میکردند (۲) که استعداد فوق العاده داشته اند و چنین آثارشان در غارهای مادلن (۱) و کرومانیون (دردونی) (۳) پیدا شده علاوه بر این سو مردم ماگدالنی (۴) و کرومانیون نام نهاده اند

(1) – Madeleine (2) Cro-Magnon ~~Dordogne~~
(3) Dordogne (4) – Magdaléniens.

زین آثار نیز مانند سایر مردم عهد سنگ تراشیده ، با صنعت حجریات و با آن معیشت می‌کردند

ولی کارگرانی هنرپیشه بوده و در فن کار روی استخوان و عاج مقام عالی داشته‌اند

حتی در میان آن ~~پاره‌ای~~ بعضی هنرپیشه‌گان واقعی بوده که رسم و نقاشی و حجاری‌ها می‌کرده‌اند

می‌نشسته‌اند و در غارهای فرانسه و اسپانی آثار زیادی از کارهای ایشان نمایان

است . کلیه حجاریات عصر حجر سوای قسمتی با ترسیم کرگدن‌ها و گاومیش و خرس و

اسب و گوزن و گرگ و آهو و گوزن فوق العاده دقیق و جاندار کشیده‌اند

هنرمندان این قوم در قسمت حجاریات هیچ دقیقه‌ای سوای از تدقیق

فروگذار نکرده ~~در انتهای کشیده‌ی خود فروگذار نکرده‌اند~~ ولی در تصویر آدمی هیچگونه

هنر و ذوقی بخرج نداده‌اند

عهد سنگ صیقلی

کم کم از آب و هوا تغییر که در نقطه شمالی پیدا شد حالت اعتدالی بخود گرفت که

امروزی احترام دارد . از عهده تخیل ما ناشی شده . با ترک و کردن راه تعاون شالی

سلاح در پیش گرفته . انسان از غار بیرون آمد و برای خود کلبه ای ترتیب داد

درین عصر چه بر سر مردم ماگدالنی آمده است نمیدانیم .

مردم دیگری که شاید از آسیا آمده بودند در اروپا توطن اختیار کردند .

این ~~مردمان~~ گروه تازه وارد از حیث هنرها به مردم ماگدالنی نمیرسیدند ولی راه تازه برده

از خاک و حیوانات استفاده بهتر می‌نمودند . کشت حبوبات و مخصوصاً گندم آشنا

بودند و حاصلی که بدست آمده بود جمع کرده آذوقه سختی ترتیب میدادند

کنف کشف کرده بودند و الیاف آنرا بافته و لباس درست میکردند .

سنگ و استخوان را صیقل میدادند . گله های گوسفند و خوک و گاو را در

نگاه میداشتند . چند صد مردمی ~~[illegible]~~ بزرگ هم نشان دادند .

لیکن مردم گذشته از اینکه سنگ چخماق تراشیده‌اند، بیکار نبوده صنعتی جالب

سنگ سایی نیز آموخته بودند و بعضی از این مستمراً بر صخره‌ها مالیده صیقل میدادند

باین ترتیب حربه‌هائی که از سنگ تراشیده ساخته میشد کم کم جای خود را

به حربه‌های سنگی صیقلی ~~[illegible]~~ صیقل یافته داد. صنعت سنگ پیشرفت کامل کرد. محلی که

سنگ چخماق بود از آنجا با کاوش درست بشکل معدن در آمد. سنگ

تراشی متعدد اعداد گردیده بمقدار زیادی حربه و دست‌افزارهای جور بجور تهیه مینمودند

شد در گران پرسینیی[1] ۱۳ (در فرانسه) آثار سنگ تراشی وسیعی دیده شده

که خصوصاً بخاطر تیغه‌های بزرگی از چخماق داشته است.

در این دوره صنایع دیگری نیز ~~پیدا یافت~~ بوجود آمد کوزه‌گری رسته بود سفالگری

چنانکه در آورده صنعتگری میکشند و با وسیله ظروف سفالین و اسباب ~~[illegible]~~ آرایش گوناگون

ترتیب میدادند

(1) Grand-Pressigny

صنعت حجاری تا زمانی که [illegible] بودند تکامل یافت گرچه ولیکن نیز رفته رفته دامنه آنرا وسیع‌تر کرد چنانکه تیغه‌های گران [illegible] که در تمام اروپا کاملاً رواج یافته در نقاط دوردست نفوذ می‌رسید.

شهرهای آب

در این دوران نیز انسان [illegible] سنگ صیقلی شده که [illegible] از اشکال و جستجوی در آبهای باتلاقی و بیشه‌ها از درخت ~~[illegible]~~ کلبه ساخته در آنها [illegible] مجموع کلبه‌ها خود [illegible] به ترتیب منظم گرداگرد آنرا خندق حصار زده یا دیوار سنگی کشیده بود و بعد در آن در نقاطی که دریاچه و مردابها بود [illegible] که جای آن‌ها [illegible] تراشیده یا تیرهای چوبی [illegible] تنه‌های درخت [illegible] در سطح آب بر آن پایه‌ها [illegible] سکوی وسیعی درست کرده آنگاه خود را بر فراز آن قرار داده و بدین ترتیب شهرهائی که شبیه آن امروز در شرق اقصی وجود دارد ساخته بود.

[illegible]

ازین قبیل مواد در حول و حوش کوه های آلپ بسیار است

انسان از منه قبل التاریخ در اوانی که عهد سنگ صیقلی را می پیموده آثاری

را فراشته که تا امروز نیز برپا و عبارت از سنگهائیست نتراشیده

که به ترتیب خاصی نصب گردیده و چنین در خاک بریتانی(۲) کثرت وجود دارد

بزبان اهالی آن محل بنام من هیر و دلمن معروف شده است

من هیر سنگهای جسیمی المقدار بیشکل مانند ستونی که بشکل سر برپای ایستاده

و بعدها نسبت بچه ها ریخته. دلمن یا میز سنگی مقبره ایست و بعض ساختمان آن

تخته سنگ بر پا داشته و تخته سنگ مسطح بر روی آن میخوابانند

دلمن و من هیر با کثرت در فرانسه و انگلستان بسیار است ولی تقریباً

در تمام اروپا و افریقای شمالی و آسیا و حتی هندوستان و غیره نیز پیدا شده

در عصر مفرغ در حوالی فرانسه نیز سنگ درست میکردند و لیان آب

پس پیمخته در شرق زمانی کشف مس در حال ظاهر شد که مقدمه آگاه

دلمن(۱) و من هیر

قفقازی

(۱)- Dolmens et menhirs (۲)- Bretagne

زرگری و صنایع دستی یعنی فن فلزکاری گردید.

کشف ~~فلز~~ فلزات را شکل نمود زیرا مس و طلا اغلب در طبیعت بحال خلوص پیدا
میشود و انسان نیز در مرحله اول وجود همین دو فلز را برده است ولی کشف مهم
انسانهای بدوی این است که وقتی مس در آتش ~~ذوب~~ آب میشود و با یک ترتیب بهم
~~شکل سو که مطلوب باشد بخود میگیرد.~~ شکل مطلوب در میآید

فن بیرون کشیدن فلز از سنگهائی که محتوی آن میباشد کاری بود که بعدها انتشار گرفت.
طلا که پرقدرتر و جلائی تمامتر دارد و فساد نمی‌پذیرد بزرگی اختصاص یافته و
مس برای ساختن حربه بکار رفت لکن از آنجا که مس چنانکه باید در کار دوام
نمی‌آورد بنی نوع انسان بفکر اختراع تازه افتادند، زیرا حربه سنگی بر سلاح
مسی ترجیح داشت، اینکه بعد دانسته شد که چون مس و قلع را آب کنند امتزاج
نامیده فلز تازه‌ای بدست میآید که بمراتب سخت‌تر است. از زمان
کشف این فلز جدید که مفرغ نام دارد استعمال حربه و دست افزار فلزی

نهایت انحطاط یافت و در رواج عهد مفرغ از آن بهره برده شد

با وجود این کیمیا به قطع سبب تنگ دائره افزارهای مفرغی گردید و بالنتیجه

باز هم گذشت و بازار سنگ تراشیده و صیقل شکست و در رواج صنعت

9 سنگ روزی که از جاه و لطافت افتاد و رونق خود به نفع کاری داد که

راه استخراج آهن بدست آمد. سنگ آهن دارای مراتب بیشتر از مس است

ولی کار کردن در آن مشکل‌تر می‌باشد.

بنابراین مقدمات عهد مفرغ تشکیل یافته از قسمت ذیل: عصر مس. عصر مفرغ. عصر آهن.

عهد مفرغ

تحقیق معترفان ذات است که این خبره کشف هم کجا و کی و چه وقت بعمل آمد. آنچه

تحقیق شده صنعت مس و مفرغ ابتدا در چهار و پنج هزار سال قبل از میلاد در شرق

زمانی نظامی در ... و از بعد تاریخ کلده و مصر در خاک این مملکت رواج داشته

و بعدها کم کم در تمام سواحل بحر الروم انتشار یافته است

در خاک فرانسه آثار آن در حوالی ده هزار سال قبل از میلاد پیدا شود

صنعت آهن خیلی دیرتر شروع شده یعنی که ابتدا در شمال ایران و قفقازیه

رواج آهن و بعدها در حدود نهصد قبل از میلاد در اروپای مرکزی در ممالک واقعه

در کنار رود دانوب پدیدار گردید.

از این قرار عهد فلز نسبت به بعضی از ملل شرق مانند مردم کلده و مصر با ازمنه

تاریخی مطابقت و نسبت به دیگران که مسکن فرانسه نیز از آن جمله محسوب است

در ازمنه ما قبل تاریخ واقع بوده.

آثار اختراعات ابتدائیه بنی نوع انسان گاه از راه مبادلات تجارتی

صورت میگرفت و گاه در نتیجه تغییر مسکن (1) که عبارت از کوچ کردن از یک

ناحیه و رحل اقامت افکندن در ناحیه دیگر باشد.

میتوان گفت که کره خاک از قدیم ترین ازمنه ما قبل تاریخ دائماً شاهد

تغییر نشیمن بوده و ما با آن میتوان حدس زد که این حال لاینقطع علت اصلی [illegible] آورده است

تغییر نشیمن در ازمنه ما قبل تاریخ

۶

مردم عهد سنگ تراشیده که با شکار و صید ماهی معیشت میکردند نشیمن خویش تغییر میدادند

تا مکانهای پرنعمت و آبهای پر ماهی بدست آورند و البته آب و هوا نیز تغییر

مسکن را محرکی قوی بوده است و اما در عهد سنگ صیقلی مردم فلاح و شبان درصدد

جستجوی زمینهای حاصلخیز و مرتع با گروه بزرگ آماده راه می افتادند

از یک جا خانمان برگرفتن و در خانه و ماوای دیگران رخت ~~افکندن~~ گستردن البته بدون

زد و خورد سخت [illegible] واردین با تعیین صورت نمی‌بندد و هم بدین لحاظ مورخان گفته‌اند

که شاید درازمدت‌ترین قسمت تاریخ بشر از ادوار تاریخی مبارزه و کشت و کشتار

اتفاق افتاده باشد. در نتیجه این کشمکشها بسیاری از اقوام منقرض شدند یا طوق

بندگی و فرمانبرداری دیگران بگردن گرفتند ولی عاقبت این زد و خوردها اغلب

با پایان کشمکش که غالب و مغلوب با هم مخلوط شده ملت واحدی را تشکیل

که بیک زبان تکلم مینمود. زیرا ادوار تاریخ دنباله سرانجامی است که منجر

باختلاط اقوام مهاجر گردیده و کیفیت آن امروز بما مدرک یا مجهول مانده.

II

آغاز تاریخ — ۳۶

۲۴ تغییر نشیمن در دوره تاریخی

اقوام مختلفه در دورهٔ تاریخی نیز دنباله تغییر نشیمن را از دست نداده اند. این
~~جابجا شدنها~~ نقل و انتقال بسبب جنبان تمول و دارائی ملل متمدنه بود که همیشه آتش؟
دیگ طمع مردم وحشی آنرا از هر طرف بغلیان؟.
از همه دورهٔ تاریخی تا میلاد مسیح چهار هزار سال طول کشیده و در این
مدت در مشرق زمین و هم در اروپا پشت سر هم مردم تازه‌ای در صحنه
گیتی پدید آمده بجنگ و ستیزه پرداخته اند و در نتیجه گاهی شیرازهٔ امپراطوریها
را برهم زده اند گاهی کاری از پیش نبرده عقب نشسته اند یا با ایشان خلطه؟
آمیزش شده با مردم همان امپراطوریها گذاشته؟ از جنس آنها گردیده اند
و گاهی هم خودشان شالودهٔ امپراطوری جدیدی ریخته اند.
در میان این همه اقوام جنبنده؟ باشنده؟ که چنین نقل و انتقال؟ پیش آمده

از گزارش احوالشان اطلاعات وافیه در دست است. این اقوام ~~سوا~~ از روی بعضی شباهتها
که در زبانشان بود به دو گروه اصلی قسمت کرده‌اند:

۱- بنی حام و بنی سام که تقریباً از اوقیانوس اطلس تا خلیج فارس گسترده شده و شاید
تا پایانهای وسیعی بود که سرزمینهای حاصلخیز مصر و شام و بین‌النهرین سرتاسر آنرا فرا گرفته‌اند.

۲- اقوام آرین یا هند و اروپائی که در ایران و اروپا در دشت روسیه یعنی بالادست
گروه اول قرار داشته‌اند.

این هر دو گروه از نژاد سفید بوده‌اند

تمدنهای اصلی

نخستین اقوامی که در تمدن دنیا مقام بلندی را احراز نموده‌اند از بنی سام و بنی حام بوده‌اند و
امم آرین نژاد بعد از ایشان نمودار گردیده‌اند.

ممالکی که ~~تقدم بر دیگران نظم و نسقی در امور خود آورده‌اند~~ شالوده‌شان در حدود
چهار هزار سال قبل از میلاد در مصر و بین‌النهرین ریخته شده و دنباله تاریخشان

پیش از دیگران امور خود را نظم و ترتیب داده‌اند

تقریباً در ظرف سی و پنج قرن پیش آمده و تا حدود پانصد سال قبل از میلاد

دوام پیدا کرده و در این مدت از حیث کمال و جلال و استواری تمدن سرآمد

سرزده اند. غرض مردم مصر و کلده و آشور است که از نژاد بنی حام و بنی

سام بوده‌اند و هر یک دورانی داشته و امپراطوری نیرومندی تشکیل داده اند.

جزایری که در دریای اژه(1) پراکنده است و بخصوص جزیره کریت(2) دارای

تمدن بسیار کهنه‌ای بوده که زمان آن تا سه هزار سال قبل از میلاد کشیده میشود

ولی از تاریخ اقوامی که در این سرزمینها سروسامانی داشته‌اند اینکه بواسطه عدم غنی است

اینست که از زینت نظر اثر مهم و رسوم با نسب جو گسترده ساخته مثلاً تغییر

نشیمن‌ها و تاخت و تازها و کشمکشهای گردیده که از این قدر فراوان بوده ذکرش

در این جا نمی‌گنجد ولی در خلال آن مردم فنیقیه و ملت یهود و قوم هلن و

اهالی ایران و مردم ... مردم ظاهر گشته نام خود را در تاریخ تمدن ثبت نموده‌اند

(1)- Egée (2)- Crête

زبان مجموع اهالی فنیقیه و یهودیان از اقوام سامی بوده اند
اهالی فنیقیه سابقاً احتمال میرفت که از بین النهرین رانده شده و در حدود
چهار هزار و هشتصد سال قبل از میلاد در حدود شامات آمده در آنجا رحل
اقامت افکنده اند. میتوان گفت یهود پس از اینکه مدتی زندگی خود را بتغییر مکان
عاقبت در حدود هزار و چهارصد سال قبل از میلاد از مصر بفلسطین آمده در
آنجا متوطن گردید.

سکنه یونان و ایران و روم از اقوام آرین بوده اند
در قرن دوازدهم تا قرن یازدهم قبل از میلاد آسیای صغیر و اروپای جنوبی
مکرر معرض هجوم ملل چندی گردید که از آنجمله قوم آکئوس و قوم دوریک
و قوم ایتالیوت میباشند. سکنه یونان اعقاب دو دسته اول بوده اند
و سکنه روم اولاد قوم ایتالیوت

چنین بیست اهالی جزایر دریای اژه و جزیره کریت زوال یافت مردم یونان

در درون خرابه‌های آن تمدن تازه آشکار کردند که برترین عنصر هلنی قوم ~~یونانی~~ — تفوق یافت

در همین اوان سکنه ایران از فلات خود سر از ریشه تمام خاک شرق ازمی

پس از آشور تا مصر زیر نگین آورده با مردم یونان روبرو شدند ولی قوم

12 هلنی پس از آنکه ایشان را از ممالک خویش راندند از چنگشان بدر آوردند

چند ~~...~~ قرن قبل از میلاد مسیح باز هم بود که دست مردم روم بسوی فرمان

~~...~~ حکمرانی ممالک کنار دریا گرفتند و نام ایشان توسیع گردید

تمدن های قدیم شرق و یونان و روم از اینجا سزاوار است تحت مطالعه و دقت — تمدن شرق قدیم 24

مخصوص قرار گیرد که تمدن امروز ما به جوانه ایست که کم و بیش مستقیماً از

کنار آن ریشه سر بر آورده و وجوه آن چون شاخه منشعب از آن

انشعاب گرفته است. لکن نباید گمان برد که قبل از میلاد مسیح

فرمانروائی داشته از ساکیا مونی(۱) شاهزاده هندی که بنام بودا شهرت
یافت مذهبی آورد که در شرق اقصی امروز رواجی تام دارد و بر سایر
مذاهب پیشی گرفته است.

پند و اندرزی که کنفوسیوس(۲) ~~یعنی~~ آن دانشمند چینی آورده هنوز در
چین مبنای علوم اخلاقی میباشد.

ضمناً باید گفت که کهنترین ملل قدیمه مشرق و یونان و روم عاقبت الامر
به فنا [illegible] شده مدنیت چینی و هندوستان تا کنون برپای مانده و بهمان
حالت امروز قدیم ترین تمدن های دنیا شمرده میشود.

~~[illegible]~~
(۱)- Çakya-Mouni
(۲) Confucius.

فصل اول

کشف مصر قدیم . مملکت و مردم مصر .

در میان تواریخی که از ملل دنیا در دست داریم تاریخ مصر از همه قدیمی‌تر است

زیرا وقایعی که در زمانی دورتر از ۴۰۰۰ سال پیش از میلاد مسیح واقع شده است .

پی بردن به تاریخ مصر منوط به کشف هیروگلیف[1] یعنی خط مصریان قدیم آن است -

و این کار نخستین بار در ۱۸۲۲ بدست شامپولیون[2] فرانسوی انجام گرفته

مصر مملکتی است گرم و خشک مانند صحرای کبیر افریقا مملو از برکت

طغیان نیل قابل کشت و زرع نگردد

سکنه قدیم مصر ~~قبطیها~~ امروز شباهتی داشته اند

ذکر کنید

---

(1) - Hiéroglyphes

(2) - Champallion.

(۱)

I
کشف مصر قدیم ۳۰

۳۴ روایات قدیمه درباب مصر

تا [illegible] نوزدهم از تاریخ مصر کسی چیزی نمیدانست جز آنکه

نویسندگان قدیم یونان آورده بودند از قبیل هرودت(۱) مورخ که در قرن پنجم

قبل از میلاد میزیسته و دیودر(۲) مورخ که از اهل سیسیل بوده و استرابن(۳) ۱۲

جغرافی دان که در قرن اول قبل از میلاد زندگی میکرده است

هرودت و اکثر این اشخاص مصر را دیده و شرحی که درباب اوضاع آن

سرزمین و یادگارهای گذشته آن داده‌اند با واقع مطابقت داشته ولی مطالعه آن امروز

نیز سودمند تواند افتاد [illegible]

هرودت علاوه بر آنچه خود دیده از روحانیون مصر نیز هرچه راجع بتاریخ

آن مملکت شنیده روایةً ضبط آورده که بسیار دلپسند است ولی

اغلب سهو یا از حقیقت ~~نهایت~~ بسیار دور باشد زیرا در آن ایام خود مردم مصر

---

(1)-Hérodote. ~~(2)- Diodore~~
(2)- Diodore (3)- Strabon

نیز در خاطر داشته که در هشت هزار سال قبل چه بر ایشان آمده است تنها چیزی که از دست داده

از قول روحانیون تقریباً منس (۱) نخستین کسی است که دیهیم داور سلطنت مصر

او بدست آمده . در دوران او جز سرزمین تب (۲) تمام خاک مصر صورت

مرداب داشته و از زمان منس تا هنگامیکه از دیگر پادشاهی نصیب سطون (۳) شد

گردید یازده هزار و سیصد و چهل سال طول کشیده و در طی این دوره طولانی

مطلع و مغرب خورشید چهار مرتبه تغییر یافته دو دفعه از جائی برآمده

که امروز در آنجا فرو میرود و دو دفعه در محل اول که امروز از آنجا

سر بر میزند . لکن با اینهمه هیچ تغییری در مصر رخ نداده و در قوت

خاک و حاصلخیزی رود نیل خللی راه نیافته و ناخوشی بیشتر پیدا نکرده

~~اوبرگ و ... ~~ و تلفات زیاد نموده است

---

(۱)- Ménès

(۲) Thèbes

(۳) Séthon.

بدین جا که تحقیقات پیوسته عمیق مصر جمع آوری شده در قلمرو حکومت واحد قرار گرفت

نخستین پادشاهی که در آسیا فرمانروائی یافت مینس بود و این همه زیستم باشد

که مصر سفلی را تا حال مرداب داشته ولی این هر زمان سه فاصله ای بس

بسته بوده است.

محقق است که تاریخ مصر از زمان سلطنت مینس یازده هزار سال طول کشیده

و هیچکس باور نخواهد کرد که خورشید گاهی از مغرب سر برزده یا در شرق نقاب

بر چهره پوشیده باشد.

روایات هرودت ~~...~~ ~~...~~ نزدیکتر به حقیقت است که با داستانها ~~...~~

~~...~~ پادشاه پریان ممزوج گردیده است

با این حال از آنچه سنگ نبشته قدیم مصر بر جا داشته و دست زمانه خورش ساخته آوردی(۱) کشف هیروگلیف ۲۱

با قیمانده در که عظمت خود مردم ساخان سه کجرت می از آن واداشتیم

~~(1) Hieroglyphes.~~

مجموع از همه معروفتر اهرام ثلاثه است که نزدیک قاهره قرار گرفته و دیگر معابدی که
در وادی نیل ساخته شده و خیلی عظیم است شبیه نیز ترجمه شده خرابه های آن در کنار دو
دهکده کرنک والاقصر[1] پدیدار شده
در این خرابه ها علاماتی [illegible] منقوش بود که هیروگلیف نامیده میشد و این
لغت بزبان یونانی یعنی «خط مقدس» است
دقت کافی در آثار مصر قدیم وکتیبه های آن از ۱۷۹۸-۱۷۹۹ یعنی از زمان
اردوکشی بناپارت بآن مملکت شروع شد.
یکی از صاحبمنصبان فرانسوی در نزدیک شهر رزیت[2] کتیبه ای یافت که روی
آن کتیبه بخط چیزی نوشته بودند: یکی خط یونانی که خواندن آن معلوم و نوشته
دوم یا دیگر خط مصری که کسی نمیتوانست بخواند و از آنروی که هیروگلیف بود.

---

(1) - Karnak et de Louqsor.
(2) - Rosette

بسیاری از دانشمندان سعی کردند که با استعانت از متن یونانی هیروگلیف را بخوانند
ولی موفق نشدند. عاقبت شامپلیون(۱) نام پروفسور جوان فرانسوی در ۱۸۲۲
مسئله را حل کرد.
پیش از او به تشخیص دانشمندان مقرر شده بود که موردی کادر سنگ مخصوص شکل
کلمهٔ بطلمیوس نقش شده است. شامپلیون این کلمه را تجزیه کرده معلوم
نمود که مرکب از حروف P, t, o, l, m, i, s صوتی
است که هر کدام شکلی نمایش می‌دهند. پس به کمک این علامات کشف کتیبه‌های الواح
دیگر پرداخت و توانست کلمات برنیس(۲) 13 و کلئوپاتر(۳) 12 و آلکساندر(۴)
را خواند و از این رو الفبائی تقریباً ترتیب داد لکن آنچه که در خواندن
هیروگلیف کافی نبود زیرا بیشتر معنی کلمات خوانده شده را به دست آورد
تا این که بعدها معلوم شد که بعد از الفبا صرف و نحو و فرهنگ ترتیب داد.

~~(۱) – Champollion.~~
(۲) – Bérénice.
(۳) – Cléopâtre.
(۴) – Alexandre.

شامپلیون در برابر هیچ اشکالی سرگشته نبود و در عنفوان شباب نیز زبان قبطی را
که پاره ای از مردم امروز مصر بدان تکلم مینمایند آموخته بود. از این رو دانست
که این زبان با زبانی که بخط هیروگلیف نوشته شده شباهت کامل است
و بهمین وسیله توانست همین کتیبه را ترجمه کند و برای زبان مصر قدیم صرف و نحوی
ترتیب دهد.

شامپلیون که قرائت خود را روی آثار گذاشته بود مفتاح رموز هیروگلیف را پیدا کرد
ولی از کثرت زحمت در ۱۸۳۲ در جوانی زندگانی را بدرود گفت. بعدها شاگردان او
مصرشناسی را که علم باحوال آثار قدیمه آن مملکت باشد این دانشمند (دکتر ...)
ریخته است.

کشف مصر قدیم

علم معرفت مصر (مصرشناسی) در صد سال از زمان بسط عجیبی یافت و امروزه
نکته مهم این است که زمین این مملکت گنجینه گرانبهائی در بردارد که از هزاران سال
قبل در شکم خاک خوابیده است.

تصاویر بیشماری که مردم قدیم مصر بجهت سلاطین و درباریان خود در روی تخته سنگها
ترتیب داده بودند بدست آمده و در زیر تصاویر مزبور عقاید و اخبار نوشته شده. تعداد
زیادی اثاث البیت مملکتی نیز بدست آمده که برای اهرام جهت مرده
در آنجا گذاشته بودند از قبیل تخت خواب و صندلی و ارابه و ظروف
و مجسمه و سلاح و کتاب و جعبه جواهر و لوازم بزرگ و حتی بازیچه
این کشفیات فوق العاده تا امروز دوام دارد چنانچه در ۱۹۲۳ از درون
مقبره یکی از سلاطین اسباب و اثاثیه ای بیرون آمد که تقریباً در ازمنه سه هزار
سال دست نخورده تازه بود و چشم بیننده را خیره میکرد.
این است مصر قدیم که گوئی دوباره زندگی از سر میگیرد.

۳۴ علت های پیشرفت مصر

نخست اول علت آبادی و ترقی مصر رود نیل است که نهر بزرگی است وقتی طغیان نمود

ی پیشتر در پیرامون خطابات علمای دیگر وانمی داشت که جانشینان خلف شامپلیون

سرد پیشه و لطایف حیله معروف قرار به ماریت (۱) (۱۸۲۱-۱۸۸۱) باشد که در

ها در کاوش بی حد یک بعد و لعابر و تقا بر بسیاری لذ زیر خاک بیرون آورده

که سراپئوم (۲) از آن جمله است * و ماسپرو (۳) (۱۸۴۶-۱۹۱۶) که

حفریات ماریت سوم را ادامه و تاریخ بزرگی از ملل قدیمه مشرق نوشته .

این علما و همه ما نه شاگرد شامپلیون ، بعزم راسخ دست بکار زده و تمام

عمر خود را وقف مطالعه شور انگیز آثار مصر قدیم کرده اند

شامپلیون در چهارده سالگی در شاگرد مدرسه گرونوبل بود تحصیل

زبان قبطی مشغول گردید و ماسپرو در چهارده سالگی که شاگرد مدرسه لوئی

لوگران بود خواندن و ترجمه کتب هیروگلیف را سالی آموخت

۲- Sérapeum — سراپئوم دخمه عظیمی بوده که گاوهای پیشانی سفید (آپیس) را در آن با تشریفات خاک می سپرده اند

۱۳

(1)- Maritte.

~~(2)- Sérapeum~~ (3)- Maspero.

چنانکه یکی از دانشمندان علم مصرشناسی ~~معروف باحوال مصر~~ روزی بکمال نزاکت با او گفت: «اینبار

که برنج تهیه کلیف نتواند چه خوش بود. بند کرد تمام عمرش سال آفتابی است»

II

مملکت و مردم مصر

۳-۴ کرده

۳۴ مصر و نیل

مصر در شمال شرقی افریقا و در مجاورت آسیا قرار گرفته و بوسیله ی تنگه

زمین با آسیا متصل میشود. این خاک بسیار از شمال و شرق بحرالروم و بحر احمر و از

مغرب و جنوب بیابانهای خشک احاطه کرده است.

~~مصر~~ تقریباً هیچ وقت باران ~~نمی بارد~~ نمیشود و آسمانش همیشه مانند آئینه صاف و

نیلگون میباشد. در آب و هوا گرمی سایه زیرا خاکش خشک است

و آفتابش تند و سوزنده. چنانکه اگر شط بزرگ نیل از آن نمیگذشت تمام سطح

خاکش مانند بیابانهای لم یزرع و فلات وسیع (بایر و فلات وسیع) شن زار و قفر بیابانی بود.

این قسمت سو از شمال بجنوب دالانی تنگ و دور رفته شکافته ~~دیواره آن را~~ دیوارهای سنگ سخت ... آن را با ...

~~سرزمینی میشود از پایینی~~ لشکرپوشته کوه ممنوع از ... آنچه در جانب

مغرب قرار گرفته سلسله لیبی(۱) و آنچه در مشرق است سلسله عرابی(۲) نامیده میشود

رود نیل از جنوب بیاید و پس از آنکه از آبشارهای شش گانه (شلالات)

گذشت درین دالان تنگ میافتد

نیل شط بزرگی است که سیزده هزار ذرع مکعب آب ... در ثانیه

میغلطاند و از این رو هیچ مرتبه از رود خود کم آب تر نباشد.

نیل هر سال از اواسط خرداد تا اواسط آذر از مجرای خود بیرون آمده

در روی زمین ~~پخش~~ پهن میشود و هر جا که برسد خاک سیاه چاق و با برکت میگذارد

مورخ هرودوت(۳) حق گفته است که مصر تحفه ایست که نیل آورده زیرا

مصر حاشیه ایست طولانی در دو جانب نیل کشیده شده و تقریباً

هزار کیلومتر طول دارد ولی حد وسط عرض آن فقط ده کیلومتر است

---

(۱) - Libyque. ~~(۳) - Hérodote.~~

(۲) - Arabique.

این دامنه‌ها یک جلگه کوتاه دره تیره و شکست یافته در انتهای آن از کوه‌ها جدا

دور میشود و زاویه‌ای شبیه رقم (V) میسازد. این قسمت سابقاً خلیجی از بحرالروم

بوده که رفته رفته از رسوبات هزاران ساله نیل پر شده و جلگه‌ای که مثلث مانند

بوجود آورده که دهانه‌های نیل و سواحل دریا اضلاع آن تشکیل میدهد و بمناسبت

شباهت آن بحرف (د) یونانی از قدیم الایام دلتا (1) نامیده شده

جلگه وسیع دلتا سواحل مصر سفلی و حاشیه تنگ و باریک سواحل مصر علیا (صعید مصر)

نام نهرها نیز

مردم قدیم مصر از چشمه‌های نیل و دریاچه‌های استوائی که منبع آب آن است بی‌خبر بودند

بیخبر بودند ولی دانسته که در نقاط بعیده جنوب، رانهای وادی آب دارد.

سقف بر آب نیل وجود دارد که از آنجمله در مغرب بحرالغزال (2) است

با بریدا بهائی دور و دراز و در مشرق سبات (3) و نیل ازرق (4) و عطبره (5) که از

کوه‌های مرتفع حبشه سرازیر میشود.

۳- طغیان نیل

(1)- Delta.Δ (2)- Bahr-l-Ghazal.
(3)- Sobat. (4)- Nil bleu. (5)- Atbara.

بهمین لحاظ مردم مصر که می‌دیدند رود نیل بدون یک قطره باران بالا می‌آید

زمین تشنه خود را سیراب می‌کند آنرا معجزه خود قرار داده شگفته ~~طغیان آنرا اشک~~ اشک چشم ایزیس(۱) آلهه عشق طغیان آن را می‌پنداشتند

~~چشم ایزیس آلهه~~ که در مرگ شوهرش ازیریس(۲) می‌گرید

چنین در این اواخر سرچشمه‌های نیل و صحراهای علیای آن کشف شده و علت

طغیان نیز کاملا محقق گردید.

نیل در ماه خرداد عرض رودخانه تقریبا نصف شده و نیز رنگ خود را

در میان گل‌ولای گم می‌کند. بر اثر بادی که از جنوب می‌وزد در ماه تیر

آب وارد آن، هر چه رستنی است حال برگشته سبز دارد. اما از اواخر تیرماه

آب نیل رو به فزونی گذاشته رنگ سبز رنگهای خود را از دست داده

آبهای شفاف که سبزی می‌ریزد و غیر سالم و ناگوار است. این سبزی

علت سبزی و آبهای راکد بحر الغزال می‌باشد. صد روزی که این

این سبزی

---

(۱)- Isis. (۲)- Osiris.

حال در آنجا حجم نهر اخضر افزون می‌شود و هنا پر دیگر رنگ آب برنگردد و هر چه

سقه اراضی خاک سرخ بزرده دارد شعبه نهر اخضر رود گرارا ماشسته و جانب دریا که

رودخانه شطی از حزن است و در این حال نهر احمر خوانده می‌شود

در اواخر تیرماه شنبه دسته‌هائی که رود سنگلاخ را شسته می‌شکند

آب در دست اقشام مختلف می‌شود و طبقه خاکی ته‌نشین میشود که ترابی

قرمز تیره.

در این سرزمین دره‌ای که میان دو رشته کوه قرار گرفته آب گلی آلودی دارد

اشعه خورشید تلألؤئی دارد. آب دریاها که بر فراز شنبه‌ها خفته شده

و گرداگرد سنگهای گرفته بوسیله راه‌ها تیره رنگ نهر و صخره‌های گوهره

و خزه‌ها شنبه بر روی آب ایستاده است.

دریا همراه دوشنبه طغیان نهر با علو درجه می‌رسد و از آن پس خرده خرده

فروکش کرده تا در ماه آذر در جای مجرای طبیعی خود برگردد و ترع نهر آبانی

پس پدید آید و فاصله چهار ماه ~~از آن حصاد~~ [هنگام درو] برسد.

ادوار مختلفه زندگی مصر را عمرو عاص[1] عرب با عبارت جالب چنین گفته است: «مصر که روزی زمینی پرگرد و خاک است روز دیگر دریائی از آب شیرین و دیگر روز باغچه‌ای از گل و ریاحین»

طغیان نیل گوئی عید طبیعت است که برقص و طرب در آمده. هنگامیکه آب ~~گشته شده~~ [لبریز] شده انسان و حیوان انعکاسی [از سرور] حاصل میکنند. زمین در زمان بجنبش میآید. هر چیز زندگی از سر میگیرد.

سرودی کهنه درحدود ششهزار سال پیش بدست آمده که در ستایش [خیز] برکات آن چنین میگوید: «سلام بر تو ای رود نیل که از این خاک سر برآورده خود آمده‌ای و با قدوم میمنت لزوم خویش حیات را بمصر ارزانی داشتی. تو که سراسر این سرزمین را سیراب میکنی. ای خالق جو و پروردگار ماهی و خداوند گندم و دریای نشئه جو..... آب نیل چنین افزون

---

(1) Amrou.

گر ای زمین فراخ شخم نیکی دارد . مردم به جو بیگانه . پرستی ارزخشه
کشان بچید و پروزانه دهقان گرسپاد بخشند نیز اطعمه لذیذ بیک دارد و برای خوراک
غذای مرغوب و گزیده ترتیب میدهد . دواب سرعلوفه می‌خشند و
کعب عموم خداوندان قربانی می‌کردند . نیز چنین سر علیا و شخم سر
فر انگیزد انبارها از غله پر شود و مخازن تا سقف سرشده و دارای فقرا
فزونی سگیرد و کسی سوفراخ بال نصیب نگردد . اگر نیز کمبا خوراک
طالع سوف اشتکینه سعادت خانه‌ها را ترک نگیرد ضعیف و بی قوتی
پشت زمین سپی نگردد . برای نیز کمیکی می‌تراشند و به زمین آورد
و با عبارات عشق او سوی بیت حمد و جا او کلمات نمی‌دانند . با این همه
فرزندان در خلف عین سیف خوشحال که در چنین با شاهی حرکت
می‌کنند که فراخی در تمام زمین بماره و نه افزاست . در چشم کسی که
نگه داشته و در خوبی و نیکوکاری کارها را با فراط بیاید ...

تمرکز معاش مردم ۲۴

اراضی زراعتی و مسکونی مصر یعنی جمیع ایالات از سی هزار کیلومتر مربع
تجاوز نمی‌نماید این مقدار تقریباً همان مساحت سطح هلند است. در این
مختصر خاک که کمتر از وسعت پنج ایالت فرانسه میباشد امروز سیزده
میلیون سکنه زندگی میکنند و باین حساب بهر کیلومتر مربع چهارصد نفر
میافتد در صورتیکه در بلژیک سهم هر کیلومتر مربع ۲۵۰ نفر است.
بیقین میتوان گفت هم در اعصار قدیمه جمعیت مصر از امروز کمتر نبوده و
علت نفوس هرچه بیشتر که فزونی داشته برکت یک طبقه گل پر قوتی
که در اوان طغیان نیل روی زمین می‌نشسته مردم معاش خود را بآسانی
تحصیل میکرده‌اند. غالب اوقات زمین سوخته نکرده بذر را
کیفما اتفق می‌افشاندند و پس از آن ~~[illegible]~~ چارپایان را در مزارع رها میکردند
تا پای گرازان تخم را درون خاک ریز فرو برد و باین ترتیب
تقریباً بدون احتیاج بهیچگونه زحمتی حاصل بر میداشتند.

چهار سیر گندم و جو و قسمی ارزن و از بقولات لوبیا و باقلا و نخود و عدس بود. ۱۰ / رها

که آب همی نخورد جو و نیز سیب آب بسیار دارند و باغ و بستانها که سری از آن جمله

که در آنجا انجیر و زرد آلو رسته سر در کنار تاک بگذاشت .

درخت کیاب لو و فقط مزارت جیز و اقاقیا پیدا است ولی نکرده.

قرار داشته سایه مختصری می گسترد

هر که و مردابهائی که طغیان نهر دراز، بازگشت بگذاشت پر از نباتاتی

است که آب شور خوش دارند و از آن جمله تا ... اهمیت حاصل است ...

پاپیروس که بعربی بردی گویند و از ریشه ساقه آن کاغذی بسیار محکم

میساختند و دیگر لوتوس یا باقلای قبطی که دانه های آنرا میخوردند

و گلهای آن را نیز پرستشگاهان مصری در تزئینات و نارک ... سرستون

قرار میدادند

عمده حیوانات وحشی که ابتدا این خاک را در قبضه خود داشته بیرها

اهالی مصر رنگ پوستشان تیره و شکل بدنشان سرشته بسیار به نژاد حبشی

نزدیک است. شیر و پلنگ و کفتار و شغال و مرال و غزال .

کنار نیل جایگاه نهنگ و اسب آبی بود . بعدها رفته رفته برکه های اطراف

ماهی خوراکی بسیار پرورش میداد . در آنجا طیور آبی و مرغ های خوار و

همه قسم مرغابی نشو و نما میکرد در مرسوم ، ایبیس که منقاری دراز و

پر و بالی سفید و سری سیاه دارد . غاز و مرغابی در خانه ها وجود داشت

حیوانات اهلی مصر مخصوصاً گاو وحشی با شاخهای بلند و گوسفند و بز و سگ و خر .

در دوران اخیر اسب را شتر و بعدها که از آسیا آوردند نمونه تشخیص قرار داد

مردم مصر

این مردمی که قبل از پیدایش تمدن عالی رسیده اند از کجا آمده اند ؟

مورخان گفته در این مطلب تقریباً هیچ جواب ندارد . مردم مصر از قدیم

در کنار رود نیل افتاده و رفته رفته ، اینها شاید بوده تمدن خود را دراز نمود

، قبل تاریخ ریخته اند ایام قدیم ، اینکه گمانشان سرچشمه سرحدی برگردانید

شاخه‌ای از نژاد سفید و از آنها می‌باشند که علماء در تحت نام نژاد سامی ذکرشان را آورده‌اند

و عرب‌ها و آرامی‌ها که در عصر خود در اراضی شمالی و غربی و عراق و عربستان پراگنده‌اند

از همین گروه می‌باشند

اجساد بسیار بزرگ شده و مجسمه‌هائی که در دیوارهای معابد کشیده‌اند و [illegible] نقاشی‌هائی که در نقوش

برجسته ابنیه [illegible] قریه کشیده‌اند نشان میدهد که مردم قدیم مصر شباهت تامی

بعرب‌های امروز آن مملکت داشته‌اند . در ضمن تاریخ و شاهکارهای صنعت فراعنه

روزی مجسمه‌ای بدست آمده که یکی از سودمندترین آثار هنرمانی مصر

شناخته شده . بمحض اینکه چشم کارگران برین مجسمه افتاد فریاد برآوردند

که «هذا شیخ البلد» زیرا بنظرشان شباهت تامی بود

بمردم مصر عادی ... داشته و از کمر بپائین لنگی بسته‌اند . گیسوان

و پاهای دقیق و کتفین کشیده و پر و شانه‌ای نیکو ، و چشمان درشت

و گشاده و لبهای ضخیم و بینی دلپذیری داشته‌اند .

نیز قبا نه درشت زیبا مکی الشان نیز عینا ممنوع است. بصری عادة صبور و

بردبار و مطیع ارباب و بی‌تقید و تکومی خرب و بسیار بزرگانه زرده است

در بصره چندف آنچه در شرق رواج کم دارد زن اسیر احترام میشوند

زن آزاد [illegible] و در دو خانه [illegible] داشته. احترام مادر و محبت داشتن برای

نخستین وظیفه تعدی افراد شمرده میشود. دانشمندی بصری به پسر خود گفت که:

متولد شدی

« ترا خداوند با در کرامت فرمود. و از دقیقه اول که در [illegible]

مادرت به بندگی تو کمر بست. هیچ رحمتی [illegible] بهتر برای او گران

نباید که مگر برای اینکه برای تو چه ضرر دارد. در اوانی که بهره بسیر فی تا دیگر

آسودی او، نان و آب جدا آورده و دیگر از سمت می‌نشست. اکنون که

صاحب خانه و فرزندگی می‌شوی مراقبتهائی شو که مادرت درباره تو روا

داشته همیشه باید منظور نظر داری تا او شاد برسد که سرزنش تو کند

ودیدن سلسبیل آسمانی شبیه بنایی که خدا دعا ، در سراستاب بسکینه

حقیقتاً آب در برای مصر که هوا گرم وخشک است عادات ورسوم اهالی آن
بسیار زیاده داشته

عوام الناس بعضی قلعه‌ها می‌ساختند وقت غالبشان نانی بود که از قسمی ارزن
(دوره) ترتیب داده زیر فواره می‌پختند . در اطاقهائی چهار گوش
بسر می‌بردند که از اثاثیه خانه جز اشیای چیزی نداشت . از گل وخشت
زده و با آن خانه بنا می‌کردند . سقف بالا گرد ، تنگ گذشته و بام سطح
و از برگ نخل می‌ساختند . منزل متمولین راحت‌تر وشبیه بنائی
امروز عرب بود . اما تنها چیزی که در داخل درون نداشت

مردم مصر در پوشاک نیز قناعت بسر می‌کردند . عوام الناس فقط به لنگ بودند
که دور کمر می‌بستند و گرما هی آن چنان بود که بسر برازنده نمیرسید . زنان
پیراهنی تنگ وبلند می‌پوشیدند که تنه آن بدنشان را بسته بیشه .

اطفال ایلات بی لباس بوده و اگر وقتی پارچه پشمی یا کهنه‌ای پوشند مختصر کفشی چرمی دارند.
پاشنه‌ای که از آن دو رشته با بند به پشت پا و دیگری از میان انگشتان پا بگذرانند
توانگران کلاهی با نمد سنگین نشسته تا از آفتاب محفوظ باشند. لباس زنان
دراز تنه قدیمی مختصر به کمرچین بلند و لباده‌ای آستین دار نیز بر
آن بیافزوده‌اند یا اینکه لباسی از کتان نازک در بر میکردند.

فصل دوم — ۲۴ بردار

تاریخ فراعنه . ممفیس(۱) و طبس(۲) [تب]

سلاطین قدیم مصر فرعون لقب داشتند . فراعنه مصر از بیست و شش سلسله بوده و تاریخشان تقریباً سه هزار سال بیش می‌شود .

پایتخت مصر گاهی ممفیس و زمانی طبس [تب] بود . قدرت و عمران این مملکت در عهد سلطنت توتمس(۳) سوم و رامسس(۴) دوم که از فراعنه طبس [تب] بودند باعلا درجه رسید . از آن پس دیگر تمدن ~~[illegible]~~ دچار انحطاط شد تا عاقبت سلسله فراعنه سائیس(۵) باز در دوره‌ای نهضت قوامی گرفت

لکن در ۵۲۵ قبل از میلاد بتصرف ~~[illegible]~~ ایرانیان که از بابل در آمده [illegible]

تشکیل دولت مصر ۳۴

اساس تاریخ مصر ~~[illegible]~~ [تأثیر نیل در] آن قرار گرفته است . مردم مصر که بصورت قبایل صحراگرد در سرزمین قدیم [illegible] ناچار گردیده‌اند در کنار سواحل نیل زندگی [illegible] برخیزند و منازل خود [illegible] روی تپه‌ها [illegible] . باین ترتیب [illegible]

---

(۱)-Thèbes. (۲)-Memphis. (۳)-Thoutmès III.
(۴)-Ramsès II. (۵)-Saïs.

و زندگی اجتماعی و اطاعت از مرکزیت عالی شدند . خاک مصر بچندین امارت

(Nome) تقسیم گردید . مردم مصر باسلاف خود بیابانیها و ... بودند

که این ممالک سالها در دوره امراء خود اداره میشدند

عاقبت الامر با تقسیم خاک امارتهای مزبور بدو قسمت دو دولت

بوجود آمد : در شمال مصر سفلی که سلطان آن کلاهی بر سر داشت سرخ رنگ

و جوانب آن از عقب برگشته و از جلو برش انقلابی پیچ . در جنوب مصر علیا

که پادشاه آن کلاهی بلند و سفید بسر میگذاشت .

سلاطین مصر علیا بکرات رقیب خطرناک ایشان بودند و بالاخره

آوردند و ممالک اتحاد تمام مصر گردید و از آن بعد بنام فرعون شناخته شدند

و اغلب مصر تاج مخصوصی مرکب از کلاه سرخ مصر سفلی و کلاه

سفید مصر علیا بر سر گذاشتند تا علامتی از اتحاد دو دولت باشد .

نخستین فرعون مصر منس (۱) است که شهریار تنیس (۲) (مصر علیا) بود

تاریخ این سرزمین قدیم را هنوز کسی بتحقیق نمیداند. مردم مصر در حدود چهار هزار سال قبل از

میلاد تمدنی داشته اند. مس را بکار میبردند. خطی اختراع کرده بودند. تقویم

داشتند. سلطنت منس سلاطین با اقتدار در حوالی سال ۳۲۰۰ قبل از میلاد

یعنی ۵۲۰۰ سال پیش است.

تقسیم تاریخ مصر

از زمان منس که بانی سلسله اول بود تا هنگامیکه ۲۶ سلسله در مصر سلطنت کرده اند. تاریخ

ادوار سلاطین را بچهار دوره اصلی تقسیم نمود :

دولت قدیم دوره اقتدار بود که در طی آن شهر ممفیس واقع در مصر سفلی مرکز سیاست

دولت مصر بوده. مشهورترین سلاطین این دوره کئوپس (۳) و کفرن (۴) و میکرینوس (۵)

میباشند (در حدود ۲۷۰۰ – ۲۸۰۰ قبل از میلاد) که اهرام ثلاثه مصر را

بنا کرده اند

دولت قدیم جای خود را بدولت وسطی داد. در این دوره پایتخت از ممفیس

---

(۱)- Ménès. (۲) Thinis. (۳)- Khéops. (۴)- Khéphren.
(۵)- Mykérinos.

ترک کرده پایگاه را بشهر تب (مصر علیا) قرار داد . این امپراتوری پس از

پانصد سال آبادی و اعتبار در نتیجه هجوم قوم هیکسوس[1] از آسیا آمده و

چادرنشینانی غارتگر بودند از هم پاشیده (در حدود ۱۷۰۰ قبل از میلاد) .

طولی نکشید که مصر از تحت سلطه قوم هیکسوس بیرون آمده و دوباره تب پایتخت

گردید . فراعنه این دوره در جنگهای دلیر کشورگشائی را پیشه داشته و مصر را

مملکتهای شرکت خود نمودند . از آن جمله مشهورتر از همه توتمس سوم

(در حدود ۱۵۰۰ قبل از میلاد) و رامسس دوم (در حدود ۱۳۰۰ قبل از میلاد)

میباشند .

در دوره‌های بعد بمناسبت جنگهای داخلی و هجومهای متوالی امپراتوری مصر دچار خذلان

و تجزیه گردید . فراعنه سلسله بیست و ششم که در سایس

سلطنت کردند استقلال آنرا بازگرداندند ولی خیلی دیر نپائید و عاقبت

ایرانیان در ۵۲۵ قبل از میلاد کمبوجیه باستقلال مصر خاتمه بخشیده

---

(1) Hyksos.

پایتخت قدیم
منفیس

منفیس و نخستین سلسله اول سلطنت تینی واقع در قرب آبیدوس (1)

تاج و تخت سلاطین مصر سفلی

و مصر علیا) بود ولی از سلسله سوم به بعد

~~[illegible]~~ رجحان داشت منتقل گردید و

و از حیث تمول و عمران بر نواحی دیگر

منفیس پایتخت شد. منفیس در ساحل چپ رود نیل و تقریباً در جنوب

قاهره و مصادر دلتا قرار داشت و بنای مستحکمی بر سر آن بود. دیوار سفیدی که

گرد آن کشیده بودند بزبان یونانی ساخته شده بر آن مشرف بود ساختمان سنه بزرگی را

هم که شهر را از طغیان نیل مانع میشد به منفیس نسبت میدادند.

این سنه نیز هنوز برجاست ولی از خود شهر منفیس که وقتی از بزرگترین شهرها

ی دنیا بشمار میرفته، در این ایام جز ویرانه‌ای چند بر جا نمانده

در منفیس معبد بزرگ خدای بزرگ رنگارنگ بود و جمع کثیری از اطراف

و اکناف مصر آمده در آن شرکت میکردند. از همه معتبرتر جشنی

بود که با تشریفات مقدسی بر سر گاو مقدس (آپیس) گرفته میشد

---

(1) Abydos.

(خداوند منفیس)

کهنه در محوطه ای که جنب معبد فتاح[1] واقع شده بود از این گاو نگاهداری میکردند

گاو آپیس رنگ سیاه و روی پیشانی لکه ای سفید و شبه گوش داشت. زبان

و دهانش نیز علائمی خاص بود که بر غیر کاهنه مکتوم میماند. تا زنده

بود آپیس مانند خدا پرستش میکردند چنانکه هیچ حیوان مقدسی تا این پایه در

مصر قدر و منزلت نداشت. پس از مرگ جسد او را مانند سلاطین

حنوط نموده در قبری سنگین گذاشته و لحظه تعیین جانشینش او میایند

دخمه گاوهای پیشانی سفید سنو را مریت در ۱۸۵۱ در نزدیکی منفیس پیدا

کرده است.

پرستش گاو آپیس که در زمان سلسله دوم آغاز شد تا آخر تاریخ مصر دوام

یافت.

اهرام ۳ — در میان فراعنه سلسله قدیم مشهورترین آنها سه پادشاه از سلسله چهارم

بنام موسوم به کئوپس و کفرن و میکرینوس که در حدود ۲۸ قرن قبل بوده

(1) - Phtah.

نیز بسته اند . از روی ابنیه عظیمه قائم دائمی اهرام ... سالها به سر برده

بعضی از خرابه ها به این خوبی حفظ شده اند امروز میتوان قیاس کرد که قدرت شان تا

بچه پایه رسیده است . ابنیه بزرگ ~~...~~ معروف به اهرام ثلثه مصر است که

تقریباً صد و ده هزار ذرع از ساحل نیل نزدیک قریه جیزه برپای ایستاده

از روی تصویر هیچکس نمیتواند عظمت این ابنیه را بفهمد بهمین سبب مگر خود شخص ببیند

هیچ مسافری قادر نیست که به آنها نظر افکند و خود را خوار و زبون نشمرد

از این اهرام آنکه بلندتر است - هرم کئوپس ۱۴۶ ذرع ارتفاع

داشته (امروز ۱۳۷ ذرع بیشتر ندارد) و طول ضلع مربع آن به

۲۳۷ ذرع میرسد .

این هرم عظیم ترین بنای سنگی است که در روی زمین وجود دارد . هرم

کفرن کمی از آن کوچکتر میباشد و ۱۳۶ ذرع بلندی دارد . هرم

میکرینوس خیلی کوچکتر و ارتفاعش به ۶۶ ذرع میرسد .

سطح خارجی ایوان پوشش از سنگ آهک داشته و در نهایت خوب بریده

برافراشته و صیقلی نیز بوده ولی امروز تقریباً بکلی ریخته است. پوشش دیوار

جلوی ستون‌ها دالانها هیچ تزیینی نداشته با اندازه بیرونی و درونی تنها شش پله گرفته.

عده‌ای از آن زیر پایه‌ای بزرگ از ایوان محوطه بسیطی ترتیب داده بودند تا

ایوانی که کوچکتر برای فاصله ساختمان و کعبه که بیرون از بزرگ و ستون مخصوص

ترتیب داده شده و رسیده دالانی سرباز محوطه بزرگ رسیده و با بسیار ساخته شده. برای

تکمیل این مجموعه بکف این تخته سنگ سبز پلاکاری کرده و در حلقه جنب

دالان کعبه گذاشته. این سنگ شکل ایوان را به دست نمی‌دهد شیری که با بر

ایوان را در ورودی دوباره نشسته بود.

ایوان جزیره‌ای که تا ~~[illegible]~~ تپه زیرزمینی رفته بود و بعد بیرون آن به محوطه مطهر

است دارای ۳۵ ذرع پهنا و ۵۷ ذرع طول و تقریباً سطح خود

کلفت باشد

اگر میشد خود تصویر نمائید که هر یک از فراعنه عمده در آنچه گذشت یکجا

خود و درباریان شهری سلطنتی نیز در ~~[illegible]~~ جوار هرم خود: بساخت مقبره نیز حدس

بزنید که در راه این ابنیه قائم دائم چه زحمتی کشیده است. قسمتی از

سنگهائی که در این حائلها رفته از مقطع‌های رشته جبال آرابی تیاره

و در قایقها حمل شده. برای آنکه این احجار را بکف اهرام برسانند

راه‌های بزرگ و بسیار ساخته و پس از اتمام آنها خراب میکردند. مردم

مصر با تمام دیگران بکارها مشغول بلا شد و گذشتن و کفن حقیقتاً در نتیجه

بیگاریهای پر مشقتی که مردم تحمل مینمودند به جبابره معروف شده‌اند و تنها

میگویند به دینداری و عدالت شهرت یافت

دولت وسطی

عاقبت دولت قدیم بطرف ضعف گذاشت. در جمله فراعنه سلسله

با آنکه از استقلال چیزی کرده و در مصر حکومت ملوک الطوایف برقرار شد

شبیه آن بعد از شاه زمانی در فراعنه ظاهر کرد

سلاطین مصر علیا که اصلشان از تب بودند عاقبت الامر سلطنت مصر سفلی را تصاحب کردند

و یازدهمین سلسله واقعه شد که آغاز دولت وسطی بدیشان ایجاد نمودند

(در حدود ۲۲۰۰ سال قبل از میلاد) تب پایتخت مصر شد و جانشینان ایشان

مملکت را از نظم و آثار جالب توجه محتشم کردند.

واقعه دولت وسطی برای حمایت حدود و ثغور مملکت استحکاماتی محکم برپا کردند.

از جانب مشرق قطعه سینا را که در تنگه سوئز قرار دارد از جهت معادن

مس آن بحیطه تصرف آوردند و از سمت جنوب قسمتی از نوبه یعنی سواحل معادن

طلای آن تصاحب نمودند و از این گذشته سعی کردند اقتدار خود را بشام نیز

بسط دهند زیرا در آن سرزمین جنگلی فراوان بود و از جهت چوب مصر را

مستغنی مینمود

سلسله جنگ با پانصد سال بر عمر آبادی و عمران مصر را تا قرن تازه ای

در آن مملکت بپا گشت. دسته ای از چادرنشینان هیکسوس

که از آسیا راه افتاده بودند مراتع مستحکم را صد سال در دست گرفته خاک مصر را

بار نهب و غارت گذشته در جزء اعظم آن مستولی شدند. طوایف قبایل ...
گرفت. گروهی از ... ، تب طوایف سلاطین [illegible] دوره‌ای اعادهٔ استقلال خود
بدست آوردند (در حدود ۱۵۹۵ قبل از میلاد)

~~[illegible]~~ تخلیه خاک بصرا از عناصر آغاز عصر تازه‌ای گردید. دولت نا...
~~[illegible]~~ سلطنت سلاطین ~~[illegible]~~
~~[illegible]~~ نامیده میشود زیرا درین دوره نیز اریکهٔ
سلطنت بعهده کسی که ... طوایف ... شده بودند
~~چنین دورهٔ ... استقلال ... [illegible]~~ نجران موحش بپایان رسید ... تازه‌های ... و حیرت‌انگیز
در عصر ... و ... فاجعه سنه‌های ۱۹۱۸ ... کوکب ...
واقعه این ... در سلطنت گذشته و چنین طوایف ... بسیاری
از آنچه ... خرابه‌های ... خراب ... دانسته بودند آنها
بدست نمودند یا از زمان ... وسیع تر و تشکیلات کمتر ... و ... در
~~[illegible]~~ که ... سلطنت ... او ... بزرگترین ... که

شاهکار معماری مصر ساخته شده و تماشای خرابه‌های آن در کرنک و الاقصر (۱)
بیننده را به حیرت می‌آورد از همین عصر است. فراعنه در ساختمان مقبره
خویش اهتمامی مخصوص داشته‌اند. مقابر این عصر شگفت‌ترین آثار است که
سردابهائی زیرزمینی را که در درون سنگ سیاه کنده‌اند. این مقابر امروز در
جایگاهی که به نام وادی فراعنه یا شاه‌نشین تب قرار دارد به تمام کشف
شده و بصورت گردشگاهی درآمده است. جنازه‌های مومیائی شده سلاطین با آنچه جواهر
پنهان شده بود به دست آمده. سیمای فراعنه مقتدری مانند تحتمس
سوم و ستی اول و رامسس دوم که بیش از سه هزار سال قبل می‌زیسته‌اند
در موزه قاهره در معرض انظار عموم قرار دارد.

فتوحات مصر

فراعنه دولت جدید تب بیش از اسلاف خویش به کشورگشائی پرداخته و
[illegible] حاصل کرده‌اند. این حال سه قرن [illegible] سبب گردید:
تا آنکه مبارزه در راه کسب استقلال جنبش نظامی ... گرفت

~~(1)- Karnak et à Louqsor~~
(1)- Karnak et à Laugsor.

غضب وی سال به ضد مردم آسیا بجوش آورده بود و دیگر آنکه مردم مصر
پیشرفتی در فن جنگ حاصل شده بود زیرا از دشمنان خود استعمال اسلحهٔ
تازه ای آموخته بودند از قبیل ارابه جنگی که با اسب حرکت میکرد و از این
گذشته واقعه شان لشکرینه که بهترین وسیله صیانت مصر از هجوم و حمله اجنبی تسخیر
اراضی ماوراء تنگهٔ سوئز و فلسطین و شام میباشد. از این رو واقعه هم در
نوبه گرم جنگ بوده از سمت جنوب هم از روبست خاک خوبی فراهم نمودیم
آسیا اردوها بعضی شکستیند.

توتمس سوم

در کشورستانی هیچیک از واقعه سلسله هجدهم بپای توتمس سوم که در مدت نیم
قرن از بعد (تقریبا از ۱۵۰۰ تا ۱۴۵۰) سلطنت میکرده است نمیرسد
دیوارهای معبد بزرگ کرنک اردوکشیهای او سالتمام و کمال شرح میدهد
و نشان میدهند که چگونه توتمس سوم سالی فتحی بزرگ نصیب میآید.

پس از محاصره ماژدو(۱) و کادش(۲) به دروم پادشاه فلسطین مستحکم قلعه‌های دروازه خطیر بروی او گشوده شده تا نهارینا(۳) (قسمت شمال شام) که سرحد بین راه و خاور آسیای صغیر و شام و بین النهرین قرار دارد رفته اطاعت او را بگردن میگیرد. تو تمس تا کارکمیش(۴) در قسمت علیای فرات قرار گرفته رانده و آنجا را بکلی تصرف آورد. تو تمس تا نهارینه که شاهراه‌های بزرگ آسیا بوده او کشف و هدایایی از قبیل جواهر و حلی و اوانی سیمین و زرین و ستاره. تو تمس چون بازگشت لشکرها هم رفت و چیزی نمانده بود [illegible] صاحب بعضی جان او را از خطر نجات داد. لوحی از سنگ سیاه که در کرنک بدست آمده که سرود ظفر نمود بر آن منقوش است. این سرود که شرح لشگرکشیهای تو تمس سوم سوای از زبان آمن(۵) (خداوند بزرگ مصر) در خطاب تحت فرعون آورده چنین میگوید: «دلبندم حکمرانی هر کره خاک شرق و غرب عالم را بنام تو رقم کرده ام…… تا [illegible] حد و حدود خود از رود بزرگ نهارینا گذشتی (پیشتر)

(1)- Mageddo. (2)- Kadesh. (3)- Naharina. (4)- Karkémich. (5)- Amon.

جهان را به بستر با سرگشتی سوی فتوحات گیرد و اقوام مختلفه را با باج و خراج بنگفت

آنها ~~اعلیحضرت را بسته به زنجیر~~ تقاریر شوکت و حشمت تو سر فرو کنند ..... من آمده‌ام وزیر بازوی ترا

گرفتم تا سدهای شمال فنیقیه را پامال کنی. من آنها را از میان

کوهپاره‌ها بیرون کشیده و با پای زمین اندازم. وقتی همه در نظرشان خلقت

من بردار میگوش من اعلیحضرت را چون خداوندگاری بچشم ایشان بیاوردم که

نور از حبابش تتق میکشید. من آمده‌ام و تیر هم در فرمودم تا سلطنت ایران سیلیسی را(1)

که از وحشت سپر زره از پای در آوردی. من اعلیحضرت را در برابر ایشان

سلطان نهنگ مهیب مجسم نمایم که آب در قبضهٔ قدرت اوست و همگی

را آن حالت نیست که به وی نزدیک شود ..... من آمده‌ام و ترا ستمرال

سر بهشت خود نمودم تا براق آسمان را از دست فرمانهای بالیه تعالیه ما عظیمه

را کف آوری. من اعلیحضرت را در برابر ایشان مانند شاهینی تیز پر

(1)- Cilicie.

حدود هزار سال که در این حوالی تبا یعنی فرمانروایان بودند دیگر به دست طبقهٔ اشرافی سپرده شد.
این سرحدهای شمال ~~[illegible]~~ کشته اقوامی بود که مردم مصر در آسیا و لیبی[1] و در زیر دریا
تجاوز مردم را نمی‌داشتند ~~[illegible]~~ ذکر شکسته. شاهانی که این سرحدها را ساخته تسلط را
اغراق نمی‌کرده تا تحقق از دعوی که داشته زیرا در دوام و نفوذ البته بر مصر سواد
خارج از رقابت غیر از شام و فلسطین که تحت حکایه دیگر دیده شده چیزی نمی‌توانستند
با این سلاطین آخر از آسیا یا جزایر یا دولت دیگر اذعان داشته
و باز و باج نمی‌دادند یا دست اگر نبود او در دار نگرفتند.
واقعه سلسله ۱۹ از سلاطین سپس رفتند و جنگ‌های مختلف بوده در
در میان ایشان آنکه از همه مشهورتر پادشاه رامسس ثانی است که تقریباً
شصت سال سلطنت کرد (۱۳۰۰-۱۲۳۴ قبل از میلاد)
رسم سلطانی با اندازهٔ رامسس ثانی معبدها ساخته و در دیوار معابد به طرق توصیف
تاریخ جنگ‌هایی که صورت داده ثبت کرده.

رامسس دوم

۶۴
۴۸
۱۶

(1)- Libye.

میتوان گفت که در مصر دوره یک خدا بهم دیده نشود مگر اینکه اسم رامسس ثانی بر آن نقش شده باشد. تمامی نگارهای رامسس با ظاهری آورده نام اسلاف دیگران را حک کرده و اسم خود را بجای آنان نوشته است. از ایام دور در پایان واقعه ذکر رامسس بیش از همه در افسانه و افواه مانده است. مردم زمان آنچه کار مهم در مصر صورت گرفته بود باو نسبت میدادند و روایت میکردند که رامسس تمام آسیا را گرفته و تا هند تاخته است. حقیقت آنکه رامسس ثانی خاک مصر را از جانب آسیا وسعت داد و بصورت حکومت خود فلسطین و شام را مستعمره ساخت لکن قسمت شمالی شام از دستش رفته و ضمیمه خاک دیگری گردید که مرسوم بسلطنت هیتیت[1] بود و در آن عصر ترقی داشت. رامسس با قشون هیتیت مصاف داده در کادش جنگ سختی کرد ولی از این جنگ نتیجه‌ای نبرد و بعد از آن

---

(1)- Hittites.

داشت که با انعقاد عهدی که با او دختر پادشاه آن صفحه بزنی او گردید بشرح
جنگ و کشتن آنها در دیوارهای معبد کرنک نقر شده است.

شرح واقعه در رشته ای رسمی چنین آمده: لشگری از قشون مصر در حال حرکت بود
که ناگهان نیروی کادش روی او حمله گردید و با حالتی [illegible] شوریده پس نشسته بود ارم
ریکت ختا هم هزار و پانصد عراده از هی تیت از دنبال قشون مصر روان بود.
حضور امسس نیز که از حالی خبر نداشت چیزی نمانده بود دستگیر شود ولی قشون
هی تیت که وارد اردو شده به غارتگری خیالی درپرداخت.
درحین اعلیحضرت بی حال به پیرایشان غضب کرد. اسباب حرب برگرفت
ورزه در پوشیده و چنان شد که گوئی بعل(1) تجلی کرده است. پس از آن به آورده
اسب برای اقدام بجانب ... آورده گفته و تنها بر صف دشمن زد
دیدن سرتاج اعلیحضرت مانند سوتخون(2) خداوند بود که در هر دلی تالی ندارد.
شده به کشتن دشمن پرداخته و به ... در هم کرده بر ...

---

(1)- Baal.
(2)- Southekhon.

سپس شاه چنین نگرید: «من پنهان لحظه‌ای تک و تنها بودم عرضه کردم. پس از

و عراده هرچه بود بیت کعبه برای شاهان گشته بود. تحقیق لطفی که رع[1] لدحق

من دارد قسم یاد کنیم که اعلیحضرت ما آنچه دیدند باب گفته فی الواقع ...

انجام داده و پیاده و عراده نزد شاه واقعه بوده است»

سعد تک فرعون دیگر بیابانها کمی راه گزاف گویی رفته بود از همان ...

و جسته این نکته بخوبی بر بیاید که دسته‌ای تازه نقش ... مصر تا

خبر دار شده از شتاب ... همه جا را ... رادیو ... جان گرد

که شکست نفع مبدل گردد.

~~... مصر ... اتفاق ... ضمن ... و ... ها ...~~ × تنزل مصر

~~... از ... که رسیده با ... ملک~~

~~... و دوره تنزل فرا رسید. این حالت ... ~~

~~... بر مصر دست یافت~~

× ... تاریخ شاهد شده ... از زمامداران ... و ... فرمانروایان ... ترین ...
... دوره ... این حالت ... از ... بر مصر دست یافت.

(1)-[redacted] Dieu Râ

از ابتدای مائه دوازدهم قبل از میلاد فراعنه آنچه در آسیا داشتند از دست دادند و همشان [illegible]
معطوف شد که حدود و ثغور مملکت را از هجوم تازه واردان دارند. در جنوب مصر
هم کهانت شاهی نزد برکت مادهٔ آن رفته رفته غلیظ تر شد تا بالاخره به تجزیه
گشت. سلسلهٔ فراعنه متوکل نزول مصر را پایانی نباشد زیرا آن ملک
را وسیلهٔ خصوصی [illegible] بود و از حیث ثروت و صناعت و هنر و نظم و نسق
برابری بر دشمنان خویش برتری داشت. تاریخ اگر سلطانی ها نیز
بهر دیگر را تمیز است از آن آگاهی و قدرت از دست رفته را برگرداند. کلیهٔ
تاریخ مصر نیست مگر یک سلسله بحران مرناک و شورش ناگهان. مخوف ترین
هنری که در تاریخ مصر دست یافت عقیده قرن آتون بر آن ملک برد و
ناگهان ترین شورش آن قیامی که در مائه [illegible] قبل از میلاد در ایام
قرن آتون صورت گرفت
قرن آتون در ۱۴۱۶ شخص را بحکم گرفت و در ۶۶۴ [illegible]

...یت چپاول برد . دو سال از این لطمه کمرشکن نگذشته بود که سلطان
مصری از سائیس (پسامتیک) طلوع کرد که با خدمات آشوریها را از
و قدرت خود را در تمام مصر برقرار نمود و منشاء بیست و ششمین سلسله فراعنه گردید
مصر در عهد سلطنت فراعنه‌ای که از سائیس برخاسته بودند مرحله‌ای آرامش که

دورهٔ سائیس

با درخشان‌ترین اعصار گذشته پهلو به پهلو میرفت . گفته هرودوت
«مصر هرگز از آن معمورتر و خوشبخت‌تر نبود . نه هرگز رود نیل
تا این درجه برکات خود را شامل زمین مصر نکرد و نه خاک مصر تا این
درجه مردم آن سرزمین حاصل بداد . در آن ایام مصر بیست هزار
شهر مسکون داشت .»
بانی این سلسله پسامتیک[1] اول تمام سعی خود را صرف آبادان مصر و
معمور کرد که در خاک مصر هر جا ابنیه مختص عبادت باشد احیاء و
مرمت نماید مانند دخمه گاو آپی در ممفیس

(1)- Psammétik 1er

۷۱

جانشین او نکائو(1) نام دارد که در تعقیب ~~...~~ [مقاصد و مطالب مهم] نقشه جاه‌طلبانه پدر افتاد

سعی برای حفر ترعه‌ای از نیل به دریای احمر بکار گماشت و برای کمک و دسته کشتی

سعی مجبور کرده و بسیار تا دور افریقا گردد . سرکرده این فرعون با زدن پادشاه دور اس

قرون مصری دیده شده و از آنجا نیز بطور راه برای فتح و ظفر سوریا کنار

فرات ~~...~~ [با بختنصر روبرو شد] ولی چون به نبوکدنزر(2) پادشاه بابل برخورد و در کارکمیش(3) دچار

شکست فاحش گشت خورد (۶۰۴)

آخرین فراعنه بزرگ مصری شناخته شده حتی از سلسله آمازیس(4) بود که عصیانی کرد و

سلطنت را تصاحب نمود و در مدتی متمادی [از] چهل سال با حزم و عقل و فرزانگی اداره کرد

(۵۶۹-۵۲۶)

یونانیان در مصر

از آنجا که پسامتیک اول سلطنت را به یاری مزدوران یونانی

بدست آورده بود فراعنه سائیس هم مشتری یونان بوده و از ایشان

حمایت میکردند و هم جایگاه ممتازی را در مصر خاص ایشان قرار داده بودند

---

(1)- Néchao. (2)- Nabuchodonosor.
(3)- Karkémish. (4)- Amasis.

این سیاست هم اسباب عقاید کاهنان شد زیرا جنود یونانی مصر که بر آن دلبسته بودند با ایشان
خوب بسیار علاقه داشت و هم تعصب تمدن خویش می‌کرد لیکن کهنه یونانیان را جز بسیار
نابخرد و وحشی می‌شمردند. اجانب در مصر تو شاید اهالی تقاضی بسیار داشتند که
امروز فرنگیها در چین دارند زیرا اجانب بسیار در قضاوت با محاکمات مخصوص
جانب میسیه اداره و اینکه امروز در شهرهای قطعه فاکی امتیاز فرانسویها
یا دسته متخصص نیز یک محکمه یونانی نشین داشت. آثار بزرگ بسیار شده تمام
شود که نوکراتیس (۱) نامیده است و در دهانه غربی دلتا واقع شده بعد به این
یونانیان داد. در میان شهرها که نوکراتیس شد آن امتیاز بود که تمام تجار
خارجه بودی پذیرفت و همین لحاظ در وقت اندکی تجارتی از بزرگترین
انکه تجارت مشرق زمین گردید. طولی نکشید که عده یونانی مصر
نشین فزونی گرفت تا آنجا که مردمی از مصر زبان یونانی آموختند
تا ترجمان باشند. نسبت سرسری از زبان و تجار یونانیان سازمانی

---

(1)-Naucratis.

آهن بسیار و نیکو ساخته. هرودوت که آثار قدیم مصر را دیده و از ذخایر
بی‌پایان و عجیب و بسیاری آن سرزمین بحیرت آمده. با این ترتیب مصر کهنسال
علیرغم آمال خود در حکم شکنی و ... قوم تازه کار یونان در آمده بود.
این قوم از سعی و نشاط سرشار بود و ولعی داشت تا ترقی کرده بهم به دو
سعادت کسب کند.

غلبه ایرانیان

نیکاسیکه هرودوت در سال ۴۵۰ قبل از میلاد مصر را زیارت کرد سلطنت
داغنه بر همه جوزده و مصر در تحت فرمان کوروش ~~...~~ کمبوجیه در آمده بود که
پادشاه ایران هست.
جنبش ما پس از بزرگ آزمنی که در سال ۵۲۵ قبل از میلاد اتفاق افتاد
قشون ایران بسر کردگی کمبوجیه[1] پسر کوروش کبیر دروازه دلتا را
در رتعال پلوز[2] با قوای مصری تلاقی نمود. در غزن با شکست
سوم جنگ سختی که مغلوب شدند ناچار در منفیس تسلیم گردیدند.

---

(۱)- Cambyse. (۲)_ Péluse.

مصر هم در زمان ایرانیان قیام کرد و حتی در سلسله چهارم استقلال از دست رفته خود را تجدید و تحصیل
نموده در ظرف مدت قلیلی نگاهداشت ولی ایرانیان باز در ۳۴۱ آنرا
مسخر ساختند. از آن جهت تفاوتی که در کار مصر حاصل شده این بود که
صاحب اختیارانش عوض و بدل شده پیشگاهی ایرانیان بجای مصریان گرفتند
و بعد هم اخلاف آنان مردم روم.
مصر تا مدتی از آداب و رسوم قدیم خود دست نکشیده ولی عاقبت تمدن آن
که قدیمترین تمدنهای عالم محسوب میشد از چهار هزار سال هم اکنون بود در قرون
اولیه میلادی مسیح از میان رفت.

فصل سوم — تمدن مصر

۳۶ تا ۳۹ [illegible]

ملت مصر که علاقه تامی به دین داشت متبرک بود. خداوندان متعددی پرستیده و حیوانات
مقدس بسیاری پیش میدیدیم. با این نظر که همه حیوانات حتی حشرات در محفوظ ماندن آنها کوشید
حفظ میکردند.
مردم مصر فرعون‌ها را مانند خدا می پرستیدند. کهنه در میان مردم نفوذ قوی داشتند.
اشخاص با سواد که این قوم دبیرها نامیده میشدند به مقامات عالیه میرسیدند.
تمام خدایان و اموات بسیار از هر جهت مصور بود آنها را با قدرسیه ساختند.
معماران مصر آثار عظیم ~~[illegible]~~ خرابی‌ناپذیر خود را با ساختمان معابد خدایان و اموات ساختند.

I

اعتقادات مذهبی

[illegible]

مذهب مردم مصر

هرودوت میگوید که در میان نوع بشر مردم مصر از همه بیشتر پابند دین و مذهب
بوده‌اند. این مردم در طی دوره تاریخ خویش الی حوالی الختم انواع
اعتقادات و اعمال مذهبی خود را که هم آن امروز کفر با

صورت دارد دوره‌ای بیش از سه هزار سال خود را چسبیده رها کرده‌اند.

نه چنان بود که مردم مصر هر چند خدای بزرگ را بپرستند بلکه پرستش خدایانی جداگانه

رواج داشت. منتها یک روز آنها را پیش که پرستش بعضی خدایان در تمام مصر رواج یافت.

مثلاً شهری قاهره ~~[illegible]~~ و معتبرتر شد شأن خداوندانش بیافزود. چنانکه

گاو آپی که در ممفیس پرستش شد مستغنی بود عاقبت آمد و پرستیده در تمام مصر گردید.

و اینجانی حضرت شاهین و عظمت سر رسید ~~[illegible]~~ آمون خدای آن شهر بود هم به

آمون در تمام مصر قبول عامه یافت و در سراسر اقالیم قدم رفت. همچنان که

در مصر هر صنف خدا مشهور بود یک خدایان محلی که در ناحیه‌ای خاص

پرستش میشدند و دیگر خدایان عمومی که در تمام مصر پرستش داشت بودند

مردم مصر بعضی از حیوانات را سزاوار مقام الوهیت میشمردند و این صنف خدایان

در نظر عامه ناس متقبل‌تر از خدایان دیگر بودند. پرستش خدائی

~~[illegible]~~ جداگانه رواج داشت شهر در بوباستیس (1) واقع در دلتای نیل

حیوانات که صاحب مقام الوهیت شده‌اند

(1) - Bubastis.

گربه‌های معبود مردم بود. در شعبی گاوی در تب وشدو(۱) نهنگ را در دریاچه
مریس(۲) نگاه می‌داشت در آبیدس(۳) قورباغه را و در اکثر نقاط دیگر خدایانی از باره
شیر و گرگ و شغال و مرغ ابیس(۴) و عقاب و حتی اسب آبی
حیوانی که تمام اهمیت در حقیقت آن بیشتر علائمی داشت که کهنه پیدا نکنند
و در آن او سوم شناخته شد چنانکه در آن سالها در باب گاو و آپیس گذشت.
درباره این صنف حیوانات بعینه پرستش معینی بنا به که در خور تمام خداست.
عموم مردم آن هر ناحیه از نوع حیوانی بود که صنفی از آن معبود می‌شده بود کلیه
تقدیس می‌شود و اگر احیاناً کسی یکی از آنها را می‌کشت تعقیب می‌رسید.
این نوع معبود قدیم‌ترین خدایان مصر بوده و ترتیب آن تا اوائل قرن از بعد
الطول می‌انجامید چنانکه در زمان اوان یک نفر رومی که در اسکندریه سکنی داشت گربه‌ای
را کشت مردم از جا کنده شده و مجازات اعدام سود حق او را
اجرا کردند.

(۱) - Shodou. (۲) - Mœris. (۳) - Abydos.
(۴) - Ibis.

آفتاب پرستی

مردم مصر همه آثار طبیعت را می‌پرستیدند خاصه آنهائی که بهره از آنها
و خاصه آنهائی که منفعتی بیاورد. از آن میان پرستش خورشید که هر روز
در آسمان آینه آسای مصر گرم تابندگی است بیشتر رواج داشت
در غالب بلاد خدای مهتر همان خورشید بود که هر جا باسمی دیگر نامیده
لفظا هر روز با این تعدد این معبود خدایان منظم به مصر نزدیک‌تر بود.
در میان این جمع بعضی در شهرت بر دیگران سرورند مانند هوروس[1]
رب النوع خورشید طالع که همواره با ست[2] یا طیفون[3].
که عفریت ظلمت است میجنگد و ازیریس[4] رب النوع خورشید غارب.
و زنش ایزیس[5] ربة النوع آسمان و ماه و رع[6] سرور صدال و جلال
خورشید و خدا و ترکتاز آسمان
مردم مصر را عقیده آن که غالب خدایان حتی آفتاب بشر دراز ...

---

(1)- Horus. (2)- Seth. (3)- Typhon.
(4)- Osiris. (5)- Isis. (6)- Râ.

بشکل جانداری ظاهر شده و بدین لحاظ آنها او را غالب با بدن انسان و سر حیوانی مجسم
میکردند. شیدت هوروس سر قوچ داشت و ازیریس سر ماده گاو.

افسانهٔ ازیریس

مردم مصر گمان میکردند که خدایان نیز مانند نوع بشر همسر اختیار میکنند و
فرزند پیدا دارند. ازاینرو داستانهائی شبیه سرگذشتهای انسان بخدایان نسبت داده
میساختند که با طور معروف شده و از آن جمله مشهورتر داستان ازیریس بود.
چنانکه روایت میکردند ازیریس در اوایل امر در وادی نیل سلطنت داشت.
چنین بنیاد این مملکت را با قوانین عادلانه بنحو استوار کرد در آن سیر که
در دنیا سیاحت کند و هنرهای صلح و سلم را بنوع بشر بیاموزد. لکن
دشمنش (طیفون) یا (ست) ~~[illegible]~~ او را بکشت و بدنش را
تکه تکه کرده در وادی پراکنده. ایزیس زن ازیریس اشکریزان
بجستجوی شوهر پرداخت و کمک توت[1] رب النوع مرغ ابیس و آنوبیس

(1)- Thôt.

پس از ایزیس و هروس حفظ نمود که آدری جمع اوسا جوارح اعضا اشتغال

سپس تاخت آورده اوسا گرفت و غم برگردن بهانه دراز

ایزیس حاضر ساخت . ایزیس از او درگذشت و هروس نا چار دیگر

مدام جنگ با دشمن سوار سر نمود . از ایزیس از آن همه سلطان التوات شده

ایزاف زن سوختی متران توجه کرد که خورشید (ازیریس) در عصه

آسمان سردار بود و روز سوا به بمردن آن نگیرد راز . حین این عرصه

بپا پایان لشکر ظلمت هجوم آورد به پاره خورشید سوا تمام عقب نشینی

ایزیس ما ستاره دیگری (ما ه - و ایزیس فرزند هم ساز و زمین سوا نگیرد . در این بین ستاره دیگری (ماه -

ایزیس) ظاهر شده نور خود را بر سر مردم نثار نکند ولی چون نظر با ماه

که در اوقاتی شب سرگردان است تا آفتاب (الفک) بعد

و ظلمت بهر سمت بر سو منتهی جنگ که جامی روز و شب در گرفته

هیچگاه . برده نخواهد شد .

آمن رع (1)
رب اعلا

در میان خدایان این عصر آنکه عاقبت مافوق همه قرار گرفت آمن
خدای شهر تبس بود. کهنهٔ آمن او را با رع رب النوع
خورشید یکی کرده گفتند آمن رع رب اعظم اعلا است و ارباب
انواع و حتی نوع انسان و موجودات سماوی را آفریده. با همه این
آمن رع سرودهای پر طنطنه میسرودند که از آن جمله این بود:
« ای وجود خیر و پر همه ای که از جمالت نور می بارد!
چون تو تیغ می کشی و در بسط آسمان می شتابی دشمنانت نابود
میشوند .... ارباب انواع و انسانها جملهً از شادی فریاد میکشند.
در برابر خورشید نماز میگزارند و از نشاط در پوست نمی
گنجند که رع دشمنان خود را سرنگون ساخته است ... رع
قوی است دشمن ضعیف است. رع عالیجاه است دشمن
نکبت گرفته است. رع زنده است دشمن مرده است.
رع بزرگ است دشمن کوچک است. رع بیدار است دشمن [illegible] است.

(1)- Aman-Rá.

زمین ... همه چیز عاجز است همه چیز مقهور است . همه چیز تشنه است همه چیز سیراب

خوراک که تو نباتات و حواشی علوفه . آفریده را سواد جوار و زر و سیم

ماهی‌ها را در آب و مرغ‌ها را در هوا جای انسان است از خلق کرده .

داده ... مرغ‌ها را در [illegible] و درنده‌ها را در شاخ و روزی همه را ... بروم

از چشمان او بیرون نیایند ... و همه ستایشگرند سلام [illegible] بتر می

رازد که در میان هستی و عبادت ترا لازم است که ما سوا زینت

بهشت آورده ای . خلایق همه سپاسگذار تو هستند و از فراز

آسمان تا فراخنای زمین و قعر دریا همه جا به ستایش تو مشغول اند .

خدایان در برابر ذات مقدس تو سر فرود می‌آورند . ارواح

کبیر در محضر پروردگار خود سر در اندوه ستایشگرند : آرام باش

ای پدر خدایان که آسمان را برکشیدی و زمین را فراخ گردانیدی .

ای خالق هستی و صانع موجودات ! ای خداوندگار اعظم و رب الارباب .

مردم مصر دربارهٔ اهرامات خود تمایلی به اندازه روا نمیداشتند زیرا براین
عقیده بودند که بشر بکلی نمی‌میرد بلکه جسم او دم واپسین فرو رفت و دیگر
برنمی‌آید از مرده دو چیز باقی میماند که روح و تمثال باشد . روح
که بشکل شاهینی با سر و دست انسان جلوه میکرد بنا بر عقیده ایشان از بدن
میت مفارقت می‌نمود ولی اگر جا در بر جسد راه نمی‌یافت باز
ممکن بود که به بدن عود نماید . تمثال جسم تمثال [illegible] مرده بود است

و باد [illegible] بدن از زمان پاشیده بود در قبر پهلوی جسد می‌نهادند و همین
عقاید مذهبی باعث احتیاطی بود که مردم مصر بکار میبردند تا جسد اموات
متلاشی نشود . بهمین جهت اهرامات [illegible] که با جادوی مومیائی شده [illegible] میگذ

حفر طاقهای اهرامات

هرودوت گوید: «در پرستشگاهی نشسته که گردن‌بندش از حرف [illegible] است. و قضیه
اقسام سنگ جنازه [illegible] نمونه‌ها سوکه جزو لعل است
[illegible] بیند و تا هر کدام [illegible] اختیار نمایند. خطوط سه درجه دارد
و هر درجه [illegible] مخصوص می‌باشد. گران‌ترین نمونه‌ها شاهی کسی است
که من حکایات دارم نام او [illegible] جاری سازم (ازیرتیس) چنین
اقسام قیمت [illegible] تمام گوهر بر شکیدند و اشارات دست تعارف می‌برند.
اگر خطوط درجه اول شد فقط [illegible] را آورد وراه انگیزد
است که قسمتی از [illegible]؛ چنگک آهنی از منخرین او [illegible] شکسته و
قسمت دیگر [illegible] که در زیر ترکیبی [illegible] شکسته سبب
[illegible] به بهتر بیند و از آن [illegible] آورده آنها [illegible]
[illegible] خرما می‌ترید و [illegible] عطریات گردانیده [illegible] از هر
[illegible] چنین [illegible] چیزهای خوشبو [illegible] و آن را بره [illegible]

و حبه سو نهقار روز در نمک قلیا نگه میدارد.
چنین لیز هست سر آن حبه خشکیده و تقریباً مخصر همخوانی است که پری
روی آن کشیده باشند. آنگاه آنرا با نخ‌هائی از پارچه جمع
آورده بسته در کفنی سفید پیچیده در سر تا سر کاشی نگه میدارد و با زاری
حبه از زاری و پنهان محکم میکنند پس حبه ریسانی شد سو در تابوتی چوبی
نگه میدارند که نقش آن ساخته شده و در روی آن نقش برده سولاخ حبه

تقار.

اتمام و براقی که مردم مصر در این قبر داشتند نیز از همین عقاید بر
خاسته بود زیرا قبر سو دا منزل ابدی میدانستند و میگفتند حبه ریسانی
شده با شال خود در آنجا زندگی میکنند. مقبره سلاطین و بزرگان درست
حق بی حکم خانه‌ای داشت که گاهی قصر ساخته باشند از تمام لوازم زندگی
یا سنگ برده که در آنجا نگه میداشتند مقصود آن بود که اگر حبه ریسانی
شد خاسته گردد اسکلت سالی جای آن نشسته برود روح و شال بخورد

مردم مصر بر این خیال که مرده نیز مانند زنده به غذا احتیاج دارد لهذا روی اوک
دستها ظروفی از آذوقه قرار میدادند لکن بعدها به تصاویر اکتفا کرده
دیوارها را نقره‌گون از تصاویری که شرح حال دقیقی از گذارش روزانه آن مرحوم
و خدمتگزاران او و هم حکایتی از مشغله و تفریح او بود نقش میکردند . نقاشها و گذاران
اوان درست میکنند یا آب جو و شراب بسبو میریزند . جای دیگر حجاران
ز . بالا و شکسته یا در رودخانه‌ها ماهی میگیرند . دیگران گاو و میش میکشند
و آتش روی میافکنند . مانند این مرده بوی نانی میافتد که بارش بر سر سفره نشسته
لذا التصاویر دیگر تکلیف او بوده حال تشنگی که با قوه‌ای خدائی مشغول
خوردن غذا است .
مردم هیچ وقت گویا از مصر با این عقیده بطوری ساخته که هرروز تغذیه میکرد پای
مثال رجوع بر این عقیده نیز بودند که روح مرده از قبرش رفت کرده

سالکمه جواب . امرات

در محضر اُزیریس با رستخیز می‌آید.

روح قبل از آنکه بعظمت و سلطنت اُزیریس (ملک غرب) برسد باید مسافت
پرمهلکه ای را بسوی پایان برساند. تشنگی، حیوانات درنده دست و گریبان میشود
و بسیاهائی از جهنم مراجعه میگردد و در سرداب‌ها گیر میکند. بسیم ماهی
به هیبت مرسینه و در راه او دام میگسترند. آنوقت وقت که به آنها
سئوال و در نزد امین و ارز خداوندان لی هر در مقابشه او بلا محضر احکم
الحاکمین اُزیریس رهبری مینماید و قلب او را در میزان حقیقت میسنجند. روحی
که از حساب برئ الذمه و پاک بیرون آید در کشتزار مزرعه‌ای بود که خود
برکتش بر هم نمی‌گنجد و گندمش تا هفت ذراع قد میکشد
در کنار انهارات آسمانی زندگی آسوده در آنوقت آن دنیا را اهالی
دی بسته نعمت‌ها از به تملقی مانند جمله سوانرش می‌نجه کرده اند

درمحضر ازیریس بگوید تا از هر شر بری گردد . از این قبیل : [illegible]
ای خداوند عالیمقام و خداوندگار راستی و عدالت . من در برابر مردم هرگز
تقلب نکرده‌ام ... هیچ بیوه زنی را بینوا نکرده‌ام . در محکمه دروغ نگفته‌ام .
با رنگ و تزویر آلوده نشده‌ام . بعمد هرگز از آنچه ترازو در کیل و وزن لازم دارد
تخسیس نکرده‌ام . در انجام وظیفه کوتاهی نورزیده‌ام . گرد حیله نگشته‌ام .
هتک حرمت مقدسات را روا نداشته‌ام . از بنده نزد خداوندش سعایت
نکرده‌ام . نان کسی را نبریده‌ام . کسی را بگریه نینداخته‌ام . آدم نکشته‌ام
نوارها و آذوقه اموات را نربوده‌ام . بغصب زمین نبرده‌ام .
، بسنگ کم نفروخته‌ام . شیر از دهان اطفال شیرخوار نگرفته‌ام . هیچ
نهری را قطع نکرده‌ام . من پاکم ، پاکم ، پاک ... ای قضاة امروز
که روز حساب است این مرحوم را بخود راه دهید که گرد گناهی نگشته

دروغ گفته . بدین معنی از چیست . در زندگی و تلاشش جانب حق و انصاف را

فرو نگذارد . گرده او بر سر زبانهای مردم و موجب مرضات خدایان است .

او گرسنگان را نان داده و تشنگان را سیراب نموده . برهنگان را پوشانده .

در راه خدا قربان کرده و برات غذا را ساخته . دهانش پاکست و هم

دو دستش نیز پاک »

از این عبارات بخوبی معلوم میشود که مردم آن عصر معاصی کبیره و حسنات مستحبه را

چگونه تشخیص داده بودند

II

۲۴ [illegible]

حکومت . مردم . روحانیون

۳ فرعون

خدایگانی که سلطنت مصر مطلق و علیا او را مسلم بود فرعون نام داشت . این کلمه

از پیراوتی[1] آمده که بمعنی « دستگاه بزرگ خانه » میباشد .

(1) - Pirâoui

زندگی مصر بدون فرعون نمیگذشت زیرا فرعون در نظر ملت خود خدائی بود که

هم سلطان هوروس (قدیمترین خدای مصر) و هم پسر رع (رب النوع والاله خورشید)

شمرده میشد. از این جهت فرعون را مانند خدا میپرستیدند و سعادت را بر پادشاه

او را پرستش مینمودند. تصویر فرعون در آثار باستانی مصر علامتی دارد که از علائم

الوهیت او خبر میدهد مثل قوچ که نشان هوروس بوده و قرص خورشید که

در میان دو شاخ قرار گرفته و رع را مجسم میداشت. هر کس بفرعون نزدیک

میشد سجده میگذارد جائیکه گرد کفش را سرمه

با همه این جشن فرعون در نهایت اینجا که خورشید عالم را در خود سیاه از

با وزیر تمکین شکفته از این قبیل: «طلعت خود را بمن بنما» زیر گردانه

ای آفتاب عالم که عالم را نور جمال خود روشن میکنی و ای قرص پروردی

که ظلمت را از سرتاسر مصر زدودی. تو پرتو را مانند گرد در فضای

آسمان طلوع کرده است. چون سر بر سواری کاروان‌ها خورشید ما بخش [illegible] جائی

است که از حاصل طلعت تو محروم ماند که نصیب و قسمت تمام عالم نگاه داشت

~~[illegible]~~ همیشه می‌بود در قصر خود راحت که ما ~~[illegible]~~ آنچه از دوران‌ها فی ممالک بر زبان

خلق نگذرد ~~[illegible]~~ مشنوی زیرا ~~[illegible]~~ تو هنوز از آن گوش داری. اگر کسی دامن خود و

به ... بالا به چشم نگاه است زیرا در درخشندگی بر ستارگان آسمان

و در بصیرت بر خورشید برتری دارد. ای پادشاه رئوف. تو که

مردم روان می‌بخشی»

دعون سوکران و سربازانی بود هم قدرت او سوکار می‌بستند و مردم سو

بالی عت و اسیه شنید. چنانکه نوکر باب همیشه در قصر ~~[illegible]~~ بسیار بود و لی

قرن مخصوصاً از موقعی تسلط یافت که دعون بخشید و بزرگ

اقدام ممیزی

نوکر باب
و سرباز

از سحرم خدا گرفته تا وزیر رئیس دارائی فرعون که ملقب به نگهدارنده خاصه و محرم
اسرار خداوندی بود صنف بزرگی بمعمول امروز دنیا در حال داشت
گروهی مامور وصول مالیات و جمع اداره خزانه دیوانی بودند.
زمره ای صورت مردم و مواشی سال بسال تهیه میکردند. پاره ای امور
محاسباتی سنگینی میکردند و دستجاتی برسبیل قضا نشسته با حقایق حق
می پرداختند. از آنجا که بزرگترین باب از ادبیات دیرین مصری نوع
مصری با سواد شدن بیشتر هرکس ممیزه الفت که در پایه علم و اطلاع
به بالاترین مناصب برسد. قشر بزرگ این صنف مردم کسانی
هستند که از سایر کارها خود کنند روزی و دیگر سپاهیانی در جنگها مُنضرر است.
از پایان مردم جمع آوری میشوند
افراد صنف اول هر یک ملک داشتند که فرعون به آنها واگذاشته بود.
و درازای آن مالیاتی در نظام خدمت کنند و اگر احیاناً وقتی

دعوت می‌کرد. سلاح‌جات بگفتهٔ ایرانیان خنجر و زوبین اهم آنها بود.

در طریق و سنگ و کمان چوب و کمان میخوردند

اوایل دولت قدیم نیز عادةً در نبرد ~~از چوب و پیاده و سنگ و چماق و قوس بود~~

~~ترتیب لشکر~~ . در وقت دفاع تهیه جنگ بیشتر از دهقانان سرباز

میگرفت و باین ترتیب عده قشون حاضر خدمت خود تمکین مینمود. بسیاری

از دهقانان در کوه‌ها متواری میشدند تا زیر بار نظام نروند. بهمین جهت

فراعنه از اقوام خارجه مانند سیاهان سودان و مردم لیبی(1) و ساردان(2) های

آسیای صغیر و جزایر یونان سرباز گرفته و در جنب سواد از دهقانان

نشانهٔ قشون منظم در مصر گردید. از صاحب منصبان و سربازان هر که

لیاقت در جنگ نشان میداد وگردن منه طلا و جواهر شمشیر و زره

یا اسلحه افتخاری مانند خنجر و تبر میگرفت.

در مصر قدیم خدا فراوان در طبیعت عده کثیر اندازه زیاد است

مذهب

(1)- Libyens. (2)- Shardanes.

کهنه‌ها اتفاقاً شغلشان که پیشه که بودند در خوردن و خوراک و پوشاک بایستی قواعد سختی را

مراعات نمایند شلوغ نباشند پاک دست نزنند. لباس کتان می‌پوشیدند .

سر خود را می‌تراشیدند و اغلب با روزه بسر می‌بردند

کهنه در مصر نفوذ عجیبی داشتند زیرا مردم سخت پابند دین بودند و از ایام گذشته

چنین معمول شده بود که مصریان کفن نگاه میداشتند از این راه نیز بر قدرت خود می‌افزودند

تمولشان نیز پایه قدرتشان را بالا میبرد

از آنجا که فرعون و مردم مصر هر روز بر موقوفات معابد چیزی اضافه

یا یک ثروتهای عظیم میشه خود که همه در تحویل ایزدان بودند

میکردند خدایان ~~ثروت عظیمی بهم زده بودند که تماماً آن گردیدند~~ . در ایام

عظمت ~~مصر~~ تب بزرگترین ملاک مصر آمون بود. کهنه نیز با همه صاحب

منصبان و صنف خود با درجاتی داشتند . بالاترین درجه مراتب

درجه پیمبر اول بود. در اوایل دولت جدید ~~مصر~~ تب پیمبر اول آمون

بعد از فرعون مقتدرترین اشخاص گردید و کم کم از آنها قدرتش آنها را بسرکرد

دیهیم سلطنت سوذریت آورده بوسیله ای تشکیل داد که تمام سلطنت در دو جانب است .
سوتها دارا بود . در مصر تجارت کسبه و کارها پر فراوان داشت و همه
صنف ارباب حرف و صنایع در آنجا پیشه داشتند مانند جولاه ، کفشدوز ،
سراف ، بنار ، صندلی ساز ، کوزه پز ، بنا ، آهنگر ، اسلحه ساز ،
کوزه گر ، عطرگیر ، نقاش ، حجار ، جواهری وغیره . صنعتگران مصر با آنکه
افزار و آلات بسیار ساده داشتند نیز غرس از خوب و زیبا داشتند چنانکه شیشه
و جواهرها و پارچه های کتانی و چرم کار شده مصر در کلیه بازارهای عالم قدیم
مشهور بود . مصرها ممالک منابع از قبیل مس و طلا و جزایر کرت
و قبرس و عربستان و حبش کلده تجارت میکردند و از این راه محصولاتی
بدست می آوردند که خود نداشت مانند چوب بنا و جواهرات قیمتی و فلزات
و عاج و کندر و عطریات .
حال تا چه اندازه مصریان بسیار سعادت داشت . تجارت دستهای دراز داشت

تمول اما کسبه دکه محتوی گرفته خوشخفه، بلکه هم در شاگردان شأئی ساخته بودند
سرمایه نیز و ارباب گذشته نیز دورانی هم بوده که عمری مسکنت تنگنایی داشته و درازای
زحمت حق جنس یعنی آذوقه کلا و خوسود دریافت میداشته‌اند. اغلب قرار آمده
ماه ~~بجای آذوقه یکساله~~ تا بشود آذوقه تمام یکساله. درین صورت کارگران یعنی اینکه اضافه
جیره ای بگیرند دست از کار یکشنبه ~~[illegible]~~ و گاهی هم اگر عده شان
زیاد بود در سقفهای انبارهای گندم جمع شده نمایش سختی میدادند
عامه ملت مصر در ۴ قرنی بوده که بکسب درع زراع و تربیت مواشی اشتغال ۱۱۱
داشته. اسباب کار زراعی تعریفی نداشت ولی زمین حاصلخیز و بردبار
کار میبرد. زمین شخم با گاو و آهن چوبی بی چرخی شیار میکردند که
امروز نیز در دست فلاح مصری بهمان حال باقیمانده است و حاصل را
با داس میدرویدند. رعیت مصری ملک را که ملکیت چه از ملاک

رو به جا از زنان هم از خدایان با انواع عوارض و بیگانه رو به کم گشته. گاهی

دیران و ستر فیان دیران آمده که قیمت از محصول او سو مردند. گاهی عده‌ای

عمده می قرار سرکشی می‌نمودند که کفر بر دیوان بازی یا گشته‌ای سیستی یا حاکی

سعه بی سوند. گاهی رقم لیاقه که برقیه با تی عده‌ای سرباز به جز. دوران

اسپهبد دولت طبع بردبار و شکیبایی رعیت بصری برتسلیم داشت بعد یک لطافه

به اشته که او سو بجوب به منند. در بصر حرب و ملک داری تا قشون را به

درین دستگاه ... برپا رده بم ریخته به جا بخشی داشت از را رود بر سم ... ٦

دیران
٦

که رقعی ... و شاغل مختلف داشت. دیرگی ... که سواد و ... الیه

خوانندن در رشتی ... به عهده ایشان آمیخته است. در کلیه امور شخصی و

حتی عده بعضا ... در هر ... از حتی

منشی‌گری و محاسبه می‌پرداختند و دیگران اشتغال ... دار ...

دنیا به لیاقت و مراوده و ~~[illegible]~~ (سعادت) اقبال و بری کرد در دستگاه خدایان دخول وارد

سینه مهتر است به درجات عالیه‌ای می‌آید و فرمانداری یا [illegible] کمیسر یا وزیر شود.

هیچ‌گاه عامه مردم هر رنج مشقت سالیان بسنجیده تا فرزندان خویش را سالار یک

دیگران در آورند و دیگران نزدیکترشان خوب برده و در شغل خود واضع

برتر از پیشه‌های دیگر می‌شمرند [illegible] ها پاپات ~~[illegible]~~ (خلق ندیده) در جایی است که

مشغول فرزند خود را مستقل می‌سازند که شغل زندگی که مهمترین مشاغل

دنیا نیست و هیچ چیز دیگر در برابر وی رنگ ندارد :

« آیا زندگی رعیتی سالکه کارش کشت و زرع اراضی است بیش خوشتر برگزیده‌ای ؟

محصول دیگران در کنار زمینها نشسته عمر به خوش سالی می‌طلبد و حتی فراش

سیاه هر چوب یا الیافی از تخم در دست گرفته از فرمایش یکی نیز جو

بسته عقب به آسمان و اگر جمعیت نداشته باشد روی زمینش دراز کشیده

می‌شود و سری نهادن شکسته و سرش را زیر آب بکشند ....»

ارباب حرف نیز چون تخت ترمیشه دست آهنگر بو کنار کوره آهنگری درهم
انگشتانش با نه چیزی که با دست نهنگ ساخته باشند چنین بر میدارد ... سنگ تراش
از طلوع آفتاب در یک نقطه می‌نشیند تا آنجا که زانو و کمرش می‌برد ... بعلاوه
نست در ... تراشیدن است و فقط مرتع غذا خوردن هم ترکش نمی‌کند ...
نمیدانی تا چه اندازه در معرض آفات حادثه زیرا اگر دقت که بالای چوب
دستها قرار گرفته و بانه ... قلاب به ستونها آویزان شده دستگیرش از آن با دست.
دستهایش از کثرت کار سوده شود بس و وضع حالی ندارد. روزی یکبار شیر
خورده می‌شد و هیچ روزی خوش کوشش کرد تا به زیر سنگ برود و فرزندان خود
می‌زند ... چوبها از خانه بکار نمیخورد. زانوهایش بمبادرت تکمیش دارد
و اگر یک روز از مقدار یکی معین شد کمتر به بافد بیش لوازم سودا ابهاد
و با دستهای ... جابجا و رکه عازم ممالک خارجه است از ترس
حیوانات درنده و دشمن باید وحشت خود را مسلح نموده و در فرض اینکه
عمر برگردد ... باز گردد ...

کتابخانه مجلس شورای ملی ... ۱۳۰۲

دست زنگ زده‌های گندیده سیه ... ها را با بیرلا ترمیم کنند و بسپرد
های اوسولگانه ارد تا نانی سوبچیبانه. و اگر دست بیریش با لرزد در وسط
سفله می افتد !

شاید پیشش حاجی شخص بر، زان ترانفریبه دسپاها برای تر رشته‌ای از
طالع حاجی شخص پایم یلفانم بیان کنم. امروز بچه پست که اوسولس ها را از
خانه آورده در آن خانگاه بسیار با نه و چیزی عیگیرند که روی شکمش و بالای
ابروانش شکاف زده بیدارد و تمام برش جراحت نشکنه. اوسولدرا از
کهنه شش دله‌ها پیروی ضربت میزنند. حاله سبیخای اش تر تق میکنم
که ارد و سرو چگونه باشم مرد و خطر روانه حالک که درست میشود؟ نان و
آب خود را نمی‌خورد شکسته. مفاصل کمرش می‌شکند. آب
ناگوار می‌نوشد. بار را منقطع کشیک میدهد. چین با دلش زور و
هیچ شب چه بدرید و چنان عمر بگردد، نه چوب مانده است که
آن را کرم خورده باشد "

من از آن دیرتر بابم مجه ... : ولی هر چه نظر انداختم جز شفقت چیزی ندیده‌ام و بهمین جهت میخواهم قلب ترا به زندگی [illegible] بسازم. من بیمارهای دیگری [illegible] ام و فی الواقع ما فوق زندگی [illegible] ام ... پس لافونتن ادبیات [illegible] که [illegible] در دست محبوب تو قرار داده‌ام. زیرا ترا همان آن شمع گفته‌ام که از تحدیث غنی بهتر است. آنکه راه تا نیابد از ادب [illegible] از کودکی آموخته نزد همه کس محترم و سرافراز است ».

III

هنر و ادب ۲۴

چنین معلوم است از میان [illegible] آثاری که [illegible] نهاده آن بعد [illegible] باقیمانده است عظمت آن [illegible] دریافت و چنین آثار در دوام [illegible] تماشای دقیق ما [illegible] دلکف [illegible] واقف می‌شویم [illegible] که آن [illegible] بکلی [illegible] است.

مصر در طول مدت تاریخ خود گاه از هنرمندان و معماران و حجاران و نقاشان خالی
نبوده و این اشخاص نیز عمرها بر کار بوده و آثار بسیاری بوجود آورده‌اند. در هیچ
مملکت خرابه‌ای نیست که از حیث اهمیت بپای خرابه‌های مصر برسد. تمام
موزه‌های عالم بالخاصه موزهٔ قاهره و موزهٔ لوور(1) پاریس از آثار قدیمه
مصر پر شده است.
خاصیت های صنایع هنر مصر این بوده که دنبال ادوار زمان سو گرفته
و رفته است و همین خود شاهد بر خصوصیات دینی باشد.
بدستور مذهب اهتمام و دیر آمد
~~با دوام~~ صناعت مصر تمام صرف اینکار گشته که ابنیه‌ای
پایدار برای ~~[illegible]~~ خدایان و اموات بر پا نمایند. از این رو محکمترین و استوارترین ابنیه
رجال باستانی مصر معابد و مقبره‌ها بوده. ابنیه بزرگ از سنگ‌های جسیم ساخته
شده تا در برابر انقلابات دهر بهتر پایسته و دوام ابدی آن خانه اقصای
دین بود تامین شود

(1) – Louvre.

معماری

مصر قدیم وارد با دو قرون وسطی ترجمه مخصوص معماری داشته و صناعات
دیگر سوا از قبیل حجاری و نقاشی برای تکمیل بنا تابع سبکها گشته بعلاوه
مصر آثاری برجا گذارده که نه فقط از حیث عظمت و جلال
بلکه از نظر کمال فنی نیز درین دارد تاکنون هیچ ملتی بر آن پیشی
نگرفته است. معماران مصر از عهد حرکت قدیم درین زمینها
رود نیل که سنگها را جمع کنند. برای کشف آنها را بوجهی شایسته
بجای آب جاودانی و با دقتی که در حجم ما متر زیر کار ببرند. این
مهارت با فقدان آب و بنا دست بهم داده ابنیه قدیمه مصر را
تا امروز سرپا نگاه داشته است.
نقشه این ابنیه نه البته زیرا در یادهشان قصر و خانه‌ها
که تکمیل ترقی نیز ممکن است که تاپی چه را پرداخته و با جلو جرب
و کمک قناعت کرده اند جاودانه مثل ایشان نیست هیچگونه اثری از آنها

باقی مانده ولی بعلاوه قبر که خانه خدایان و اموات است با سنگهای سخت و
آجر و رنگ سنگ سماق قرمز یا آبی که ساخته شده است. گاه نیز
مقابر را در دره‌ها سنگ تراشیده‌اند. این نوع ابنیه Hypogée نام دارد
مشتق از کلمه ئیپت یونانی یعنی زیرزمینی
معماران مصر راه طاق زدن را بزودی آموخته‌اند ولی بمناسبت استحکام سقف
مسطح را بر آن ترجیح میداده‌اند. سقف را بر روی تیرها و قائمه‌ها که
اشکال مختلف داشت زده‌اند. اشکال برخی را از نباتات مملکت خود
مخصوصاً نخل و یا گلهای قنطی و یا پاپیروس برداشته‌اند
قدیمی‌ترین ابنیه پاینده مصر که خرابه آن تا کنون برجای مانده
مقبره است زیرا مردم مصر قبر را منزل ابدی خود میدانسته‌اند و
توانسته‌اند آنرا محکم ساخته‌اند. معماران مصر قبر را در ابتدا
بشکل بنائی حجیم و مستطیل میساخته که سطوح جانبی آن شیب داشت

قبر

نام مصطبه لفظی مأخوذ از عربی و یعنی نیمکت است

یک قبر بنام مصطبه ~~[illegible]~~ زیرا شکل نیمکت های عظیم سنگی

بوده است. در اوائل این قبر واقعه زیر مصطبه ای بیش نبود منتهی بزرگتر ولی

بعد بصورت بنائی چند طبقه در آمد که چند مصطبه داشت. از آن پس

هرم هم چنین است با قاعده مربع و سطوح مثلث مانند. اهرام عظیم

جیزه(1) که شرح آن سابق ذکر یافت مشهورترین آثار ثانیه است که

از عهد حکومت قدیم باقیمانده. در عهد حکومت جدید تقریباً زیرزمینی

شده و در آن نمایان تماشائی تر از همه قبریست که نزدیک تبس در وادی

سلاطین قرار دارد و بجهت خود واقعه در سنگ کنده شده است. طول دالان

زیرزمینی یکی از این قبور که با طاقهای پرده مانند منتهی میشود ۲۱۵ ذرع طول داشته.

مقبره ستی اول تقریباً صد ذرع درازا دارد و شامل شش اطاق تو در تو

با چهار ستون‌ها و نقش و نگارهائی است که بهترین نمونه تزیین است

---

(1)- Gizeh.

معابدی که خرابه‌اش باقی است تقریباً تمام از عهد دولت جدید یا دوره
متأخر آن است. در آن زمان معبد مسکن و خانه خدا محسوب میشد
و محوطه وسیعی داشته که خدمه و کهنه در آن میزیستند. منزل کهنه
و خدمتکاران اطراف خدا با اصطبل و طویله و جایگاه حیوانات قربانی بهم
در داخل آن محوطه قرار داشت [illegible] و از مجمع این ابنیه شهرکی تشکیل می‌یافت شبیه
به بعض دیرهای بزرگ اروپا در قرون وسطی. در وسط این محوطه فضائی
مخصوص عبادت بود و خیابانی با سنگ فرش با دو رده از ابوالهول به آنجا
منتهی میشد. در مدخل معبد (Pylône) (پیلون) دری بود از دو جانب
آن دو برج بزرگ شکل اهرام ناقص و مستور از صور برجسته و کتیبه. جلوی
مدخل معبد دو ستون طویل از سنگ ساق یک پارچه در حد پیرایش آسمان میگذاشتند
که مسلته نامیده میشد. مجسمه‌های قوی هیکل فرعونی که بانی معبد بود

در هر حجره از هر گونه شیشه دیگر از اسباب زینت سر در لعبه ستون های منه

بود که در نوک آن ~~شعله های ... با ...~~ پرده های براق در نوک آن حرکت میکرد

چنین از هر حجره لعبه سنگین شیشه یکی از درونی دار دیشه که دالا نهائی ستون

دار داشت ~~...~~ و در رسم روحانی را در آنجا نیک وارد . پس از آن

تالارهای بزرگی دیده ایستاده که چنین راه جستن سقف آن از گاه

سیاه است . این تالارها شاه عمارت چهل ستون گردیده آ

بر رسم دهقه ... این تالارها ... و هم در آنجا خداوند در

نهایت بهیمنه و طمطراق ... تخت کشتی ... در نظر مردمانی تجمع میشده

است . سرچه چیزی به اندرون لعبه نزدیک شیشه از عمق ...

حق جلد برقتی داشته تا ستره شیشه ونهانی نسبت به غلظت ظلمت

سیاه فروغ تا آمد کندگاه راز سرسینه که در آنجا الملک

خداوند آرام داشت و سیم و زرنگار رنگهای آن بر کوه ...

یعنی تا اندرکسی سوختن دخول نبود چو گفته علیم قدیم که از اسرار ملکوت و ناسوت

و دنیای دیگر چیزی برایشان نگفته‌ام نبود

زیباترین خرابه‌هائی که باقیمانده از معابد کرنک و الاقصر (در مجمع شهر تب) و

معابد زیرزمینی ایپسامبول(۱) (در نواحی آبشار اول) و معابد جزیره

فیله(۲) (محاذی آبشار اول) می‌باشد. شاید خرابه‌های کرنک

و الاقصر عظیم‌ترین خرابه‌های دنیا باشد. چهل ستون معبد آمن در کرنک

صد ذرع عرض و ۵۰ ذرع طول دارد چنانکه تقریباً کلیسای نتردام دو پاری(۳)

یک درجه در آن جا بگیرد. این تالار را ۱۳۴ ستون به علاوه سقف

نگاه میداشته. ستونهای ردیف اول که از باقی بلندتر است

۲۳ ذرع ارتفاع و ده ذرع دور داشته. قطر هر یک از آنها باندازه

ستون واندوم(۴) در پاریس بوده.

---

(۱)- Ipsamboul. ~~(۲) Phila~~ (۲) Philae.

(۳)- Notre-Dame. (۴)- Vendôme.

بعد زیرزمین ابیدوس نزدیک خرابه‌های کرنک و الاقصر در وادی بزرگ
واقع است ساخته شده و بانی آن رامسس ثانی بود. چهار مجسمه عظیم که
رامسس ثانی را که هفت ذرع قد دارد و در سنگ تراشیده شده‌اند بعد ها
زینت معبد است. تمثالهای دیگری از رامسس ثانی که شکل او را در آمده
به بسترهای تالار بزرگ زیرزمین تکیه کرده است
اما المعابد چند بره قرنه که در وادی سلطه بنیان و در روم ساخته شده
ولی دنیا به سنن محکم مصر قدیم سالها گذشت. این معابد
آخرین شاهکارهای معماری مصر شمرده میشود

مجسمه

هر در معابد ... در قصر مصر مجسمه ... همه اکثر که از چوب
از سنگ و گاهی از فلزهای سخت از قبیل ... ساخته
شده است. مردم مصر از زمان نبوغ ... در صنعت سنگ تراشی

که هم معمار رقابت و هم حجار را پرورده بود

استادانه و با برازنده ساخته شد تا جائیکه هم معمار رقابت و هم حجار را پرورده بود

بسیاری از مجسمه‌های سحری مانند زیادی دارند که حالت اعجاب آنها

گیاهان و حیوانات منظره تازه تشکیل می‌دهند هر کس سوار حجاری از جمله ایستاده و چهره‌اش

همیشه تمام زنگ‌های بعده و دستش به زبان چسبیده. آنچه ایستاده تنه‌اش

روی مرکب با ازاحته و آنچه از راه سیر خود پیوسته‌ای چپ سواحلشان

است. این نقش از آن نمایش شده که چنین حجاران نزدیک معماران

سعی داشته‌اند در راه نه سبب حرکت کننده و آن‌ها رقابت ~~[illegible]~~ بر زمین

پیروی از مرسی خود کرده از مکتب سنتی تقدس سو که کهنه تقریر داشته بودند

سرمشق قرار داده تعقیب از آن نوع جدا گرفته‌اند

مجسمه‌های سحری سو متیران به دو دسته قسمت کرد. مجسمه‌هائی که نقش برجسته

و مجسمه‌هائی که تمام سر از گرد متفرقه است.

قسم اول که کنار نصب در معابد بوده فراعنه یا خدایان را با خصوصیات خود
بوضعی تقدس آمیز مجسم مینماید. چهار مجسمه که حاکی از عظمت و اقتدار آنها بوده
بعضی از این مجسمه‌ها هیکل عظیم داشته مانند مجسمه‌های رامسس دوم در ابوسمبل و
مجسمه‌های فرعون دیگری که بمجسمه‌های ممنن(1) معروف بوده و ۲۱ ذرع قد
دارد.
قسم دوم مجسمه‌های کوچکتر بوده تا مثال فرد معمولی را مجسم نماید و اهمیت شایان
است که هم‌ها از حیث ~~ظرافت~~ تجسم قدرت با اصل بی‌نظیر بوده و یکی از
معروفترین آنها مجسمه دبیر نشسته بوده که در موزهٔ لوور جای دارد.
این مجسمه از سنگ آهک و بلون برنگ قرمز تیره بوده. چشم
تمیمش ... است چهار حدقه چشم ... از سنگ سفید ساخته و مردمک ... از بلور
کوهی و ... از ... و ... از مس. ... مانند که
این مجسمه نیز مانند بسیاری مجسمه‌های دیگر از عهد دولت قدیم ...
مانند ... های حجاری مصر در دوره قدیم ...

(1)- Memnon.

نقش برجسته و نقاشی

۲۴۴

دیوارها و ستونهای معابد و دیوارهای مقابر با تمام این اشکال و صوری

مستور بوده است که حجاران یا نقاشان یا هر دو با یک رسم معهود

منظره‌هایی از وقایع زندگی خداوندان یا سلاطین یا خود ~~مرده~~ اموات را نقش و حجاری

می‌کرده‌اند. دقت این صور و اشکال قابل توجه و قوه‌ای عجیبی بوده است.

صور حجاری شده یا نقش برجسته اقسام چندی دارد به این معنی که گاه

فقط طرحی در سنگ انداخته‌اند گاه صورت سایه‌مانند جسم را

گود درآورده‌اند گاه شمایل برجسته با قسمت و جزئیات صورت

و لباس ساخته‌اند و گاه تصاویر سوخته حجاری نشده‌اند بلکه فقط

روی سنگ منقش کرده‌اند. از این رو نقاشی بر خلاف آنچه امروز

معمول است در مصر چیز جداگانه محسوب نمی‌شده و فقط مکمل بزرگ

آسیب آثار قدیم ~~مانند~~ باقیمانده مانند مجسمه و تصاویر وقایع زندگی مصریان را

در باب نقوش برجسته و نقاشی نیز همان حکمی که راجع مجسمه کردم جاریست بدین معنی که صنعتگران در حین عمل همیشه از اصول متابعت نکرده‌اند که از قدیم بازمانده بود و امروز منظرها خیلی غریب بنا نهادند آنچه ساخته‌اند کامل نیمرخ است ولی چشمها روبرو نگاه میکنند. شانه از روبرو قرار گرفته ولی پا از پهلو نمایش داده شده. آنچه بیشتر منظور نظر بوده از حیث قد و قواره هیچ تناسبی با دیگران ندارد. از این گذشته صور یک پرده همه روی یک زمینه کشیده شده و اشخاص یا اشیائی که در خارج پهلوی یکدیگر بوده‌اند در نقش زیر هم قرار گرفته‌اند معذلک صنعتگران مصر حد نهایت مهارت و چیره‌دستی را بخرج داده‌اند تا رسوم از نظر محو نشود. بنابراین صور برجسته و نقوش بسیاری از خود گذاشته‌اند که از حیث جانداری و شباهت کمتر نظیر دارد. رنگ آمیزی این صور بطبع تند است و جلوه آن اغلب تر و تازه مانده است.

خط

دیگر از تزئینات آثار ~~قدیم~~ پائین مصر کتیبه‌های مشابه هیروگلیف می‌باشد

زیرا این خط در الواح جنبه‌ی زینتی دارد . اولین علائم و امارات که در

مصر کشف شد برخی اشکالی بود که یا از حیوانات یا اسلحه‌ای یا از موجودات

دیگر یا خیالی که معانی واضحی داشته است . مثلاً وقتی میخواستند کلمه

«خدا» یا کلمه «سلطان» را برسانند نظر به اینکه قرقی بچه کشیده‌اند

عجب نه یا درنگها و یک آن حیوان را رسم میکرده‌اند و بعضی

رسانیدن یا بازی ، صورت آدمی را که مشغول ~~ضرب~~ زدن است ،

پس از چندی مردم مصر کشف دیگری کردند یعنی که دیدند لهجه بشر از

اصوات معینه ترکیب یافته تغییر نمی‌پذیرد . بدین ترتیب

بر صورتی علامت مخصوص قرار دادند و این ابتدای اختراع خط بود .

بدین خط که هیروگلیف نامیده شد بر صورت تصویری داشت

بشکلی از اشکال و حاکی از حالت اشیاء یا حیوانات یا انسان و بهر لحاظ
وضع بسیار شگفتی پیدا کرد نهایت در نوشتن طولانی میشد و در خواندن
صعوبت بهم میرسانید زیرا علامات آن گاه نماینده حرفی بود و گاه
مبین تقطیعی

مردم مصر در امور جاری خویش رفته رفته علائم هیروگلیف را ساده کرده خط
تازه‌ای اختراع نمودند که بزبان فرنگیها هیراتیک (۱) نامیده شود
یعنی خط کاهنه. مردم فنیقیه سهولتی در خط اخیر کشف کرده الفبای
خویش را از آن گرفتند. غیر از این خط خط ثالثی نیز در مصر رواج یافت
که دموتیک (۲) خوانده میشد یعنی خط عامه.

جواهرسازی — مردم مصر کار تزیینات را با ظرافت انجام میدادند در صنایع و حرف دیگر
از قبیل زرگری و جواهرسازی تقدم همه را حائز شده‌اند. در نقاشی مصر

~~(۱) Hiératique (۲) Démotique~~

اشیاء ظریف بسیاری از طلا و نقره مانند سینه ریز و گردن بند و دستبند و تاج و
جعبه و آینه و عطردان و غیره بدست آمده که دارای نشان یافکار هنری است.
مهارتی که در ساخت آنها بخرج داده اند بقدری شگفت آور است که دور از ذهن
که با آنها داده از غالباً از روی تردستی یا چیرگی برداشته اند با زیرکی بسیار
سرمشق قرار داده اند زیرا این هنرها در نظر مردم آن عصر اسباب خوشبختی شمرده میشد. جواهرات
زرگری آن خوب از کار در آمده امروز هم مورد تقلید صنعتگران دنیا میباشد

اهمیت هنر [illegible]

بنابر آنچه گذشت هنر در قدیمترین عصر تاریخی دنیا حاصل [illegible] بعد
دهقانیت خصوصیات آن با عقاید مذهبی و احساسات و مهارت [illegible] هنری
میباشد که در کلیه رشته های هنر و صنعت [illegible] است
پایه گذار تمدن هنر هم بپائی رسیده که [illegible] و چنین هیچ مملکتی
سالها [illegible] هنری نداشته زیرا [illegible] هزار سال
دوام یافته است

مسلم است که تمدن‌های قدرتمند آن آثار درخشان ~~پنهان~~ در دهر

در ترقی سایر اقوام کنار بحرالروم داشته‌اند آن بنا که هیچ‌گاه ~~[illegible]~~ نگفت

~~عصر تربیت [illegible]~~ . در روزگار آنها مهم ...

یکی از مهمترین عصر هجده‌ دنیای ... سلطان شام نقش شکسته : ما آنس

قدرت خود در تمام عالم بسط بدهد ... ولی در هر دوره تنها در مصر

فرمانروائی داشته . بیابان عمران و پیشرفت از آن خاک سرزمین ... گرد

من قدم گذاشته است ... "

فصل چهارم

کلده و آشور . سلاطین بابل و نینوا

بین النهرین یعنی نواحی دجله و فرات امروز آثار تمدنی ظاهر کرده است

که از حیث قدمت و شکوه تقریباً همپایهٔ تمدن مصر باشد

اقوامی که درین خاک سکونت داشته اند برقابت برخاسته دائم

بجان یکدیگر افتاده کشت و کشتار بسیاری راه انداخته اند .

نخستین حرکت این سرزمین را پادشاهی بابل مردم به حمورابی (1)

تشکیل داد که بقوانین و کتابت معروف است . بعدها پادشاهان

آشور قدرت نظامی ترتیب داده بر تمام خاک شرق دست یافتند .

این مردم درنده ترین و خون آشام ترین فاتحین دنیا بوده اند

(1)-Hammourabi

I

کشف تمدن‌های قدیم مملکت دورود

۲۳ آبان

روایات ~~[illegible]~~ قدیمه

سطح تمدن در سرزمین کلده (ناحیه بین شطوط بزرگ دجله و فرات)
در حدود چهار هزار سال قبل از میلاد یعنی در زمان اوائل مدنیت
گرفته که مصر نیز رو بتعالی میرفته است.
تا اواسط قرن نوزدهم میلادی از تاریخ کلده و مملکت همسایه وی
آشور باندازه مصر هم اطلاعی در دست نبود. آنچه در این
باب میدانستند نهایت مختصر و منحصر بروایات نویسندگان
قدیم یونان و توریة بود که بموجب آن حکمرانی باسم [illegible]
کهنه بوده از قبیل نمرود(1) در کلده ریاستی داشته و نینوس(2)
که از آشور برخاسته و نینوا را بنا نهاده و ملکه سمیرامیس(3)

(1)- Nemrad. (2)- Ninus. (3)- Sémiramis.

که قشنگی دری و ساخت چیزهای کوچک ~~[illegible]~~ نسبت میدادند که تقریباً تمام آ

و تزئین سنگها را بهمین نژاد نسبت میدادند و ساردانا پال (1) آن

شاه ~~[illegible]~~ فاسد الاخلاق که چنین در شهر محصور شده آتشی عظیم برافروخت

و بستگان و ذخایر و نفایسی که داشت در میان شعله قرار گرفته تلف شد

ولی اینها بیشتر بموضوع افسانه شباهت دارد تا بیانی

که در تاریخ ذکر شده باشد.

آثار تپه‌های این سرزمین با عظمت و تمکین گواه این حقیقت بوده

که خرابیه و هیچ آثاری را از خود نگذاشته است زیرا فی الواقع

نه در کلده و نه در آشور خرابه بزرگی از آن قبیل که در مصر و جود داشت

دیده نمیشود. همه آثار و بناهای تقریباً فانی بوده اند

ولی در آن با وجود تپه‌های عظیم کمتر هستی چیز دیگری بنظر نمیرسد.

---

(1)- Sardanapale

پیشرفت احوال آشور

پیشرفتی که در قرن نوزدهم در امر حفریات بین‌النهرین آثار علماء باستان نموده
که در کلده و آشور نیز دست بکار کاوشهائی نظیر آن شوند
بتا[۱] نام فرانسوی در ۱۸۴۲ سمت قنسول در شهر موصل واقع
در کنار دجله گردید به پیدا کردن نینوا کمر بست. چندی
تپه‌ها را کاوش کرد و عاقبت در یکی از آنها واقع در خورس‌آباد[۲].
مجسمه‌های عظیم الجثه گاو بالدار بیرون آمد
این خرابه از نینوا نبود بلکه بقایای قصر سارگن[۳] پادشاه آشور بود
که در نزدیکی نینوا قرار داشت. نقوش برجسته و مجسمه‌ها
و قسمت تحتانی قصر بالتمام در زیر طبقه ضخیمی از خاک بخوبی محفوظ
مانده بود
از این ببعد دیگران نیز بجستجو پرداخته از روی هر تپه‌ای که تصور می‌رفت

(1)- Botta. (2)- Khorsabad. (3)- Sargon.

پایتختهای قدیم در زیر آن خوابیده باشند خاک سالها گذشته و عاقبت

اثر حفاریهای منظم ابتدا لایارد[1] انگلیسی بیرون آمد و کتابخانه

آسوربانیپال[2] هزاران الواح آجری ظاهر شد. این الواح با

حروف مرکبه بود که با خط میخی مشهور است متفاوت است

کتیبات مکشوف شد گوشه‌هایی که زوایای یعنی دیده شباهت

قرار داده باشند و از این جهت این خط را در فارسی میخی و در زبان

فرانسه زاویه مانند نام نهاده اند

این خطوط را با قلم‌هایی که در گل نمناک می‌گذاشتند رسم نموده و بعد در کوره می‌پختند

قبل از اکتشافات بتا و لایارد نیز خط میخی از روی کتیبه‌های

ایرانیان قدیم معروف بود ولی خواندن آن بر جهت خط میخی انگلیسی ممکن

(1)- Layard (2)- Assourbanipal.

و معنی الفاظ بر خواندن خطوط نیز کمک بعضی از کتب لغت مستعدی کمک میرسانید
که در فهم عبارات بسته آمده و در انتهای علمای گذشته که در راه خواندن
آن زحمت کشیده‌اند . بتدریج از پنجاه سال کار مساعی نتیجه مطلوبه
حاصل شد یعنی بالاخره در ۱۸۵۷ بسیاری از علماء که از آن جمله رالنسن (1)
انگلیسی و اپر (2) فرانسوی بودند توانستند یکی از الواح مهم آسوری را
بخوانند و معنا ترجمه کنند . باین ترتیب بعد از علم معرفت باحوال مصر
علم تازه‌ای پیدا شد که معرفت باحوال آسور نام گرفت زیرا کشفیاتی
که تا آن روز شده بود تنها مربوط بکشف تاریخ قدیم آسور بودند .
از آن ببعد بزرگترین کشفیات تازه‌ای انجام گرفته سرزمین سومر کرده که ملتی
در آن وجود داشته بمراتب قدیم‌تر از آنچه آثارش را تاکنون بدست آورده
و امروز موضوع معرفت باحوال آسور آثار قوم کلده و سومر را هم شامل است .

(1) Rawlinson. (2) — Oppert.

خاک ورقه‌ئی

کلده و آشور در قسمت نزدیک ناحیهٔ بزرگی باشد که اهالی یونان
بین النهرین نامیده‌اند زیرا که در میان دو رود واقع شده
خاک کلده در جنوب در قسمت سفلی دجله و فرات و آشور
در شمال در قسمت وسطای دجله قرار گرفته.
فرات ۲۸۰۰ کیلومتر طول دارد (تقریباً سه برابر طول
رود لوآر(۱) فرانسه) و دجله ۲۰۰۰ کیلومتر.
این دو رود از گردنه‌های تنگ و کوه فلات مرتفع ارمنستان
سرازیر شده یکی بجانب بحرالروم و شام متوجه شده و دیگری
راه ایران را در پیش میگیرد ولی بعد راه خود را کج کرده
بهم نزدیک میشوند و در دشت وسیعی تقریباً موازات
یکدیگر سیر مینمایند.

(1)- Loire

دجله پرآب‌تر و سریع‌تر است ~~...~~ ولی فرات آرام‌تر
و کم‌آب‌تر و ساحلش پست‌تر می‌باشد. این امر عاقبت بهم‌خوردگی شط
العرب را تشکیل داده بخلیج فارس میریزد ولی سابقاً هر یک مستقیماً جداگانه
داشته است. وجه فاصل بین آن دو ناحیه‌ای در حوالی بصره خاتمه
حساب کرده‌اند از قدیم‌ترین ازمنه که تاکنون دریا قریب دویست
کیلومتر عقب نشسته است.

هر سال دو دوره وجود داشت که در آنها آب هر دو دجله و فرات بالا میرود
دارد و مانند نیل آب‌شان سرریز میشود منتها طغیان این دو از نیل شدیدتر
و ناگهانی‌تر است و در جلگه بین دو رود لای طبیعی میریزد دو کوهان
حالت عجیبی دارد تا جلو و مردم برای استفاده از آن ناگزیر شده‌اند
که زحمتی کشیده و سدها بسازند و در جلگه نهرهای برای آبیاری اراضی حفر نمایند

و هر جا که انگیزه‌ای انجام گرفته سرداب‌هائی برای نگاهداری آب کشیده شده

آب در اینجا سخت‌تر و تشنگی‌آورتر از بصره است. در تابستان گرما تاب و توان

شخص را میبرد ولی زمستان سرد میشود. با این همه در آن شهر که از دهات

در زمستان‌ها برف نشسته گاهی یخ هم میبندد. در اواسط و اواخر

پائیز باران‌های فراوانی میبارد.

جنس لباس مردم

من الذین که امروز تقریباً هم زیر فقط ... تقریباً هزاران هزار

نفر سوداگران سپید ارمنی است. ... در آنجا سکنی دارند ... است و لیکن

آنکه سبزه آنجا پیدا شود. گندم و جو خرما و نیشکر و برنج و گاو

... که گاهی یک هفته جابجا نشده است. ... بعد از

در آنجا فراوان و بیشتر از جمله خیلی است و اول ... درخت‌ها در آنجا

تا به عصر هجرت پیدا شده هیشتهای تخیلات که همه ارواح سحر زده

شده و در کرانه‌ها بهای بسیار داشته . حیوانات اهلی و وحشی تقریباً

نظیر حیوانات عصر ما بوده و مردم گوسفند اسب و شتر و بز و گاو

و گاومیش میگرفته‌اند

سکنه

دشتهای دجله و فرات سرسبزتر وادی نیل چادرنشینان را که در

بیابانهای خاور به پایان گردیده سر بر زده به سوی خود جلب نموده

تخته قاپو کرده و به زراعت وا داشته و در اثر آن تاریخ را خیره

گردانیده است . لکن از آنجا که بین النهرین بر خلاف مصر

گوشه نعمت دست یافتن بر آن از هر جانب آسان است

مگر از جنوب غربی که صحرای شام از آن نگاهبانی میکند .

جا برای مردمی که از دیرباز در این خاک سکنی داشتند هرچند همه از یک ملت نبودند

بلکه چندین قوم مختلف بوده و عقب هم با یکدیگر جنگ و جدال داشتند

بعد هم این خاک غالباً در معرض هجوم قبایل و اقوام تازه قرار گرفته و

نورسیدگان با اقوام قدیمی مخلوط شده‌اند. علیهذا تاریخ کلده و آسور

بیشتر از مصر به هم ریخته و با خونریزی توأم است

در میان این اقوام آنها که ~~[illegible]~~ از حیث عده بیشتر تفوق و برتری داشتند غالباً سامی

ایشان بوده‌اند از بنی سام و خویشاوند نزدیک بنی حام بوده‌اند

که در اراضی شمالی سکنی داشتند. این مردم عقب‌تر بوده و رشیدتر بودند

بعضی آنها (مانند مردم آشور) بینی تیز و لبان ضخیم و سر و ریش

مجعد داشتند از آن اقوام دیگری (مانند قوم شومر کلدی) که از

بنی سام نبوده‌اند کله‌ای بزرگ و مدور و صورت تراشیده داشتند

و بینی برجسته ای که درست در امتداد پیشانی قرار گرفته بود. سفیدرنگ

همه این اقوام تمدن شکفته و نیز دستگاه دینی بسیار پیچیده داشته‌اند

لباس و کفش

پوشاک مردم این مملکت بیش از لباس اهالی مصر گرم‌تر و بزرگ‌تر بوده

انواع جبه داشته از قبیل قبا و لباده و آستین کوتاه و جامه

دراز سرتاسری. این لباسها را اغلب بجنبه رنگ می‌بافتند

و پشم دوزی شده و ریشه بسیار نرم ولی لباس اصلی شال پشمی

ریشه‌داری بوده که دور بر و اسر شانه تنگ می‌پیچیدند

ولی بعدها آنرا بزرگتر کرده تمام بدن را می‌پوشیده ولی اغلب

شانه را بازوی راست را برهنه می‌گذاشتند. کفش مردم کلده و

آشوریها پاپوشی بوده که با تسمه بپا می‌بستند و کلاهشان

دستار یا کلاه زرک تیز نمدی . زره زیر و عطریات و روغن زرک می برده زن قرب داشته است . مساکن اغلب ~~ابنیه~~ بناهای بعدی از خشت خام مربع یا مستطیل که در قسمت فوقانی آن حیاطهای با منظر ترتیب طاقها بر بنا کوچک گنبد داری بر فراز آن ساخته . پنجره کم داشت و روشنائی اغلب از در نفوذ میکرد .

II

کلده قدیم - ملوک بابل

۲۴ [illegible]

تقسیم تاریخ کلده و آسور ۲۴

در تاریخ کلده و آسور انقراض دولتی و تأسیس دولت دیگر مکرر دیده میشود .

سلطنتی تشکیل داده بودند ~~بعد از ان~~ دورگیر میشود ولی چیزی نمیگذرد

که سرگردان گردیده جای خود را بدیگری میسپرد . اقوام مختلفه ازیک

چند روزی پیش حکمروائی نداشته اند . بمرکز قدرت و ثروت

از جنوب بشمال رفته بدین معنی که ابتدا در کلده بوده و بعد

با شور منتقل گردیده است .

۱ - در قدیم‌ترین دوره تاریخی یعنی در حدود سه هزار سال قبل از مسیح

کلده به دو ناحیه شومر(۱) و آکد(۲) منقسم شده بود که گاه

مجتمعاً در تحت لوای واحد رفته و گاه منفرداً امرای خود را

داشته اند . عمده پایتخت‌های این دو ناحیه بیازده

میرسید و این بلاد یازده گانه همیشه بر سر حکومت و سلطنه

با یکدیگر در زد و خورد بودند .

---

(1)- Sumer. (2)- Accad.

۲- عاقبت قدرت و حشمت بابل رو به سستی آمد. تقسیمات قدیمه از بین رفت و در حدود ۲۱۰۰ قبل از میلاد حمورابی پادشاه بابل بر مملکت وسیعی سلطنت یافته قوانینی محکم گذاشته تاسیسات منظم برپا کرد.

۳- سلطنت بابل در نتیجه تجاوزهای متوالی رو بضعف گذاشته شوکت و اقتدار در حدود ۱۲۵۰ سال قبل از میلاد به ملوک آشور رسید. سناخریب(۱) و آسوربانی پال که در مائه هشتم و هفتم قبل از میلاد میزیسته‌اند و تخت سلطنت آن‌ها نینوا بوده مقتدرترین پادشاهان این مملکت شمرده میشوند

۴- باز اقبال یکبار دیگر به کلده رو کرد. نینوا خراب شد (۶۱۲ قبل از میلاد)

---

(۱) - Sennachérib

بابل پایتخت در عهد نبوکدنزر(۱) ترقی عظیم یافت ... گردید ولی در ۵۳۹
قبل از میلاد بدست کوروش شاه دلیر کشورستان ایرانی افتاد.

سومیر و آکد

تقریباً سه هزار سال پیش یعنی در حدود سه هزار سال قبل از میلاد در کلده مانند
مصر مملکت متمدنی بود. این سرزمین به دو ناحیه (سومیر در جنوب و
آکد در شمال) قسمت میشد و در هر یک از این دو قوم مخصوصی سکنی داشته
مردم آکد از نژاد سامی ولی اهالی سومیر از نژاد دیگر بوده اند معلوم
نیست کدام یک از این دو قوم قبلاً در کلده پای آبادانی گسترده
و زودتر به تمدن رسیده اند. هر دو ناحیه بلاد بسیاری ساخته و
نهرهائی حفر کرده آب برده بودند. در میان این بلاد یازده
شهر ~~[illegible]~~ پایتخت سلطنتی داشته اند که از همه معروفتر در
آکد، آگاده(۲) و در سومیر اور(۳) و اوروک(۴) بوده است.

(۱)- Nabuchodonosor (۲)- Agadé (۳)- Our.
(۴)- Ourouk.

مرکب این بلاد در جنگها که کرد با مسکر دنیز آگاه فائق آمد ~~با صحاب~~ افتیر

بر رقبا ~~تیز~~ نمالب میشدند و آگاه ~~مغرور~~ مغلوب شد رقبا اعلی عث گردان می گرفتند دعاء ان بر

دین گرو دار جنبشی نه بر سیر اشند که رسانی داشتند و بر تمام خاک

نه میرود اکثر فرمانروائی یافته‌اند. سارگن که پادشاه آگاده بود

و در ۲۸۵۰ سال قبل از میلاد سلطنت میمزنه نامی بزرگ از خود گذاشته

و در مقر خود آگاده دربار با حمت و متانت وزار پنج هزار نفر آدم داشت

مرکب اکد و شومر است که حکمت جنگ باشند تا توانستند افتاده از

بسط خود از دست انداختی دیگران مصرف گاه دارند زیرا ۱۵

بلاد کرد با فرمانهای بلاد دیگر اکد و شومر با اقوام دیگری

مانند مردم عیلام که خاکی بود در شرق دجله در حاشیه افتاده

ایلغز هام در دو جزء باشند

چنینکه

حقیقت است
قدیم

مرکز اکد و شومر هنرهای مذهبی پرورده . خود سلاطین اقدام و کاخهای اعظم

خداوند شهر خویش می‌پرداختند و همیشه دارائی خود صرف ساختن معابد

و پیشکش می‌کردند و تا مدتی ستایشگاهها را بزرگ و شکیل می‌ساختند

در تلو(1) مجسمه‌ئی از گودئا(2) (یکی از شومیر) پیدا کرده‌اند که

نشسته و نقشه معبدی را که برای خداوند خود نین‌گیرسو(3) ساخته

روی زانو گذاشته و در خطاب به او چنین میگوید : ای خداوندگار من .

ای نین‌گیرسو . ای خداوندی که امواج ~~غضب‌آلود~~ خشمناک را رام کنی .

ای پسر انلیل(4) . ای خدائی که گفته‌ات همه درست است .

ای رزم آزما . من میخواهم اوامر ترا از جان و دل انجام دهم .

ای نین‌گیرسو . من معبد ترا ساختم و با شعف هرچه تمامتر میخواهم

تو در درون آن جای گیری . این است معبدی که چنین کرده‌ام

---

(1)- Tello. (2)- Goudéa. (3)- Nin-Girsou.
(4)- Enlil.

سر به آسمان کشیده. و صیت رونق و شکوه پرطاووس در تمام مملکت پیچیده و در اقطار
عظمتش جهانگیر شده بود. بنا و این بیت سوار آن گذار و اکنون که
تمام شده. این اقتدار و ساز آن دریغ دارد.» کتیبه نوشته شده که خیلی شبیه
سال افتتاح کرده. هفت روز و هفت شب جشن گرفته و در طرف این
مدت شادی های در شهر برقرار بود چنانکه دختر پیشکار با خانم خود همسری
میکرد. زرگر با خداوندگار خویش همعنان میرفت. درویش مرد ضعیف با قوی
پهلو به پهلو می نشستند و مردم بد زبان جز کلام خوش دیگر نمی گفتند .... »
در حدود ۲ هزار و پانصد تا سه هزار سال قبل از میلاد میان ایرکر
کلده و عیلام و آشور جنگهای سخت اتفاق افتاد و مردم شهر [illegible] تسخیر شد

تاریخ قدیم
بابل

و از جانب غرب جنگاورانی از بنی سام آمده در بنای تاریخ عصر دیگری گذاشتند.

بابل بمعنی باب خدا است و در قدیم بازار شهر معظم مشغول تجارت
داشته و با آنکه مکرر محاصره شد و ~~...~~ بغارت رفت باز تا اندازه‌ای اهمیت
نام خود را از دست نداد. ذکر این شهر در افسانه‌ها بسیار آمده و بابل برای
عیش و عشرت مترادف گردیده است. بابل از بلاد خیلی قدیم کلده است
ملکه در ۲۷۰۰ قبل از میلاد ساخته شد و اقبالی که روی آورده در مقدمه
ترقی تمام بابل. آن بود و بعد از آن که در ناحیه سفلی فرات در مقطع
که این رودخانه از آنجا بدجله نزدیک میشود ساخته شده و این ترتیب خیابان
آشور و کلده و بصره و ارمنستان و ایران و هم از آنجا سرحدها قرار
قرار داشته است. علیهذا چیزی نگذشت که بازار تجارت مرکز
مبادله عمده ممالک مشرق گردید. ملوک بابل در دوره دوم ۲۰۰۰
قبل از میلاد توانستند شهر خود را پایتخت بنیان و در تمام کلده گنجینه

حمورابی

پیشرفت‌ها در عهد سلطنت حمورابی (در حدود ۲۱۰۰ قبل از میلاد) نمایان

تمرکز حکومت بود . این شهرها را یکجا بزور شمشیر و گاهی دوستانه تشکیلات

و یکجا به درایت و کیاست به اداره آن پرداخت . قوانین

حمورابی را با شارلمانی تشبیه کرده‌اند که در جهانگیری و جهانداری هر دو

دست داشته است .

حمورابی با مردم عیلام سالها بجنگ کرده و از آن مملکت قسمتی از

خاک کلده . سالها قبل که در دوره‌ی تنها بدست عیلامیها از

کلده گرفته . گرد حکمه آن مملکت سلاطین تصرف آورد و خاک

های سوا از شام تا خلیج فارس . حمورابی خدایان کرد که تمام

سکنه کلده خدای بابل مردوک(1) را رب الارباب خویش دانسته

حمورابی در اموری که نفع عام داشت و ترقی مملکت می‌افزاید

(1)-Mardouk.

اتمامی بین دجله نهر بزرگی از فرات تا خلیج فارس گذارده اسم

حمورابی را آن گذاشت و بالنتیجه مملکه کلده جنوبی مزروع شد

حاصل بسیاری طرفداری شاه در کتیبه‌ای چنین میگوید : من نهر

حمورابی را حفر کردم که باعث ثروت مردم است زیرا به شهرها و آب

فراوان میرسد و سواحل آن را تماما خودم بمزارع و کشت زار مبدل ساختم

و غلات موجب آوردم و آب مردم شهرها را که مدتی در آن وقت

مخروبه گشته بود. آثار نهر بزرگ حمورابی تا امروز باقی است

شهرت حمورابی بیشتر بواسطه مجموعه قوانینی میباشد که تنظیم کرده و صورتی از

آن که روی تخته سنگ سیاهی نقر شده بدست آمده است.

بالای تخته سنگ تصویر شمش رب النوع عدالت دیده میشود

حمورابی جلوی او ایستاده و قوانین را تلقین او میگیرد.

سزاوار دقت و مطالعه است

بلد است حق و عدالت در آن ایام که زیر انجلی ~~[illegible]~~ مجموعه نزرر

چگونه تشخیص سیاوند و اداره فا و ازاره و مالکیت و کار و تار رد

خدمت نظام سو مرحله اصولی اسرار مخطوط . کتبه نمره نعره

زیستن آنکه یا آورم : اگر گاه کسی در اکثر سته حقوق ها

ورزد اگر خسان بیه ترو و تربه سو آب گمرد مستقر نا خود تادیه

استقرار گنده مسائل است که تقصیر ادای مال از مردم ده تلف شد در یکدیگر

ما در ناشته خود و اموال لغزش فروش بی‌رسم تقصیرین وجوه جمعه را

نیاس حق قسمت نکنند . اگر گاه کسی ... سو با غبالی سپارد

که در آنها باجی میازد و اگر کنند ~~[illegible]~~ اگر جبان ... سال باغ

مراجعت کرد سال نیم باغ نیاس مالک و ، غبان اتویه

قسمت ... و مالک ... هر یک از هم حصه ... که ... حق دارد

هرگاه کسی گاوی یا خری را باجاره گرفته در صحرا شیری همراه را دریده برد

از کیسه مالک رفته. هرگاه پسری پدر خود را بزند دستش را خواهند برید.

هرگاه کسی چشم آزادمردی را بکند بقصاص خواهد رسید. هرگاه طبیبی درباره

آزادمردی که زخم سختی برداشته عمل جراحی بکند اگر مریض

بمیرد دستهایش را می برند. هرگاه معماری برای غیری خانه

ساخت که خانه محکم نبود اگر خانه خراب شد و صاحب خانه

را زیر گیرد معمار مستحق اعدام است و اگر پسر صاحب خانه را زیر گیرد

پسر معمار کشته خواهد شد و اگر اثاث البیت تلف شود معمار ضامن است

که قیمت اثاثیه را بپردازد و خانه را از نو بخرج خود بسازد.

حال بسنجید و برابری کنید که تمدن رعایت شده و ترقی و ...

دیگری سوار چرخه به پای حق روانه شد. مکدم برگشت خانه او را از آن کسی خواهد

بود که جای او را در قشون بگیرد ....

چنین شد دوره آن قوم که را بر هم ریخته بود و بیست سال دوام کرد و عاقبت در ۶.

اینجا یک کلمه

همه اقوام کاسیت و هی تیت در زمان آمده بودند بعضی گردید. قوم

هی تیت در ۱۹۲۵ سر گرفته تا راه و پس عنان خود

بر داشته تا آسیای صغیر برگشت. ... لقمان نمانده که

قوم هکسوس مصر را مسخر کرد. قوم کاسیت بابل تاخته آن را شهر

تصاحب نموده پایتخت خود قرار داد. ... سلسله قوم ... الدم

تحول کرد و هم قبضه حکم کل ... همه وحشی بود به سلطنت

شهران سلسله پذیرفت

شاهان مصر کاسیت که در بابل مقام کردند شوکت خود را به نیرو رسانیده بودند

هنگامیکه فراعنه به آسیا حمله کردند صلح و سلام در آن زمین که سرزمین شام تا مصر

در حقیقت و بهتر جای را داشتند که در دو بال جسته‌اند، اینان قائم مقام

در الواح آمده که یک تعیین از پانزده و چهارپرده ماه قبل از میلاد در بابل

که در آن آنها یک لوح از بابل دختر فرعون به همسری برای پسر خود خواسته بود

دیگری گفت و ... که گرانبها که در جمله ... و ... دستگاه داراب

بعد کتبه و غیره فرستاده و در ازای آن از فرعون طلای زیادی طلبید

می‌آمدند و به مصر رسیده کاروان تجارتی کلدان در جریان بعد آ

کشورگشایان آشور — امپراطوری آشور آشوریک‌ها

۱۳ ۱۲ / ۲۳

ملک‌های در ... به خوشحالی بفرعون چنین می‌نوشت:

ظهور قدرت آشور

و شهر دیار آشور خراجگذارش است. اگر این حکم را هیچ عهد و پیمانی نبا
شد نابود گردد و باطل شود. او سلاله حضرت حرکن»

مردم آشور فی الواقع در تحت طاعت خود را خراجگذار ملک بابل میشمردند
و در عهد حمورابی افواج بابل در پایتخت آن خطه آشور ساخلو داشتند
آنها رفته رفته بر قدرت ایشان بیافزودند تا روزی رسید که توانستند
از ضعف کلیه رقبای خود (اقوام حتیت و الامیت) استفاده کرده
شیرازه سلطنت بابل را از هم پاشیده ملک آنها را [illegible] گردانند
نهایتاً آشوریان (در حدود ۱۳۵۰ قبل از میلاد) دارای
همه سلاطین آشور مالک کل مشرق زمین گردیدند.
مردم آشور که در کوهستان بسر میبردند بسیار قوی البنیه بوده و درشت
اندام داشتند ولی خونریزی و درندگی سوار خود مشهور کرده بودند

و همان شباهت امروز هم در پشت کردهائی که در سرزمین آشور قدیم
مسکن دارند هویدا است وقتی عکسهائی که در عصر ما تکثیر در باره ارامنه
آن صفحات بر قیاس هیئت نمونه ای از کنده‌ها و کتیبه‌های شهریاران را نه
سکه قدیم آشور و نینوا باشد.

بموجب روایات یونان و تورات و کتیبه‌ها و نقوش برجسته و آثار
و مدارک سلاطین آشور شهریارانی سفاک و بیرحم بوده و جز جنگ
بچیزی اقبال نداشته‌اند

قشون آشور

از لحاظ کشورگشائی آشوریان مخصوصاً در راه بسط سیاسات جنگ دل
همت گماردند چنانچه قشون آشور کاملترین قشون‌های دنیا گردید
و کار تنسیق آن بجائی رسید که نه فقط مهیا است با دلیت
روز و شب محاربه کند بلکه بنقلت گرفتن خصم و بر تصرف قلاع
سو که دشمن در آن حصاری نشسته مهیا است

قوم آشوری کسانی تشنه به جنگ بودند، برای نظام ~~[illegible]~~ واقعی ترتیب دادند و قسمت

های ممتاز. پیاده نظام آشوری مرکب از نیزه دار و کماندار بود

که سپر و شمشیر کوتاهی نیز داشتند. سربازان ~~[illegible]~~ قبائی و کلاه چرمین ~~و جوشن~~

در بر می‌کردند یا اینکه زره می‌پوشیدند و شلوارشان چسبیده به بدن بود و

کفشها با بند بسته می‌شد. [illegible] ترک تیزی بر سر گذاشته و سپرهای بزرگ

بدوش می‌کشیدند. قشون آشوری دسته‌ای نیز پیاده نظام سبک اسلحه داشت

که در حرکت چست و چابک تر بودند. این دسته جوشن نداشت و جز

سپر چیزی در دست نمی‌گرفت. سربازان سبک اسلحه مشک بادکرده

همراه داشت که هنگام عبور از آب بکار برد. سواره نظام در

دوره‌های دیگر پیشرفت ولی عاقبت اهمیت بسیاری کسب کرد.

سوار بر اسبهای کوچک چابک و محکم می‌نشست و دو دسته بود

کماندار و نیزه دار. سوار نه تنها در جنگ شرکت می‌کرد بلکه

لکار سر و گوش آب داده و آهسته و از دور دور از زیر میرفت . چنین
قرار خصم تفرقه می‌انداخت . گشت ورزیده دشمن سوار با دقت بسیار دو
حمله صف آنکه قبل از رسیدن اصلی قشون وحشت و هراس در دل
مردم میکاشت . بعضی اوقات در اردو دسته‌ها سوار نظام سربازان
پیاده سبک بهم سوار ترک خود نشسته همه روی همان ترتیب حمل نقاط مورد نظر می‌بردند
دیگر سبکتکین به سوار خیل دو دو سپرده و سوار نظام فرنگ امروز نظیر این عمل
انجام میدهند . قشون آنروز عراده سوار نیز داشت و در هر عراده جمع
سه نفر قرار می‌گرفت و همچنین یک دسته قشون که مخصوص قلاع و
استحکامات بود و کار گرفتن قلاع بعهده گرفته است . دسته اخیر اندکی
در رخنه می‌کندند و نقب زدن عملی نزده رسیده است بالی
که سنگی باده خرک یا قوچ داشته در حصار رخنه وارد میکرده

کشورستانی آشور

بکمک عده برج متحرک ساخته و برج و باروها بالا رفته،
انداختن تیر و سنگ بر ساکنین شهر و با نردبان از دیوار بالا رفته شهر را
نخستین پادشاه کشورستان آشور تگلات فالازار اول[1] بود که در حدود
۱۱۰۰ قبل از میلاد سلطنت داشت. او قوم هیتی سوریه که
قلعه کارکمیش را از آنها بسته. از فرات نهاد شام گذشت
و به بحرالروم رسید. در کتیبه ای که نوشته بخود می بالد که چگونه در
حرکت بود، بسا دفعات آنها شکار گردانیده است تا آنجا که در ضمن
سر نقطه حلب نظر لطف او بهانی حیثیه (که یک نهنگ و کرکس آبی)

بکمک وی ویرانساز
حرکت آشور در زمان حکمرانی سارگن (۷۲۲ - ۶۱۵ قبل از میلاد)
به اعلی درجه شوکت رسید. شهرهای ایران هم تا نزدیک

(1) - Teglath-Phalazar

سناخریب و آسوربانی پال پادشاهانی که پایتختشان شهر نینوا بود .

سناخریب پسر سارگن (۷۰۵-۶۸۱) بابل را گرفت و قوم یهود را

بزرگ ترتیب داد که تمام اقوام کنار خلیج فارس را مطیع و منقاد سازد .

استیلای شهر صور و تمام فنیقیه را متصرف شد آورد و فلسطین و سوریه

نیز حمله کرد و بیت المقدس را گرفت از آن پس راه مصر

در پیش گرفت زیرا فراعنه از قدرت آشور مضطرب شده

کینه آشور را در دل پرورده بودند . مصر چاره دفع این هجوم نوشت

ولی طاعون عظیم در لشکر بلای عمومی در قشون آشور نازل شده

~~[illegible]~~ آن را ناچار به مراجعت ساخت (۶۹۰) . جز بیست سال بعد این

واقعه رخ داد مردم آشور بکینه کشی برخاسته شهر و غنیمه دارد

شهر را سوختند . در میان شهرهای ایران آشور حشمت و شوکت آسوربانی پال

مانند زاشت (۶۳۶-۶۶۹) . او است که مصر و کلیه و سیلیه [illegible]

سنجر محمود و در حضرات آن ممالک هر چه از تیش بر آید فرو گذار نکرد پایتخت

آنها را ویران [illegible] شرش بتاراج داد و ثروت آنها را در

غزنه جمع آورده . آن شهر را عروس بلاد مشرق کردانید . در این

زمان حدود مملکت آشور از جانب [illegible] و از جانب دیگر [illegible] بود .

و این چنین دستی [illegible] بود . معامله ای که با مردم بلاد مفتوحه میکرد

در اراضی که بدست آنها افتاده بود سخت و ظالمانه بود . احصار

لشکرکشی ها تاریخ قدم آشور [illegible] طولانی از قتل و غارت [illegible]

[illegible] است که مفصلا در کتیبه ها آمده و حتی باعث انضجار

و ملالت خاطر خواننده میگردد .

قشون آسور در جنگ علیه مغلوب بهیچ کس رحم نمیکرد. این است کتیبه‌ای از سال
۸۸۴ که آسور نازیر پال (۱) در طی آن یکی از لشگرکشیهای سالانه‌اش بر ضد یاغیان
کوه شرح میدهد: «بفرموده آسور و ایشتار (۲) خدایان بزرگ و حامیان
من، لشگریان و عراده‌های جنگی خود را جمع آوری نمودم ... از گردنه‌ها
گذشتم و بیابان، بسوی کینابو (۳) قلعه هولائی (۴) (رئیس عصاة) روان شدم...
بشهر حمله آوردم و بیک ضرب دست متهورانه آنرا تسخیر نمودم. ششصد نفر
از جنگیان دشمن را از دم شمشیر گذراندم، سه هزار نفر از اسرا را طعمه آتش
ساختم و یکی را نیز زنده نگذاشتم تا بکار گروگان رود. از هولائی
بدست خود گرفتم و زنده زنده پوست کندم و پوستش را بر دیوار شهر آویختم...
از کینابو بسوی تلا (۵) روان شدم. شهر بخوبی مستحکم شده بود و دو رشته دیوار داشت

(1)- Assournazirabal. (2)- Ishtar.
(3)- Kinabou. (4)- Hulaï. (5)- Téla.

شدم که کجا رسیدم و عده بیشمار جنگیان خود دیگرم روز از در مجزه الی و

دریا بدر. بجنگ پرداختم و خونها ریختم و شهر را تسخیر کردم و آنرا

گشادم. شش صد نفر سرباز سوار از دم تیغ گذراندم ... بسیاری را

در آتش انداختم و اسرای زیادی زنده گرفته پاره‌ای را دست و

انگشت بریدم و دیگران را گوش و بینی. بسیاری را از دیده محروم

کردم. از زندگان و از سرها تپه ساختم و سرها را به تاکها

درون شهر آویختم. جوانان و دختران را در آتش انداختم»

فن [illegible] غارت شهر نزدیک شهر [illegible] را [illegible] بیشتر شهر که

میگرفته‌اند تماماً تاراج میدادند. درختها را می‌بریدند

حاصلها را خراب میکردند و تمام پایان را. شهرها را با خاک یکسان [illegible]

مانند گلهٔ گرسنه جدا افتاده

هر دم و هر که از قحط و غلا جانی در برده بود

آتش شهر روانه میگردند آن دریاختگان تصور سلطنت لکا رنگار زند. آشور

بانی پال میگوید: «دو شهر را متصرف شدم و از سر خزاین و ذخایر

سلاطین عیلام که از قدیم روی هم انباشته شده بود همه برگرفتم...

غنائم جنگ که آشوریان عبارت بود از سیم و زر و جواهر و زیور

های خاندان سلطنت و اسبهٔ قیمتی و همه روز جنگ و در روز سان و کام

ام ... قصر و ظروف گرانبهای زرین و اشیاء سیمین و عطر و زر نیو

و عرابه ها و ارابه ها و اسبها و اشترها ی بزرگ سرد زینه طلا...

پس در ... ~~مجسمه~~ سلاطین را که از سیم و زر و مفرغ و سنگ بود آشوریان آوردم (از سنگ و جنس ...)

ارباب انواع را

~~...~~ عیلام را از بیخ و بن برانداختم.

در مسافت یکماه و بیست و پنج روز راه آن سرزمین

~~[illegible] ... [illegible] را که یکماه و بیست و پنج روز راه است~~ به باد دادم

و اجداد و معابد شان

~~[illegible]~~ ویرانه و خار در آنجا بسته بودم و غنائم تعضید

ذی ... به سوزه آوردم پسران و خواهران سپدلیس و تمام خانواده سلطنت

و حکام و صاحب منصبان که در آنجا بودند و [illegible] سازان

و ارباب حرفه سوار زن و مرد و اغنام و احشام که بر درود بی حد

آن را از هم پاشیدم ... خلاصه سرزمین علام را کوبیدم و فریاد

خوشحالی ... در دشت آن حط بردم و آن را جایگاه

گورخر و آهو و دد و دام ساختم ...»

سپدلیس حکام آشور در عمارت نزدیکی کشته و در دوام تم

پاهای ایشان [illegible] که کتیبه خوب [illegible]

عادات و اخلاق سپدلیس آشور

۲۴۱

جائیکه در عین استحکام زینت داشت. مقبره ای بحجاری خوش بر پا نماید. اغلب
بنیان اطاق یا تالار که بر حسب امر پادشاهان ساخته شده در آن سکنی داشت
را گرداگرد تزیین نموده در بالای ترتیب بر جسته بنا آشوریها تازه ای
با نقش شده مانند آشور و کالاه[1] و دور شاروکین[2] (خرساباد)
و نینوا که ساختمان آن بیست شد.
در فاصله بین مشترکی ستونها آشوریها اوقات خود را گرفتند
سقف را رنگ آمیزی نموده با رشته سنگهای نقاشی شده دیگر دور خود را و
وحشی شده حیوانات را در نقش خشن ها و حیوانات شاهانه ای که
در قصر خود ترتیب میداد با تیر میزد و در این کار لذت میبرد.
نقوش برجسته ای که آشوریها از وضع شان نشان میدهد که

---

(1)- Kalak. (2)- Dur- Sharroukin

در جامه‌های زردوزی شده دربار و کلاه‌های جنس‌دار و جواهرنشان بر سر دیدبانان
دربار این چندماه و زنانی که گوش بر فرمان او ایستاده‌اند قرار گرفته است.
شگفت است، و در کوه دیگر این چهل سال رزم آزمای عشق بهانه
که چون نو رجعی که در خور زنان است آراسته و زیر چتر شاهی آرام یافته.
با اینکه این سپاهیان در چشمه عیش و عشرت تن پروری عادت
کرده‌اند و همین فقره باعث فنا و زوال ایشان گردید.
هر یک از همین کمان آسوده چنین برابر که شاهی جلوس کرد لشکرکشیها
بیهوده چون ظفر سر گرفته شده فتح نامه‌های [illegible] ازاز
و سنا خریب تقریباً ذکر آرام واحدی [illegible] نیاورد. این مطلب
علت آن است که مدعی بغترحه مدام در حال طغیان بودند و

[illegible]

سلاطین آشوری دائماً در کار تسخیر ولایات ثروتمند بودند. جهت آشوریها از
غلبه همسایگان نظم و نسقی در امور ملل مغلوب بنا نیاوردند. بوضع اداره آن
نواحی دست نمیزدند و پادشاه آنها را نیز بر سر کار خود نگاهداشته فقط
خراج مرتبی از اولیا به مینمودند. معاهدین چنین مرتبه تمنی سلاطین از
شکست حسابی خود از یاد میبردند یا بهیجان آمده شدند، رسوم همگیها را
دیگری مشغول داشته جرأت به سر فتنه نکردند و از پرداخت خراج
سر باز میزدند تا آزادی از دست رفته را باز ستانند و پادشاه
آشور مجبور میشد که از نو برای تنبیه عاصیان لشکرکشی کند. شاهان
آشوری که تمکن تنها چیز از مغلوب میخواستند عملاً بر ضعف
خداوندکار خود میافزودند تا که قدرت او را حاضر سرد

عده‌ای بر بهرایی سلطنت با یک گفت که از اندرون خاندان سلطنت نیز بعدها
در نهایت وجه با سلسله طغیان که روانه دیار عدم شده و قتی ایلامیان بر
عصیان تازه بنگرید. سلسله از آنجا که بنیان دولت آشور بر
وحشت و هراس قرار گرفته بود عموم مردم از آن نفرت داشتند
و فی الواقع حق با توده است که این دولت را به مجسمان عظیم الجثه‌ای
تشبیه کنیم که پایش از گل ساخته شده باشد همین جهت بمجرد
متصرفات بیک ضربه راست طغیان در همجا افراشته و دولت آشور
از پس جنگهای پی در پی از هم پاشید رفت خاصه که در دوره آخر آسرحدون
نیم صد و هشتاد سال قوم تازه‌ای معروف به سیت[1] از اروپا راه
افتاده مادها با بابل تعادل کرده مادی و بابلی این حادثه را
غنیمت دانسته تا نینوا تاخته نینوا را با خاک یکسان کردند و دولت آشور را منقرض نمودند (۶۱۲ قبل از میلاد)

(1). Scythes.

شهرهای ب.

شهرهای ایران به قسمت اعظم متصرفات آشور را الحاق نمودند

ولی دوران تسلط آنها دیر نپائید و جنگ با آنها کشید. بابل که

از ایشان رسیده بود به نبوکدنزر (۶۰۴ تا ۵۶۱) قدرتش با قدرت

آشوربانی پال همپایه آشور برابری میکرد. نبوکدنزر نکو(۱) فرعون

مصر را از شام بیرون کرد. مدتی محاصرش طول گرفت و سکنه آنرا

به اسارت به بابل برد و سپاهیان صور روان شد که لشکریانش از سرزمین

سال محاصره آنرا در تصرف نمود ولی مهم سوکه بیت [illegible] غرب را

نشده بود انجام کار. [illegible] رسیدند با بی گذاشت و این شهر را

بازیکه آسیا و منظم ترین شهر در مشرق زمین گردانید. گرداگرد

شهرها باروی محکمی کشیده بود که ۵۲ کیلومتر دوره داشت احاطه

میکرد و این حصار کم ارتفاع [illegible] بیشتر داشت. حصار شهر کرازاع

(1)- Nechao.

در قرن ... ۹۵ ذرع ارتفاع و ۲۲۵ ذرع عرض داشت. در ۱۶۵۰ ج

مربع مربوطی آن ساخته و صحن دروازه و شوعی در آن کار گذاشته بودند

ذات از وسط آن گذشت و جسری ... طرف ... معروف

خیابانهای ~~...~~ بشکل عمودی با یکدیگر تقاطع کرده به قصر ... منتهی میشد

جلوی این قصر شاهی ۱۴ کتار ... است یعنی تقریباً ... ایران

کنکرد[1] پاریس نزدیک قصر حدائق ... قرار داشت که از

عمارت ... تمام ... و عبارت از سطحه ... که ... بزرگ ...

تکیه داشت و روی آن ... گراف ... درختهای ...

... انداخته ... بود. ... که ...

که ... بزرگ ... شده ... بزرگ ...

(1)- Concorde.

انباشته شده بالای ربسیه که مرکبد نرز برای عبادت آن از دستبرد دهاتی

جلگه فرات سالدرباره چهار حصین قرار دارد.

محکم کاریهای مرکبد نرز شرانت ، بی سواز زوال نگهدارد که

در برابر فشار خصم ، ما در شکنی فرود آورد و از آن پس بیگانه کم

ربات مرز . خلاصه گرروش همه کوردستان یکی که از جانب

شرق آمده بود در سال ۵۳۹ قبل از میلاد بی سوسمخر کرد

این سال انقراض تاریخ کلده شد

هر چند بابل ماند ، بی رجبه ده شد ولی خورشید آسمانی ناف

و شکوه آثار باستانی آن از میان تجملات تا تاریخ سمالی

در انظار جلوه گر بود

خلفه ایران

فصل پنجم

[illegible] تمدن کلده — بابل . علوم و صنایع

مردم کلده خاصه به غیب گوئی پرداخته و بستگی ستاره‌ها را جستجو و از طالع به
بصورت [illegible] . کلده سرزمین غیب گویان و علماء علم احکام و جادو
گران بود . مراقبت در امور عالم و پیروی از عقل معاش و اصول
تا حدی در پرورش مردم کلده وجود داشته است . مردم کلده در
امر محاسبه و رصد ستارگان مهارتی بخرج داده‌اند . ابنیه آجری
~~و آثار قدیمی~~ [illegible] در معبد الهین ساخته شده توده عظیمی است که شکل
هرمی شکل دارد . صنعتگران و هنرمندان آشور در تصویر و تزئین
مقام بلندی رسیده‌اند

I

۲۴ درس مذهب و علوم

خصوصیات تمدن کلده

۲۴

سکنه بین‌النهرین چه مردم کلده و چه قوم آشور خلقاً و خُلقاً با مردم مصر
تفاوت کلی داشته‌اند زیرا از مصریها نیرومندتر و پرگوشت‌تر و خشن‌تر
و بی‌رحم‌تر بوده از جانب دیگر کمتر دنبال تجملات رفته و در آغاز
روش درندگی و عشق معاش جلوتر بوده و تمام خود را بیشتر مصروف
منفعت و آسایش خویش نموده‌اند

خصوصیات اصلی تمدن بین‌النهرین نیز درست با خصائل خُلقی ایشان
مطابقت میکند. مذهب کلده مذهبی بود که مبنای آن بر
منفعت قرار داشته زیرا مردم کلده خدا را فرشته‌ای را
میپرستیدند که ایشان را در دنیا حفظ کنند. ضمناً
در جستجوی کشف آینده نیز بوده تا خود را از شر بلای طبیعی
محافظت نمایند. بشیاطین نیز [illegible] که

هیچ نشان عارض نگردید. از مجسمات اصنام مردم کلده به تکه‌ای داریم که

یک بز نر گوی روزگذر سرچو و از یک تکه جمجمه گاوی فن منتسبه و تعیین آن که

کمال رسیده است.

جهت‌ترین آثار دوره قدیم که برای ما نگاه داشته‌اند قصر سلطنتی است و از این رو مردم العبید

دریا خشتهای خود را در زیر آن سنگ در نظر داشته‌اند نه اینکه قبر را

قصر است که این بهترین بنای کلده و بابل را از ابتدا در کلده سلط

یافته است و سلام آشور تمکین فن جنگ و تزیین قصر سلطنتی بکار برد.

دیگر نیز پرداخته‌اند.

مذهب کلده

ده ادامی اسر در کلده در زمانه عصر پرستش خدای مخصوص به خود داشت. پس از

تشکیل حال سلطنت پرستش خدایان ملل مختلفه عمومیت یافت و خدایان بحث

رب الارباب شد. بدین لحاظ مردوک را همه دانان خدای بزرگ

بابل گشت کلده بود خدای این شهر که مردوک نام داشت رب الارباب.

کلده شناخته شده. از آنجا که پایتخت آشور در ابتدا الآشور (آشور) بود خدای آن شهر
نیز آشور نام داشت آشور رب الارباب سلام آشور گردید
خدایانی هم از حیث شأن و منزلت بعد از مردوک و آشور بیاد هر در کلده
و آشور عبادت میشد از آن جمله ایا[1] رب النوع آب که گوینده گل عقد داشت زیرا
شگفته اوست که گل سرشته و آدم از آن سرشته ساخته. سین[2]
رب النوع ماه که بر طبق زمان و فرزندان دو گانه او را داد. شمش[3]
رب النوع خورشید که خداوند عدالت شمرده میشد و ایشتار[4] رب النوع
زهره که خداوندی جنگ و عشق را نیز داشته است.
خدایان بسیار دیگر این خداوندان مشترک که در ده‌ها و محلها و قبایل
مردم ساده دامان خود نگاه میداشتند
مردم کلده و آشور به عادت جانوران بزرگ به خدایان خویش را با جگر

(1)- Ea. (2) Sin. (3)- Shamash. (4) Ishtar.

انسان را ساخته‌اند ولی گاه نیز انسان مردم عصر اساطیر نیمه انسان و نیمه حیوان بیان

نموده‌اند نشده. ایا آنکه شکلهای بود و آلهه‌ها را به کمتر برداشت.

و سنگهائی که شاید از ایشان مردم در قصه‌ها نگاه داشته‌اند گاه مجسمه عظیم

انسانی با سرهای شیر بود و گاه شیری یا گاوی با بال و با سر انسان

در نظر مردم کهنه و آثار خدا فعال بودند و خوبیها را از لطف

خدایان می‌دانستند. از خدایان بسیار ترس داشتند از اینکه بر سر لطف آن نیاورند غذا

برای آنان نیاز میکردند و قربانی تقدیم ~~قربانی~~ میکردند. بهره یا از غارتها سهم

را به چیزی جهان بیرون دادند و عقیده داشتند که اگر در اقامه این مراسم

غفلت نمایند آنها را به انواع بلاها دچار نموده و شهرها و جماعت خود یکدیگر را

و اقوام دیگر را دشمن میدارند و از لطف خود محروم مینمایند. اگر

خرافات
خدایان

۲۴

از جنگ فیروز بیرون آمده غنیمت آوردند شگفته دل چنین در خدمتگزاری خداوندان
صدق نمودند باجی رسیدند و اگر گشت بخشیدند آنگاه مجازاتی از عذاب
خدایان می پنداشتند. همیشه هر جنگ که اقدام میکرد عنوانش این بود که بنام
خداوندان و بعنوان انتقام از دشمنان ایشان عازم میدان است
آسوربانیپال در یکی از کتیبه های خود میگوید: بکمک نیکه دهانشان
سر بر خدمت آشور رب الارباب در چندین مکانش آمده روز
زبانشان کنده شد. پس آنها سر و گردن انداخته جوارحشان [اعضای آنها]
سرهای بریده و پیشان سر خوراک سگها کردم .... و با اعضای این دسته قطعه
خداوندان سنگ خداوندان را شاد و مسرور گردانیدم".
مردم کلده نیز مانند مصر سرگذشتهائی حیرت انگیز برای خدایان خویش
ساخته بودند. از جمله داستان مشهور شرح مسافرتهای ژیل گامش(1)
که از سلاطین قدیم اوروک بوده که در حق او مقام الوهیت قایل شده بودند و

اساطیر کلده

۲۴

(1)- Gilgamesh.

نقشه آن شبیه به برجوی است که ترزینه آمده و هرکولی[1] که پهلوان
زمان بود. تقرار که شکفته نیز نقش سگ رحی پرچارد
پهلوانی بود که دوازده کار و قدرت معجز کرده بود. شله قیرات
سنری را در بین گیر و خفه کند. بعد جسد با داران پهلوان
گاوی بود در روم به ابآبانی[2] که سر انسان داشت. از زنا
که زمین گاوش وقتی به رتبه الوهیم است که گذاشته بود رتبه
الوهی کند او را به ال گرفته و برای انتقام خود جانوران به حرفه
این حرفی را انگیخت و بلیاتی بر ایشان نازل کرد. زمین
گاوش از همه این جهت لطف و بخشش بیرون جست ولی از نقش
ملقف شد. زمین گاوش از بزرگی صاحب با بناتی از دو گیتی گردید
و هیچ آرام نیافت. با احترام زیاد او را بر داشته با گریه برد

(1) – Hercule. (2) – Eabâni.

پس از آن خود را بپای نرگال [1] رب النوع مرگ افکند. ای بطل و دارای شوکت

که قبر ایابانی شکافته شود. نرگالش با حالت انکار چنین بگفت:

« این گور را بشکاف و خاک سوراخ گردان که روح را آبانی بسان باد

از گور بر آید. نرگال چنین این محزون را به حرف فی الفور گور سوراخ باز کرده

خاک سوراخ شکافت و روح را آبانی سوچین باد وار از آنجا در آورد »

آنگاه ، نرگالش با شعری که کرم از شعرای کلده ساخته

با هم وارد و چندبار در باب اینکه پس از مرگ چه بر سر ایشان می‌آید پرسش

کرده گفت :

« ای دوست ، بازگو . دوست من بازگو . زمین را آنگاه هر چه می‌بینی بگو .

— ای دوست نتوانم چیزی به تو بگویم . اگر زمین سوراخ را به تو بگشایم .

اگر هر چه دیده ام به تو بگویم وحشت بگیرد . زار و زاری بکنید .

دیگر نشست انگیا زجر و رنجه .

(1)- Nergal

- اگر وقتم بگیرید. اگر از روزگارم بکنید. اگر دیگر نامم نگذارید هر چه بگم.
ای آقا! بی در میچه؟ آقا بس مدد خواست. رفیق خودتیم ببین سر دست کم دیگر
سخت بردمان. بیا برای او مخلص شروع بیده.
ده آنکه در جنگ کشته شده روی تخت خواب دراز کشیده آب صافی
می نوشد.

- آیا تو خدا و سلاح داری؟
- من خدا و سلاح دارم. هر دو مادرش سر او ولگا. بسیار زور دارش.
آه و ناله بر بالین او خم بود. آه آنکه جسدش در میدان جنگ
فراموش شده...

- تو خدا و سلاح داری؟
- من خدا و سلاح دارم. روحش در زمین روی راحت نمی خوابد
کسی را انتظار که بغض و تیمارا در خیزد...

- تو خود او را سالم دیدی
- من خود او را سالم دیدم. خوراک او تازه اثر بد و به معده وی رسیده بود

است که گربه چه مرده روی زباله‌ها میریزند "

از این شرح معلوم میشود که مردم کلده از مرگ و از آن دنیا تا چه حد در هراس بوده‌اند
مردم کلده بیش از اهالی مصر معتقد بودند که مرگ شدنه تا حد بیرون الی الابد آنجا ماند
ولی کفن و دفن میت را وظیفه مقدسی دانسته و از واجبات میدانستند. سخت‌ترین
مجازاتی که درباره کسی ممکن بود روا دارند محروم داشتن از تدفین بود
مردم کلده اموات را با حرمت تکریم دفن میکردند و جلوگیری از داشتند زیرا گمان
میکردند ارواح مردگان بی‌قرار زیر زمین سرگشته زندگان را آزار کنند همین
علاوه از ارواح نامرئی میترسیدند و از این گذشته معتقد بودند که عده
زیادی از اجنه و جادوگران و شیاطین نامرئی روی زمین در کمین نشسته و

شیاطین و جادوگری

مردم را اذیت میکنند. شیاطین را بصورتهای زشت تصور میکنند
و بشکل تنه انسان و سر و پای حیوان نشان میدادند.
یک کتاب آشوری شیاطین را اینطور وصف میکند: «اینها
زوزه میکشند. اینجا در کمین نشسته اند. کرمهای رنگی هستند
که آسمان سرداده است. بسیار قوی اند. زوزه شان شدید است
میگیرند و زاد و ولدشان از بطن (درون) خاک بیرون میریزد. بلندترین
درختها را میشکنند و بعضی را میپیچند. از خانه ای بخانه دیگر میروند. درها
هیچ بست (درب) مانع ورودشان نمیشود و هیچ سلسله ای آنها را عقب
نمیزند. مثل مار از زیر در میخزند و چون باد از درز در عبور میکنند»
مردم کلده برای اینکه از این دشمنان نادیده خود را محافظت کنند

بادوگران و سحره ترتیب میشود . سحره مردمانی مخوف و معتقد بودند زیرا
این قوه نیز در ایشان بود که زنجیر از گردن شیاطین برگیرند و طالع بد را
وبال گردن مردم سازند . راه طرد شیاطین اذکار و اوراد و پاشیدن
آب متبرک و حرز بستن علفهای عاج بود . در بستن نوارهائی از اتقال
متبرکه بدست و روی سینه و طلسمات و تعویذاتی که اسباب سفینه
نحسی سنگ در خود را از شر شیاطین محافظت مینمودند . استعمال طلسم و تعویذ
و علفهای عاج و اوراد را که برای رفع و دفع سیاه بختی میرفت مردم کلده
در سرتاسر دنیای قدیم منتشر کرده از وراین عادت کهنه هنوز آثار و هم باقیست
نیز بر بعضی از میان نرفته است

پیش گذشت که مردم کلده خالقان بزرگترین خدایان خود را در جهت ستارگان
آسمان بین خورشید و ماه و سیارات قرار داده بودند . همه در آسمان
کلده ستاره پرستی داشت و مردم این سرزمین ستاره را

علم احکام

۲۳

مظاهر یکی از صفات ربوبیت دانسته تفسیر و ترجمان اراده خداوندان
میپنداشتند و گمان میکردند که اگر ستارگان را رصد کنند میتوانند مشیت
الهی را به هر دوازده حرکت آنها حدس بزنند که چه اتفاقاتی در روی زمین روی
خواهد داد. از این قرار کهنه غیب‌گوئی را تکرار و مخصوصاً در پیشگوئی آتیه
مردم دست طولائی داشتند. منظور ایشان از طالع هر کس منوط بجائی است
که در وقت تولد او ستارگان بالنسبه بیکدیگر داشته‌اند. مانند
هر که به دنیا بیاید ممکن است ستاره اش نحس باشد یا خوب. این نوع
غیب‌گوئی را مردم زبان زائچه کشی نام داده‌اند و دقتی که
بقصد کشف اوضاع آینده در احوال ستارگان بعمل آید علم احکام گفته‌اند
پس علم احکام شاخه‌ای از غیب‌گوئی بوده است. کهنه بسا راه
های دیگری را نیز برای پیشگوئی داشته‌اند که از آنجمله تعبیر خواب
بوده و دیگر کیفیت دل و اندرونه و مخصوص ~~[illegible]~~ قدیمان ایمان اسطوره [illegible]
حیوانات قربانی و حرکت مرغان و دیگر اشکال [illegible]

علم مردم کلده

دیگر ~~اطفال که~~ اگر یک قطره روغن در آب میافتاد تعبیر میگرفت.

مردم کلده که در آسمان دقت میکردند تا اسرار آتیه بدانند یا منشأ نحس یا سعد
دیگری نیز پی برده‌اند که جنبه علمی داشته تمیز سیارات را از ثوابت فرق
گذاشته‌اند. صور مختلفه آسمان را رسم کرده‌اند منجمین آنها و
زمان را معین نموده‌اند. تغییرات صور آسمانی را از نظر آورده‌اند
خسوف و کسوف را حساب کرده‌اند. اما از روی علم احکام نتیجه علم
حقیقی گردید که نجوم باشد. از آنجا که مردم کلده پیوسته در نظر داشتند
در امور عالم حساب کردن نیز ذوقی داشتند علم نجوم بسط یافت. در
کتابخانه‌های آسور بانیپال جدولهای متعددی از ضرب و تقسیم و ارقام
و ارقام مقاییس همه الکه‌اند. مقاییس زمان و طول و وزن
را علمای کلده اختراع کرده و تمام اقوام از منه قدیمه متابعت نموده و قسمتی
از آن تا امروز نیز متداول است، منه تقسیم سال بدوازده ماه چرخ

ونقطه به ابعد روز (تعداد سیارات) و روز ۲۴ ساعت و ساعت ۶۰ دقیقه

و دقیقه ۶۰ ثانیه.

II
قصه آشور

۲۳ تیر

تاریخ آجر

آجر زردشت من البلدان ریگ و گرد داشت نه گل جای آن را گل فار
دست گرفت و کار کردن آجر در ساختمان بهانه ابزار و در کلده و بلاد بابل
از خاک ... جای ساختمان که ... خشت خام که ... ساختمان
با ... ریخت و دیگر آجر پخته که در دو کار مصرف نشسته
تمام آجرهای ابنیه ... نقش و تمام سلاطین عصر سومر را دارا بود.
حرارت آتش ... برناحیه‌ای دست می‌یافت و ... آتش را
نگیرد اسرار آتش شود فرستاده ... و آجر ... نگاشت
کتابخانه‌ها مصرف آجر داشت، بعض که در آتش ... ادراک

کتب سفالهای لعابی بود که لعاب سفید، تیم روی آن نقر نکرده‌اند و حتی

آجرها را در کوره می‌پخته‌اند از آفات مصون بماند. عقدهای دیگری که

دیوارها سفید نیز روی الواح پخته نگاه نمی‌داشته‌اند. اینکه آثار

شکسته و پراکنده‌ی فراوان از آن گونه مدارک و اسناد بدست آمده در فواصل

بسیار دور دیده می‌شود

یادگارهای هنری که از گذشته‌ی آشوریان مانده به ما اجازه [illegible]

و اساس معماری کلده و آشور را از همین نکته دریافته‌ایم. اگر رصدخانه

های [illegible] آثار کلده و آشور تا شکل یک برج

ساخته شده محدود به برابر حجم زیاد شده و ادامه [illegible] آثار

[illegible] مصر نیز جنبه‌ی دارد. صنعت دیوار تنها برای

[illegible] استحکام مورد نظر بوده [illegible] که بنا را از سقوط

نگاه می‌دارد

آثار باستانی

آثار باستانی کلده و آشور همیشه بر طبق نقشه و با کمال زیبایی بوده.
معماران کلده در ساختمان معبد زیر خط مستقیم و سطوح مسطح بیرون داده‌اند و باستانی
سنگ‌های کلده و آشور بی‌نهایت قطعه بیشه(؟) و محکم خیلی بزرگ [illegible]
حکایت می‌کند اشکال به عمارات با مرارات(؟) بزرگ بنا کرده‌اند.
در کلده و آشور پیش از همه سقف‌های طاقی و ضربی معمول گردید این
سنگ بنا به قدری محکم بوده که در تمامی چیز بالسته(؟) و لی دریم(؟) بری
بر حدود قصر سازان آن نظر بود که هر چه بیشتر بزرگ الا

با قصر
قصر پادشاه کلده و آشور خوب محکم شد که هیچ سابقه نداشته
اسرا طور در دل کمی قصر کرملن⁽¹⁾ در شهر.
قصر پادشاه بر بهره باشکوه بود در دوی سطحه آجری کاسه بلندی

قصر سلطنت
۳۴

(1) - Kremlin

ساخته شده . برای ورود به قصر از جاده کم شیبی باید رفت .

دیوار بلند با برجهای بلند و کنگره‌ها تماماً از دوازده و برج استوار است

ساخت قصر ساسانی که در خرابه‌ها دیده شده تقریباً بوده که

سطح قصر چهار صد و قدم از سطح جلگه ارتفاع دارد . بخش دیوار

به ۳۴ ذرع میرسد . ۷۰ ، ۱۶ برج در اطراف آن ساخته شده .

درهای بزرگ بسیار محکم بوده و پای دیوارها و کاخ باید اندازه داشته است

این ساختمان عظیم که طبقه طبقه بوده و حجره‌ها داشته بر روی هم

با درجه آید و منظره‌ای که در درون آن حضور حیاط تربیت شده

هستند . با طاقها و تالارها حفظ از درهای بزرگی که رو به کمال

باز شده روشنائی می‌آید . عده درهای بزرگ قصر

بر دولت بر سر است . قصر شاه قسمت اصلی داشت

که پشت عمارت و انبار و آشپزخانه و طویله و غیره . دوم حیاط بیرونی

و اطاقهای مهمان و اندرون و دفترخانه . سوم شعبه[1] . داخل عمارت

و مخصوص حیاطهای بیرونی بسیار زینت بود . کف اطاقها و بیرون

گاه اینها و قالی مفروش و دیوارها را از کاشی زیبا مستور میکردند .

در صفحههای گچی ابزارکاری که صور برجسته پدید آورده رنگ آمیزی

نموده اند . درهای اصلی را طلاکاری و نقره کوب نموده عاج

در آن کار کرده اند . بعضی بسترها را از چوب زر و لاجورد مطلا

مستور بود .

شعبه نیز مانند قصور ابنیه ای وسیع ~~[illegible]~~ [interlinear: و میزان للاطلاع] و در فراز طبقهها

ساخته میشده . بجهت کهنه و سقف حیاط و انبار و ایوان

داشته و حرمی نیز در آن بنا ساخته اند که از طلا و جواهر مستور بوده

[margin: شعبه]

۱- در قصری شعبه عصمت داشت . با تمام چند طبقه که آنها در حضیره رفت

در داخل آن شهر قصر سلطان و کهنه قرار داشته و جایگاه خداوند بوده

معبد به شکل برجی چهارگوش و هفت طبقه داشته و هر طبقه کوچکتر

از طبقه زیرین بوده که بوسیله جاده‌ای از پائین به طبقات بالا متصل میشده

و هر طبقه باهمی میرفته از ارتفاع او کاسته است. هر طبقه مخصوص

یکی از سیارات بوده و برنگ مخصوص در آمده بود رنگها از این قرار:

سفید. سیاه. ارغوانی. آبی. نارنجی. نقره‌ای. طلائی.

در هر شهر معبدی میساخته‌اند و بناهای آن جنبه نجومیه قرار میداده

این بروج هفت طبقه در هفت رنگ درخشان بوده و آثار آن بر تمام شهر

مشرف بوده است. جایگاه برج خرساباد هفت ذرع از جلوخان

قصر ارتفاع داشته. بلندترین بروج آن بوده که بخت‌النصر

در بابل ساخته و بیش از صد ذرع بلندی داشته.

حجاری
٢٤

مردم آشور از کوهستانهای آن حوالی سنگ مرمر ابلق آورده مجسمه‌های
عظیمی تراشیده و زینت قصور سلطنتی می‌نمودند. مجسمه‌های نر ورزا که بعدی در
ایکرشه دامنه قصر آشور است گاو بالدار با [سلاطین] ارواح، مرغ‌ها سر عقاب نگهبان اشته
معمولی گاو بالدار و مرغ‌های
همیشه که به سلطنت آن [بوده] —.
که از روی نقوش دیوارها دیده بشود از سیر جهان‌ها. گاو بالدار را در
سنگ می‌تراشیدند و لی ارواح، مرغ‌ها نقش مدبر کمتر در جستجو است
گاو بالدار قصر سارگن در موزه لوور قرار دارد و هر که در آنها
نظر افکند طبعاً در خود اثری از قدرت و عظمت حس میکند. زیباتی
که شکل برجسته حجاری شده سعی مینمود دیده ها را دقیق‌ترین
وقایع زندگی سلاطین و آداب مذهبی و جنگ و شکار و رسوم
عمارت حجاران آشور از حجاران عصر کمتر نبود. در تصویر حیوانات
تا کارهای جاری ها رنگ اشته‌اند که کسی ماورای آن قدم
نگذاشته است.

سنگی تر از نقش برجسته‌ای که از هنرمندان آشوری‌ها به یادگار مانده در فراز .
کم نظیر است آنچه به صورت شکار آشوربانیپال مانده است .
در بلاد بزرگ کلده و آشور که توسعه یافت و بعد به روم و خاورمیانه غنا گردید
و ذوق و کمال ظرافت هنری رسید و تمام شعب صنایع تجمل بسط یافت و
استادان معماری رشته‌های مختلف پیدا شد چنانکه تا امروز نیز امثال سنگ در کاشی‌های
ایران وسیع دیگر در دست دوزی و قالیها شرق زمین هم ایران است
معدوم گردیده بهیچ وجه در کنده کاری و زرگری و دست دوزی و کوزه‌گری
بهره آفاق بود . جلد و نقره کاری کلده و آشور ... ظرافت
در آن نقش‌های ماهرانه اختلاط در تمام شرق زمین رواج داشت و آنچه
پارچه‌هائی که با سوزن دست دوزی شده بود و ایرانیان
نقاشی با سوزن نامیدند . کوزه‌گران کلده و آشور ... از

سا طرز بی پرده بودن و در تزیینات ابنیه کاشی مربع چهارگوشه است. دیوارهای
قصور و دیواره‌ها نصارجه طبقه بود، کاشیهای کمرچه که از آن شده
نقش سوار و سرتیر مرموز و عجیب با یک رشته کاشی یک ردیف
حاوی سنگ‌نبشته‌ها با ترتیب که هر یک تکه آن قسمتی از مجموع
شعر بود.

اهمیت تمدن کلده ۲۴

زینت کلده که از حیث قدرت و طول مدت و رونق با تمدن مصر
همسری میکند بسیار قدیم است، اقوام آن یکسره مرتبه داشته و دوره‌های آن
کلیه اقوام قدیمه دارای نفوذ عمیق بوده ولی این نفوذ به چاره
خیره نمیزند بدیهی است که مردم کلده و آسور در علم قوانین
پیشرفت کرده‌اند ولی فن جنگ و نهب و آدم‌کشی و ویران کردن آنها
را تنزیل داده‌اند. علم نجوم و ریاضی را ترقی داده‌اند لکن

دم از ادهام و ابراهیم نغانی وقتی مورد استعمالیه از آن نقش سوز نزدیک عالم
رواج داره از حضور مملک ساخته زینت کعبه لذا آنها در عیش و عشرت
همکه لقدمیه تن بروی بسیاست مرشق گردیدند .

۳۶ [illegible]

فصل ششم

ملت یهود — ۳۰

۲۴ [illegible]

سرگذشت . موسی . قضاة

ملت کوچک یهود یا بنی اسرائیل کار بزرگی انجام داده یعنی یک
تعلیمات مذهبی که آورده در تاریخ ترقی تمدن سهم احراز نموده است
ملت یهود مدتی سالها به بیابان گردی روزگار گذرانید از
تا عاقبت ابراهیم در مصر اقامت گزید و جمعی در آن سرزمین
دچار مشقت شد برهنمائی موسی از آنجا بگریخت .
موسی بجهت ایشان قوانین دینی و اخلاقی آورد و آنها را
تا فلسطین که ارض میعاد نامیده میشد رسانید . از آن پس
خدای ملت یهود و سایر اقوامی که در آن حدود سکنی داشتند

با جارکشی درگرفت . مخوف‌ترین دشمنان یهود فلسطینی‌ها بود

فلسطین

(خاکی حاصلخیز اقامت افکند)

ملت یهود که در دوره سرگردانی بگشت عاقبت در حاشیه بحرالروم خانه [illegible]

شام و مصر گسترده و فلسطین نام دارد

وسعت خاک فلسطین به ۲۵۰۰۰ کیلومتر مربع می‌رسد ولی مجموع تقریباً

با مساحت سطح چهار ایالت فرانسه مساوی است

این خطه را [illegible] به سه ناحیه قسمت نموده : حاشیه دریا . جلگه

دره اردن (۱) . دامنه کوه کارمل (۲) که در دریا پیش آمده و قسمت فلسطین

سرزمین مرده .

دره اردن تماشائی است . نهر اردن که ۲۱۵ کیلومتر (۳) طول دارد

از کوه حرمن (۴) واقع در آنتی لیبان (۵) از زیر گذشته از شمال بجنوب

(۱) – Jourdain. (۲) Carmel.

(۳) این مقدار تقریباً طول رودخانه سن فرانسه است

(۴) Herman,

~~(۵) Antiliban.~~ (۵) Anti- Liban

در جهت شام و فلسطین در بستر شکاف مانندی جاری شده دره‌ای پدید

که شبیه به برطه است و الگور (گور)[1] نام دارد. این رود از چشمه

دریاچه تشکیل میدهد که معروفترین آنها گینزرت[2] میباشد و عاقبت به

بحر المیت میریزد. بحر المیت چهارصد ذرع از سطح بحر الروم

پائین‌تر است و چون آبهایش تلخ و قیر دارد سواحلش

غیر مسکون و متروک افتاده

قسمت بهری که از پایان رسیده رود در جهت مملکت کنعان اهار.

امروزه این ناحیه فقط تیش زار و فقیر است ولی سابقاً در قلل جبال

آن جنگلها و در دامنه آن سرسبزترین وانجیر و ترانج حرب

بیشه و جنگلهای مستور آن در بهار علامت فراوانی آورده

(1)- Ghor. (2)- Génézareth.

تا برای ملت یهود جز این خاک سیاه، آن بیابانهای لم یزرع که سنجیده
آنرا ضمیمه حاصلخیز سینه بی وادی ارض سینا دعوی کرد.
رسی به قوم خود بگیر. حضرت رب العزة شما را به سرزمین
هدایت نکنید که پر از جویبار و چشمه سار است. آب فراوان جویها
در دشتها و تپه‌ها گردش است تنها بخش نکنید جنگل است که گندم و
جو در آنجا و درو و انجیرها، روغن زیتون در آن بسیار دیر.
مملکت روغن و انگبین است. در آنجا شما رزق خود را
بسیار بیدوار فحطی نخیر سینه و چیزی نقص نخواهید داشت...
ملت یهود قوم کوچک لذنی بنام عربه و چند لذ کلده ۱۰ آنجا
جای آن همه دریاها که خاطر بین النهرین و فلسطین و مصر

ملت یهود

واقع شده ثابت جای نشین عمری بسر آورده بودند و الان وضع جای نشین

صحرای افریقا زندگی میکردند با این فرق که در دوره‌های پر آب و علف ساختمان

و جنس سر آنها آن روز تمامی تغییر کرده است. تغییر جا بسته او به گفته جاها در

اطراف فلسطین و مصر گشته‌اند زیرا زمین پر برکت آن صفحات

سینه خاطرشان افتاده بود. برتری که در فصلهای جابجا شده

باز تقریبی منظم ... در صد هزار سال قبل از

سعدیها نمی بوجود برگزیده شد. بنابراین همت بهبود وضع در

گاه رس آنها رسید که ... لب زد و تنها اقلیتی کم در میان

اقوام یافته از نظر ایمانی است که آورده. در اوانی که

اقوام دنیا شرک و بت پرستی بودند و ضرباتی خونین بشر حیوانی،

انسان نساخته. قوم یهود خدای واحدی داشت که یهوه (1) نامیده می‌شد

سرمد و قادر مطلقش می‌گفتند. در راه او نذر و قربانی می‌کردند و او را مجسم نمی‌دانستند

در میان یهود بت‌پرستی گناهی بود که عقوبت سخت داشت. هر وقت که

عزت مذهبی یهود غباری می‌گرفت مردی که پیغمبر نامیده می‌شد ظهور کرده و در مجمع

قرائتی ~~تعالیم~~

الهام خداوندی را به شکل نطق‌های پرآتشی نموده غبار را می‌زدود.

الهی را محترم داشتن ~~[illegible]~~ و بالنسبه به بت‌پرستی اغیار کینه ورزیدن فجیعه و غضب پیغمبران

بود. پیغمبران الهی همه ملت یهود را بجائی رسانیده‌اند که خدا با آنها عهدی

بسته و آنها ملت برگزیده خدا می‌باشند

تاریخ ملت یهود در کتاب مقدس آمده و در قسمت اول تورات که عهد

تورات

قدیم نام دارد مضبوط است. عهد قدیم به سه قسمت اصلی منقسم بوده: ۱-

قانون. پیغمبران و رسایل مقدس

عهد قدیم با تاریخ است با منظومه‌ها با مجموعه قوانین با مجموعه‌ای از [illegible] دیگر [illegible]

(1) Jahveh ou Jéhovah

[ب]ا ارزش‌های مذهبی. عهد قدیم شامل داستانهای حماسه، حوادث و قانون

الهی و تاریخ فلسطین و ارزشهای دلپذیر ادبی است و جهت جامعه عموم

این قسمتها اعتقاد ندارند. ذات مقدس در همه جا تمام الکتاب

که در تورات مذکور افتاده. او است که صحیفه سموئیل ... و زور

در بازوی اقوام می‌نهد. شخصیت او سوانح و اعمال مردم ...

قدرت کامله او را حد و نهایت نیست.

عهد قدیم که در مائه سوم قبل از میلاد به زبان یونانی ترجمه شده و بعد به

زبان لاتین ~~...~~ در آمد از مائه چهارم بعد از میلاد بسعی سن ژروم (1)

از کتب مقدسه مذهب مسیح شناخته شد زیرا ~~...~~ مسیحیت نژاد دینی ...

مذهب یهود ~~...~~ است. بدین لحاظ مندرجات تورات

در تمام عالم مسیحیت منتشر شد و در حکم شعرا و هنرمندان آن

همیشه مصدر الهام بوده است. با ... نگارنده ...

(1)- Jérôme

[illegible]

بعد از لفظ عبری و ادب نیز آثار اهمیت باقی مانده

شیخ

در ازمنه قدیم ملت یهود بقبایل مختلفه منشعب بعد بهدایت شیخ
زندگی میکردند. شیخ رئیس طایفه بود و همچنین که در اوائل امر در بالای
سایر اقوام نیز سمت نقابت داشت و قضاوت مردم می پرداخته و در جنگ فرمانروائی
داشته و صاحب قدرت مطلقه بوده اند. تاریخ شیوخ در کتاب اول تورات
موسوم به سفر تکوین آمده. سفر تکوین حکایت میکند که ابراهیم یکی از
شیوخ یهود و از شهر اور(1) کلده بوده و در زمان حکومت آمرافل(2)
و ساکنین مقصد (صحرا نشین) زندگی میکرده. بعد با برادرزاده خود راه
افتاده در کنعان که خاک فلسطین است مسکن گزید. پسرش اسحق جانشین
او گردید. یعقوب هم که جانشین اسحق شد پسران زیاد داشت و از آنجا که
یعقوب اسرائیل لقب داشت همه اولاد او را بنی اسرائیل گفتند

(1)- Our. (2)- Amraphel.

بسیاری از حوادث مشهور در تورات آمده از آنجمله یکی قربانی اسحق میباشد

که قسمتهای مهم آن از اینقرار است :

خداوند که میخواست ابراهیم را بیازماید با او گفت : یگانه فرزندت

را که عزیز میداری بجائی که من ترا نشان میدهم ببر و در راه من قربانی

کن ۰ ۰ ابراهیم در طلوع آفتاب برخاسته خر خود را پالان کرد

اسحق را برداشت و بقدر حاجت هیزم فراهم کرد بجائی که خدا

فرمان داده بود روانه شد . روز سوم بقصبه رسید هیزم را بر پشت اسحق

گذاشت آتش و کارد را بدست خود گرفت . آنگاه اسحق از

پدر پرسید که اینک آتش و هیزم ولی قربانی کجاست . ابراهیم

در پاسخ گفت که خدا خود او را میسازد . عاقبت بجائی که خدا وعده

داده بود رسیدند . ابراهیم هیزم را بر رویهم گذاشته مذبحی ترتیب داد و

پسر فرزند خود اسحق را بسته بالای هیزم که انباشته بود بر روی آن گذارد .

تا او را قربان کند ... آنوقت از آسمان ندائی رسید که ای ابراهیم
دست از این بچه بردار و با وی روا مدار . اکنون دانستم که تو از خدا
مترسی زیرا که اطاعت او از فرزند یگانه دریغ نکردی .
ابراهیم برگشت و قوچی دید که شاخش در درختی گیر کرده او را گرفت
و بجای اسحق در راه خدا قربان کرد . وحی الهی رسید که چون اطاعت
مرا کردی برکات خود را شامل حال تو خواهم کرد و اعقاب ترا
بعدد ستارگان آسمان و ریگ دریا زیاد خواهم نمود . برکت من
بوسیله اعقاب تو بر تمام اقوام دنیا نازل خواهد شد زیرا تو ندای
مرا اطاعت کردی .

بنی اسرائیل در مصر

بنی اسرائیل پس از آنکه مدتی در کنعان زندگی کردند بمصر آمده در آنجا
جای گرفتند . شرح این مهاجرت در موقعی صورت گرفته باشد

۳۴۱

که سلاطین هیکسس نژاد قوائی که از آسیا آورده بودند زمام امور
مملکت مصر را در دست خود داشتند. بنا بروایت تورات استقرار
بنی اسرائیل در مصر بواسطه یوسف که از پسران یعقوب انجام یافت.
یعقوب دوازده پسر داشت که اسباط اثنی عشر بنی اسرائیل از نسل ایشان بوده اند
در میان اولاد دوازده گانه یوسف ~~[illegible]~~ فرزند محبوب بود. برادران دیگر
بر او رشک بردند و بخیال کشتن او را در چاهی بیفکندند ولی بعد
او را به تجاری که عازم مصر بودند فروختند. بنابر این ترتیب یوسف
در سلک غلامان پوتیفار(1) نام از رجال مصر معروف فرعون در آمد
و چون مهارتی در تعبیر خواب بروز داد معتمد و مختار در خانه او گردید
ولی بخت بد گریبان گیر او شده زن پوتیفار تهمتی بر او بسته
بحبسش انداخت. بالجمله در این موقع فرعون مصر بتعبیر خوابی

(1) — Putiphar.

که هفت ماده گاو و فربه پدیدار شده و متعاقب آن هفت ماده گاو لاغر از رود
بیرون آمده فی الفور ایشان را بلعیده. فرعون از این خواب سخت وحشت
کرده و از تمام معبرین تعبیر آنرا خواست ولی هیچ در باره نیز دریغ
اما کسی پیدا نشده و از زندانی یوسف فرعون را خبردار کرد
فرعون احضار او فرمان داد. یوسف بدین طرز خواب را تعبیر کرد
که مملکت هفت سال در حاصلخیزی و فراوانی خواهد گذرانید و متعاقب آن
هفت سال قحطی دنیا را جمع دست خواهد داد و بعضی رعایا از شر این
مصیبت گزیری نخواهد بود جز اینکه غله به انبارها نهند. فرعون
ازین خواب بر یوسف تعجب آمده او را صدراعظم خود قرار داد.
عاقبت قحطی و تنگی در رسید. لذا با کمک وزیر آل بنی مصر تمام انبار
های شاهی را از غله انباشته و در همه جا انبارها و انبار
بعض غله گندم مصر را

و از آنجمله پسران یعقوب بودند. یوسف اسباب آن کاری کرد که آنها بعد از
اقامت طولانی در جوشن سامان و بخشش طلبیده و آنها را با پدر پیر خود یعقوب
بمصر آورده و زندگی تنگ مرتبش در ولایت گوشن[1] تشکیل داده و خود
سن صد و ده سالگی در نهایت افتخار و سرافرازی وفات نمود

وضع بنی اسرائیل در مصر

بنی اسرائیل در اواخر اقامت در مصر مشغول زراعت و گله داری گشته ولی
عاقبت حالشان دگرگون گشت. چه اول مرتبه که حمله واقع شد طرف
قوم هیکسوس سلاطین مصر را از وضع بنی اسرائیل خبر در مصر
عرض شده باشد. آنچه آسیائی که در مصر اقامت داشتند
بسختی رفتار نموده و آنها را به سخت ترین مشقات وا داشته
بدین طریق این عذاب و شکنجه آنها کشیده که بنی اسرائیل مجبور
فرار اختیار کرده و هم به دور صحاری دشته جزیره سینا پناه گردید

(1)- Gessen

قبل از میلاد

مشغول شد. از حدود ۱۴۰۰ یا ۱۲۰۰
خروج بنی اسرائیل از مصر در تحت ریاست موسی صورت گرفت
موسی نام که از طرف خدا با وحی میرسید
سفر دوم تورات که در زبان عبرانی «خروج» آمده تاریخ موسی و
خروج بنی اسرائیل را از مصر چنین نقل میکند که در زمان فرعون [illegible] بود
در اول خانواده‌های بنی اسرائیل را تقریباً [illegible] دریغ ترحم خدا
رابطه خود را [illegible] آورد و لیکن [illegible] که باید [illegible] شد از مرگ
نجات داد. مادر موسی بقصد آنکه فرزند خویش را از مرگ
برهاند او را در سبدی قیر اندود گذاشته در نیزارهای کنار رود
انداخت. دختر فرعون که برای شستشو رفته بود او را دید و از
آب گرفت و موسی نام نهاد یعنی «نجات یافته از آب»

موسی در دربار فرعون تربیت شد و تا هنگامی که سالها گذشت و بزرگ و نیرومند گردید. روزی اتفاقاً دید مردی مصری یکی از بنی اسرائیل را می‌زند. خشمگین شد مرد مصری را کشت و چون از عقوبت ترسید به صحرا ~~گریخت~~ گریخت و سالیانی اختیار کرد. در آنجا خداوند در رؤیا به او گفت: «من مصیبت قوم خود را که در مصر است دیدم و فریادهای درد آلود آنها را شنیدم. نزد فرعون برو و قوم بنی اسرائیل را از مصر بیرون ببر.»

موسی برگشته نزد فرعون رفت ولی فرعون به خروج بنی اسرائیل رضایت نداد. آنوقت خداوند بلاهایی سخت بر مصر نازل کرد مانند از آسمان تگرگ و ملخ بارید. از نهر ... آب‌ها خون شد. تاریکی ظاهر گردید. آنگاه ظلمت‌های غلیظ دست داد. اولاد اول حیوانات مردند. این بلایات آیات ده گانه نامیده شد

بعضی گوشت اقل و اجاره خدع ها ولی در به عقیده اش برگشته قرآن
وسائل آنها فراری ها بدون عمل کنند (آ آب در این) احمد که نشق
شد برای حرکت بنی اسرائیل را داده بودند به هم آمده و در تمام

بعضی [illegible] خود برد.

تشکیلات مذهب یهود از موقعی شروع شد که آنقدر از مصر خارج گردید —
موسی عده ای را که پیغمبر و طرف وحی خدا و پیشرو خود بود از مصر برد.
در وضع قوانین محکم نیز دستی داشت.
زندگانی م مهاجرت از مصر بنی اسرائیل و جزئی جز انتظار به
یهوه نمود. موسی با عقاید این اصلی قوانینی گذاشت دینی
اسرائیل به خدا الزام مذهب خدا گردانید ولی حصول این نتیجه
به زود حدود دست نداد و چنانکه از تاریخ گرا بر می آید استعمار
بیوق ها و دیگر فقط وقت بنی اسرائیل در ... زور شکسته

موسی و گرساز ور
۲۴

در تورات آمده که خدا اسرائیل را بطور سینا خواست و احکام خود را در ضمن
رعدها و برقها القاء کرد. بعد یک چندی موسی چهل روز و چهل شب در روی
کوه ماند. اعتقاد مردم از این سبب سست شد و در صدد افتادند تا بتی بپرستند
و هارون برادر موسی زر و زیور زنان را خواسته گوساله زری
ساخت. با شعار خدای ماست جشن بزرگی برپا کردند
موسی چون به اردوها نزدیک شد و گوساله زر و رقص بنی اسرائیل
را دید غیظ کرد و الواح سنگی را که در دست داشت بر زمین
زد و بر پای کوه شکست. گوساله زری را که ساخته بودند
گرفته در آتش انداخت و خاکستر کرد. خاکستر آنرا در
آب ریخته بخورد بنی اسرائیل داد ... پس از آن جلو دروازه
ایستاده گفت هر که خود را از خدا میداند نزد من آید
... و گفت هر کس شمشیر خود را بردارد و در اردوگاه از این سر
تا آن سر بگردد و بکشد و هیچ رحم بجا نیاورد.
به این ترتیب در یک روز سه هزار کشته شد.

قوانین مدنی

۲۴

اصول مذهب و اخلاق و عبادات بنی اسرائیل را بسوی یک [illegible] آورده است

و این مجموع در احکام عشره که بر الواح سنگ نقش شد بعد

خلاصه شده. عبادت در بنی اسرائیل عبارت از نذورات

و قربانی است. بعد قانون نیز این احکام بسیار دیگری نیز

آورده که مؤید تندرستی است مثلاً گوشت حیوانات

ناپاک حرام شد. اعیاد اصلی قوم یهود یکی یوم السبت است

که در هفته یک روز در روز استراحت باشد دیگر عید الفصح (۱)

و پنتکوست (۲) و تابرناکل (۳) که عید خروج از مصر و دریافت

احکام و دوره صحرا بود. موسی معبدی دستی درست کرد

تا مراسم عبادت را در جشنها در آنجا بجای آورند

معبد را پرده دستی جابجا می‌شد که رنگهای متعدد داشت و

(۱)- Pâque. (۲) Pentecôte. (۳)- Tabernacle.

و آثار کاملاً ایرانی‌شده‌ای [illegible] و سه قسمت میشد.

بزرگی که مخصوص قربانی بود. محراب که جای [illegible] بود

در آنجا نگاه میداشتند. حرم ~~[illegible]~~ الدوام که صندوق عهد را آنجا نگاهداشته

صندوق عهد از چوب و از طلا کوبیده شده و حاوی الواح

قوانین بود.

قوانین [illegible] مجموعه [illegible] بود راجع به [illegible] بالکلیت

و خانواده و حقوق افراد و گناهان و عقوبات. مثلاً عقوبات

قاعده قصاص بود، یعنی که خاطی [illegible] هر چه کرده بود همانطور

مجازات شود. بعضی از قواعدی را که در اجرا خلاف [illegible] است

[illegible] ترتیب [illegible] داریم:

" پروردگار. خدای خود را [illegible] در [illegible] واز

[illegible] روز [illegible] محترم [illegible]

~~(1) [illegible]~~

زمینی که خداوند تو عطا خواهد کرد عمرت طولانی شود. در برابر کسانی

که سرشان سفید گشته فروتنی پیشه کن و بر مردان سالمند احترام نما —

دنبال کینه کشی مرو و اگر بدی از کسی ~~کینه ای~~ دیده‌ای بدست فراموشی

بسپار — در حکم جاه و شطحات داوران و نقادی پیشگاه

به جاده انصاف قدمی مگذار. شهادت دروغ درباره

همسایه خود مده. هرگز از آزار بیوه و یتیم مگرد.

اگر غریبی در سایه خانه‌ات زندگی میکند او را سرزنش مکنید و دوست

بدارید زیرا خودتان هم در مصر غربت کشیده‌اید.

هنگامی که در مملکتی آنچه رو نهید آدم خاک مصر

و خوشه‌های تاک که می‌افتد برمچینید. در ~~[illegible]~~ تاکستان

خود اگر خوشه‌ای ماند یا حبه‌ای مگیر تا قسمت فقرا

و غربا باشد. [illegible] ماه از زنی ایرانی [illegible] عزیزی داشتی

چنین شش سال خدمت تو کرد، سال هفتمین آزاد است سر خود بگیرد —
و چیزی به تو نمی پردازد. اگر زن دارد زنش با او برود ولی
اگر مولایش او را زن داده و فرزندان آورده زن و فرزندان
از آن مولا خواهد بود. اگر کسی به چشم زرخرید، کنیز خود
آن زرخرید ~~آن عبد~~
ضربتی وارد آورد و دم از حلیه بصر عاری شد در عوض ~~...~~
کش ~~...~~
یا کنیز سو آزاد خواهد کرد. شاید نگذارد آدم
همیکی سوالهاست که نفر نقد ان حکم کرده است.
~~جبابات عمیق دیگری از نوشته بود~~
اگر مرد یا یک سوار بر خوابش دقت است. آنچه را از
مشتریان خود محقق که متحق ایمان رفته است که
از خواه و سر زنده. بنگ بنگ. العین بالعین.
السن بالسن"

در دو راهی مسعار

۲۴

موسی نبی اسرائیل را تا حدود کنعان رسانید ولیکن خود

ارضی است که خداوند وعده داده بود

بنی اسرائیل به رهنمائی سائق لشکری سرسم به یوشع[1] دارد

آن خاک گردیدند آ بعضی اینکه در آن سرزمین جایگیر

شدند ، اقوامی که در آن نوع منطقی ساکن بودند به تصرف در آمده

دائم مشغول جنگ بودند . اقوام نیز بود در حرب

عمالقه[2] و مدیانیها[3] نیز بودند خلاف کنند . در شرق

نزدیک حمله ری قبایل آمون[4] و موآب[5] . در کنار

های فلسطین .

بنی اسرائیل در وادی اسرائیل ریشه گرفته رشد

ریحو[6] را گرفته و اقامت جمع در آنجا در آنجا شد

و قبایل از آنجا گرچه است بعد دیگر شهر جوان

(۱) - Josue. (۲) - Amalécite (۳) - Madianite
(۴) - Ammonite (۵) - Moabite (۶) - Jériche

بهره از وقت خطر صعب روی میداد از سوره قضاة ولیکن اشتند

و نظیم قهرمانان فرماندهان قشون بود. عادة قاضی بعدم قوم

اسرائیل دوران عمداً ار ملکه تنها بر قبیله‌ای که سردار خاص حمله شده بود

ریاست داشت. این طرز حکومت مدتی ادامه داشت و

جمع قبایل مختلفی که از تجربه آنها ناشی شده بود بوجود

عزم کرده در پادشاهی بجهه حفظ منافع [illegible] و در تحت حکومت

اورا اسم مع اشته

یکی از اسفار قدیمه مختصر احوال قضاة است که در آن

گدعون و یفتاح (1)

آنها گدعون و یفتاح و شمشون و شموئیل مشابهت دارد

هر کدام آوازه شدنشان منتشر شده است

گدعون کسی است که [illegible] در اقتلام [illegible] آنها [illegible]

(1) - Gédéon et Jephté

مدتیها بسال خوش گذشت بنی اسرائیل رنه اکوباد غرب بر گفته
آنکه ذات لایزال گدعون نامی را از قبیله منسه(1) انتخاب
اسرائیل را بنجات . گدعون مردان جنگی قبایل مجاور را جمع کرد
محفل ملاحظه اجابت کنندگان نظر خداوند زیاد آمد
گدعون امتحانی بعمل آورد که در آب خوردن آنها را نگاه کند
از آب جشمه جز نشسته خانه زانو زده درج نمود . بنی
ترتیب سیصد تن زنده برگزیده و مشعل و شیپور با آنها
جمع شد در آمد جنگ با دو دشمن شبیخون زده شیپورها کشیده
مشعلها را بجریان آوردند . دشمنها را ترس گرفته و
رو بفرار نهادند و بهم ریختند و در پی آنها بنی اسرائیل
آنها را از آب گذشته از آنها کشته

(1)-Manassé.

از خانه در آمد نفتج نام فیروزی قلعه عموزنان ، در جنگ
عموزنان . مشغول بود زنی براثر بازی در دور نفطه
باز از او خواهش . غصه نفتج که همراهانی بر سر ناگهان
قبول نمود . نفتج بپردازد اجرت وعده که بیاید کرد
اگر از مبارزه عهد کرده که خدا . نفتج جنگ وقوع از
از گفت که آنرا مستقل از جمله آمد بیرون مطلع
نفتج . بکند قربان او و در را بیرون رفتن خانه
دختر هم در را ولی بازگشت ، خوشحال و رفت کرد غصه
دختر تنگ فرمان نفتج . آمد او استقبال که دید
کیا شاف و در طفره کنان رقص که شب
خواهید بکنی درِ پرواز در زیبا دختر از دیدار

عروسی مرا درآورد که دختر کنعانی [illegible] رشته است مرا بریدی زیرا با پروردگار خود
عهدی گفته‌ام که گذاره از آن نتوانم کرد». دختر در جواب گفت
که ای پدر عهدی که با خدا گفته‌ای وفا کن ... فقط این
خواهش مرا بپذیر و بگذار که دو ماه به کوهستان بروم و با رفقای
خویش سال جوانی خود زاری کنم». نقل [illegible] دختر بعد از دو ماه
آزاد کرد ... خلاصه [illegible] نذر را به جا آورد و [illegible] عهد خود را انجام داد
از آن سال این رسم در میان دختران بنی اسرائیل بود که سالی
یک بار گردهم می‌نشینند و چهار روز برای دختر [illegible] گریه کنند
منحرف‌ترین دشمنان بنی اسرائیل فلسطینیان بودند که قومی جنگجو
نیرومند بودند [illegible] آمده در آنجا مستقر شده بودند. فلسطینیان
در [illegible] سواحل [illegible] مصر را اشغال [illegible] بودند (در حدود ۱۲۰۰ قبل از میلاد)

دشمنان فلسطینیان

ولی چون مردم مصر باشند رخنه نموده در سرزمین فلسطین اقامت نموده و در جنوب شهر
مستحکم مانند غزه(1) و آسکالون(2) قرار گرفتند. بنی اسرائیل سو
بزرگشت ... و در نتیجه اطاعت سو گردن ایشان را گذاشتند.
بعد از مدتی در جنگ با فلسطینیان فارس ... ایشان گردید شمشون بود
قوا ... در قدرت آمده از ... و ... فرشته از شمشون ...
آمده بنی اسرائیل ... بود ولی شمشون نمی‌... سر خود ...
که قوت خود را از دست خواهد داد. شمشون نیز جوان بود که ...
... فلسطینیان گرفتار آمده ...
... کرد. روزی در دست ...
از ... و هزار نفر از دشمن ... با یک چانه الاغ از پا در آورد
... دیگر در شهر غزه دروازه ... دو لنگه در ...
دروازه ... را کنده بر دوش خود گرفت و ... برد.

(1) - Gaza (2) - Ascalon.

بعد شمشون در دام عشق زنی مسماة به دلیلا(۱) گرفتار گردید و آخر قوت
خودش را بروز داد. این زن از جانب کفار در ترتیب خواب او را
تراشیده و او را به فلسطینی‌ها داد. فلسطینی‌ها چشمان شمشون را
در آوردند و در زنجیرش کرده به غزه بردند و در زندان آسیا داده داشتند
ولی بحول و قوه الهی شمشون دوباره قوت قرار گرفت انتقام خود
از فلسطینی‌ها بگیرد.
روزی امرای فلسطین محفل بزرگی ترتیب داده و برای خدای خود
اردو جشنی برپا داشته رقص و عیش می‌کردند. شمشون را با زنجیر...
در ازدحام شمشون را جهت خنده و مسخره در میان دو ستون ایستاده
نگاه داشتند. شمشون به جوانی که دست او را گرفته بود گفت
دست مرا بگذار به ستونی که بنا بر آن تکیه کرده تکیه کنم. آن جوان
نمود. در این موقع آن بنا پر از مرد و زن بود و قریب سه هزار نفر
در بام حضور داشته به شمشون نظاره می‌نمودند. امرای فلسطین نیز بودند.

---
(1)- Dalila

شمشون خدا را خواند گفت ای خدای پروردگار مرا به یاد بیاور.
خدایا زور مرا باز گردان تا یک چیز از دشمنانم انتقام
کعبه لیز انتقام هستم». چنین دو ستون سوا دو دست راست و چپ
گرفت گفت «من هم باید با فلسطینیان بمیرم» و جان را بسختی
ستونها را شکسته که عمارت خراب شد تمام امرا و مردم سوا زیر گرفت
و باین ترتیب در هنگام مرگ بیش از آنچه در مدت عمر کشته بود از دشمنان
تلف کرد.

دفعهٔ دیگری که فلسطینیان کردند بنی اسرائیل [illegible] گشته

و چادره زیر خداسته [illegible] سخت هضم [illegible] و چنین

هست باال. این وضع هم از هر سلسله شموئیل عبارت [illegible]
شموئیل نام ملت اسرائیل [illegible] صفا خرلند زیر [illegible]
کم کم [illegible] خداوند فارغ مشغول شده بودند. فلسطینیان [illegible]

شمشون و فلسطینیان
۲۴

حرکت اقوام خود، بهر وقت بنی اسرائیل آماده حمله ولی تهدیدشان و بنی اسرائیل
آنها را تا خاک خودشان تعقیب نمودند. تا ۲۰ سال قبایل شمشیر بسو کردند
سمی قوم شده بودند تا مین جلو شان حمله بشمر سید و اکرام عموم گردید
و بعد به سمت هر قبیله زمان شد ولی حکمی پرسته و از آنها را افتاد
بنی اسرائیل در او خواستند که حاکمی بر ایشان گذارد شمشیر
بر ضد سمی گردد بنا بر نتیجه که تعیین گردید با فقدان آزادی
قوم را بر آنها تابع نبخشید. با بر ضد ادوم مقاومت با سامریان
شاءول[1] سو که از قبیله بنیامین و نحیف ازاحی دهند بی الست از
کنار همتا ز بود بسلطنت برگزیدند. این امر آغاز چهره تازه‌ای
در تاریخ بنی اسرائیل گردید که جز بسلطنت باشد.

(1)- Saül.

فصل هفتم ۳۶ ل پ. زاد

داود. سلیمان. —— ۳۰

انفکاک. پیغمبران —— ۳۴ ژوئیه

در اوان سلطنت داود و سلیمان مملکت بنی اسرائیل، [illegible] کلی
تقسیم شده صاحب نظم و نسق گردید. معبدی که سلیمان در اورشلیم
بنا نهاد مرکز عبادت بود ولی از موقع مرگ سلیمان بنی اسرائیل
تجزیه شده دو مملکت ساختند که اسرائیل و یهودا باشد.
این دو دولت در برابر هجوم کشورگشایان آسور و کلده فرو رفت
تعدد مذاهب نیز ایشان را از راه راست منحرف میشد لکن
عقیده گرانبهای ایمان پیغمبران که معروفترین آنها
اشعیا(1) و ارمیا(2) و حزقیل(3) میباشند آنرا تصفیه کرد.

---

(1)- Isaïe (2)- Jérémie (3)- Ezéchiel

سلطنت ادبی

۲۴

نیز از اثرات آن جنگ شاه شیخ انشیبه که در جنگهای نفوذ اقوام مختلف

مجمع‌ها فلسطین امرا شان سو بهتر اداره کند. شاعر

سلطنت در ادبی ایران از هیچ بقای بود و شاعر عرب و ادبی

که جمشید اول ایران گردید از لعاب فارسی جنگ

داشته و شاعر و شاهزاده که همه اکنون تنها واسطه شهای

بود که ایام حال. روایات ترجمه ادبی خارجه

سلطنت سو نقش و بر مخصوص فاتی بیند. تعاصبت

در آن عصیان و جنگ خانم در جریان بود. شد

شاعر عرب نبود از ارتباط شعر شعر کردن او

و صورت شعر شعرهای نبود قدرت خود از دست

بیچ با شعر شعر دیگر شاعر که کرد در خفا جوانی

داده نام او از قبیله بهره المطلب معانی محمود.

داود مردی صاحب‌منصب شاؤل بود و نظر بمهارتی که در نواختن بربط
داشت او را مسرور مینمود. و دشمنان هنوز از مبارزه با گلیات(1)
دیرپیچ — خالی نبودند. آن مرد محارب جابر نیز شد.
چنانکه هر قدر تیر می‌انداختند باز نائرهٔ جنگ در میان بنی اسرائیل
و فلسطینیان مشتعل گردید. مردی گلیات نام از اردوی
فلسطینیان بیرون آمد با شش ذراع قد. کلاه خودی از برنج
بر سر، جوشنی برنجی بر تن داشت و دربر. چکمه برنجی در پا و سپر برنجی
بر شانه داشت. دسته نیزه‌اش مانند چوبهای بزرگی بود که
نساجان بکار میبرند. سنگینی آهن نیزه‌اش به ششصد مثقال
میرسید. این مرد در برابر افواج بنی اسرائیل ایستاده فریاد
بر آورد که شما بیجهت صف جنگ آراسته‌اید. سواری از میان خود انتخاب کنید که
بیاید با من مبارزه و جنگ تن به تن کند. اگر با من جرأت مقابله

(1)- Goliath.

و مرا کشت ما عبد شما خواهیم شد ولی اگر من غالب آمدم و او را
بکشم شما عبد ما خواهید گردید...». از بنی اسرائیل کسی که جرأتش را داشته باشد
پیدا نشد که بجنگ او برود. تنها داود با جرأت بیشتر داوطلب
و جلو آمد. چوب چوپانی خود را برداشت و پنج قطعه سنگ صیقلی
نیز از نهر برداشت و با فلاخن خود بطرف آن فلسطینی رفت.
گلیات چون داود را به آن حال دید گفت: «آیا مرا سگ پنداشته‌ای
که با چوب بجنگ من آمده‌ای...» داود در جواب او گفت: «تو
با شمشیر و نیزه و سپر بجنگ من آمده‌ای، ولی من بنام خدای بزرگ
که امروز تو او را «دشنام داده‌ای». بعد آن فلسطینی جلو آمد. داود
روان شد و چون نزدیک گردید داود سنگی در فلاخن گذاشت و به پیشانی
او پرتاب کرد... سنگ به پیشانی گلیات فرو رفت و او بروی زمین افتاد...
چون داود خود شمشیر نداشت، شمشیر گلیات را برداشت و سرش را برید...»

جنگ داود علیه گو، شاءول را به حسد برد تا آنجا که داود فراری شد

به فلسطینیان پناهنده شد. شاءول در جنگ شکست خورد و بمرد

بعد از او مردم قبیله یهودا داود را به سلطنت برداشتند ولی قبایل

شمالی زیر بار نرفتند پسر شاءول را به سلطنت برداشتند. ولی از

غنائم جنگ خائف شد و عاقبت تابعیت داود را پذیرفتند و

از آن بعد تمام قبایل بنی اسرائیل تابعیت او را گردن نهادند

داود در اورشلیم ۲۴

داود به سلطنت بنی اسرائیل برگزیده بود. در ابتدا صاحب

و رشادت و ترحم و طبع شعر و استعداد موسیقی طرف توجه عموم گردید

قدرت نظامی شاءول و اقتدار [illegible] سالار و [illegible]

جمع کرد هم تحکیم کرد و هم سمت پیغمبری داشت. داود

کوهستان نشین و صحراگرد بود را نظم آموخت و کشور خود را

تحت یک سلطنت منظم درآورد. تا حیات [illegible] دائم در تحت [illegible]

خراج گذار داشت

یبوس[1]

هنگامیکه داود اورشلیم بود. این شهر از آنگاه که کنعانیان [illegible]

نام داشت. داود آنرا گرفت و تحت سلطنت قرار داد. اورشلیم

بر روی تپه [illegible] مناسب بود. که صهیون[2] [illegible]

[illegible] آن قرار داشت در حکم لانه عقاب در آغوش رشته

های آنتی لیبان شرف بود. [illegible] شهر [illegible] در اطراف

که از بحرالروم [illegible] [illegible] داود اورشلیم که

[illegible] [illegible] حیات [illegible]

بحر میت و شام و بحرالروم [illegible] . صندوق عهد [illegible]

و خطوط [illegible] اورشلیم [illegible] [illegible]

داود [illegible] سلطنت [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] و [illegible] فلسطینی [illegible] . این [illegible]

قرن دهم

۲۴

(1) - Jébus. (2) - Sion.

و منظم بهبود گردید . داود بعوض اینکه در برابر قشون نادر بگردد و کمک قشون

آمده ۲۴ هزار نفری از قبایل بیابانی وادی که به دسته های دو هزار نفری قسمت

شده هر کدام یک ماه به خدمت فرمان پادشاه بوده

داود با این فرقه دستها را برای فتح کلیه اراضی گردید که تا آن وقت

بنی اسرائیل متصرف نشده بودند و با این ترتیب سرحدات متصرفی آن وقت را تا موآب و

ادوم و عمالقه و دمشق شمالی و فلسطین خود گردانید و دو تیره از فرات

تا دریای احمر بسط یافت . جنگهای داود و تیرانتر هنگامهای

سعادتمند آمد چیزی برای سعادتمند نگذاشت و از کسانی

که طعمه شمشیر شده بودند خراج گزاف نگرفت . در سفر سلاطین

حنین آمده : داود از جنگ ... مردم ... گوشت

سنگسار شد. هر دو پسرانی آورده آنها را قسمت کرد قسمتی را که کشت بعدا هم بود

وقسمتی را حیات بخشید. با مالقه ترکمت رفتار کرد.

داره و آلات آهنی و تبر بر سرشان گذاشت و بکوره‌های آجر

پزی‌شان انداخت.

داود با ایشان هم که کشت؛ با فرقه‌ها و جنگهای خانگی تصادف گردید.

وحتی تا جایی رسید که با یکی از پسران خود موسوم به ابشالوم (1) نیز جنگید

انواع مخصوص او در جایی غلبه کردند و ابشالوم را بتوسط قد بلند و زلف

امرداد که هر روز عاصی نزد داوران بود او را کشتند.

داود که از این تنگنا خیلی پیر بود هرا تی سرزاری خوانده

از سرورها از خدا استغاثه نماید.

(1)- Ab[illegible]alon

داود سلیمان را بجانشینی خود تعیین کرده از چهل سال سلطنت وفات نمود

در دوره سلطنت سلیمان قتل عامی واقع شد یعنی که سلیمان حکم کرد

تا جمیع برادر خود آدنیاه(۱) در برابر که بود برادر و حاکم را هم ان

ستمگران را بکشند و چون این مهم بانجام رسید ملک نشان سلطنت

بر دست گرفت. سلیمان سلطانی صلح طلب و مدبر بود. تجارت

و وسعت داد با بحث خود تقسیم کرد و تنها او در شکم ساخت

عوایدی که حاصل تقاضا سلطنت بود و خواستی که با گنجه ایران مالیات خیلیه

برای مخارج سلطانی که با تجملات زمانی دیگر که ...

سلیمان در صدد بر آمد که از راه تجارت عوایدی بدست آورد

باین نظر روابط تجاری ... با ... رسید ...

سلیمان و ...

سلطنت تجارت ۲۴

(1) - Adaniah

ولیعهد سو تزویج کرده با هیرام[1] سلطان صور و ملکه سبا (عربستان)

معاهده بست و ملکه سبا بملاقات سلیمان در اورشلیم آمد. در مدت

استقرار این روابط و هم آرامشی که سلیمان برقرار کرد

طی گذشته که تجارت بسط یافت. از آنجا که اورشلیم بر سر چهار

راه تجارت قرار داشت سلیمان از کاروانها راهداری گرفت

و خودش نیز در کاروان راه انداخت و دست اندرکار رسید. حق حمل

کنف وارده و [illegible] [illegible] مصر [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] سفر رفت. سلیمان کمک مردم فنیقیه بندر

ازیون گابر[2] سواحل خلیج عقبه (دریای احمر)

را ساخت و کشتیهایش بسمت مملکت اوفیر[3] که [illegible] [illegible] [illegible]

---

(1) – ~~[illegible]~~ Hiram. (2) – Éziangaber.

(3) – Ophir

افریقای جنوبی با کشتی روانه شده بود، طلا و عاج و احجار کریمه و

حیوانات نایاب مانند میمون و طاوس برگشتند

سلیمان ثروتی را که از راه تجارت پیدا کرد در امور تعمیرات صرف مینمود که نفع عموم

سود داشت. بدین کار مردم فنیقیه او را مساعدت کردند زیرا بنی

اسرائیل صنعتگران و معمار بزرگ بعد از جنگ و صنایع خود نداشتند.

سلیمان قصری مجلل بجهت خود ترتیب داد و پایتخت [illegible] را داد و در

گرفته معبدی در اورشلیم ساخت و آن را بنام تقدیس قوم یهود نمود

معماران صوری که استادان فن عماری بودند [illegible]

مصر سرمشق گرفتند و تقلید ابنیه آن [illegible] سطوح های

بنا نمودند. [illegible] محراب [illegible]

در ایوان [illegible] در آن میان [illegible] از چوب [illegible]

معبد اورشلیم

(سمت [illegible])

۳/۱

مردم هر وقت بخواهند بدانجا دسترس داشتند و در حیاط درونی که گرداگرد
معبد بود قربانی میکردند. و در این حیاط مذبحی و حوضچه زرینی
و حوضهای دیگری بود مخصوص شستن تکه‌های قربانی و ابزار لازم
قربانی. خود معبد بنائی بود به پهنای ده ذرع و درازی ۳۰ ذرع
و بلندی ۱۵ ذرع. دیوارها از سنگ بود و سقفها از چوب ارز
طلاکوب شده. دو ستون منقش مفرغی در دو طرف آن بر پا کرده بودند.
اندرون عبادتگاه دو اطاق بود. اطاق حرم که کهنه در آن
مراسم عبادت بجا می‌آوردند و درون آن از سنگهای
نفیس ساخته شده بود و حرم حرمها که صندوق عهد در آن بود و کسی
حق دخول در آن نداشت جز کاهن بزرگ آنهم سالی یکبار.
چون کار ساختمان معبد بپایان رسید سلیمان خواست تمام اشیاء معبد

به اورشلیم یعنی آمده و نمازخانه و محرابهای قدیم متروک گردید تا
تمام کسانی که تا بحال بعبادت خدا اشتغال داشتند با اورشلیم احضار شدند
دسته ای روحانی تشکیل یافت که در تحت ریاست کاهن اعظم
بودند. باین ترتیب تمام امور مذهبی ملت یهود به اورشلیم
و در بقعه آن جمع آمد

تشریفات سلیمان
عدالت و تحقیق
۲۴

سلیمان در تالار بزرگ قصر خود روی تختی که از طلا و عاج
ساخته شده و دو شیر طلا بطور زینت آن قرار داده بودند نشسته
گفته‌اند بحقایق حق میپرداخت. این تشریفات در
ملت یهود اثر زیادی داشت زیرا این قوم بتعالی
عادت داشتند که دم دروازه قاضی نشسته حکم خود را
جاری میساخته

سلیمان که معظم و عظمت و عدالت مشهور گردید به تهیه نیز رغبتی تمام داشت

قصرها لشکرها ساخته در دربار [illegible] نگاه [illegible]. تمام

اوانی ظروف دیگرها زرین بودند و آشپزخانه وی [illegible]

زر ناب بود. سلیمان در سال آخر سلطنت حکومت [illegible]

ناراضیات شکست و راه [illegible] نیز برای رواج مراسم عبادات

اغیار را [illegible]. [illegible] ناراضیان شروع شد و چنین

سلیمان مرد کار دولت تحت [illegible] افتاد (۹۳۰ قبل از میلاد)

مملکت بزرگ سلیمان تحت سلطنت یهود گردید. * [illegible] قبایل شمالی [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

انحطاط ۱

۲۲

لذا آن مملکه دو دولت یهود تقسیم شد . دولت اسرائیل در شمال که ده
قبیله شمالی تشکیل میشد و دولت یهودا در جنوب که دو قبیله یهودا
و بنیامین را در بر داشت . مهمترین قبایل شمالی افرایم[1] بود .
منازعات و رشک بالنتیجه دولت یهودا و دولت یهود از یکدیگر
منفک گردید . دولت اسرائیل تقریباً دویست سال دوام کرد
و دولت یهودا سیصد و پنجاه سال . هر دو دولت دائم گرفتار
اختلافات و مخاصمه بودند و نه فقط جنگ دست از سر آنها
بر نمیداشت بلکه انقلابات نظامی و مذهبی و بحرانهای
هر دم انتصار و قوم تعصب آتش نیز دائماً گریبانگیر آنها بود
این دولت از حیث وسعت و قدرت بر دولت یهودا فائق بود .

دولت اسرائیل

(1) - Ephraïm

پایتخت داود و سلیمان که جای اورشلیم و [illegible] اهمیت و رتبه خود را از دست [داد]. بلاد جلیل

آن در حکم غاصب بود زیرا نفوذ [illegible] سلاطین را [illegible] گردید. بعد از

انحطاط شدید بروز کرد و خونریزی [illegible] شد مملکت و خانواده سلا

در مملکت [illegible]. کثرت [illegible] قشون سلاطین سوری [illegible] کردند

[illegible] آنها [illegible] مانند عمری (۱) که ~~[illegible]~~ سامری (۲) [illegible] ساخته پایتخت [illegible].

[illegible] قرار داد. بعض سلاطین با همسایگان [illegible] نمودند [illegible] خلاف

[illegible] مملکت خود [illegible] کردند. [illegible] اسرائیل که [illegible]

[illegible] و جنگ [illegible] را ضعیف گردید [illegible].

دشمنان [illegible] ~~[illegible]~~ تفاوت [illegible]. قشون [illegible] از [illegible]

[illegible] سامری ~~[illegible]~~ [illegible] آورد و مردم [illegible]

[illegible] ۷۲۲ [illegible]

(۱)- Omri. (۲)- Samarie.

اسارت یهودا
۲۴۱

یهودا [illegible] کوچک بود ولی با این امتیاز که اورشلیم [illegible]

[illegible] و سلطنت نیز از نسل داود بودند

بعضی از پادشاهان یهودا مانند حزقیا به ترویج [illegible]

ولی برخی دیگر پادشاهان [illegible] که عبادات غیر [illegible] در اورشلیم معمول داشتند

[illegible] یهودا [illegible] بخت النصر [illegible] . اورشلیم در ۹۲۵

قبل از میلاد [illegible] رفته یهودیه [illegible] [illegible]

گردید . [illegible] آتش زد [illegible] اورشلیم [illegible]

[illegible] ویران کرد . [illegible] اورشلیم

[illegible] زیرا [illegible] اورشلیم [illegible]

[illegible] ۵۸۶ قبل از میلاد و یهودیان [illegible]

[illegible] . یهودیان [illegible] سال [illegible]

از اینکه آنها اجازه ندادند که به اورشلیم برگردند و بقیه عمر خود را در آن بگذرانند
همه دنیا در حسرت اسارت خود افسوسها میخوردند و شکایتها داشتند
چنانکه در این شعر به خوبی بیان شده: ما در کنار رودهای بابل نشسته ایم.
چون بفکر صهیون افتادیم گریه کردیم. بربطهای خود را به
بیدهای ساحل آویخته بودیم. کسانیکه ما را اسیر کرده بودند گفتند
بعضی از سرودهای صهیون را برای ما بخوانید. آه چگونه میتوان
سرودهای پروردگار را در سرزمین اغیار خواند. ای اورشلیم
از یاد ببرم دست من را
اگر من ترا فراموش کنم زبانم بکامم بچسبد اگر از فکر تو
بیرون بروم یا اگر ترا بر سرور و شادی های اورشلیم که
نگاه به موضوع سرور من است... خداوندا شاهد ما باش!

مبارک هر اثری که آمیخته به سرگذشت ایران آوردی برترست (آورده) تلقی کنند.

فرزانت‌ها دیگر دوستی آنها به پیشنگ گردیده شکفته.

در درباره ~~اعمال~~ (بعض و جدال) نجوم رسم عبادت اعتبار به سبب سلطنت یافته

از نخست. بعض سلاطین عبادات خارجی به ترویج کوشیدند تا از زیر بار

تبعیت کهنه بزرگ که نخست قدرتی افزون اقتدار سلاطین را نشسته

بیرون بیایند. یکی از مشهورترین سرانجام این مبارزه تاریخ

عثلیاه[1] است. عثلیاه دختر ایزابل[2] فنیقی و در جای که

نکاح یورام[3] پادشاه یهودا درآمده بود. پس از مرگ

یورام و پسرش اخزیا[4] عثلیاه ملکه کشور تمام شد بعد از چهار

یهودا با ... نقشه ... تمام خویش از فنیقیه ...

(1) - Athalie. (2) - Jézabel. (3) - Joram.

(4) - Ochosias.

مخصوص فنیقی دیکیه رتبه کهنه بعل خدای فنیقیه سو باچیت حقوق وردی

لکن کاهن اعظم یح ازمیرهای کوچک احزیا سوار قتلدن

دربرده و نام یواش(1) براولنماده بتیر ا دریعه تعلیم کرد.

همکه برابر نعت سالیه‌شه اولوب تیترلعات به کهنه دربارانی

که نسبت به یهوه وفادار نامده بوده‌اند کرد. بدرام که قیام کرده

از ترار راقع کس ناظلیل خرسو عیس بنخزه تقی لعه رجنه

ملکه فنیقی ترتیبیه ادیو، قوادمدن دکهنه فنیقی کشته

، الهیه سبحان حقیقی مذهب کهنه بزرگ هزار زبرالیان دربانلی

، بعد او حالات نگاه به مخصوص حفظ قدرت خود دلفرد داشته

بلکه ثبات ذهنیه آن مذهب پیغمبران بوده که تمامیت اعتقاد

پیغمبران

٢٣

(1)- Joas.

راسخ وحی خدا بر ایشان نازل شده . اندیشه‌ای که غضب الهی سو
مردم و سلاطین را بانه
پیغمبران عهد باستانی بالطبع لازم که در گذشته از دوائی در میان
پاکترینشان بسر میبردند و چون روح خدا در ایشان دمیده میشد در
قتابی شکسته دید و مردم را به توبه میخواندند . وقایع عظیم را انگیزی
مکرر و قدرت تعالی خداوند را اعلام مینمودند و بیش بر ترتیب تعاقب داد .
سرزمین سوریه آوردند که اعتقاد عمیق ابدیت و قدیمی
نیست مگه به تقوی و حکمرانی پیشه کرد . خصوصاً وعده سپردند
که خداوند برای نجات قوم یهود آخرالزمان رستگار (مسیح) و
او رستم اززو آخر الزمان گشته
از آن زمان که این خطابه فصیح و مهذب را کلام خود نمودند

ترس را به دنبال خداوند عادل کردند مردم به تسلیم بودند ولی
سلاطین از رای عبادت و آنها ملک غضب گرفته پیغمبران
را هم شکنجه کرده تلف مینمودند. فصیح ترین پیغمبران اشعیا و
ارمیا بودند که غزلیات ~~...~~ سامانی و اورشلیم را اعدام نمودند
حضرت عیسی را خیال حرز دانند که از عشق با ذات سر و قوم
او خدا را به وسیله جانی دردهای افسرده و مایوس دیدند
شبیه حنفی بگفت: «خداوند بسفرات الیفیر از من بی گفتگو محبت
من از تو بی قیچ و جواب گله های شما سیرم. من از خون
گاوها و بیش و بره و بز لذت نمی برم ... که این قربانیها
از شما خواسته است. من از بخور روغن شما کراهت دارم ....

وقتی هم که رنج و ریاضتها را تحمل کنید من گوش نکنم زیرا دستهای شما
پر از خون است. خود را شسته و پاک کنید. افکار زشت خود
از نظر من دور نمائید. از بدی دست بکشید. خیر و نیکی را بیاموزید.
دنبال حق بروید. مظلومین را حمایت کنید. حق یتیم را فرو
نگذارید. بیوه زنان را در ظل عنایت خود بگیرید. آنوقت
نزد من بیائید و از خدا [illegible] بخواهید. در این صورت اگر گناهان
شما مانند [illegible] قرمز باشد مانند برف سفید خواهد شد ...»
ظلم و جور مردم رحمت خدا را بستوه آورده عنقریب
غضب او بر [illegible] اقوام نازل خواهد شد. مردم ~~[illegible]~~ ساماری
بکیفر جزا خواهد رسید. [illegible] اسرائیل تا [illegible] بعنوان باده
گساران [illegible]. به [illegible] آن دست [illegible] که [illegible]

سر سبز و مانند گردبادی از برگ و دریا بادی چهیب و طوفانی برخیز

آن آرزوی سوزنگون بسیار ریز. ای آرزوی سوزنده با دیوار جزایر بشید...

و آن گل شکفته که در آن دره پر... جایی دارد و در حکم

اکنون مثل رسمی است که چشم نرگس در آن بصیه فی القدر برداشته

و درو آن نگذارد ... آموزیم که اسباب کار رضا او راست

ضربت حرف تنبیه میدید و او در شعر نیز کمیف گناهانی که کرده

همین عذاب سقف خراب برد. ۱۰ آوار بهتری بر سه:

پرورد... رضای ساه. چنین سیغه... ای مت من که

در صحرای از آ... ترس آو ترا با چوب خراب زد حاکم

ساتها مصر زد و لیکن تا... داشته باش او کمیفهای

م کرد غضب بر اخراج نشسته ... آن وقت شما از باری که بر دوش
داری نجات می‌یابید ... سپس در همه نقاط اورشلیم . آنهائی که
در خاک آسور پراکنده گردیده‌اند بسر متعدد شده‌اند بر
میگردند . آن روز در کوه مقدس (اورشلیم) پرستش پروردگار را بجا میآورند....
آن وقت از تنه درخت یسی شاخه‌ای بیرون میآید و از ریشه‌ی
او نهالی بیرون میزند و روح خدا بر او قرار میگیرد... او درباره
فقرا با میزان عدل و انصاف قضاوت میکند و با کیفر دادن از ظالمان
بیچارگان را نجات میدهد . عاقبت تمام اقوام با یکدیگر
راه آشتی می‌پیمایند و خداوند بر همه حکومت میکند . تعلیمات
و کلام خداوندی از صهیون میآید . صهیون در میان ملل حکم خواهد داد.

و الهام جوانها آتیه را تحمیل خواهد کرد. دیگر هیچ ملتی روی دیگری
شمشیر نمی کشد و کسی از جنگ خبر نخواهد داشت.

وقتیکه کورش بنی اسرائیل را از اسارت خلاص کرد و آزاد، به
روانه مرز و بوم ملتی کرد و خانگه از تازه بپا کرد زیرا گویند
اهمیت سیاسی پیدا کرد ولی مذهب یهود به برکت وجود
پیغمبران باقی ماند که لقب فقیه یافته شد. اورشلیم که آنها
حالت خرابه در آمده بود از آن زمان مذهبهای عظیم شریعه
و در دوره ما بعد مذهب عیسی بوجود آورده شد
حرارت دینی شد.

دین یهود
و دین عیسی
۲۴۱

فصل هشتم

و ۲۳ پاراگراف

مردم فنیقیه[1]. صیدا[2]. صور[3]. کارتاژ[4] ۲۳ پاراگراف

مردم فنیقیه وقتی برده از ~~کنار~~ بحیره در بحر بنای صور و در دو دی

دریای ... . دیرگاهی بحرالروم آهسته ...

لکه ...

بعد بعضی فنیقیه که هم جنبه صنعتی داشته هم تجارتی صور و صیدا که

دریاهای شامات و ... که آن را دگرگون ... صور و

دریای افریقا قرار داشت

مردم فنیقیه دریای ... و آبادیهایی که از ...

در تمام حوزهٔ بحرالروم منتشر ساخته ... الفبا نیز از ابداعات

ایشان است

---

(1)- Phénicien~~s~~. (2)- Sidon. (3)- Tyr. (4)- Cart

فنیقیه
۲۴

فنیقیه حاشیه‌ایست از شام که در کنار دریا تا ساحل فلسطین
قرار گرفته. حد آن از پس آنها کوه‌های بالاست
این سرزمین حاشیه تنگ است که به سلسله لبنان تکیه کرده
و میان آن کوه‌ها تخته سنگ زیادی دارد که در دریا جلو رفته و
ساحل را بچند ناحیه مجزا قسمت میکنند. هر یک از این
نواحی لنگرگاه خوبی است جائیکه رفت و آمد قایقها هنوز
از راه دریا آسانتر از راه خشکی است. از این جهت بکلیه
این سرزمین بزحمت در بندر آن رخنه و جنگلهای ارزی
که در آن ایام کوه‌های لبنان را مستور میداشت و
وادی دور دستی را نگهبان است

معلوم نیست که تحقیق سکنهٔ این سرزمین چه قومی بوده. بعقیده رسیده‌ایم

که مردم فنیقی قومی بوده‌اند از بنی سام و مانند ملت یهود در تمدن

تغییر نشینی ها که دوازده خلیج قدیم جابجا شد (در حدود ۲۰۰۰ قبل از میلاد)

و به سواحل مدیترانه از آن در دست یافت و در این خاک مستقر گشته‌اند

مردم فنیقیه بعد از تجربت در حرکت دریانوردی داخل نرفته ملکه کنعانی

طبیعت ساحلی فنیقیه بچند شهر تقسیم شده که از شمال بجنوب

بترتیب از این قرار بود: آراد[1]. بیبلس[2]. بیروت[3].

صیدا. صور. آکر[4].

هر یک از این بلاد دولتی بود که در استقلال حکومت خاص خود

روی هم رفته یک جزیره‌ای قرار داشت.

---

(1)- Arad. (2)- Byblos. (3)- Beyrouth. (4)- Acre.

تاریخ فنیقیه

۲۴

تاریخ فنیقیه کاملاً روشن نیست زیرا از کتب فنیقی چیزی
بدست نیامده و کتیبه‌های فنیقی نیز نهایت [illegible] است. اطلاعاتی
که در باب فنیقیه وجود دارد از تورات و کتیبه‌های مصر
آسور و نوشته‌های مورخان یونان و روم اخذ گردیده است.
شهرهای فنیقیه [illegible] در دست سلاطین بودند و در دست
رؤسائی که سوفت(۱) نامیده میشدند.
بنا بروایت تورات یکی از سلاطین صور که هیرام نام داشته
با داود و سلیمان دوستی و داد و ستد داشته. در صور و
عموماً در کلیه بلاد فنیقیه منابع اشراف که متمول
ترین طبقات بوده تشکیل میدادند و عوام الناس که
از قسمت [illegible] و [illegible] زحمت [illegible] کارگر و مردمان آزاد
تغییر [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

(1) - Suffètes.

گرفته است. هر جا کاری صنعتی و یا تجارتی دیده شده انگیزهٔ حقیقی آن سیاست

و صنایع را نام داشت. جا به جا علما و امام [illegible] یکپارچه چو قرار

سیه یا دزد تا قدرت سیاست نگیرند. از این راه تقلب بر

منابع ثروت و حتی یکی از فرقه‌های مذهب شیعه شهادت بگیرد.

این ترتیب در دو جریان نه قدر از بلد تبریزی [illegible] از اطراف

سیر بود از بلد چونتر رنگ گرفته با حیرا [illegible] رفته و آثاره

ساختمانها نهاده. بلد قشقایی که با اجازه و شغل منافع تجارتی

خود بود از عموم از شرکت در نشانات بیگانگان خود

پرهیز داشته و صاحب جان سیاست شده کرد. جز در نتیجه

نجیب — حفظ استقلال خویش جنگ تمرین شده حفظ [illegible]

صحرا بر آنها عصیان ورزید ولی این امر خود خود سعادت بود

و صحنهٔ آن زحالی می‌گردد

تاریخ حقیقی فنیقیه تاریخ تجارت و آبادیهائی است که با کمک آنها

این تاریخ سازان توانستند [illegible] عمده: جزیره صیدا. جزیره

صور. جزیره ارادوس

[illegible] صیدا پیش از سایر آبادان خود ترقی کرد و از قرن ۱۵ تا قرن ۱۳

قبل از میلاد اهمیت داشت. و [illegible] صیدا اعتبار

[illegible] که در صنعت مخصوص شیشه‌های مختلفه [illegible] جواهر

انبارسازی. مهمترین انبارهای بزرگ در جوار معبد [illegible]

اهالی صیدا مخصوصاً در حوزه شرقی بحرالروم [illegible]

عمر [illegible] در نقاط قبرس که بس فراوانی دارد قرار

گرفته [illegible] آورده [illegible] در

آن ساخته. از آثار باستانی آسیای صغیر [illegible]

در صیدا

۳۸

و در آنجا هم دارالتجاره‌ای فراهم نموده‌اند. بعد رودس (۱) نیز گرفته شده و

ایام فنیقی‌ها آنجا گذشته‌اند. پس از آن به جزایر مجاور اژه رسیده

از هر یک بهره‌ای بردند، چنانکه از پاروس (۲) مرمر از ملس (۳)

گوگرد و زاج. از تازوس (۴) طلا و از سیترا (۵) ارغوان به دست آوردند.

بعد که قدری قدم بالاتر نهادند معادن لمنوس (۶) و ساموتراس (۷)

و تازوس را نیز کار انداختند و پس از چندی داردانل

را نیز از تنگه‌ها گذشته و به بحر سیاه رسیدند. تحقیقات زیادی که

نتیجه آن تحقیقات راه یافته فلزات قیمتی و برده آوردند.

در تمام نواحی یونان به تجارت مشغول گردیدند، چنانکه بر حسب روایات

قدیمه یونان شهر تب را یک نفر از اهالی فنیقیه موسوم به

کادموس (۸) در بئوسی (۹) ساخته است.

(۸)- Kadmos. (۹)- Béotie

(۱)- Rhodes. (۲)- Paros. (۳)- Mélos. (۴)- Thasos.
(۵)- Cythère. (۶)- Lemnos. (۷)- Samothrace

آنها همه را وادار به جزا پرداختند و خدایان شرق زمین را بخدمت

یونان سپردند ولی چیزی نگذشت که یونان حق و لطف در قبیله [illegible]

خفیف گردید. از جانب دیگر [illegible] صیدا [illegible] اوآرم [illegible] سوار گشت

آورده بود فنیقیان در سال ۳۰۰ قبل از میلاد بر آن حمله کردند

شهر به [illegible] خود [illegible] ولی [illegible] آن برگشت

و مقام در درجه دوم [illegible] را داشت

در صور ۲۳۳

صور که بسیاری از مردم صیدا در آنجا ساکن شده بودند جانشین

صیدا گردید. از سال ۱۵۰۰ قبل از میلاد این شهر

[illegible] بازار تجارت شرق و بحر الروم [illegible]

مردم صیدا [illegible] شرق بحر الروم [illegible]

سپس خویش را متوجه جزایر غربی آن دریا نمودند و سیسیل و افریقا و اسپانی
رفته و آباد ساختند. بعد از یک دوری جانشینان تمدن صمیم با رقابت
یونانیها مصادف گردید.
در سیسیل بجنب آبادیهای یونانیها این فنیقیها هم چند عمارت کردند
که از آنجمله پالرم[1] است. بعدها ان صور جزایر ساردنی[2] و بالئار[3] را
تصرف کرده از آن بهره‌ها بردند و در ساحل گل[4] چند بازار تجارت
باز نمودند که پرت واندر[5] هم از آنهاست. در ساحل تونس
سخت ریشه دوانیدند. بندرهای درست و شهرها از قبیل
اوتیک[6] و کارتاژ ساختند. تمام ساحل افریقا را پیموده
به تنگه جبل طارق رسیدند و ماورای آن مملکت تارسیس[7]
را از دیگران بدست یافته آنجا را بیلیاد و جاهای زرخیز و معدن دار
و از آنجا گندم و روغن و پشم و نقره و اقسامی آوردند

(7)- Tharsis.

(1)- Palerme. (2)- Sardaigne (3)- Baléares
(4)- Gaule. (5)- Port-Vendres. (6)- Utique.

مرکز مستملکات فنیقی در اسپانیه قادس(1) بود که تاهم اسباب رفاهی دارد

وجزیرهٔ مذکور شده که براودهٔ فیامین صور وقادس تجارتی ثبت شده

که حکم قرب و منفعه پیدا کرد

در بارهٔ کارتاژ

صور حین به تنزل خود بود یک بر ضد دولت آشور طغیان کرد بستلاف

نتیجه آن آنرا محاصره نموده و نهایت مطلب از ان به اشتم بعد عقبت

تنزل وی گردید

عمارت صور در بحر الروم کارتاژ است که ساخته دست مردم خود صور بود

و کارتاژ نام داشت . کارتاژ در تعلقات سیسیل و تونس قرار دارد

زیرا در بحر الروم مرکز تقاطع راه‌های آمد و رفت واقع شده. کارتاژ

از مردم فنیقیه برگرفته که در افریقا و سیسیل و اسپانیه تعمیم گردید

سلطه حزب آورده دولت مقتدری تربیت کرد که دولت روم ونگ نمود

(1)_ Gadès – Cadix.

این حرکت دررقابت تجارتی بر یونان و اتروسک[1] فائق آمد ولی عاقبت

در مائه دوم قبل از میلاد گرفتار حمله روم گردید و پس از ~~[illegible]~~ [illegible] گردید

دریانوردی زادهٔ فکر مردم فنیقیه منجمله پس از ایشان اقوام دیگر

از قبیل مردم کریت در بحرالروم بحرپیمائی کرده نهایت آنکه مردم

فنیقیه بحرپیمائی را بحد کمال رسانده دریانوردی را بر پایهٔ متینی استوار نمودند.

بحریه فنیقیه

دور وسطی چندین مائه در دست اعراب بود تجارت بحری ما هم گرچه بدست سلاطین بود

سلاطین خارجی که در صدد ترقی بحریه برآمدند غالباً با مردم

فنیقیه قرار و مدار گذاشته اند از قبیل سلیمان که کشتیهای دریای

احمر از اجنت و سناخریب که در خلیج فارس مبادرت بحری را اقدام کرد

(1)- Etrusques

کشتی فنیقی ها داشته و در حکم کرجی بزرگی بوده. با چنین هر دو
و جهر انتهای آن بر آمده. با پارو و شراع حرکت میکرده. در جلو
کشتی جنگی آهنی تعبیه شده که در بدنه کشتی دشمن رخنه وارد آورد.
و از آنجا که احتیاط تقتضی میشد که حتی الامکان کشتی از وسط دریا حرکت کنند
صدمه و در آن نسیه بخصوص که روزها از کنار ساحل عبور نمایند و شب در
خلیجی لنگر میانداختند از این رو کشتی سالی دو بار مسافت میکرده در حقیقت اطاق مانند
و در زمستان ها به راه بسته و از دادن ها ... دیگر رونق ...

وضع بحر الروم و سیاحت کعبه

ملاحان فنیقی ... در ... بحر های ... میتر فتی کرده اند
ولی سفر دور و درازی که از بحر الروم گذشته بر اهای بعید و
خوفناک تا به اقیانوس اطلس و شمال رفته بود.

این گونه سفرها به دور زدن دریاها منتهی شد و از آنجمله [illegible] است

سه فقره است:

سفر اول در حوالی ششصد قبل از میلاد با بر تخت نشستن نکائو فرعون مصر انجام

گرفته و شرح آنرا هرودت چنین نگاشته که ملاحان فنیقی از بحر احمر

عازم شده و در ظرف سه سال دور افریقا را گشتند.

هرودت میگوید: نکائو ملاحان فنیقی را با کشتیها جنوب روانه نمود

تا از طریق جبل طارق و بحرالروم بمصر مراجعت نمایند. بالجمله ترتیب

ملاحان فنیقی در بحر احمر بکشتی نشسته و از بحرالروم برگشته

سه سال چون هر دو پاییز در سیبان ساحلی پیاده شده و گندم میکاشتند و

تا بهار در روی ساحل نشستند. پس از برداشت محصول گندم باز

راه دریا پیش میگرفتند. چون سه سال [illegible] منزل [illegible]

سال سوم از تنگه جبل طارق گذشته و به مصر باز آمدند. در مراجعت
روایت می‌کردند که در موقع حرکت دیده‌اند آفتاب از جانب
راست ایشان بر آمده. به گفتن این نکته باور کردنی نمی‌آید
ولی شاید بر دیگران باور کنند. این نخستین بار بود که افریقا شناخته شده.

سفر دوم سوی هانون(1) در مائه ششم از جهت مخالف راه نورد
پیش گرفت. هانون که یک دسته کشتی از کارتاژ گرفته بود
به دریسته ساحل غربی افریقا را از جبل طارق سیاحت کند
و آبادی چندی در آن سمت دائر نماید و تا اطراف
خلیج گینه(2) رفته است.
ترجمه‌ای از شرح هانون به زبان یونانی باقی است که

---

(1)- Hannon. (2)- Guinée.

بعضی از ترجمه‌های آن از این قرار است :

خانم سادات سکینه که چندی در آستانهٔ دریا بود از ساحلی بالا رفته

در دریاچهٔ بزرگی که کوه‌های عظیمی بر آن مشرف بود رسیده بودیم که کوه‌ها

وحشیانی نیز داشته که پوست حیوانات در بر کرده بودند و با انداختن

سنگ ما را از پیاده شدن مانع شدند. از آنجا رفتیم رود دیگری

گذشتیم که بزرگ و وسیع و پر از نهنگ و اسب آبی بود. پس از آن

در خلیجی که کنار جزیره‌ای واقع بود لنگر انداختیم. در آنجا پیاده شدیم

تا روز بود جز جنگل چیزی به نظر نرسید ولی چون شب در آمد آتش

فراوانی دیدیم و صدای نای و صنج و طبل و سایر چیزها شنیدیم

ما را ترس گرفت. غیب‌گویان نیز اندرز دادند که بگریزیم. لذا

ناچار به راه افتادیم و از کنار سرزمینی که یکپارچه آتش بود و بوی گوگرد از آن

دماغ سوز متعفنی میآمد رد شدیم . در این نقطه سیلابهای سوزان به دریا میریخت .

زمین بقدری گرم بود که پای ما نیم‌پخته شد آب بجوش آورد ..... فوران

بخار تر بجز بدریای رسیدیم و در هنگامی که به آن نزدیک شدیم دیدیم که کشتی

وحشی در آن سکنی دارند . عده‌ای زنان و مردان لیچ همه و بدنشان

از پشم و مو مستور بود و در جهان ما ایشان را میمون گفته‌اند .

بسرعت تعاقب کردیم ولی همینکه رسیدیم دریا از دهن خود با

برگشته و با انداختن سنگ دماغ ما را نشانه کردند . هر طور بود پشت آنان را گرفتیم

ولی هنگامی که آنها را بدستشان دادیم گرفته از زیر آب آنها را

کشتیم . دستشان را گرفتیم و کنار آوردیم و دیگر حرارت را

حس نمیکردم ..

دریانوردان دیگری از اهالی فنیقیه مدتها در شمال بحرپیمائی کرده مجمع الجزایر
انگلیس را کشف کرده و معادن قلع جزایر کاسی تری‌دید(1) (جزایر قلع)
را بکار انداخته‌اند. بنابراین جزیره ۵۶۱ ... باشد که در انتهای
شبه جزیره کرنوآی(2) واقع شده است. ملاحان فنیقیه تا دریای
شمال و دریای بالطیک هم رفته‌اند.

دریانوردان فنیقیه جهت تجارت و دزدی دریائی مسافرتهای دراز میکردند
اجناس خود را برداشته حرکت میکردند و چون از کشتی پیاده میشدند
متاع خود را میگستردند و بجای آن محصولات ... میکردند پس از آن
چند روز توقف نموده تا معاملات خود را سر میگرفتند. اغلب مسافرتها یکسال
طول میکشید و بعضی سه سال طول کشیده بعضی تا ده سال از وطن دور بودند

مسافرتهای دریانوردی ملاحان فنیقیه

(1) - Kassitérides. (2) - Cornouaille

منافع درونی دریائی سوئز را تا بارت سعید فوت و عقب در کرانهای

وحشیان [illegible] مسمع سوی مستحفظ [illegible] رت لنگر کشیده‌اند. بعضی آوازات

نیز در بیابان و محصور گاه زنان که تماشای اسباب بزرگ کشتی‌ها در کشتی

کشیده و وسط [illegible] غفلةً لنگر بر سنگر خورده. اخبار کشتی نهایت

در خط سه بکر راه حوادث مخفی دارد. ملاحان فنیقی تنها کشتی‌ای که [illegible]

رفت و آمد دائماً [illegible] بسیار [illegible] راه که پیش گرفته [illegible]

ترس که از قبیل داشته سبب [illegible] که کار [illegible] کرده شکسته شده

بعضی از ملاحان فنیقی بعد از آنکه کی براه ورود آنها به نزد [illegible]

حوادث بعضی [illegible] دیده‌اند دم [illegible] باور [illegible]

[illegible] بهای

ملاحان فنیقی هر جا که تیر انداخته آمدند [illegible] بحر الروم شان

بجنبش صد [illegible] ولی مخفی [illegible] که در تاریخ عثمان قسم [illegible]

آمدن کرده‌اند
ملاحان فنیقیه

۲۴

قرارداد: در بسیاری ممالک متمدنه مردم خفیه چنین قرار اختیار کرده‌اند

که امتیازی که نسبت به آنچه امروز فرنگیها در چاپ دارند. این اختراع

عبارت بود از مطلبی که از اشخاص [illegible] در آن بنا آزادانه نشاره و بازار دار

[illegible] ده. مطلب [illegible] در بعضی از شهرها مانند [illegible] اهمیت مخصوص

میگرفت. و مرکز تجارت این مجمع بسیار [illegible] در ممالک وحشی دارالتجاره

ترتیب میدادند، بعضی که خبره کوچک شده و همواره در دو آن ایالات

مرتب — [illegible] که در آن بنا اخبار و مخزن و [illegible] خانه و نقشه بسیار جمعیتی

و این مجمع بطور سلسله تعدادی حکایت میکردند و این دو عامل [illegible]

که در قبایل و در شهرها شاید در بسیاری از افریقا و نیز توان کرد

[illegible] دارالتجاره چاپ شد

مردم آن ایالات که دارالتجاره [illegible] دانسته و حوالی بدل میکردند

سکه این دارالتجاره ۱۴ از [illegible] و [illegible] و بعضی دیگر همچون سکه تغییر میکرد

بعد بعضی نقاط مردم فنیقیه واقعاً محل سوق مهاجرت میکردند با آمدن که

دانسته در الجزیره سمت میآورد هرچه بیشتر که سواحل تمامی دریا حبشه

را بهیاد سواحل قطع میکردند و مملکت سالاراره محمود بود از آن جمله

قسمتی از سواحل شمال افریقا و جنوب اسپانی بود

تجارت فنیق

تجارت فنیقی در تمام عالم قدیم بسط یافته زیرا این ازمنه از دیگر

صورت میگرفت هم از دریا و در تمام بلاد آسیای غربی از فنیقیه

همه اجناس نفیسه که [illegible] صنعت و صنعت اسلحه و غیره

فنیقیه یک رشته کاروان ترتیب داده بود که بحر خزر و خلیج فارس

را با بحر الروم مربوط میساخت و این ترتیب از خشکی و از دریا

[illegible] بیشتر محصولات تمام دنیا [illegible] در صور و صیدا جمع

میشد [illegible]

از عربستان کندر و مُر و عقیق یمانی و مروارید. از هندوستان احجار کریمه و ادویه و عاج

و چوبهای قیمتی. از مصر البسه و کتان و پارچه‌های پشمینه‌ای. از آسیای

گندم و نقره. از جزایر یونان مس و برنز و صدف ارغوان. از ممالک شمالی

قلع و عنبر. از بین‌النهرین پارچه‌های گرانبها و قالی و عطر و ظروف. از

قفقاز فلزات و برده.

برده فروشی از تجارتهای پرمنفعت مردم فنیقیه بود. در جنگهایی که از جنگ

نقاط دیگر در حرکت بودند آنها عده زیادی فراوان را از آن به بعد به ...

دیگر اختصاص تجار آن ایام روز بروز زیادتر میشد و وجود گزاف بسیار

داشت که ... حضور بازارهای فنیقیه در شهرهای دور که از

زنان و اطفال و دختران زیبا در بازارها جمع آوری مردم آنها

بسیار شده که ... جنگ ... و مردم کرام ... اطفال خود را

در ازای اشیای بی‌قیمت میفروختند. این ترتیب روز بروز

جمع کرده به بازارهای ممالک شرق می‌فروختند

صنعت فنیقی

مردم فنیقی شهرهای آباد و معروف که در حرفه وری و راه اندازی کارخانه

نیز دستی داشتند . رونق تجارت فنیقی سبب صنعت مردم آن

سبب شده بود . در آن اوقات ملل شرقی از راه حرفه ، نه

نساجی و اسلحه سازی و جواهر فروشی داشتند که تا هم کنون هم نمی گذشته

اما مردم فنیقیه مانند کسانی که امروز بصنعت دست نیز زدند

کارخانه‌های عمده داشتند و کارگران بسیاری در آن جمع نموده

و به وسیله استادان سلوکیه ~~[illegible]~~ برای محصولی بسیار ~~[illegible]~~ خوب تهیه کرده ارزان

و ارزان تهیه میکردند . البته مزد عامه بود از ظروف جواهر

و پارچه و اصنام .

مردم فنیقیه طریقه پارچه بافی مصری را تکمیل کردند . پارچه‌ها را به رنگ ارغوان

کرده‌اند و اشیاء چوبی دست‌دوزی شده مرغوب تیز ندارند. گوشواره و جواهر و گردن‌بند

و دستبند و حلقه و سنجاق و مجسمه‌های کوچک از طلا و یا گلی لعاب‌دار جالب‌تر از

زنان و یا ترد و سنگ سفید و حکاکی شده. بعضی اسلحه‌ها سرنیزه اقوام اروپا گرویده

البته این اجناس چیزهای مرغوب که در آن نیروی ابتکار داده باشد مگر از این

لحاظ که تجارت فنیقی‌ها خدمت مهمی کرد و تمدن دیگران را به سراسر آن

وقت منتشر نموده و همین تقلیدی از مصنوعات مصری و بابلی بود.

در هر صنعت که از آنها ~~ناقص~~ بسیار و کلیه را ساخته‌اند قدری نقص دارد. این نقص در کلیه

مصنوعات فنیقی واضح نمایان است زیرا مردم فنیقیه تجارت پیش از

صنعت عده قدر داشته و بهره لازم در فکر سکنی تازه‌ای و جاهای دیگر

سکه‌های طلای ایران تقلید کرده که برای اول مرتبه قاعده سکه‌زدن را آموخت

~~...~~ جمع آوری نمایند.

صنعت خاص فنیقیه تهیه شده صدف و رنگ ارغوان بود. مرادی که برای
انگار لازم داشته از شاخی بدست می آوردند. در سفینه دریا ها ریشه
و مورکس ها با رنگ میرفته. مورکس صدفی است که از جسم آن
آب سرخ رنگ تیره به ارغوانی میگرفتند. این صدف چند قسم است
آنچه از فنیقیه بود سرخی منقش رنگ میداد که خیلی قیمت داشت و
ارغوانی سایر ایران ما بسیار بسته. مورکس دیگر آن برنگ منقش بود و مورکس
اوقیانوس اطلس برنگ تقریباً سیاه. چنین پشم اسپانی الصدور
صیدا آمیخته (وارد) شده بود ارغوانی رنگ روشن عمده گرفت و قیمت
گزاف نفوذش رفت و در همه دنیای قدیم طالب پیدا کرد
زیرا مورکس کمیاب بود و پارچه پشمی یا ابریشمی را تیره رنگ میکردند لیکن
شهرت آن تا انقراض امپراطوری روم باقی ماند.

[illegible]

الف: مردم فنیقیه بسهولتی در کار خواندن و نوشتن و حساب نگهداشتن محتاج بودند

تا تجارت خود را درست نظم نگاه دارند. کتابت و حساب برای

از اساس برایشان مشکل بود — مردم مصر و کلده و جزیره کریت — آنرا جسته

وسیله‌ای برای جمع خودشان را ساخته، اختراع الفبا نامی آمد. نقش

علامات خط مصر و کلده ولی نه در که برخی تغییرات را نیز و بعضی

کلمات تمام بود، پاره‌ای فقط حروف را. اغلب هم گفته‌اند که

سعی کردند صدا اختیاری علامت وجود داشت. مردم فنیقیه از این

جمیع صوت‌ها را علامت انتخاب کردند و بدین ترتیب آن خط را

ساده‌تر و آسان و سهل کردند. محقق است که هیچ وقت

علامت مزبور از علامات خط قدیم مصر که مختصر و تغییر یافته

بود مشتق شده باشد.

تثبیت و در علامات ثمانیه تقطیعات و کلمات نیز که فقط حروف سا
از صامته و مصوته آرامیه و ابجد حروف کتابت کلیه اعراب
و حاذق زبان فنیقی و سایر السنه متمکن گردید. باین ترتیب در حوالی
۱۱۰۰ قبل از میلاد حروف تحقیقی الفبای جمع شده و مردم یونان و قوم لاتی
نیز بعدها از آن تقلید نمودند
یونانیها چونکه ~~اسم مخصوص حروف را نقش~~ باستفاده و کمال ... از زندگی بود از خو
ذهبی داشت. و خدای این نحو او در آن کلده بشار آتش بسته او و نیز شان
خصایصی از بر عالی و در زندگی نشانه بسیار. بر اسم نزد اهالی فنیقیه نیز از
کلده ، جزیره ای آرام بود زیرا در همه جا انسان قربانی میکردند
هر یک از بلاد فنیقیه بعل (رب الارباب) مخصوص گردان

(مردم فنیقیه)

و بعل را اسامی مختلف بود: آدنیس[1] در بیبلس. ملقارت[2] در صور.
عده‌ای بر بعل آلهه‌ای را نیز می‌پرستیدند موسوم به آستارته[3]
که خداوند عشق و شبیه ایشتار آلهه کلده بود. بعضی اوقات برای آن
بعل و خود هیچ چیز جز فرزندان خویش را لایق ندانسته فرونشاندن غضب
بعل در راه او قربان کنند. قربانی را زنده در آتش می‌افکندند
برابر بت خدا اسیر را زنده. و در طرف دیگر آستارته حضور داشته است
و ضمناً در جشن‌ها با بی‌عفتی آراسته است که گوئی بعضی عورت دارد
مشهورترین مراسم مذهبی در بیبلس به شمار آدنیس گرفته
میشد. این مراسم در بهار و در برپا بود و ... فوق و
... عدیم النظیر ...

---

(1)- Adonis. (2)- Melkart.
(3)- Astarté

درباره تحول بینی و
~~در تکامل آستان خود~~ شده ترقیکه آهنگ ما به را بگیرد،
در عزای مرگ آدمی ماتم گرفته زیرا گفته شده گزارش
بهرلا آدمی سوگشته است. زنان گیسو پریشان
کرده در سوگ وی گریستند. صورت خود را با ناخن خراشیده
و سینه شکسته اند. در برخی جاها عزا از نوزده روز
نه روز طول کشیده اما روز ششم گفته خبر میداد از
آدمی زنده شد. آنگاه نوبت شادی میرسید و
رقص و طرب بپا میکردند. از هنگام جشن از عزا
هنر و بی نظم تر بود.
هنر فنیقیه اینگونه عنصر حقیقی نداشته و نظر بی رازهای رفته که

انتقام هنر فنیقیه

۲۴۳

تعریف ... هیچ نوع اثری از خود باقی نگذاشته است. بعد یک سیستمی برای این قوم
دارا بوده از نقاط برای اقوام دیگر بزرگتر زیرا مردم قطعه کردن را ورود
و تجارت سعی خیلی کرده در میان تمام اقوام قدیم هم را در گردش و گذار
نمونه. بنابراین اگر از خود چیزی بیادگار نماندند از جهت دیگر تمدنهای اقوام
را با خود به تمدن مصر و کلده یک کار زیادی کرده‌اند و دوران اینکه خود تمدنی
نداشتند این تمدنها را وسیله انتشار خود کرده در سواحل بحر الروم
را گسترده و نیز وسیله تجارت و آن دنیائی که کلمه تمدن را بود
از ظلمت وحشیگری در آورده تربیت نمودند

فصل سیم

مردم ایران . اقوام عیلامی و مردم پارس

دانستیم که قدرت ایلامی یعنی مملکت عیلام هم کانون مدنیتی بود
که در قدرت همپایهٔ تمدن کلده بابل بود . شوش پایتخت آن
مملکت را بسی معمور ساخته است .

در مائهٔ ششم قبل از میلاد قوم پارس از قدرت ایلام برخوردار
شده نفوذ ایشان و خود کوروش پادشاه عالم قدیم را تسخیر کرده اند
مملکت ایلام را از ... نظم و نسق بخشیده به جای استبداد
آشوری که قتل و غارت و وحشت بود در قوم پارس امنیت و آرامش
و ادارهٔ منظم در شرق زمین مستقر نمودند .

I

ممالک عیلام . شاخه‌های ایران

(فلات ایران) ایران فلاتی است وسیع . رشته کوه‌های عظیمی که از کرخ و زاگرس تا خلیج
فارس و از جلگه دجله تا دره سند کشیده شده این فلات را
احاطه کرده . وسعت این خاک تقریباً یک میلیون کیلومتر مربع
و این تقریباً سه برابر خاک فرانسه می‌باشد . قسمت
عمده این فلات را بیابانی گرفته که در تمام سال تنها باران نمی‌ریزد
و هنگام گرما بسیار سوزان . باران را فقط کوه‌هایی می‌بیند
که چون حصاری فلات را گرفته . در میان کوه‌ها دره
های حاصلخیزی قرار دارد و فلات وادی‌های مرد پرورده . در این
اسبهای خوش جنس می‌پرورد . تقریباً تمام انبار میوه دار

از قسمتی طول زاگرس و البرز تا بحر خزر دسته دیگر سرزمینی گردید و نزدیک
خطه آن گذرگاهی است که البرز به شدت حوضه ارامنه دارا باشد - جامعترین
ترتیب نقاط آن که دامنه کوه های کنار بحر خزر و از آن سمت دره های آن است
که در سمت مغرب واقع شده و به سمت النهرین کشیده می‌شود

مردم عیلام
٢٧٣

بدین ترتیب ... در دامنه غربی ایران فلات رفته است. دیگر خطه
مردمی که در کوهستانی و نیز دامنه سکنی داشته اند موسوم به عیلام. این قوم در اواخر
هزاره از چهار هزار سال قبل از میلاد مسیح شهر ساخته بودند که
مهمترین آنها شوش بوده. محقق شده که شوش روی معبدی واقع گردیده است
که تمام هنگامه شرف ... باشد. تاریخ عیلام که مدتها مستور بود
در نتیجه حفریات مسیو دمرگان (1) در شوش کشف شد.

---

(1)- Margan.

ها و سپاهیان دیگرشان نشان داد که تمدن عیلام اگر قدیمتر از مدنیت کلده نباشد

در قدمت از آن کمتر نیست

~~کمی از آن ندارد~~. تاریخ عیلام پیوسته زد و خوردی با کلده و آسور

بوده است و در این کشمکشها گاه فاتح آمده و گاه مغلوب گردیده است

بعضی اوقات سلاطین عیلام بسیار مقتدر بوده و بر بین النهرین فرمانروائی

داشته اند، بهترین شهر شوش را عظمت و اعتبار داده و غنائم جنگی را

که از کلده گرفته بودند در آنجا جمع آورده اند -۱-

مجسمه های بسیاری از خدایان و الواح و کتیبه ها، طلا، نقره،

مفرغ ساخته شده معابد و قصور شوش را تزیین نموده است که صنعتگران

عیلام در فنکاری مهارت کاملی داشته اند

عاقبت آسوربانیپال کین گذشتگان را گرفت شوش را غارت کرده

ویران نمود و تاریخ عیلام را خاتمه داد (۶۴۵ ق.م)

-۱- لوحی هست که شترک ناخونته پادشاه عیلام بعنوان غنیمت جنگی از بابل آورده

پادشاه، ... در حفریات شوش در این اواخر بدست آمد

ولی در سرزمین همین دوره اقوام دیگری (مرد و پارس) در ایران قیام کرده
دست تکار را تا نام آسوری هم دراز کرده بودند

اقوام مرد و پارس

اقوام مرد و پارس هر دو از یک نژاد بوده و قرابت نزدیک داشته‌اند.
هر دو قوم بلند قامت سفید و چهار شانه و صورت کشیده و موی نرم و
ریش انبوه بوده و هر دو به زبان آریائی تکلم می‌نمودند
این دو قوم که مدت‌ها در نقاط شمالی ساکن بوده‌اند از شمال یعنی قفقاز
از آسیای ترکستان و بعضی از روسیه آمده بودند. قوم مرد در شمال
یعنی نزدیک بحر خزر نشستند و قوم پارس در جنوب قرار گرفتند
همسایه مردم عیلام گردیدند. سواحل خلیج فارس که قسمت
قوم پارس شد کم کم جنوب‌تر رفته مردم بومی عیلام را از قوم
مالک گرده تشکیل دادند و سرگشت و زراعت زمین و گله داری مشغول شدند

قوم پارسی مردم آزما و رشید بوده و بیشتر از غالب ملل مشرق قانون در مردم
آ دوستی سلوک و رعایت کرده است . تاریخ این مردم مخصوصاً از روایات
منقضی هر دولت معدوم شده. هر دولت در مائه پنجم قبل از میلاد مسیح
و معاصر دولت شاهنشاهی ایران بوده . روایات هر دولت را
بوسیله کتیبه‌های میخی که در ایران پیدا شده و قطعاتی از کتاب مقدس
پارسیان مردم به اوستا که آنکتیل دوپرون[1] فرانسوی در مائه
۱۸ او را به فرانسه ترجمه آورده متن آن انتقادی نمود

دولت ماد

قوم ماد که اصلاً ... تا فاتحان آمده بعد روایت آن مردم
جنگ دوری آمیخته و قبل از قوم پارس حالتی نقطه کشیده
که پایتخت آن اکباتان[2] بود . در مائه هفتم قبل از میلاد سیاکزار[3]
پادشاه مادی سلطنتی خودش در ایران برقرار کرد و بعد به جنگ
پادشاه‌های نینوا را گرفته خراب نمود (۶۱۲

(۳)- Cyaxare.

(1)- Anquetil-Duperron; (2)- Ecbatan.

مملکت و ملت آشور سالیان [illegible] اکنون زمان خود قسمت کردند و

[illegible] سپاه گذار از ایران تا دریای سیاه تسلط یافت

استیلای سلطنت‌های [illegible] در اطراف گسترده . از طرفی که سپاه گذار از نیرانه

مقرر [illegible] آورده شصت سال هنوز نگذشته بود که کوروش پادشاه پارس

ایشان را [illegible] گرفت (۵۵۰ قبل از میلاد) . کوروش که در [illegible]

[illegible] پادشاه [illegible] پارس

و [illegible] اقوام ماد و پارس را [illegible] گرفته [illegible]

زمان گردید . و [illegible] مقتدرترین سلطنت‌های شرق و [illegible] مصر و

[illegible] کرزوس(۱) پادشاه لیدی [illegible]

[illegible] کرزوس سارد [illegible] سلطنت [illegible] آسیای صغیر بود . کوروش

در [illegible] ارباب سلطنت‌های قدیم مشهورتر است . مردم پارس و [illegible]

لیدی و بابل و مصر حمله کرده و [illegible]

اختیار [illegible] عالم قدیم شدند

کوروش کبیر [illegible] پارس

(1) - Crésus.

کورش [illegible] لیدی حرکت کرد. خاتمه کار جنگ در [illegible] نامعلوم شد
ولی کرزوس برخلاف عادات قدیم در زمستان جنگ را دوام داده قشون را مرخص
کرده وارد لیدی گردید کرزوس را غفلتاً گرفته تعقیب کرد و
در سارد(1) محصور نمود. بعد پس از چهارده روز محاصره متصرف در آمد
و آسیای صغیر در حیطه اقتدار ایران قرار گرفت (۵۴۶)
آنگاه کورش بجانب شرق متوجه گردید و بکتریان(2) و سغد(3) و
آراخوزی(4) (ترکستان و قندهار امروز) را مطیع و منقاد
ساخت (۵۴۵-۵۴۰). از آن پس عنان حمله بسمت کلده
برگردانید و بابل را مسخر کرد (۵۳۹). تمام قلمرو کلده
که بدون جنگ [illegible] اطاعت کورش را بگردن گرفت و

---

(1)- Sardes. (2)- Bactriane (3)- Sogdiane.
(4)- Arachosie.

حدود مملکت ایران از سند تا بحرالروم کشیده شد

کوروش بعد از تسخیر اقوام سیت [illegible] روسیه جنوبی و دریای اورال

کشته شد و در پاسارگاد وفات نمود (۵۲۹) و پسرش کمبوجیه پادشاه

ایران [illegible] . [illegible] کمبوجیه مصر را مسخر کرد

و مصر را هم به خاک ایران ضمیمه نمود (۵۲۵)

قوم یهود [illegible] رحمت [illegible]

[illegible] است که کوروش [illegible]

[illegible] داشته است . [illegible] قوم یهود [illegible] کرد .

از وقت کوروش [illegible]

[illegible] .

بنی اسرائیل را اجازه داد که به اورشلیم برگردند

این سیاست تازه بطوری افکار قوم را متوجه ساخت که کورش را

جزو شاهزادگان مقتدر کردند .

مردم پارس از این نظر که تمام قهرمان استقلال خود بودند ، بالاخره خود را یک

خواهند ، با طلوعش در قرائت طراز . هرودوت گزنفون افسانه‌هائی

دراین باره جمع آورده یعنی گفته که آستیاژ (۱) پادشاه مدی و فاتح نینوا

سیاگزار دختر خود ماندان (۲) را یکی از اعیان پارس شوهر داده بود

ولی چیزی نگذشت که در عالم رؤیا دید که نواده‌اش تختش را واژگون

کرده است . از این رو چون طفل متولد شده بدنیا آمد او را از دختر گرفته

در بغل قراولان خود هارپاژ (۳) سپرد که خونش بریزد لکن هارپاژ

ترحم دامنگیرش شده به شبانی سپرد و در روی کوهی گذاشت . شبانان

او را بجای پسر داشته بچه را پرورده بزرگ کرد و چنین حکایت است سایر

اطفال مطیع او بوده‌اند و به سمت شاهی گزارده از او اطاعت

(1) - Astyage. (2) - Mandane. (3) - Harpage.

تا قبل سلطنت آستیاژ پادشاه ماد حقیقت آشکار گردید. آستیاژ
هارپاگ را سخت مجازات عجیبی (پسر او را در خفا کشته و گوشت او را
به پدر خورانید) ولی به کوروش جوان آسیبی نرسانید و او را بمملکت پارس
که حکومت پارس بود داد. هارپاگ بخیال انتقام خود هم کوروش
را تحریک میکرد. عاقبت کوروش پارس را بعصیان واداشت و آستیاژ
را شکست داده او را از تخت و تاج انداخت. آنچنانکه از کتیبه بابل ...
کوروش خود و پدرش پادشاه پارس و از خانواده هخامنشی بوده اند. یکی از
کتیبه های بابل چنین می نویسد: "منم کوروش پادشاه انواع. پادشاه
عظیم الشأن. پادشاه مقتدر. پادشاه بابل. پادشاه سومر و اکد.
پادشاه چهار اقلیم. پسر کامبوجیا. پادشاه عظیم الشأن. پادشاه
سوزیان. نواده کوروش. پادشاه عظیم الشأن. پادشاه سوزیان

... ۱۲

چیشپیش[1] پادشاه عظیم الشأن. پادشاه انزان ... من همه اقوام را جمع
آوری کردم و هر کدام را به ولایت خودشان فرستادم. خدایان شومر و اکد را
بمحل خود نشاندم. امیدوارم خدایانی که ایشان را بمسکن خود برگردانده ام
شفاعت کرده ... عمر طولانی بجهت من بگیرند. امیدوارم که خدایان
خیر برای من عطا فرمایند و به مردوک گویند: درباره کورش شاه
که ترا ستایش میکند و هم درباره فرزندش کامبوزیا روزها ...

داریوش — کوروش بفتوحاتی که کرد شالوده مملکت هخامنشی را محکم ساخت. داریوش
که از ۵۲۱ تا ۴۸۵ سلطنت کرد تمام مملکت را بساطراپها و محصور حکام نظم و نسق بخشید.
داریوش از خانواده سلطنتی در دولت آنجا و تخت را بالعضد بدست آورد.
سلطنت کامبوزیا پسر کورش کوتاه و بعد از او گوماتای[2] مغ که خود را بردیا ...

(1) - Sispir. ~~Gaum~~ (2) - Gaumatâ

تا مرز سرزمین سکرد جای انداخت . داریوش که تا اینجا سلامت و خوشوقت رسید
ولی اینجا در صحرایی که دست ... بود به سبب نبودن سپاهیان مستقر دیگر دید داریوش را
مجبور بود که سالهای اول ... چونکه ... گفتن آنها نمی‌کرد . چنین سرکوب
عاقبت با انجام رسید داریوش فتوحات کرد را دنبال کرد . همراه برای او
باز کردن راه نه دیگر راه اروپا . داریوش البته متوجه شده
و از کنار رودی که در سنه ... گذر کنید داخل آن مملکت گردید .
چنین نقل کرده‌اند ... ایران تحت ... رفته بود بجانب ... دریا هشته
که از سند پایین آمده ... و به کنار خلیج فارس و بحر احمر رفت
از آن پس داریوش بجانب اروپا برگشت و بقصد اقوام سکت(۱) دانوب(۲) و دن(۳) عبور کرد
از اینجا آنها که در آسیا بودند بجانب ... قرار گرفته
که کنار ... زدن روی ... ای اقوام ...

(۱)- Scythes. (۲)- Danube. (۳)- Don.

مردم از جلب او تیغ تخته و ورای داریوش نیز زرد تمامی گرد است . اما از عقب لشکر احتیاط کرد

و از این اردو که خبر آن (۱) چیزی برای او دانا ز . با وجود این ایشان لشکر ملک

اکنون نیز لشکر ترتیب حاکم شمرده بشد که تا آن وقت هشتم عالم دیده نبود را

که قسمت از آسیا برگزیدن و تمام آسیای غربی با سلاح ایشان گردیده و سلیم

مصر . با فقط در سپیده تراس (۱) رو به سرازیر شده بود .

قشون کشور

که چنین مملکت تنها در قوای لشکری چنین در اختیار خود داشت . قشون آن کشور

هیچ‌کس را در دنیا هیچ حریفی سوا برای مقاومت با آن نبود دار .

افواج و سواد تیغ فارغ لشکر سنگر دیده . افواج عبارت

بود از یک دسته سرباز نخبه که ده هزار نفر که سپاه نظام جاویدان

نام داشت . سربازان نیزه و کمان و خنجر داشتند . نیزه ها کوتاه و دست

لنگر فتنه . سپر چرمی بزرگ با زوبین ساخته . کلاه کاسکی بر سر داشتند

(۱)- Thrace.

قبای آستین دار رنگارنگ می‌پوشیدند. جوشن از نمد و ساق‌بند داشتند. سواره نظام

و نیزه‌دار ایرانیان برای مشهور بود. سواره نظام و عراده‌های جنگی که با داس مجهز بود.

سلاح پیاده [illegible] افواج معاون بزرگ از همه‌ی ملل دست نشانده بود. برخی

اسلحه دراز جنگی هم خود نگاه داشته بودند و بعضی روی شتر می‌نشستند. گوردون

نقش تکه‌ای که گوردون در جنگها [illegible] که [illegible] [illegible] [illegible] خود یک

[illegible] شتر [illegible] [illegible]. اسبهای سواره نظام عالی [illegible] از بوی این حیوان

رم کرده بی‌ترتیب عقب نشست

مردم ایران برخلاف قوم آشور تنها [illegible] دستگیرشده را [illegible] [illegible] این کشته

[illegible] [illegible] خود قرار دادند که [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]. اولین

دفعه‌ای که [illegible] روی صلح و آرامش دیده و [illegible] اداره‌ای منظم

گردیده وقتی بود که در تحت [illegible] ایرانیان قرار گرفته

[illegible] [illegible]

نظم و نسق در مملکت ایران بدست داریوش انجام گرفت. داریوش در مملکت خود طرز حکومتی
برقرار کرد که تحت حکومت [illegible] نامیده میشود و این تقریباً همان حکومت است که
فرانسویها در کشور [illegible] دارند. ملل دست نشانده عادات و رسوم
زبان و مذهب و غیره را با سلاطین خود نگاه داشته ولی تمام مملکت به چندین
ساتراپ نشین تقسیم گشته و در رأس آن ساتراپ قرار داشت که شاه
معین میکرد. ساتراپها غالب از میان بزرگان ایران انتخاب میشدند و
در قسمت احقاق حق و وصول مالیات اختیارات تامه داشتند
و در حکم نایب السلطنه بودند. ساتراپ هم نفر [illegible] داشت یک دبیر
دیگر که از نزدیک مواظب اعمال ساتراپ بود و دیگر سرتیپ که فرماندهی
افواج را متکفل بود بغیر از تقسیم اختیارات آن بود هم از طغیان
ساتراپها جلوگیری [illegible]

بعد به تفتیش ادارات که چشم و گوش شاهنشاه نامیده میشدند. رجال در
خاک ایالات بسط یافته و چنین اختیارات تام داشتند اعمال ساتراپ را تفتیش
میکردند و در ترقی حالت او و یا از شغل منفصل مینمودند. یک اداره
منظم چاپار برقرار ایالات تابعه را بمرکز سلطنت مربوط میکرد و احکام سریع
اوامر شاهنشاه را بهمه جا میبرد.

نامه ای از داریوش خطاب بساتراپ آسیای صغیر گاداتس(1) نام بدست آمده
که بخوبی میرساند با چه دقتی داریوش مواظب اداره مملکت خود بوده است:

داریوش شاهنشاه پسر ویشتاسپ(2) به بنده گذار خود گاداتس چنین میگوید:
بمن خبر رسیده که تو در کلیه امور تعلیمات مرا نصب العین خود قرار [illegible]
بهمین است که تو مصروف آبادی خاکی است که بمن تعلق دارد زیرا
درختهائی که در آسیای سفلی نشانده ای که آن سمت فرات میروید.

(1)- Gadatès. (2)- Histaspe.

معتقدم به بی نیست تو می‌بینم و هنگام دیگر آن قدر اهمیت که در خاندان
سلطنت ذکر تو ، افتخار قرین گردد. » (فی الواقع در قصر شاه‌ها دفتر رسمی بود
که اسامی تمام کسانی که شاهنشاه خدمتی کرده بودند روی آن نوشته می‌شد
خواه ایرانی خواه خارجی) « اما از جانب دیگر چنین تو عواطف مردانه
تحت این منظور نداشته‌ای اگر روحیه خود را تغییر ندهی قهر و غضبی که از این همه
دوستی من دست داده برای تو ناگوار خواهد بود. تو تحمیل بر باغبانان [illegible] شده
آزار کرده‌ای و دیگر در زمین غیر [illegible] و ادارشان ساخته‌ای انکار
در حکم مخالفت [رجال ایرانی] احمد ادیم با [illegible] به تحت که درباره ایرانیان گفته است .....»
[illegible] ایران
انتهای آغاز به بیت بنیامه. عبارت آخر آن [illegible] می‌سپارد که [illegible]
تحت این هنگام با نظر احترام می‌نگریسته‌اند

خراج ۲۴

تکلیف همه ساله تراب این رودکرالیات سوریکش که وصول و ایصال باید

تنها قوم بابل را از هرگونه عوارض معاف داشتند ولی هر دفعه که شاه از آن مملکت

رد میشد ناچار بایستی تحف و هدایای بیشتر تقدیم کنند. معهذا دیگر خراج

نقدی و جنسی میدادند. مجموع خراج نقدی بمبلغ گزافی میرسید که ارزش آن

معلوم نیست تحقیق دانست ولی تقریباً یک میلیارد فرانک طلا قیمت داشته است

عدد قوبران مصر صد و بیست هزار پیمانه گندم میدادند و سیلیسی ۳۶۵

راس اسب مقدونی (از قرار یک اسب در هر روز) و مدی صد هزار گوسفند

و سه هزار اسب و چهار هزار استر و غیره. بعلاوه قسمت بزرگ منابع

هر ساله تراب دکان او نیز بسکه قطره و دیگر آب

داریوش برای آنکه ... دجله سواحل آسمان که از سواحل

لیدی که مخرج در ... تقلید کرده سکه های با تصویر خود

از طلا و نقره ضرب کرد که داریک (1) نامیده میشد

این نظم و نسق خوب اخلاف او مدتی که داریوش فراهم کرد که نظیر آن

دیده نشده بود. هیچیک از سلاطین سلف او برای رفاهیت ملت از این

رو شاه ایران را شاهنشاه لقب دادند. شاهنشاه هخامنشی پایتخت دو

(تخت جمشید و شهر مرغاب و شوش) وقتاً فوقتاً در هر یک از

آنها اقامت مینمود و قصرهای ~~...~~ باشکوه در آنجا ساخته بود.

شاهنشاه کشور پهناور سلاطین آخر سلسله اختیار کرد. دربار ~~...~~ مجللش که

هر یک از جنس زر از هر ملکی رو به او آورده در کعبه خویش تربیت داد

هر کس ~~شاهنشاه~~ از شاهنشاه زرنیب گشته به پیامبران ... بدون بار کسی که نمیرسید.

هر وقت که اراده میکرد جمعی سواره مانند ... از طلا در دست

و چوگانی از طلا در دست گرفته و جبه ... آستین گشاده ...

(1)- Darique

تا ... و فرض کیان سو سرگذشت و کرنه خلد می‌است . در خصوص تسمیه پیشدادیان

و هرتت او با فرق بزرگ است بتهابه ره نساخته . ما فی برد کرسا ترابی .

صاحب جمع او در واقعی لغاظ صفحه گشته شود .

رعیت نیز در سر زندگی تحت تأثیر از صاحب اختیار خود مرتبی گرفت و بعلاوه

قوم پارس خصوصیات نژادی خود را از دست داد . با اینکه در ماه

هخامنشی اقوام سیست همه شرق را مغلوب نمود که بعد از یکی

دیانت سخت جوزند

II

مذاهب و صناعت ایلعن

مذاهب اقوام مرده پارس : مذاهب اقوام دیگر مشرق بکلی مباینت داشت (مذاهب ایلعن)

با روایات قدیمه ~~قوانین مذهبی ایرانی~~ دانشمندان معلوم است .

زردشت ~~آیات~~ بکلی مذهبی زردشت — از خانواده اسلاف مغ و ایام حران

داخل قوانین مذهبی این دو قوم بعد است

چون او زردشت در زمان پادشاهی گشتاسب گذرانده بود. روزی در عالم خلسه اهورمزد خداوند

او را سرود و قانون و نام زند اوستا باو سپرد. از آن پس زرتشت

کلام آسمانی را به مردم ایران تبلیغ نمود.

اساس اعتقادات مذهبی ایرانیان قدیم بر این بود که در عالم خوب و بدی همواره در جنگ اند

پروردگار بصیر آهورمزده، از منشأ خیر است و هر چیز خوب و زیبا و

مفید را مانند نور و آتش و آب و زمین و میوه و حیوانات اهلی او آفریده

شش ملک مقرب که [illegible] فرشته آفتاب. مهر نیز یکی از آنها

می باشد، بعلاوه چندین هزار فرشته کوچکتر با او دستیاری

منشأ بدی و معصیت اهریمن می باشد که ذات ظلم و خدای ظلمت

و دشمن ایزد است که گاه بصورت [illegible] نمایان می شد. آنچه مضر و پلید است

و [illegible] است از اهریمن می باشد. [illegible] تمام بلاها از [illegible]

است که بر عقل بشر و شیاطین فرمان میدهد . این سرچشمه همه آلام در کار و پیکار

در جنگ و پیکار است . این کشمکش تا آخر دنیا طول میکشد ولی عاقبت اهورامزده غلبه میکند

دنیا و زندگی و حقیقت عالمگیر میگردد . گیتها این طور چنین میگوید : در زمین

سوی اهورامزده حقیقت گفته و هم اوست که بشر را آفریده . او خداوند زندگی

و پاکی و حقیقت است » . ایرانیان در تنزیه او چنین گفته اند : « تسبیح

میکنیم آن اهورامزده نورانی و صاحب جلال و جبروت در [illegible] و

پرکار و مبارک و جمیل و صانع را که هر نوع علم و لذت از او هویدا شده

اوست که ما را آفریده و نگاه داشته و ما را [illegible] و خوراک بخشیده است »

در کتاب مقدس ایرانیان چنین آمده که چون اهورامزده عالم را خلق

کرد ذات بدی مانند گرگ زهرآلود بر آن فرود آمد و تمام عالم را مالید

زمین را از اجسام موذیه و حیوانات گزنده و زهرآگین و مار و عقرب

وعرک برگ د آ [illegible] که سرسبز بجا بماند مگر آنکه از این وجود آلوده باشد

فروشد به نباتات زده خشک شد ..... بدی شعله گرفته دود تاریک

شده بهوا آورد. بسیار آتش ، بستی طفیل لانه و لانگهی به سقف آسمان حرارت

و با ستارگان خشکیده . چون در ظلمت دور رفت جایگاه قضائی

آتش با دود خود تیره گشت .

(پرستش آتش) هر روز معبد [illegible] که بر پرستش [illegible] شعله آتش که [illegible] صفات [illegible] گشته

و این رسم [illegible] بحر خزر و در [illegible] و با [illegible] وجود دارد [illegible]

با این معبد تسبیح خداوند بحرانهای از سنگ [illegible] ساخته

و آتشکده شگفته و در فراز آن گنبد های [illegible] ساخته

بعضی اوقات کهنه که [illegible] نام داشته [illegible] در [illegible]

آنچ [illegible] بزرگ گذاشته شد [illegible] از درخت [illegible] گرفته [illegible]

آتشکده [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

و چنانکه در آداب مذهبی تقریر شده بود با همین زبان‌ها را نیکو داشته و [illegible]

نام که عصیر [illegible] عقلی بود کشف رمی نموده پس از آن است [illegible]

پیش داد [illegible] نمی‌کردند ولی [illegible] سوانح سوزان [illegible] اصفهان

آتش [illegible] که آن را در برابر آتشکده نگه داشته و با ترس [illegible]

سعره‌ای میخیده و سرود مذهبی میخوانند . در پایان اجرام مردان [illegible]

چراغ و اقتدار [illegible] در ادای فرمان از آداب و رسوم نگه [illegible] نیز

چیزی اضافه کرده به تشریفات [illegible] خود افزوده‌اند [illegible] از

آن تنها نیز چیز سرودند

موبدان مردم چنین تعلیم میدادند که هر کس سدره و کشتی [illegible] دارد

و بنای [illegible] که [illegible] که [illegible] اشتغال دارد

تا برای در [illegible] مذاهب و عبادات ، [illegible]

انسان باید مراقب خیالات و اعمال خود باشد تا لطف آمرزنده شامل حالش گردد

باید بر تمیزکاری همیشه بپاید و بهر رنگ کمند تا خیر عام گیرد. پنجم از احتراز بپردازد

و خانزاده گشتن به آن جهد و شکوه تا ... [illegible] و با خالصه رنگ سودا رنگ چون نگاه دارد

و کسی که گرفته است پاک و رفتار خوب داشته باشد. برای اینکه صفای سرّ را محفوظ

سازد اینستایش ... در جمله ... و جسم خود را گرفته دست نزند.

کلمه هرزه ای بخصوص که زبان باید تا ... از آن اجتناب نماید. اگر

کسی مرتکب گناهی شده بوسیله ... زبان نصف خود بری گردد بلکه

راه صفای قلب را به دو پشیمانی است. ورزش ... بگوید: ...

کسی است که در این دنیای دنی جایگاهی ... زده و آتش ... و ...

و فرزند و ... در آن نگاه دارد. ... که ... باید و در اراضی

درخت میوه ... است که تخم صفا کاشته و تقرب صدق ... از این

به ... است....

... ۱۲ [illegible]

درستی ایرانیان که برحسب اخلاق ذهنی باب تعقیر شده‌اند. هوشمندی ایرانیان [illegible] داشته‌اند

هرودت می‌نویسد که ایرانیان هیچ چیز را بقدر دروغ گفتن زشت نمی‌دانند

و بعد از دروغ قرض گرفتن را بدتر انگاشته‌اند آنکه قرض دارد ناچار دروغ هم می‌گوید

قرض و [illegible]

عقاب [illegible] صغار و کبار [illegible] می‌بینیم که [illegible] نمی‌زنند

و [illegible] در [illegible] نمی‌افکنند زیرا [illegible] آلودگی آتش

یا خاک یا آب [illegible] . [illegible] از وقتی مردم از

[illegible] آنکه در [illegible] ده [illegible] طعمه [illegible] نموده

این طرز [illegible] در هندوستان در میان پارسیان که [illegible] تعقیب

[illegible] باشد معمول است . [illegible] انگلیسی [illegible]

مرگ نزد [illegible] از خانه [illegible] و پس از آن از صحرا [illegible] . اگر [illegible]

آسمانی زردشت در میان مستحقان پرستش قرار میگیرد و با زبانهای خود فریاد میزند

و آنرا در گودال زیر هوا افکنده طعمه شغالان میشود.

چنانکه گفته شد تربیت اطفال بسیار مهم و یگانه غرض آن این بود که مردانی

درست و سربازانی قوی پرورش دهد. بچه تا پنج سالگی جلو چشم پدر نمی آمد

پیش زنان بود. تا هفت سالگی جز اسب سواری و تیراندازی و راستگوئی

چیزی نمی آموخت. بعضی از مردم یونان این طرز تربیت را بسیار در

ستایش نمودند چنانکه گزنفن(1) نویسنده معروف در بعضی افسانه ای که در تحت

عنوان تربیت کوروش نوشته آنرا بطور سرمشق ذکر کرده است. از اینان

مقام پدر و سلطنت از هر چیز محترم تر شمرده میشد. عیال و فرزند زیاد داشتن در نزد ایشان

اهمیت فوق العاده داشت. روز تولد را جشن میگرفتند و تنها جشن بزرگ دیگر که

زیاد میخوردند و زیاد می آشامیدند. در مذاکره راجع به امور جدی مهم دیگر

(1) - Xénophon.

بسیاری
بسیار رایج آداب بوده و هنوز هم باز داشته‌اند. هر یک عادات و رسوم بیگانگان
عیب‌شان ... و سهولت آن را قبول نکردند. هر وقت نگرویده‌اند مردم
پارسی نابسامان ... زیرا بیگانگان خویش آنها را ارباب خود می‌دانستند،
ناچار بودند عادت بد از قبل هم ریشه داری که عیب کلی و نو تر دقیق داران

بیان از احتشام

صنایع ایرانیان

ایرانیان چنان که از خود تمدن رسیده و با حتی در تقلید آداب و رسوم خارجی
تند بودند و در هدف مردم بصره و کلده و یونانی مصریها از خود بروز داده‌اند بلکه
صنایع‌شان مجموعه ایست از آنچه از اقوام دیگر تقلید گرفته‌اند ولی هر یک
در این جا بوده که مختلف از هر جا برداشته‌اند و با هم موزون ترکیب کرده‌اند و دیگر
آنکه هر چه ساخته‌اند حتی آنها که از ... بوده در ظرافت ممتاز است

ایرانیان معروف خفته آنرا زیر آنها هستان صحنی ۹.۲ ای عمارات ولی قصر سلطنتی

بسیار جالبی بالغ له کرد، بسنگ تراش بر واز منبه های جنبه طبقه بسبک موزون

ساخته شده است. تالار ۴ ستونهای منبه داشته. سقف بوده از چوبهای

قیمتی زده منقش و نقره‌کوب میکردند. رویه دیوار را کاشی کاری منزینه بیداد

عظیم الشان که از طرز معماری قدیم منصرف شده‌اند تقلید در افسانه نقاری

دیگر کشور برای خود میدانسته‌اند. چنین مقابر فرزند قصر میانه ولی ترای

دارد و نیز ملکی تانی و چنین انقاری از سطح خاک بالا است خفته شاه دیوار بلند

اسباب و چوب بستهائی که به خراب میکردند باید میبردند

عظمت و هیمنه تکیه قصر ایرانیان بسیار ممتاز فراهم بکمک جمشید نیز

داشته است. بسیار قصر و ملکان بزرگ و درهای بسیاری از تخت جمشید با هم

تخت جمشید

یکی از بزرگترین درباره تالار تاریکی که جایگاه تخت بوده جسته‌ترین آن برای ... می‌نویسد. ایوان تالار یکی از معظم‌ترین و وسیع‌ترین ابنیه‌ای است که بدست بشر در ادواری که هنرهای زیبا ساخته شده بلندی معماری و حجاری که انبار سقف روی ستونهای دوازده‌گانه تالار ستون‌دار که تنگ جمله آن تفاوتی ندارد. ستونهای تالار ۲۰ متر و ۵۵ ذرع ارتفاع داشته و این مقدار از ارتفاع تمام کلیساهای بزرگ (باستثنای کلیسای میلان(۱) و سن پیر رم(۲)) بزرگتر و بیشتر ستونی هم در ابنیه ایران بکار رفته تقریباً هیئت قرار دارد و از ستون ابنیه مصر رعناتر و موزون‌تر است. در ستونهای ستون‌ها ... هم تکیه که ستون عظیمی می‌سازد

حجاری و تزئینات

درون و بیرون قصور ایران را هم بطرزی زیبا زینت کرده بودند و ... تزئینات قصور آشوری ... ... است

(۱)- Milan. (۲)- Saint-~~[illegible]~~ Pierre.

حاشیه‌ای آجری روی زمینه‌ای کشیده شده و حکم پرده دارد اما حاشیهٔ ازاره
است و بلند و شکل نقش برجسته رنگ شده . در این تزئینات هر قطعه
ظریف در سبزهٔ لاجورد وجود دارد که از غرایب نقش است . آنچه
یک تصویر چینه هزار است و دیگری صورت چینه شده . زیر سطح رنگ خاکی
و سبز روی زمینهٔ آبی با ختائیها و هزاران سطر روی زمینه زرد . لباس
هزاران شبیه لباس قرن شانزدهم است تا لباس دست دوزی شده
سفینه زرد . دستار سبز . نیم چکمهٔ سرخ می زند . ترکش بخود و نیزه‌ای
که از طلا و نقره است . رنگهای جلدی زیبائی دارد و بخوبی نشان می‌دهد
حجاری ایران تحت تقلید از حجاری آشوری بوده . در کنار
در تصویر گاو و گاوی بالدار بکار رفته که سر انسان داشته .

در خصوص نقوش برجسته اطراف شهر سرپل ذهاب سلطانی بلا بیار ورد ز.

دیرینه ترین نقوش برجسته ایلامی در تخته سنگهای مشرف است که ۲۵۰۰ قبل از میلاد سال دارد

و سر راه اکباتان قرار گرفته و بفاصله صد ذرع از سطح زمین، کتیبه های

سنگی و نقوش برجسته مشترک شده است. نقش اصلی آن عبارت از نقش

سر بور شاهان ... . پادشاه که بر سر تاج و در دست کمان دارد و پای

خود را بر روی مردی گذاشته که بر روی زمین افتاده. در مقابل او یک

ردیف نه نفر اسیر قرار گرفته که دستهایشان بسته است و طناب بگردن

دارند. در بالا سطر بلدار اهور مزده در طیران است.

جنازه ای [illegible] در طی حفاری که در جنگ ... معروف شده، ایرانیان

تصادف کرده ... [illegible]

حفریات تپه ... ۲۲

معلوم می‌شود که بر این ملت اطلاق چنین نامی سزاوار نبود. ایرانیان
قومی متمدن بودند. راستی و رعایت قوانین خصیصهٔ این تمدن شمرده می‌شد
چنین رفتار در حق زیردستان، همچنین ترتیب و نظم دقیق در کار آورده
آراستی برقرار کرده و اداره مطلق ترتیب داده و عقود اعمال سال
در همه جا باطلاع رسیده. آن حکومت یعنی همین برای املاک‌های
پادشاه بود و اراده مطلق شاهنشاه در اقصی نقاط مملکت در سلطنت
و داخل حکومت وقتی که بنای فتح حمله بر ملتی است که آزادی سعود
ترجیح میدانند شکست خوردند. اقدام ایشان نه فقط برای کسب
نور که داشت رویه جهانگیری همه تنگ داشت و دیگر
مردم یونان که هر آنچه جمع آمده بودند و آنچه لازم
هم بود نه دیگر جسته جسته داشت بر همهٔ تمام اقوام مشرق بخت

فصل دهم

یونان قدیم

سواحل و جزایر دریای اژه

یونان شبه جزیره‌ایست که فیمابین دریای ایونی و اژه قرار گرفته و بواسطهٔ کوه‌های متعدد نواحی کوچک بسیاری منقسم گردیده که هر از دیگری ممتاز و مجزا باشد.

سواحل دریای اژه بریدگی زیادی دارد و از آن گذشته در آن دریا جزایر بسیاری نیز دیده میشود.

عالم یونان که از اروپا تا آسیا صغیر کشیده شده مرکز و قلبش بحر اژه بوده است.

هوائی که یونان دارد بملاحظه کمی دریافتن ملایم و معتدل میباشد. بسبب نظاره یونان همیشه باز و تمیز است.

هرچند که خاک یونان زیاد حاصلخیز نیست لکن معاش مردم بخوبی میگذرد

اهمیت ادبی زبان
۲۴

در میان کلیه ممالک که در اروپا منتشر شده‌اند متن زبان ادبی قومی است
که ترقی مهم و بی‌نظیر در تاریخ احراز نموده است. دقت در تاریخ
زبان مطالعه در کیفیت ظهور رشته‌ای از اروپا باشد. فرهنگ‌ها نظرات
و طرز تفکر خود را بیشتر از مردم زبان گرفته‌اند. شاهکارهای
زبان‌ها چیزهایی سرمشق نویسندگان و دلبستگان و خطبا و دیگر محافل
عالی‌ترین عواطف بشری بود که برای عشق و وطن‌پرستی و آزادگان
و عشق به زیبایی است مردم زبان اروپا آموخته‌اند و شفقت
سرشتی نسبی را در مذهب پروتستان به جا آوردند دارالسلطنه از همه
انجام داستان‌هایی که گویی طبیعت سرشته آنها را آزاد داده بود
تجربه بر آمده از بدین معنی که از راه دریا با آسیا مراوده میکرده
مسلط بر آمیخته و سرزمین وقایع خود را در ابداع تمدن
تازه تکامل را ساخته‌اند خصوصاً آن را بار از راه دریا با اروپا از

شبه جزیره یونان

تراود، در بحرالروم سه شبه جزیره بزرگ واقع است آنکه در جانب
شرق است بالکان(۱) نام دارد. یونان شامل قسمت جنوبی این
شبه جزیره میگردد و در انتهای آن شبه جزیره کوچکی قرار گرفته
شبه جزیره کوچک سه قاره اروپا پیوسته است. این شبه
جزیره کوچک پنجه یا برگ چنار را ماند در قدیم پلوپونز(۲)
نامیده میشد و امروز موره(۳) نام دارد.
یونان از جانب مشرق محدود به بحر اژه و از مغرب محاط
به دریای ادریاتیک است. از سمت شمال حد معینی نداشته و
بقول استرابن(۴) جغرافی دان معروف حد شمالی آن
گمان میرود خطی باشد که از خلیج آمبراسی(۵) (آرتای امروز)(۶)
شروع شده در دریای اژه در مصب رود پنه(۷) (سالامبریای امروز)(۸)

سرازیر ورد

(۱) - Balkans. (۲) - Péloponèse. (۳) - Morée.
(۴) - Strabon. (۵) - Ambracie. (۶) - Arta
(۷) - Pénée.
(۸) - Salambria.

ناحیه‌ای که حدود آن بسته و وسعت خاک آن ۵۵ هزار کیلومتر مربع است

و معادل ده یک خاک فرانسه می‌باشد. منتهای طول آن از شمال تا

جنوب ۲۵۰ کیلومتر است (مسافت پاریس تا لیون) و منتهای

عرض آن ۲۱۵ کیلومتر (مسافت پاریس تا بروژ)

زیرا خاک این مملکت که از هم مجزا است و قسمتی از زمین لرزه ~~...~~ در حرکت است   جبال

~~جبالی~~ کوه‌های بسیاری دارد که بدامنهٔ آن جنگلها سر به آسمان کشیده

و چنین معلوم است از سنگ آهک است و چون روی آن را ابر پوشیده

برابر آفتاب تشنه و آسمان شفاف تلألؤی دارد. قلل شامخه

یونان از دو هزار ذرع تجاوز نکند و بلندترین آنها ~~...~~ ۲۹۸۵ متر

می‌باشد که در شمال در کوه‌های سرحد آن ولایت المپ[1] قرار گرفته و

مردم قدیم یونان مسکن خدایان تصور کرده‌اند.

(1)- Olymp.

جبال یونان یک سلسله پشته نیست بلکه عقب دنباله آن شاخه‌های دیگر و دره‌های دیگر

و عمیق پیدا گردیده ~~[illegible]~~ (جلگه‌های وسیع آب ... درخت ... می‌شود) و گاه نیز جلگه‌های کم

وسعتی را دوره کرده است ... طغیان می‌دهد. این جلگه‌ها سابقاً دریاچه بوده

و بعضی کشت و زرع بسیار زیاد است. جلگه‌های تسالی(1) و بئوسی(2) از این قبیل باشند.

بعضی ... خاک اثر مهمی در تشکیلات و تاریخ یونان

داشته زیرا مملکت بالطبع به اجزای کوچک منقسم گردیده که هم از

یکدیگر مجزا است هر یک ... و همین ... خاک از ... از

فراسنه نیز کمتر بود ولی ... استقلال هر یک ... داشته

هر فرد یونانی وطن کوچک خود را شناخته آن را از خود دانسته ... است.

... تجزیه خاک موجب تجزیه سیاسی یونان گردید و این مملکت

بعضی اینکه ... متصرف گردیده ... بزرگ ... و ... آزاد

(1)- Thessalie (2)- Béotie.

تقسیم شده (از قبیل خلیج‌های آتن و سارونیک و ...) و این قسمت مرتفع است

~~بصورت جزایر و شبه جزیره~~ و مدتی خود را از قاره مجزا آورده.

(یونان) تنگه کرنت (۱) یونان شمالی را از جنوبی قسمت می‌کند بطوری که یونان مرکزی در شمال

و موره در جنوب آن واقع شده. این دو قسمت را جبال و خلیج‌های متعدد به ممالک

کوچک دیگری تقسیم می‌کند که مهمترین آنها عبارتند از:

۱- تسالی و فوسید (۲) و بئوسی و آتیک در یونان مرکزی

۲- آرکادی (۳) و آرگولید (۴) و لاکونی (۵) و مسنی (۶) در موره

(تسالی) تسالی که در شمال واقع شده از سایر ممالک یونان بزرگتر و دشت آن حاصلخیز

و سابقاً دریاچه‌ای بوده است ولی از هر طرف که آن را احاطه

نموده: در مغرب سلسله پیند (۷) در شرق کوه‌هایی سر درآورده

اُلمپ و اُسا (۸) و پلیون (۹) که راه تسالی را به دریا مسدود می‌دارد

---

(۱) Corinthe. (۲) Phocide. (۳)- Arcadie.
(۴)- Argolide. (۵)- Laconie. (۶)- Messénie.
(۷)- Pinde. (۸)- Ossa. (۹)- Pélion.

پنه (۱) رود کوچک است که این مملکت را از شرق به غرب قطع کرده المپ و اسا را جدا
و به دریای اژه میریزد . راهی که این رود در میان دو کوه تنگه عبور
تسالی میکند دره تامپه (۲) نامیده میشود که از حیث مناظر دلکش و سایه
های خنک مشهور بوده است . در جنوب تسالی سلسله کوه های
سر بهم آورده و صعب العبور منفرد آورده و اتا (۳) از آن جمله است
تنها راه عبور از این جا گردنه ترموپیل (۴) است که دروازه حقیقی یونان شمرده میشود
چون از ترموپیل بگذریم وارد ناحیهای میشویم که از هر سمت آن
کوه های سردر آورده یکدیگر را قطع میکنند (بلندترین) این جبال (کوه)
پرناس (۵) نام دارد (۲۴۵۹ متر) که تقریباً در مرکز قرار گرفته
و دارای قله های زیبا و آب صاف است . دره های عمیق

(۱) - Penee (۲) - Tempé (۳) - Oeta
(۴) - Thermopyle, (۵) - Parnasse

که با پارناس بلاد ناحیه مملکت فُسید[1] را تشکیل می‌داد. مهمترین شهر
فُسید دِلف[2] بود و معتبرترین معبد یونان در این شهر بنا شده بود. در مشرق
این خاک بئوسی[3] قرار گرفته که ناحیه تالی دشتی حاصلخیز است و
کوه‌های آن از قبیل هلیکون[4] و سیترون[5] آنرا احاطه نموده. در شمال
غربی بئوسی دریاچه بزرگی است موسوم به کوپائیس[6] که در اثر
بارانهای موسم زمستان آب آن سرریز می‌شود و روی زمینهای
جاری و در طبقه خاکی ته‌نشین می‌کند که اراضی را قوت می‌دهد. بئوسی
سرزمینی است وسیع بوده و شهرهای مختلف داشته که مهمترین آنها تب است
در منتهای جنوب شرقی یونان قطعه خاکی موسوم به آتیک قرار گرفته
که شکل قسمت مقدم کشتی در دریا پیش رفته است. آتیک
مملکتی کوهستانی است و زمینش بیحاصل است و کوه‌های آن

آتیک

(۱) - Phocide (۲) - Delphes (۳) - Béotie (۴) - Hélicon
(۵) - Cithéron. (۶) - Copaïs

از قبیل پارنس (۱) و ایمت (۲) (که در وسط زنبور عسل معروفست) و پن تلیک (۳)
(که در مرمرش مشهور است) جز جلگهٔ کم وسعتی چیزی بجهت این خاک
باقی نمیگذارد لکن این جلگهٔ روبروی بندر و ساحل جنوبی خلیج
اژین (۴) لنگرگاههای عالی طبیعی تشکیل داده . نزدیک ساحل آن
تخته سنگ کنار اقیانوس سد آتن ساخته شده که در تاریخ یونان
عالیترین مقام را حائز گردیده است .
ضمناً این نکته را نیز باید در نظر داشت که اهمیت ساحل که روبروی
ارزه داشته از آنجا که بسمت دریای ایونی (۵) راه نشده
بسته است . ممالک قابل ذکر این طرف آکارنانی (۶) و اتولی (۷)
میباشد که بوسیلهٔ رود آکلوئوس (۸) آنها را از یکدیگر جدا نموده

(1)- Parnês (2)- Hymette (3)- Pentélique
(4)- Égine (5)- Ionienne (6)- Acarnanie (7)- Étolie
(8)- Acheloüs

پلوپونز (۱)

این ناحیه از کوه‌ها پوشیده شده که مسیل‌های عمیق دارد و بصعوبت می‌توان
از آن گذشت و چون از راه‌های تنگ یونان بر کنار بوده‌اند مردمش از دیرباز از سایر
یونانیان خارج مانده‌اند.

تنگه کرنت (۲) که در میان دو خلیج اژین (از طرف مشرق) و کرنت (از طرف مغرب)
قرار گرفته حکم پل باریکی را دارد که پلوپونز را به بر اروپا می‌پیوندد و در بعضی
مواقع عرض آن از پنج کیلومتر نیز کمتر می‌باشد. در طرفین این تنگه دو شهر قرار داشته
مگار (۳) (در شمال) و کرنت (در جنوب)

پلوپونز را نیز رشته کوه‌ها مانند یک محور از وسط قطع می‌کند. قسمت مرکزی
آن که آرکادی (۴) نام دارد ~~[illegible]~~ [illegible] (و پر از کوه‌ها و دشت‌های مرتفع [illegible])
~~مرتفعی دارد~~ که تقریباً ۲ هزار متر می‌رسد. در شمال آن توده جبالی
است موسوم به اریمانت (۵) که جنگلی دارد.

(۱)- *Péloponèse* (۲)- *Corinthe* (۳)- *Mégare*
(۴)- *Arcadie* (۵)- *Erymanthe*

این خاک نیز مانند پرسی صاحب چندین دریاچه است که بسوی جنوب آنها
استمفال[1] میباشد. از کوههای آرکادی چندین شاخه جبال بسوی [?]
دور دریا کشیده میشود که مهمترین آنها را حسب رشته کوه تایژت[2]
است (۲۴۰۹ متر) و منتهی الیه آن تنار را[3] میسازد.
مملکتی که در مغرب این سلسله کوه قرار گرفته مسنی[4] نام دارد و آنچه
در شرق کشیده شده لاکونی[5] نامیده میشود. این خاک سواحل [?] اوروتاس[6] سیراب
میشود و در کنار آن شهر اسپارت[7] واقع شده که رقیب آتن بشمار میرفت
دور دماغه شرقی آن در سمت دریای اژه سرزمین حلقه حاصلخیزی
وجود دارد که از جنگلهای سبز و از زمینهای مستعد میباشد. این خاک را
آرگولید[8] یا حلقه آرگس[9] مینامند. در دماغه غربی که بسمت دریای ایونی
است مملکت الید[10] و شهر المپی قرار داده که با مسابقات از بلاد یونان مشهور بوده است

(۸)- Argolide (۹)- Argos (۱۰)- Elide

(۱)- Stymphale (۲)- Taygète (۳) Ténare
(۴)- Messénie (۵)- Laconie (۶)- Eurotas (۷)- Sparte

(دریای روم) میان دو جزیرهٔ مالک [illegible] ایتالیا که از جنوب به یک ساحل دراز در [illegible]

اول قرار گرفته است و با اینکه بیش از عشر فرانسه خاک ندارد طول سواحلش

از هزار کیلومتر تجاوز می‌کند و این مقدار معادل طول سواحل فرانسه در دریای

شمال و مانش و اقیانوس اطلس می‌باشد. سواحل ایتالیا از طرف رشته‌های کوه

در میان مردم جدا گشته بسیار ساخته و جاهائی برای لنگر و [illegible] باقی نگذاشته

و از طرف دیگر دریا باستقبال ایشان پیش آمده و همگی به دریا نزدیک شده

[illegible] و این دعوت همیشه است که به لطف [illegible] از دست رفته کار

نمی‌کنند. یا [illegible] به دست آوردند. این سواحل مردم ایتالیا بالطبع

دریانورد و تجارت پیشه شده‌اند. دریا وسیله کسب و تجارت [illegible]

ایتالیا [illegible] و در مستعمرات [illegible] از آن ثروت

[illegible] که هرگز حکومت [illegible] در بحر الروم [illegible]

محض گاه عظمت آتن و تقاضای که نفس شد در تاریخ ابنا و کشور جاری گردید

برکت و جمود دریا و دره . بازی به یقینه کرد که ممالک شرقی یونان

از ابتدا هیئت نیز نیز از این طبیعی داشته اند . سواحل دریای اژه بهره

جزیره و قطعه تر از سواحل دریای ایونی بوده و بنا بر این نیز بجهه کشتی بیشتر دارد .

دریای اژه است و یک خلیج کوچک که در تمام طول شبه جزیره کشیده شده

در صورتی که دریای اژه خلیج های متعددی [illegible] را از قبیل خلیج آرگولید و

اردین و مالیاک (۱) و پاگازتیک (۲) . ما در هم در کنار خلیج

آرگولید و اردین و بعد ترمه در کنار خلیج مالیاک واقع شده

و بنا بر خلیج پاگازتیک شبه جزیره مانیزی (۳) بوده که

مانند داس خمیده است .

جزایر یونان — یکی از جهات [illegible] کار دریانوردی مردم یونان [illegible] بزرگ دریا های

(۱)-Maliaque (۲)-Pagasétique (۳)-Magnésie

اطراف آن را از جزایر ~~ریز و درشت~~ بزرگ و کوچک که محفوظ بودهای از ده عال
دریاچهٔ بزرگی سود دارد و خاک آن ازنظر محو نمیشود . ازاین
آدم کم دلی اطمینان خاطر پیدا میکرد هرجا میرفت که سوار کشتی بود و
از بحر پایانی که نه داشته باشد زیرا مسلم است که اگر از آسمان طوفانی
دست دهد یا سختی گیرد یا طوفان سرکشد همیشه در دسترس خود
پناهگاههای خوبی داشت . از این جزایر بعضی اندر نزدیک است که
دنباله خاک محسوب میشود ، مثل کرسیر(۱) و لوکاد(۲) و ایتاک(۳) و
سفالنی(۴) و زانت(۵) در دریای ایونی و سیتر(۶) در جنوب پلوپونز
و جزایر اژین و سالامین(۷) در خلیج اژین و بخصوص جزیره
اوبه(۸) که بواسطه ترعه ای از خاک جدا شده و عرض آن در بعضی نواحی

(۱)- Carcyre (۲)- Leucade (۳)- Ithaque (۴)- Ceph
(۵)- Zacynthe (۶)- Cythère (۷)- Salamine
(۸)- Eubée

، بهنای رودخانه که از وسط شهر؛ در سیکلید جزایر تفاوتی دارد
دست طبیعت جزایر دیگری در دریای اژه ریخته شبیه سنگهائی
که در گذرگاه رودخانه‌ها می‌اندازند. این جزایر پیرامون آسیای صغیر
قرار گرفته و حکم راهنما را دارد ولذا جمله بعضی بزرگتر زبان قرار گرفته
مانند مجمع الجزایر سیکلاد[1] که معروفترین جزایر آن دلس[2] و پاروس[3] می‌باشد
دلس معبد معروفی داشته و پاروس سنگهای مرمر عالی. برخی
سواحل آسیای صغیر نزدیکتر واقع شده مانند مجمع الجزایر اسپوراد[4]
که در جنوب قرار گرفته و رودس[5] مهمترین جزیره آن است. جزایر
بزرگ دیگری بنام ساموس[6] و کیوس[7] و لسبس[8] که انگوری مشهور دارد.
از حیث ... جزیره و خلیج سواحل آسیای صغیر

(1)- Cyclade (2)- Delos (3)- Paros
(4)- Sporade (5)- Rhodes (6)- Samos (7) Chios
(8)- Lesbos

گاه در سینه مرجعی یونان بوده و مردم یونان آنرا مثل خانه خود تصور کرده

خاکش از هوا و مردم آنجا مستقر شده و در ورودی یونان اروپا در آسیا

نیز زبان دو دینی کشمکش داشته. بواسطه طبیعت دریا راه سوخان خلق که بود

که در یا جوار یونانی نشین باشد. در جنوب یونان بفاصله نسبتاً زیادی

جزیره که بستانی بزرگ کریت قرار گرفته که از شرق بمغرب کشیده بود

این جزیره را مورخان سرحد جنوبی عالم یونان تصور کرد.

آب و هوا
و آثارش

بعقیده هرودوت دلپذیرترین آب و هوا نصیب یونان شده است.

و نه الدافق تر آب و هوای یونان از آب و هوای مصر و کلده برابر

معتدل تر و نشاط انگیزتر بوده. در تابستان هوا گرم و خشک

است و در زمستان ملایم و زیاد رطوبت ندارد. بیشتر روزها آفتاب

تابش دارد. هوا همیشه پاک و چنین آسمانی تابناک و شفاف

تا آنجا که جبال سراهی و فراز ایر همواره همیشه در افق بجلوه‌گری مشغول بود.
مردم یونان که با آن اقوام دیگر شد و این هوای صافی در زیر جا نگاه محقق و
محیط اسرکرده صاف ذوقی روشن و دقیق و تقابعه گردیده و آثار کامل
موزون و متناسب بجا گذارد. حاکم طبیعت سمت یونان را با زیر سفید بار
آورده است.
«این هنرا کسکیه در یونان زندگی میکنند هستیم تا با شناختن این اوراق
نمیدانند. با فقر همیشه پا بپای یونان رفته است»
و سکونت نیمه‌اش در یونان مختلف بود. لکن وسعتی نداشت. جنگل مرطوب با
و سرو از انبوه فراوان ترکیب و در آن بلکه بگردآوری بازو میبرد چشمه. در
جزیره‌ها جنگل زیر می‌رست. ولی جاهای بسیار بی‌گیاه و تپه پیدا است. جو
و گندم و جو و درخت زیتون و درختان میوه‌دار مانند انجیر و نارنج دیگر
خاک یونان را فرا گرفته داشت) جای درستی در حلقه بمنیزه تا دائره جنوب (سوم

و بدین جهت ناگزیر به نفع کوه‌ها چسبید.

خوشبختانه این نقص خاک را دریا تلافی می‌کند. مردم یونان از زمانهای بسیار کهن

متصرف شده‌اند و از این گذشته از شکم خاک مس و آهن و نقره بیرون کشیده‌اند

مصالح خوبی هم برای ساختمان داشته‌اند از قبیل سنگ آهک و مرمر عالی که

در نهایت صفا و واقعاً لذتی نصیب سنگتراشان چابک‌دست بود.

مردم

از خاک یونان تمدن عدیم النظیری سر بر زده که موجب حیرت دنیا

گردیده و بعدها ~~در کرامات و معجزه ذکر شده است~~ بعنوان کرامات و معجزه [illegible]. از آنجا که

اوضاع طبیعی این قدر مساعد باشد تحقیقی امری قادر نخواهد بود بگوید

که اینهمه از برکت استعداد خلقی خود ملت به بار آمده است.

مردم یونان خود را هلن[1] گفته و مملکت خویش را هلاد[2] می‌نامیدند

بعقیده خودشان «اتوکتون» یعنی از همین اراضی [illegible] ولی در واقع

(1)- Hellène (2)- Hellade

از سمت شمال به این دیار آمده‌اند و از خویشاوندان اقوام هند و اروپایی و مانند
ایشان از دسته اقوام آریایی یا هند و اروپایی بوده‌اند. شمایلشان از
مجسمه‌ها و نقاشی‌ها و نقش‌هایی که روی ظروف کشیده‌اند پیداست. مردانی
میانه بالا و ورزیده و گردنی پیچیده داشته‌اند. اندامشان متناسب و درو‌اب.
صورتشان نیز نیکو بود. ریش [illegible] داشته‌اند. [illegible]
موی فراوان داشته‌اند. اگر چه زیر حلقه حلقه نبوده و آنچه
گیسوان روی شانه می‌ریخت. چشمان درشت و ابروان پیوسته داشته
متخصص نژاد ادبی زیاد درست بوده در [illegible] کشیده
آنچه آوردیم درباره اکثر مردم دنیا است و [illegible] آن از روی
در میان اختلاف قوم هم پیدا می‌شود و ... احتمال هم ... کرده‌اند
نیز [illegible] پیدا است.

۱۸۶
۱۸۶
۳۷۲

ملت یونان هم از لحاظ ذوق و هوش تیز و دقیق و نافذ داشت . هرودوت گوید:
«قوم هلن از دیر باز از بربرها به خوش‌هوشی ممتاز بوده است که بر خلاف مردم نادان
هر گفته‌ای را باور نمی‌کند و همین صفت او را از اقوام وحشی ممتاز می‌نمود».
مردم یونان زودرنجی و خونسردی را به سر حد رسیده‌اند ولی ذهن تند
و دقیق و هوش تیز و ذوق سلیم هنر و علم بیگانه انگیخته . در میان کسانی که
که سرمشق افراد بودند تا یونان اکیلس بعد در اولیس(۱) پرفن ، لیسته خاطر
عامه مردم شیفته زیرا اولیس چاره‌گر و هر کار رسیده است و ذهن تند دارد
خوب بهره‌ور از حواس صحیح و سالم بودن مستحب . ملت یونان از حیث
استعداد هنری و سرعت درک مطالب و ولع کشف حقایق و هنر ابداع
و خلق اشیاء در میان اقوام عالم که تاریخ ذکر شان را آورده در رتبه
اول قرار گرفته است و خلاصه آنکه قوم یونان ، از حیث [کلیه اقوام برتری]

(۱) Ulysse

فصل یازدهم

تمدن های قدیم یونان

کریت و میسن

پیش از آغاز تاریخ یونان در حدود دو هزار سال قبل از میلاد کریت مرکز تمدن بحری مقتدری بود و مدنیت درخشانی داشت. دامنهٔ تمدن از کریت بیونان رسید و سلاطین میسن که در آن خاک حکمروائی داشتند صاحب شأن و شوکتی گردیدند ولی این تمدن نیز در هجوم اقوام وحشی دوریس واژگون شد.

مردم یونان از کیفیت این دوره از تمدن قدیمه خود چیزی نمیدانستند فقط یک افسانه های منظوم که معروفترین آنها جنگ تروا است [1] یادی از آن اوضاع مینمود.

(1) - Troie

تاریخ یونان

تاریخ یونان از تاریخ ملل قدیم شرق تا حدی جدا شده زیرا از آن ممالک منابع

مستقیم به دست نیامده و از آنچه از نوشته تحریر آنها اطلاعات ما بسیار

ناقص است. معروفترین مورخین یونان هرودت و توسیدید (1)

میباشند که در قرن پنجم قبل از میلاد زندگی میکرده‌اند. کتیبه‌ها

و بناهای یونانی و سکه و آثار هنری و مجسمه کمک بزرگی و ظروف

سفالین زیبا که اکنون در موزهٔ لوور پاریس از عتیقه‌های یونان

فراوان دارد. اما تاریخ یونان قدیم که از نوشته‌های

قرنها پیش از هزار سال قبل از میلاد بالا نمیرود

همان زمانی که امروز باعث حیرت دنیا شده

در قرن پنجم قبل از میلاد ظهور کرده است

(1)_ Thucydide

خود مردم یونان هم از تاریخ ایام سلف جز نوشته و فقط حکایات دربارهٔ
افسانه‌ای که شعرا جمع آورده شاخ و برگ داده و بوده شبحی از آن در
خاطرشان باقی مانده بود.

کشف تمدنهای ما قبل هلنی

تقریباً پنجاه سال پیش (در حدود ۱۸۷۰) یک نفر آلمانی شلیمان (۱)
نام ابتدا در آسیای صغیر در محل شهر قدیم تروا و بعد از آن
در آرگلید در محل شهرهای قدیم میسن و تیرنت حفریاتی کرد
و از آنچه بدست آورد معلوم نمود که تمدنی کهنه‌تر از تمدن یونانی
وجود داشته و بعدها فراموش شده است. در ۱۹۰۰ اوانس (۲) نام عالم انگلیسی
در جزیرهٔ کریت دست بکار کاوش شده اشیائی بیرون آورد
که باعث تعجب بی اندازه گردید.

---

(۱)- Schliemann (۲)- Evans

او ادبی و سایر علائم هم در جزیره کریت حفریات نموده‌اند خرابه قصر و مقبره

و خانه و آثار نیز و نقاشی و حجاری و کوزه گری و افزار و اسلحه و جواهر فراوان

پیدا کرده‌اند و اینها به خوبی می‌فهمانند که جای سابق آنجا که زمانش تا هم هزار سال

قبل از میلاد مسیح تمدن داشته می‌شود. بالاخره پس از عصر شکفتگی تمدن یونان

تمدنهای دیگری در آن مملکت وجود داشته هم دارای رونق تمام بوده و بالاخره

معدوم شده است. این تمدن را از این نظر که بر عصر تاریخی یونان مقدم

بوده تمدن ماقبل یونانی و از این نظر که در جزایر دریای اژه

بسط یافته تمدن دریای اژه نامیده‌اند.

۳- جزیره کریت

۳۲۴ ...

۲۴ (جزیره کریت) کریت جزیره‌ایست بمساحت ۸۰۰۰ کیلومتر مربع و در جنوب شرقی از

ایالات بزرگ یونانست.

کریت جنگلهای صعب‌العبور و جبال شامخ دارد و ارتفاع قلل آن کوه ایدا[1] به

جالب توجهی ممتاز است زیرا در جوار مصر و آسیای صغیر در میان قرار گرفته

و از این جهت باعث شده که تمدن آن از جوی قرابلا بگیرد.

نام یکی از سلاطین قدیم کریت در اذهان مردم یونان، جاویدانه و ترسیده

که نخستین مردم یونان ماده تاریخ مینوس[2] سلاطین طور خلد ضمه میکنند.

در جای بسیار از روایات مربوط به مینوس قدیم، و پادشاهی بوده که نخست

خود بحریه ترتیب داده آنقدر از خویش بحر در قسمت اعظم دریائی که

امروز بحر اژه نام دارد مستقر کرد. بر جزایر سیکلاد دست

یافت و دزدان خود سر را از آنجا رانده. جزایر را از وجود دزدان

دریائی که در آنجا لانه کرده بودند تصفیه ساخت و در نتیجه آنها

آبادی یافتند. از آن جمله ... هم ... نیز بهم بسته و مکمل

شد و این بجهت خود ترتیب داده و بعضی که در آن زمان ...

(1)- Ida (2)- Minos

در تاریخ کریت بیش از این چیزی در دست نیست زیرا هنوز به کشف کتیبه‌های آنجا کامیاب نگردیده‌ایم

جزیره مزبور پیش از [illegible] ترقی کرده بودند. علمائی که درباره کریت به بحث و فحص پرداخته‌اند

تسلط آن را میان ۲۴۰۰ و ۱۴۰۰ سال قبل از میلاد دانسته‌اند. مهمترین شهر

آن کنُس(۱) بود که از شهرهای شمالی جزیره(۲) ~~[illegible]~~ بوده. خرابه‌های کنس

نشان میدهد که شهرهای آنجا محکم و دارای عمارات و ثروت فزون از قیاس

داشته است. سلاطین کنس در عهد سلطنت قصرها داشتند از سنگ

تراشیده و گچ رنگین. یکی از نقاشی‌های کنس شاهزاده‌ای را کشیده

که تاج و گردن‌بندی از گل زنبق دارد و چتری از زر.

از روی نقاشی‌ها و مجسمه‌های زیادی که در میان خرابه‌ها یافته شده شکل و شمایل مردم را

مردم قدیم کریت را میتوان حدس زد. مردم کریت هم با مردم مشرق و هم با اهالی یونان

که حالیه اهالی آن شده‌اند تفاوت کلی داشته‌اند و چنین مینماید که از نژادی جداگانه و ممتاز از

سایر ملل قدیم بوده و به فرنگی‌های امروز شبیه بوده‌اند. مردم کریت کوتاه و چابک و حلقه

باریک بوده‌اند. معلوم است که کمربندهای خیلی تنگ می‌بستند تا باریکتر نمایند. زنان آنها قد

را کوتاه بود. صورتشان تیزتر است. موی سیاه و حلقه حلقه داشتند. مردها از

دست دوز نشسته بودند و دیگری تنگ روی آن می‌بستند

مردم و عادات و اخلاق

(1)- Cnosse (2)- Candie

چیزیکه باعث حیرت تماشاچیان است که بر وضع زنهای قدیم کریت
شباهت کامل بسر و لباس زنان امروز فرنگ داشته زیرا دامن
و دامن چین دار و پیراهن سینه باز و زیر جامه نوار گشته داشتند و کلاه
ظریفی بسر میگذاشتند که مجسمه برنزی مجسمه آینه کلاه و جواهر
امروز اروپا قرار دارد . با این لباس زنی سلطنتی پرده آسمانی و برگ
کشیده اند که از بس آراسته و با ظرافت است به «خانم پاریسی» معروف
شده است .
سبک خانه‌های مردم کریت نیز شبیه بخانه‌های امروز است
زیرا چند طبقه بوده و پنجره و ایوان و حمام و بخاری داشته بطوریکه
آثاری بدست آمده که نشان میدهد که مردم آن مملکت در تمیزی و پاکی

راحت در خانه خود ذوق غریبی بخرج داده‌اند. قصر بزرگ ایران از حیث هنر در این
دوره از لحاظ ظرافت سبک معماری اطاق نشیمن و نیز برای حمام خانه و خزانه
دالان رو بکار خانه سلطنتی بسیار کمی کمتر بخرج آورده. دالان دراز و سراهای
فراخ و مکان فراوان داشته. منزل ملکه نیز اطاق هم برای خوابگاه
و حمام و گرمابه‌گاه و ابنیه صحنی‌های داشت. معماران کرت در صنعت
لوله‌کشی و گذراندن آب استادانه. در قصر کنس لوله‌های بسیار کهنه
گذراندن آب بکار گذاشته‌اند که در مخزن زیر زمین سرد نگاه دارد.

بازیها

در تمدن کرت اقسام بازیها از قبیل رقص در دوره آن زمان مقام منظور
داشته و مسلم است که تئاتر بنیان سرزمین دیگر رسیده و در مشق مردم بیان کرده‌اند.
در قصر کنس تماشاخانه ای است که دارد که چنین ردیف نیمکت‌های داشته

و چهار صحنه انبوه را جالب آراسته است . در جهت پایین در میان جام بسته

و بازو رقص ترتیب داده‌اند . رقص‌های عمومی که بیشتر شدت داشت

جایگاه در عصر هومر[1] شاعر یونانی نیز که در صحنه‌ها به هم مقابل بوده

نیز بسته بود آنها را دیگر دید . دیگر از منظرات عهد هومر به یاد

جنبش آمده که هفائیستوس[2] خداوند آتش در سپر آشیل[3]

همچنان نقش انداخته بود . و شبیه بجای ساز و آواز است که سابقاً

ددال[4] کهنه آریان زیبا ترتیب داده بود . جوانان دست به دست

دلبران رقص‌کنان بسته می‌رقصیدند . دختران دلربا روپوشهای نازکی بر تن

کشیده و جوانان قباهای براق خوش بافت در بر داشتند . و جوانان

تاج زر بر سر نهاده و جوانان شمشیرهای زرین به کمر بسته بجای سیمین می

آویختند ... جایی با برزگران ایشان حلقه می‌زدند . جمعی آواز می

---

(1) – Homère (2) – Héphaistos (3) – Achille

(4) – Dédale

جنگ چون نوبهان آهنگ ترنم یا درد دلگشا کند و روی زنان حرم

بهایان جمع هستند سرایشته‌اند ؟

مردم کرست آ زنودن زده و سخنان مهارت عشق داشتند . از دویدن

وشت، از روی جنگ با الماس و لشکر که میرفتند . این اندازه جنب

خون ریزی بیابان تعبه‌ی امروز است که نمی‌رسید زیرا تا پای جان

لگام و لشکر نمی‌ایستادند . بلکه سوارانی که با لگام و لشکر در جنگ افتادند

روی ظروف یا پرده‌های رنگ‌های روغنی آمده . بعد از آن نزد

چه زن و چه مرد چاکر سواره‌ای می‌باشند که دوباره نمی‌گنجد . با لگام و لشکر

ازین شکسته . چون ولایت فرا دنیا آویزند . از روی این حیوان عظیم الجثه

می‌جهند و بهتر سوار آنها می‌شوند که با سر چون او هوا پرتاب می‌شکند تا آن

جست برچلکه سوار انجام دهند .

صناعت کرت

این تمدن ظریف که دورهٔ درخشش آن در جزیرهٔ کرت بود وقتی عظیم حاصل کرد

صنعتی و هنری بسیار نیز بوده. نقش عجیب آثار آن را در جهان دیده و کالاهای

خانه‌ها همه و انواع ظروف سرامیک نیز خاص کرد دیر پس از هزاران سال.

مهمترین هنرنمائیهای مردم کرت نقاشیها و پرده‌های رنگ و روغن

یا نقاشی دیواری است که دیوارهای قصور شهر کنوسوس صنعتگران آن

که مهارت و سلیقهٔ بسیار بکار برده‌اند و داده‌اند آنچه کشیده‌اند از صورتی

از نباتات یا حیوانات دریائی است یا جشنهای مذهبی یا جشن و

بازی و زندگی درباری. یکی از پرده‌ها دلفین آن سینه که

[illegible] کنار صدفها در جاهای مشغول شنا در آب.

آن دیگری زنان آراستهٔ پیش‌خدمت سینه که در تالاری

[illegible] گفت و شنود نشسته‌اند یا در تماشاخانه از ... جای

خود قرار گرفته‌اند.

نیز هنرمندان کریت عهد تمدن در کارهای دقیق استعدادی بوده که مخصوص

به این زینت است دارا بوده‌اند. تصویر سطحی یکنواخت در هر رشته شایان

دارد که شاهکار حقیقی شمرده می‌شود مانند ظروف نقش برداشته و تراش گرفته

و مینیاتور کاری شده. مجسمه‌های طلاکوب ~~[illegible]~~ چینی یا عاج بشر و حجر نفیس

که نمونه‌ای بر ضمیمه طلا و نقره و قبضه‌ای از مرمر و عقیق نفیس دارد.

استادی ~~[illegible]~~ آن زینت (از قبیل) مانند نقاشان هرچه در طبیعت دیده‌اند تصویر نموده‌اند

یکی از ظروف قشنگ کریت همان سبوی است که از حلقه نیلوفری مزون

آمده و بر دیگری دستهای پر لیپه برجسته رسم شده که در میان

نباتات شناور در دریا در حرکتند.

از روی نیز این نکته بر می‌آید که مردم کریت تمایل بهم بسته و در زندگی

به تجمل راغب شده بودند

تمدن این قوم از صنعت و تجارت بحری بجا مانده است. بنابراین کریت قبل از یونان

ضیقه است، هیچ گاه زنده و در صنعت و تجارت و دریانوردی کار آمد بودند.

کوههای کریت دراز و باریک و در وسط آن جلگه‌ای است. ملاحان

کریت مخصوصاً سراسر بحر الروم را پیش از دیگران گشته‌اند.

صنعت در کریت ایشان ظریف و جواهر تجارت ایشان جنس روغن بود.

صنعتگران کریت مخصوص در کار سفالگری ممتاز بودند. تجار کریت

روغن و شراب را در ظرفهای سربسته ریخته به نواحی میبردند و

از آن گذشته ظروف جدید بجزیره و اسباب زینتی ترجیح میکردند

و از این بعد در طی چندین سال هم زمام تجارت دریا را در دست

داشتند و به واسطه آن بر اقوام سفید جا که ترقی مرتبه وطن

مصر از آنها خواهش کرد مقداری از چوب جنگل لبنان را عوض گرفتند

روابط تجارتی مردم کریت با مصر تقویت رونق گرفت که در دورهٔ
فارس واقع بود سواحل آن مملکت بندری بزرگ ساخته تا آنجا که وسعت
دهکده آن به وسعت کنار بندر سیدون که اطراف آن دیواری از زیر بود
بطول ۷۰۰ ذرع و اطراف دیگر بشکل مطول هم کمی کمتر. بعدها مردم
فنیقیه و یونان در مصر و سواحل دیگر بحرالروم جای اهالی کریت را گرفتند.

زوال تمدن کریت

حالت کریت در حدود ۱۴۰۰ سال قبل از میلاد در نتیجه حوادثی که هنوز
مجهول مانده است ناگهان ~~دگرگون~~ (با فرو ریختن و ...) احتمال میرود که حملاتی از
کریت بود مورد تاخت و تاز قرار داده باشند. آتش و ساحل ...
کریت تاخت و تاز ... آتش سوخت. سنگهائی که تقریباً در مدت
هزار سال در کریت استوار مانده بود یکباره از میان رفت و روزها
بسیاری از سکنه سواحل دریای اژه زیر نفوذ کریت رفته
صنعت و هنر تزئین منزل و تجارت و دریانوردی بواسطه ... آن گرفته ...

و همین نکته سبب شد که در یونان تمدنی سر برزند که ریشه‌اش از تمدن کرت برخاسته بود. این تمدن بنام میسنی معروف شد زیرا شهر میسن واقع در آرگولید مرکز اصلی آن شمرده میشد.

II

تمدن میسنی

جنگ تروا

نخستین سکنه یونان

قوم پلاسژ(1) سکنه قدیم مملکت خود را [illegible] می‌نامیدند. اما از [illegible] این اقوام معلوم نیست فقط میدانیم که در عهد تمدن [illegible] و کرت نیز [illegible] و [illegible] نیز [illegible] بودند [illegible] جزایر [illegible] اگر [illegible] [illegible] و [illegible] در جنوب و [illegible] [illegible] بوده‌اند.

(1) - Pélasge.

اما در طی هزار سال هم قوم قبل از سکونت یکسره زبان در نتیجهٔ تجربه‌های تازه
کمتر به‌سته. تازه وارد این دسته‌ای از اقوام آرین بود و بعدها
قوم هیتی نسی شد.
قوم هیتی از شمال آمده و دسته دسته میان قوم گذاشته. آنها که
قبل از دیگران پیش‌تر به قوم ~~آکدی‌ها~~ آکدیس بودند و بیشتر چنین ماند در زبان
تسلط داشتند و خط تعدادی ساختند. اقتدار آنان تا حد بابل
بیش که در آناتولی به دست در حدود ۱۵۰۰ سال قبل از میلاد
مهمترین عامل قوم آکدیس شد.
اهمیت بیشتر از موقع آن بود زیرا در کوهستان و کنار (جنس و متون آن)
گردنه‌ای قرار داشت که راه خلیج آنگلیه ... گذشت ...

لذا تجار این راه را اختیار نمودند و مارک پیس لز کاروانها را پذیرایی گرفته.
حی‌نشینیان در مملکت پهور شمول سیاست و امروز هم عده‌ای از قبایلی
آن جا بزی در سر راه آدریاتیک[1] به سالونیک[2] گار در گشته.
دریای تابری که در راه‌های آن انگلیسه رفت و آمد لشکریان بود را از
اهل کریت بودند. مارک آنتونس که خود سلحشوری میپرداخته و خلاقی
خوش داشته از مردن کریت بحرین افتاده سیر کرد که مانند سلطین
کنش قصور ستم حق را با نقاشیها زیبا را مانند جا برای امپراتوران
کریت را مملکت حق طلب نمودند و چرین بگنه سنت که در
مین و تیرنت و تب دیده‌ای بستر بزرگان) اصل تمدن کریت
تمداول شده مانند برده‌ها خدمت زنها و بازیها و زندگی درباری

(۱)- Adriatique (۲)- Salonique

قوم آکرئوس نیز بسبک کریت تدریجاً در صنعت و هنر ورزیده شد
سبک کریت دیری نپائید و این شاگرد بجای استاد نشست یونانیها و هنرمندان یونان غیر تقلید از
از تمدن کریت چیزی نماند.

آثار پاینده یونان

شهر آتن دو قسمت داشت: شهر فوقانی یا (آکروپل)[1] که روی قلل
ساخته شده و دراز و پهنای آن تقریباً صد و پنجاه ذرع بیشتر نیست و شهر تحتانی
که دور تا دور آکروپل در جلگه قرار گرفته بود. در دوران پریکلس شهر را
مرمتهای محکمی گرفته بود که خرابه‌های آن تا امروز باقی است.
تخته سنگهای عظیمی که در ساختمانها بکار رفته با روحی زاستی و هنر
بواسطه وزن خود ثابت مانده‌اند. بعضی از این سنگها نه ذرع
طول و شش ذرع عرض دارد و وزن تقریباً به هشت هزار کیلوگرم
میرسد و این معادل وزن آشیانه یک واگن از قطار راه آهن است.

(1) - Acropole

مدخل شهر فوقانی دروازه شیران نامیده میشود در بالای آن ستونی بوده و
در طرف آن نقش برجسته بزرگی از ماده شیر ایستاده قرار داده بودند.
قریب این دروازه قبور چندی پیدا کرده‌اند که در کمر سنگ تراشیده و
دخمه سلاطین بوده. در این جا اجساد را با زر و زیور و تاجی از طلا
و حتی به سر و صورت ماسک زده دفن کرده‌اند و در آن پیاله‌ها گذاشته‌اند. اجساد
مومیائی مصری حفظ نکرده‌اند و صورتشان با نقابی از ورقه طلای
نازک پوشیده‌اند.
قصر پادشاه در قسمت عالی شهر فوقانی قرار گرفته و نقشه قصور کرت
را دارا نیست بناهای رنگ و روغنی داشته ولی وضع اطاقها کاملاً گیرنده.
اطاق عمده بنا مگارن[1] نام دارد و در وسط آن کانونی است که
چهار ستون آنرا احاطه کرده و در سقف آن منفذی برای خروج
دود تعبیه شده است

(1)- Mégaron

از تاریخ سلاطین پیش تر تا سه سلاطین کنش هیچ یک در دست نیست . بر طبق
روایات یونان پادشاه معتدی در میسن بوده موسوم به آگاممنون (۱)
فرمانروائی کلیه اردوی یونانی داشته که قوم آکه‌ئوس بر ضد تروا کشیده بودند
تروا یا ایلیون (۲) یکی از شهرهای آسیا بوده و در دهنه تنگه داردانل
قرار داشته است .

سلطه قوم دوریس

سلطه قوم آکه‌ئوس بر یونان در حدود ۱۲ قرن از میلاد در نتیجه هجوم
تازه از هم رفت . قبایل دیگری از اقوام هلنی که از کرانه‌های شمالی
سرازیر شده و موسوم به قوم دوریس بودند در یونان رخنه کردند . این مردم
بسیار وحشی و درنده بوده و سر راه خود هرچه بیشتر خراب می‌نمودند
همین‌ها آبادی را که قوم آکه‌ئوس ساخته بودند یکسان
طعمهٔ آتش گردید و تقریباً تمام یونان متصرف ایشان در آمد
در طی چندینها سال تماماً نیمه وحشی سر کرد و همین وضع پس از حملهٔ

(1)- Agamemnon (2)- Ilion

اقوام ورزش بناک آنگاه دست دادند. متذکر این باز نیز زرتشت تمدن مایه ره
تنگ گشته تکه قسمتی از تمدن یونان و هخامنشی که از حدود قسم دروس تنگ گشته
~~دسته~~ صلدی وطن که در سرحد آسیای صغیر جای گرفته بود. بدین
ترتیب به نفت خاطر یونان که وارث تمدن کریت و میسن
بود از آن جا بوجود آمده، باز راه یونان اروپا را پیش گرفت
و در آن سرزمین شکفته گردید.
اما یونان که با آسیا ارتباط داشت که بود جنبش عظمت قدیم آکروس
سرد دیگر در هوش سحر نیز و شعرای ایشان رفتی چه اکردند که
در روزگارهای بسیار قدیم آکروس سو سرشته نظم گشته.
حوادث ~~بلاد~~ جنگ تروآ و سرگذشتهای مردگی که در آن شرکت کرده بودند.
سر ضلع اشعار بزرگ گردیده ولی قدیمترین تاریخ را در فرمان شده شد

~~Grude~~

اساطیر هومر داستانهای درازی است که خوانندگان با آهنگ چنگ در ضیافت و جشن میخواندند

اساطیر ژرمن و سلتیک اشعار منیف قرون وسطای فرانسه یا منظومات تاریخی بعد که امروز در قرائت سرگذشتان لذت و حظ میخوانند بازی مینوازند.

در میان این اشعار آنکه از همه معروفتر بوده و تا ایام عهد هم باقیمانده ایلیاد (۱) و ادیسه (۲) حماسه که منظومه هومر نام دارد زیرا مردم یونان قدیم آنها را بشاعری هومر نام نسبت میدادند که احتمالاً همان پیر نابینا از قرار کسی بوده است. از حقیقت هومر کسی آگاه نیست و منظومه وی شامل قطعاتی است که نمیتوان آنها را کار یک نفر در یک زمان مرتبط دانست لکن میتوان گفت قسمتهای اصلی آن کار یک شاعر طرفه گوئی بوده که در حوالی ۸۰۰ یا هم قبل از میلاد در آسیای صغیر زندگی میکرده است

(۱) - Iliade (۲) - Odyssée

ایلیاد

قوم آکئوس ده سال شهر تروا را در حال محاصره نگاه داشته و در
ظرف این مدت بجنگهای دهشتی دست زدند. ایلیاد شرح این جنگها میباشد.
موضوع این منظومه ~~غیظ~~ غضب آشیل پهلوان معروفست که از تمام مردم
یونان مشهورتر بوده است. آشیل بجهتی از پادشاه
(آگاممنون) دلتنگ شده و بچادر خود رفته از
جنگ دست کشید. پسر پریام[1] پادشاه تروا موسوم به
هکتور[2] سر آشیل را دور دیده باردوی یونان یورش آورده
دسته بسیاری از کشتیهای یونان را گرفته و بهترین دوست آشیل
را (پاتروکل[3]) را کشت. آشیل چون این خبر شنید
تاب نیاورده بمیدان آمد و مردم تروا را بجای کشتار
گرفت و عاقبت هکتور را نیز از پای درانداخت. در وقع
حدت آشیل آتش رشته انتقام نیز پیش جنگ را

(1)- Priamo (2)- Hector (3)- ~~Patr~~ Patrocle

ادیسه

ادیسه که حماسه‌ایست پس از ایلیاد منظوم آمده و شرح سرگذشت اولیس
(در تلفظ یونانی ادوسئوس) است که در فصاحت و حیله و تدبیر از همه افراد
قوم آخائی برتر بود. چون تروا به تصرف قوم آخائی درآمد
پوزئیدون[1] خداوند بحار به انتقام برآمده اولیس را از مراجعت
به خانه خود ایتاک مانع آمد. امواج دریا اولیس را سرگردان
ساخته. در جزیره‌ای که از قوم فآسی بود کشتی اولیس
شکست. به جزیره‌ای رسید از او پذیرائی شایانی کردند. اولیس
گزارش احوال خارق العاده خود را بجهت وی نقل کرده
کشتی از او گرفت و در راه با فنا و جنگ به ایتاک رسید دید
بزرگان جزیره به تصور اینکه او مرده خانه او را در تصرف خود
گرفته و از زن وفادارش پنلوپ[2] خواستار شده‌اند که یکی از
آنها را به همسری اختیار نماید

(1) - Poseidon (2) - Pénélope

جنوب رزم کرده ظفر یافته بود آنها سالها جستجو تا اولیس برگشت و بکمک

پسرش تلماک(۱) رشته حیات خواستگاران را گسیخت

(... های ... تاریخ) مسلم است که منظومه‌های هومر از تاریخ نهایت بعید است و آنچه هومر

در ایلیاد آورده افسانه‌هائی که در تصنیف رولاند(۲) آمده افسانه

محض است زیرا شعرا هنگام سرودن این داستانها ~~تحت~~ تقلیدی (اسطوره‌ای)

بچه‌گانه خود بیان کرده و تا مرتبه کرامت و معجزه رفته خدایان را

از آسمان بزمین آورده در کارهای مردم دخالت داده‌اند. آ

منظومه‌های هومر اگر چه تواند چیزی از تاریخ یونان قدیم بما بیاموزد

عادات و اخلاق و دیانت آنها را بدون شبهه بما نشان میدهد اگر

کرده‌اند که وضع زندگی یونان در آن زمان مانند قرون وسطی

های اروپا ... بحسب ایلیاد و اودیسه علاوه بر اینکه حقیقت دارد که

---

(۱)- Télémaque (۲)- Rolande

شاعر آنچه در اطراف خود دیده به لطافتی که از گذشته ها موری در خاطر داشته
نقش بر روح کشور که تمیز آن ممتنع نباشد و بدین لحاظ تیراندازان گفته که
منظومهٔ هومر وضع زندگی یونان سه در ۰۰۰ نهم قبل از میلاد نشان نمیدهد
بلکه آشکار مینماید که در آن عصر شاعر یونانی وضع زندگی مردم قرن آن
مملکت را بچه کیفیتی پیش خود تصور میکرده است . بنابراین بسیاری از
قطعات ایلیاد و اودیسه یادگاری از دوران پیش است و قطعات
پس یکدیگر نیز ، حتی قطعات بزرگ [illegible] ، چنانکه این همه
را از دو قسمت زمانی تیراندازان دریافت :
در اینجا که آنها میدانند ، در [illegible] پس آماده حرب ، ایلیاد [illegible]
تا [illegible] بجهت [illegible] به [illegible] دفعه ای کرد
[illegible] پیش [illegible] بوده .

ساعد و دو ساق را به ساق‌بند ... آترید - آگاممنون پسر آتره -

تن را آنگاه جوشن فولادین سینه که سینیراس بدو داده بود. خفتانش نیز همه درخشان

بر پشت سلاح‌ها ریشه‌ای زرین که اسبه‌ها ~~...~~ چشمه‌ها را نهان ~~ساخته‌اند~~.

~~...~~ یاقوتی می‌زد. پس سینه را جوشنی زرنابی که [به روی سینه ... برق]

هنگامی به دیدار شاه قبرس سینیراس بدو داده بود. این جوشن را

ده ترک از مینای تیره و دوازده ترک از طلا و بیست ترک از قلع

بود. بالای گردن آن تا ... سه اژدهای مینایی جهیده ... قمه‌ای براق

طلاکوب بسته با سنگ‌های سنگین. قمه نیامی از نقره دارد و کمربندی

طلایی آن آویخته است. سپر ... خود را از سپری شکست و عالی

می‌پوشد. این سپر را ده دایره برنجی در حاشیه بود و بیست گل میخ

از روی سفید و یک گل میخ مینایی سیاه‌رنگ که بر روی آن شکل گرگن

داشت و نگاه تند آن گرگن ... و هراس ... گفت.

دسته سر از نقره و نیامهای آن صورت ماری بود که سرش دور گردن گشته
دایره ای می ساخت . آنگاه ستون هائی زرنگار دارد که از چهار طرف محدود
مانند برگشته و سر آن به دار و حجره ای که بر فراز آن می نهد بر شعبی
موجی در نوسان است . با حجره ... محکم بر سر ایوان که
نوک برنجی آن تا آسمان برتری افکند .
قطعه دیگر که از آن سیم برداشته شده شروع قصر ها و باغ ها ... است
تا آنجا . این قصر شاید تحت تقصیر بخوبی ای داده که در بیش و تیرست
وقت به پیدا آمده است . (۱) آلکی نوس عالیجاه با برتری خورشید و ماه
در تلالؤ رفیع منزل آلکی نوس . . .
سپری کشیده . از آستانه در تا انتهای قصر دیوار مفرغی کشیده
شده و با هر آن برنگ آبی صرامی گشته است . درها از طلا است و
آستانه از برنج و پایه از نقره و حلقه از طلا

(۱) - Alkinoos

در هر جانب سنگهائی از طلا و نقره قرار گرفته که هفائیستوس؛ از
معجزه آسائی ترتیب داده است ... در درون قصر دور تا دور دیوار
تخت‌هائی گذاشته‌اند و پارچه‌های نازک و لطیف که زنها بافته‌اند
روی آن کشیده‌اند. این سرزمین مقر فئاسی‌ها باشد... در درگاه
پاسنگها مجسمه‌هائی از طلا بشکل جوانان ساخته‌اند که مشعل افروخته
در دست دارند تا شب هنگام مهمانان آنگاه تالار را روشن
کنند.

فصل دوازدهم

۳۰. خدایان و پهلوانان

افسانه‌های یونان

مردم یونان بزرگ بودند و خدایان خود را بصورت انسان تصور مینمودند

نهایت آنکه درحال وقت آنها را ورای قدرت بشر میدانستند.

عده‌ای که برای این اجداد نامدار خویش را مانند پهلوانان یا نیم خدایان

می‌پرستیدند و کراماتی درباره ایشان قائل بودند. بزرگترین پهلوان

خارق العاده خدایان و پهلوانان موضوع ترانه‌ها و داستانهای گوناگون گردید

که با اساطیر دینی معروف شده و بوسیله شعرا در دسترس عموم

قرار گرفته است.

۲

خدایان

خدایان یونان

مردم یونان نیز مانند سایر اقوام دیگر تمام آثار طبیعت را

از خورشید و رعد و اقیانوس و طوفان و انهار و چشمه‌سار و باد و

باران بمقام الوهیت رسانیده می‌پرستیدند.

هر یک از آنها را رمز و رب از وجود نامرئی دانسته و آنها را

ها را فروتر تصور میکردند و بعدها که هوش انسانی تکامل یافت ارباب لطیف‌تری آدمها

ی بومی آن زمان سوینها نیز آنها حمله و تخیل مردم یونان تمثیل آدمی

دیگر بوده و میان ایشان شاعرو نیز در سپاه رهزنی آمد طبیعت معتقدشان

در قالب شعر ریخته شد و شکل یکی از آنها را نیز جلوه گر کرده است.

مردم یونان خدایان خود را شبیه خویش تصور میکردند بنا بر آنکه نزد ایشان

درباره ایشان قائل شدند. خدایان هیکل انسان داشتند. با کمی

ورزش زنده بودند. سفر اختیار میکردند. فرزند پیدا میکردند. و تشخص

وجود هم داشتند ولی جاودان زنده میماندند. در خیر و صفات

چیزی غیر از اطوار انسانی نشان نمیدادند. مانند آنها جای داشتند

و خوراک داشتند (آمبروازی) که [illegible] پری بوده است.

تصور خدا در ذهن انسان از عهد گذشته تا سپیده دم

سرگذشت پریشانی و درگیری خدایان برضد هم شد و مردم یونان داستانها

برای آن ساختند
بر آن نوشتند. افسانه‌ای هومر را بیست و مجموع آنرا

بسیر لرژی . گفته‌اند.

شاعری که ایلیاد را بنظم آورده خدایان را در میدان قتال

حاضر کرده و گاهی نیز مجروح و سخت ناتمام میسازد.

دیومد[1] فرزند تیده[2] همه جا همچنان که از روی قرم آکوس

زره آفرودیت[3] را دنبال کرده حتی سرنیزه و زوبین کشیده

دست لطیف آلهه را مجروح میسازد. از زخم خداوند از زر

روشنی که با نقره دست فرشتگان جمال (خاریت)[4]

است دریده و خون پاکی از دستش روان ساخته.

---

(۱)- Diomède (۲)- Tydée (۳)- ~~Af~~ Aphrodite
(۴)- Kharite

از آن جا که خدایان روی گندم نمی‌خورند و شراب مکیف نمی‌نوشند آب
لطیفی در سینه ندارند و چنین ما حون غلیظ ندارند و زنده جاوید نامیده
می‌شوند ... آفرودیت خود سوگم کرده، حالی که از درد و رنج
می‌رسید، ایریس[1] او را سوگرفت و از میان معرکه بیرون برد.
در پوست لطیف آنها لکه‌های آبی رنگ نشسته بود ... »

خدایان نخست

از معتقدات قدیم مردم یونان چیزی زیادی در دست نیست. زمین (گائیا)[2]
و آسمان (اورانوس)[3] معتبرترین خدایانی بودند که در آنها پرستش میشد
ولی رتبتشان در دوره‌های بعد از اهمیت خود کاسته است و جای خود
به خدایان دیگر داد.
بنا بر قول شعرای یونان گائیا و اورانوس فرزندان بسیاری آوردند
حتی بعضی ایشان رتبهٔ رب النوعی یا ربة النوعی پیدا کردند و دیگر
فرزندان دیو یا غول معروف شدند

(1) - Iris (2) - Gaia (3) - Ouranos

آخرین خدائی که قدم در صحنه وجود گذاشت کرونوس[1] (زمان) بود که
پدر را از تخت زیر آورده بجای او بسلطنت پرداخت. کرونوس صاحب
اختیار تازه و هم خدائی مهم بود چنانکه تمام اولاد خود را میخورد
تنها یکی از ایشان موسوم به زئوس[2] نجات یافت. مادرش رآ[3] جان او بدر برد.
رآ به حیله ای که اندیشید اینطور بود که چون زئوس متولد شد سنگی در قنداقه
پیچیده بکرونوس داد تا بخورد و خود فرزند را در خفا در کوههای
کریت پرورد. زئوس چون بحد رشد رسید پدر را از آسمان
راند و باین ترتیب گذشته کرونوس را سرمشق داد.
زئوس بکمک الهگان سلطنت خود را ~~[illegible]~~ تیتانها (غولها) در اتفاق با
ورق ... سر برادران خود تحت آورده بطوریکه تا آخر زمان ایشان ادامه

(1)- Kronos (2)- Zeus (3)- Rhéa

Hamère

زئوس

زئوس بزرگترین خدای یونانیان گردید. او به شکل آدمی تصویر می‌شود
با هیبت و جبروت. ریش‌های فراخ و موی فراوان در سر انبوه حلقه حلقه
داشت. در دستی چکش و عدالت برق سلاح اوست دیگر گرفت
زئوس در یونان «رب الارباب» و خداوند بشر و در جمهور خدا
مظهر آثار آسمانی شمرده می‌شد به‌ویژه آذرخش که برق نازل
کند و خدائیست که در فراز آسمانها می‌غرّد و از صولتش
زمین می‌لرزد. و در باران سو اختیار او بسته است
تا آنجا که باران گه‌گاه به جمله «زئوس می‌بارد» تعبیر می‌شود.
زئوس خداوند عشق و عدالت و ناظر اعمال مردم نیز بود و جزای
ورای ... او به مردم بخش می‌کرد.

دو خمره در المپ دیگری نهاده. در کنار بارگاه زئوس هم جلیک قرار گرفته
و محتوی عطایائی است که خداوند هر بر بر سوء [illegible] یکی [illegible] جزو دیگر
سرچشمه شر تا دستند. زئوس که برق سوزنده دارد بر گاه از آن
برای هر چیزی بر داشته ممزوج ساخته و کمی قسمت به او گاهی خیر می‌دهد
و گاه شر تصادف نماید. اما اگر سهم کسی را چهارشنبه
به بخت حواله کند او جز ادبار و فلاکت نخواهد دید. آن بیچاره و او
بیچاره خواهد مرد. هر جا برود سرگردان است. [illegible] و [illegible] نگه [illegible]
[illegible] گان.

خدایان آسمان

اطراف زئوس عده زیادی از ارباب انواع قرار دارند که [illegible]
آسمانی شمرده میشوند. زن زئوس هرا[1] در آسمان [illegible] گرد
والهه عروس و [illegible]

(1)- Héra

هِرمِس (۱) و آرتمیس (۲) و آپولون (۳) را نیز فرزند زئوس پنداشته‌اند

هرمس سفیر، بدان شناخته شده که از آسمان مدام روی زمین فرود می‌آید

هرمس بال داشت و مقام زئوس سفیر نیز. عصائی معجز نما داشت

شگرف که دو مار بر آن پیچیده بود. هرمس سرعت و فصاحت

و تجارت را نیز تصور می‌کردند.

آرتمیس ربة النوع ماه و دوشیزه‌ای شکارچی تصور شده که کمانی

از نقره در دست دارد و مردم وحشی میانه.

آپولون یا فوئبوس رب النوع خورشید و علوم و موسیقی بود. همه کارش

مهرآمیز بوده و مردم از او دوست داشتند. پرستشگاه معروفش در

آپولون و سرکشی آن با تیرش را از ... تیره او میزدند

---

(۱)- Hermès (۲)- Artémis (۳)- Apollon

آپولون را اغلب بصورت «دکان از خدا» مجسم کرده‌اند که قابل

پرستش او میباشد و گاه او را بشکل ساززن جوانی در لباس بلند که بحال

الهی تجسم کرده و بر ساختن ساز محبوب خود چنگ مشغول است.

از داستانهای مخصوص آپولون کیفیت زد و خورد او با اژدهای پیطون[1]

میباشد که جانوری عجیب الخلقه بوده و در ... را آبادی حول و حوش

دلفی اختلال میکرده. شاعری از زمان عاقبت زد و خورد را

این طور شرح میدهد: «آپولون که از دور شانه‌ها تیرها

میانداخت و کمان را او ... میساخت. درد اژدها را از حال میبرد.

اژدها می‌طپید. بر زمین... بخود می‌پیچید. فریادهای جانکاه برمیآورد

بعد از ... بر زمین آورده ... در جنگل میکند

و در آن ... در میان ... میریزد و جان میسپرد ... دیا ...

(1)- Pithon

جسم این عفریت تیره و تار رشته رشته و قطعه قطعه با رگ خورشید او را تمام کرد. آن

نقطه را پیطو (۱) نام دادند و آپولون را پیطین (۲) لقب دادند زیرا

مار را اشعه سوزان آفتاب در همان نقطه سوزانیدند»

خداوندان دریا

خداوندان دیگری سلطنت دریاها داشتند و پوزئیدون (۳) برادر زئوس و

برادر زئوس بر آنها ریاست داشت. پوزئیدون را بصورت

آدمی پر جبروت و با خلقی گرفته و موئی ژولیده و ریشی انبوه و

درشت میکشیدند و چوبی سه شاخه بدستش میدادند. پوزئیدون در زیر

دریا در قصر باشکوهی مسکن داشت.

خداوندان دیگر بحری که اطراف پوزئیدون را داشتند عبارتند

از زوجه او آمفیتریت (۴) که در تمام آبها حکمروائی میکرد

---

(۱)- Pytho از کلمه یونانی بمعنی پوسیدن

(۲)- Pythien (۳)- Poseïdon (۴)- Amphitrite

و نرِه[1] پیر که بطور دریای آرام همیشه و تتیس[2] که بیش از نود دختر

در تصرف رجوع هائی دارد. انواع جن هم محیط مردم یونان شگفته

تریتون[3] سیمرغ ماهی که وحش زیر و بالا برقت تصور نکردند که

نرئیدها[4] مدحت خود و فشان شبیه ؟. بعلاوه خداوندان دریائی

بسیار تا شده بودند که بالاتنه آنها شبیه به حیوانات انسان بود

و پائین تنه دم ماهی.

خداوندان زمین

در میان خداوندان زمین محترم تر از همه دمتر[5] ربة النوع فرمن و

خدای روزی رسان بود. یکی از شعرا او را سوختی و حف لسکنه:

« دمتر که موی خرمائی دارد، رفعت دارد، گندم را از پوست تا ازش

جدا می کند »...

---

(1) - Nérée (2) - Thétis (3) - Tritons (4) - Néréide

(5) - Déméter

کره (۱) دختر دیمتر ربة النوع گل و گیاه و بهار است. بنابر افسانه کهنه
کره زن هادس (۲) خداوند دوزخ (درا) بود. کره ماهها در زیر زمین
میان مردگان حکمفرمائی میکند، اگر نرگسی که خود در بهار برگردد
و بنام پرسفون (۳) در دوزخ حکمرانی میکند. این افسانه کاملا معنی
روشن است زیرا نباتات هر سال میمیرند و ماهها را از زیر زمین بر میخیزند.
دیگر از خدایان زمین دیونیزوس (۴) است که خداوند میوه و انگورچینی
بعدها بسیار قبول عامه داشته. دیونیزوس گاه بصورت مردی سالخورده
دارای ریش انبوه و تاجی از عشقه گذاشته و گاه چون جوان خوش ساخته ای
که لباس دراز آسیائی در بر کرده. در رکاب دیونیزوس موکبی
شوخ و شنگ در رکابش بر میرفت و از آنجمله یک سیلن (۵) حرامزاده
ست بود که بزرگ شکم شناخته میشد و چند نفر بنام ساتیر (۶) و پان (۷)

(1)- Coré (2)- Hadès (3)- Perséphone
(4)- Dionysos (5)- Silènes (6)- Satyres (7)- Pan

که خداوند مراتع و بستان‌ها بودند و بالاخره چنین مقرر داشتند و جریان

بر طبیعت که فرشتهٔ انتظام و حقیقت بسار و رحمها بار بودند.

حاکمه، زئوس بر آسمان و پوزئیدون در دریا حکومت داشت

سلطنت اموات در بطن خاک قسمت برادر ایشان هادس یا

پلوتون(1) گردید. جانور درندهٔ غریب الخلقه ای موسوم به سربر(2)

(سگ سه سر) در جلوی مقر هادس به پاسبانی مشغول بود.

گرداگرد این خاک سوم رود استیکس(3) و آکرون(4) که آبی

سیاه رنگ و خیلی کثیف داشت احاطه میکرد. اموات میبایستی

در کرجی کارون نشسته و یک حق العبور از قرار

یک اُبُل (تقریباً ۱۵ سانتیم) [illegible] بپردازند

---

(1)- Pluton (2)- Cerbère (3)- Styx (4)- Ach

از آن پس اموات در محضری که مینوس (۱) در آن ریاست داشت حاضر شده
اختیار سعادت یا شقاوت رسیده در بهشت جای گرفته و یا در قعر
جهنم افتاده درد و عذاب می‌کشیدند.
هزیود شاعر (۲) مردم دنیای سخت ستمگر به استیکس سوگند بخورند.
دنیا نمیگیرد. اگر از خدایان نیز یکی چنین از آب این رود
نام رسکنید سوگند یاد نماید دیگر طعم آب و آزادی و ... را
نخواهد چشید بلکه لخت و لنگ روی تخت خوابش دراز کشیده
و از خود بیخود میشود و چنین سال ~~...~~ این عذاب مبتلا بود درد
سخت دیگری براو نازل گردید و تا نه سال از خدایان ... بر کنار شود
نه در مشورت و مشاورت با آنها دخالت می‌کند و نه در خوراک آنها شرکت خواهد

(۱)- Minos نام قاضی است که مشهور بعدالت بود

(۲)- Hésiode

و حفظ دریا را و به دیگر خدایان حضور بهم نرسانند ...

دیگر از خدایان زیرزمینی هفائیستوس پسر زئوس را داشته که خدای آتش

و آتشفشان و آهنگران بوده. هفائیستوس را مانند مردی نیرومند ولی

زشت و لنگ تصویر مینمودند زیرا که گفته‌اند روزی زئوس در حالت خشم

پای او را گرفته از فراز آسمان بزمین پرتاب کرد.

ایلیاد هفائیستوس را چنین کارگاه مجسم میکند: «تیتیس کنار قصر

هفائیستوس میآید. این قصر که کار خود هفائیستوس است [illegible] میباشد

از برنج است و تلألؤی دارد. آنگاه خواب نبرد. تیتیس می‌بیند

هفائیستوس گرم کار است غرق عرق گردیده و دور دمها میگردد.

هفائیستوس بیست دستگاه سه‌پایه ساخته و در اطراف دیوار قصر محکم

خود قرار داده و ته آنها را روی چرخهای طلائی گذاشته بود

بدون استعانت غیر خود بمجمع خدایان بروند و بازگردند

کارشه‌ای که تمام شده و فقط دسته‌ی آنها مانده بود. هفائیستوس سر آنها را
بهم بیاورد و دست‌ها سوهان بکشد ....» ولی چون تتیس رسید
دمها را دور کرد. «خدای بزرگ و بدهیکل از سندان خود لنگ
لنگان دور می‌شد زیرا پاهای ضعیفش طاقت آن تنه‌ی عظیم را ندارد.
دمهای خود را از کوره برگرداند و تمام افزارهای خود را در صندوق
نقره‌ای پنهان می‌کند. بعد با اسفنجی صورت و دست و گردن و سینه
پر موی خود را پاک می‌نماید. پس قبائی می‌پوشد و چوبی محکم در دست
می‌گیرد و لنگ لنگان بیرون می‌آید. مجسمه‌هائی از طلا که چون جوانی
جاندار هستند و قوت و فکر و صوت دارند او را نگاه می‌دارند از زیر بازو
چنانکه آن ایزد که به زحمت راه می‌رود از زیر .....

خداوندان ستار ۲۴

بعض خداوندان مظهر قوای معنوی و کار و عواطف بشری شمرده شده‌اند
مانند آرِس و آفرُدیت و آتِنه که تقریباً همه
دختر و فرزند زئوس بودند.
آرس را خداوند جنگ دانسته بصورت مرد جوانی عظیم الجثه و
درصنعت به هیبت وحشتناکی تصویر مینمودند. خودی بر سر و نیزه‌ای
بدست او میگذاشتند و حالیکه دو وحشی در جانب سپاه او
حاضر. در ایلیاد آمده زئوس به آرس میگوید: «در میان
تمام خدایانی که در المپ منزل دارند هیچکس منفورتر در
نظر من نیست زیرا مدام بجنگ و نفاق رغبت داری»
آفرُدیت را ربةالنوع عشق و جمال دانسته میگفتند
از کف امواج بوجود آمده است. او را بالطبع زن خوانند

شکسته بزرگ که صاحبش را به پنجاه زرناهنی و خنده‌ای دلنشین و چشمانی
درخشنده دارد . فرشتگان ملازمت (خاریت) از دنبال او روان بودند.
آتنه ربة النوع جنگ بود . اما او را خداوندی رزم آزمای خونریز
که مردم را در جنگها هدایت می‌کند و اما او آلهه‌ای صلح‌جو نیز بود که
هنر و صنعت را به مردم یاد می‌داد . بعلاوه گفته‌اند آتنه از مغز
سر زئوس جستن کرده است . آتنه را به شکل زنی متجمل (خوشگل) و
متناسب مجسم می‌کردند که خودی بر سر و نیزه‌ای در دست و جبه مفرغی
بر دوش داشت که ریشه‌اش از مار بود . بر آن جبه چهره غول
الجنفون نقش شده که کسی را یارای دیدن آن نبود .
عده‌ای که را بخت گذشت هستیا (1) ربة النوع خانواده
و موزها که نه الهه‌ی ~~ربة النوعهای هنر و ادب و علوم بودند~~ (Muses) تربیت کنندگان صنایع و علوم و ادبیات بوده‌اند

~~Muses~~

---

(1) - Hestia

موزها ~~جزو حشم~~ اتباع آپولون بودند و چشمه سارها و کوه پارناس را دوست

از همه جا دوست داشتند.

مردم یونان منزل زئوس را در قله المپ بلندترین کوه‌های یونان میدانستند

و در قصری که هفائیستوس بچیره دستی ساخته بود میزیستند . خدایان

مقیم المپ در تحت ریاست زئوس کشور را اداره و ترتیب میدادند

و تدارک ضیافت میدیدند و خدمتگذارانی مانند گانیمد [1] و هبه [2] نیز

برای ایشان نکتار و آمبروآزی میآوردند .

عده خداوندان المپ را دوازده میدانستند . صورت خدایان

دوازده گانه با جفتهاشان [illegible] میشمارند ولی عادة

خدایان رومی را نیز که نامهای یونانی و رومی آنرا ذکر

نموده‌ایم زیرا ایشان را غالبا بنامهای لاتین میخوانند که

حرتم لاتین ایشان [illegible]

زئوس - ژوپیتر . هرا - ژونن . آتنه - مینرو

(1)- Ganymède (2)- Hébé

آرتمیس - دیان . آفرودیت - ونوس . دمتر - سرس .
آپولون - فبوس . هرمس - مرکور . آرس - مارس .
هفائیستوس - وولکن . پوزئیدون - نپتون . هستیا - وستا .

II

یونان

مردم یونان در هر دوره گمان میکردند که از هر رنجی جز زندگی دارند ...
وظیفه دینی خود را چنان میدانستند که در مراسم مذهبی با ایمان عقاید را بجا آورند
یکی از بزرگان یونانی چنین میگوید: «من ... اگر من زنده بمانم را
خدایان جهان ... ولی اگر بمیرم از ...
... قسمتی نخواهی داشت»
... محترم ... زیرا ...

زئوس - ژوپیتر .
هرا - ژونن .
آتنه - مینرو .
آرتمیس - دیان .
آفرودیت - ونوس .
دمتر - سرس .
آپولون - فبوس .
هرمس - مرکور .
آرس - مارس .
هفائیستوس - وولکن .
پوزئیدون - نپتون .
هستیا - وستا .

Zeus - Jupiter.
Héra - Junon.
Athéné - Minerve.
Artémis - Diane.
Aphrodite - Vénus.
Déméter - Cérès.
Apollon - Phébus.
Hermès - Mercure.
Arès - Mars.
Héphaïstos - Vulcain.
Poséidon - Neptune.
Hestia - Vesta.

در زیر زمین مهراز است و چون از تهی قربانی گشته شد بشکفتند

~~درون زمین هم خدائی است ... قربانی ... نگفته~~ : و دای که

خدای ~~...~~ زمین بن ~~...~~ (سیاه و دودمان) بود.

پهلوان خدازاده از سلطنت و بنیان بلاد و شهرها نام که بسی از

پادشاهان که گذشته بودند به عنوان پیشگفتگی بلاد. چون که پهلوانان و حامی

آن بلاد محسوب میشدند. هر بلادی پهلوانان داشت و بقعه‌ای که به تربت وی

از آنجا که بقیه مردم یونان هر پهلوانی از او صلت

ساخته بود.

از خدایان یا خدازاده بسلطنت و جدید که پهلوانان بود هم خدا خلیله

و سرگذشتهای ~~...~~ حیرت انگیز و کرامات در حقیقتان قادر میشدند

هراکلس (۱) مشهورترین پهلوانان یونان هراکلس داشته. این پهلوان که امروز

بیشتر بنام هرکول معروف است پهلوانی بود از قوم دوریک و در ...

بود. در ایام جوانی در ... او در ... گواره

(۱) – Hèraklès

به بلعنه ولی هراکلس، دست خود آنها سو هفه کردنشان دار که زود او

او رق نزارد. دهنیه بند هرای لکار ر جابر نفس اژدها ی

حبیب کر چغیهای آبی رنگ داشته اطاق ورگ ده هراکلس روانه نمود

تا کودک سوی بلعنه. لیکن ما رخونخوار با چشمی سوزان و دهانی زهر

آگین نخود بچیبه راه اطاق سو درپیش گرفته... اما زرگس که

چشمش دید جابار بشکنیه اطاق سو روشن کرد ... هراکلس بیدار شد

و دو چین ماران سوی به ... دست آنها سو گرفت و گلوی رزما

آنوردنشان سو فشرد ... آنها مار تحیه بچیبه ... ولی چنین

راه چندی سو مسه هوو قوی سو ماران را اشتم دیده باز شده .

دیدن اشان خبر لیکن زمان، چراغهای افروخته لشتاب رسیده

در اطاق رسیده و چنین دید هراکلس، دستهای کوچک خود

و حیوان را خفه کرده و از حیرت بر آوردند. هراکلس که دو مار کشته
اشاره بوده در عالم بچگی از خوشحالی روی دلی خود بخود میزد
از هراکلس داستانهای بسیاری مانند دوازده خوان هرکول با قیاس است
هراکلس که سلاحش گرز و کمان و ترکش بود از سر زره تاج بر دوش
آمده شیر نمه (1) یا دریان را بزور خفه کرد و پوست او
در بر کشید. رودی را آسانی از طویله اوژیاس (2) بگذرانید
الید گذرانده این طویله آنجا پاک کرد. بزنان جنگجو
مردم بر آمازون غلبه نمود. کمک غول اطلس نام که کره زمین
را بر پشت خود داشت سیبهای طلای باغ هسپرید (3) از تالار
بدست آورد.
هراکلس با ~~...~~ [وزنی بی‌قیمت بود ... گرا] خطر ... هراکلس

(1)- Némée (2)- Augias (3)- Hespéride

لیکن روزی که زن خویش دژانیر (۱) را ترک گفت . این زن کینه آنکه باز او را

[illegible] پوشش قبائی بود در خون نسوس (۲)

خوابانیده بجهت هراکلس فرستاد . از آنجا که خون آن حیوان مسموم بود .

هراکلس چون قبا بدو رسید در برکرد دردهائی بروی طاری شد که چندی از

آن بیم رهائی امکان پذیر نگردید تا آنجا که آخر الامر بر هیزم زیادی

در روی کوه اتا جمع کرده بود بدست خویش بسوزانید . مردم بعقیده

هراکلس پس از مرگ در صف خدایان قرار گرفت و در شمار نوع

فوق بشر گردید

پهلوان قوم آتنی تزه بود . او نیز همچون هراکلس داستانهای عجیب

داشته که چابکی و زور خود را گفته و در دل بسیار [illegible]

تزه (۳)

(۱)- Déjanire

(۲)- Nessus ← حیوانی از نژاد سر و کله انسان و تن اسب

(۳)- Thésée

بعد به تزه سوی ناوت دلیر خطاب کرده پرسید چرا نقشی نکردید که تزه
مینوتور را کشته و آن سوار زیر رقه کریت هرا آورد به بین که اگلی
آن جای پسران و دختران جوان نزد مینوتور نفرستند
و اوهام ولی نه به تزه [illegible] مینوتور نکشته آن سوار نشر او کرفته
و خوشی صحیح پیام از آنجا بیرون آمد زیرا آریان دختر پادشاه
کریت نخی بلوداره بود تا چنین وارد لابیرنت شود آن را باز کند و
هنگام بازگشت از راه منحرف نگردد.
اما بعداً از آن بهرتقه می کرد [illegible] عاقبت جانی و از گون [illegible] را
در کنار [illegible] شرکت خوله ممد خانگه تزه در بیش پیر احمد

Minotaure

مینوتور جانوری غریب خلقه بود با بدن انسان و کله و پیشه گاو در لابیرنت می زیست
لابیرنت قصری بود با دالانهای فراوان تو در تو و هر که بدان وارد میشد
بیرون آمدن نمی توانست

از کریت فرار کرد و سپس فتح شهر سغنیه کمتی خودکشته [illegible]

هر چیزه که پاهای شیر داشت چنین سر زن سیاه و بال از [illegible]

مرده شده است و از دلتنگی خود را به دریا انداخت . از این سبب

دریای مزبور را ایکاریه گفته

مردم تب همچنانکه خود ادیپ را همراه کرده بر ستیغ [illegible] بگذاشت

ادیپ که پای رشته نی و سراسر پر از درد و از [illegible] ورم [illegible]

ترا ادیبهای [illegible] گرد است .

لائیوس (۲) پدر ادیپ و پادشاه تب از هاتفی شنیده بود که به دست پسر

کشته خواهد شد بنابراین چون فرزندی آورد او را با پای بسته

به بالای کوهی گذاشته است . شبانی از آنجا گذر میکرد کودک را

برداشت و نزد پادشاه کرنت برد و این پادشاه او را بزرگ کرد

و ادیپ نامید

(۱) – Œdipe ادیپ یعنی پای ورم آماس

(۲) – ~~Lay~~ Laïus

اما ادیپ چون بر آن پیشگوئی شوم وقوف گردید پنهانی از شاه کرنت
پدر و مادر خود در کرنت را ترک گفته و راه سوی دیگر گرفته رفت و
در راه با مردی در افتاده او را بکشت. مقتول پدر او لائیوس بود.
خلاصه در این موقع جانوری با تن شیر و سر انسان (اسفنکس)(۱) خطه تب
را دچار وحشت و هراس کرده سر راه گرفته بر عابرین معمائی میخواند و
هر کس که از جواب عاجز میماند طعمه میساخت. ادیپ معما را حل کرد و
اسفنکس از فرط غیظ خود را بکشت و باین ترتیب خطه تب از شر او راحت شد.
مردم تب در عوض این خدمت ادیپ را بسلطنت برداشته و ادیپ
نیز ژوکاست را که زن لائیوس مقتول بود بهمسری اختیار کرد
بی آنکه بداند مادر خود را بزنی گرفته. ادیپ پس از چندی
مملکت چون گرفتار شد از حقیقت امر آگاه گردید و چشمان خود را

(۱)- Sphinx (۲)-

که خود را از دیده نابینا ساخت و بلا اراده براه افتاد. دختر نجیبش
آنتی‌گون[1] در این بدبختی حق فرزندی را بعمل آورده با علاقه دستهای این کور
فلکزده و بیچاره را گرفته دیار بدیار میبرد ولی این مجازات
کفایت نکرد ملکه از فرط زاری ادیپ بتمام مصیبت گردید
و بعقوبت گناه پدر پسرانش را داد. پسرانش دشمنی همدیگر را بدل
گرفته ابتدا بجنگ برخاسته و همدیگر را کشتند. آنتی‌گون نیز
آخر به بیزاری عاقبت هلاک گردید.

بعد از آن قتل ژازن[2] بود که عده‌ای را برداشته بجستجوی پشم زرین رفت
و آنرا بدست آورد. پشم زرین پوست قوچی الهی دار آن اهداء
گلشید[3] بود که در بادیه قفقاز واقع شده است. اژدهای
مهیب این پشم گرانبها را محافظت میکرد

ژازن[2] ... (circled margin note, partly hidden)

(1)- Antigone (2)- Jason (3)- Colchide

ژازن کشتی آرگو (۱) را ساخته با پنجاه نفر از پهلوانان معروف
یونان سوار بر آن شده براه افتادند سرنشین کشتی آرگو را «آرگونت»
گفته‌اند. ژازن بکمک جادوگری مده (۲) دختر پادشاه کلشید پشم
زرین را صاحب شده و مده را بزنی گرفت. و در مسافرت مراجعت با
دسته‌ای قایق در خواهرش نیز همراه برد آنگاه داستان ژازن ترجمه
تیره و تاریک بخزان انجامید بهمین که جنون از پدر و لطافت
مرده را بخشم آمده فرزندان خود را هلاک کند و رودی اما به این که بچه
اژدهای بالدار آسمانی کشیده نشسته و در هوا پرواز کرده با آتیک
رسید و در آنجا زن اژه پادشاه شد.
از جمله این داستانها خونین آلوده‌تر و وحشیانه‌تر افسانه خاندان
آترید پهلوان یونانی بوده. که گاهی آن را بنام افسانه خانواده

خانواده آترید (۳)

(۱) - Argo (۲) - Médée (۳) - Atride

یونان کهن شعرای مشهور قطعات در بیشتر تراژدیها بر ضمن ادیپ نیز،
خانوادهٔ آتره از اعقاب پلوپس(۱) پسر تانتال(۲) پادشاه آسیای صغیر
بود. تانتال بسبب جنایت آنکه فرزند خود پلوپس
را کشته تا طعامی بجهت زئوس ترتیب داده ولی بکیفر این گناه به
جهنم در افتاد و به گرسنگی و تشنگی دائم معذب گردید. پلوپس
با مشیت زئوس باز زنده شده و بیونان آمده در آنجا دختر
پادشاه الید را بزنی گرفت ولی پسرش آتره(۳) و اولاد و
احفاد او هر یک از دیگری گناهکارتر و بدبخت‌تر شدند.
اولاد آتره آگاممنون و منلاس سرداران جنگ تروا بودند:
جنگ تروا را علت این شد که پاریس نامی از مردم آن شهر

---

(۱)- Pélops --- پلوپونز بمعنی جزیره پلوپس و از اسم او [illegible] شده است
(۲)- Tantale
(۳)- Atrée

زن منلاس هلن زیبا را درربود . آگاممنون شاه میسن بازور

قوم آکئوس را دعوت کرد که بجبران هتک حرمت برادرش

منلاس بجنگ تروا بروند در هنگام حرکت ناچار شد دخترش

ایفی ژنی[1] را در راه آرتمیس قربان کند . محاصره تروا

ده سال طول کشید و عاقبت بدست قوم آکئوس افتاد . آگاممنون

چون بیونان برگشت بضرب خنجر زنش کلی تمنستر[2] روانه دیار عدم گردید -

زیرا کلی تمنستر از کشتن ایفی ژنی دلگیر شده بود . کلی تمنستر

از پسر آگاممنون کشته شد و انتقام پدر را از او گرفت .

افسانه خلقت بشر

مردم یونان داستان خلقت بشر و نژاد خود را بعضی منتسب به نامبردگان معتقد بودند .

که افسانه پرومته[3] و دوکالیون[4] بسته .

~~(1) Iphigénie~~

(1)- Iphigénie (2)- Clytemnestre (3)- Prométhée

(4)- Deucalion

بعقیده یونانیان پرومته نام گل سرشته آدم را بسرشت ساخت و به
جهت آنکه جان در او بدمد مقداری از آتش زئوس دزدیده در او بدمید
گذاشت. ولی زئوس سخت از او انتقام کشیده در قله قفقازش میخکوب کرد
و کرکسی بر او گماشت تا جگر او را الی الابد بخورد. از آن پس
غضب زئوس متوجه بشر گردیده طوفانی برانگیخت تا نسل بشر را
براندازد. تنها دوکالیون پسر پرومته که در کرجی نشسته بود از غرق
نجات یافت. چون آب کشیده شد دوکالیون از پشت سر خود
مقداری سنگ پرتاب کرد. از هر سنگ آدمی بوجود آمد. بدین
ترتیب زمین مسکون شد. یکی از پسران دوکالیون که هلن نام داشت
جد اعلای مردم یونان گردید. هلن سه پسر بود: دروس(1) و
ائولوس(2) و دو نواده: ایون و آکوس و از این چهار تن
چهار دسته یونانی نام بوجود آمد که هر یک در عالم یونان بخود آرائی پرداختند

(1)- Doros (2) Eolos

کنه باطر

داستانهای یونان شهادت میدهد اموری خارق العاده نیست که تخیل مردم
به دلخواه خویش ساخته باشد بلکه هر یک از آنها حقیقتی تاریخی را
احتمالا در بر دارد و چنین حدس در آن هنگام هم بسیاری از اساطیر
دیرین یونانی از احساسات و اعتقادات مشهور یونان میباشد
مثلاً از داستان تزه چنین بر می‌آید که آتیک سابقاً جزو قلمرو
کریت و با جنگ او با مینوتور آن مملکت بوده و حکایت یکی از عمال
خود که شاه تزه نامیده شده از این قبیل رنگی یافته است.
افسانه کشتی آرگو مسافرت تخیلی جمعی یونانیان را به کلخید
تا دورترین که جبار تجارت داده از زمانهای گذشته و در دریای سیاه
به دریانوردی مشغول گردیده
افسانه که در باب جنگ تروا آمده شرح دوران دیرین

قدرت قوم آگرواس سوتا پرده و منع دسترس عبرت آمیز مردم بسیار ملحض
آن است که بشر باید از تکبر بپرهیزد و از عاقبت قدرت و سعادت
مغرور نشود باشد زیرا ارباب انواع طالع دیده بصیرت ندارند و بسا
سعادتمندان را بی‌رحمانه با اراده خود می‌غلطانند و در آنی ممکن است که او را
به خاک مذلت بیندازند.

شاعر بزرگ یونان سوفوکل (۱) در یکی از تراژدیهای خود موسوم به
اودیپ پادشاه، دسته‌ای از اهالی تب سوتا چیدد که با لحنی
حزن‌انگیز می‌گویند: «ای ما روان را به پشتکان. ...
که در نظر من وجود شما با عدم یکسان است. کیست که سعادتی
غیر از آنچه در خیال خود پرورده پنداشته باشد ... ای ادیپ
بدبخت، با سرنوشت عبرت‌آمیز تو دیگر من هیچ را در زندگی
سعادتمند نمی‌دانم.» او در این سقوط حتمی به مقامی رسید که ناموس را

(۱) - Sophocle

با زرهنگ چنگال برگشته معاخوان آستان[۱] وادی مبارک نیز و در حلقهٔ ماهیگیر
دامنی برای نجات از مرگ حتمی شد. اینجا، از آنچه ترا با پیش گفته،
افتخار نصیب تو شده که، ورای آن تصویر زیبا است و به جعفر و رحیم شاه
~~رب~~ رتب فرمانروائی یافت. ولی امروز در همین سرپرستی دیگری را
طاقت شنیدن سخنان درد آمیز تو نیست. کیست که پاس
رنگ‌های مشتی تو ز پیروز برجسته در بلا یا غوطه ور در رنج دائم گرفتار هست؟»
در تراوش دلی آتش‌گون نیز شاعر ~~نیم‌گردانی~~ ترجیع‌بندی اندوه آمیز
آورده که:

«صفحهٔ روزگار را از ازل تا به حال لاگاه این حکم کاغ
برده و است که تا غنیمت شمری جز بهار کمال رسیده، درد و
الم درد مود...»

۱- یلغنگز

فصل سیزدهم

مهاجرین یونان

~~عادات اقوام یونان~~

اماکن ~~[illegible]~~ و بازیهای بزرگ

مردم یونان نیز مانند قوم فنیقی بسیاری از اماکن سواحل بحرالروم را عمارت کرده‌اند . از آنجمله‌های یونان برخی بلاد مستعمره گردیدند . بلاد مختلفه یونان با هم نفاق داشتند و همه دشمن یکدیگر بودند . لیکن وحدت زبان و عادات و اخلاق و مذهب رشته خویشاوندی را میان ایشان محکم مینمود . همه از هاتف آپولون در دلف استشاره میکردند و در بازیهای بزرگ المپی که همه [illegible] عامه یونان [illegible] شرکت داشتند

I

۲۲ برنجی ...

بسط یونان

آهن کردن
اعلام یونان

عالم یونان مختصر جزائر خارج مودب حکمه در ماتم طرل تاریخ لنین ملک

مرام اهالی آن وطن معلوم ترک گفته معروض دور و نزدیک

تشکل شده لر.

مردم یونان نیز ، نه مسعود خوسکنه کریت و رقبای

خویش اهالی فنیقیه قرمزی ملاح بوده ودر حوزه بحرالروم

آهن بری کلیله وتقریباً یکاری بعمارت کمنه لان

فنیق یعنی در ماده ۱۲ و ۵ قبل از میلاد در اناط

آبادیهای خویش کوشیده له.

سیاست اجتماعی
یونان

هر چیز اهل یونان سو در آن داشته که ~~...~~ جدی وطن کمنه و در

در حین دوره سیاسی مردم مغرب قرطاج اختیار رها نمیه .

این امر بواسطه جهاتی بسته دورده ولی در علت سو قیران ام البلاد .

داشت که بهجوم تازه و اغتشاش واقع شده .

ایستادگی کرده .

بعضی از سکنه یونان در ترقیات صنعتی قومی تازه تر ~~مقاومت نموده~~

، دارو دسته جهات جنگ‌اند جاذبه ، استقرار مردمی از یونان در

آسیای صغیر متمرکز است منهم بهجوم و تطاول قوم دروس باشد که

در صفحه آسیا ازدیاد در یونان اتفاق افتاد چنین جهات سکنه

یونانی آسیای صغیر که در این شقه سال غنایت و رحوقتون

کوروش آن سرزمین بر قوم پیوسته است .

مهاجرت نقل سکینه که ۱۴۱ لک شد فقط در آنجا تا کجک

امارت سو نیا ورود کشتیها سو دریا انزا جتنبه بزن درون

وا اشت البته خود بود اشتراک جشنه و داید در ابعاد و تشبثات

٦٢٨
٢٢٠
٤٠٨

٧٨٦
٣٩٠
٣٩٦

تصاویر و مجسمه‌های مفرغی و سنگی پر سود در کشتی ریخته و جز اسباب بزرگ

ظروف، بتمام کشتی‌ها برده بسمت کیوس براه افتادند ... و از آنجا بسمت

جزیره سیرن (۱) .... سکنه تئوس نیز تقریباً بکار مردم فوسه کردند

یعنی هنگامیکه هارپاژ (۲) بحصار ایشان برآمد کشتی نشسته و به تراس (۳)

گذشته و در آنجا شهر آبدر (۴) را بنا نهادند ... »

در همین حال در یونان کمتر حادثه اتفاق نیافتاد.

از آنجا که حکومت و اراضی یک طبقه معینه فاتحان منحصر بود

مردم از اراضی عقب رانده و دیار غربت پیش گرفتند تا حدی که

و تمایل بتجزیه و کسب نیرومندی و حقارت در ایشان نظر کنند

و هم ساکنین شهر رقیب و دسته‌ای سلحشوری وطن در ایشان

حاکمه فتح غالب آبادیهای ... و ... که در ...

---

(۱) - Cyrne ← کرس امروز

(۲) - Harpage ← فرمانده قشون ایران

(۳) - Thrace

(۴) - Abdère

بهم خوردگیهای داخلی پیش آمده .

بعضی از نویسندگان یونانی علت بنای تارانت(۱) [که مهاجرین اسپارت ساخته‌اند] را مربوط به اغتشاشات

داخلی دانسته‌اند مورخین با ب استرابن چنین می‌نویسد : «پس از جنگ

بعضی از مردم لاسه‌دمون(۲) که در اردوکشی شرکت نکرده بودند

حالت بندگان یافت ... اطفالی که در طی مدت اردوکشی

بدنیا آمده بودند پارتنی(۳) خوانده شده و از حق ~~دخالت~~ [مداخله] در امور

بلده محروم گردید ولی این اشخاص که عده کثیرالعدد بودند و طاقت

تحمل چنین ننگ احترامی نداشته در صدد اعدام

قوم اسپارت بر آمده کنکاشی کردند .... کنکاش از پرده برافتاد

و قوم اسپارت بر طمع کنندگان ~~[illegible]~~ [اتفاقاً اگر در شرط دیگر بوده و [illegible]]

~~[illegible]~~ ... مهاجرنشینها آباد نمایند .

(1)- Tarente
(2)- Lacédémon (3)- Parthenie

«فالانت (۱) رئیس توطئه کنندگان ناچار به دلف رفته از هاتف استخاره نمود

که کدام است مستوجب شوند. هاتف جواب داد: «من حلقه‌های پر بار [illegible]

تارانت سو، وادی ترو آرمیسیوم و هم مقرر میدارم که با پیروی (۲)

سو عقاب باشی.» پس جمع پارتنی به تارانت رفته با سکنه وحشی

آن ناحیه و اهالی کرت که از پیش در آن محل اقامت اختیار کرده بودند

آنها را به گرمی استقبال نمودند.»

در نظر مردمان رنگین شالوده یک آهن از اسرودنی [illegible] شده و [illegible]

رطق مراسم و تشریفات و قواعد مذهبی انجام می‌گیرد.

«[illegible] که رئیس دسته جماعت بود، بلکه کمی از آتش نقدی [illegible]

خانواده‌ان حامی مذهب [illegible] بر دارد.»

رنگین شالوده آهن

(۱)- Phalanthe

(۲)- Iapyge — سکنه اصلی آن خطه

دخل بحث میرسید از جمله این سوها پا بگرفته و تا زمانی بر پا بود نیز بس.
زنی آتش سوی که از وطن آورده بود در آنجا نگاهداشت و قربانی بپا میکرد
در زیر ترتیب سالدوده بود تازه ریخته میشد. اگر چه سکنه قبیل بود

هر زمانی سوی که حاضر میشد در راه خداوندان سهمی تازه نزل
قربانی که در ردیف بسیار مردم آزاد آن جمله قرار گرفت.
آتشکدهای ایران قدیم با مستعمرات ملی شده امروز فرق کم داشته
است باین معنی که مردم ایران هر جا سو عمارت کشیدند جمله این مستعمر
گویی جزء تملکات وطن اصلی سکنه مشابه زمین آمده است.
سهم است که زمین جمله اصلی و آتشکدهائی که مردم آن میکردند
عهد قدیم هم بهمین استواری وجود داشته. آتش تازه جمله این وطن اصلی
سو حرمت نگاه داشته و کهنه خود سوار از آنجا آورده باز ستادند
ثواب و قربانی و ... در اینجا دوری دیگر نگریه و دوباره ...

حرمت آتشهای ایران

در حقوق وطن اصلی اختلافات خاصی بنیادی پیدا نشده ولی پس از این به نسبه موقع
تکلیف مشخص نشده است. آنکه تازه زیر بار ولایت وطن اصلی نرفته و سعی
داشته است که تفوق‌جوئی (تعدیل) گردد.
توسعه یکدیگر مردم کشور در منظور سکنه کرمانشاه در زندگی با اینکه خود
از آن پیش برخاسته بودند رعایت حقوق بنیادی آنها را واجب نمی‌شمردند. در
حقیقت منافع امتیازات و تخصصات را که عادت به داشتن آنها داشتند
روا نمی‌داشتند و در حقیقت ... دیده از کرمانشاهی سعی در نجات اقتدار
قوانین تاریخی ... . از طرف دیگر مردم کشور حتی از لحاظ
کرمانشاه نخستین نمایندگان ... ایشان باید بدانند که
اگر آبادی تازه خود مشمول مردم آن وطن اصلی را محترم
خواهند شمرد. اما اگر در غصب حقوق آن در کار باشند
محروم خواهند شد. آنکه مستقل از آن عنوان ترک گوید
از حقیه کسی نمی‌شود که (نظیر) ... وطن خویش می‌گردد...

آریاهای یونان چنین عادت داشتند مستقل بودند آزادانه بسط یافته. مردمی که از شهر
خود کوچ نکردند اغلب کشتکار زراعت دوست بودند و در جهات جلگه ها بودند و مانند
مردم امروز اروپا بیشتر فقط بوسیله ملی خود را اداره در سیاست و ادبیات و صنعت
کشور [illegible] می‌دادند و هم لحاظ سیاسی آزادیهای آریاهای یونان در قرون
و ترقی تمدن گردیدند.

آریاهای یونان در آسیای صغیر

اولین خطه‌ای که مردم یونان به آنجا کوچ کردند سواحل آسیای صغیر
و کنار بحرالجزایر و [illegible] دریای [illegible] ناحیه‌ای چه حیوانات
سنگ تپه و دشت و دریا فراوان بود چه [illegible] از [illegible] زراعت که چنین
راهها سرا [illegible] گذاشته بودند گذشته آسیای صغیر مردمان
چنین قوم [illegible] [illegible] دامن [illegible] آتش و خون کشیده
کشتی‌های که از [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] آسیا

گرفته بودند استوار گشته و گاه به زور و گاه به آشتی با دیگران کنار آمده در آنجا
وارگر گشته و این ترتیب در حدود قرن ۱۲ و ۱۱ قبل از میلاد یونانی در آسیای کوچک ساکن شدند.
بنا به اختلاف لهجه سکنه این محل سواحل را به سه قسمت میکردند :

اِئُلیه و ایونی و دُریه.

اِئُلیه در شمال واقع شده و از هِلِسپونت(1) (داردانل) تا خلیج ازمیر
کشیده شده و بزرگترین جزایر آسیا که در برابر آن است لسبس
که شهر عمده آن میتیلن(2) بود.

سکنه اِئُلیه(3) دسته‌ای از مردم مختلف بوده‌اند که از یونان شمالی
به آنجا آمده بودند. لهجه آنها با مردم بئوسی و تسالی نزدیکی داشت.
ایونی سواحل دریا را از خلیج ازمیر تا مصب رود مئاندر(4)
و جزایر خیوس و ساموس را شامل بوده و ده شهر داشت که مهمترین

(1)- Hellespont
(2)- Mitylène
(3)- یونانی یعنی مردم دورگه
(4)- Méandre

آغاز سیر فلسفه در افز[1] و میله[2] بود. ازمیر را از مردم ائولیه گرفته بودند.
مردم ایونی تیره مختلطی از اقوام مختلف یونانی بودند و لهجه شان
قریب بلهجه‌ای بود که در آتیک بدان تکلم میکردند و بهانه جنب
عاقبت آتن را وطن اصلی خود گفته‌اند:
خاک دوازده شهر در جنوب ایونی قرار داشت. قوم دوریان جنوب
اقتدار دوریان شهرها و جزایر جنوب آسیای صغیر از کریت و رودس
گرفته تا قسمت جنوبی ساحل آسیا گسترده و در آنجا چنین شهرها بنا نهادند
مانند کنید[3] و هالیکارناس[4]
در میان این دوازده شهر ایونی از حیث آب و هوا و زیبائی طبیعت
ساحل و نعمت تر بود برتری داشت آنکه بر صنعت و حمایت اداره میشد
به خاک حاصلخیزی که در مجاورت آن قرار داشت

[illegible] ایونی

(1) - Ephèse (2) - Milet (3) - Cnide
(4) - Halicarnasse

روابطی دوستانه بهم زده و چون تجارت پیشه گشته و در دنبال فتوحات رفته
آنچه خود مستحضر گشته بمال خود نموده. نزدیکی عصر داریوش کبیر و قبل از میلاد
دیگر یونان در صنعتی خارق العاده ترقی کرد بخصوص [illegible] که از هرودوت
[illegible] ایونیه [illegible] نامیده در صناعت حجاری و حکاکی بطور
رقابت و همسری میکردند.
[illegible] عمده یونان در بلاد مشرق از ایونیه ترویج شد. مردم این خطه هم [illegible]
[illegible] و کریت [illegible] داشته و هم در حجاری [illegible] مردم آسیا
علم و هنر کلده و مصر را فرا گرفته بودند و همین اسرار باعث ترقی ایونیان گردید.
تحقیقات تاریخی را در یونان فنی [illegible] [illegible] دچار
[illegible] بیشتر روح آن دوره را که تنها در ایونیه ظهور کرد. [illegible]
[illegible] و سایر [illegible] در [illegible] آثاری موجود [illegible] و دوره هم از [illegible]
[illegible] بود [illegible] از آثار قدیمی که در [illegible] [illegible]

و هر که به اینجا وارد نشده صورت آنرا مجهول میدید و حتی فاتح نشده خوانده.

در آغاز سده ششم تالس (1) نام از اهالی ملطیه که مسافرتها بمصر کرده

بود جزء عقلای مردم یونانی شمرده شده و شاگردش آناکسیماندر (2)

ادعا کرد که زمین گرد است و ماه از خورشید نور میگیرد.

آبادیهای یونان در [illegible]

اراضی واقعه در شمال دریای اژه ملکی اقوامی نیمه وحشی و جنگجو بود.

که گاهگاهی سوداگران ملیه آنجا میرفتند که ثروت این نواحی و جنگلها

و معادن نقره و طلا و غلات و گله های فراوان [illegible] داشتند

در دسته جذب بر این ~~[illegible]~~ وصیه ایلیهای [illegible] مردم یونان سالها

چه چیز [illegible].

مردم کالسیه که از جزیره اوبه آمده بودند در شبه جزیره ای

افتادند که کالسیدیک نام گرفت و در آنجا شهر المنت (3) را

بنا کردند

(1)- Thalès (2)- Anaximandre (3)- Olynthe

اهل مگار (1) بیزانس را در کنار بسفر ساختند. اهالی میله نظر بجانب
تجارت خود مشرق اروپا را در تجارت سواحل دریای سیاه کوشیدند و نو آبادیها
دائر کردند که بعض از آنها مانند سیزیک (2) و سینوپ (3) و طرابزان (4)
و البیا (5) معتبر شدند.

یونان کبیر

آبهای شمال و مخصوصاً بحر اسود در نظر مردم یونان نهایت حد دنیا بود و از
عالم یونان خارج محسوب و لیکن در تجارت اهمیت دیگری داشت. برخلاف
آبهای سواحل دریای اژه و ایتالیای جنوبی و سیسیل روز بروز
بسط یافته تا شکل آسیای صغیر یونانی تازه ساخت مردم به
یونان کبیر.

معتبرترین بلاد یونان کبیر از این قرار است:
تارانت در ته خلیج بزرگی که همین نام دارد.
سیباریس (6) و کروتن (7) در سر کالابر (8)

(1)-Mégare (2)- Cyzique (3) Sinope (4)-Trapé[zonte]
(5)-Olbia (6)- Sybaris (7)- Croton (8)-Calabre

کومِس (۱) و آبادی آن ناپل (۲) در دریای تیرنی (۳)

سیراکوز (۴) و آگریژانت (۵) در سیسیل

اصولاً این آبادیها اغلب از قوم دوری بود و بسیار ترقی کرد می‌توان گفت که جزایر کبیر یونان بسته به میزان قدرت تقریباً حکم امریکا را برای یونانیان داشت زیرا عالم تازه‌ای بود که ثروت تمامی نمی‌پذیرفت و گندم و شراب و روغن فراوانی بدست داد مردم آن با نشر امریکائیها نظری معنوی داشتند. سلاطین سیراکوز ژلون (۶) بطوری زیاد متمول شد که در جنگ با گزرسس (۷) عده قوی بحریه‌ای که ۲۸۰ هزار نفر مرد داشت بسته بگندم قرن زیان را نیز بدهد. در سیباریس اغنیا باطری تجمع عالی گشته بودند که در اواخر ضرب المثل شده و نقرها بعضی فقط رغبت داشتند

(۱)- Cumes (۲)- Naple (۳)- Thrrhénie (۴)- Syracu[se]
(۵)- Agrigente (۶)- Gélon (۷)- Xerxès

که بقرار معروف آب شیرینی که در ضیافتهای عمومی خوشمزه‌ترین خوراکها [illegible]
بسیار از طعم کمیاب‌ترین شرابها در میگذشته‌اند.

مردم یونان در تمام حوزه بحرالروم با اهالی فنیقیه رقابت کردند. آبادیهای
یونان در سمت مشرق تا قبرس که امروز جزء قسمتی است گسترش داشته و جزایر کرت
ذکر یافته. در اوان سلطنت فراعنه سائیس در مصر نیز اخبار زیاد از
ذکر آنها سکونت کردند. بعد مردمی از سیکلاد در اراضی واقعه
در مغرب مصر که امروز طرابلس نام دارد آمده شهر سیرن را
ساختند. خطه سیرنائیک که غنم و حشم فراوانی داشت به سبب
اهمیت این شهر شد.

آبادیهای یونان در افریقا و مغرب

دریانوردان فوسه که در مجاورت یانی بود دیگر به حوالی قسمت مغرب
بحرالروم رسیده و در حدود ششصد سال قبل از میلاد مارسی را[1]

(1) Marseille.

که عده‌ای بزرگ و با ثروت شهر ما نهادند. بعدها پارسی نیز آبادیهای
مستعمرات دیگر هم در پروانس[1] ساخت که جمله شهر آن نیس[2] نهاده شد
سرزمین قدیم تاریخ نیای پارسی سوانح طور نقش کرده‌اند. و... بردم
فقه که ترین تجزیه در راه بزاده بحرالروم سواحل آن سرزمین خلیج
گلی که بعضی رجوع زن ماده شد رسیده نقوش زمانی آن نقطه
شد توصیف آنرا بجا کرد پیامبر که جمعی از پیرامون سواحل شرق
آورده به انتخاب داده‌اند. سیمیس[3] و پروتیس[4] که رؤسای این دسته
بودند قبیله بزرگ نان[5] نام قبیله سگوبریژین[6] ~~...~~ که در آن
محل آبادی داشته زندگی و در آن او بود هرا استقرار گردیدند.
در آن زمان این دختر بزرگ گیپتیس[7] دختر پادشاه
بر طبق عادت قوم خود در جشن ضیافتی مشغول که شوهری برای خود اختیار نماید

(1) Nice —— مرا لے لیتی عملہ.

(1)- Provence (3)- Simas

(4)- Protis (5)- Nann (6)- Ségobrigiens (7)- Gypts

خواستگاران دختر و مهمانان یونانی یکجا دعوت گردیدند. جهیز دختر
وارسته و فرمان مهر نقاد نیافت که آب بسو بستگی به
که شود مورد پسندش می پذیرد. بمهمانان یونانی روا در رود و آب بسو به
پروتیس ... بر ... اصلحه نظر نمود. پروتیس را داد
پادشاه شد و از پدرزن خویش زمینی را که معبد بنای سالخ
سخوات گرفت. بدین ترتیب مارسی در مجاورت مصب رون
ساخته شد.

II

~~تقاضای گرفتن عمر ملی یونان ترک کرد~~ مراسم شرکت دینی یونانیان

~~نقاع مرکز~~ اماکن مقدسه و ازمهای بزرگ ... بر مرکز

جامعه یونان — مردم یونان از هر تاریخ خود در سراسر محالدم را کنده وده و بلاد

مستغرق مستعدی نگشتند و علف با یکدیگر رقابت و همجنسی را اشتهار

لکن با اینهمه بر اکثر گیاه‌ها تجزیه عده قوه خواص و دوری فیمابین جنس گیاه خود را

احصاء کم طایفه بزرگ تصور نکردند . در نظر مردمان نوع انسان

مشتبه بود از طرفی اهل زبان و از طرف دیگر سبب اقوام که همه آنها

حقیر شده و وحشی و فنا شدند .

معروف است در خصوص جنگهای ... سوار زنان مردمان آتن یاد ورد

و از آنجا که مجموع افراد قوم هلنی به منزله یکدیگر بایست که از یک

خون پرورش یافته ملک زبان گفتگو نکنند و از جهت خدا و ملت

و قبایل و مراسم و عبادات و اخلاق در حکم واحد باشند آیا برحسب

منش ادبی خست اگر مردم آتن لعنت این حکم خیانت

روادار نشد »

از جمله این علاقه [illegible] زرتشتی خاصی داشت. البته هر معبد مخصوص
خدایی بود و احترام نگذاشت که حامی خود می‌شمرد لکن خدایان معتبر بود
تمام معابد ایرانیان می‌پرستیدند. آداب و مراسم عبادت همه جا یکسان بود.
ایرانیان به اتفاق تبرک می‌جستند و اعیاد ایرانی را دیگر حفظ و ...
همه در یک جا جمع می‌آمدند.
در نظر عموم ایرانیان غرض از عبادت جلب لطف خدایان بود و راه این کار
سوغات ادعیه و جوابه بسیار آسیسته که بهتر از همه نثار آب قربانی با سینه
~~[illegible]~~ وقف‌خانی ~~[illegible]~~ تقدیم قربانی بود. غضب خدایان را
~~[illegible]~~ همه تکرار مردم
~~مراسم [illegible]~~ آرایش انگیز و نثار آب و سوغاتی تحریری نشان هند.
نثار آب جاذب بود که از نالیی روان (سرداب، روغن عیبی)

عبادت

خنده‌ی قطره در راه خدا از بن بریخته و قربان ذبح کنید با خنده‌ی حیوان را در

از گاو و گوسفند و خوک و بز و مرغ .

نثار آب باران قربانی در رودها هر کجا با سقف . ای جلوی سفره ترتیب می‌داد

نعلین تا مرود رخش آن لاس یاقوت پر از سنی رقابت شعله و الله عقب جدا او هری

بجوش نیامد .

شکفت دیگر از ترا ارد بهار خود حلقی تا وردی که ادب جمع ... کلی

دو اتم در آتش دستی ، رسید دستهای خرانته آن ... درسود عوت کردند

که عقب جدا این محل سوز دنبال شده و نوبت گفته .

در تخت تجارت ترسی و ابن بخت امداد کنید تا کس از قدم پهلوی چه رای

تقدیم کن .

- راه و انکار رحمگر خراب است . ای مردم تا آشنا

- هر و گاه آب تمرکز سالها که به یک نادر کس با دستی طلا پرواز

چشمه ابد بدر آر

- چنین آب طاهری با پیاله‌ام چه کنم ؟
- جامهای سفالی که در صنعتی ظریف ساخته شده بسیار ارزان و دسته‌دار و اطراف آنرا
نقش آرائی .
- با چه باید آراست ؟ با شاخ و برگ باشد یا چیز دیگر ؟
- با نقشی که تازه از بستر جوانی چیده باشند .
- خوب . بعد چه باید بکنم ؟
- باید جانب شرق برگردی و پای سبو بنشینی
- آیا جامهائی که دگر آن رفت باید بیاشامم ؟
- با هر یک ستاره با زمان راز بگوی و دفعه آخر تمام پای سبوی سفالی .
- مگر با همین جام سبو را از چه باید پر کنم ؟
- از آب و عسل ولی شراب بر آن نمی‌افزائی
- پس از آنکه پای سبو نشستی سایه دار نثار کردم .
- شب با ... از نو شاخه زیتون تقدیم کن و دعا بخوان . . . .

(تفأل یا تفاؤل)

پیامبرانی که پیش بینی های ایشان در صدد بر نیامد و گر ارادهٔ
خدا این بود (در آن باب) بلکه آن ایشان ارادهٔ خداوند علامتی مختلف
که تفأل نامیده میشد ظاهر میکردید مانند غرش رعد و کسیر پرواز
طیور . گاهی نیز عطسه انگشت گوش و عطسه وسیلهٔ تفأل بود .
وقتی سپاهیان یونان (آتنی) در اردوکشی آسیا در باب کار جنگ
مشورت میکردند یکی از رؤسای ایشان مرسوم بود که نفس
منطق بر خوانند و همچنین ~~[illegible]~~ گفتن (آن روز ریخت)
از آن جمع یکی تیر عطسه ای زد . فی الفور تمام سربازان
در مقابل خدا و سر خود را آوردند . آنوقت گزنفون دنباله
مطلب خود را گرفته گفت . ای سربازان چنین
زئوس که نجات در دست اوست وقتی این فال خیر را
نازل گفته ، در باب سلامت خودمان مشورت میکردیم
نظر من برای شکر این نعمت هر کسی که وارد خاک یکی از دوستان بشویم

بتی بر حسب ترانه‌ی خوش‌آهنگ قربانی در راه او نثار کنیم و یکی دیگر در راه
سایر خدایان . کسانیکه موافق لذت دستخوش طمع گشتند » . بهر
دست خوش طمع کردند ولیکن نزد را نبودند و در هوا خواندند . چنین اتفاق
هر اسم یعنی آئین گفتن دنباله نقش خود را گرفت ......

اهل یونان در هر کاری از خداوندان استخاره می‌نمودند و بیان انکار
نقاط متبرکی داشتند که هاتف خدایان سرمدی می‌نشیند و بسوی الدف
ایشان جواب بسیار است . این‌گونه نقاط از حمل لیت تا دز
هیرنه ولی از همه معروف‌تر حرم آپولون در دلف بوده است .

هاتف دلف

اهل یونان اعتقاد غریبی به آپولون داشته و یکی بستند . او به دلف
آمده بود . دلف در پای کوه پارناس و در محلی قرار داشت که موجب
روایات قدیمه آپولون اژدهای پیتون را سوراخ کرد و خود را آنجا کشته
آپولون اراده‌ی خود را بوسیله‌ی زنی (۱) « پیتی » نام بمردم اظهار می‌نمود

(۱) - La ~~py~~ pythie

روزی که بعضی استخاره نقش نشسته لاپیطی در برابر گودالی روی سه‌پایه برای
می‌نشست. از گودال مزبور ابخرهٔ گوگردی خارج شده او را کامل هذیان
می‌انداخت و چون از او سؤالی میکردند جوابی با حروف نامربوط گفته است
و الفاظی منقطع میگفت — که کهنه کتبه نوشتند توجیه می‌نمودند. لکن
بعضی ارادهٔ آپولون را بجمع حالت میکردند که معنی آن
مرموز روشن نمود. بعدها لیک هیچ معبدی آنقدر زوار از شرق خارجه
از تمام معبد و برای نشستن هم رونق نکیست حتی پارسی و البیا برای
استخاره از آپولون دلفی یاری جستند و در تمام امور از او استشاره مینمودند
شدند که درباب اختیار رئیس و دیگری راجع بمهاجرت و مشورت میکردند
برای رفتن شاگرده یک آبیدی یا اقدام بجنگ وصلح استخاره
بوصمورنی میداشتند.
از این رو آپولون دلفی را که در دوام خود کلمه تام) نه فقط نفوذ

جهت خدایی داشت که در بابلیت نیز ترفیع منصبی یافت و شهرتش در بابل

پیشه گرانه اجابت بی ازاد و امتیازه می‌نمودند که به وی پرداختند و پس ساعدند

جائیکه فرعون مصر آمازیس و پادشاه لیدی کروزوس اینکار را کردند.

در عالم یونان ~~تقاع~~ بعضی امکنه ~~هزار~~ مرضی بود زیرا خدایان آنجا

شفای مرضی اپیدور(1)

شفای بیماران جسمی و عقلی شهرت داشتند. معروفترین خدایان

شافی اسکلپیوس اسکولاپ(2) و مشهورترین حرم او در

اپیدور واقع در خلیج ارگولید بود.

مرضی دسته دسته به اپیدور می‌رفتند و پیش از آنکه بحرم

خدا بروند ... تشریفاتی بجای آوردند. حمام گرفتند،

خود را طیب و طاهر کنند. روزه گیرند. نذر و قربان

نمایند. چون این مقررات انجام گرفت بحرم نزدیک رفته ...

(1) – Épidaure (2) – Asklépios ou Esculape

و یک دسته ابنای نسخ لیبر و در تاریکی سر می‌بردند. خدایان بر در آن شب بر
ایشان حمله کنند و آنها را شفا دهند؛ اینکه وسیله‌ای که برای ایشان بنا
و در مصریات کهنه برخی سوطلبانی که خداوند گردشگر داده بود تخت بیماری
یاد کردند. چهار رهاق از مرمر در اینجا در ساخته و بالای آن
کاری سو که خدایان به او صحت بخشیده بود بر ستونهای آن نوشته بودند.
در خصوص پسته‌تر چراهایی بسیار وجود داشت که مرضای شفا یافته
تقدیم کرده بودند.

بازیهای بزرگ

مردم یونان، چهار بعضی از خداوندان جشنهای ابکره و ورزشی ترتیب داده
که از بازیهای بزرگ نام داشت و این کلمه بعداً در آن خاطره شده
جشنهای معتبری که تمام قوم ملتی آن را جمعی گرفتند عبارت است از:

جشنهای نیمه تمام زئوس در آرگلید
جشنهای معبد تمام پوزئیدون در کرنت

جشنهای پیتیه بنام آپولن در دلف

جشنهای المپی بنام زئوس در المپی

المپی (marginal note)

در میان جشنهای چهارگانه از همه مجللتر و معروفتر جشنهای المپی بود که هر چهار سال یک بار گرفته میشد و فاصله میان دو جشن یک المپیاد نام داشت. مردم یونان المپیاد سال ۷۷۶ قبل از میلاد مسیح را مبدأ قرار داده سنوات خود را از آن رو میشمردند. شکفته شدن واقعه در سال ... المپیاد چهل و پنجم اتفاق افتاده. عید المپی چنین نزدیک میشد اوان شادی که تقدس در سینه هر شخص در سراسر عالم یونان مرقوف میگردید چنانکه زوار مقدس میشدند، خاطی آسوده راه دیار المپی میشد و طی میگشت که عده بزرگی از جمیع هزاران نفر یونانی دیده میشد مقدس گرد آمده تماشای اجتماع و [illegible] و مجسمه‌ها که ...

ها در زمان در محوطه مردم به آتش را روشن داشته بودند. مجسمه‌ها

در معبد بزرگ زئوس مجسمه بزرگی از خداوند دیده میشد که بدست

فیدیاس[1] حجار معروف، با طلا و عاج ساخته شده و ظرافت و زیبائی

شاهکار زمانه و همه را به حیرت می‌انداخت. در زمان

مسابقه بود که هرکس زئوس را که از زیر دست فیدیاس بیرون

آمده در المپ ندیده چنین بمیرد آرزوئی مگر نبرده است.

جشن پنج روز طول میکشید. روز اول که مخصوص مراسم مذهبی بود

در راه زئوس قربانی میکردند و دعاهای رسمی میخواندند و مختلفه جایزه‌ها

روز دوم شد. جامه ارغوانی دربرکرده دسته‌ای راه میان جلگه

روز تمام از طلوع آفتاب جایگاه کرسی و کرنا خبر میکردند که

عنقریب بازی میان میآید. بازی بسیار دیدنی داشت و ملک در

اطراف آن عده‌ای سوار از چهل هزار نفر جا میداد.

(1)- Phidias

مسابقه دو و افتتاح شده و سرعت و طول مدت را در نظر نگرفت .

سه نوبت به گشتی می‌رسید و آن کس می‌برد که حریف را سه بار زمین

بزند و کتفش را به خاک بیاورد . آنگاه مشت زنها که دست

را با تسمه‌های سرب گرفته می‌پیچیدند همراهان آنها ضربت‌های سخت

به هم می‌زدند تا یکی به عجز خود اقرار کند . پس مسابقه‌ای درگرفت

که مخلوطی از گشتی و مشت زدن بود . مسابقه‌دهندگان این میدان نه تنها با مشت

دست می‌زدند ، بلکه با لگد حریف را به خاک می‌انداختند لگد آنگاه

سر او را می‌پیچیدند و گلوی او را می‌فشردند .

از آنجا همراهان دیگری رفته و در آنجا با بزرگ‌ترین مسابقه یعنی میدان

اسب دوانی که شبیه مسابقه‌های امروز بوده و دیگر عرابه

دوانی . عرابه‌ها چهار اسب داشته

از آن پس بازیمبیان خدیش دیگر گشته بازیهای نخچگانه (اسب و خیز.
مخت دست پرانی. زوبین پرانی. دو. کشتی) سود در آن با مرور
مسه‌اید. در آخرین مسابقه سه‌دو گل از زرده خدی زیر و زبری در
بر زور داشتند.

جشن به تندی چون جوارد. قسم سینه گل‌نام در باران کرده بودند
آنچه از زیرچین وحشی نگرفته‌اند. جمعیت با شوق و سرور تمام
بر ایشان درخور سفر ست دو جمن لشکر خود مراحب بگردند
~~تحسین میکردند~~ آنان را محترم میداشتند. با نثارشان مجسمه بسیار خفته و شعرای
بزرگ در حق آن یکه حس سرود ساخته‌اند. چه در میدان
جنگ و چه در جشن و سرور در مجالس عالی سواحل ایشان ستایش کرده‌اند.
برای کسی و در دنیا که هیچ دگری جمعیت تر از آن بزرگ کرده
بازیهای المپی کرده باشند.

جشنهای دلس (۱)

جشنهای المپی [illegible] سابقه در پرستشگاهان [illegible] داشت ولی
جشنهای دیگری نیز بود که ساز و آواز و رقص رکن عمده آن محسوب میشد مانند
جشنهائی که اهالی ایونی بنام آپولن و آرتمیس در جزیره دلس
میگرفتند. در این جشنها دختران و پسران جوان معمولا ایونی
لباس [illegible] در بر کرده و [illegible] جشنی پر از ملاحت [illegible]
در [illegible] جشنهای دلس [illegible] جشنهای نیز [illegible] سابقه
[illegible] زیرا این بیان لطافت ورزش در [illegible] و نیز
و ورزش در آنجا کم اهمیت داشتند
منظره‌های کهنه جشنی بپا [illegible] ای آپولن. دل تو
[illegible] در دلس [illegible] زیرا ایونی جامه بلند پوشیده

(1) - Délos

دست زن و فرزند سوگرفته تن با طراوت در آنجا جمع آمده شکر نعمت حق

و سرودی از بهشت در قصر و آواز ترتیب چامه قلب ترا شاد و خورسند

می‌سازند. در دین آشا اگر کسی بدان انجمن سر کشد جا برای می‌گذارند که

مردم این‌جا بدان زمزمه خوانند شاد و نگهبری بخوانند دیر.

از اندیشه بلند حق حظ گیرند. از زن و مردی که میان سال‌ها کمر بستن

طایف حکم کرده‌اند ~~کمیف سایه~~ محفوظ میشود. از آنان گشته سرایش الله

و تمثال ایشان لذت می‌برد در حال دختران جوان دل کمر بست

هم آواز تیز نظر کم گشته‌اند محو می‌شوند. دختران در بر بسته انجمن

شان آن پیکران می‌سپارند و به ذکر آرتمیس سوکه به ترانه‌های

حرف می‌زند نیایش ورزند. پس از آن ستایش مردان و زنان گذشته

سو هیچ نیایش ورزند و خنده روزگاران سالخورده‌شان می‌سازند.

آهنگ و لطافت بیرحم بود که گوئی سحرانه و صدای حنجرهٔ خود لوس

داده واز تکرار آن لذت برد و گمان میکنم همان آوازیست که هومر شنیده

است".

آمفیکتیونی(1)

تدارک عید جشنهای بزرگ مذهبی یونان از قبیل جشنهای دلفی

بعهدهٔ انجمنهائی بود مرکب از نمایندگانی که از اعصار سالفه وجود داشته و از جمله

دسته از اقوام یونانی تشکیل شده است. این انجمنها را آمفیکتیونی

می‌نامیدند و مهمترین آنها از آن دلف بود.

انجمن دلف مرکب از دوازده قوم (نمایندگان) بود از قبیل قوم دوری و ایونی

ولی مجمع حزب اعظم قوم هلنی شمرده میشد. اتفاقات سیاسی

شورای انجمن منعقد میشد. شورای انجمن را اختیار آن تمام بود که

بر آنها ... را ... برابر ... و تقدیر ...

(1) - Amphictyonie

درباره‌ی کسانی که در کار عبادت‌اند اگر تقصیری احیاناً سر زند

احکام سخت صادر میشود.

عصیان اهالی کیرها بر ضد دولت مقدسات معبد که دو قرن قبل

در سال ۵۹۵ قبل از میلاد منجر به جنگ مقدس شد سیرا که در ساحل

دلفی واقع شده و نام آن مربوط به قلمرو آزادانه زمینهای

متعلق به دلفی شد جنگ مقدس آنها را معدوم کردند. سیرا(۱) مسخر

و با خاک یکسان شد و اراضی آن وقف آپولون گردید. زوار

معبد نیز که به دلفی میرفتند روزی ناگهان در خاک مگار

مورد حمله واقع شده (عصیان اهالی) از مگار مجازات سخت متعصبین

ساخته شد تا جایی که اسباب عبرت سایرین گردد در

مسئول محکمه اجازت رسید متعصبین بعضی محکوم به اعدام

و برخی نفی بلد شدند.

(۱) - ~~Cirr~~ Cirrha

عدم اتحاد در میان قوم هلنی

ازانجائیکه مردم یونان احتیاجات زندگی را داشتند و شاد بودند.

در جشنهای بزرگ المپی و دلف حاضر میشدند و بنا به

حس منجم گرفت که ~~آنگاه~~ مستمر واقعی و دوست نکردی

همه گیر بودند بلکه هر یک را با یکی تا بستند و آنها را

نفاق وادار کرده و بحث با زبان گرم و گیر میساختند.

این حال سوعقلت آن بود که در نظر افراد یونانی عده قوم

به عهده بود که خواهی آن مشروط میشد و عشق به استقلال

به همه چیز نقص بود. نتیجه‌ای که از ایران

نیایش یونان ناحیت آوردند مردم این ممالک

دست به دست هم دادند تا آزادی مشترک

قوم هلنی بدست بیاورند ولی همینکه خطر دفع شد

بیکدیگر از دست دادند و باز به برادرکشی مشغول شدند.

اگر از جنگهای بیشمار بگذریم تاریخ یونان چیزی جز یک رشته

جنگهای دائم نمی‌باشد علاوه بر جنگهای این مملکت درگرفته و در آن زمان

بخصوص اسپارت و آتن بر سر مقام اولویت سروری بیکدیگر می‌جنگیدند.

فصل چهاردهم

اسپارت . قوانین لیکورگ (1)

مردم اسپارت که مهاجرانی از نژاد دوریس بودند خاک

لاکونی را تسخیر کرده ولی آنها را برعیتی و بعد خود

گرفتند.

قوانینی را که لیکورگ دانشمند بجهت ایشان وضع کرد

~~[illegible]~~ کاملاً اجرا نمودند و در نتیجه یک ملت جنگی در آمدند

(1) - Lycurgue

عادات و احتیاجات خویش داشته و کمتر تسلیم نظم و نسق بوده‌اند.

به برکت رزم آزمائی خود قسمت مهم تیره دوریز سر گرفته و

در مائه ششم مقتدرترین اقوام میانه گردیده‌اند.

[...]اروی در لاکونی

دیر گذشته که از قدیم‌ترین نقاط تیره دوریز در اروپا در حدود

۱۲ قرن قبل از میلاد از شمال سرازیر شده خاک یونان سو تابان

و بزرگترین قسمت تیره دوریز مطیع خواهد ساخت. از این

طوایف یک یا چند دسته قلیل العدد در سمت جنوب

طوایف دوریز در خاک لاکونی مستقر گردیده و در کنار رودخانه

اوروتاس در شهر اسپارت جمع آمده. این شهر را

سابقاً لاسدمون گفته‌اند یعنی حفرهٔ عمیق.

مملکت لدسه درون دره‌ای حاصلخیز و سرسبز است ولی از هر طرف
غیر از جنوب کوه‌های شامخی آنرا احاطه کرده از برف حتی آن
تقریباً هیچوقت خالی نمیشود و گردنه‌های کم و صعب‌المرور دارد که
دفاع آن را بسیار آسان ساخته. بجهت اسپارت پایگاه
حصار بنا نشده و جنگیان هم بران هر اشغال ریختند
شهر در حکم اردوگاهی بود طبیعتاً مستحکم و مردمی هم که در
آن میزیستند جز جنگیدن سر و کار دیگری نداشتند.

لیکورگ

نظم عمده اسپارت را از مرد فکوری لیکورگ نام میدانند
از لیکورگ هیچ اطلاع تحقیقی در دست نمیباشد. بموجب روایاتی
که صحت و سقم آن مشکوک است لیکورگ در ۹ قرن پیش از میلاد زندگی
میکرده و در حین شاهزادگی ناظر امور اسپارت بوده از
عنوان سلطنت دست کشیده و آنرا به برادرزاده خود واگذار کرده

تحت ولایت وی قرار داشته و واگذاشته است و از این رو به تعداد

او مقامات بی‌پرده. از این گذشته لنکرگ مردی دانشمند بوده در رشته

و مصر و آسیا سیاحت کرده و بر آن‌ها بیرون آزار شرح نوشته بود که

مردم انسان درباره تحت انضباط کار حقوق قوانین لذا و خواسته‌اند تنها

موقع استادی در جنگ و جلال خانم مسیحیت. لنکرگ قبل از

اجابت این دعوت از حرف وطن اشاره نمود. هر دو تکرار

آزه وارد مسیر شده بود که این کلمات را از لاتینی سنگینه:

« تو همیشه من کرده‌ای فراوان دارد آمده و حال آمده منتظر

نظر زندگی و خدا این المسیح است. ۴ تعقیب منه لذا

هذا نخواهد ما از زمین بشر. من جنبه الوهیت سود در

تو مشترک هستیم ..... »

لیکدریک ارلنی جواب بوزوق آره قرانفیل سوکه منقضی بنه ایت
بجهته استادیت گذاشته و بعض انکسیردم سو وادار بنگاه داری آنها
نهایت قشتان بالا ترا حقب خوش تنفیری درآکاه نه بیرار
آن عازم دلفشره قرانی درراه آمد اولون بازل کرد ویس
خونوار زنگ گشت

قرانی لیکدریک

مردم آب دوست که خلقهٔ بستگ آتی بنار قریه داشته خونوار
ابسته تقرانی لیکدریک و فادار سیه استشه بلی قرانی محمد ال
سوار احکام دقیق که نزشته امور تملک اراضی و کلی
بعد سوتمشیت بنه ادیکه لیکنک فازله وترتیب المقال
و امور معاش استاخر سونر گشته تاکمی تاورید.

مع الوصف تفتیش بود منظور اصلی آن بود که در سلسله عادات حاکم
مردم اسپارت مردم آزمائی سخت ایشان بسیار لاکونی تأمین نماید
اسپارت در حکم سرباز خانه بود و مردم آن حال را فراغ محصوری را
داشتند دیگر جنگی شد قضیه که هر دو در آن ارزو زده باشند
فی الواقع اگر مردم اسپارت همیشه مسلح می‌بودند نمیتوانستند در اکثر
مالک الرقاب باشند زیرا نهایت قلیل العده بودند و بقول
هرودوت در قرن پنجم از هشت هزار مرد جنگی تجاوز نمودند
این خطه لاکونی را پری یک (۱) و هیلوت (۲) تشکیل میداد
این هر دو دسته مردم قدیم این خاک بوده و زیر دست
اسپارت شده بودند.

پری یک (۱) و هیلوت (۲)

(1)-Périèque (2)-Hilote

ارتباس و در آن ناحیه
بریاکیب (اسکه حول و حوش) در حوالی هلگه‌های
نشست. آزاد بود. در منطقه
کرستان نیز جا داشت. روزگارش به تنگی
حد تیر است آزادانه اراضی بدست آورد. تمشیت درزی و سوداگری
و پیشه‌وری که مردم اسارت دائم در اشتغال ورزند. مالیات میداد.
در قرون خدمت نکرد ولی از حقوق سیاسی بهره‌مند نشد و دیگر بعد
اسارت گردن نمی‌نهاد.

هیئت رعایای الهدف نبشته که مانند رعایای اروپا در قرون
وسطی حکم ~~[illegible]~~ ملوکی داشته. زرخرید نبودند و خرید و فروششان
امکان نداشت. لکن آزاد هم نبودند زیرا نتیجه نشسته زمین‌ها
که هیچ از ملاکین اسارت تعلق داشت و در آن زراعت میکردند
که از آن بهره می‌بردند. پایتال سال مساحت یک نفر آن حدود

۹ ۳
۶ ۰
۳ ۳
۱ ۴
۱۶

آنچه بسیار از آن خوشایند بود . مردم اسپارت با آنها سختی
رفتار نکردند . با کثرت عده‌ای که داشتند همیشه حاضر بودند که در جنگ
موالیان خود را بجنگ ببرند و بهای خدمت توسعه‌ای می‌رسید .
و مردم اسپارت دائماً از هلوت‌ها در هراس اند . شنیده شده
اعلام کردند که از هلوت‌ها هر کس بیشتر در جنگ خدمت کرده
خود را معرفی کند تا آزادی بگیرد ... از آن جمله دو هزار نفر معرفی
گزیده چنین مردان آزاده‌ای بر سر گذاشتند و در معبد گردش کردند
ولی چیزی نگذشت که آنها همه سر به نیست گردیدند و هیچکس ندانست
چگونه تلف شده‌اند .
مورخ دیگر پلوتارک نقل میکند که در اسپارت رسمی وحشیانه
وجود داشته بدین معنی که در هر چند گاهی اولیای امور جوانان
زیرک را برای سیاحت در مملکت میفرستادند . جوانان زبر

و جز و شونه و نعلش چیزی برهنی نداشتند. روز ها با پای برهنه و شکم گرسنه

و بیشتر هنگام به سر آمده از هیلوت ها که بکیکان بسیار گرفتار بسیار بودند.

و هم چنان زار و گرسنه نگاه میداشتند هیلوت ها را مجبور میکردند که فراوان

شراب ناب بنوشند و پس از آن تا بدمستی های ایشان را به جوانان نمایش میدادند

تا بجوانان نشان دهند که مستی چیست.

شاید در این قصص مبالغه و اغراق هست ولی در هر حال هیلوت ها خشم و دشمنی

مردم اسپارت را برانگیخته بودند چنانکه گفته میشود هر وقت

که در میان هیلوت ها سخن از مردم اسپارت میشد اشعار ... میزدند

که چند تن از خاص خاص مردم اسپارت را بکشند.

۴۳ (مردم اسپارت) مردم اسپارت که مالک اراضی و هیلوت ها بودند فرق بزرگی

بحرفت پیشه ... نداشتند ... بدست داشتند. قانونا اجازه ...

یکدیگر نمی‌شنیدند و با برادران حدودی و حتی بروز فرج یک دامنه و از [؟]

چنین متمایزات بعد اسپارت تمرین نظامی شاهراهی سوفیاس [؟] تمام مردم

اسپارت ثبت گشته و بهیچکس حق نداده تا به شغلی جز شغل نظام نشده

ملکه کشاف ساختن، از محصول خاک گرفته ترین الفلیوت [؟] برداشته

سیه فراهم آید. سعادت اسپارت بر نظامیات حرفه‌ای دیگر نگردد.

مردم اسپارت که این تمهید از فکر کشتی ساختن فارغ بودند میتوانستند

تا همه در جانب لشکری قیام نمایند. اما وقتی مردم اسپارت چون

نیافت ملکه بعضی خانواده‌ها غیر تردید تعداد گردیدند و بعض دیگر از قدم

حرفی افتادند دیگر جزو به طبقه برادران شمار نیامدند. نسبه لک قطع نظر

از تنزل عنوان برادران به درباره هرکس راست نیاید در تمام

مدت عمر منظم و نسق واحد اطاعت میکردند

تربیت در اسپارت

تربیت در اسپارت سخت بود در این شهر عادت بود که سربازان نیرومند
بیباک و سلحشور برای انتظام لشکری بار آید. طفل در حین تولد بوسیله سران قبیله
هیئت متشکل سی نفر قرار گرفته بعد از اینکه طفل مزبور را دقیقاً معاینه
کرده اگر طفل ضعیف و ناتوان بود او را در دره عمیق میانداختند
در حالیکه تائی ژت(۱) میانه آخته. تربیت کودک اسپارتی
تا سن هفت سالگی بعهده مادر بود و عادت میکرد که بهر چیزی بخورد
و از هیچ چیز هراس نداشته باشد. در هفت سالگی خانواده را
ترک میگفت و از همان وقت جزء جمع کودکان هم سن بود
یکی از اطفال بزرگتر در ریاست اداره دسته قرار میگرفت.
آنچه اطفال اسپارتی فرا میگرفتند تا اندازه ای خواندن و نوشتن دقیق ولی
مشقات بدنی شرح تهیه آنست. اطفال در دوره جنگ

(۱) — Taygète

خسته و درویش بیرون زدن یا دیگر هستند و پس از آن دیگر با ردن بسته و در حصر
خانگی محبوس شده‌اند. اطفال را تمرین عادت بسیار زیاد که بسیار دیگر
دیگر گرسنگی و تشنگی و کوچکی و درد را تحمل کرده ساعات تنفیذ. پا برهنه
راه میرفتند و در تمام فصول سال یک نوع لباس می‌پوشیدند. روی
نیمکت‌هائی که خود از کنار رودخانه می‌چیدند میخوابیدند جز جزئی غذای کافی به آنها
نمیدادند مبادا فرزندانشان گرسنگی را عادت ندهند که از آن جا و آنجا
قرتی بدنی ولی آخر در برخی کارتیشه جنبه تجمل پیدا.
تحت کتک پیلدق را به تعقیب نگذاشتند. پسران اطفال را
دور به بیرون آوردند برای سیلدق سبز و برادرانی که هیچ دزدی
دزدی آن را سیلدق بکنند وادار کردند.
عادت کرده‌اند: اطفال که دزدی نکنند تمام ترسشان از این است که

اسپارتا کارشان از پرده برافتد نشد. گیرم نیز روزی طفل روباه کوچک
در زیر لباس پنهان کرده بود. روباه با چنگال و دندان شکم او را
درید ولی طفل تا مرد دم نزد تا رازش فاش نشود. اگر بجوانان
امروز اسپارت نگاه کنیم نمیتوان گفت این گفته افسانه است زیرا
من خود بکرات جوانان اسپارت را دیدم که درد را بر خود هموار کرده
زیر شلاق جان سپردند.

زندگی مردان

جوانان اسپارت پس از هفت سالگی نظامی، بیست سالگی در صف سپاه پذیرفته
میشدند و در سی سالگی از حقوق ملی برخوردار میگردیدند. ولی زندگی مردم
آزاد چون زندگی غلامان سیاه بود. لباس سخت و خشن می‌پوشیدند سال
که قبای سرخی در بر میکردند و هر روز سر مشق دو وجب و خوراک
آنها بیرون از همه حاضر میشدند. بشب سلاح ... در ... غذا میخوردند

مگه خوراکش، اکسیژن بود که در جنگ، اتریش آنها در زیر یک چادر سر برد.

با ترتیب مردم اسپارت بچه‌ها را دوازده تعریف معتقد شده و دیگری سو

نحو در راه سینه ارزنه گرانبها قتعه در با ب اردای گرفته بود. یعنی از صاحب

منصب‌ها قسمتی آلمان قبل از جنگ ۱۹۱۴ ~~#~~ یعنی روسیه سوسیال سیاسی شده.

هر کس حق هیچ ملک ندارند در سر غذای مشترک حاضر بود جا به جا که

نگیرد. ما آثینی که: قرن آتن سطح غالب بود و چنین

اسپارت برگشت سیر کرد، از غذا اگر بود لذا هم خود سوار غذای مشترک

طبیعی ولی ~~مقصر~~ مقصودش انتهام گرفت و چنین از قرار قصه و قانون ولی نیز

کرد فردای آن روز حکم برداشت جریمه گردید.

خوراکی که مردم اسپارت زیاد مصرف می‌کردند آبگوشت سیاه بود

~~آتش‌فشان سه دوزخ فرو~~ (... صغیر)

سنگ‌هائی که از اهرام‌ها یا آن زمان ...

برای اینکه آنگوشت سیاه بکند ولی (آتش‌فشان سه دوزخ فرو) حنیف آتش‌فشان بسیار رنگ آغشته طعم

آمد لذا آتش‌فشان در گفت: وای بر ما! قدر این آتش‌فشان آن آنگوشت باشد

در آب آرام آتش‌فشان بگیرد ".

از این رو مردم آبادیت شجاعت وجود دارد و نظم و ترتیب‌شان فراوان

در راه وطن سالها بالاترین حماسه جنگ میانه ... و از زمان‌شان نیز

... با حالت جنگ ... پرده و تحت ... و ...

ارامنه ... اکونیسم معروف شده است.

... ای حیله از این طرز ... یادگار ... ساده

ایران به گذشته ای پادشاه آبادیت ... که ایشان خود را

تسلیم کنی. لشکریان ... با ... گیر "

(1) - Pant ...

پرده‌ای مصورترین جنگ اسپارتی کشیده بود که یک جنگجو نفر آتنی کشته شده

کسی به آن نظر انداخته گفت "این مردم آتن بسیار شجاعت بخرج داده‌اند"

یک نفر اسپارتی جواب داد: "بلی آری. روی پرده".

فیلیپ مقدونی در موقعیکه وارد خاک اسپارت شد فرمان داد از مردم

آن بپرسند که آیا باید همچون دوست بخاکشان قدم گذارم یا چون دشمن.

اهالی اسپارت جواب دادند: "نه این و نه آن را".

آزادگی زنان

سختی تربیت دختران جوان نزدیک بسختی پسرها و در بسیاری چیزها از

تربیت پسران کمتر نبود. همپای پسران مشق میکردند و در مسابقه شرکت

مینمودند. قبای کوتاه میپوشیدند که از زانو نمیرسید

در حرکات دست و بازوان بجای خود نبود. اینطور ورزش

در نظر سایر مردم یونان که دختران خود را در خانه نگاه داشته تربیت میکردند عجیب بود.

ولی زنان اسپارت در بردگی کمتر از مردان بودند و در نظر ایشان محبت مادری
به از عشق وطن قرار داشت .
پلوتارک که حکایات فراوانی از بزرگی زنان اسپارت جمع آورده یکی :
مادری را نشان میدهد که پسرش پشت به دشمن کرده و گریخته است ، به فرزندش
پیغام فرستاد : شایعهٔ ننگ‌آوری درباره تو منتشر شده . یا خود
خودت را از آلودگی آن پاک کن یا عمر خود را به پایان آور .
یک زن اسپارتی که پنج فرزندش در جنگ بودند دم دروازهٔ شهر
ایستاده با حال بی‌حوصلگی منتظر خاتمهٔ جنگ بود . از رهگذری
خبر جنگ را پرسید . او گفت فرزندانت جان سپرده‌اند .
مادر جواب داد : ما از این را نپرسیدیم . کار مملکت کجا کشیده است ؟
و چنین شنید که اسپارت پیش برده ، گفت : بسیار خوب . اکنون خبر
مرگ فرزندانم را با قلبی مسرور می‌شنوم .

جواب‌های اسپارتی‌ها را در گفته دمتریوس گرد آورده است، و در جواب هر چیزی

کوتاه‌تر بود.

اسپارت که شهر سربازان بود در وضع نظامی اداره می‌شد. مردم اسپارت که با غیرت

عادت داشتند در ایام صلح نیز مانند جنگ در برابر نظم و نسق زانو

می‌زدند. از این رو حکومت ایشان با حکومت دیگر ملل یونان

بسیار متفاوت بود.

از ازمنهٔ قدیمه، دو پادشاه در اسپارت فرمانروائی داشتند که از اعقاب

هراکلس یعنی پهلوان قوم دوری شمرده می‌شدند. نظر تعدد قدرت که

مردم اسپارت سخت حفظ آن را مقدم بودند هیچوقت اصول

سلطنت ترک نکردند. سلاطین در مراسم و تشریفات مذهبی

ریاست داشتند و فرمان سپاهیان می‌دادند ولی سایر اختیارات

را از ایشان گرفته بودند.

زنهام اسیر بلد رزرت سیدی و نفیسش بود.

سیدی و از پایان پیروزی که پس از هفت سال داشته اند انتخاب شده و مجلسی تشکیل میدادند

عضو داشت. این مجلس امارت را اداره میکرد و تا زمان

تنگیز است و تکلیف جنگ و صلح را معین میمود.

مغتشین مدت کمال منصب بسته و در حقیقت هر کس سوار از شاه و

ادیان اسیر تا افراد مردم داشته. هر کس سوار خواسته بما که حقوق بکرد از

و احتیاج را کس نگرفته و تجربه بکرم میمودند. و تعبیرات جامعه جنگ نمودند

لقد روزی در محضر عموم یک نفر اسارت را سوا با علت نگهمی

لباس زنبرگ مورد ترحم قرار دادند. سا فرمان قتل

داشت. در هنگام جنگ به نقض اعمال اولتها رسیده میمود

هر فرد اسارت که کشتن سی تیپ دخیزان شترگر قبل شده و تصرف

محلی سلامی یافت که نمیه هر ماه بسته نگردید. مردم ساسانیت ادبار

اسه در جمهور رسا علناً انتخاب کرده بعین رای میدادند. در واقع دخل اندر

ساسانیت در وضع حکومت ممتازه اداره میشد زیرا کلیه تقسیمات بالمتیه

های کوچک دولتی که از خانواده های معتبر تشکیل میشد بنظر عامه مردم تقریباً

درین موضوع هیچ اثری نداشت.

قشون ساسانیت

سادات ساسانیت مخصوص از قشون آن است که از حیث تنسیق و تجهیز

و انتظام در دنیای آن رتبه اول را دارا شد. تعلیمات و آداب

و رسومی که بر شرح آن گذشت به مردم ساسانیت که تمام دارای

کلیه موجب این تفوق گردیده بود.

ساسانیت پایه نظام عالی داشت که هر کس برکنی ریشه مردی

که سرو صورت سلامی و ریشه بر سر نگذاشته باشد قیمتی میشد

قشون اسپارت تعرضی بهمه شدند. رسیده بکرت قدرت چنین سپاه

مجهز بسلاح سنگین که از سپر بزرگی و نیزه‌های بلند بوده و شمشیر کوتاه

هوپلیت نام داشته[1]. سربازان اسپارت از ترس جنگ دسته دسته شد

بهم منضبط و در هشت تا ده ردیف می‌ساختند. دست بکار

معاینه اصلاح آن تقال زنند

خشک میشد مگر اینکه برای قربانی کشته و از ~~[illegible]~~ . از آن

پس بسمت دشمن می‌آمدند و سعی داشتند که صفوفشان بهم فشرده و

مرتب باشد. مقاومت در برابر حمله این قشون غیر ممکن داشت.

قدرت اسپارت

مردم اسپارت که صاحب اختیار [illegible] سعی کرده که تاکتیک همسایگان

خود را نزدیکی میدانند ولی چنین در آن جنگ جنگهای دیگری که

یونان [illegible] و دراز داشته جنگهای درگرفت گران

[illegible] ۸ تا ۹ طول کشید و سخت تر از آن جنگهای بیشمار

---

(1) – Hoplite

از تاریخ این جنگها کمی چیزی نمانده و مانند جنگهای تروا موضوع افسانه‌ها

[illegible] گرد [illegible] آب و رنگی داده‌اند . در یکی از جنگهای آریستومنس

[illegible] که در برابر معبد اسپارت قد علم کرده بود [illegible] و [illegible]

[illegible] آریستومنس [illegible] اسپارت گرفتار آمد. چون او را

به پرتگاهی افکندند از دست [illegible] روباهی [illegible]

او [illegible] خود [illegible] . آریستومنس از آنجا [illegible]

[illegible] اسپارت [illegible] گرد [illegible]

دلیل [illegible] آتش [illegible] خواست . آتن [illegible] اسپارت

[illegible] تیرته (1) [illegible] ولی [illegible]

[illegible] اسپارت [illegible]

غیرت آورده فتح [illegible] ایشان بود

---

(1)- Tyrtée

از منظومات ترکیه قطعات چندی با ترجمه است از این قبیل:

«دلیری که در راه وطن می‌جنگد بهتر آنست که در صف اول قرار گیرد

از همه بدبخت‌تر کسی است که از وطن و مزار غایبین خود گریزد و در به در بوده

رهرود با یار عزیز و پدر و فرزندان کوچک خود در بلدان دیگران

شود . . .

ما جوانان تمام برای این خاک می‌جنگیم و در راه فرزندان خود

جان سپاری هیم. در دفتر حیات خود نشسته‌ایم. ای جوانان دست به

دست هم داده بجنگید و خود حمیت فرار از جنگ ننگ است...

جنگیدن بر سر وطن که در راه قوت و شوکت هزاران ترک گذشته

هر مردی که جلب محبت جوانان و سروری ملت در صف اول

احتیاط اگر یاران خاک و جز خون دیگر نمی‌آرید آمادن بر جای

ترس سزاوار است. با ما برای عظمت وطن بجنگید رفتن به زندان گزیده.

یعنی در اواخر قرن (۷) که تمدن سطح منحط داشته و مردم آن حال اشرافیت
اسپارت سابقه را کنند . مردم اسپارت برای آزادی نیز جایی
آموزگاری قسمت از خاک آتن را سوگند آورده و هم انقلاب
اقوام مجاور نیز سلاح بر ... که با ایشان دست آورده شده .
در ماه هشتم اسپارت مقتدرترین ممالک یونان بود و لشکریان
رسید که پادشاهی از خارجه مانند کوروش ... با سوخت بازگردد .

فصل پانزدهم

آتن - اصلاحات سولن (۱) و کلیستن (۲)

برخلاف اسپارت اهمیت آتن کمتر از سیاست و جنگ بود
و در راه تمدن و ذوق ادبی و هنر و صنعتی و فکر ...

(۱)- Solon (۲)- Clisthene

حکومت عامه که در آتن برقرار شد با طبقات بسیار ... ازهم اداره

این همه که تاریخ سیاسی در دست ما باقی مانده و پس بعد به دسته‌ای از

~~[illegible]~~ نجیب‌زادگان.

در اواخر مائه ششم پس از اصلاحات سولون و طغیان پیزیسترات (1)

کلیستین وضع حکومتی آتن علاکرد مبتنی با اصول آزادی و مساوات

آتن و اسپارت

تاریخ آتن از هر حیث با اسپارت مخالف بود. آنچه از حقوق

اجتماعی بود داشت در اسپارت فقط سربازی می‌پرداخت

و هر روز در فن جنگ کار میکرد و در زیر پیشه ولی در آتن

گفتن آزادی سیاسی و برای خواه تجارت و نیرو در هیات گردیده بود.

اسپارت در جنگ دست تجارت رفته ... گردید و در نظر ترقی ...

(1) - Pisistrate

اما آتن در دریا کسب نام و شهرت کرد و دولت بزرگ بحری تأسیس نمود

اسپارت که در حفظ آداب و قوانین کهنه اصرار داشت، آرام و

حکومت سلطنت را حفظ ساخت اما در آتن که مردمش خواستار تغییر وضع

بودند حکومت برگشت و شکل دیگر که عامه صاحب اختیار آن بودند.

طبیعت آتیک سرزمینی که شهر اعظمش آتن نام داشت - طوری ساخته بود

که مملکت سوداگران و دریانوردان باشد: (جدا و منفصل از کوهها)

آتیک شبه جزیره است سنگلاخ و تخته سنگ که ~~از کوهها~~

سر بهم آورده؛ مرکز زیبائی ~~...~~ بحر بخار ایستاده بود در

گرداگرد استقبال جزایر سیکلاد دعوت می‌کند و دماغهٔ سونیون(1) که

منتهی الیه آتیک است در مقدم راههای بحری گرفت و زیبائی

و تراس سرحد باشد.

(1)- Sounion

خاک آتیک چندان وسعتی ندارد. طولش هشت و پنج و پهنای عرضش
به پنجاه میرسد. در سطحش، بعضی از کوهستانها ایجاد است
دامنه (هیمتوس ایکاریوس) برابری میکنند. این خاک که
اتیکا، یا آتیک کوهستانی است قطعه‌قطعه حلقه‌ای کوچکی دارد که هر یا
با زمینهای بسیار حاصلخیز: ماراتن(۱) و الوزیس(۲) و آتن. در این حلقه‌ها کشت
و زرع می‌شود. جو بیش از گندم عمل می‌آید ولی در هر حال مقدار
آن با چیزی برای تغذیه اهالی اکتفا نمی‌کند. مجبورند که از خارج
ناچار مشغولیت را از راه دریا آورده باشد و همین احتیاج اهالی را
به بحر پیمایی وادار ساخت. بیش از درختان مو و زیتون که
ثروت اصلی آتیک گردید لطیف است. در کوه ایرجهه
گذران معاش میش و گاو چیزی می‌باشد باید قطار شده از

---

(1) ~~Maraton~~ Marathon (2) - Eleusis

ایمیت (۱) عسل، تاکنون و از پانته لیک (۲) سنگ مرمر و از لوریون (۳) نقره.

آتیک از راه‌های گذرگاه اقوام مختلفه مهاجر دور بر کنار بود. و به این لحاظ احتمال دارد که قوم دوریس دستی بر این ناحیه انداخته باشند. مردم آن بخود می‌بالیدند که از نژادی یک و خالص‌اند و همیشه آتیک مسکن درست خود داشته‌اند ولی حقیقت امر آنکه مخلوطی از طوایف مختلف بوده‌اند. زیرا بسیاری از فراریان به آنجا آمده چون اقامت افکنده‌اند و با گروه قوم آن خطه مخلوط شده‌اند. از دریا نیز مردمانی آمده در آنجا قرار گرفته‌اند لکن دنباله و آمیزش عنصر اصلی نژادی که مردم این سامان آسیایی ممیز قرابت داشته‌اند هیچ به پایه سیمیدا آتن نرسیده از ملل قوم ایونی دانسته و شاید همین اختلاف نژاد باعث این امر آتن بود

(۱) Hymette (۲) Pentélique (۳) Laurion

تا این قطعه بدوره‌ی علمی ساخته است که تا چه دوره‌ای ادبیات هم نبوده

(مختصات تاریخ آتن)

تاریخ آتن از سایر بلاد یونان روشنتر است و بخوبی نشان میدهد که

حکومت بچه کیفیت از پادشاه باعاظم بلد رسید و از آنان

بعموم اناس منتقل گردید.

وضع حکومت عامه بتدریج مستقر شده دوره‌های طولانی داشته که

چهار قسمت متمایز در آن دیده میشود.

در دوره اول آتیک پادشاهی اداره میکرده و مدام با

~~اشراف~~ نجیب‌زادگان و اعضای خانواده‌های قدیم در زد و خورد بوده‌اند

در قرن هشتم ~~اشراف~~ نجیب‌زادگان اختیارات پادشاه را از ید ملکی

گرفتند و خود اختیاردار بلد گردیدند ولی تجار و متمول و عامه

ملت که از زندگی خود راضی نبودند با ایشان بنای کشمکش گذاشتند

ماه ۷ و ۸ بهتباش گذشت ولی اصلاحات سولون (۵۹۴) و
طغیان پیزیستراتوس (۵۶۰-۵۲۷) که در طول آن دوره پیش آمد
حال مثل سولون بهبودی داد.
در اواخر ماده ششم دوره طغیان خاتمه پذیرفت (۵۱۰) و با
اصلاحات کلیستن (۵۰۷) دوره تازه‌ای شروع شد که
حد بالا نیک آن دموکراسی عامه آتن
~~[illegible]~~ آتنیک [illegible] (ازنسه تربیه)
در جنگ‌های مادی حمله طایفه بزرگ ایرانی نکردند و یک از هر دو در
و تمام عقاب که همگی مرتبه ملتی بسته . پس طایفه هم
تا بس بود هم تا ضمن هم فرمانده جنگ . قلعه آتنه
آتنیک در آن زمان نرجات شروع ادامه شد و این وضع

حکومت دریایی کلیه اقوام مستعد بوده است. در ۴ محال آتیک هم
در مقابل یک حکومت در اداره آن سه مرکز خودنمائی کردند. یکجائی
که پایتخت حال آتن شد، اقتضای موقع وی بود زیرا از نزدیکی دریا و روی
تپه ~~تخته~~ کوچک سنگ مرمر سر اکروپل که تقریباً صد ذرع ارتفاع دارد قرار گرفته
و قلعه طبیعی مستحکمی بود که بر جلگهٔ آتیک یعنی جلگه سفیز (۱)
مشرف میشد. لکن هنوز تا مدتی اولین پادشاه آتن بوده که
اقتدار خود را در تمام آتیک بسط داده است.

حکومت سلطنت

چون تمام آتیک متحد و یک حکومت گردید سلطانی در رأس آن
نشست که رئیس قشون بود و در مراسم مذهبی ریاست داشت و
کمک مجلس که عضویت رؤسای طوایف بزرگ منعقد میشد
مملکت را اداره میکرد.

(۱) - Cephise

Acropolis — یعنی شهر مرتفع

حکومت سلطنتی چندی در آتیک دوام کرد ولی هر روز سست‌تر و

پایهٔ سلاطین در برابر طوایف دیگر رفته رفته رو بضعف نهاده

تا عاقبت آنکه اقتدارات سلطنت یکباره از پادشاه

سلب گردید و از ۶۸۳ سال قبل از میلاد مسیح دیگر در آتیک

سلطنت ارثی وجود نداشت.

مجلس آرئوپاژ ۳۳

از آن پس ادارهٔ امور جمهور بعهدهٔ ۹ نفر والی قرار گرفت که هر سال

سر کار بودند. هر یک از ولاة که اختیارش بسر میرسید به

آرئوپاژ(۱) که مجلس و محکمهٔ عالی بود وارد میشد. ولاة

از میان ~~اشراف~~ نجبا زادگان که عضو خانواده‌های قدیم بودند

انتخاب میشدند. اعضای آرئوپاژ (بزرگان) هم تمام اعمال ولاة را

(۱) Aréopage

داشته و هم صاحب اراضی بوده زیرا خود اعظم املاک از آن ایشان بود.
این حکومت ملت سلوکیه از زراع و کارگران تشکیل یافته سخت در فشار نگه داشت
چنانکه افراد ملت همه برای معاش پیوسته خود مشغول بوده و ناچار
از ملاکین سلوکی یعنی اعاظم ملت قرض میگرفتند و چون از ادای دین
عاجز میماندند برسم آنزمان در سلک طبقه رعیت میشدند. بدین ترتیب
اغنیا فقرا را بنده خود میکردند و آنها هم نیز ناچار رنج بسر میبردند
این وضع مردم سلوکیه بغایت ناراضی بودند. علاوه بر این چون در آن
صنعت و تجارت خود در رونق گرفته و تجار نیز مانند فقرا از
حکومت اشراف زادگان بیزار بودند و مکرر عصیانها و شورشها سخت
در مقام حریت. در سال ۶۲۳ ملت سلوکیه ... آخر

کردن نبه هیچ حکمی برطبق عادات قدیمه اعلام نمی‌کردند تحکم پیشه حکمفرمائی
بود که کتابت منضبط خودشان به منظور خزانه بود. لذا یکی از ولاة دراکن (۱) را
نام مأمور گردید که مجموعه قوانینی ترتیب دهد. لیکن این قوانین بنظر به
اندازه سخت آمد و بهمین جهت امروز نیز کلمهٔ «دراکنی»
بمعنی سخت، استعمال می‌شود

سولون ۲۲ عقب نشستن آتن، با وجود این قانون دوام نیافت تا عاقبت اهل
~~[illegible]~~ زارعان و سایر طبقه مردم رضا دادند که اداره تشکیلات را
به دانا و انجام جمیع عادات ضروری سولون دانشمندترین مردم
آن شهر که سولون نام داشت گذارند و چه از خیر سوگند یاد
کردند که قوانین او را صد سال مراعات نمایند (۵۹۴)

---

(۱)- Dracon

لذا این جا تیزان داشت که سرلون سوا جو در حج تحریم میشد. سرلون خو

از کیمیا زادگان بود که حصه ای از روتی نداشت و چه که گفته شد تکلر

از دیدن آن تا برتر پیشه کرده بود. سرلون طوزت بسیار رکعه داد

دانشمندان آسیا آشنایی داشت. زنهار مردی دلا و محبت و خوش ذوق

موسیقی دوست آرزایی تر شعار رنج داده در جشن که با مردم همکار

که خبر به پایان مینی سوس گرفت. سرلون طبع شعر نیز داشت و این

خصیصه رهبر او بسیار خود را به مردم میل شعر با خط الهام

خداوندان بسیر است.

سرلون حین با علاقه آمد اجرا دولت آنها رسید جلد کرد

و قصه خان و دیگر با به لطف رفتار که در همه لطف مرزان او

کامل تا را نگاه دارد و خوش این نکته سود در طی آنها که از هر جهتی میکند

بدون هیچ وعده که بدهم راه خودشو تا آخر رفتم و قرانی گذاشته‌ام که

اخبار و اسرار را یک چشم ببیند در یک سو آن پیره که حق و حقیقت

~~ز برادران و ...~~ اگر غیر از من ... میگرفت از عهده

حکم میکنند. ~~غیر از من اگر کسی ...~~

~~از همه مردم~~ مردم به عقیده نباید زیرا اگر نمی‌خواستم کاری کنم که لیسنه فاطر

دشمنان همت باشند یا آرزوی طرف شقاقی سود برآورد ملک یساری

از انان عرقای خودشو از دست میداد. از این بود من آنچه درک داشتم

بعد آمدم و چون گرگی که میان یک گله سگ گیر کند، از یک

سمت و آن سمت سرزده شده‌ام.

و هر سو را نگریم. "من در میان ایستاده‌ام و از هر طرف سود درباه

سرسختی قرار داده‌ام و مغز انسته‌ام که تا یکیک ارادت خود تحت ...

کنم."

۲۴ اصلاحات سولون

اصلاحات سولون متعدد و گوناگون و اهم آن شستن [illegible] بردون
و حکومت بلد و امور قضائی بود. سولون قوانینی وضع کرد
که بار را از دوش عامه مردم مظلوم بردارد لذا الحکم [illegible]
بلکه وثیقه‌های بدهی گذشته که مردم را به غلامی طلبکاران کشیده
هر کسی را که در ازاء دین بنده طلبکار شده بود آزادی داد
ولی حق سوار طلبکاران نیز [illegible] نمود که هر کس املاک خود را
[illegible] سخت [illegible] را از فقر و فاقه رهانید
صناعت را تشویق کرد و قانونی گذراند که به موجب آن
هر پدری صناعت مجبور بود حرفه‌ای به اطفال خود بیاموزد.
حکومت بلد از بنیاد تغییر کرد. بر طبق [illegible] سولون مردم
آتن را از روی عوائد زمینی که داشتند به چهار طبقه قسمت نمود

ولاه از میان برگزیدگان طبقه آنها را بشناسد. مجمع تازه‌ای موسوم به
مجلس چهارصد نفره تشکیل داد که اعضای آن از میان مردم شهر طبقه اول آتن
نخبه میگردید. این مجمع تمام مشاغل بزرگ را که بعد ها در محضر عامه
تحت بحث در می‌آید حل و فصل مینمود. تمام مردمی که از حقوق اجتماعی
بهره ور بودند در محضر عامه حق شرکت داشتند. نیز ...
بدین ترتیب سولون اختیارات حکومت را نه از روی اصل نژاد
بلکه از روی تمول قسمت کرد و بر حسب تمول نیز رتبه‌ها را و لیاقت شخصی بود.
سولون محاکم سابق را از قبیل آریوپاژ دست نزد و هم احیا نمود
منتها ... قضات محضر ... ناظر ... بر حکام عمومی ... دارند
که اعضای آن ... از میان تمام کسانی انتخاب میشدند که از حقوق
اجتماعی بهره ور بودند

[illegible]

۱۳ (پزیسترات)

تحول خود را از هیچ یک سولون نگاهداشت اما کار خوش آیند

عمرش دراز بود تا برای اصلاحات زادگان خویش تعرض سولون نظر کرده

شکفته. سولون خیلی تند رفته ولی ملاطفت سولون را هم به کار برد

رجوع به مجرد بود. با اینکه سولون از آتن خارج شد و چندین

سال مسافرت پرداخت از کنار بالکن گرده اختلاف شروع شد

رجوع کرد و مدتها طول کشید. عاقبت پزیسترات که رئیس

حزب اشراف در طغیان بود و به زور قدرت سلطنت گرفت (۵۶۰)

پزیسترات ملایم تر رفتار کرد و در نتیجه یک گشتی که همراه افکار عمومی

و هم به سبب تیزرویی که در دفاع از حقوق مردم بخرج میداد مردم

از راه خود و سنا قول عام رفته و هم به اندازه‌ای جلب کرد

تبریزی

سوریه است آورده‌اند [حسنق]
هرودوت در باب [خشی] که او را زرد تا فرات
می‌رسید. به نیز تیرات نمود و با سرهای خویش خنجر زخمی زد و با ارابه
همه آن‌ها شهر آنها به کمر گرگی از جنگ دشمنانی که قصد او کرده بودند
گریخته است. آنروت [لیزمرام] آنها را که استحفظی کهنه و [نیکی] کنند
همین‌ها را آورد و دیگری زنده نگار و عجایبات آنها این مشهور شده‌اند. ملت آن
گول این تیربر خوشه‌های سوار زبان خوانات کهنه را می‌گرد
به نیز تیرات به پاسبانان خود گرزهای چوبی داد و کمک این اختیار داد
آکورول گرید ۵، داره آن برداشت. به نیز تیرات دست
ترکیب جا ریزد و قوانین جابر به نوع عوض کرد. بیرم [بعزره]
سو محترم سرزد و جا امور مالی سو بحس تر به تمسید بخشید.

در آن دوره بسیاری از بلاد یونان را طبقه اداره می‌نمودند. دولتهای یکتا
اطلاق می‌شد که اختیارات طبقه بدست گرفته و عامه ملت نظر
مساعدی که ، با [illegible] زارعان دارد پشتیبان وی باشند ولی به سختی
سفاک.

پزیسترات

پزیسترات چنین زمام امور آتن بدست گرفت. با مدیریت و اعتدال از کار کرد
اصلاحات برای سود منظور داشت و چنین ~~[illegible]~~ مقبول عامه بنقش خاطر نشان
می‌داد. طرفدار ازدیاد تمول مملکت و ترقیه حال مردم گردید
زارعین کمک کرده و بدیشان قرض می‌داد تا عرض زمین را و در راه
بسط دنیه و چنین [illegible] تجارت دریا [illegible] را از قبیل جزیره
ناکزوس(1) و شهر سیژه(2) (واقع در نزدیک بغاز [illegible]) به تصرف آورد
تا بر رونق تجارت بحری آتن بیفزاید.

(1)- Naxos (2)- Sigée

یک شبکه راه و مجاری آب و یک چشمه ۹ دهانه ساخت. به هنر دیگر

با آثار و بناها و مجسمه‌های شکیل سبک ارکائیک آتن را زینت کرد.

جشن‌های آتنه و دیونیزوس را مجللتر گرفت. تا تیر در عهد او گروهی دیگر

با بیانات را جمع آورده به دقت و ضبط متن اشعار همر که

آن وقت خوانندگان سینه به سینه نقل می‌کردند گماشت و آنها را

مساعد و دانشمندان و شاعران گردانید فاتحه آوازه برپا داشت

و از هنر در آتن به اطراف و اکناف پیچید.

زوال طغیان

با همه در میان مردم آتن و با خاصه از اشراف زادگان کسانی بودند

که برفقدان آزادی تأسف میخوردند و از گردن حکومت طغیان را

منحرف بسته. این معضور حتی پزیستراتوس مرد (۵۲۷) و

پسرانش هیپیاس و هیپارکس جانشین او گردیدند آمد.

دو جوان موسوم به هارمودیوس (۱) و آرسطوگیطون (۲) که در صدد برآمده بودند
هر دو را بکشند در جشنی کار هیپارک را با خنجر ساختند ولی
پیش از آنکه به هیپیاس برسند دستگیر شده خود بقتل رسیدند. هیپیاس
از این واقعه بخشم آمده بسیاری از [نجبا] اشرافزادگان را از آن راه (۵۱۴)
دربدر و تبعید کرد. تبعیدشدگان بر ضد هیپیاس با اسپارت متحد شدند زیرا
آن شهر نسبت به حکومت خودسر طغاة بواسطه آنکه همه جا
طرفدار اشرافزادگان [نجبا] بود و از این گذشته به جهت آنکه نیز
رشک میبرد. سپاهیان اسپارت آتن را تحت فشار گذاشتند. هیپیاس
در آکروپل محصور شده و مدتها مقاومت کرد. اما روزی که
فرزندان خود را در حالیکه ... بدست آنها افتاده
هیپیاس قرار داد که برای رهائی ایشان بشرط آنکه خود در
او پنج روزه خاک آتیک را ترک کند. هیپیاس را ...
و هر بار بدربار پادشاه ایران ملتجی گردید.

(۱) Harmodios (۲) Aristogiton

کلیستن

در میان کسانی که از آتن با هیپیاس جنگیدند از همه برتر
و کاری‌تر کلیستن از خاندان (۱) آلکمئونید بود. ~~و آلکمئونید~~
۵ از قدیمی‌ترین و سرشناس‌ترین طوایف آتن شمرده می‌شد.
[illegible] زادگان از کلیستن وابسته دانسته شده که بالا الصدر
طبقه نبود. کلیستن که مردی جسور بود و با همه توانایی [illegible]
حتی [illegible] به جانب عامه رو گرفت و رزم را قدم گردید.
حتی با این طبقه [illegible] سلطه بر آن [illegible]
در رشته [illegible] زادگان پیش برده و ترتیب سابق [illegible]
رشته‌ها [illegible] جدا [illegible] تازه برقرار [illegible]
کشمکش سخت [illegible] رشته [illegible] در کف کلیستن
قرار گرفت. کلیستن در اوضاع آتن از صدر
آورد [illegible] اصلاحی [illegible]

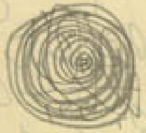

Alcméonide

۲۲

اصطلاح کلمتس تا امروز جا دارد های اسکیمو زاده قدیم که با عشیره

ممتاز و مشخص قسمت میشد. کلمتس که غرض اصلی آن نرد

کرسی وات تا حدی میان مردم برقرار کند و کلمه‌ای است که از

حقوق اجتماعی بدره و راه خراه اسکیمو زاده و حوله غیر آن

هم چیز [illegible] آتیک را القصه ناحیه قسمت کرد و

تمام افراد و حقوق [illegible] اسکیمو زاده وجه غیر آن محدود نمود

که اسم ناحیه‌ای است که [illegible] دارد به دنبال نام خود مضاف الیه و جمع

هر ناحیه نیز به ده عشیره قسمت شد عشایر تازه اعتبار قدیم

تفاوت کم کرد. تمام مردم در حقوق مساوی گردید

و از این جا معلوم میشود از اسکیمو زاده و عشیره عالی [illegible] کرده‌اند

منع قصد جنبه‌ای کلیه آنها گذشته و جمعی و گرد در را [illegible] که

[illegible]

در تغییر وضع حکومت نظر آن بود که حق را از طبقات بگیرد. کلیستن مجلس
چهار صد نفره سولون را برداشت و قرار داد که هر یک از عشایر ده گانه
پنجاه نفر بقرعه بفرستند و از مجموع منتخبین مجلس پانصد نفره تشکیل شود.
ریاست محاکم و جشن‌های مذهبی مانند سابق بعهده ولاة ده گانه
ده نفر فرمانده (حکام) تازه هم بنام استراتژ بر قوای قشون که مستقیماً از
جانب ملت انتخاب میگردیدند. این ده نفر در ادوار [illegible] ریاست
قشون داشتند ولی طولی نکشید که حکومت سیاست را گرفته جای
ولاة نشستند.
ضمناً کلیستن ترتیب استراکیسم(1) را بنا گذاشت و حاصل آن اینکه
ملت هر وقت مصلحت میدانست در محضر عمومی رأی میداد که یکی از افراد
تحقیقاً مدت ده سال از آتن بیرون رود. لیکن جنبه اخلاقی
در بر نداشته و فقط تبعید بود تا برای کسانی که نفوذ زیاد بهم میزدند
راه اصرار بسته آید. استراکیسم وسیله جلوگیری از طغیان و
حفظ و انتظام بود

(1) ostracisme.

۴۴ وطن پرستی آتنی

چنین بود که کلیستنس از پیش برداشت تاریخ مصمم دارد. اگر کسی نی
بود که از حقوق اجتماعی بهره مند نیستند راضی کرد و بلده آتن
بود بسرو سامانی دارد. دوام کلیستنس شالوده حکومت عامه
بود در آتن ریخته زمام امور را به دست هیئت نهاد و با این
اصلاحات مردم آتن بود در وطن پرستی استوار ساخت. اهالی
حکم دیدند که به یکدیگر پیش از آن که ... ودر حق امور ملک
شرکت دارند به عهده خود دل بستند و چون جنگ پیش آید
رغبت و دل افتادن استقامت بخرج میدادند چنانکه در
عهد کلیستنس بر بودن ... غلبه کردند و قسمتی از خاک
او به ید متصرف آمدند و در خلال جنگهای ایران
که چند سال بعد پیش آمد در بین اقوام یونان مهمترین
و عالیترین مقامات نصیب ایشان گردید. —

فصل شانزدهم

جنگهای مدی

اقوام یونان بر ضد ایرانیان

شاهنشاه ایران که املاک و مملکتی وسیع در دنبال تسخیر یونان آغاز

اما مردم یونان، با وجود قلت عده، زیر بار شاهنشاه مستقیمه آسیا نرفتند

در ماراتن (۴۹۰) و سالامین (۴۸۰) و پلاته (۴۷۹)

حملات بی‌حجم ایرانیان را گرفته و پس از حمله‌ای ایشان سوار

بحر ایشان را از ...

—

جنگهای مدی مجازاً به اطلاق میشود که مردم یونان در جدال

نیمه اول از قرن پنجم قبل از میلاد با شاهان ایران کرده و درس گرفتند

(۴۹۹-۴۴۸)

[illegible] جنگهای مدی

این هنگام به دست اصطخر به تخت شاهنشاه یعنی در دولت لاره

مدرسه سوروش ملاد دریائی نشینی آسیا سفته نمود.

پیش گرفت که کوروش کردستان بزرگ یعنی ممالک دیگر لیدیا

که تا بحر اژه و سواحل شرقی و ملاد دریائی ساحلی آسیای صغیر

ایرانیان که تمام ملل شرقی سواحل ساخته از امپریالیست یونانی وا

زاهشته و ایشان سوی غرب برگو میگفته زیرا مردم یونان

غالب اوقات را به جره و جنگ با یکدیگر در انداز. کوروش

میگفت: من از این مردمی که در وسط شهر خود میدانی دارند

و در آنجا گرد میآیند تا به یکدیگر سوء بگویند گول بزنند ابداً

هراسی ندارم. سپاهیان داریوش که دنبال بحراژه درست

انداخته تر آن سو رفته در تصرف یونان سواحل آسیا...

خنج هیپیاس طاغی سابق آتن هم او را تحریک میکرد و امیدواری
داشت که بوسیله ایرانیان بار دیگر بسمت خود مستقر گردد.
باری در ۴۹۹ سنه قبل از میلاد شهرهای یونانی در آسیای صغیر علیه
ایرانیان قیام کردند و ریشه‌های این شورش را خود آتن برد. در رأس
اهالی آتن بکمک مردم این ملک فرستاده و شهر تجارتی سارد (1)
را که مقر ساتراپ ایران بود بگرفته آتش زدند لکن از آنجا
که کمک آتن بسنده نبوده است مردم شهرها نتوانستند از خود دفاع کنند
و مغلوب گردیدند. ایرانیان شهرها را گرفته خراب نمودند تا
حتی سارد را تلافی کرده باشند (۴۹۳
داریوش که میخواست هرچه زودتر انتقام خود را از آتن بگیرد
اردوئی برضد آن مملکت ترتیب داد داماد خود ...

(1) Sarde

درحرف ۲۲

مردم آن وحشیه بلد بزبان چگونه جرأت کردند که تلقه بندگی کسی بگذارند
که شاهزاده نام داشت و مالک بالاستقلال مملکتی وسیع در دو چهار شهر
که با این همه ضعف و ضعیف سپاه فتح سلوکرا عرض آوردند ؟
برای درک این نکات باید تشنیق و تحقیق و سرانجام حرف
سو سنجید.
شاهزاده ایهن تیرالست افواج متشابه گرد آورده بجنگ قوی
مختصر لونان نفرستاد ولی این افواج که از خطه‌های
مختلف مملکت، نه ایران و نه هندوستان و آسیا و قفقاز
و مصر و عربستان و زیر دیگه بود نه زبان یکدیگر را میفهمیدند
و نه عادت داشتند که یک بای هم جنگ کنند و با هیچ از جای
به نظم و ترتیب
دست و پاگیر داماد لشکر بودند. همین کثرت عده

اسباب [illegible] تدارک آذوقه قشون نیز شد در جنب صنف [illegible]

بهترین سپرها از آن ایرانی که از حفظ [illegible] بود از دور حرب

می‌جنگیدند [illegible] بعضی که دشمن [illegible] زیر تیر گرفته بسته [illegible]

ولی چون سپرهای چوبی و نیزه‌های کوتاه داشتند در جنگ تن به تن

خود را نتوانستند محافظت نمایند ولی قشون یونان که مخصوصاً

مرکب از پیاده بود جوشن و [illegible] و نیزه‌های بلند داشتند

و [illegible] افواج اسپارتی [illegible] بهم فشرده پیش می‌رفت و با

مهارت [illegible] آهنگ [illegible]

خبر [illegible] قشون شاهنشاه [illegible] که تیرها [illegible]

داشتند و [illegible] مالک [illegible] جنگ [illegible] که از او [illegible]

و [illegible] او [illegible] دشمن [illegible]

اما مردم یونان و بخصوص کسانی که در تعاقب قرون ایشان اشتغالات تجاری
داشتند مردمانی آزاد بودند و بجهت آسایش خود و خانواده و وطن و آزادی
خود جنگ میکردند. بنابراین با عزمی جزم روانه میدان شده دلیرانه
میجنگیدند و از جان خود نیز دریغ نداشتند

جنگهای مدی

جنگهای مدی را مورخان به ۳ دوره ۱۵ ساله تقسیم کرده‌اند. در دوره
اول ایرانیان به یونان حمله آوردند. در دوره دوم و سوم اهل
یونان بایرانیان حمله می‌آوردند

دوره اول محاربه است فیمابین داریوش و آتن و مردم
این شهر بعد از ملتیاد[1] در ماراتن با قشون ایشان
مصاف دادند و از آنها در آن فاتح بیرون آمدند (۴۹۰)

(1) Miltiade

دورهٔ دوم جنگ است که یونانیان مهاجم شدند و اقوام یونانی را در آسیا گرفته است.
اقوام یونان که اسپارت سر پرستی سرداشته بدانها کمک
تمستوکلس آتنی در سالامین (دریا) و پلاته (خشکی)
سپاه دشمن غلبه کردند (۴۸۰)

دوره سوم جنگ است که مردم آتن ابتکار را بدست گرفتند تا ایرانیان
را بکلی از دریای اژه برانند. آریستید اتحادیه دلس
را ایجاد کرد (۴۷۸) و سیمون (۱) در مصب قرحات حمله
آتن سردارشان و شرکت اتحادیه دریائی امپراطوری نمود.
عهدنامه کالیاس (۲) (۴۴۸) جنگهای ایران و یونان را خاتمه بخشید

(۱)- Cimon (۲)- Kallias

I

ماراتن . سالامین . پلاته

۲۳ فروردین

(جنگ اول مدی)

۲۴

داریوش سوگند یاد کرده بود که انتقام خود را از مردم آتن بگیرد

زیرا این قوم به دو قوم یونانی آسیایی رفته سارد را آتش زده

بقول هرودوت داریوش یکی از سرداران خود را گماشته بود که

هر روز سه بار بگوید: ای خداوندگار

مردم آتن را فراموش مکن.

وقت داریوش در سال ۴۹۰ ~~عزم [illegible]~~ تصمیم گرفت انتقام از آتن [illegible]

طبق عقیده هرودوت سرکوب کردن مردم آتن شهر [illegible] را

قشونی ترتیب داد به فرماندهی سرداران خود داتیس (۱)

و آرتافرن (۲) برادرزاده خود [illegible]

(1)-Datis (2)-Artapherne

هیپیاس در آتیک پیاده کرد و در جلگهٔ ماراتن در دشت وسیع آن قرار گرفت. مردم آتن فی الفور از رسیدن دشمن [illegible] جمع آوردند و قاصدی به اسپارت فرستادند کمک طلبیدند. قاصد در ظرف مدتی کمتر از چهار روز مسافت [illegible] راه تا اسپارت پیمود. مردم اسپارت دعوت آتن را قبول کردند ولی چون مطابق قانون مذهبی اسپارت قبل از ~~تمام شدن ماه~~ چهاردهم ماه نمی‌توانستند حرکت کنند، چند روز تعویق انداختند و وقتی رسیدند که کار جنگ گذشته بود.

جنگ ماراتن
۴۹۰

بدین ترتیب قوای آتن منحصر به قشونی شد که از خود داشتند و فقط همسایه پلاته که وقتی در جنگ با دشمن خود طبس از آتن کمک گرفته بود او را یاری کرد.

قشون آتن ده نفر فرمانده داشت که هر کدام یک روز فرمان میراندند
فرماندهان در اقدام جنگ مردد بودند ولی یکی از آنها موسوم به
میلتیاد همکاران خود را تشویق کرد و چون نوبت باو رسید فرمان حمله داد
میلتیاد در ترتیب آرایش جنگ قشون آتنی ساده را قسمت
نموده است که ایرانیان خود در قلب بایستند و جناحین را رها
واگذارند و از این رو عزم کرد که ضربت کاری را بجناحین وارد
آورد لذا صف سربازها در ردیف قشون ایشان را آورده تا تمامت
بقوت جناحین افزود. بعد با این نظر که حتی المقدور در زیر
تیر ایرانیان کمتر تلفات دهد فرمان داد با قدم دو دویدن
[illegible]

هر وقت یکی بر [illegible] ایرانیان چنین دیده که حریف دست برده و گذاشته
تسلط استیلا [illegible] زیرا گمان ایشان این بود که [illegible]، آن تیغ [illegible]
از دیلمی بوده و قرن سوم طرفة العین [illegible] دوار خواهد گشت [illegible]
مخصوص، از آتش پاره نظام [illegible] دارد. قرن آخر جنگ تن به تن
سواره بسته، جرأتی که هیچگاه از خاطرها نمی‌رود [illegible].
در میان مردم زبان این [illegible] که حرف [illegible] روی دشمن
از احساس و فهم مردم [illegible] آن ایامی دیده اضطرابی بخود راه داد. تا
آن روز تنها نام [illegible] کافی بود که ایرانیان [illegible] سوار حمله [illegible]
این [illegible] اثر [illegible] ایرانیان در عقب [illegible]
ضعف آتش [illegible] شکسته و [illegible] حمله کرده ولی قرن [illegible]
و علاوه بر خوف چنین دشمن [illegible] را [illegible] کرده [illegible] شده

بود هنگفت

دست تقدیر و ملکشاهی را ایرانیان که در قلب فاتح شده و در نزد گردنفرازی و

این ترتیب قرن آخر سده فتح آسیا نصیب آن شد. فرار این

سپاه جوق جوق کردند و آن دریا دنبال نمودند و همه آنها از کشتی -

شکستند و آب بسیار گرفتند. قرن عظیم ایران جهانگیری شد نگفته

فتح ارات اثر غریبی کرد زیرا قرن شاهنشاه لااقل تا یاد مردم

آن زیربنائی شکست داده بود که ضربت هم چند حقد و هلاک

یونانی سوابقت داده بودند. این چنین پیشرفت تا این مردم

آن سو اتصال نفس بخشیده و بر شأن آنها در نظر سایر

مردم یونانی افزود.

هرچند خطر مرتفع دفع شد ولی احتمال داشت که شاهنشاه

ایشان این شکست - سلادر حقت حوصلگان دارد و در جهت جبران آن برآید

کشتیرانی
آوارستیه

۶۶

۳۱۴

ولی معلوم بود که در آسیا قرار است عملیاتی انجام بگیرد.

یکی از رجال سیاسی برجسته به تمیستوکل کمک دریافت که بهترین وسیله

صیانت حدود و نفوذ ساختن بحریه باشد.

تمیستوکل کسی است فرقه عامه داشت مخالف خوانی آریستید

که رئیس فرقه اشراف و محافظه کار بود تصادف گردید. تمیستوکل

مردی جاه طلب و پرفن بود و در هیچ امری دغدغه خاطر بخود

راه نمی داد. آریستید متقی و درستکار و صداقت شهرت یافته بود

از این نظر بر تمیستوکل فضیلت داشت. آریستید عادل

امروز اقدام تازه و دشمن

با اهمیت تازه در دریا ~~دشمن بود~~ شدیداً مخالف بود که اگر آتن

حرکت بحری بسوی غنائم و اختیار برتر بدست ملاحان و تجار رفته

در صدد شکیه مردم و بالا بر طبقه و تاجر ترجیح میداد

بین آنها ادامه داشت. بشهادت همه، تمیستوکلس مخالف کرد عاقبت
مردم به تنگ آمده بوسیله اُستراسیسم آریستید را تبعید کردند
از این رقابت حکایت جالبی نقل می‌کنند: در موقع رأی‌گیری
روستائی که سواد نوشتن نداشت. آریستید را بجای یکی از
حضار گرفته صدف خود را به او داد و خواهش کرد که اسم آریستید
را روی آن بنویسد. آریستید متعجب شده از او پرسید که
مگر آریستید بدی در حق تو روا داشته؟ روستائی جواب داد:
«مطلقاً. حتی من او را اصلا نمی‌شناسم ولی بس که او را عادل
یاد کرده‌اند من به تنگ آمده‌ام». آریستید حرفی
نگفته اسم خود را روی صدف نوشت و به او داد.

(تجربه آتن) استخراج معادن تازه لوریون (۱) مبالغ هنگفتی عاید خزانه آتن نمود
تمیستوکلس وادار کرد که نقدینه موجود را تماماً مصرف ساختن
کشتی تریر بسازند. کشتی سابق آتن بیشتر از دو ردیف پاروزن
که روی هم پنجاه نفر بیشتر نمی‌گرفت ولی در کشتی تازه
چنانکه از اسمش نیز برمی‌آید (تری یعنی سه) سه ردیف
پاروزن می‌نشست و مجموع پاروزنهای یک کشتی از هر
طرف به ۱۵۰ نفر بالغ میگردید. از این گذشته شراع
کشتی تازه ساز چهارگوش و سرعت سیر آن در ساعت
تقریباً ۸ کیلومتر بود. این کشتی که بکار جنگ میرفت از جلو
~~[illegible] نوک تیز چنین مانند داشت که بوسیله آن سوراخ میکردند~~
در هر کشتی تقریباً هم لشکری قریب [illegible] از پاروزن و [illegible]
و سرباز

(1)- Laurion

سربازان خود بجنگ میرسیدند. پایه سیستم ولی قبل از آنکه کشتی
کمک دریایی از فراز بی رسیدن شود، تیر حرف قلدر بیاد آن
آتن در ظرف مدت قلیلی بحر پیرایی ترکیب از حالت کشتی صدود
نجات داد و نیرومند ساخت. عده کشتی پس از آتن و در روزنما
افزود. تحقیق طبقه چهارم بود به که در قرن [illegible] خدمت نمیکردند
چنین وسیله تجهیز خود نداشتند. تجربه آتن آماده شد
و در انجام کار دسته جمعی تمرین گرفت و در جانبازی
نیز نظیر قرن رتبی گردید. این قوه در جنگ سلام
مدتی وظیفه عمده‌ای را عهده کرد.
داریوش در ۴۸۵ وفات کرد و آرزوی جبران شکست
را [illegible] ها [illegible] ولی قدرت وی و [illegible] که در [illegible]

اردوکشی خشایارشا

۱۱

برسد به پرورش خانه‌ها رسید. خانه‌ها بیشتر بر آن گماشت

که نه تنها مردم آتش سوخت گورستانی دهر بلکه تمام زنان سوگمند

مستطیع و مستعد سازد.

به نحوی که طی قرارات کافی دیر از تمام رعایای حفظ‌نشده اقوام مرد و زن

و آسوده و نوبه و عرب و نسبه‌ای که وعده بسیار از طلبیدن اردوی ترکمن

دارو تا آن روز همگی قشون با کمال عظمت زیره بود. ناگفته

نماند که شاید خالی از اغراق نباشد قشون خانه‌ها رسید

به دولتین و مشقت قرار بود جنگ می‌رسید. که به عبدالفتاح

راه ترس و لقمه و نیروی زنان گرفته ولی حتی احاطه سردار

و فرار نیز شایان اهمیت بود از نباید در آسیای صغیر و قسطنطنیه

و مصر بحر برای مرکب از ۲۰۰ کشتی و همچنین سه [illegible] دفعه [illegible] تحت تصرف خود

فادی، پس از جنگ تزارک حوزه سوئدیه سنادیان به ملاد زبان فرانسه
و آب و خاک. نیز اطاعت و انقیاد خواست و هم ... انگلیس
قسمت کرد تا مردم زبان از در تکلم بدان آمیز یا در جمع خوبیهات ساختند
تا برای نظر ... که با زبان تمام ... گیسودی از اقوام آن
سرزمین فرا اطاعت ... بعضی از این نامه مردم
تا لوموی لصفوف قوتن ... شده وارد ... گردید لکن
بسیاری نیز ... گذاشته دعوت اسپارت
و آتن ... گفته تمیان جانب ... آتن ... حق
زبان ... کنند. ... که درحقی
نظام دادار و فرمانروائی ...

قرنین عظیم خدایرشاد در بهار سال ۴۸۰ براه افتاد تا بسلیه
جسری که از کشتی ساخته بودند از تنگه هلسپونت (داردانل)
گذر کرده راه یونان سوی پیش گرفت. عبور قشون از
داردانل شش روز و شش شب بطول کشید [illegible]
و نقره [illegible] از کنار ساحل [illegible] آمد. تجربه نیز [illegible]
وی راه می‌پیمود. مردم یونان [illegible] و اگر [illegible]
و بنابر آن [illegible] که در [illegible] را [illegible] و [illegible]
[illegible] است در یونان که (۱) [illegible]
[illegible] ارا به [illegible] [illegible] نگذرد. [illegible]
[illegible] نگاه داری [illegible] که [illegible] است [illegible]

[illegible] (در حاشیه)

(۱) [illegible] [illegible]
(۱) acta

خشایارشا چون به ترموپیل رسید بهترین سربازان خود را بجنگ
فرستاد ولی دستیاران جز کشته شدن طرفی از جنگ نیاوردند
تا آنکه خائنی افیالت (۱) نام کوره راهی را در کوه بایرانیان
بنمود و قشون ایران بوسیله او از پشت سر مدافعین ترموپیل
در آمده آنها سوی پایان هم آتش گرفت.
لئونیداس پیش از واقعه خبر یافته تقریباً تمام همراهان خود
را فرستاده و شخصاً با سیصد نفر اسپارتی در آنجا پا برجا ماند و یک نفر
از این عده جان در نبرد داشت با دشمن مقاومت نمود. بعدها
در همان نقطه ای که این عده از پا در آمده بودند علامتی
گذاشتند و در آن نوشته: رهای رهگذر برو باسپارت
بگو که ما در اینجا برای اطاعت قوانین قربانی دادیم.

(۱) - Efialte

(تسخیر آتن) ۲۳

چنین ترتیب از دست رفت کار بر یونان سخت شد. بحریه
یونان که در شمال اوبه در تنگهٔ آرتمیزیون (۱) ضربتی به
کشتیهای ایرانی وارد آورده بود ناچار عقب نشسته بطرف
آتیک آمد. اهالی پلوپونز که دیگر فکری جز سلامت
خود نداشتند عزم کردند قوای خویش را به پشت تنگهٔ کرنت
بکشند. بدین ترتیب راه یونان مرکزی بی‌محافظ ماند و ایرانیان
بسرعت آن را پیموده و غارت کردند تا به آتن رسیدند.
حال آتن روز به روز اسفناکتر میشد. اهالی این شهر تازه
حسب خواهش تمستوکل از تمتع ... و تهیه بحریه منظم
حقیر را رضا داده بودند. عده مردم زن و فرزند خود را
بجزایر مجاور فرستاده خود به کشتیها جا گرفتند

(۲) Artémision

اگر نخواست یا نتوانست مشتی برجو در آکروپل حصار

شد. ولی ایرانیان آکروپل را متصرف گردیده و مدافعین

را کشتند. معابد را آتش زدند و به ترتیب انتقام حریق سارد

را گرفتند

جنگ سالامین

ثبات یونانیان آرام دهلکه به حرکت بحریه صورت گرفت. در این موقع

کشتیهای یونانی در تنگه‌ای که جزیره سالامین را از ساحل جنوبی

آتیک جدا میکند قرار داشت و با وجود قلت عده در این نقطه که

وضع پرپیچ تر تنگ است در تمامی بحریه ایران

خوب ~~جابجا~~ آرایش گرفته . برای تمشیت کمک تمام آن جا بر آن قرار گرفت

که کشتیها را به دست یکان رسیدند ولی با اینکه از ۳۰۰ کشتی

۱۱۰ فروند از آن در فرمان بحریه یونان آورده باید

سپارد که واگذار شده و او با این نظر موافقت نمی‌نمود سپس آب... ایرانیان
هم در بند شکست سخت قوای خود را پس کشیده بجانب مملکت خویش بروند.
تمستوکلس که بعقیده سیاسی است اگر بجانب مشرق بروند دیگر کار
چاره پذیر نیست بجلوی ایشان بسته شد تا بجبر بجنگ وادار نماید
لذا در خفا نزد پادشاه خبر داد که کشتیهای یونان در صدد فرار هستند
چنانکه اگر آنها را زودتر محصور ننمائید فرصت فرار خواهند یافت
خشایارشا که همیشه منتظر بود از دشمن کلمهٔ ضعیفی آنرا بشنود
و با حرکت کشتیهای خود فرستاده تمام مخرجهای تنگه را بست.
و دیگر ایرانیان را چاره‌ای جز زد و خورد نماند.
فردای آن روز جنگ درگرفت. خشایارشا در بلندی
روی تختی از طلا نشسته معرکه نبرد دریائی را بچشم خود مینگریست و
شکست ایرانیان را بچشم خویش دید

پیشرفت بحریه ایران را متوقف کرد. تفرق کشتیهای صد و پنجاه [illegible]
در دو دیگر جهات متشتت کرد که کشتیها چون به سرعت رجوع کردن
آورده مانند سیسیلیا در دریا را شن بجا حمل بحریه ایران حمله کرد.
کشتیهای ایران چنین فضا نداشته از ضربت تیزی کشتیهای
آتنی و پاره مکرر دیگر شکسته بهم خوردند و پاروها شان شکست
و از آن جمعه چنین رشته گسیخته گردیده از هر طرف مورد حمله قرار
گرفته غرق شدند (۱)
«پس از هشت سال ایشیل در تیاتر آتن تراژدی "ایرانیان"
را در آورده فتح سالامیس را نمایش داد. منظره بزرگ کیفیت
جنگ را از قول یک خبرگذار ایرانی چنین [illegible]: [illegible]
بپایان آمد. بحریه ایران در صدد فرار بر نیامد اما چنین دسته دسته [illegible]

(۱) ~~[illegible]~~ Eschyle

سوار اولدقلری سفینه‌یه خوکاریه نور خورشید سو زرینی نثار کرده انگ پرایلری

از جانب بحریه ایرانیان مرحبا ... هم برادری و حسیات صافی

کوردی زیرا انقلابی برآمد که در آئینه تصوراتشان بوند. بحریه ایرانیان

کاه کاه گزینی آورد بلکه بر حوی بر از شجاعت و سیادی برای

جنگ سنجیلند. خروش سینه پر هیبت اوکرم بلکه فی الفور بارود

تقدیر تحریک آمده آهنگ سرودن سفینه‌ای آخر ... ارف سو

الکی فت وطنی جنبه که گشتیها به بیدار گردید ... سرودش را

که جنگیان سو ترجیع همی‌زد این بانک گوش میرسید: ای

ابنای ایران آماده‌ش سوید. وطن و دوز و خانزاده و لقاء فتحیه

خدایان و تربت اجداد خود سو محافظت کنید که زمان جنگ سو

در رسیده تمام است. گشتیها هم سنجیدند. یک گشتی ایرانی اشاره کنان از این

جا ... گذشت بحریه انگلیز رو به حالت سدی داشت

ولی چنین کشتی عظیمی را در مسیری تنگ تزاحم مرده در شب دهشتناک بهم کمک کنند و
هرگاه نزدیک یکدیگر میشدند، با هم تصادم میکردند و پاره‌پاره میشکست
تجربه دریانوردان استادانه دورشان گرده میزد. کشتیها واژگون
میگردید، روی سطح دریا پر از تخته‌پاره و نعش جوان آلوده می‌پوشید.
ساحل و تخته سنگها از کشته گرانبار است. فراریان شیرازه گسیخته
آنچه از کشتیها باز مانده بود برده آنجا گرفتند ولی مردم زبان‌ها برد
شکسته و تخته‌پاره میزدند و میکشیدند چنانکه گویی گرفتگر سرماهیانی
است که از تور خالی کرده‌اند. در قعر دریا از دهانی دور دور
کشتی که گرفتار گرداب شکسته بود تا آنکه شب فرارسید
دریا را در ظلمت دیگر ندانداخت. آثار اجتماعی تعادل
را اگر ده روز صرف بکنم حساب آن را درست نمیتوانم کرد....."

پلاته(۱) میکال(۲)

این فتح بزرگ جنگ پلاته نام دارد ولی خشایارشا که ۵ ماه قبل نیز
خاک یونان را ترک گفت — شاهنشاه هخامنشی به آسیا برگشت
تا بقیه قشون خویش را که بالغ بر سیصد هزار نفر بود بفرماندهی قوم خود
مردونیوس(۳) در یونان گذاشت.
در مدت زمستان کمی جنگ کرد ولی در بهار سال ۴۷۹ مردم یونان
قشون ۱۱۰ هزار نفره در تحت ریاست پوزانیاس(۴) پادشاه
اسپارت تجهیز نمودند. قشون آتن در تحت اوامر آریستید
که قبل از جنگ سالامین از تبعید احضار شده بود قرار گرفت.
تلاقی فریقین در نقطه نزدیک پلاته دست داد و پس از
جنگ سختی که در طی آن قشون اسپارت و آتن در
شجاعت رشادت کردند ایرانیان شکست خوردند و مردونیوس
نیز کشته شد.

(۱)- Platée (۲)- Mycale
(۳)- Mardonios (۴) Pausanias-

غلبهٔ این بار منجر به قطع طمع و یونان اروپا را بعد از هجوم ایران

راحت گذاشت.

در همان روز جنگ پلاته قوای یونانی در سواحل آسیای صغیر

(میکال) نیز فتح کردند و شهرهای ایالات خطهٔ یونانی نشین

آسیا را آزاد نمودند. از این جهت یونان که به دفاع دست [illegible] تعرض گذاشت.

II

فرمانروائی مطلق آتن در دریا

۱۲ ربیع‌الاول

کناره‌گیری اسپارت

متحدین سابق زود به هم اختلاف و اجحاف در تقسیمات نصیب [illegible] اسپارت

و آتن گردید. تا آن وقت در دریا و خشکی فرمانروائی با

اسپارت بود. حکمرانان این ساله در تحت ریاست و ملاحظه آتن گذاشت

خود را تحت حمایت کردند. نام لیگ دلوس است ابه الآن معروف است.

ولی مردم اسپارت، با وجود شکست لطمه‌ای ندیدند زیرا که در جنگ
دریائی دیر رسیده و در سالامین شکست کمی جیدای رنجیدند تا بجنگ‌ها
واداشت. در پلاته نیز برای شکستن لشکرهای ایرانیان همه کار
با نظاره آنان نشستند. بعد چه در خشکی نیز قوی‌تر از دریا بود.
دیگر بدینسان اسپارت پس از عقب‌کشیدن در سالامین نیز اسپارت
و حال آنکه مردان ایرانیان از دریا هنوز محتاج بجنگ بحری بود.
اما با همه اداره جنگ باز تا آخر در دست اسپارت ماند.
پوزانیاس پادشاه اسپارت قوای یونان بود در گشت
سرداری خود به محاصره بیزانس برد و آنجا بسوی تصرف آورد ولی
دچار شد به [illegible] و پس دعا کرد و در جنگ با ایرانیان
رنگ و تن در آب برد ستمگین از او در نخبه جا داشته و برخی گزیده

و بعضی آریستیه آتنی سوی بابل برده شدند. اسپارت پوزانیاس
سو طلبیده بجرم انحراف از راه حق محکوم باعدام نمود و عاقبت ادر
همین که از سرداران خود هم از روزیه سا براقوام یونان بیگ
آنه از جنگ کناره کرد (۴۷۸)
غیر از این بدین ترتیب اداره امور دریایی آتن واگذار شد و اتحاف
اتفاق آتن
اتحادیه دریایی از بیان آتنی در بلاد و جزایر آسیا با رشته ترین سرداران
یونانی برابری کردند و از این گذشته آتن از حیث قوه بحری بر دیگران برتری
داشت آتن عزم و تدبیر اسلحه بسته و بهر جا
ارزنده اسپارت نگاه ولی در واقع و نفوذ آن بر یونانیان
وعزم راسخ ایشان بود که یونان را نجات داد بعد

از کلیه مردم یونان بیشتر غارت گشته بودند زیرا فالکس از مرض

طاعون و تاراج دشمن تشنه و شهرشان به خاک یکسان گردید.

در پایین بردن دیوار شهر بجای تمشیتگاهی حمله کردند و حوالی آن شهر را آتش زدند که

در پناه این حصار شهر تازه‌ای ساختند از شهر قدیم شکیل‌تر و بزرگتر. مدتی

گاه پلیس پیره به ساندرگاه به تجربه خود قرارداد استحکام نموده بال

کشتیهای تازه ساختند. خارجیان را از مالیات معاف کرده

بدین وسیله آتن گشته و کلیه از حیث جهان تجارتی و بار

به ساحل رست تبادل کالا داشتند.

دلس

آریستید که در دوره ایرانیان قوای آتن نیروی بی پیدا نمایش

نفوذی بر کلیه قوای متحده تحت فرماندهی داشت و چنین نمونه‌ای در برابر تهاجم

سرزمین یک عده اتحادی دائمی تشکیل دادند که مرکز آن جزیره دلوس بود

جزایر دریای اژه و سواحل آسیای صغیر و درآن شرکت داشتند (۴۷۸)

تاریخ آثار [illegible] عهد ~~[illegible]~~ دلس نامه [illegible] سیاسی آن در دلس [illegible] تقدیس قوم ایرانی

و اکراه گرفت. علاوه [illegible] به ناحیه‌ای نیز [illegible] مسیر [illegible] و از سهم

که می‌باید در جزیره خزینه‌ای [illegible] که در قبضه معبد مقدس آپولون ترتیب داده شد

ریاست [illegible] و حفظ خزانه و [illegible] قوای بحری [illegible] آتن

گذاشته شد. مقدار کمک و وجه نقدی که هر یک از علاوه [illegible]

[illegible] به تشخیص آریستید که [illegible] واگذار شد.

هر یک از متحدین سوگند یاد کرد که [illegible] خود

[illegible] دشمن [illegible] دوست [illegible] و به نشانه

تخته تخته آهن به دریا انداختند [illegible] تا آنها در قعر

دریا خواهند بود رعایت این قسم واجب خواهد بود

(سیمرن) چند سال بعد [illegible] آتن [illegible] مضطرب گردید

سیمین که در این وقت هنوز خوش‌سیما در آن جنگ‌ها را آتش [illegible] بود

سرداری بهره شد. در وصف او گفته‌اند که سیمای مردم آن در رشت

نسبت دارد زیرا بر چند صف سایر رجال آن زیر بار سلطنت مهر

ارزهای زرین گرفت و برای نطق غرا اسلامی نسبت به بلکه برای رزم

آماده بود و در نتیجه ارادگی آوازه‌اش در همه جا بپیچید. و هم چنین تموّل

سرشاری داشت، به زن‌ها نیز محبوب مردم گردید. همیشه در خانه‌اش

باز بود و برای نگهبانی آن حول و حوش سفره گسترده داشت.

و صبح او در کرمه به فقرا ابرار و دل سپاد. نگه می‌نه

سیمین حصار را مدتی خودش برده داشت، هر که بخواهد به جا

وی زحمت بسیار کشیده.

از آنجا که سیمین نیز از آن استفاده از اشراف و دو بار از میدان

مستقل شد

عشتیکی، به خواسته آتن که دو دشمن زهیر داشت لذا [illegible]

سال ۵۰۸ تصمیم گرفته و چنین تهمت رابطه، ایرانیان گرفتار [illegible]

عاقبت در دربار شاهنشاه ایران پناه برد. از آن هم به نفوذ سمیرن در

بین لاکی و تحقیق آن نظیر نداشت.

تقریباً در ظرف پانزده سال (از ۴۷۶ تا ۴۶۱) سمیرن در حوزه

تجاره اردوکشی داشت. [illegible] ایرانیان مستحکم گرفته [illegible]

مردمان از ایران که هم دیگر سوء قصد کرده منتظر مستقر از اتحاد با آتن

دست کشیدند. در آغاز کار ایرانیان بود، و چون تقاعد است

سخت ایشان از ترس را نه، سردار قشون ایران بوژس (1)

که در شهر مستحکم ایون (2) در مصب رود استریمون محصور شد

شهر را آتش زد و خود را با تمام کسان سوخته مرگ را بر تسلیم ترجیح

داد (۴۷۶). پس از آن سمیرن در [illegible]

[illegible] ایرانیان از دریا [illegible]

(1) Bogès (2) Strymon

ن جنوبی آسیای صغیر کشانید و در یک روز فاتح آن اقلیم شد که در تصرف [illegible]

اوریمدون و آنهم در جنوب آسیای صغیر بود هم در خشکی و هم در دریا شکست داد (۱)

ها (۴۶۵) و استعمار ایران سواحل آسیای صغیر از میان برد.

متدرجاً هر چه از خطر هجوم ایرانیان کاسته میشد اهالی

دول و کشتی مربستند بر تکلیف شاق آمده در صدد برآمدند

که خود را از عهده دول کنار کشند. سیمون رضا داد که

عوض کشتی پول بدهند ولکن نژ سوکه از این کار زیر بار

نرفت سخت تنبیه کرد

نخست گرفتن جزایر سیکلاد بود (۲) در برابر دعوی

آن هم مخالفت برافراشت ولی تحت محاصره آمده

مسخر شد (۴۶۷). علاوه یونانیان آسیای صغیر

طرفدار آن هم اگر میخواستند درین عهد شرکت کنند

(1) Eurymédon (2) Naxos

و هر یک حصه‌ای بپردازند. تاسوس(۱) جزیرهٔ بزرگ شمالی که بر سر معادن
طلای تراس با آتن سر برگذاشت پس از سه سال جنگ تن
و نابود گردید (۴۶۳) نیز حصار را خراب کرد و کشتیهای خویش
را تسلیم نمود و مبلغ هنگفتی غرامت داد
بدین ترتیب عهد دلوس رفته رفته بفرمانروائی مطلق آتن
مبدل گردید. خزانهٔ مشترک را از دلوس به آتن [illegible]
شوراهای مشترک دیگر منعقد نشد. متحدین کم‌کم خلع سلاح
شدند و با اتباع آنها مانند رعیت تبعهٔ آتن رفتار شد. مردم کالسیس(۲)
واقع در جزیرهٔ اوبه مکلف بودند سوگند ذیل را یاد کنند.
من از ملت آتن بوجه من‌الوجوه جدا نخواهم شد نه در
خفا و نه آشکارا نه قولاً و نه عملاً. اگر کسی از آن

(۱) Thasos (۲) Chalcis

صبر را سزاوار نیست، و اطاعت نخواهم نمود. هرگاه کسی در هنگام راحت دل
کند، فن سرّ او سوای آن ~~صد~~ خواهم نمود. خواهش بسو که آن
تعیین کند خواهم پرداخت. بهترین و صادق‌ترین متمم آن
خواهم بود. هرگاه کسی علت آن حصه‌ای را به جا نه که دم اضافه
آن ملت خواهم شناخت و او را پرسش سوال حق خواهم کرد.
نفوذ سمرن، و خود بیشتر نهان که که بود در آن اصطلاحات
زیرا، چون این ملت شکل بودگی خواهند حتی هر یک بپرورد
لطف او، استوار ترقی روحانی تازه فرقه عالیه کرامات
و برعکس قدر آبرو که بیش از سمرن داشته. افیات
و برعکس عنایت سمرن بر غنیمت کرده اصلاح آزادی
سوار تقدیر ملت گذرانیدن (۴۶۲)

اصلاح
آزادی‌ها

آرگ، پس در اوان هجوم ایرانیان [illegible] سوی [illegible] اقتدارش

[illegible] که قبل از [illegible] داشت رسیده بود ولی [illegible]

آن فقط از [illegible] را [illegible] این نکته در نظر [illegible]

[illegible] آ. [illegible] سال ۴۶۲ اختیارات سیاسی آرگ، [illegible]

یکبار [illegible] و فقط [illegible] کبیر [illegible]

این [illegible] آخرین [illegible] بود که [illegible] حکومت [illegible]

[illegible] که [illegible] نقطه‌ای [illegible]

[illegible] فرقه آن در باب [illegible] که [illegible]

اختیارات [illegible] نقشه [illegible] که از [illegible]

مردم اسپارت [illegible] ۱۲ [illegible]

ولی [illegible] اسپارت [illegible]

[illegible] از [illegible] بود

احمد [illegible] اسپارت

۲۴

بعد از آن حادثه‌ای فجیع در لاکونی روی داده زمین لرزه اسپارت را

خراب کرد (۴۶۴). از آن پس طغیان کردند که برخی مردم

(۱) اسپارت را بسیار با ناحیه مسنی که عاصیان در کوه ایتوم

ملاذی منیع ساخته کرده حتی ... در محاصره ماه تسلیم نشدند.

عاقبت مردم اسپارت عاجز گردیده از ملت آتن کمک طلبیدند.

آتن لشکری به ریاست سیمون چهار هزار سرباز بکمک فرستاد ولی اسپارت

پس از چندی سربازان آتن را بدین بهانه که دیگر احتیاج

به آنها ندارد دست برکرد. مردم آتن این واقعه را توهین

و از سیمون که طرفدار صلح با اسپارت بود ~~[illegible]~~

به نفس خود دانسته بغضب آمده ~~[illegible]~~

~~[illegible]~~، اثر اسم او سلطنت صحه کردند (۴۶۱)

~~Jdd~~ (1) Ithôme

جنگ میان اسپارت و آتن درگرفت و چندین سال در تمام یونان
گرم کشتار گردید زیرا هریک از این دو شهر سعی در الحاق سرزمینی
برای خود داشت عاقبت سیمن در سال ۴۵۷ قبل از میلاد در تاناگرا (۱)
واقع در [illegible] از قوای اسپارت شکست خوردند پریکلس (۲) کیمن را [illegible]
مراجعت سیمن را خواهش کرد و سیمن متارکه پنج ساله میان
هر دو رقیب [illegible] (۴۵۱)

آخرین اردوکشی سیمن

سیمن طرفدار اتحاد مردم یونان و دشمن ~~[illegible]~~ کینه‌جوی ایرانیان بود و در
نظر داشت که دست ایشان را [illegible] از آسیا [illegible] کوتاه کند لهذا
همینکه عهد متارکه با اسپارت بسته شد لشکری بر ضد قبرس [illegible]
کرد [illegible] که از آنجا بمصر [illegible] اردوکشی
تازه شروع شده بود که سیمن وفات نمود (۴۴۹)

(۱)- Tanagra (۲)- Périclès

صلح کالیاس (۱) مردم آتن از جنگ با ایرانیان که متناوباً از عهد سال ۴۹۰ [illegible]
به تنگ آمده بودند. ناوگان در دریای اژه اعتبار خود را [illegible] ولی
در اردوئی که به مصر گسیل شد خسارات هنگفت نصیبشان گردید
(۴۵۵). چنین بنظر میرسید که بزرگان گفتند مصالحت ...
دیگر [illegible] لذا کالیاس را به سفارت به
دربار ایران [illegible] پایتخت [illegible] آتن را بسیار [illegible] شد. کالیاس
عهدنامه‌ای با اردشیر بست که شاهنشاه تعهد کرد که بپذیرد
که [illegible] آسیای صغیر آزاد باشند و کشتیهای
[illegible] تا فاصله معینی [illegible] باشند
نزدیکتر نیایند. به این ترتیب ایرانیان از [illegible]
دور و دراز [illegible] دست کشیدند و سلطه آتن را بر دریای
اژه شناختند. عهد کالیاس [illegible] (۴۴۸)

(1)- Kallias

آرامش یونان

چیز مهمی که باید منظور بود که یونان را آرام کنند زیرا چیزی نمانده
بود که قراری که سال ۴۵۱ منقضی گردید و اسپارت با کاهش رغبت به پریکلس
بود که قیمت آتن صلح را از پیشنهاد او سوم از دیگران می‌خرید
پریکلس در این موقع خیال بلندی داشت و میخواست انجمن
بزرگی از نمایندگان تمام یونان دعوت کند و مجمع صلح
ترتیب دهد و از تمام اقوام خواست که سفیری به آتن
گسیل دارند ولی مردم یونان چون اسپارت که مقصود پهلوی
کمک گیرند. از این جهت این خواهش که مقصودش همین بود
که اجابت دعوت پریکلس در حکم تصدیق تفوق آتن باشد
مخالفت اسپارت در تشکیل این مجلس آورد و مجمع
تشکیل نگردید. لذا جنگ در ۴۴۷ از شروع شد

ولی هیچیک از فوائدش ذرّه‌ای از خلوص روح نمی‌زداید. او به لطیفه‌ای که در کلیسای
آنجا تعبیه شده ولی یافتن آن جز از شبح و رهگذر راز نیست. عاقبت
ستارگان شمایلی که فیلمش آن را دیدند متفق شده قرار به آن
از بیکار و منزوی که در آنجا گذراند دست کشید (۴۴۵)
این ترتیب آن تفوق مرتبت را، بنا بر دستور و اگر نشسته تعوق
حدود خود حفظ کرد. تقدیر چنین بود که صبح با این شرایط قرار می‌گیرد ۶
و به الواح زیر چهار پایه طول کشید.
در طول مدت تقلید آن [باعث ذوق حسن ادراک] نهضت به کلیسای مجهول
عمران و آمدن خود رسید

فصل هفدهم

آتن در عهد پریکلس. حکومت عامه در آتن

۲۳ [illegible]
۲۴ [illegible]

اداره امور آتن تقریباً مدت سی سال (۴۲۹-۴۵۹) به دست پریکلس بود ولی نه به شیوه طغاة بلکه به رزانت رأی او مردم سوی آن سیر داشت که پس از کشته شدنش ورنر حکومت [illegible] برای دعقیده آدابی و ترقی ایران گذارند با نشین.

ایام حکومت عالیه آتن پنجمین دوره ماست. اقتدارات عامه در دست مجلس مردم دمکراتیک قرار گرفته و رهبر آن پریکلس نهایت ~~نظم~~ استحکام گرم کار است. مردمان دمکراتیک قسمت عمده شکنجه یونانیان بوده و جزء اعظم آن مرکب از سرگاران بی‌دانی است که حمله فارس دیده‌اند.

آتن بعد از جنگهای مادی

جنگهای مادی بپایان آمد. آتن بیرون شتابان و یکسره فاتح آمد

اختیار مطلق دریا بدست گرفته ما فوق تمام ملل دریایی قرار داشت

غلبه در مردم آتن بلکه چنین اعتماد بنفس دمید و در اقوام بهر کار

تازه ای جرأت جاهه داد. توسیدید این نکته را

از زبان یکی از دشمنان آتن بیاد آورد: «آتنی آنچه بدلش

که بدست آورده ~~بزحمت آری نیز~~ بصرف نیک جز باب نظر که هر چه را

بهتر کسب کند و نیز از فکر بلاد دیگر جز دوراندیشه که ما چرا

گذاشته است». مردم آتن که شهر محروم المجد

عزم کرده که در راه صیانت تفوق آن رنج بیاید بلادد

بیزان از هیچ چیز دریغ نداشته و مدام بر تمول و جلال

آن بیفزایند.

[illegible]

۵۱۸

نزد [illegible] آتن نفوذ و اقتدارش بیش از هر [illegible] بود [illegible] آتنیان [illegible] پریکلس [illegible]

~~[illegible] که [illegible] کلدس [illegible] از دیگران [illegible] مردم [illegible]~~

~~داشت و موجب [illegible] گردید پریکلس بود~~

پریکلس [پریکلس] در حالی [illegible] و مانند عموم رجالی که تا آخر روز در آن

تقاضی سوا احراز کرده [illegible] بود. پدرش گزانتیپ[1] نام

[illegible][2] و مادرش خواهرزاده ~~[illegible]~~ کلیستن[3] بود. بنابراین نژاد پریکلس

حکم میکرد که [illegible] قرار گیرد. [illegible]

پریکلس چنانچه [illegible] مردم [illegible] آناکزاگور[4]

[illegible] کرد، و آموخت [illegible] در [illegible]

روزی پریکلس [illegible]

پریکلس [illegible] آرامی [illegible]

گفت: [illegible] چیز [illegible] می [illegible]. — [illegible] . [illegible]

[illegible]

(1)- Xanthippe (2)- Mycale (3)- Clisthène (4)- Anaxagore

برعکس کسی که از زعمای فرقهٔ عامه گردیده طالع گشته کرد، برای شان عالی و دانش و
علم عجیب خود ممتاز آمد. بعضی برا و گمان همی بردند که سخنهایی از
پیرزن پیرایش تقلید کنند و شباهتهائی میان آن دو پیدا اسکندر و
شگفته خیال طغیان در سر می پزد. برعکس به جای اینکه سر و طرح
سو و تغییر کنند و به جای آن ابراهیم گفتار رتبه در رفتار رخوت
خشم و بر پسوال رسته از خودنمائی پرهیز کرد. در محضر ملت
منزلت منطق می پرداخت و چنین فقط در اتاق هم لب بگشود
او مثل کشتی بادبانی تشبیه کردند که فقط در جاهای بزرگ دریا بود.
رفتار آرام و دراز مدت برعکس به سوی احترام وادار نکرد و
جهت او مثل المپی لقب دادند

پس از مرگ سیمون پریکلس رهبر مسلم حکومت آتن گردید. جبران

خاص اختیار نمود ولی تقریباً پانزده سال [illegible] و از این [illegible] انجام [illegible]

در سیسیه [illegible] که بعضی آورده‌اند زیرا اقتدار پریکلس و اعمال او

که مردم آتن بود پیوسته تجربه نشان داده است [illegible].

در فضای [illegible] و نظر [illegible] و منفرض کامل پریکلس بلد در آتن

مطالعه و تتبع ساخت. پریکلس در ترقی دولت قوم نظر خاصی

اعمال نمی‌کرد و چنین اعتبار [illegible] کسب کرده بود با احتیاط

نرهاست که از قدرت [illegible] جلوگیری کند بلکه تعاقش اوضاع را [illegible]

که رهبری و پرستش قدرت وقتی نگذارد. هر وقت سیاسی مردم آتن

بقیه اضافه و انتقاد پریکلس [illegible]

به تهوری نا هنگام دست زده اند ~~انزار خان بکنند~~ و چنین شد

هنوز که سخت افسرده و مأیوس شده از سیاست [illegible] دارد.

حد صد حکومت عامه اسماً و [illegible] داشت ولی در واقع پریکلس که در رأس

افراد را تحقیق و از گرفتن در حکومت میکرد.

پریکلس در حکومت آتن دست زد به سیاست آن. پیشینیان او

از آریستید و سیمون تا تمیستوکل و کلیستن آنچه کرده بودند پریکلس

تمام را به کمال رسانید. در خارجه سعی داشت که استیلای

آتن را بر دریا اراده حفظ کند و [illegible] را [illegible]

از این رو مستعمرات در جاهای [illegible] تأسیس نمود. در داخله نیز [illegible]

حکومت عامه را استواری پیدا کرد لذا اصرار داشت که مردم

مستقیماً و [illegible] در اداره امور جمهوری شرکت سازند. با وجود همه اینها

به رونق عظیم کارها و آثار [illegible] پاینده [illegible] شکوه و جلال

بخشید که آن در انظار تا حال [illegible] عالم [illegible] رفت

پس چنین ترجمه کردن تاریخ از نه تاریخ آتن باشد ، باید در صدد تحقیق
مدنیت آتن برآمده تمام نکات ارشادی را ~~در~~ از عادات و حکومت
و عادات و اخلاق و کار و ادب و غیره در نظر گرفت .

I

۲۳ بر تولد — مردم آتن • افراد ذی‌حقوق • سکنهٔ خارجی الاصل • بندگان

۲۴ — حکومت و مردم

طرز اداره امور آتن از حیث اجتماعات ~~...~~ کلیستن در دوران ~~...~~
~~...~~ پیروی ترقی افراد ذی‌حقوق بلد حکومت عامه نام داشت .
منظور از حکومت عامه آن بود که افراد ذی‌حقوق نه
مطیع یک نفر باشند و نه اداره عده مختصری سلاطین بزرگ‌زاده
بلکه اکثریت از قوانین پیروی کنند که خود گذاشته‌اند و عده زیادی
عموم مردم ، بالنتیجه در حکومت بلاواسطه شرکت دارند

امروز نیز در ممالک اروپا مانند فرانسه و انگلستان حکومت عامه برقرار است

وضع سیاسی متزلزل بین دو شیوه آن، حکومت عامه آتن با آنچه امروز

در هر دو مورد تفاوت کمی دارد. اختلاف نخست در تشکیل جامعه ظاهر

میشود. پس از نهضتی که در فرانسه شد، باقتضای مشیت اجتماعی هر مردم از حقوق

سیاسی بهره مند میشدند ولی در آتن صاحبان حقوق جزء کوچکی از جامعه

بودند و قسمت عمده مردم سوسکنه فارغ البال دهقانان

تشکیل میدادند و هیچ یک حقوق نداشتند.

حکم یکی از پیروان در آتن اینکه از خاک خود آتن برخاسته

صاحب حقوق شمرده نمیشد و در حکومت بلدیه حق شرکت داشتند

حق نستی بچه ها سر رسید از نامشان در دفتر انتخابات که در

آنجا سکنی داشتند ثبت شده عنوان دکتوق میگرفتند. هر فرد

دکتوق نامی مرکب از اسم خود و هر روستی که در آنجا ثبت بود پریکلس گزانتیپ کولارژ

پریکلس گزانتیپ کولارژین

صاحبان حقوق.
اصلی ...

چرا نه در بلژیک صاحبان حقوق دریا بیایم قلعه‌گاه تحت اداره از لکالیف
سه ایالام ... ترین نفس کرده سال، ~~[illegible]~~ اقران خود ذکر کرده‌است فرانسه
صاحب منصبان فن نظام بیاد بسپرد. محصلینی در سال اول آن زنگ
آن ساخر بودند. پس از آن در برابر هیئت سانی داده اهم
تگرفته و سوگند دین سربازی دهم زدند
الاقسم یاد بکنند که اسباب توهین این اسلحه تقدس سو فرانسه نیاورم
ولیکن و جان خود را در جنگ ترک نکنم. در راه خدا بان
و آشیانه خود جانها و جبهه، حقوق سایر حق جنگ بکنم.
تا من حیات دارم از قدر وطن کاسته نخواهد شد بلکه تقدیر
در وجود بنده ترحم گردد. حرم اولیای امور سرافرازی
... چرا خواهش نکنیم. کمیته قوانین سلاح آنها که

صفحه " مجری است و چه آنها که صحبت ~~[illegible]~~ رفع خواهد کرد اطاعت خواهم نمود

هرگاه کسی بخواهد قوانین را ~~[illegible]~~ و از دیگران ~~[illegible]~~ با طبع آن نشود

تحمیل نخواهم کرد بلکه برای حفظ آنها یا تنها یا با یاری محب خواهم پرداخت

~~عادات~~ آیین اجداد و خوانند محترم خواهم داشت "

محصلین در سال [illegible] در قلاع سرحدی با حضور سپاه و در ادارات خدمت

[illegible] . بلافاصله پس از ~~[illegible]~~ هفت سالگی از تمام حقوق [illegible] برخوردار نشده

که هیچکه منحصر است در دستار صاحبان حقوق آن در آیین در اداره

حیات [illegible] در کار [illegible] و [illegible] در [illegible] شهر [illegible] و

[illegible] . در عهد ~~[illegible]~~ کلیستن [illegible] از سکنه [illegible]

که [illegible] [illegible] که [illegible] ساخته شده . در عهد [illegible]

(ثلث عدد صاحبان حقوق)

مردم آتن در اعلای این حق که نژادی که در بردداشت سختی نکردند و
بعد خود برعکس این مطلب گذشت که هر کس نخواهد جزو اصحاب حقوق
شناخته شد باید از هر روی در آتن متولد شده باشد. از آن همه در
صورت اسامی صاحبان حقوق به وقت تهیه از نظر بعد آمده عده
صاحبان حقوق بیجا که قلمداد شده بودند جدا گشته در تمام آتیک از سی
و هفت هزار نفر تجاوز نمی‌نمود.

سکنه خارجی المدینه

برای [illegible] مردم آتن کسانی که از خارجه آمده در خاک ایشان
متوطن شده بودند روی خوش نشان نمی‌دادند. ولی خارجی‌ها دور از صاحبان
حقوق بودند و کاری با دارایی بلکه به اشتغال و سوداگری از آن محروم بودند.
اگر کسی از [illegible] [illegible] عقوبتش اعدام و اگر [illegible] از
سکنه خارجی المدینه ... تقصیر ... مجازاتش ... بود.

اما خانزاده و اشراف سکنه خارجی الاصل که مانند ایرانیان و یونانیان و صاحبان
حقوق ایشان سلب گردیده بود از این حقوق خود محروم شدند تا آنکه بعدها
به وطن خویش بازگشتند. ایشان نیز از خوف تعقیب سر بر داشته خود
و دسته‌ای پیاده و دختران ایشان را برگزیده حتی می‌گرفتند بعضی
از سکنه خارجی الاصل آتن تمامی ثروت را بهم زده محمود دیگران
شده نشستند آن دولت پریکلس که از وطن خود سیراکوز و کرت
که در پیره آتن اقامت گزیده و کارخانه اسلحه سازی بزرگی
داشت را هم بردند. بعد از او اولادش در بیکسه و کم از آنها
موسوم به لیزیاس[1] بجهت امرار معاش فن بلاغت بصورت حرفه مراجعه
مشغول شد و از این راه ثروت کثیری تحصیل نمود.
سکنه خارجی الاصل هم روز که در ایرانی بیرا یکی که بعد در زیره
ایشان قائل شده‌اند که ایشان مالی و نظامی ایشان را در زیر حکم

(1) - Lysias

عوارض فرق همه نیز بپردازند

قسمت عمده. شگفت آنکه بردگان نیز که عده شان در قیاس با جمعیت حقوقی کسب

بردگان سرنوشت متفاوت بود. برخی در خور آنکه از عقلاء و کمتر قوی که

شد و بعضی در نتیجه حرارت به بیگاری افتادند بودن نشده به سبب دردادن

دریا افتادند. در جنگ اسیر شده و به زور جزیره ای آشنا آمده بودند.

بردگان نیز با تفاوت داشتند. گروهی خدمت حرفه ای که

در حکم ابزار مطبعه بودند. در کارخانه های عمومی دولت دو کار کردند

دیگران کارهای مختلف را انجام میدادند. مردم آتن بحکم

همان عادت قدیم رقابت با حاجب (دروغ) دانشمند متشرفند و بعضیه

اینان چنین نه کار کرد. مردم آزاد ساله به فنه

تکارگری عده میرسید. بعضی نامه سازی اقوام شنید

ملک (ناک) داشته و بعد که محاسن میشود. و ... تکردند

(حاشیه: بردگان)

ولی باستثنای قانون آتن که تنبیه را مجازات میداند و منزوی ساختن
مردم آزار را از تربیت بسیار مجاز نکرد که مجبوری پناه به دولت بپیوندند
و از آقای خود نجات یابد که او را تشخیص بدهی نفروخته.
خارجیان را از تعلیمات تحت بگیرند جاکنند و بفرستند نشانی بگذارند.
«در آتن چنان آزادی به بندگان داده‌اند که نمیتوان باور کرد.
کسی مجاز نیست بنده را بزند و چه بزند. بنده برای ساختن راه نمیکند
اگر میخواستیم برای اینکه این عادت از کجا آمده علت آنرا بگوییم
اگر عرف برای اینکار رشد بود که آزادی بگذارند بنده را بزند
همینطور اتفاق میافتاد که شخص عوض بگیرد یک آتنی را بزند
زیرا در این جا بسر و وضع یک آتنی با بندگان فرقی ندارد»
~~و از حیث ظاهر یک جور اند»~~

آقایی ~~غلامی~~ که پنجاه سال است در ازای خدمت، پاداش، بنده خود بوده او را آزاد می‌کند

بنده آزاد شده
~~عبد~~ محرر بهای حقوق شکنجه فرار حد اله صد سو دارالمشیه ولی به زور جبر

باقی
~~بنده~~ ساتن خود وابستگی داشت و برای اجازه کار او حق نزد او تحت

دارا خود.

اداره مستقیم ملت

اینجا که حالتی از آن، جامعه ملی امروز دنیا فرق داشت، حکومت آن هم

تفاوت
، حکومت‌ها که امروز ~~تعاوت~~ نمود. درین عصر صاحبان حقوق بیانیه‌ای

اساس میکنند و حق قانون‌گذاری شد. آنها را دیگر اداره دارند اداره

امور مملکت، سو بجنبه وزیر که عمرا از پایان و جلد انتخاب میشوند

می‌سپارند و این وضع را حکومت انتخابی می‌نامند

اما صاحبان حقوق آن که عده آن قلیل بود در آن تحت السلطه

، ابعاد و نیز خود مسئله که اداره حکومت ملک سوار حقوق ملت عمیم

به گرمی با هم نبودند لذا در موقع وضع قوانین به گرد آمده با خشم کرده بودند

رأی نمی‌دادند و به مجلس نمی‌آمدند همچنین آنکه ... می‌گرفتند. این وضع

سبب شد که مستقیماً از طرف ملت و بدون انتخاب مبعوث انجام بگیرد

ادارهٔ مستقیم را نمی‌پسندیدند.

مجلس ملت ۲۴

صاحبان حقوق اشرافی در میان فرمانروایی و در عهده ریاستی

در تکیکی[1] که تعدادی آنها ... ورودی تپه‌ای قرار داشت جمع می‌شدند

جلسات هر ساله چهار بار منعقد می‌شد. در موقع هم

جلسه فوق‌العاده تشکیل می‌دادند. همچنین عده‌ای ... در این

صاحبان حقوق ... می‌شدند. هم آنها که در شهر بودند

و هم آنها که در خارج شهر بودند حق حضور داشتند ولی

بسیاری از ایشان و مخصوصاً آنها که در خارج شهر بودند

نمی‌آمدند چنانکه عده حضار ... از پنج هزار

نفر تجاوز نمی‌نمود.

(1) - Pnyx

بگذشت

مردم بر گرد آن وقت خود را تلف می‌کردند تا موقع انعقاد جلسه برسد

چنانکه امروز مردم در قهوه‌خانه‌ها می‌نشینند و در آنجاها سخنان مطلب می‌شد مردم

نمی‌رسیدند تا آنجا که حوصله اولیای امور تنگ شد. آن وقت قرار اعلام

را اعلام کردند که هر روز نظم شد روزها صداهای آغاز زنگ هر کوچه و بیابان افتادند

و مردم را به پنیکس می‌راندند.

این مرحله یک مرحله بیشتر است و چنین به او از دیگری از آنجا وارد می‌شدند

تفتیش کار سطح بود. دیگر آنجا از عدالت قربانی در دست گروه بسته

و محاکمه می‌کردند.

در هر دو جلسه قانون نامی که پیشنهادی دولت می‌خواهد یکی از نو که در آن عمل

مت می‌کنند تغییر سنگین می‌ساز. غرض از تشکیل جلسه بیشتر وضع قانون بود.

سخن به عنوان می‌کرد و هر کس که اجازه نطق می‌خواهد.

[illegible]

هر فرد دمکرات حق نطق داشت . ناطق روی سکوی سنگ بر میآمد . از آنجا
برای مردم سخن میگفت و او را میشنیدند . تا جایی از مورد برمیداشت که
او را از سخن میرهانید . خطابه که فنون فصاحت بود از عهده کسی
سکوت اختیار کند ، رغبت گوش فرا داشته و با عمله کردن [illegible]
رأی هر دادرسی را برگزیده داشت . محضر نه تنها قانون گذار امت بلکه
سیاست خارجی نیز با وی آن بود . تکلیف جنگ و صلح و تعیین [illegible]
[illegible] با دیگر و انتخاب اولیای امور و کلیه‌ی زمام امور
حکومت را در دست داشت . البته این ترتیب خالی از مخاطره نبود
زیرا ملت تند و سریع التاثر آن عنف نکرده [illegible]
[illegible] در این بابت کسی از خشکها [illegible]
را ، مانند [illegible] میراکرد

شوری و اولیای امور

از آنجا که ملت متقید است هر روز دو دفعه جمع شوند و فرصت آن نیز

نداشت تا تمام لوایح تا زمان اولیای امور فرقت لطف کنند و از این

گذشته کلیه مسائل که در خصوص مصالح اتفاق می افتاد

نادر شد قطع و فصل مانند شورای مرکب از مدیران و تحقیق و ارجاع

بدین ترتیب که قطعه بالخصوص را انتخاب کرده به مجتمع شد

هر قسمت در یکی عشر سال امور را به دست گرفت و چهار سال

~~[illegible]~~

بجای این سیاست هر انتخاب از زمان تا به [illegible] و همگی

~~که مجموع دیگران [illegible]~~ به دیگری [illegible] میشود

اولیای امور که از الطرق [illegible] که ادارات [illegible]

میشدند و از این جهت ولات [illegible] نفوذ [illegible] قرن [illegible]

[illegible] ~~[illegible]~~ که رتبه [illegible] داشته.

هر قسمت در مراسم عبادت و ریاست محاکمه با ولات و ادارات

واقعی [illegible] قرن بود

از آنجا که ملت [illegible] بزرگ یک عده [illegible] در سر [illegible] گذارد [illegible] پیغمبر

[illegible] است [illegible] از آنجا که [illegible] تنها صنف [illegible] از [illegible]

حق [illegible] باقی [illegible] آن [illegible]

[illegible] که [illegible] در رقعه‌ای [illegible] سرچشمه [illegible]

دیگر ~~[illegible]~~ [illegible] آورده از [illegible] در آن [illegible]

از [illegible] ~~[illegible]~~ [illegible] رقعه است [illegible] بیرون [illegible]

~~[illegible]~~

[illegible] ~~[illegible]~~

از آنجا که این [illegible] عادت [illegible]

[illegible] این قاعده [illegible] داشته [illegible] ایشان [illegible]

[illegible] عدم لیاقت [illegible]

عده [illegible] عظیم [illegible]

[illegible] نظر [illegible] عمل [illegible]

دارا بود. سرگردی تقی لست برایشان دعوای آقایانه نماید. اولیای امور
همین چاره خدمتشان سر پرسیه چاپ بسپارند. کوشش سرتیپ حقی آورده
است که ملت گمان خود ~~[illegible]~~ رفقا، اولیای امور ~~[illegible]~~ دارند گمان ~~[illegible]~~ با او مهرمان
خویش معمول ~~[illegible]~~ بسپارم.
ملت نه تنها زمام امور را در دست داشت که احتیاج هم نمی‌دید جز
گرفته بود. چهار سال از پایان دوران دیکتاتوری گذشته از تغییر بیرون آمده
است. قفقاز هم هستند ولی به سبب بلفضه نفره بستقیم بسته نه.
چنین محاکمه‌ای ساده نبایه تا صبح همان روز که از شب تفرقه لیمان شده
در تحت ریاست ... از دولا به رسیدگی می‌پرداخت. دفاع
با حق معتبر بود و اگر ترانه‌ای انگیخته را در حد می‌دید نطق زیبی
به همه ترتیب داده آواز بر می‌برد. ناطق سر در دوام مانده
حق آزادی گذاشته شده که ناحق آبی در کمه قرار داده که بعضی چه جیب آب.

لازمدر یا فاتر نقطه خواهانه حواله خاطره می پردیپ . اعلان محکمه

مانند هیئت مضحکه امروز بدون سرزنش مرات [illegible] یعنی قهوه‌ای

فقدتی درطرف حیا [illegible] اخفشه ونظرهٔ خاص هلتا طرف از شکلی قهوه اشکار

نگردیر . ازآنانکه فلانی محترمت عاده همان [illegible] سلامی پسنه دیر
قضیه رادیطو مسخره کرده [illegible] بفکر [illegible]

~~[illegible]~~

آرستوفان[1] شاعر مضحکه [illegible]
مانند سقیون بقهر [illegible] قهوه [illegible] خود [illegible]

~~[illegible]~~

کرده نگرید : ~~[illegible]~~ و آیا اقتدارمی بالیه ازوس

بمرسه وحال آنکه ازان تیز مانند ترزی یا دکمنه ؟ .

وقضیه قضاة بهمه وارد عادم نگرنیه : ده حق الحق !

حقیر محکمه رعد چونلا بغرش تاکودر ! ؟

محکمه آتن رعد [illegible] امروز [illegible] مقصر [illegible] مینر که

[illegible] در [illegible] اوربه [illegible] کی [illegible] خولو [illegible]

(1) - Aristophane

اگر تسهم حکم کرده است که قسمت از اسمای دریش کی نرسیده. این رسم
لغو دستخوش گردیده [illegible] بیمه باشد که اقتراز ذی سوگند عمو قرار داد
کس نمیکند تمرکز را در نشسته بطیب خاطر از لحاظ رد [illegible] است
در محضر عمومی، هنگامی که حاضر شده در مرکز [illegible] رسیده که اجره
در حق هر یک منظور دارد. این اجره هر چند [illegible] حضور را
[illegible] دولت [illegible] اسباب [illegible] بود که [illegible] محضر [illegible] بر اجره [illegible]
این امر شبیه آنست که امروز در بسیاری از کشورها [illegible]
و کاملا حقیقتی نیست شده است.
در آغاز کار فرنگی ها نیز که عضو حاکم، عضو شوری بود، و [illegible]
به بعض از کارگزاران اسرار اجره، بمنزله اداره ولی پس از مرگ
همه کلیسا قرار داده که هر کس که در محضر عمومی حضور [illegible]

اجره

٦.

منابع واردات

بنابر آنچه گذشت پرخرج زیادی داشت . مخارج گزاف و عوارضی

وارد که با ثبت و ورود می‌رسید . سید به بعض اوقات حکومت

تمبرلیتی صدتی رجوع کرده تمغا خارج آنرا عهده اش نگذاشت

از قبیل بخت‌تریتی صد و پنجاه روز تا یکماه نامش را خلفی . از

از جمله که صدتی ری رجوع نشسته دها لمن نعرداشت تحولاتیام

مرتبه تا اسش بزرگی برسد .

از آنجا که حکومت تحت نفوذ بنظر تقریبا است گرانها دشمن حکومت

عامه نشود سادات نقره لوریون و سادات طلادی ترا پس تمرعده

صدایی خود قرارداده از سکنه خارجه الهه صید و کتبا مخزیات گزافی

نگرفت .

از آنجا که خبر اعظم عوائد آن از خارجه (از سمت ...) از تراکس

ساتیه حکومت نگذرید که سیاسات نحوی با خود حرات کند

مالیات
سواقم ...

سیم بسیار ثروت داشته‌اند. تمهیدات پریکلس حمایت مراکز همه ساله در
خارج مملکت بسط داد. مراکز مزبور که به نقاط شان و لعاقب آن
اهمیت زیادی داشته و شامل فرمادوسه و آمفیپولیس(۱) در تراکیه و
کرسونز ترکیه داردانل و جزایر ناکزوس و لمنس و امبروس
بوده است. اماکن مزبوره با اراضی که با پیروزی یونان عمارت
کلروخ‌ها(۲) این تفاوت را داشت که بعدها مستقر شده بلکه قطعات زمین در جنگ
از آتن تقسیم شده بود. ساکنه آن جزء صاحبان حقوق آتن
شمار رفته مطیع قانون آن شهر بودند و عادةً از میان کلنی‌ها
بوده که حقه آن ثروت نداشته و اینها را به سپاهیان جزء
شده بودند، علاوه حقوق [illegible] ... و تقلیل ملت آوردند. ۳۴
کلیه اهالی آتن حتی آنها که در محل سکنی داشته و حتی آنها که تجارت — اهالی آتن. وضع حکومت.
مراقب همه مخارج مرحله نظارت حکومت حفظ [illegible] ...

(۱) — Amphipolis (۲) —

نگاه [illegible] ترتیبی که شایسته مقام مردان آزاد است مهیا نشده [illegible]

توصیف را از حکومت آتن باید در حقیقت لطفی آمده است که بر عکس

نام معتبرترین حکمای آن شهر ایراد شده و تا رسیده به مورخ توجهی نمی‌کنند.

و حکومت [illegible] وضع ترتیب را [illegible] را آرزو نمی‌کنند این حکومت [illegible] پرستش دیگران می‌شود

و تقلید [illegible] همیشه کمیت [illegible] این وضع حکومت عامه گفته‌اند زیرا

بعضی آن خیر ضعیف‌تر است به مصلحت دسته اقلیت. در امور

کشورها به دریا برتافتن [illegible] کسانی که شان و مقام کسی بالاتر است

که هنری ممتاز آموده باشد. موجبات فراوانی برای لیاقت

مرد از مزیت احتمالی فراهم می‌کند. هرکس توانایی [illegible]

بر طرح خود بسود [illegible] نظر دیگران را [illegible] مردم این شهر

در آن و همه امور [illegible] مالک [illegible] است و هر [illegible] نام [illegible]

ارباب حرف تقدیر لزوم سعادت بنای سعادت [illegible] نکنند. هر وقتی که خود

صاحب آن حقوق شمارده آمد در سراسر جمهوری که تمام نه تنها راحت

طلب ملک و حقوق بخانواده اش نشده ایم. ما تیم ایم به آنچه شایسته

حال مرکب کشت خود یک بریم و [illegible] با عقل سلیم بسنجیم.

با عقیده نداریم که گفتار ما کردار باشد. آنچه به نظر ما تقریبا [illegible]

این است که از بحث بدی بگریزیم .... ه

فضیلت محمد [illegible]   [illegible] دار

۳۰ آتن در عهد پریکلس. (خانواده. عادات و اخلاق [illegible].) ۱۴

در آتن وظیفه مقدس اصلی و [illegible] هر فردی آن بود که خانواده تشکیل دهد

ولی آتنی هیچ وقت خود را همیشه در خارج منزل نگه میداشت و [illegible]

خانوادگی میبرداخت. از دنبال رفاه و راحت نرفت. چنین در

آب و هوای گرم و خشک زندگی منوریها را محقّر و لباس ساده و غذای کم

ساخته است. شهرنشینی شهر آتن تمدّنی جمع آورد. حاصل فراوان برداشت

ولی بازار صنعتش گرم بود و دریا به تجربه خویش قسمت مهم تجارت بحری را

به دست گرفت.

I

خانواده در آتن

چنین به نظر می‌رسد که در آتن هر قبیله از چند طایفه، از خانواده‌ها که در اداره جای گرفت

سپرده و داشته در آتن بوده‌اند و خانواده‌ها هسته اجتماعی امروز را تشکیل داده

تعاونی‌ای اطلاق شده که ترکیب از چند خانواده‌ها و اولاد. اما اعضای

خانواده سه عدد را که از یک خون و از حلقه دیرینه‌ای به هم

نزدیک، همگی به یک نیا. هر خانواده‌ای خدایان کهنه مخصوص داشت

و آنها را می‌پرستیدند؛ اعتقادی که در عبادت و ادای مراسم ترتیب اموات و ترتیب

~~...~~ خانوادگی را محترم می‌داشت

خانوادگی

وسط تالار خانه منقلی بزرگ پر از آتش همیشه افروخته بود. هیچگاه نباید خاموش
شود. این اجاق خانزاده بود. مادر بزرگ سخت در کار آن بود و نیایش و پرستش
خداوندان و نیاکان قطع نشود و شعله آتشگاه خانزادگی همیشه پایدار باید.
چاره ای جز این نیست که خانزاده الی الابد باید نیاکان را نگاهدار
و فرزند بیاورد. هر خانزاده در این عبادت سمت کهانت داشت
و اجتماعی همین وظیفه مذهبی بسیار مقدس در خانزاده اختیار دار مطلق بود.
بهمین ترتیب بنای خانزاده در مذهب قرار گرفت.

بچه در حین ولادت بخداوندان عرضه میشد. پدر حق داشت که فرزند
را نگاه دارد یا ترک گوید. اگر می پذیرفت زنی مولود را در سینه
در بغل گرفته دور اجاق خانزادگی میگردانید.

دختر در اندرون بسر برده تعلیم مختصری میگرفت و جز آواز و رقص و
ورزش دوزندگی و دوختن و دوزدن چیزی نمی آموخت.

[illegible] و تربیت

چنین است ترتیب تربیت در زمان سیروس که پسر شاه هم در دوران سروری با اطفال همرده

تربیت می‌شد. پسر شش ساله از مادر جدا کرده به بنگاهی که لله‌ها داشته می‌سپردند

و به مدرسه سلطنتی می‌دادند. در آنجا اصول تعلیم اجباری عبارت از سه رشته بود.

که هر کس خواندن و نوشتن و حساب کردن را در صف اول افراد تحقیق قرار دارد.

تعلیمات دربارهٔ عبادت بوده است و در آن به تعلیم تعلیمیه‌ای بود.

و دو قسمت داشت: موسیقی و ورزش. ادبیات نیز در ...

کلمه موسیقی آمده و عبارت بوده است از:

خواندن - اجرای آن از جهت آمده که تقسیمات تختهٔ مانند

الف. ب. گ. د. و غیره روی آن نوشته شده بود

حالت آن را الحان خوانند.

نوشتن - با میخ روی صفحه‌ای سوم از خود یا نی تراشیده در گل

روی [illegible] هر روز چیز می‌نوشتند.

و از این جهت گذشته حساب کردن و حفظ اشعار (محفوظات اشعار هومر) و
نواختن چنگ و زدن نی . رکن عمده تربیت جسمانی از چهار سالگی
بالا ورزش بود که در مدرسه و ورزشخانه‌ها تعلیم میشد . ورزشخانه
فضائی بی‌سقف بوده و دور تا دور آن که بهر تماشاچیان نشستگاه
سکوها ساخته . زینت ورزشخانه‌ها مجسمه هرمس[1] قرار داده بودند
زیرا جوانان در کنف حمایت او بودند . در یک گوشه ورزشخانه
روغن و نیم سیاه‌سینه و یک جا در خاک معطر ... تا در جنگ تن به
تن تحریک داشته باشند . ورزش عبارت از ورزش دو و
جست و خیز و کشتی و پرتاب و ورزش پرتاب نیزه بود . ورزشکاران
چنین فارغ نشسته بودند ... لباس و ورزش میدادند .

علت بقای تربیت ۲۴

در آن عصر رسم آن بود که مردانی را تربیت کنند که مرد دولت
بخرند . بعقیده لازم ~~جسم ورزش کرده~~ بینش و خرد داشته باشند تا ارزوی عصر

(1) - Hermès

را پس از نیمه و کم‌ها در نظر نه . اگر را صفت و بیان و سلیقه شعر در کار داوری دیگر نمود
ناطقی آن نیک‌گویی: «اگر ما در جوانی اشعار شعرا را پسندیدیم سبک‌تر است
که امروز اشعار سلیمه مسعود بجمعی نگه داریم.»
از آنجا که آهنگ خوش فرع رعایت نظم و نثر همه جا بسته به ترقی
زبان گلگون سرتری با هم تکرار و اطفال ما زاده‌اند به نفاست آن
که قدرت لله گرفتن نداشته صبح دسته دسته با آنکه از رفت و
ایران پرواز داشته باشند سر و عزلان همه جا سرگشته. از این گذشته
فرورش سرا بزبان قابل غیب برون بسیار. بنابراین مردم آن ظرف
لذت لطف و حرمت و استعداد و لا وجود سلامت تعلیم نمیداد زیرا که بنظر ایشان
آن بود که همه رطب حق خدمت گشته. اما در اواسط قرن
پنجم سلجوقیان که عقب از سمرقند آمده بودند در آن پیش نگران فصیحت
شکر ریز که تنها عجمیت رعایت حافظ حرمت کم‌بسته تا جنبه عدم و چندی نیست

این آگاهی را خطیب [illegible] گفته و سپس داماد از بردن آن بچشم به پیشانی
می‌گرستند زیرا چنانکه بایستی در وطن ترتیب آنان داده نشده .
جوان آنجا هیچ چاره ترتیبش را نمی‌پذیرفت [illegible] بسبب تحصیل
به پدرش [illegible] وطن می‌پرداخت و سپس زن نگرفت .
عروسی در نزد مردم [illegible] و ایشان [illegible] پدر و مادر (۲) عروسی
[illegible] به [illegible] در آن [illegible] نشده . [illegible] نزد مردم [illegible] [illegible]
[illegible] قرار گرفته [illegible] آورده و داغش [illegible] بود [illegible]
به خانواده قربانی کرده [illegible] که دختر [illegible]
[illegible] دختر جوان [illegible] که [illegible]
آن خانواده را ترک گوید . پس [illegible] در برگرده و [illegible]
[illegible] نهاده [illegible] . [illegible] در [illegible]
آواز عروسی میخوانند . همین دختر [illegible] تازه [illegible]

تعالی اماکن قرار می‌گرفت و دعائی میخواندند و با همسر حزن‌آن و سرودان نغمه میخوانید

و از آن جمله از معتقدین هم بسبب پرستار بیگانه .

در آن زندگی خانوادگی بعضا قیمتی نداشت زیرا زن و ملاحظه عمل بی‌سرپرده ،

آن شخص روز در خارج بود . زیرا از خواب برنمیخاست . پیش از ظهر را

، بسر بخشش وزن نگهداری . در بستان خرید و فروش ، بتکیه حضور و پاسخ

همه میرفت . بعد از ظهر دو قلیان بخانه برگشت . بعد از ظهر را ه

زورخانه یا حمام در پیش میگرفت . غروب بخانه باید . برای

خرید بازار میرفت . چنین از مردان حتی نمیخواست خودش را به یاد قاضار .

آن رسته‌فان نظر برای صاحب بعضی سوار از برای طعام تجسم کرده

کاری که یک دسته سبزی بریقت در کلاه خودش گذاشته بخانه برگرد .

بعد یک زن آن در جلو بعضی داده از زمین شرق حالت

منبه نداشت . چه بازوی استقلالش را حفظ میکرد . در خانه حالت اختیار بود

همه سنگاران زیستن بسیار است. [وا داره میکرد] اگر نفوذ نظامی شوکه شد برای زن خود بسیه ؟

چنین روایت شکینه : در نیابت زن درخانه نشستن است نه مرد و بودن

رفتن ولی روسپای هر مرد از دنبال کار رفتن است و در خانه‌ها زن. پس تو

بستی در خانه بمانی. همراه خدمتکارانی که با مردها کارهای بیرون استحقه کنی خویش

و در آنجاها که در خانه با سکینه [مراقبت کنی] هر چه بیاید به تحویل بگیری. آنچه

به مصرف شود قسمت کنی. هر چه را پس انداز است مواظب باش که اگر کمایه است

در یکسال خرج نشود. چنین پیش آورده که هر یک از اسبابهای پشمینه کنی که

لازم دارند. سعدقه؛ به مراقبت کنی که بیوه‌ای خشک

خوراکی است ... اگر از خانگان ترکی، خرش شده و قرار

به همه‌اوان او بر دارد

این بود در آن وظیفه زن که از کارش هر چیز بیاید

زحمت گریه و زاری می‌کشید . بعضی مرده را سه روز قبل از دفن می‌سوزانیدند و خاکستر
می‌کردند . بعضی مرده یا خاکستر او را به خاک می‌سپردند عموماً روی قبرش
سنگ تراشیده از مرمر یا غیر آن می‌گذاشتند . عزاداری تمام سی روز تمام
داشت . در عرض این مدت سایه خانه‌نشینی داشته ، بر روی قبر
مرده آمده نان و شراب می‌گذاردند . این رسم تاکنون نیز در ارزند
بسیاری از دهقانان شبه جزیره بالکان باقی مانده است . مردم آتن
عقیده داشتند که روح در قبر نیز زندگانی می‌کند ولی نیز عقیده داشتند
می‌کردند که اجرای آداب کفن و دفن باعث آرامش روح
که اسباب بدبختی مرده گردیده سبب غضب او می‌شود . لذا
مدت عزاداری که بجای آن ... غالباً نیازها و قربانی می‌کردند
و عقیده اموات سه سال می‌گرفتند .

و در برق تعویض نیز بهمراه او بیرون نمایند همچنانکه در اندرون با دوستان خویش
نشسته ، با ترتیب و پرده وقت سگدرانی و هم بدرود با زدیرفته و عبادات
مخصوص شد که از آنجمله پرستش دیگر بوده انجام میداده هیچ وقت در
اقدامات مردان حاضر نمیشد .
تا کسی سرودن اصوات برسوم خانوادگی بود و همچنین تعزیات آن اعمال در
اندرون خانه انجام میگرفت قسمت عمده آن سلسله بهائی بعهده داشته
بر بعضی که مرده سالگی مرده یک روز تمام روی تختی خوابانده از خانه
در رنگین دیگر به بیگردانند . تشییع کننده گان قبل از طلوع آفتاب
حاضر شده جنازه را هر که بخشد پرده سیاه پوشیده روی ارابه ای
قرار داده از دنبال آن راه بیابان را ... نزدیکان مرده جامه
عزا سیاه پوشیده . خانواده اش نوحه سرائی آغاز میکردند . جمعی نفر
از پشت سر آمده بصدای بلند شیون میزدند . چنین سر قبر سر سینه ها میزدند

۲۲

آداب و رسوم ...

مسکن — آن خانه‌های محله و خیابانها وسیع نداشت و از آنجا که کار سیلاب
صاحب آن بسلیقهٔ خود بعضی آنرا که دولت میساخت مانند عمارت
سرد و زمین گرم ... پنج در پنج ... آجر ... بود. چنانکه از زمان
سه دو سو آتش روز ... شد از زیر زمین. عمارت تازه
در گردن ... نمودند. خانه‌ها وسعتی یافت و یک صحن
قرار گرفت ولی این ترتیب خصیصهٔ اغنیا بود. دیگر از مسائل ساختمان ...

منزل — منزل اهالی آن زر و زیور نداشت زیرا افراد که خارق العاده
روزها در خارج بگذرانند در منزل راحت ... خانه میزدند. دیوار
از چوب و آجر ... ساخته شده و حکم ... داشت
جا ... دزدان سوراخ کردن آنرا از ... در آسمان ...

معمول امروز بعضی از نقاط فرانسه و ایتالیا در اطاق نهاری مخصوصه

وجود نداشت با منقل گرم می‌کردند. از آنجا که نشسته تا دوره امپراطوری

۶ روم معمول نشده بود نور از پنجره‌های چوبی کوچک باطاق می‌تابید.

خانهٔ اغنیا با منزل اوسط الناس تا اندازه‌ای فرق داشت بیرونی که

اوسط الناس سه منزل بود مرکب از: چهار اطاق تحتانی و چهار اطاق

فوقانی. قسمت فوقانی مخصوص اجاره دادن بود و مستأجر با پلکانی خارجی

به بنای زیرین راه داشت.

اغنیا در یک منزل جفت در با رنگها ساخته شده و اطاق زیاد داشته

اطاقهای مرتبه اول معمولا سرد و شمید و بدون دار باز بیشه.

اثاثیه مختصر بحجه تکیه و صندلی و چهار پایه و تخت خواب و

تختها چوبی و چهار پایه‌دار بود.

دیوارهای سوسمونگ‌ها را سفید می‌کردند. سنا در منزل دو ... تازه تازه

خاتم کاری سه بچه‌ها رنگ‌ها و نقاشی سه بچه تزئین دیوارهای

بکار می‌بردند.

لباس

آب و هوای گرم و خشک آنجا لباس زیاد احتیاج نداشت. جامه‌ها

از پنبه و بعضی در ظروف ... قسمتی از ... ی تکه‌های

... بجز بهم دوخته لباس ترتیب می‌دادند. پرده‌ها شکسته‌ای

چین‌دار می‌ریختند و حقیقتاً [illegible] چسبیده به بدن که از نصفه

آستین داشت و شبیه به پیراهن‌های کش‌دار فرم بود.

زنها لباس دراز با آستین سه‌گوشه دار در بر می‌کردند و دامنی

که چین ریز یا چین درشت می‌دادند و دست‌ها را می‌پوشاند. بعدها

بیشتر با پارچه‌های سنگ کتانی چین‌دار رغبت کردند.

بعدها مرد و زن با پارچهٔ ابریشمی سفید یا کتان عادت کرده ولی آنرا
نمی‌پوشیدند بلکه دور بدن می‌پیچیدند. غژن را هم می‌بستند. از این
پارچه‌ها کمر می‌ساختند که قبا که بسته گردش بود و چین بلندی تا
ساق پا نقطه کمی بر ران تجاوز که بازوان آن زرد سبز. سران
را با غژن هم پا وردند. مردان گرین بسته آنرا با تکشیده فرا
زنان تا آنست با پا وردند. دیگر شنل که دور بدن می‌پیچیدند.
شنل زنان گشادتر از پارچه‌ای لطیف‌تر بوده است. جوانان
عوض بجای شنل دور گردن شال با نقره‌ای می‌کردند. اینجا
سر و پا برهنه بیرون نمی‌آمدند. زنان گاهی پارچه‌ای بر سر خود
می‌بستند. مردان با کلاه یا عرقچین از پارچه یا کلاهی
از حصیر. بعضی‌ها هم بسیار بزرگ داشتند و کمتر نقش داشته که بود آسمه
بپا می‌بسته.

۲۳ خانه آرائی

اهالی آتن چون مجال بیشتر از زراعت در باغهای بیرون شهر گردش و آرائی

می پرداختند. به استحکام نکردند و خانهای عمومی آب بردوام نداشت.

قبل از خشکسالی بیشتر معمول مردم آتن در سطح بلند سنگ ایستاده ولی

پس از آن سوراکرانه کردند و فقط چند نفر خود با زنی و ترویر

از این تربیت تشابهت نمودند. زنان کمسیان سلطانه زده

کلاه سر نگنیدانسته و رنگ و گیس عاریه کار همه زنها مگر

در میان خیه و فروش گیس عاریه رایج المعامله بود. بنابر

و جرا پرتر بسیار رغبت داشته

۲۴ خوراک

مردم آتن بقول ~~[illegible]~~ قلیلی قانع بودند. در ۱۸۵۰ ادمون آبو[1] نویسنده

از خوراک مردم یونان شرحی آورده که عنوان آن

مطلب ما نافی است: «خوراک یک جعبه انگلیسی

(1) - Edmond About

کم جا نداره بیشتر غذاهای ایران سالادها نیستند. فقط از کمی خوراک

سبزی و فقط از کمی پست زیتون با کمی تکه‌ای نان خورد، شکر گذار نیستند

مت در عرض سال فقط روز عید فصح گوشت میدهند.»

این قناعت از ابعاد ردیرتر، برت رسید زیرا مردم آن‌ها در روز

سه بار میخوردند. آنگوشت که با آرد و جو و شیر ترتیب میدادند، تکه‌ای

نان و چند دانه زیتون در بالا یا پانزده چیز قناعت میکردند. جمع

عیدی و پیش‌نما یک نفر بجز خود رفقا را ~~ضیافت~~ مهمان نکردید

(یاتی ضبه ←) جمع شده جهانی داغ سر با میکردند. مهمانیها تنها مردانه بود. جعفر

روی تخته‌ها ایشان دارم نشسته و با روی چپ تکیه کرده

غذا میخوردند. سبزی را حاضر و آماده جای تخت پای میدهند

چون اکثرها از گوشت دوری بودند. هر دو شخص گل نشسته و دست خود

با نفر نان را ذکر میکردند. بزرگ‌اب را آب بسزد کهوری دستید.

پس از صرف غذا بعضی‌ها با سازهایشان ساز می‌زدند و چهار تار ...

سرود شسته خودشان نیز تصنیف میخواندند و گروهی دیگر به سخنان ... پرسیدند !

سرودن تمام در سیاست و فلسفه بحث میکردند.

با تمام آنچه از سادگی زندگی مردم آن اقلیم میگفت این نکته را باید اضافه کرد

که آن معمول‌ترین غذا در زبان محسوب میشد. ... ترکول

ارزانترین ... این غذای خاص کسی ... خانه برداشت جو

و گندم معاش ... کفایت نمیکرد لکن محصول میوه‌های زیتون

و تاکستانها ... بود که خارج حد ... . نشسته علفی

نمک داشت. گله‌ها از بز و گوسفند می‌پروردند. این جمله

تر معاش مردم فقیر و متوسط الحال بود که ... و

حرارت ... تا ... کی ...

از کوهت بیها
یک نفر روستائی در ضمن اشعاری چنین میگوید: « این قلعه کوچک ارزش است.

~~آنجا~~ این چنین مزرعه ای که تخم زده و با یه غروب فانی کم ارزش است.
درخت انگور کوچکی در دامن ناودیک است
کوچک که آن ~~هیچ چاهی~~ و این بیشه ای که چنین نفس بسر رسانده خود از آنجا
بیهوده از ارزش است. چند صفحه نوشتن دنبال است که من در این ملک محقق
سر برده ام ». دقایق دیگر روز به تحصیل حرف نیاز دیگر کرده
چنین میگوید: « هر و انگش زارع این چنین دسته خوشه و سبزی را
ارزانی محقق حرف و وقف دیگر حامی ~~[illegible]~~ پیشنهادی کمان گرد نمی و این
نیاز آقای بهار از قاصی مختصر حرف برداشته روی این سنگ ...
سنگ نگذارد. حقیقت آنکه هر و انگشت در این تپه غم انگیز چه
حصه ای از چیز ندارد »؟

[illegible]

مردم آتن اگر محصول زراعتی نداشتند اشیاء زینتی ساخته در خارجه
نفروختند سیر نمی شدند زیرا صنعت از زمان سولون جنبه بسط یافته
یافته بود و اگر چند نفر آتنی صنعت را لایق قدر انسان
نمی دانستند مردم به درامای حقیقت ترغیب نمودند.
گزنفون ~~مکالمه ای را~~ مذاکره که مذکور شد نقل میکند که بیان سقراط
و آریستارکوس نامی رد و بدل شده است. این مرد سقراط
شکایت کرد که از ترس جنگ چهارده نفر از بستگان زن خانواده او
پناه آورده اند و او با ایشان نان ندارد.
سقراط گفت: بگو ببینم چه که نوسیکلیدس(1) توسعه آرد بازی
نه فقط کفاف خود و خانواده اش را میدهد بلکه [illegible] خوک
و گاو و زیادی هم نگاه میدارد و بس [illegible] هم کرده
از عهده ادای عوارضی که به اغنیا تعلق میگیرد برآمده.

(1)- Nausiclydès

سی ربوس[1] از اتمام خانه خود را نا پسنده و در زمانه عمری نگذراند
و دمه آس[2] و منن[3] لباس نسیه دوزند و نان خود نسیه بیاورند.
- آری ستارکوس حوا که اسپهبد است. اما تمام این آدمها
که سرودی زر و زیور دارند و تنها سودایی خود که بها نسپارند.
در شهر دیگر سروکار ندارند، بلکه حالی است آزاد که اقوام بیش
ناشناسند.
- چطور! آیا در خیال نکنی که ایشان بصرف انجیر آزاد
و خرج ونده ~~[struck]~~ تر بستند! بلی، فقط نخورند و نخوابند و هیچ
کار نکنند؟ آیا خبر دارند که تو زندگی از نزاعی
کارت قطع از وقت است که یک روز خود سو صرف کنند
تا ثمری بردارند! اگر انجام کاری علاوه بیشتر ایشان
گذاری با حکمت شتر دیدشان خواهی داشت چنین نقش تر بیانی که

(۱)- Cyrébos (۲)- Déméas (۳)- Ménan

و هم ایشان را از خزانه برد چنین اسباب و سنه ری را فراهم کرده‌اند. هر آرستیارکوس متقاعد شده و هرکه در خانه‌ای بود مشغول کار گردید.

در آتن کارخانه‌ای مهم وجود داشت که در آنجا مردمی آزاد، همه که به کار خود کار میکردند ولی کارخانهٔ خیلی بزرگ آن از آنکه گفته شد که از پدر به لیزیاس ~~...~~ خطیب (1) سخنور ارث رسیده و صاحب ۱۲۵ نفر کارگر بود. لکن از این گذشته هشتاد کارگاهی هم بود که در روستا یعنی جاهایی که کارگرهای آزاد کمک خواسته میشد کار میکردند و جاهایی میشد که از ~~...~~ آقای ویترین اجازه داشت کسب کند و سهمی به کار بپردازد.

مصنوعات آتن متعدد و مختلف لازم تحقیق بود که زیبایی شهرت گردید. کوزه‌گران گلی کنار ...

---

(1) – Lysias

دریا فاتن طور فی زمان بهار میرود خرده‌ای زمینهای سیاه با صور سبز تازه

سعنیه با لقا در ایران تزیین میخورد. آهنگ‌ران همه کسیاحستند.

با درجه دوم و جوب تر کارستیه. جنبه وقار زان در طول کرجه‌ای

حبف سیدان مزید و فروش [illegible] داشته وکلیه - در درجه‌ای تنگ شد (حسادت جهیز)

گاه که جای سال بلوب با قدر علمیه بود.

اسرار آن ~~[illegible]~~ (مخصوصا از فواید و منافع بحری) نگه‌داشت زیرا قوت مردم از

آنجا یافت. در اواخر در دریا بصیه‌ای که داخته‌اند بسیار

احتیاج زندگی سال است. با معذرت جا که مدیران مزید و فروش

سهمیه ماهی که بار. به آن تمام گندم بصرف آن سال از راه

دریا وارد میکردند. تجارت گندم در سرمایش اهالی آن

نقدری اهمیت داشت که بر راه حمد و دستور او لیک حضرت ...

[illegible]

هر سال چنین در ممالک گندم خیز حوزه بحرالروم درو [illegible] محصول گندم در بریتانیه

آن در قسمت‌های دیگر از سیبری داده به دنبال [illegible] و آسیای صغیر و

دشت وسیع روسیه جنوبی که بکلی آرام است در بقرار [illegible]

تا دوره دوام نظر که راه روسیه جنوبی به خلیج بسته بود دقتی داشت که

دست رقابت وی در سواحل هلسپون نشود و همیشه کارگزاران

ارز آن در [illegible] قرار داشته که بعد [illegible] سالها [illegible]

گذشته ارزان مردم آن روغن زیتون و ظروف و همه کارخانه

۲ حبوبات از راه دریا بار [illegible] و [illegible] آب و [illegible]

ما را قرار [illegible] . بدین لحاظ شکه آتن که نقش [illegible]

داشت از ایتالیا گرفته تا [illegible]

و آوازان و نقاد دیرین سلامیه شدید رفته بودند. از آنجا که این اوضاع
بدل و آوانی سند آتن دارد گرد شفق تازه ای احداث شده که صرافی‌ها
صرافان در هر دو اثر فقط بمبا دبیری داخته در میان جزیره و فودش
نیست به سیزای کوچک نشسته بدل میشدند. بعد تقریباً همه دست زدند
در یک صحنه ای مهمی که بالعکس در نزد صرافان نشده اوست مشغول گردید
و از آنجا ربطی شده بها ازدحشه.

پیره

پیره که، اقوام تمستیم کمی ساخته شده مرکز تجارت بحری گردید:
لنگرگاه‌ها بکشتیها سابقاً خلیج فالر(۱) بود ولی تمستیم کمی جنوب پیره خلیج
پیره در نفایس و اقسام و ه واقعه آن نیز آسان است حملی
صلاح دانست که آنرا بجای فالر اختیار نماید.
هیپو داموس معمار طرح ریخت. پیره سالها از روی حشم

(1) - Phalère

پیره‌جای، بهای وسیع داشت که عموماً همه گریبان قطع نکرده و صاف
بسته می‌شد. در بعضی شبه رشقه بش (کانتارس)[1] لنگرها
نقاشی ترتیب ... ، بسته‌های کوچک بچه‌ها قسمت کمربند. بعد
تابوت در انتهای خلیج و تعقیب و انبار آن وسیع و دوار تا زمان آن
که انواع مطوره‌ها سالادن آن لنگه بسته‌اند. اداره گمرک و مکی داده
بسته و سهام‌ها نیز در زمان تزریق بود. پیره سکه‌ای داده
و جوی مجبور داشت. از جمله کنار این راه هوا فراخسته و عمده گوناگون
و سمت بین بسته‌ها و مردم مختلف که از آن طرف دریا آمده
افطار، زده از فارصه تا آن تا سه. این ترتیب
رعیت، بستر، زده و تغییر و تغابن از پیره مردم آن
سرایت نکرد.

(1)- Cantharos

[illegible]

۲۹ مرداد

فصل نوزدهم

پنجم تیرماه

هنر و ادب در یونان شاهکارهای ایشان.

هنر یونان در قرن پنجم به اوج کمال خود رسید و ~~در زمان~~ بزرگترین هنرمند آن عهد پریکلس

و فیدیاس حجار آتن (۱) ~~بود~~. بزرگترین صنعت یونان گردید

آثار ادبی و مجسمه های بسیاری که خاصه از خرابه های معابد آن عهد

در آکروپل قائم شده مقام و پایه اعلا یافته که آتن بوجود آن

می بالید. در عهد پریکلس عموم ملت جمع شدند. در تمام رشته های هنر

ذوق یونانی پیشرفت حاصل کرد. بزرگترین هنر در آن

دوره ها تئاتر نویسی و هنرپیشگی و فلسفه در آتن

ظهور کرد.

(۱) - Phidias

۳۳ **کمال نثر در ایران**

۱. به نتیجه کمال نثر را در ایران تا بدانجا بالا برد که در دنیا

نظیر نداشته است. همت ایرانیان چنین مردمی عشقه کردن و جامه

ایرانیان تا حدود زیادی سرد و مجسمه های تمام آنان را با نمود

نیرومندی که با همه ابهام اینکه رشته از جان و ذات در

ظرافت آن گرفته زیرا بر خلاف مستشرقان

آسودگی ایرانی سطح کارهای مستقیم موزون تا از رای

وی تبعیت کننده که تا بازار حکومت خویش بود

بهترین ذوق سلیم هنر رسید. از این جهت نثر که در راه

ترقی افتاده بود بسر حد کمال رسید.

۳۴ **شعر در ایران**

شعر زیباترین آثار منثوره ادبیات ایران گردید.

عمارتگاه زنانه تکیه‌ای بزرگ شاه تپه داشت زیر عبارت بصری که
نما نیز بوده کم عرض و طول که تنها جایگاه برای دادن تحسینه و زفاف ازدواج
بکار میرفت. جماعت زیادی از سو نهانی در آنجا جمع نمیشدند. بعضی سالها
گردش نما نکردند. در دو نمای عمارت اضلع بزرگ روی کتیبه‌ها نشان
و سر آسمانه صفحی بهم تکیه دارند که از جلو و عقب عمارت سنجیوری
در پایه . زیر کتیبه‌ها ، سنگ صراحی‌ها نصب میکردند و زیر صراحی‌ها
سه حمایل تا سه ادوار . زیر حمال تا از هم طرف ؛ از هر چهار طرف
یک ردیف ستون میزدند . ستونها بعضی بی اندازه شکسته ممزوج
و بعضی که پایه سنگ ساخته شیشه نقطه ساده و مستقیم
و سر ستون جلوه سه ادوار بعضی از کمرگیرها تزویج شده اند و
در مجموع ستون‌ها از لحاظ ظرافت و زیبا نظیر ندارند .

٩

ساختمان درون بقعه نیز بنهایت ساده و در یک رشته اطاق تو بتو که
دنبال همدیگر قرار داشته: رواق. حرم. خانه
محوطه بقعه از سالهای انتهای حرم تکیه نشسته داشته اند دیوار ارتفاع
سقف دیوارهای سرنشین در خانه
بعد گنبد فضای حرم ساده. در دو ردیف ستون هم طبقه تقسیم
میکردند

عمر این بنا بر آنچه گذشت شکیل کرده و ما در سبک بنا که
تفاوت عمده داشته. در ساختمان بقعه دو سبک هم را
در بر: سبک آذری. سبک ایرانی.
در سبک آذری ته ستون ساده روی سنگی که کتیبه عمارت

سبکها [illegible] تفاوت

می پیوسته به سنگ فرش گذاشته شده . بدن ستون سه قطعه روی هم تا زیر ابتدای زنگی شکل چنبره
و روی آن سنگ چهارگوش قرار داده‌اند . این سنگ در ستون نمونه‌های دیگر و الحاقی بود
قسمتی سه که به صراحی اختصاص دارد . تمام صراحی سازی نمیکردند بلکه فقط پایین
هر چند صراحی قرار داشته که گذاشته روی آن با سنگ از دو تا بعدی خداوند پهلوانی
که تمام روی آن تصاویری در یک وردانه .
در سبک ایرانی روی این سنگ سر گاوهای گذاشته تا ستون سه را آن
قرار داده‌اند . بدن ستون را به یک شکل گرفته و سرستون سه بجای چپیده
و طوق آنکه گچ بری میکردند . این شکل ستون عمومیت داشت در بناهای بود
در این سبک در قسمتی که مخصوص صراحی است بهیچوجه صراحی در بنا کار نمیبردند
و تمام طول آن را از نقش برجسته مستور میکردند .
در بناها هیچ سبک تازه‌ای در آمد رسم به سبک گرفته که در ... سبک ایرانی بود
سرستون سه در این سبک گچ بری میکردند و شکل بسیاری از آنها در ... وارده

حجاری

مردم آن جمهوری‌ها ایران پهلوانان سوار بر اسب تراشیده‌اند
خود سواران زینت می‌دهند. در محوطه‌ای که محیط ربعه را مجسمه‌ها
معبدان [نیایش‌گذاری و ستایش] برکات خدایان را به کعبه آن ... نیاز می‌دهند.
روی قسمت زیر اعتنبه کم از اسمات نگه داشته. این
زینت حجاری سواره سبب وجود آورده است. قدیم‌ترین
مجسمه‌های یونان که از ما به نظر با نیمه کمال ذوق سر
و تن سینه و اعضا و جوارح آن به بدن چسبیده است.
ولی صنعتگران نیز رفته رفته از ادوار آن ما و دست و پا
سوارها را از تن سوا کردند. لیکن نکته که همه ما در صنعت افسانه‌ای
گفته دِدال[1] حجار آتنی مجسمه زنده ساخته است. از آن
پس استادی در جزیره ساموس و کیوس و بعد در جاهای دیگر یونان
مجسمه‌های بسیار از آسیا و بعضی دیگر آثار ایرانی
جوانی سوار مجسم می‌دهند که ... چیزی دارد در ...

(1) – Dédale

لکن این مجسمه‌ها نیز مانند تزئینات و نقشهایی که در صورت آورده با جنگ

نظر با آب رو و تقلید فرعون همینه‌اند. تمام مجسمه‌ها از چوب یا سنگ سو

رنگ می‌کردند و هنگام رسم آنها الوان عادت شده. امروز و برده بسیار د

مدول و ملاحظه دیده قرمز و جابه‌جا رنگهای مختلف در جشنواره

مجسمه سوار مغرغ که سنگ به رنگ طبیعی در آن نگه داشته. بزرگ

برنگی که در دائره پنج در زمینها ره به آمد این بود که ایها کلی سو حالت

و جابه سو چشمهای قشنگ طبیعی داشتند. این ترقی از آغاز قسمت دوم قرن

در چهار ... جام قرن (میرون[1] از آتن و پولیکلت[2] از آرگوس)

چیره دست نهایت درجه تجدید گردید. مشهورترین آثار میرون

ورزشکاری است که گوی پرتاب خشت پرانی است. پرتاب شده

دورانی تجدید و تعزیه حالی روی دست یافته

(1) - Myron (2) - Polyclète

در نگارهائی که از زیر دست پلیکلیت بیرون آمده از حرکت جسمی و در حالت آرام و درخاست بیان فردی اعلی جالب است که بعدها حجاران سرمشق خود قرار داده‌اند

نقاشی دیوارنگاری

و اما یونان در رنگ آمیزی سلیقه‌ای بخرج داده‌اند. نقاشان رنگ کفی مجسمه اکتفا نمی‌کردند بلکه دیوارها را نیز با آب و رنگ یا رنگ روغن آلود زینت می‌نمودند. از کارهای ایشان هیچگونه اثری نمانده بجز معدودی از میان که در آن فرهنگها من جمله پولیگنوت[1] تازه‌ای که در میان نقاشان از همه مشهورتر بود در آتن جای گرفت و با چهار رنگ سفید و سیاه و قرمز و زرد نقاشی کرد. پس از او مایه روشن زدن آموختند. اگر از نقاشی دیوارها چیزی بجا نمانده ظروف منقش بسیار در دست همه اکنون که نشان میدهد چگونه صنعت گرانه‌ای در زمان کهن در آتن رواج گرفت - بجای ما از آن رسیده است

(1)-Polygnote

و هم از آنجا که خانه‌های خدایان و بهدانان را طوایف را کهنا رسم شده

ظروف مزور یا طلا فراوانی از تمدن یونان به دست آمده. ظروف نیز منقش

غیر از گلی سرخ است و نقش و نگار آن به رنگ سیاه. اما در پنجم نقاشی

و رنگ قرمز روی زمینه سیاه یا رنگهای مختلف روی زمینه

سفید کشیده‌اند. بسیاری از این نقاشی‌ها از جهت کمال و هنری که در آنها بکار

آنها بکار رفته حقیقتاً شاهکار صنعت شمرده می‌شوند.

در ماه نهم از هنر در سراسر عالم یونان رواج تمام گرفت ولی هیچ

عده‌ای با شأن در عهد پریکلس رسید. پریکلس که در سیاست مقامی عالی

داشت در ترویج هنر کوشید هم شأن آن هنرها را بالا برد و هم

به جهت مردم کار پیدا کرد

خوب که پارک می‌رسید پریکلس به همت گفت. در بیشه شهر

نقاشان: ... و فیدیاس

مهمات جنگ مشهور شده بازدعوای سلاحها به صرف اسرار گو که جاودان
مرهب جدید قدر آتش باشد . پنهان حلالی امرور وسیله تسلکی
خالو ملت نیز باشد زیرا طبقه کارگر که در حال قرن تغییر یافته
از مزایای دیگر مردمان ذکیوق محروم باشد و یا آنرا به تن پرورش
وبطالت دارا بود . من که این وضع را غیر ملازم تصدیق
ملت ایران دهم ساختن سلاح آنها که به صنایع مختلفه را
مشغول سازد . پس جاکه صنایع مارا نه گرده از مردم سلاح و طلاد
دارند رسیدن را دایم به دست صنعتگران هنرباز از تار
و قالیکار و آهنگر و حجار و صباغ و جواهر فروش و عنان ساز
و نقاش و خاتم ساز و مترجم کارها از اختیم . چون نقش ایران اشیا
در دریا تا جه و ... و ناصراو در نخستگاه ... و ... جواهرات ...

[illegible]

و سنگ شکن و حجم‌ها را رونما و علاقه بعد احتیاج داشت و بعد شور رایج
می‌رفت تا از هر چه قدر ای سنگتر بزم اشتغال گروه معمار عمله و نردبان گرداب
و تهیه ترتیب کارهای عمومی زندگی کلیه مردم سو بهرش و بال و در هر رشته و نقاشی
که رواج بر رفاه بنگرید امید» و ابنیه‌ای باید رفت از حیث عظمت شایسته
مجید وار از حیث شکوه و ظرافت عدیم النظیر. اما نکته‌ای که
بیش از هر چیز موجب شگفتی بسیار عمارت عهد بود هم بسیار که نظره‌ی اول
گوی انجام آن‌ها جنبه‌ی نیست طول کشیده در بصیرت شکیبایی الواقع در کشت

نظر یک نفر با این آمده است

در نقاط بر مطلب بود درست در فنیه‌ای سخن جای رنگ جمع بود.
چند جای که در هنر ناخته در پرسش ختم بیش مجال و بالا بها بر
رسید و اسید فرد و انسان بیدار حضر بشر جادوی اثرات جمیع تر
تراشیده و حالتی پر از بزرگ منشی نگاه ده روی ان بخشید

مانند مجسمه زئوس که در معبد المپی قرار داشته است لکن فیدیاس [مخفیانه] گنجینه آتن
را کرد و از طرف پریکلس ناظر کل تزئینات معابد گردید و در بنای پارتنون
نظارت داشت و آنها را اداره نمود. سر دروان و معماران و نقاشان و
حجاران معروف ایکتینوس و کالیکرات در تحت اوامر او مشغول کار شده و شش
سال طول کشید (از ۴۵۰ تا ۴۳۵) که آن بنا در زیر نظر
[illegible] که در ربع مسکون بی‌نظیر است
بعد آکروپل [illegible] را [illegible] تغییر دادند. اگر [illegible]
تقدیس شده برای آتنه و برای مجسمه‌ها گردید که با [illegible] آتن
و بعد از آنکه [illegible] جلوی آن [illegible] و در سنگ [illegible]
در [illegible] آن [illegible] منه‌زیکلس[1] [illegible] بنا نمودند. در مقدم [illegible]

آتنه، منیفان آکروپل.

(1) – ~~Men~~ Mnésiclès

خرابی بناهای قدیمه گردید که هیچ از آنها جز دو حجره‌ها بر پا نماند. پس از
چهل سال بیشتر که گذشته بود درست در آن جا به جای عمارات قدیم آتنه پریکلس معماری مشهور
که به سنگ مرمر ساخته شده و بنای باشکوه آتنه ربه النوع فتح و فیروزی بود.
در تقاضای آن پارتنون(۱) قرار داشت که زیباترین حرم آتنه و کار
ایکتینوس(۲) معمار یونانی است. پارتنون یک رشته از مرمر و مجانی مرمرین هم
مشبک داشت که درون آنها با سهولت ... نگاه میکرد. ستونها
بسیک دوریه و در بالای آن دورتادور حجاری قشنگ در آورده صورت
دسته‌ای از عید بزرگ آتنه را بر روی آن ساخته بودند. مجسمه بزرگ
آتنه که فیدیاس از عاج و طلا ساخته بود در این معبد قرار داشت.
جنب پارتنون معبد دیگری بود موسوم به ارکتئیون(۳) که کمی دیرتر
تمام شد (۴۲۱). در این معبد یادگارهای کهنه را نگاهداشته بودند

(۱)- Parthénon (۲)- Ictinos (۳)- Erechthéion

نامه مجسمه آتنه که از چوب زیتون ساخته شده بفرمان سکروپس[1] کرده.

سه نما نهاده و حشیشه شوری که از ریشهٔ نا خرّم رز مُید دن خشن کهن آب

بعدها مجسمه‌های بسیار دیگر نیز وجود داشت و از پرورد فر مجسمهٔ عظیم مجسمهٔ

آتنه جانور خنگ، با پشته که فیدیاس از مفرغ ساخته بود. قصار

بلندی قد — این مجسمه ~~...~~ آنقدر بود که دریانان هنگام عبور از ~~...~~ دماغهٔ سونیون ~~...~~ نوک نیزه

~~...~~ وجقهٔ مغفر او را ~~از دور می‌دیدند~~ شب هم می‌دیدند.

امروز مجسمه‌ای در آکروپل ~~...~~ نیست و تنها پرتو ... پایهٔ آن

خراب شده رو به زوال نهاده است ولی با همه خرابی در دنیا نظیر ندارد

حال با این که مرور ایام رنگ زردی کشیده امروز هم بیش از پیش یادگار

اعیاد آتنه — بعضی اوقات ~~...~~ هم بمناسبت اعیاد بزرگ در آکروپل

جمع شده جشن و فرومشی برپا می‌کردند. از آنها که مهمتران قول ۲۴

---

(۱) Cécrops

پندار(۱) شاعر در بازی‌های عجیب دارند و از این جشن و شادی غرض
آن بود که ایشان سرسبزی و تازگی داده باشند. تقریباً پنجاه
روز بعد در سال وقف خدایان می‌کردند و در آن ایام به فقرا
پول بسیار می‌دادند. ایشان نیز ترانه در اعیاد حاضر شدند بسرود قدیم جشن‌ها

اعیاد آتنه و دیونیزوس(۲)

رقص مقدس

اعیاد بزرگ آتنه که در ماه ژوئیه اتفاق افتاد و هر چهار سال یک بار
~~یکبار~~ عید عمومی شروع شده در مراسم افتتاح آن جوانان ورود کردند
آنها گرد آمد با ساز و آواز می‌پرداختند. بعد مردم بازیهای بسیار و
بزرگ‌تر ران در میدان بی‌مه دیدند. پس در میدان دیگری با اسب
دوانی و درو چیره با گردونه تعقیب کردند. در پایان جشن یک
دسته رسمی راه افتاد با گروه از بزرگان تا به ... سالگه

(۱) - Pindare (۲) - Dionysos

دختران جوان آتش دست دودی کلهٔ لاله بر تابلوی عیار کنند.

دستهٔ ~~[illegible]~~ بامدادان پیام طلوع آفتاب از ستمکر گزندگان راه پیدا [illegible]

اولین سرود کهنه پیشاهنگ پیر رفته و پشت سر ایشان دختران جوان

که در صحنه تبرک آتش را در دست داشتند پس با شیرگان آبادیهای فارغ

آهنگ و تحریم آتش. سپاه و افراد کمتری که بر کمر شاخ زرین

در دست گرفته. پیرمردان در صف اول [illegible] حقوق [illegible] داشتند

از آن پس [illegible] [illegible] [illegible] و زنان ایشان که [illegible] [illegible]

در دسته و پس [illegible] [illegible] بزرگان [illegible] و [illegible] دستی سوخته [illegible]

اسب [illegible] نگاه [illegible] داشته. سواره نظام آتش [illegible] در [illegible] نظام

[illegible]

نیز سوار اسبان بزرگ [illegible] عقب سر دسته [illegible]

دسته از [illegible] [illegible] و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] و [illegible]

این [illegible] [illegible] [illegible] بزرگی [illegible] داری [illegible] [illegible]

وارد و هم دیگر در یک مجلس [illegible] تار [illegible] دیوان حافظ که [illegible]

آهنگ و منظرهٔ دریا در برابرش برقرار بود . از آن بنا به ارکستر [illegible]

و [illegible] مجسمه [illegible] تمام هیچ جا که منظره [illegible] شناخته [illegible] تقدیم نمود .

نخستین آهنگ در جشن [illegible] دیروز [illegible] شد [illegible] که در [illegible]

و قرار کردند جوانان دسته دسته [illegible] دور [illegible] فواره حلقه زده

گفت [illegible] بخوانند و برقصند . بعضی از این رقصها هم حالت و کار [illegible]

قدیم فرانسه [illegible] مجسمه [illegible] گذشته [illegible] دیروز [illegible] و [illegible]

مهمانان [illegible] آورد . پس از چندی تخت [illegible] تعبیه کرده [illegible]

[illegible] روی آن قرار گرفته ، [illegible] ساز و آواز [illegible] میزد

طولی نکشید که ، [illegible] تخت [illegible] و چند ساز و آواز

از [illegible] ، [illegible] نکردند . [illegible]

۵۸۲
۵۲۷
۵۵

رقصهائی که بیشتر جنبهٔ تودگی داشت و در فصل آن سرایندگان دست [illegible] آمیخته

~~مسلک و شعر آن نیز لطمه دیده بود~~ هائی گندی ~~[illegible]~~ تراژدی
(بالای سطر: زنج آمیز و سخنگوی بیان فاجعه — را انگیزش داد)

و کمدی را هم در حدود مائهٔ ششم و تقریباً در دورهٔ [illegible] آتن

در مائهٔ پنجم جمع عده دیگر نیز نزدیک بیست نویسنده آن تراژدی — نمایش

و کمدی زبان فکر عموم به ولاة بلد نشان میدادند. اشعار

تراژدی زیبا سه قطعه تراژدی در یک باب تا ورود نغمه

منظومه ای جدا بود که ما زور آور از آن باب تیرها

یعنی [illegible] دیگر نیز بس بود. اما شاعر کمدی زیبا

یک قطعه بیشتر نمیداد. از آن جمله ولاة سه قطعه از

هریک انتخاب کرده و این ترتیب را برای دوازده قطعه

نمایش داده میشد.

متمولین از افراد محقق الوریشه که بزرگ در خانه آورده باشی را
ترتیب بدهند. فقط تا به قریب میلیان شده اما مکانی سالن که تقریب.

پرده بودن علادم منیزان.

در دانشیدا اگر ولی تماشاخانه دیسم بی کنفق بجهت نمایش ساخته بودند
جایگاه تماشاچیان بالا چه پله و وارد اطاقی نزدیک در آن جا میدادند
در انتهای آن محوطه عمودی برای دسته ساز و آواز ساخته بودند اتاق
تماشاخانه تخت تجیه بزرگان بنا کرده بودند از سه طرف دیوار داشت
و روی آن با بام چهار باز زده. برای جلوه نمایش جنبه ان
اتها که بخیج منزله رو فقط در یکهای چند تعبیه کرده بودند بار
از آنجا بیرون میکشیدند و بیسیکی کوچک ساخته، لحاف
و قرقره ابر و بادی بر می‌گردند تا الماس سو روانه کی آسمان گشته
یا از آسمان بزیر آوردند. با آهن برق ترکیب میکردند و

وجمیع سواران تنگ بر کمر روی صفحه ای قدری میگردانند تا صدا (ع) ۱۲.
بازیگران همه مرد بودند و نقابهای بزرگی به چهره میزدند که دهانی عظیم و لب ها
نهایت ضخیم جلوه میداد. بام وسیله تماشاچیان دوردست نیز
ایشان سادیه گفتار بازیگران را می شنیدند. اطراف قیافه
بستر سیاه و تماشاخانه حالت خیمه شب بازی پیدا میکرد.
بازیگران تراژدی کلاه بسر بلندی داشتند و لباس دراز و کفش
پاشنه بلند می پوشیدند تا بلندتر نمود کنند

آثار تراژدی

در آن دوره سه تن تراژدی نویس بزرگ گذاشته اند. اشیل[1] (۵۲۵-۴۵۶)
سوفکل[2] (۴۹۵-۴۰۵) و اوریپید[3] (۴۸۰-۴۰۶)
و آریستوفان[4] (۴۴۵-۳۸۵)

سه شاعر اول تراژدی و آریستوفان کمدی

(۱) - Eschyle (۲) - Sophocle (۳) - Euripide
(۴) - Aristophane

از این جهت قدر و منزلت سفکل بیشتر بود زیرا که در بیست و ۴ بار
~~به نصیب جایزه مسابقه گردید~~ بر دیگران فائق آمده بود در صورتیکه اشیل سیزده و اوریپید فقط
پنج بار فائق آمد. اشیل و سفکل بیشتر از سایرین قدر جامعه آتن را
نگاه داشتند زیرا آنچه نگاشته‌اند راجع بروایات نامداران
بزرگ و یا حوادثی بوده در زمان همان عصر اتفاق افتاده و به تمجید گذشتگان را
بوجه و شوق تماشا ~~میستود~~ چنانکه گذشت اشیل که خود در جنگ ماراتن بجانبازی پرداخته
در جنگ سالامیس هم بود در تراژدی ایرانیان نمایش داد.
آریستوفان که در اواخر آن دوره از بزرگترین رجال ادب آمد
حریفان خویش یعنی روحانیان و قدرتها را به سخت سخره کرده مردم آتن را
سخت میخندانید. آریستوفان تأثیر انتقادات اشیل در درام
تشنه گرفته چنین که از کمدیهای خود هیچ تحسینی نمیبود که

اشید در صحنهٔ نمایش ظاهر شده به عزیز دستی خطاب کرده چنین میگوید:

« ای همه مردان بزرگ و شجاعی از زمین بیادگار مانده. از انجام وظیفه

عمومی سر باز نمیزدند. مانند امروز تن پرور و هم روزها بازیگودند.

و هنری و نغمه ~~جنگی~~ جنگی دار و جوش و در این هنر دیگر نمیکردند. چنین

کسی که از نعمت لذت پرستیگی و لب به انگشت بروح داشته

ـ هشتی، بیان کن به من شهادت بوالهوس نبرد و جنون تسخیر کردی...

ـ بنام «رویای انتقامه در راه طلب» تا ترکها ترتیب دهم پرواز روح

آرس (۱) دهمه که آزادیه دشت برای جنگ پرواز میکند... و چنین

تا ترا ایران سوسا ختم عنده بر دشمن بالشما آفرختم. این است

شاهکار من.

ـ آری. هنگه هنر مرگ دار ریش نمی رسید از ذوق از راه انجام د

مشتری ...

(۱)-Arès

و در رشته خزانه‌های آن نیز [illegible] دست زده و [illegible] دیگر [illegible]

ایرانیان آمدند تمامی خبر رسیده [illegible] شورای [illegible] سرگذشت مردم و

خدایان [illegible] یکدیگر [illegible] محفوظ [illegible] از گذشته [illegible] داشته [illegible] در

اینکه سخن [illegible] صراحت اشاره به حقیقت وقایع گذشته [illegible]

از آن وقت تاریخ ظهور کرد و بنیان آن به دست [illegible] نویسنده بزرگ

[illegible] هرودوت و دیگران ریخته شد.

هرودوت (٤٢٥-٤٩٠) که در سالهای [illegible] آسیای صغیر

به دنیا آمده بود به شرح جنگهایی که از زمان [illegible]

ایران [illegible] پادشاهان [illegible] مردم ایران و [illegible] درگرفته

است پرداخته و [illegible] آن [illegible]

[illegible] جنگها [illegible] داشته‌اند [illegible]

لذا مجمع الجزایر دریای اژه و خلیجه و بحر ... و تا تمام
نواحی یونان و سیسیل و ایتالیا سوریه که با نظر دقت اوضاع
سواحل این سرزمین را تحقیق است که از آنجا که خود سواحل ایتالیا گذرانده
بوده. هرودوت خیلی احتیاط سواحل را ... نگرید.
در آنچه دیگران نقل کرده‌اند من آورده‌ام لکن چنین نیست که این هرودوت
تمیز داده که بشود. این اشتباه در باره کلیه نوشته‌های من صادق است
وفی الواقع بسیاری از نوشته‌های هرودوت سواحل دریا ... بحر
سایر اقوام مشرق زمین محققان باور کرده ... سابقاً نیز
در این باب ذکری نموده‌ایم. بدیهی است که هرودوت درباره
یونان مطلع‌تر بوده ولی در این جا نیز خود بعضی نوشته‌های او را
افسانه و معجزات گرفته است

ترسیه (۳۹۵ - ۴۷۱) که در آتشک از بنیاد آمده حکایت کرد

عجیب و نیز شد که خود در آن حضور داشته و برکت نفحه را بیان کرده است

ترسیه نیز مانند هرودت زهد، و در نفحه و در نگاشته‌های خویش ذکری

از زمان نزول معجزه کرده و بی خود را تحقیق جامع الصدوق نفحه و از آن

روحیان گفت که نخستین سرود زنان بوده و لیکن عنوان آن را در حق او

[صادق آمده] ~~صدق گفته~~ است. ترسیه می‌گوید: « در نقل وقایع من نقل

این در آن وجهات گفته خویش اعتنا کرده و نیاورده‌ام مگر آنچه

شد که خود حاضر و از کیفیت آن نفحه در آن باب الحق [illegible]

صحیح و درست تحقیق گفته‌ام. به بیان است که در ذهن این مقصود

[مشهود غالب و درشا به بحث خود] ~~[illegible]~~

بر [illegible] است زنی در جریده‌ام زیرا [illegible]

~~[illegible]~~ متفق القول بوده‌اند و در این هر [illegible] تا بحث

بطئی، ضعف و قدرت حافظه نظر خاص اطباء را میخوانند. در اینکه

نگاشته‌ام اف نرسد، ثمره راه دخول بداهم و از این جهت

شاید نوشته‌ها هم از ~~عبارت~~ نظم و رونقی کم‌وکاف نباشد ~~...~~ وقت میبودم ... باشد

ولی فقط خواستم این مجموعه ~~...~~ یکی ~~...~~ و هرگاه آیندگان بخواهند وقایع ایام سلف

بوده است در حافظه خود مجسم کرده و حکم تقادیر آن را که با اقتضاء

طبع بشری اتفاق یافته ~~از ... وجود~~ پیش از وقوع به اثر».

۲۲ (عقلاء)

بعض مردم فکر بجای اینکه تنها در اعمال مردم روزگار سلف

دقت کنند نظر را وسیعتر گرفته از خود میپرسند که این جهان

چگونه خلق شده و مدار امور آن بر چیست. بشر از کجا آمده

و کجا میرود و چه اصولی را باید پیروی کند

این اشخاص که اغلب اعاظم و پس فیلسوف نیز هستند از فرق لقب یافته

امروز تمام ناحیه شرقیه . معروفترین عقلای مائه ششم از یونان مردم
ایونی برخاستند مثل تالس(۱) از ملطیه و فیثاغورث(۲) از ساموس
فیثاغورث سالها سرگشته به کروتن(۳) واقع در یونان کبیر
سفر کرد و انواع علوم از قبیل ریاضی و هندسه و نجوم را آموخت.
بعقیده او روح پس از مرگ جسم بلا ترک گفته در جسم دیگری حلول میکند.
این عقیده را تناسخ نام داده‌اند. شاگردان فیثاغورث یکجا
زندگی میکردند و همه را همان قواعد سخت گردن می‌نهادند.
در مائه پنجم آتن مرکز تحقیقات فلسفی و علمی گردید و افلاطون
آتنی (۴۲۸ - ۳۴۸) که یکی از بزرگترین فلاسفه یونان ازمنه
قدیمه شمرده میشود رتبه فیلسوف اعظم یافته. با این ترتیب مردم یونان

---

(۱) - Thalès (۲) Pythagore (۳) - Crotone

یک جا بجستجوی حقیقت پرداخته و یک جا از دنبال جدال راه فهم
و دیدن هر دو راه بر تمام اقوام پیشی گرفته‌اند و در ~~...~~ ذوق درّانی و دانش
در همه امور سالار گیتی است .

۲۶ [illegible]

فصل بیستم

۲۹ [illegible]

جنگ پلوپونز . اسپارت بر ضد آتن

چون اسپارت و بعضی بلاد دیگر یونان با آتن رشگ می‌بردند جنگی وحشیانه
در میان آنها به جنگ پلوپونز درگرفت و از ۴۳۱ تا ۴۰۴ طول کشید
آتن بهدایت پریکلس و کلئون[1] سیاست بحری خود را
حفظ کرد ولی آسیب دهقانان و دریا به [illegible] در طاعون
هلاک افکند . از این رو ضعف بر آتن مستولی گردید بتحمیل
وی راه خود را گرفته و دشمنانش بشرکت ایران جا به جا لو روی
تنگ کرده زنان و قتل و دوستی و دیار از [illegible] دشمن بر بردند .

(1) - Cléon

علت جنگ پلوپونز

جنگ پلوپونز بکار رفته اطلاق میشود که از ۴۳۱ تا ۴۰۴ ق.م

میان دو دولت و دو قسمت که همه همپیمان و کمک آتن و در مقابل

دولت مقتدر اسپارت بیکدیگر انداخته است. محرک

اصلی این جنگ حسدی بود که بعضی علل و شوکت و اقتدار

آتن میبردند. اقدامات حادثه آمیز در اسپارت از

بهر جا تند تر بود و چنانکه میگذشت در آغاز [illegible]

پنج قیامی این [illegible] را جنگ در گرفت و عاقبت

در ۴۰۴ بشکست که [illegible] فاتح پذیرفت.

از آنجا که آتن در دریا و اسپارت در خشکی سیادت

داشت شکست این [illegible] [illegible] لشکر [illegible]

و این جنگ پس از جنگ ایران [illegible] منظور [illegible]

طاقی زیر کجکیک رفتن برداشته آثار بعض از عهد ایران باستان ~~طلب~~ تپه

و گرفت پیش از ساسانیان تحت رعنا فزون آتش رنگ مردند

گرفت که شده پر ثروت ، لعل داشت چنین در تنگه

واقعیت بود از شرق تا رحف اسلام که تجارت بحری مشغول

گردید و بیخی که آتش در بحر از ده مسلط بود یافت گرفت در

آن در اینک دریا را ایرانی رونق داد رخ داد مردم آن

صنعت فراوان سفالی و به کمک بینید و با نفوذ سیه

که بیا آتش در منطقه دریا ~~و رقابت کشید~~ آغاز رقابت کشید

~~طلب~~ تپه و گرفت رنگ که با ساسانیان آنکه منعقد و گرفت

ساسانیان سالها زنده آتش برانگیخت

باره در سالها اختلاف گرفت با بیگر گشتند

بنابراین بسی که چنین آتن از کرسی طرفداری مردم گرفت نتیجه خود را داد.

به آتن اعلان جنگ داد (۴۳۱)

جنگ شروع شد. عالم یونان را به دو قسمت تقسیم کرد و از سیسیل تا آسیای [illegible]

طرفین کینه ورزان اسلحه کشیدند. از هر دو روی آنچه در دریای

و آسیا و ایتالیا بود هم با اسپارت و اقوام ایونی در هر دو از آتن پیوستند

متحد جنگ چندین بار به کشتی فرق مختلف در هر شهری با هم از اشراف

خانواده که اشراف و بزرگان طرفدار ایل اسپارت تمایل داشتند و عامه

به جانب آتن سو رجحان میدادند. بدین ترتیب جنگ خانگی نیز

منضم به علت شد و هرگز خونریزی سوگرتر کرد. حالت

یونانیان به روابطی را که اسباب اتحادشان بود

سخت عدم انضباطی که جنگ [illegible] ~~[illegible]~~

در جنگ ایالات که شاید اقدام کرده بودند [illegible]

~~برای حریف [illegible] جا [illegible] ایران که [illegible]~~

~~[illegible]~~ در جنگ مکرر گرایان میدادند

بعد از هر جنگ، بعد از تصرف هر شهر قتل عام اسرا تقریباً قاعده کلی
[illegible] شدگان مردم آن نزدیک از جنگهای اخیر عزم کرده که چنین
غالب
خلقی شدند دست راست تمام اسرا را بریدند لکن اتفاقاً تعداد
سه هزار و سه هزار اسیر آنها شربت مرگ چشیدند
یکی از دو قائم خون آلود قتل عام کرده بود. اشرافیان شهر را
فرقه‌ای [illegible] سوزاندند و از [illegible]؛ آنها دست کشیدند ولی فرقه عامه
ملک آن [illegible] بردند [illegible] و صلحی معامله [illegible] کرد. [illegible]
بگوید: «در [illegible] روز که کشتیهای آنها [illegible] کرده بود.
مردم این شهر تمام کسانی را که دشمن حکومت [illegible] می‌دانستند کشتند
سر بریدند و [illegible] عده‌ای [illegible] خدای حضرت [illegible] حضرت [illegible] گردیدند شدند
[illegible] را [illegible] و آنان سوختند. مرگ، [illegible] جلوه کرد
—

... پرورش نکشید. بیا پرچمان سوی لیت به روزن تیکیدیدن شاید ...

بیع تقدیر یا شد ... بعضی در نتیجه دیرینه روس باعث آورده ... بیع

ز حیث ~~دیگر تفرقه~~ (از حیث خصومت و اختلاف) یونان را به آتش و خون کشید"

از آنجا که در آخرین بار ترسیده و به روی نفوذ خود به این قضیه بعد از

آنکه آورده از جنگ الصدمات وافیه دیده است. جنگ

پیروزی لاسدمونیان به سه مرحله جمع قسمت کرد.

مرحله اول جنگ ده ساله (۴۳۱-۴۲۱) و عبارت است که در آن

فریقین اتفاق افتاد و نتیجه قطعی نداده. مهمترین وقایع این مرحله

محاصره آتن (۴۳۰) و شکست اسپارت در اسفاکتری (۱)

و (۴۲۵) و صلح نیسیاس (۲) (۴۲۱) میباشد.

(۱)- Sphactérie (۲)- Nicias

دورهٔ دوم از زمان شروع حمله که آتن بصوابدید آلسیبیاد به سیسیل اعزام
فرستاد و حوادث مهمّ دیگر آن طرد آلسیبیاد است (۴۱۵) و
شکست قوای آتن در سیراکوز و تسلیم آنها (۴۱۳)

دورهٔ سوم موسوم به جنگ دسه لی[1] (۴۰۴ - ۴۱۳) و عظیم‌ترین
وقایع آن استقرار اسپارت در دسه لی (واقع در آتیک) با شاه
(۴۱۳) و مراجعت آلسیبیاد به آتن (۴۰۷-۴۰۸) و فتح
قطعی اسپارت در اگوس پتاموس[2] (۴۰۵) و تسلیم آتن (۴۰۴)

در آغاز جنگ قدرت اسپارت که در خشکی قوی‌تر بود و ضعیف
کمتر آتیک به تسخیر منطقه تا آن ... . برعکس جنگ صلح
دریا که آتن بحریه خود را ... آتن ... پردازد

دورهٔ دخالت ایرانیان در آتن

(1)- Décélie - ۲ Ægos-Potamos

لذا ~~مردم~~ قری [روستاییان] لشکر شاه را آوردند. بقیه آذوقه شهر اشغالی [را] ...

زیرا دیواری آن سو به بیرون بشقه میزد و رفت و آمد سواران

خود بسته است. خندق قرق آن دسته دسته لشکریان میروند رفته

عمارت وارد میکردند. اتفاقاً یک کشتی تجارتی هم از لشکر

[بلای طاعون در میان سکنه متراکم آن نخست گردید]

آمده بود ~~طاعون آمده با آن کشتی مبتلا آن شهر از اهل~~

ترسیده هر میزنیم: و بیچاره مردم قری لشکر سرباز ان تعبیه

گردید و بیشتر تازه واردین مبتلا شدند زیرا ضعف نداشتند

[شهر آشفته ...]

~~...~~ در کلبه ها که تابع هیچ نظمی ندارند زندگی میکردند

[جا ها] دسته دسته میمیرند و ~~...~~ [مردگان] روی هم ریخته بود و بدی لذ

[بیمارستان] ~~مردم ...~~ در کوچه ها و در زیر چپه ها گنگ شده نیم مرده و از

~~عطش بجان آمده.~~ چنین مردم در اماکن قدر که هم جا در زندگی بودند

تشنگی بجان آمده بودند.

بزرگ بلیه آنان را بیچاره کرده احترام اسباب تعمیر را

در آنجا نیز مرده انبار شده زیرا ~~غلط تصییب لاعلاج شان که~~

فراموش کرده بودند.

~~اسباب تعمیر سوراخ خاک برده بودند~~. آدابی که تا آن روز

در امر کفن و دفن رعایت شده ~~فراموش~~ متروک گردید و ترتیبی که در پرسش بود

اموات به خاک می‌کردند. با احتیاج و دفن اموات در فاراله

نایاب شد. بعضی ربابی فضیحت آمیز متمسک شده نعشه‌ها

پیشدستی کرده اموات خود را روی انبوهی که دیگران زحمت

هیزم برده گذاشته آتش میزدند و بعضی دیگر حتی بسیاری از جنازه‌ای

مشتعل سوختانی است مرده خود را روی آن انداخته فرار میکردند...

مردم آتن که درین بحبحه بار را بالکل ایشان رسیده تعدی را

سر بر کش در آورده از فرمان هیچ مسئول و جرعه‌ای محکوم کرده

طالع نا بایستی قدرتی هم اکتفا نکرده خواهر و دو دختر پریکلس را نیز به دست طاعون
سپرد. عاقبت ملت درباره او تغییر عقیده داد و باز نفرات او را
قدرتش برگزید ولی این بار پریکلس گفت که چاره این بلا گذشته است و جان سپرد (۴۲۹)
پس از مرگ پریکلس بر سر اداره سیاست آتن دو نفر نزاع داشتند کلئون (۱)
که در رأس فرقه عامه و نیسیاس (۲) که در رأس فرقه اشراف یا پارتیزان اصول
کهنه بود قرار داشتند.
برخلاف پریکلس و کلیه کسانی که تا آن روز بمقام رسیده بودند کلئون
از ~~اشرافزادگان~~ نبود بلکه از مردم ~~[illegible]~~ صاحب دباغخانه
دباغی برده است. اطوار عامیانه داشت. هر گونه نطق صدا اسلوب
هم نه نکرد. بیت و سر سالار یا درک نداد و با وجود این ... لیکن
گفته دشمنش آریستوفان شاعر سالها در کومدی گفته کلئون پرگو و دزد ...

(۱) - Cléon (۲) - Nicias

کلمه گرن تنه ولی درست بود و حتی از جنگ طرفداری میکرد خونریز وارد سوریه که
گمگشته شد.
رقیب کلمه گرن میسیار زمان اشراف مینی اهلیا بود که از پرداخت
مالیات جنگ به تنگ آمده و صلح و سازش با آلمان را ترجیح
میداد. میسیار مردی بود کمی ملایم و محجوب ولی اندازه دارا.
از تحمل و ورزش نمایشهای عالی تجربه مت راه میانه گرفت. بنابراین
نیز ممتاز بود و عیب گرایی نزد خود نگاه داشته همیشه در طرز
کار زدن با ارزش با حمل حرف او مشورت میکرد.
مهرتارک پیگیر: در دست جنگ میسیار قرای گرفت سالها با
شکست جنگ رو ولی هم نفوذ تقرّبی قرن و مفقود شد
چنانکه هرچه جستجو کردم اثری از ایشان بدست نیامد.

کلئون چنین نیز مطلب لشکرکشی خود را نگاه پشت گوش انداخت

تا آنجا را از دشمن باز ستاند. لیکن برخلاف عادت وقاحت

زمان اگر حریف غالب جنگ را استوار کند تا تقاضای

صلح را باز ستاند نخواهند که از فتح چشم پوشیده است و دیگر

مجاز نیست چنین امکانی عنان جنگ را جمع آورده چشم نگیرد

و فی الواقع تا کسی اختیار دار نشده فاتح نشده نیست و آنکه

خواهشی دارد اختیاردار نیست ... بعد از یک بیناس جرأت

بخرج داد؟ این نظر که هم نفر از برطانش لاکدمن و دیگر

محروم نمانند از نصرت و افتخار چشم پوشیده "

واقعه اسفاکتری (1) ۴۴

چنین در آغاز کار کلئون بر حریف فایق بود جنگ

باز چند سال دیگر لیکن دوام کرد و عاقبت آن نیز معلوم شد

(1)- Sphactérie

ولی در ۴۲۵ آتن بر خصم رجحانی یافت. اسفاکتری جزیره کوچک
در برابر خلیج پیلس در سواحل مسنی که مردم اسپارت در تحت
سلطه خود در آورده بودند ولی تخم عصیان همیشه در آنجا وجود داشت.
دموستن سردار آتنی که با یک عده کشتی بدین سواحل رسیده بفکر شکستن
آمد که روی تخته سنگ پیلس مقام محکمی بنا نهاده و مردم مسنی
قرار دهد لذا خود در آنجا پایه ساخت و کشتی ها را بسرعت پس فرستاد. قوای
اسپارت بزودی رسیده او را محاصره کرد و ۴۲۰ سرباز در جزیره
اسفاکتری گذاشت. ضمناً کشتیهای اسپارتی نیز خلیج را محاصره
کردند. آنگاه آتن بعجله برگشت و کشتیهای دشمن را شکست داد و اینها را
اسپارتی مقیم اسفاکتری را محصور نمود.

همه روحشان در پادشاهی بکار رفت زیرا دیگر سپاهی زنان دیده و خود را بشـ

و جنگجویان اسفاگری نیز جنب از خانواده‌ای هم علم بودند. ۲۰۰ ر

هر چه در قره داشت بی حساب بیان کرد و وعده داد که هر کس از

صنعت آدم قره با ایشان برانه آزاد خواهم کرد. بدین الفضی از آن مردم

در میان دو آب از خلیج عبور کردند و با طنابی لشکرهای عرب و تنم

کشان می‌بردند.

کله ترن که در آن روز سرداران آن سوار بطوء عملیات و احتیاط

مدت کعب انگفت اگر جانب ایشان بلام درحمله لیر با زبان اسب درگی

دقیقه‌ای تعلل روا نمی‌دانم. جنبانی کلمه گفت و ادارش

نموده که خود را بسیار بمیدان جنگ برد.

سربازان محصور اسپارتی در جنگل جزیره مخفی شده است ، اما دشمن آنها که
آتش در سطح سواحل خاموش نگرده بود . از اقبال بد آتن حریقی برخاست
و جنگل را یکسره بسوخت . حمله کنان و دو ستون حمله سختی کردند سربازان اسپارتی
مدتی دفاع نمودند و چون سیصد نفر از ایشان باقی ماند تسلیم شدند .
این واقعه در یونان اثر عجیبی بخشید زیرا تا آن روز هم تصور میکردند
که سرباز اسپارتی اگر در جنگ بقیه خون بکشد ولی تسلیم دشمن نشود .
از آن ببعد قشون اسپارت دیگر جرأت نداشت که به آتیک
حمله برد زیرا میترسید که مبادا با سربازان اسپارتی که
اسیر دست آتن بودند معامله سختی بعمل آید . معهذا اسپارت
قصد حمله برازیداس[1] جنگ بلاد تراس کرد زیرا آتن
از آنجا گندم و طلا تهیه میکرد . برازیداس آمفیپولیس را گرفت

صلح نیسیاس

(1) - Brasidas

کلئون کشته شد که آنرا باز ستاند ولی در پای حصار، بر اثر این درگیری

متوقف گشته شد.

آن وقت بود که فرقه طرفدار صلح هم در اسپارت و هم در آتن پیش برد.

نیکیاس صلح پنجاه ساله منعقد نمود که متن آنرا در [illegible] ۸

آورده است که اسرا آزاد شده و بموجب آن هر دو طرف آنچه در جنگ فتوحات

بدست آورده بودند بیکدیگر مسترد داشتند. این عهدنامه بصلح نیکیاس

معروف گردید (۴۲۱)

۴۲۰ م ق. آلسیبیاد

جنگ ده ساله بهیچ نتیجه‌ای منتهی نگردید و این خود دلیل بود بر اینکه

قوای متخاصم تقریباً برابر است. اگر آتن مصلحت اندیشی

آلسیبیاد دسته گرائی [فزونتر] بر خواه آتن بوده نشنیده بگیرد

این صلح برای همین حال باقی میماند.

آسپاسیا دکه اصلش ~~زاده~~ [نجیب زاده] در تحت ولایت پریکلس به رشد رسید.
در استعداد نقص نداشت و جمیع صفات را از صباحت و ترک و
زنان آن عهد و سیاست دانی ~~در جلب عموم~~ [و علم جلب محبت عامه] جامع بود و فرزانه مجرب
افراد مردم آتن شمرده نمیشد ولی از فرط ~~غرور~~ [نخوت] مخالفت هر کس
او را دوست میداشت و در همه چیز و همه جا پیش گذاشتند. در سبک لباس
با فوق عموم بود. جامه های ارغوانی در بر میکرد و برخلاف مردم مشرق زمین
گیسوان خود را می‌آراستید. تمام جوانان خود آن را از او تجربه و تقلید
مینمودند. در المپی در آن وقت هنر اذکار به مسابقه گذاشته
و جایزه اول و دوم و چهارم را میبرد. این مطلب تا آن وقت
سابقه نداشت اما آسپاسیا باین چیزها قناعت نمیکرد
و اقدامات بزرگتر در خواب میدید.

یک حالت عوض‌طلبی و خشونت رجحان بر غیر نهاده‌اند و

~~خصلت عوض‌طلبی و زورگو~~

مرآرک منار سید: در طبیعت (خلقت) آلسیبیاد

~~آمیخته بود~~ و این مطلب از حکایات عهد صباوتش بخوبی معلوم میشود

روزی کشتی میگرفت حریف بر او غالب آمد چیزی نمانده بود

بزمینش بزند که آلسیبیاد دست او را بدندان گرفت. حریف

دست از او برداشته گفت: آلسیبیاد تو مانند زنان دندان

میگیری. آلسیبیاد جواب داد: نه مانند شیران. سگ خوشگل

و خوش هیکل و قواره داشت که بمبلغ ۶۸۷۴ فرانک طلا خریده بود

روزی دم سگ را که اسباب قشنگی او بود برید. دوستان ملامتش کردند

که مردم همه درین باب بد بگویند. آلسیبیاد خندید

گفت غیر از این غرضی نداشته‌ام زیرا میخواهم مردم آتن درین

باب گفتگو کنند تا از حرفهای دیگر نزنند.»

آسیای صغیر کار زیادی داشت که بر جای نیز فتح سلیقه و عادات مردم آنجا

محکی سلوچیه که این وسیله خود را محبوب ساخته بودند در اسپارت ورزشکار

و قانع و مرتاض بود و در بلاد ایرانی تن‌پرور و میگسار. در تراس

سیر زیادی به شراب داشت. در تمام پیشه سواری می‌پرداخت.

چنین نزد تیسافرن ساتراپ ایرانی آمد و خود را طوطه ای ترتیب

داده فرار حص کرده به ریخت ایرانی درپیش گرفت.

مردم آتن کل تحرکات این جوان جاه‌طلب را حوزه نصایح احتیاط

آمیز بر کفش سوفوکلس گوش را خفته و بی‌جا، بدو اعظم که

الکیبیادس آتن دوست در ~~ناوگان~~ جنگ زده لازم دست زده

نفر تقسیم به تسخیر سیسیل کرده، حوزه عربی بحرالروم لازم الغنه

در رای داده در حیطه اختیار خویش در آورند

الکیبیادس

بعد ازین مقصود اردوی مقدس تجهیز کردند (۳۱۵).
کشتیها که کرجهای اردو بود با تشریفات شاهی و شور از بندر حرکت کرد
و سینه دریا شکافتند. در لنگرگاه قرنها بنا شده در آن همه مدت از یک بندر
خارج نشده بود. کشتیهای صد و پنجاه پاروزنه به سوی ملاحان با علم و کرنا
آراسته بود و دریابان در زیر اسقاع لباس و هم آنکه اگر چه بوسه همچنین که عمل بودند...
چنین ~~بار شدنی سوار شده~~ همگی سوار شده بودند شیرپوری امر لشکر و ادعیه ایشان که بعد از عزیمت
به قرآن خوانده شد. تمام قرن شراب سیلاب ممزوج کردند. بر باد
و سردار لشکر و بیرون شهر و در ما جهات حلقه و نقره زرین نثار نمودند. برده
نیز از رسمها و دعا میخواندند. چنین سرحد خاتمه پذیرفت و دسار با انجام
رسید کشتی که راه را ... .

مصیبت

- آنیتیا دیگر از زن‌های اردوگاه نیست و شاید گمان کنی زود بگیر میدان
آنکه او به جهت خوشی خاتمه بخشید ولی دقیقه محاسبه‌های پلیس که در این اثنا
بوقوع پیوست در جست‌وجوی احضار و کنار رهگیری گردید.
چیزی قبل از حرکت اردوگاه یک روز صبح معلوم شد که شب گذشته
تمام محاسبه‌های پلیس شد که مسیر چهار راه‌های شهر آن قرار داشت
شکسته‌اند. این کار و نهی عظیم بخواهد بود و از وجود توطئه
سری حکایت میکرد. در نتیجه تحقیقات به آنیتیا ده گمان شد
او به احضار میزدند. آنیتیا و چند زن دیگر رسیدند این خبر
لشکریه صد و بار خونین در وادیه‌ها پاره شد رفت و مستعار
دشمنان وطن خود گردید. مردم آن او را محکوم به اعدام کردند
و گفته نگاه مرد و بی‌رحم بر زمین ایستادم اسم که حکم

به دنبالش فرستادند . با این وصف سپاه آتن آرام که نیسیاس نیز از آنجمله

بود عزم کردند سیراکوز را محاصره کنند ولی به پیشرفت خویش یقین نداشتند و

عملیات بطول انجامید . سیراکوز سردار قابل موسوم به ژیلیپ (1) از

اسپارت گرفت . این سردار بر قوای آتن فائق آمده آنها را عقب نشاند

قوه بحریه آتن در خلیج محصور و کلیه راه ها تعمت [illegible] شد . سربازان برحسب

خواسته به داخل سیسیل عقب نشینند ولی نتوانستند ~~[illegible]~~

~~[illegible]~~ جز تسلیم چاره ندیدند . مردم سیراکوز سرداران آتن که نیسیاس

و دموستن نیز از آنجمله بوده‌اند کشتند و اسرا را در لاتومی (2) که سنگ

مقطع بود حبس کردند . سربازان در آنجا از مرض و تشنگی و گرسنگی

جان سپردند (3)(4).

---

(1) - Gylippe

(2) - Latomie

خبر این مصیبت مردم آتن را متحیر و مبهوت کرد زیرا آتن تقریباً
سربازان خود را از دست داده و کارخانه‌های کشتی‌سازی خالی مانده
و خزانه تهی شده بود. آن شهر از تجربه هم که تا بود عبرت نداشت.
با وجود این آتن کشتی ساخت و جنگ را از نو شروع کرد.
مردم آتن از جا در رفته و در برابر خطر با نهایت جرأت قد برافراشته
ولی چنین شکستی جبران‌ناپذیر بود.
سه واقعه تازه وخامت اوضاع آتن را افزود در ۴۰۳ از دست
آلسیبیاد و خائن درگذشت. آلسیبیاد با اسپارت سازش داشت
که در نقاط محکم دسته‌ای در خاک آتیک و سر راه آتن به لوریون
مرد جاگیر شده. در نتیجه این اقدام دست آتن از کار در خشک
بسته شد. پس از آن در تحاریر ۲۵ تا ۲۰ تن آتن بلد

هخامنشی باشد. پس از او برگرداند و با این ترتیب آتن سواحل تراکیه و بسفر را تسخیر مجدد نمود

، بعد از جنگ داخلی دعوت ایرانیان افتاد و با اینکه این عهد بعد از کلیه میدان تمام

بسته و با یکدیگر خاتمه. به هر حال کرتاشاه ایران این توقع را که

تا در خلیج هلسپونت بسته و عهد آسیا قوت تمام شاهنشاه

عهدی کرد که آسیای صغیر و جزایر نزدیک آن تابع دولت ایران و ملک

ملک شاهنشاه ایران باشد. از آن به بعد دولت ایران لطمه را فراموش کرد

تجدید کرد تا تجربه آتن سوا نکند. بنابراین مخصوصاً در شمال دریای

اژه جنگ بر ضد شاه راه آوردن گندم ... آتن به نهم

آتن دیگر رونق نداشت زیرا اینها امر گرفتار مبارزات و

داخلی دولت واقع بود ولی [struck: ...] معهذا تعادل سیاسی کرد

با ز تا هشت سال که گذشت دشمنان بر وی غالب شدند

(margin, circled:) تعادل آتن

و حتی روزی که آلسیبیاد در طلب خود برگشت منظره چنان پر سیمه که اقبال
مجدد آتن رو کرده است ولی دوران این خوشبختی کوتاه بود. بار دیگر
آلسیبیاد که مردی شتابزده بود بیدار بیش از ... هم هم جزو ... از
نخبه تنگدان آتن سید کرد. اهالی آتن خیانت او را نبخشیدند و او را
چون ناجی خود استقبال کردند (۸ پم) ولی چیزی نگذشت جزو ... از ...
دچار شد از دشمنان معروفش از آن پس آلسیبیاد به تراکیه رفت که
بجنگ بپردازد و با ~~...~~ مرتباً در آنجا با دارو دسته‌اش زندگی کرد . (۷ پم)
کمی بعد قسمتی از بحریه آتن که مردم خارجی ... و منبعان در آن
بودند ناگهان سر رسیده در جزایر آرژینوز واقع در نزدیکی لسبوس
فتحی کردند ولی رویای این فتح با دشمن برگشت بیچاره چنین که چون
طوفانی حادث شده نگذاشت اجساد را جمع‌آوری کنند، اتهام
... جدیت ... سراسر از طرف محضر عموم ملت محکوم به اعدام گردیدند

لیزاندر و سقوط آتن

عاقبت اسپارت اداره جنگ را بفرماندهی جنرال و مدبر بزرگ

لیزاندر[1] واگذاشت. لیزاندر بکمک جوان پارسی سیروس کوچک [illegible]

[illegible] سواران ساخته. لیزاندر ناگهان ضربت

کاری بدشمن زد که منجر بسقوط آتن گردید.

بحریه آتن در داردانل در انتهای خلیجی کم عمق بنام

اگوس تاپوتاموس[2] (رود بز) بود قرار داشت. لیزاندر مخفیانه

مراقب خبر بود و چون بیخبری بحریه را دانست در موقعیکه

کشتیها تقریباً خالی بود ناگهان تاخت آورد و بر عده

کمی گریختند بسته هزار آتنی اسیر و کشته شد (۴۰۵)

خبر شکست بآتن رسید و چنانکه گزنفون میگوید آن

شب خواب بچشم احدی نرفت. همه یکدیگر گفتند ما برنده [illegible]

(۱) - Lysandre (۲) - Aegos-Potamose

و شکست آن ~~داشت~~ با بود زیرا منجر به فتح قلعهٔ خوابه و اسپارت بود قبلاً تمام
نیروی دریائی بزرگ و قوی خود شد سوا از جنگ و دریا صرفنظر کرد.
آتن دو بار دچار قحطی شد مردمش رو بمردن گذاشتند. بالاخره شهر که اجازه
گرفته با اسپارت داخل مذاکره شد بعداً مذاکرات سه طول کشید
تا عاقبت آتن تسلیم شد (۴۰۴)
اسپارت چنین فاتح آمد جوانمردی بخرج داد و برخلاف خواهش
متحدین خود بر گردن داد و شهری که هنگام خطر صعب حضرات حکم
بزرگان کنه بود به طرق رقیبت کمک کرده بود ولی مجبورش نمود که
استحکامات بندر و دیوارهای بندر تا آتن خراب کند و
کشتیهای دوازده فروند از هر چه کشتی دارد به او
تسلیم کند زاده متحده شد سوا اعضا در دسته تحت سلطه اسپارت

گزنفون می‌نویسد: «از وقت [illegible] در [illegible] ماد [illegible] و تقیه شهدان

برگشته و دیار [illegible] بیانگ نی وار گزن گردید و آن روز روز آزادی

ایران شمرده شد.»

گزنفون آتنی است ولی چنین از وقت عالم عده [illegible] لذو فرای

ولحق بهیچ وجه تشاکر نگردید.

در سیه عهد تنگ آتن سوانح طور بیان نکنید: برعکس — تنگت آتن

مردم آتن گفته بود که اگر آرام داشته باشند و تجربه خود را

نگاه دارند و دوران جنگ در صدد بر نیایند که دائره امپراطوری خود

وسعت دهند و [illegible] در معرکه [illegible] غلبه با آنها

خواهد بود. ولی مردم آتن در [illegible] بر صدد [illegible] دستور [illegible]

سن طاحا به طلبی و حرص اینج ... آن در خارج خجک دست طلبا را کی زدند که
برای
جلبه حقوق و تسهیم نیتی ... ن عاقبت وخیم داشت ... علت واضح است ... کسانی
که طلبش بر عکس گردید به جای او غیر رسید و دل به آرزو نکردند که
تقدم اول سال احراز نمایند لذا با سال بر تعلق عاقبه گذاشته در نام المورین
سال بیست وی طالب. تمام حقوقها و نیم همه اردوگش رسید از ایشان؟
نائش سنه ..... از این رو باید گفت که شکست آن سو خطای خود
مردم سبب گردید نه نقص جراتی وی. ملت آن خصایص پسندیده
داشت ولی میانه روی و شناخت سال فاقد و محتاج نشاور عاقل
بود. پس از مرگ بر عکس جانشین وجود لطیف وی نگردید.

فصل بیست و یکم

۲۳ مرداد

جنگ تازه

۳۰

شکست رخنهٔ اسپارت

۲۲ شهریور

قدرت دیرینه

آتن در تحت دولت اسپارت دو دوازده اشراف اداره شد لکن [illegible]
[illegible] مناسب حال خود در کار آورد. سقراط عاقبت
به رنگ بی‌فدای آتش کینهٔ عمومی گردید.
هیچیک از علل شکست نظم و آرامش در داخله یونان برقرار کند
عمر هستیدی اسپارت کوتاه بود و استیلای تبس هم که جای آن را
گرفت ~~چند [illegible]~~ به سرعت درگذشت.
طعنه ایران مدام در میان مردم یونان تفرقه می‌انداخت و بعد از یک
قرن کشمکش و نبرد ثابت کرد که مملکت ایران را
ثابت می کشورستان خواهد ساخت.

—

۲۲

طغاة سی‌گانه در آتن

در اوان جنگ پلوپونز اشراف آتن هم از جانب اسپارت تشویق یافته چیره
شدند تا حکومت عامه را در آتن سرنگون نمایند و از مصیبتی که بر
آن شهر رسیده بجهت استقرار حکومت خویش مغتنم میشمردند تا اینکه
بکمک لیزاندر حکومت طغاة سی‌گانه را تشکیل دادند.
عنان و اختیار امور در کف محکمی قرار گرفت هر یک از سی نفر
و تحقیق که پایه حکومت خود را بر ~~...~~ ترس و تخویف نهاده
طغاة سی‌گانه معروف شده‌اند. از افراد آن تمیز دهد و تحقیق
یا فارسی الاصل حیثیت صد نفر را کشته و اموال ایشان را ضبط
نمودند. برای مزید اطمینان خویش از قشون اسپارت ساخلوی
در آکروپل آتن نهادند. ترامن(۱) که یکی از اعضای سی‌گانه

(۱)- Théramène

تزری بود نصیحت کرد که دامن بی احتیاطی را از دست نزنند ولی طمعکاران
بجای میانه روی جنون را پیشه گرفته دستگیر و تبعید شدن تمام توانگران (۱) حکم کردند
طبقه سی گانه تقریری گذرانده شده که اعاده ... تراز تعقیبات ایشان صرف نظر کرد
لذا دسته‌ای از تبعید شدگان به هدایت ترازیبول (۲) وارد آتیک شده
طبقه سی را بیرون کرد و حکومت عامه را از نو برقرار ساخت (۴۰۳)
ترازیبول عده بسیار داشت ... و گفت ... بخ ...
قانونی گذراند که گذشته‌ها را گذشته خواند اتهام و مجازات
یکی را جایز نمیداند. بعد بعنوان قدردانی تاجی از چوب
زیتون به ترازیبول تقدیم کرد.

عفو عمومی درباره اشراف رعایت شد ولی مردم آتن از ~~...~~ هجوم ~~...~~ سقراط به آنان شده بود، ... از دست تمام ... از ... کرد

سقراط

۱- در آتن حکم ... اعدام ... توانگران ...

(۲)- Thrasybule

۶۲۶

که رواج به تهذیب حکومت منی نیامده در حکم رد ه (ورجن) نیست و بهای جمعت

در موضوع سقراط اشتباه افتادم او را دنبال عرفه محکوم کرد. سقراط

حواری بود ازو و ازو حقیقت و ازو اصلاح الناس ولی کتب خوبی از او نگذاشته

عمری تفکر نگذرانید تا حقیقت عشق را دریافته دیگران را باور

سقراط معتقد بود که اگر انسان از وجدان خود تابعیت کند و نگذارد

که هوی و هوس او را هم سراورد است به آزادی رسیده و گفته است

دستور سقراط این بود که خود را بشناس و مطلب این مقصود

اتهام را داشت ... بسته دیگران دست طرف را گرفته

کشف حقیقت که در وجدان شخص مکتوم نیست هر روز

صبح همه ان عمر آمده هر کس بیسه ... جوان و ...

به سیاست پیشه وجه اوی ... گلدان گنجیده است. ...

[قدرت میبردند]
اوسا ضیافت عنصر از نمایش ~~[illegible]~~ کمال عقل و سادگی وگ ده

[کوتاه بینی]
رویه سقراط که را تسلط دهنی [illegible] و شکم بزرگ او و سوا از نظرها نیز دود

شاگردانش مانند گزنفون و افلاطون چنین ما ون سو در توصیف

وی آورده اند.

محاکمه سقراط

610 سقراط وظیفه شناس جو بود، در عرصه نبرد [illegible] در ایام جنگ [illegible]

6 شاهانه [illegible] آلسیبیاد زخمی سوا از دهان [illegible] برون

گشته بود. سقراط عین اطاعت قوانین را واجب میشمرد و [illegible]

جاهم درتقوی [illegible] از طعامهای [illegible] مبالغت داشت

سر [illegible] نیاورد. معذلک مردم نظر خوشی به [illegible] وازادائی

اوسا [illegible] مشتبه مینمودند (1)

1- [illegible] که [illegible] استدلال [illegible]

یکی از دلتنگیهای مردم از سقراط این بود که آلسیبیادس و کریتیاس (۱) از جمله
شاگردان وی بوده‌اند. در ۳۹۹ سقراط بجرم اینکه «خدایان شهر را
رعایت نمیکند و الوهیتی تازه آورده است» ~~[illegible]~~ گرفتار شد. قضاة
او را مقصر شناختند و چنین رسم بود تا از او پرسیده شود که چه مجازاتی را
در حق خود روا دارد. گفت: «~~در ازاء اینکار عمر جوانان وقف [illegible]~~ در برابر اینکه عمر خود را بخدمت وطن صرف کرده‌ام [illegible]
~~که [illegible] ترین مردان خویش به خدمت [illegible] نگهداری کنند~~ به فضیلت راهنما باشم [illegible]
که بخرج دولت در پریتانه (۲) از من نگهداری کنند».
این جواب تمسخرآمیز در نظر قضاة دشنامی سخت آمد و سقراط
محکوم باعدام گردید.
افلاطون در یکی از زیباترین قطعه‌ها که بنام «فیدون» است

۱- در میان طغاة سی‌گانه کریتیاس بیش از همه بشدت ظلم معروف بود

(۲) Prytanee

کیفیت مرگ سقراط را چنین شرح می‌دهد: شاگردان گرد او

حلقه زده بودند. هنگام غروب جلاد جامی را که زهر در آن بود برای او آورده

~~حلقه زده بودند. هنگام غروب زندانبان زهری را در جامی که~~

~~بی‌ترس و بیم~~ سقراط که زهر را گرفت دیدند چهره‌اش دگرگونه

نشد. با لطافت و بی‌تردید جام را گرفت و پس با کمال رضا

تا آخر سر کشید. ~~آنگاه~~ عادت ~~یاران~~ او در ~~نظر~~ ~~ما~~ ~~زبان~~ ... که ... آ ...

از این زشتی ... خدایان ... کرد. آن مرد جوانمرد

گریه‌ام از آن جهت که ... از این گریه ... سقراط گفت ... ~~را فهمیدم~~

اما ~~اجازه~~ ... ~~دارم~~ اول اجازه ... که ... استغفار از درگاه خدایان

بپردازم تا این سفر را بر ما مبارک و میمون گردانند. این است

التماسی که من از ایشان دارم و امید دارم که دعایم مستجاب شود.

این گفت و جام را بر لب نهاده با کمال آرامی و گشاده رویی سر کشید.
تا آن دقیقه ما طاقت آورده اشک خود نگاه داشته بودیم ولی چون
سقراط را به این حالت دیدیم عنان اختیار گریه از ~~[illegible]~~ دست رفت... سقراط
گفت: دوستان من شما را چه می‌شود. من زنان را بیرون فرستادم
تا چنین حالتی پیش نیاید. این رقت قلب برازنده نیست... ثبات
پیش از این از خود بروز بدهید. این کلمات ما را آنقدر خجلت
داد که راه گریه را بر خود گرفتیم. سقراط مدتی قدم زد. بعد چون دید
پاهایش سنگینی می‌کند به پشت خوابید. زندانبان به پشت بخواباند... اندامش
خود به خود سرد شد و از حس و حرکت افتاد. زندانبان ما گفت
سقراط همین که سردی به سینه‌اش رسید هنگام فراق فرا رسیده است.
خلاصه سقراط روی خود را ~~[illegible]~~ که پوشیده بود گشوده آخرین کلمه‌ای که گفت این بود

اقریطون . خروسی از اسکلپیوس(۱) بر ذمه ماست ادای این دین را فرو مگذار .
اقریطون جواب داد که چنین کنم غیر از این چه داری بگوئی . اما سقراط دیگر
دم بر نیاورد . دمی چند بحران گذشت که تکانی بخود داد . آنگاه زندانبان
روی او گشود . چشمان سقراط ~~[illegible]~~ ثابت و بیحرکت بود . اقریطون چون این
بدید دیدگان وی ببست . این بود سرانجام دوست ما که بی‌هیچ [illegible]
نظیر ویرا از مردم ایام و [illegible] در عقل و عدالت مانند نداشته است .

اسکلپیوس پسر ~~[illegible]~~ اندازه که با آن ~~[illegible]~~ قیمومت داشت [illegible] الکف هر دیگه .
[illegible] وی را از محیط اختیار خود آورد . [illegible]
~~[illegible]~~ گردش کرده کلیه [illegible] آن [illegible] جگرا او [illegible]
ساحری از قدرت خود در صدد احیای [illegible] .
[illegible] که چنین [illegible] [illegible]
بجای [illegible] و با [illegible] [illegible]

(۱) Asklepios

۶۳۲

حکومت اسپارت از حشمت و جاه طلبی سردار خود بددل شد و در
۳۹۴ احضارش کرد. گزنفون از اینجا نقل کند که وقتی گذر از آسیا صورت بپذیرد
نخواست اجازه گرفته راه اسپارت را پیش گیرد و چنین از آنجا برگشت شهادت
خشک با ایرانیان دلاور پیش گرفته. بازگشت خارق العاده اردوی
ده هزار نفره بیش از هر چیز گزنفون را ترغیب نموده که با اهم اقدام نماید
در سال ۴۰۱ کوروش ~~اصغر~~ کوچک [کوروش جوان] شاهزاده هخامنشی ایرانی که ساتراپ آسیای صغیر
بود به خیال انداختن برادر خود خود پادشاه شود بر تخت نشیند زیرا آورد
با این قرار ... جمع آوری کرد که از آن جمله سیزده هزار نفر مزدور
یونانی بودند. گزارش ماجرای اردوی گزنفون آنچه که همراه ... از
راه یونانی خود روانه شد در کتاب خود موسوم به آناباز
(طی طریق عقب آسیا) آورده است.

اردوی ده هزار نفره

کوروش قصد خود را پیش داشت تا بفرات رسید. نزدیک بابل
در محلی موسوم به کوناکزا (۱) قشون اردشیر نمایان گردید. جنگ معرکه
جنگ گرم شد. کوروش خود را طرف برادر پرتاب کرد تا کار او را
بسازد. ضربتی خود را به او زد لکن زوبین دشمن خورده از پای درآمد.
پس از خبر کشته شدن او کلیه قشون کوروش از هم پاشید. اما دسته یونانی
که در جنگ رو به غنیمت فاتح آمده بود برجای ماند. تیسافرن سردار
اردشیر حمله کرد که تسلیم شوند ولی هنوز به [illegible] دامی گسترده
رؤسای ایشان را گرفت و کشت. با این ترتیب سربازان
یونانی ده هزار نفر [illegible] در مملکت پهناور ایران سرگردان شدند و جنگ
با [illegible] از خاک خود فاصله داشتند روزنه امیدی در
کارشان نمودار شد تا گزنفون [illegible] را به عهده گرفت و در صدد برآمد
که [illegible] خود ایشان را به میهن برگرداند. [illegible]

Cunaxa

ولی چنین دشمنی از آغاز اردست با زمینه است تا جاودانه در حال جنگ بود.

و با انگیزه هلاک سرزمین‌های ناشناخت و برای ~~[illegible]~~ جایگاه‌های ترفیع سر برد و

گرنشاخ عرصه سوار بر تنگ بگیرد عاقبت به بحر سیاه رسید (۲۰۵)

گرنفرن می‌زیستند. بختیاری که از کوه‌ها بالا رفته تقلب رسیده بود

دریا سیاه به زیر فرو پیش را آوردند. گرنفرن و آن عده چنین و باید

شنفینه نگهبان کردند که با دشمن طلیعه قرن تاخت آورده است...

سعد لک پرچم رعب میان فرد و دیلمه ترشته و از عقب سر

هر آن سر با زانان با قدم دو نفر باید کنند آن آلتی مسیشه به سطح

گرنفرن چنین آنکه اسرار دیده اتفاق افتاده لذا ار

از گذشته سواران خسته همراه برداشت و ملک شناخت و چنین

نزدیک رسید سربازان سوشینه گرفت دیلمکنیه: دریا، دریا و

همکر گرمی یار کنار دیگر میزند با قاینه قرن و است دارا نه بر رسید

چنین به بر فراز کوه بر آمده از سرباز و سردار اگسیلاس ذوق زده دیده گرد شهر

و نگهبانان سوار آغوش گشته و فی الفور حرکت آمده به اینکه بر [illegible] چه کسی

امر داده سنگ چینه گرد آورده و لشکریان ساخته نقره ای کرده [illegible]

وجوب و سر حد جمع بر آن نهادند.

~~[illegible]~~ دسته کوچکی از قشون تنها و بدون فرمانده [illegible] بر [illegible]

این ترتیب ~~قرار [illegible] الفور [illegible]~~

ضعف آن مملکت بزرگ [illegible] معلوم

این [illegible] مرده

درین هنگام لیزاندر مردم اسپارت نصیحت کرد که [illegible] غنیمت [illegible]

حکومت [illegible] بسیار [illegible] از [illegible] اردوی [illegible] ترتیب [illegible]

(۳۹۰) و آگزیلاس پادشاه جوان اسپارت [illegible]

آن [illegible] لیزاندر [illegible] از آن [illegible]

۳۳ اردوکشی آگزیلاس (۱)

(۱) - Agésilaus

اگرچه می‌انگیزد

شده بیشه . آرزو داشت ~~بسیار~~ سربازی بی‌باک بود و از آنها که خونخواری

تیراندازی دین گران نبینیم تسلط رفته او سوار خودم رموز ولی مشهادش را

که جنگ با جنگیان باشد زیر قبه حرکت کرده و در این قرن‌ها مرتب

تا قرن دوم از نیزه‌ها تا امیران ایران سلاشکست خوردند آسیایی

صغیر دست‌ها بر تطاول شده .

سردار
نیز در تاریخ جنگ تاره بود که از امارت فرانسه رسید تا معنی دفاع دلخ

(۳۹۴)

اسیر بازگشت فرار

۱۲۴

جنگ تازه در زبان

آرزو داشت جنگ این جهارشنبه گفت : دو شاه حماسه مرا ده هزار

جانباز است که از آسیا بیرون کنیم و این کار تیر از تیر سنگ

روزگار بر تقی جانباز داشت

رخنه کاری در جبهه اسپارت ساختند
و آرام ایرانیان دل و زبانی در میان

(۳۹۵)

تبس و کرنت و آرگوس و آتن نیز در این اتحاد داخل بودند.
آغاز ~~دوره~~ جنگ که به اسپارت ثمری نداشت زیرا در بدو لشکر
خورد و لیزاندر هم کشته شد. آژزیلاس چون از شمال برگشته بود در
کورونه[1] جنگ سختی که در راه بود با ایشان نمود. فریقین
شش سال تمام در اطراف کرنت سخت گرم جنگ بودند. آتن
در ظرف این مدت برج و باروی دیرینه و دیوارهای خویش را که خراب شده بود
از نو ساخته و سپاه صاحب تجربه ای فراهم ساخته و عده سربازان
سنگین اسلحه قدیم پیاده را با سبک اسلحه تر تغییر نمود. ایفیکرات[2]
سردار آتن پیشرفتهای نمایان کرد.
اسپارت و ایران از نفوذ آتن مضطرب شده و صلح را

(1) Coronée (2) - Iphicrate

در سال ۳۸۷ که اسپارت آنتالسیداس(۱) را برای صلح کنند تا آنجا در آن دیرینگی

نگاه دارد عهدنامه‌ای که اگر شاه به شاهزاده با دیرینه آرزو رفت

عهدنامه‌ای که پذیرفته شد تمام بقیه زبان یونانی تمام مردم از

تمام یونانیان آسیا با شهرهای حق ... تحت تصرف که ... در آسیا با

جزیره قبرس ملک طلق وی باشد ولی هر یک از شهرهای یونانی چه بزرگ

و چه کوچک ... استقلال ... به استثنای لمنوس و امبروس و

اسکیروس که ... آتن خواهد بود. این عهدنامه ... که

هنوز ... جنگ خواهد بود

دارکنی ... برای ... کرد. در واقع اسپارت برای ... شنیدن

فروش ... یونانیان آسیا را

~~یونان آسیا~~ ... تسلیم شاهنشاه کرد تا دشمنان خود را وادار کند

بهم سوزی ...

(۱) Antalcidas

عهدنامه آنها نسبت به آن سنجیده دربار که ایرانیان در زمان هخامنشیه وبابل

ترتیب جنگ های سوقند می کردند

~~باختر و سغد~~ سغدیان استقلال ایران را حرامی یافت و پس از چند سال در نتیجه جنگ

تازه یکجا تسلیم گردید. در این جنگ مخوف ترین دشمنان آسور

تبت بود که در هتیه شهر شوش محصور می شد.

در این باب به آشتی و صلح و رابطه آن شد که گره بلکه از دریا

صدا بر زه در بر دوش بیشتر به گشت و رزم و ترتیب اسب روزگار

لشکر را از هم. در این شاعر بزرگ داشت که هزینه کرد در ساز

حفظ زندگی روستایی را وصف کرده و دیگر سنجیده که اشعار

سرافرازی سرداران با زیبایی المپی را نظم آورده است.

آسور و بابل

هر کسی هنرور ان چیره دستی تر از آنته تاناگرا (1) داشت که مجسمه‌های کوچک
در [illegible] زرگری [illegible] می‌ساخت. لیکن تک مردم آتن که به چیزی [illegible]
یکروز اشاره دادند که این هنرمند [illegible] بی ذوق [illegible] و کلمه
[illegible] تا امروز [illegible] نامناسب استعمال می‌شود.
[illegible] سرزمینهای [illegible] برای [illegible] آنها هم
در جنگ اخیری که بر ضد اسپارت در گرفت [illegible] جنبان
بود. اسپارت از او گذشت و دنبال فرصت می‌گشت تا تلافی کند
[illegible] اسپارت [illegible] ناگاه به کمک [illegible]
شد [illegible] کادمه (2) [illegible] در سال ۳۸۲
ایرانیان [illegible] دو نفر که [illegible] اپامی‌نونداس (3) و پلوپیداس (4) نام داشتند

(1)- Canagra (2)- Cadmée (3)- Epaminondas
(4)- Pélopidas

(مقسم شده)
رشته‌ی دو داد سالم محکم که به عزم ~~...~~ ره و در سوی سواز زرها به در

حسابی حکومت سرشار انگیز نباتات در به . اما چون تنها این چیزهای را زرشت

(و نگهداشتی باید است میپذیرفت ،) (فقرو)
ولی تبعیم فقد سفر باغ‌ها قرابت صحت ~~...~~ کمتر

(در جنگ و دنیا بستی)
کسی بداد حفظ نیکی این اما می‌تنها آن را سینه ~~...~~ و جنگ

(ادب و تربیت)
بصیرت و در ~~...~~ های و در قوانین زری و قرنها نز داری لدی بود .

و تاپش چه چیزهایی ؟ اینکه تمام زیست رد داشت ازاو و تجربه نمود و

تعقیب و در همه را با زکی تنگنای هست . چه چیزها آن که را از

قلب نفی شد و آن بنیاد را بر که بود تنها بر حضور هستی

(قلب)
نشان داد طلب برگشت و شهر سالار تحت اختیار خود در آمد (۳۲۹)

(قب)
شروع تصرف طرب سالاری را که حسنی می‌گذارد : چه چیزها از آن‌هستی

(۲) (۱)

با نفر دوازده از قبیل کارون که یکی از اعاظم بلد بشمار رفته و فیلیداس

تا حدی که منشی اشراف طالعی بود. [illegible] روز تقرر قسمت عمده

سربازان خود را در برخی گذاشته با چند نفر لباس حیوان و در عزم راه

افتاد. [illegible] [illegible] که [illegible] رسید چند نفر [illegible] [illegible]

[illegible] که اگر در راه کسی ~~[illegible]~~ تصور کند [illegible] [illegible] و [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] ... [illegible] از [illegible] تا از جمله

طرف وارد شهر شدند. [illegible] [illegible] [illegible] در آغاز

[illegible] [illegible] اشکال [illegible] . [illegible] تا [illegible] [illegible]

چند نفر از دوستان [illegible] از آنجا [illegible] . بدین ترتیب مجمع

[illegible] که مقصد شدند [illegible] [illegible] نفر رسید.

(۳)

~~اکنون تفصیل مجمع [illegible]~~ فیلیداس [illegible] روز آرکیاس

اکنون باید دانست در این مجمع [illegible] چه میگذشت.

(1) Charon
(2) - Phyllidas
(3) - Archias

و همکاران و سوء ضیافت کعبه بود تا از راه شستی عنان و خنجر را از
دستشان گرفته ~~ار فرق تسلیم شان شد~~ آنان را بحکمت تفقین تسلیم نماید. چنین شراب سرها را گرم کرد
خبر رسید که تبعیه شده دلگمان وارد شهر شده اند. آرکیاس فی الفور
هارون سوء احضار نمود. علی چه پیر آرکوس نزاد چنین در خانه کارون
متهم شده بود تصور کردند راز شان از پرده برافتاده و کارشان
گذشته است اما هارون اضطراب خود را پوشیده نگاه داشت
آرام در برابر طرف حاضر گردید ~~و [illegible]~~ و دورا فصیحه که آرکیاس
که پرسید از مطلب بی سابقه نیست لذا وعده داد که موضوع را اوضاع
بسته و بجمع رفقا باز آمد. چیزی نگذشت که از آتن نامه
رسید با وقع سوء نیز خبر آورد ولی آرکیاس که این بار مست
مست بود. بخنده نامه سوء گرفته نخوانده در زیر بالش گذاشته
گفت: ~~[illegible]~~
کارهای جدی را فردا انجام میدهیم.

ابتدای جلد ۴

برای تقسیم ~~سلطان~~ [تنقیص] راه افتادند در حالی که روی چرخهای ارابه‌شان نیزه‌ها

صورت چرخ‌ها، تا جهت را [ارتجاع] نیزه‌ها و تا هم گرفته بودند. چنین بود

تا اندازه‌ای سپاهیان ایرانی را با رقاصه‌ها که ... شان را

شکست داده گرفتند. ایشان بر گردن و گلوهای شادی زدند ولی همینکه ...

... شده‌اند سوار گشته چرخها را انداخته. ...

کشته شده‌اند و اما ... است ... بیست ... مردم [تیرباران]

تا بزرگی و انواع قرن ... ازاری که ... خواهند

... از ... و ... دارد ... در گرفت و اما ... است ... برای

... روز ... اما ... این روش تازه ... آغاز کرده‌اند یعنی

... از ... قرن ... گاه ... که چنین ... در صف دشمن

فرو میرود و ... قرن ... در دست او حکم ... داشت ... را

در یک خط پیش میرفت.

۲۴ قرن ... ورزگ اما ... است

با این روش دیگر، در لوکتر (۱) (در بئوسی) حمله کامل بر اسپارت کرد

(۳۷۱) و این ضربت چنان سخت بود که از آن پس اقتدار اسپارت

دیگر قد راست نکرد. آن وقت اپامی‌نونداس دست به تعرض گشاده

برزمین اسپارت رفته در آنجا را دچار حمله و ترس و عبرت در تقویت

تمام هیلوتها را برضد صاحب اختیاران اسپارت برانگیخت و لازم

آزادی که قرنها چشم براه آن بودند و در فراز ارتفاع درون شهر دور به

لیکن دهشت شهر مگالوپلیس (۲) را ساخته مرکز و شهر مستحکم خود قرار داد

مردم مسنی شهر مسن را بر دامنهٔ کوه ایتوم (۳) برپا کردند. اپامی‌نونداس

که به درخواست حال و حوش اسپارت پاسخ نداده در جنگ دیگر معروف در

زنان اسپارت ایلگاه دود اردوی دشمن را بچشم خویش دیدند.

اما چون آرزو عدالت بجای حرامه بکرد حوات بر در شهر وارد آورد

(۱) Leuctre (۲) Megalopolis (۳) Ithôme

چه بایست از او برحذر باشند.
زیرا آن در زندگی واقعاً حریفی بود که ~~از آن پس چنین نیرومند نیافتند~~ اپامینن
در مانتینه (۱) (در کنار ...) ، بی‌ملاحظه‌کاری. هنگام گیرودار
جنگ بیداران [illegible] ... نیزه‌ای در میان سینه نشست و مارش بجا
(۳۶۲) مرگ او کشیده حلقی گذشت و طب ... هلاکش ... کرد.

ضعف قوای یونان

این ترتیب شهرهای یونان ... نفاق و تفرقه که از قرن‌ها پیش
تب قوه خود را بلکه در جنگ نابود کرده
~~... و ... ضعف ... ...~~
نظیر آن دیده نشده بود. اسپارت و طب ...
~~... به تجدید ...~~ بودند
قدرت یک اتحادیه جزء ... تشکیل ... به دست ... برای ... آورد.
~~... اتحادیه ... که ... داده ...~~
در نتیجه این سوانح آخر
~~خود ... کرده ... باقی ... وسیع ...~~.
موقع رسیده بود که زمام امور قوم هلن از کف ملل ضعیف یونان
به ... وحدت ... سینه‌ها ... به مقدونیه قرار گیرد

(۱) Mantinée

فصل [illegible]

فیلیپ (۱) و دموستن (۲)

استیلای مقدونیه

یونان در نتیجه تفرقه رو بضعف گذاشت. [illegible] یونانی و [illegible]

تا [illegible] تمام یونان را مطیع

وحشی [illegible] به فیلیپ مقدونیه عزم کرد که [illegible]

دستگاه خود را [illegible] باشد.

~~که [illegible] و تمام اقوام یونان زیر [illegible] اطاعت خود آورد~~

فیلیپ و دموستن خطیب بزرگ و وطن پرست [illegible]

دموستن مردم آتن را وادار داشت تا در راه آزادی یونان [illegible]

کرانه [illegible] در کرونه (۳) [illegible] جنگ مقدونیه شد (۳۳۸)

فیلیپ [illegible] اقوام یونان [illegible] حمله [illegible]

اردوی [illegible] که کشته شد (۳۳۶)

(۱)- Philippe (۲)- Démosthène (۳)- Chéronée

مقدونیه

مقدونیه در شمال یونان واقع شده و ناحیه‌ایست فیمابین ستریمون (۱)
(ستروما‌ی امروز) و ایلیریا (۲) (آلبانی امروز)
که رشته‌های بلند این مملکت سابقاً جنگل‌ها می‌پوشید ولی
امروز اغلب برهنه افتاده و مناظر کلیه‌ها بی‌ثمر و مروری است که
سابقاً در این جا بوده. جاهای فراوان نیکو در [illegible]. جاهای
آباد و [illegible] سالی سرگشت [illegible]. امّا در زمستان
مراتب از یونان سردتر است. زیباترین جزء در سواحل شبه جزیره
خالسیدیک (۳) شبه جزیره. مردم یونان مقدونیه را یگانه
مشهور و مسکنه آسیا وحشی‌ها [illegible] می‌گرفتند. زبان مقدونی
غیر از زبان یونانی [illegible] مشتق شده و بر ریشه اصلاً [illegible] داشته
خانواده [illegible] ریشه‌های این سرزمین از خویشاوندان قوم
هلنی [illegible] از [illegible]

(1) Strymon
(2) Illyrie
(3) Chalcidique

در هر حال اخذ آن سخت تر و خشن تر و بنیان قوی تر داشته. برای عجب

میپرداختند و [illegible] زادگانی رزم آور را برای آن حکومت میفرستند —

اعاظم لشکر دولتی سواره جنگ میکردند. در سکونت و با هم زیستن و غذا

خوردن دست عربی داشتند چنانکه اسلو نشسته متحرکین آب. تعجب

مردم زبان سرد و دراز.

سلاطین لشکر دولتی از هفت زبان تجربه میکردند و سعی داشتند که آنها

در مملکت خود نشر بدهند. عادت اهل [illegible] لشکر دولتی برای عادت [illegible]

که بعد از آن تعلیم کنند و اسکندر فقط در [illegible] [illegible] مقصود

خود زبان لشکر دولتی را ادا میکردند چنانکه ناپلیون نیز زبان

ایتالیائی را [illegible] در هیچ گونه مواقع بکار نمیبرد

سلاطین لشکر دولتی در حقیقت را [illegible] داخل [illegible] و [illegible] دیگر

در این شهرهای المپی سوء ... آوردند. با بحث تازه‌ای هم
پلا (۱) جایگاهی که از او بحث دیده شد با بحث و ... با بلم یونان نزدیک گردد.
هر وقت؛ و چنانکه در همه جا ایشان قرار داشته نمی‌جنگید،
خود المپ زعامت اهالی یونان را بر عهده نگیرد و همان نسبت
چه پیدایش تراژدی جایی سو برسد به فیلیپ بعنوان گروهان
از مقدونیه ~~غلب~~ جلب آورد.

پس از فتح بابل ... در ۳۶۰ فیلیپ که قدرت دست و ... کلی رسید
[illegible] مقدونیه شد. فیلیپ حکومت نیرومندی و نیز روحی
داشت ... که سبک ... زبان آورد و خون گرم و اهل مباحثه
مرد و بحکم طبیعت ... مقدونیه ~~...~~ خشن و خشمگین و تا حد مستی گرایش به انحراف

فیلیپ پادشاه ۲۴
مقدونیه

(۱) Pella
~~... ناکرده ... نه لا ... نغمه.~~

قلب زنگ سکیه دن آگ تقم ده ازلم و کلفا اوضاع

(یونانی) (قوه)

مردم بزبان مطلع گرامی لسیه ایت گر بلاد [illegible] ازمنادرلی

(افقم لر)

[illegible] و در شهر خنگهای بی ثمر بنیهٔ خود و تکمیل ربعولر واز آنها

(خودی)

کمرینی وضع [illegible] بان آورده عمرا آرزو لسنه آرامشی دیار

هما یشته و کسی [illegible] بان وطن فریار اذکر جای [illegible] فرشان

و رعایت کمه استبداد [illegible] برقرار سازد ، بار الله غیب عدم کرد

ربزبان استبداد و جمع مردی پر کار و بیباک بود [illegible] نیز

(نگاه بزرگاه بحیله)

معصود [illegible] انرای [illegible] لسیه ایت آگاه [illegible]

(ترتیب شه)

[illegible] گاه بحیله آگاه [illegible]

فنیب نظر لق وقت خنگ [illegible] آرزحته خفا لکالی

(قرن بقروی) ٣٣

[illegible] بعد پیشرفت کار [illegible] آشکار در یافت

و از این جهت قشون لشکر بر این نکته خویش ترتیب داده و تشکیل آن پرداخت
[illegible] تشکیلات آدری
قشون منظم و مهیا شده حافظ السلطنه و رود در صحرا [illegible] کلیه [illegible]
فقط در ترقی جنگ دست تعجیز تکثیر نشده و دارای نگهداشته از زمان قدیم عموم مردم
گرفته شده زیرا امت بزرگ منظم بر زانی ریشه و [illegible] زاده
جهانگیر سرداران [illegible] داشته و جنگ بیشتر از هر چیز استقبال می‌نمود
حبیب قواعدی سخت [illegible] در باب عموم هر آنچه است
خانگی و درجه [illegible] صاحب منصب عالی رتبه [illegible] فقط [illegible] علت [illegible]
که زنی [illegible] نزاعهای [illegible] بارور آورده [illegible] قشون
[illegible] نواحی و حرکت و اسیر است و غنیمت [illegible] روشن
روا نه می‌مرزد . شاید قشون [illegible] نظام سپاهی
[illegible] قرار داشت که [illegible] دسته [illegible]

تشکیل فالانژ مقدونیه عبارت بود از صف ترکیب از ۱۵۹۶

سربازی که شش صف میساختند . سربازان شمشیر داشت و نیزه‌ای

بطول شش متر و نیم . شش صف اول نیزه‌های خود را

نگاه میداشتند بطوریکه نیزه‌های صف ششم معادل یک

متر از سربازان صف اول جلوتر بود . این ترتیب

فالانژ حکم قلعه متحرک و محکمی پیدا میکرد و شش ردیف نیزه آهنینه

آن حالت برجسته ای در برابر دشمن [illegible] مثل کمانی مینمود

از چهار فالانژ ساده یک فالانژ بزرگ تشکیل میشد که

مرکب از شانزده هزار نفر جمعیت داشت .

پیادگان سبک اسلحه در جناحین قرار میگرفتند . بعد چون در

جلوی فالانژ که صف ترتیب داده بود هر یک از ... ها

کمی خالی فاصله داشتند

فیلیپ در جهت دیگر نیز تقسیمات خود افزود که تا آن وقت در قرون
نیز آن دیده نشده بود. سواره نظام و ترتیبات.
سواره نظام مرکب از افرادی مختلف بود و از آن جمله سوارانی جوشن دار
و لشکردار شبیه به شوالیه‌های قرون وسطای اروپا
فیلیپ ابداع در موقع محاصره بلاد یک نوع حمله را بکار میبرد که
عهد تا قرون اخیر در شب نیز متداول است. منجنیقها سنگ را به
مسافت دور میبردند و برج شکنها که به شکل عرابه جنگی ساخته شده
راکبین سواره در پناه حفاظ گذاشته میشد و لشکر حمله میکرد.
فیلیپ با این اسباب و همراهان جنگ یونان آمده بود
جنگ محاصره را که یونان هنوز بخوبی نمیدانست.

۲۳ (زنهای فیلیپ)

فیلیپ با آنکه قدرتی بکمال داشت فن ~~[illegible]~~ سیاسی و دیپلماتیک را بر جنگ

ترجیح میداد ~~[illegible]~~ با کمال مهارت حیله‌گرانه ~~[illegible]~~ و دشمنان خود را

فریب داده ~~[illegible]~~ از رقابت ایشان با همدیگر استفاده مینمود. آنگاه بهار ثروت

[illegible]. فیلیپ میگفت: هیچ دژی نیست که در برابر

یک بار زر استقامت کند. فیلیپ نیز مانند شاهنشاه

[illegible] عقیده داشت از مردم یونان [illegible] در تمام بلاد

[illegible] نفوذ [illegible] آماده نمیشد. این اشخاص [illegible]

میهن‌پرستان حقیقی [illegible] لشکر و [illegible]

دوست ایشان است و [illegible] قدرت [illegible]

[illegible] ولی قدرت فیلیپ [illegible] شهرهای [illegible]

[illegible] دیگر بیرون رفتن نمود.

آتن و [illegible] دموستن

فیلیپ در انجام نیات جاه‌طلبانهٔ خود مصر بود، مردم آتن روز بروز بدبین‌تر
زیرا این شهر در جوار نقشه‌های او بود. بدینجهت سپاهی برداشت و در
دریای [illegible] از [illegible] با نیرومندی اشغال کرده بود. اما اهل
فیلیپ دشمن شهر [illegible] قرار داشت. بعضی که ترانه‌های جنگ
در آتن [illegible] خواهان صلح و سازش دیگر [illegible] مانند فوسیون (1)
که مردی ~~[illegible]~~ عفیف اما [illegible] ~~[illegible]~~ مجرب بود [illegible] نمی‌دیدم
[illegible] که الفاظ [illegible] گفتم.
[illegible]
[illegible]
[illegible] مانند [illegible] اشین (2) [illegible]
که حقیقتاً از فیلیپ رشوه گرفت.

(1) Phocion
(2) Eschine

گروهی از انجمنهای خطابه در آتن . بعقیده فیلسوف که او سولون را بع
سخت در خود آن میدانسته که مردم یونان سربرداری
وی بجنگ ایرانیان بروند . این فکر را ایزوکرات (۱)
در نطقهای خود تأکید کرد .

اما فیلیپ در آتن دشمنانی سخت داشت که مقدم بر همه
دموستن بود . خلقت دموستن با تعلیم نمیساخت . زیرا از
عهد صغر عادت کرده بود که هر بار نفس ~~[illegible]~~ میکشید آهی . دموستن
~~در طفل از ...~~ در کودکی یتیم شده . اولیاء وی اموالش
را تفریط کرده‌اند . معروف است در زبانش نیز لکنتی بود که حرف
گفتن "ر" را درست نمیتوانست . اما دموستن بر اثر سعی و
عمل تمام اسالت خود را باخت و خطیبی شد که مردم
گفته‌اش را از جان و دل خریدار گردیدند .

(۱)- Isocrate

باران درشتش در قوت و استبداد و دلنشینی آب نارسیده که همه را گرم

حفظ از تشنه قدیمی اش داشته اند.

درنظر داشت دیگر زراعی همیشه
کی نبودم که کال
درستش از ~~[illegible]~~ [illegible] اجداد از حضور [illegible] ~~[illegible]~~ که

وطن او در حوزه [illegible] قیمت دیگران در آینده
~~وطن در تقاضای [illegible] [illegible] بود~~ و از آنجا که فیلیپ دو

دشمن شرکت آتش و آزادی زنان مرزی صدها را داد

آن سیه را که تخت، و در جنب دره شتر. از سر تحیر

بر جاسته سرزمینی
فیلیپ دو «یک وحشی ~~[illegible] خاک~~ که دزد [illegible] وینه ~~[illegible]~~

عدم حرب هم از آنجا بر نخیزد.»

فیلیپ، در همه جا طلب که حمله برد و چنین تجهیز اقدام میکرد

و، با طمع و صنعت می گذشت در راه طلب مقاصد خود کمال صبر میکرد

آن
میرف
فیلیپ سپید دریا

فیلیپ استبداد در صدد بر آمد که خاک کلقدونیه سواحل را در تسلط خود در آ
ورده از آبادی یونانی، نخست آمفیپلیس را در تصرف بیاورد و
اولنت (1) و پوتیده (2) (در ماسدونیه) و متون (از خلیج
ترامیک) راه دریا بر او بسته کرده بودند. چندی دیگر
اخیر، آتن تعلق داشت و فیلیپ مسخر است. اهالی مردم نیز شهر را
از خود بیگانه کنند متشبث بحیله شده عهد بست که در تلو دادن آمفیپلیس
بو تسخیر که آتن وا گذارد و چیزی در عوض آن ستانده ولی چون آنجا
گرفت در دست خود نگاه داشت و بعد پوتیده و متون را
نیز بتصرف آورد (۳۵۶)
اولنت که شهر مستقلی بود در ابتدا با آتن رقابت در برابر فیلیپ دوراه
چندی وانمود کرد که برادر اولنت ... ولی

(1) Olynthe (2) – Potidée

هنگامیکه موقع تعرض در حمله ای بزرگ و آن از المستعرف شد (۳۴۸)

و برای ترساندن دشمنان خود [illegible]

~~[illegible]~~

~~[illegible]~~ تمام مردم آلمنت سلاح به تن گرفت؛

اولین جنگ تمدن

در این اثنا فیلیپ ~~[illegible]~~ برای ناجی کردن خودش بیزنطان وسیله خوبی پیدا کرد.

~~[illegible]~~

جمهوری سلام فسنه که یکی از مزارع آپولن [illegible] پرداخته بودند.

مجمع آمفیکتیون جنگ مقدسی بر ضد ایشان اعلام نمود؛

مقدونیه در شورای آمفیکتیون نماینده داشت ولی [illegible].

فیلیپ سرکرده جنگ، مردم فسنه دعوت کردند. فیلیپ که دنبال

چنین فرصتی میگشت فوراً خود را به الغه [illegible] در [illegible]

سرابران مستعمره [illegible] را [illegible] خود [illegible]، برگردانید [illegible]

بزرگان کرد و خانها گرد آمده جعفر را سردسته ساختند پیروزی بهرام

فسنه سخت ایستادگی کرده ولی عاقبت شکست خوردند . از ایل

هرپا از اخته و زنهای آن سه صد تن برتر شکست خوردند (۳۲۵)

شیب حال اختیار تالان کرده . ترمیمی سه تن که کلید

زیان بزرگی است چیزی نمانده بود که از دست آورد ولی از آنجا

که قوای دولتی در رسیده و قشون آنجا ~~...~~ پیش دستی کرده شیب

و ناگزیر به اهل ... ناگزیر به فرار .

۲۳ (آهنگهای دیرین)

هر حرفی که ... بگذارد است در ... از روی جاهای مقدونیه بسته

~~... ...~~ نظری که از ایزدی شرح آن نگرد ... برده

بر میدان است . بیا ... کردن چاره که ... ای

... ناشیه باشد .

درویش که نخواست درام [خود] را از تبلیغ برون آورد در همین لحظه‌ها گفت :

— ای ملام آخر . پس که وظیفه خود تمام خواهید کرد ؟ چرا

نشسته اید ؟ منتظر سانحه‌ای هستید ؟ وقت ضرورت را

انتظار می‌کشید ؟ مگر در باب حوادث امروز چه نگرانید ؟

منظورتان کنش مردم آزاد ضرورتی است برای فضیلت عمومی است .

مگر نمی‌بینید . آیا نمی‌خواهید این رویه دوام یابد که راه گفته‌اید

وا نگذارید . پس سیر فردا زده چه است ؟ [illegible] .

آیا از این جز ، زده ترجیحات که یک نفر از [illegible] را

فائق آید ~~[illegible]~~ ویرانگر خویش امور زبان را اداره کند ؟ [illegible]

آیا [illegible] برده است ؟ [illegible] خط ناخوش است .

اصلاً این مطلب چه [illegible] تا کنون [illegible] ، [illegible]

فیلیپ عصبیتی گرفتار آید. این نطقها که شما بود میگیرد طولانی نمی‌کشد
را؛ دست حقه فیلیپ بگذرید خواهید یافت. بنابراین دیر شکست فیلیپ
از وقت او نیست بلکه از [زوال و] غفلت شماست.
مساعی دموستن کلا بی نتیجه ماند؛ زیرا بعضی که چیزی آتن را بدین سو متصرف
آورد فیلیپ شرائط دست روی آن گذارد. بعد چه شد؟ مردم
آتن در نجات اولنت هم کوشیدند ولی کمک کم و دیر از طرف معجب.
از این جهت حقه دموستن [خالی] چیده و رفت که فیلیپ ... نه
کشتند. لذا اسفارتی تحت ریاست فیلوکرات (۱) از آتن
به طرف مقدونیه گذاشت که بر سر صلح فیلوکرات شد.

۳۴ (قضاوت درباره فیلیپ)

در حقیقت این صلح خوب نیست که این بعد زیرا فیلیپ خوب فراگرفت
چیزی در ظاهر گذراند و بعد ... ماه، ... ماه ... چند
انجام بپذیرد. دموستن در ... سلاح ... جنگ مجدد ... کرد

(۱) Philocrate

عاقبت آن ~~[illegible]~~ بجای مستقیم خود رفت که افواج فیلیپ مستقیماً در یا به تهدید کنند
زیرا فیلیپ تراس را گرفته شهری در آنجا ساخت که تا امروز به
اسم او به فیلیپوپولی (۱) معروف است و از آنجا بسمت بیزانس
راه دریا و بحیره بیزانس پرداخت. این اقدام آتن سخت
در خاطره ملول ساخت. زیرا استیلای فیلیپ بر بیزانس رابطه
آتن را با دریای سیاه قطع می‌نمود و حال آنکه آذوقه آتن
از آن راه می‌آمد. لذا مردم آتن فصلی دموستنس بیز
مرمری سنگ که عهد صلح روی آن نقش شده بود ~~[illegible]~~ واژگون کردند و بجای
بسمت بیزانس فرستادند شهر بیزانس از (۳۴۰)
از آن پس فیلیپ متوجه زوال مرکز گریسیه شد
فقط ~~[illegible]~~ از بهانه‌ای بمقصود خود حرکت نمود و چنین بعد از صلح فیلوکرات ها را
که سابقاً جنبه در شورای داشت ها و اگر [illegible] از ... [illegible]

(۱) - Philippopoli

بری در سال ۱۳۳۹ شرکت آنفیکیترین رجبه‌مت گوهک کرک
که ساختن اقدام نزد سب ستهم گهر حکمک تقریبی عدم سوز
حیث سو ...سر احمد حکم عرض. حیث نی الفروارد
دریان مرکزی ست دولی بیان حمله بر مردم ترک ... الاته را
تصرف آورد. الاته سرا هی شرف بود که آن تروط.
سیر حو. ...ستش در نطقی که بعد نی اراد عوزبانیه که
تصرف این نقطه در مردم آن چه اثری بخشید
در سا این روز سردی آمد به اولیای امور خبر ... که الاته از دست
رفت. بعضی نی الفروز از سر منبر برانگیخته. کسبه سا
از سیدان عمومی میرانند. جا در آنها سو ... بیرانند
رجبی سربازان سو احضار شدنانید و سپیشبر ... سو ...
~~[illegible]~~ فردای آن روز اولیای امور اول صبح
شهر را از دوله و غوغاهات.

شنیده‌ای سالها دعوت کرده‌اند. ساده‌تر به محضر عمومی‌ات رفته‌اید. پیش از اینکه
سردی تقصیر نگیرد مردم بر جای خود نشسته بودند. [illegible] عشق [illegible]
مدرسه‌ها. اولین [illegible] [illegible] [illegible] و [illegible] [illegible]
نمادی ~~[illegible]~~ اینکه که اجازه نطق [illegible]. [illegible] [illegible]. چهار
دیگر جا [illegible] [illegible] [illegible]. در صورتیکه سرداران و خطبا همه
حاضراند. وطن یک مرد منتخب است که [illegible] [illegible] وی نطق نمی‌کند.
تو را وقتی نمادی، هر کدام [illegible] [illegible] رنگ ورد آواز او
آواز وطنی است. در این سقف چه کسی [illegible] خود [illegible] گفته؟
آیا کسانی که نطق [illegible] طالب‌اند؟ در این صورت شاد و
کامل‌اند از تحقیق آن‌ها [illegible] [illegible] [illegible] در زبان
نطقی دارم که شما به نطق [illegible] طالب هستید... اما آن
روز و آن لحظه مردی منتخب است که امروز [illegible] [illegible]

دنبال کفچه کمه تقاضه فیلیپ بی پرده باشد . . . مردی که آن روز
مطالبه . من بودم که بر فراز آمدم و کرسی نطق رفتم . . . .
دمستن نه تنها مردم آتن بلکه مردم تب را نیز برانگیخت که سپاه جنگ کرونه
بجنگ برخیزند . قشون متحدین پیش گرد که راه بر فیلیپ ببندد . ٢٤
ولی در جلگه بئوسی در کرونه شکست سختی خورد (۳۳۸)
فیلیپ با سعه نظر با آتن معامله کرد بلکه با مردم تب بسختی رفتار نمود
، بدار سرها وادارشان ساخت و بسا جلوی از قرون لشکر ونیه در آنجا
گذاشت ولی درباره مردم آتن که چنانکه شناخت بود [illegible]
جای از ایشان از این بحث است که خرونه را در ترس [illegible] گنه
و نگذشت آگاه بر نه
اهالی آتن ، بجو شکست از دمستن برگشته و تاج از طلد ، بود
استیش حفظ دمستن بود شد که حکمی را درباب اعطای تاج جاری شد

ناظم نیست. از این جا محاکمه تاج در گرفته است که بطور [illegible] به عاقبت

در ۳ ل ب ۳۳ [illegible] خاتمه یافت. بعضی از قسمتهای عالی آخر [illegible]

[illegible] که در این باب دیگر در [illegible] قرار است:

دیگر گفتم که عاقبت کار [illegible] و [illegible] پیدا بود. ایشان گفتم

که شخص تو که [illegible] آن [illegible] عاقبت کار [illegible]

نصرت بلند اعلام نمودی ولی [illegible] بکار [illegible]

[illegible] واحد او و [illegible] جز آنچه کرده است...

ایشان [illegible] که [illegible] آن یک نقطه است از [illegible]

و [illegible] نیست که [illegible] ساله [illegible]!

زیرا نقض حکم (اعطای تاج) [illegible] که [illegible]

[illegible] در نظر [illegible] آمده و از این جا [illegible]

وظیفه حضور در زمینه‌ای نه اینکه هم چاپ و طالع به گردیده‌اند ولی مطلب

عزیز لذا افت. اینها از آتش. قسمی با جهاد شاگرد در بارات تن و

علاوه بر بالا بلندی و آرزو تیز برون خشکیده‌اند و هم بر زردانی که

در نزد او هم من خواسته‌اند. شاید که بعضی تنها و آزادی زنان

خطرناک بجز بی نمره لیه در تقاضی و وظیفه قصد نکرده‌اند. ایشان

همراه آزادوار این اقشار دانسته نه تنها ایشان می‌توانستند و تنخ را

شتند. آن ~~اهمه بر حقوق بر عمومی این بردارن ما که~~ ای

نهادند بر مردم خود ~~نخست و مالک و حق حیز هیئت لیه~~ زیرا آنکه

رعیت افراد فکر تر ریشه قرار گرفته به انجام داده‌اند.

منتهی نصیب هر یک آنان شده که چیزی از آن قرار گرفته‌اند."

۲۳ نقشه دقیقه بزرگ او.

جبران شکست کرونه الحان نزاکت پس از استقلال محدود زنان

در آنها رحیم شد و زبان مغرب گردیده در هیئت ~~...~~ آمده

تصرف خود قرار گرفت و ساختار اسپورت که از قسمت دوم

فاک حفظ محروم گردید که تقریباً در زبان بر علیه پدر دست بکار داد

از وقت علیه پدر حرف بسیار گفته است و آن احوال بود که مطلب

و آن زبان شد و کت دهد و در بعضی فتوحات تازه پیدا

شده و نیز و زبان شد محکم کند.

چاکر در سال ۱۸۷۰ مسیحی پادشاه پروس بر زبانهای نظر در این حال

متحد شده آلمان قرار گرفته بجنگ بر ضد فرانسه اقدام کرد.

این فکر در زبان رواج تمام یافت. از روی کرات مونتسکیو آن

در سال ۱۸۴۳ در جمن، زبانهای آلمانی نطق کرده گفت:

دینی آمده از شاه شد دولت کم از رشته و داد شد در بیان

قوم هلن محکم کند، و چنین جنگ کنید. کی نوشته که از

شوکت جاه، پادشاه آلمان در جهت شاه، و جمع العقد، بی شد

که شاهنشاه در زبان راه اختیار از هر نظر انگلیز رانده قدرت

او شد زوال نیز بر ینی منهار. در صورتیکه این اشتباه است.

مگر میشود که قرنی ده هزار نفر از ممالک شاهنشاهی ایران عبور کرد ! ما مردم

آرام و آزادی خواه و رنجبر و جشنیان جمع نیاوریم از صلح ! دوام ما رنجبردار بخواهیم

سنه ۳ ! با هم راه نرفتیم و در پیچ عقبه بال و لنالی نینه وریم نشستیم احرام

یعنی سه ! هر صبح و بارش در سیم و چون انکار کردیم ممکن نیست که مخوار

یکدیگر شما باشیم ...

شاه ایران تمام ملل یونان بتشار سادرت در گرفت جمع آمرز

و فیلیپ پدر سیاه پدر خود خلاصه را آ فیلیپ مالی نیافت که نقشه

حوزه اجرا کنند زیرا یکی از ~~[illegible]~~ نزدیکان لشکر معینه در جشن مجلس

جشن و سرور پادشاه سوگند . علت این قتل و انتها بود که

فیلیپ بشاهی وارد کرده بود . مجلس جشن و سرور عبارت عروسی

دختر پادشاه ترتیب یافته بود (۳۳۶)

۲۶ مهر ...

فصل بیست و سوم

۲۲ ...

اسکندر. فتح آسیا.

اسکندر پسر فیلیپ نقشهٔ پدر را انجام داد. در جشن ازدواج کشته‌شد خواهر آن نیز
درگذشت. اسکندر سرداری ~~منتشر~~ با جربزه و متهور بود و در جلگهٔ کردستان از ارتش
قدیمه پیشی گرفت. چنین در ایسوس (۳۳۳) و آربل (۳۳۱) غلبه گرانیک
یافت حکومت هخا در ایران ورا[فتاد] مسلم گردید. پس از بابل بهار
و کوه‌ها را گذشته وارد هندوستان شد.
اسکندر عقدی در جهانگیری ~~بداوری نمی‌داشت~~ از حسن اداره نیز بهره‌مند بود. میان خالص و بلند
بیگانه فرقی نگذاشته با تکاپوی یونان و ایران کوشید تا از این
مجموع یک ملت ~~مستقل~~ بوجود آید.

—

(اسکندر ۱)

اسکندر پسر فیلیپ بود. هنگام مرگ پدر بیست سال بیش نداشت. جوانی

[illegible] [illegible] (بر ازنده و شجاع) زیبا و نیرومند تمام بود. اسب سواری را دوست داشت.

در جوانی بوسفال (۱) نام اسبی را رام کرد که هیچکس را بر پشت نمی‌داد.

تحصیلات نیز بسیار در او اثر کرده بود. فیلیپ بزرگترین دانشمند آن عصر یعنی ارسطو

را به تعلیم او برگزید. ارسطو علم اخلاق و فلسفه و ادبیات به او آموخت.

اسکندر ایلیاد یعنی منظومه هومر را با شمشیرش همیشه در زیر بالین

خود گذاشته بود. در خواب و خیالش همه آن بود که با آشیل پهلوان

برابری کند. سرشتی بیباک و در عین [illegible] داشت. غالباً

در حال مستی سخت غضب میکرد. از بزرگ منشی [illegible]

تا آنجا که چون [illegible] را دست می‌یافت که هیچ چیز

[illegible] نمی‌پذیرفت. [illegible]

---

(1) Bucéphale

در وقت نخستین از پیشرفتهای فیلیپ میرفت از ترقی فانوزگی [illegible]

و به بستان خوشگفته [illegible] [illegible] بجا سو خزله گرفت و او را بزرگ

نخواهد گذاشت تا [illegible] ~~[illegible] ایران [illegible]~~ که تصمیم شد مملکت ایران را مسخر نماید این نقشه بزرگ فیلیپ وطن پرستد [illegible]

تا زه سلطنت رسیده رو [illegible] ~~[illegible] مملکت [illegible] ایران [illegible]~~

~~فیلیپ ... ولی ... [illegible]~~

مردم مقدونیه و یونان ثابت کرده قدرت کامله در دست اوست.

~~[illegible] خود [illegible] مقدونیه و یونان [illegible]~~

در آغاز امر اسکندر

اسکندر
سبب ادار قدرت [illegible]

پس از دوم فیلیپ مدعی مقام وی گردید اسکندر از ری و سروری [illegible]

و لشکری از مردم مقدونیه سلحشور روانه ایران گردید. چون اسکندر

[illegible] قدرت به اسم خوشبها ~~[illegible]~~ را آرام کرد و [illegible] تان [illegible] زبان [illegible] گرفت

[illegible] داشته.

[illegible] شد بودند تا جا را او [illegible] سپاه [illegible] [illegible]

اسکندر [illegible] و [illegible] [illegible] ~~[illegible]~~ تنگ [illegible] طوایف [illegible] وحشی [illegible] که

برازنده [illegible]

~~[illegible]~~ [illegible] ~~[illegible]~~ در نقطه [illegible] را [illegible] سیر و [illegible] مبادرت نمود.

مشغول زد و خورد بود که خبر برگشت در یونان ~~گلیکید~~ منتشر شد و در جنب عصیانی

در ~~طب~~ تب گردید و دشمنان مقدونیه که از بیماری ترس و تشویش در اتحاد

ساختند. اما اسکندر بسرعت برق خطر را دفع کرده هفت روزه

از تراکیه ~~[illegible]~~ به ~~[illegible]~~ تب رسید. ~~[illegible]~~ تب مغلوب شد و شهر با

خاک یکسان گردید و مردمش به بندگی فروخته شدند. این تنبیه اعلام

دیگر یونان بود که آتش نزاع آنجا بزودی تمام شد و آنها اطاعت کردند.

اسکندر مجدداً تسلیم دموستن و هشت نفر دیگر را مطالبه نمود ولی بعد از آن

بجنگیدن وحدت افتاد و مانند فیلیپ صلح و در آن دید که رعایت جانب

یونان شود که در تمام یونان صاحب سیادت و سلطنت شد تا سنه (۳۳۵)

اسکندر چون در یونان مستقر شد تدارکات لازم کرد قوم آسیا برد لشکر و

قوای جرار که به ۳۵ هزار نفر میرسید جمع آوری کرد

قشون تقریبی و ایران

لیکن قرون بعد تیغ [illegible] و چون جنگ با عظمت تیر [illegible] می‌زد ولی مرکب از

انواع تخته در ابزاران کار رشته هیئت و در دوران و تحقیق زمانی بود مجهز به تمام آلات جنگ بود.

لیکن قرون در تعقیب سی هزار پیاده مجهز [illegible] در سرا دارد است

انتقال کار اداره شیشه ~~[illegible]~~ سکندر تا تیداب

~~[illegible]~~

بر [illegible] کم کرد تا در و کشتی چابک تر باشد. در جاب عالی

کلیه مخصوص ~~[illegible]~~ زاران بیفتد و نی بود

داریوش سوم شاهنشاه ایران بعد دفاع از هجوم قشون [illegible] شیشه [illegible]

ایران در جنگهای [illegible] آورده بود ولی عده ای از [illegible] از [illegible] آماده بود

جنبه و ارتباط ~~[illegible]~~ . از این رو پیشرفت سکندر در جنگهای [illegible] داشت

حملات [illegible] و [illegible] [illegible] بالشه [illegible] خاتم [illegible]

قرون سنگین [illegible] ولی در برابر تیر دشمن [illegible] آورده [illegible]

و پایهٔ نظام سیاسی همه از حق جانی و یرا کنگ مید اید. اسکندر که با قیمت

عهد سواره نظام سنتی را در سینه قرار داشت بجای آنکه تیر و نیزه

عنیه ارد لقب لشکر میزد. این حرکت البته خطر داشت زیرا سواران

حمله را به نیزه نه تیر انداختند، وقتی تمام نیزه فرو کنند و نه

صف اسب بگذرند ولی با ~~...~~ وصف‌ها همیشه فاتح گشتند و چنین

قلب لشکر مشایخ جنگ بیگانه همه قرون سرایت نکرد. ~~...~~

علامت واقعی نظم اقوام نه از اعتقاد به سنت قرون الکفی بود ~~... و نه از ... اقوام~~ نه از ابتیاد دیگر اقوام

~~...~~ زیرا ملی نیز دیر بگذر ... که تا ... عصیان می‌ورزد

و کمال اینان تفاوتی نمی‌کرد که زمام حکومت به دست کیست.

اشکال عمده آنکه ... مواقع طبیعی ... نفی عظمت و وسعت خاک و

نواحی غیر معروف و گردنه‌های سخت و ... پنهان ... آب و علف

و از این گذشته تردید قرون زیان که مخفی است ~~[illegible]~~ از وطن خود

باید جبران شود.

اسکندر در طی اردوکشی‌های خود که از ۳۳۴ تا ۳۳۲ طول کشید کلیه

ایالات آسیائی را که در جوار بحرالروم قرار داشت متصرف گردید و

رابطه خویش را با ایران ~~[illegible]~~ منقطع و منقبض ساخت زیرا دشمن دیگر تهدید نیست

را بکلی کرده و تا بدینجا از پشت سر مورد حمله اش قرار دهد.

در بهار سال ۳۳۴ اسکندر زندگی محمی ترقوای قوم میانه شرو

پس از بیرکار و حضار آسیای سپهدان و قبایل ها. یکی از سرانی

مردم به نقشی که از این زدش و در خدمت ایلغی در ایرانیان

نصیحت کرد که به فایع قناعت کنند و حمله بر دشمن نزده و لیکن آنها

بهتر دانستند که بجنگ پردازند لذا از نزدیک رود گرانیک

تسخیر سواحل آسیائی بحرالروم

نقطهٔ اسکندر شد. جنگ مهمی که درگرفت – و همین تازه بود که اسکندر
شخصاً عقب نرفت با عده راه را باز کرد و قوای ایرانی شکست خوردند
و غنائم جنگ را، این کتیبه به یونان فرستاد: بدست اسکندر و اقوام یونانی
باستثنای مردم اسپارت از وحشیان آسیا غنیمت گرفته‌اند.

در نتیجهٔ این فتح سارد و تمام نواحی آسیای صغیر از دست ایرانیان بدر
رفت (۳۳۴). اسکندر ~~بعد از [illegible]~~ برای تقویت قدرت خود ، فریژی(۱) آسیای صغیر
پیش رفت و قشون خود را در گوردیون(۲) جمع آورد زیرا این شهر
با عقبه و مبدء دسترسی داشت و پایتخت شاهانی بود که [illegible] میرفت.
در آنجا (گوردیون) ارابه‌ای وجود داشت که مال شاه آنجا بود. گره کوری
بسته شده بود یعنی خبر داده بودند که هر کس ~~[illegible]~~ آسیا
از آن کیست که این گره را باز کند. اسکندر با یک ضربت شمشیر گره را [illegible]

(۱)- Phrygie (۲)- Gordion

اسکندر از گوردیون به سمت توروس[1] رفت و در سر حد راه شام
و بین النهرین در آسیای صغیر در جنگ کوچک ایسوس که در کنار رود
پیناروس با لشکری چهارصد هزار نفره از ایران برخورد که داریوش
شخصاً فرمانده آن بود. چنین جنگ درگرفت قشون اسکندر تسلط یافت
و داریوش با زن و دختران خود را جا گذاشته گریخت (۳۳۳)
و بارگاه می‌رسید. و چادر شاهانه نصیب اسکندر شد که پر از اسباب و
اثاثیه قیمتی بود. ~~...~~ اسکندر ترتیب داد. اسکندر چنین به نظر
از خود در رفت که بشتابد و شادی کند و گفت: برویم عرق تن
را در حمام داریوش بشوئیم. خزینه‌ها و کرباسها و ظروف
و عطردانها و اوانی همه از طلا بود و بوی خوش عطر و عنبری که فضا را
معطر کرده بود شنید. پس از آن که در رفت از عظمت و بزرگی آن
دستگاه فرش و نیز دیده حیرت کرد. آنگاه نظری به ... ...

(1)- Taurus

گفت : سلطنت ~~[illegible]~~ می‌خواهد آشفته شد !؟

اسکندر در مصر

اسکندر بجای آنکه داریوش سوم را دنبال کند به تسخیر نواحی ساحل و فنیقیه (مستعمره ایران) و مصر پرداخت . صور که در جزیره‌ای قرار داشت و بعلت حصار محکم بیش از تسلیم شدن سرباز زد ولی اسکندر پس از هفت ماه محاصره آنجا را تسخیر گرفت (۳۳۲) . از آنجا که مردم مصر ایرانیان را بسیار [illegible] بقدوم اسکندر را گرامی داشتند . اسکندر در ساحل نیل [illegible] شهر اسکندریه را بنا نهاد و از وسط صحرای شنزار به [illegible] رفته [illegible] نزد کاهنان معبد آمون رفت و از کاهنه لقب پسر آمون که سابقاً فراعنه داشتند گرفت .

زوال شاهنشاهی ایران

چون این قسمت انجام یافت اسکندر عزم کرد تعقیب ~~[illegible]~~ زده شاه داریوش سوم گوید و ترتیب شاهنشاهی را بدهد . اردوکشی [illegible] از آنجا

شروع شد (۳۳۰ – ۳۳۱). داریوش در جست [illegible] اختلاف پیشنهاد کرد که مملکت را با او

قسمت کند. پارمنیون (۱) ~~سرداران~~ یکی از جنرال‌های اسکندر گفت من اگر جای اسکندر بودم چنین پیشنهادی را

اسکندر جواب داد که من نیز اگر پارمنیون بودم قبول میکردم.

اردوی داریوش شاهنشاه ایران با یک جنگ اسکندر روبرو شد آربلین

[illegible] که اسکندر از فرات، بعد از دجله گذشت و در جلگه

آربل واقع در [illegible] داریوش حمله آورد (۳۳۱) عده نفرات

و نفرات [illegible] هزار سوار بود بعده‌ای که تقریباً یک میلیون نفر بود جنگ آورد

[illegible] اسکندر اصرار داشت که شبیخون بزند تا اردوی ایران را

[illegible] کند لکن اسکندر گفت من نمی‌خواهم پیروزی را

بدزدم. [illegible] حملات [illegible] شکست

شکست. خود داریوش [illegible] اسکندر [illegible]

---

(۱) – Parménion

فرصتی که از اراکوزیه بدست و برای افغانستان نشسته بگریخت. ولی از آن پس خبر دیگری به چیزی نبود. با بختیاری دی دفاع بر فرغان از قبایل یک دسته اسکندر را افتاد. اسکندر با ترس و دهشت جمیع و سغدیه نخشب را گرفت و قصد تسخیر همه هخامنشی را که تا این زمان درست معلوم شد که ایران آن به پایان آمده است.

پس سمت شمال ~~خراسان گردانیده~~ توجه کرده دارایی سلاد نبال مرز و چین نزدیک وی رسیده شده که با ترابه بسوس[1] نام او را دستگیر کرده از پیش در آورده است. اسکندر اجرا که مدتی نظام سلطنت است. به بخارا دارایی مرعی داشت اما ... گرفت و کشت.

(1) – Bessos

تسخیر آسیای شمالی

از آن جمله اسکندر خود را جانشین شاهان ایران دانست و هم

رفتار ایشان را پیشه گرفت ولی تا آن جا که در حدود اعتدال

این بود که نیمه دیگر مملکت شاهنشاهی را نیز متصرف گردد زیرا

بیرون از سرزمین های آسیای مرکزی را غنیمت دانسته هرگاه متصرف

ترتیب داده بودند. با این اسکندر چند بار لشکر کشید تا آنکه

آسیای مرکزی را مطیع ساخت و جزو مملکت خود ساخت.

شرق در صحرای ترکستان لشکر کشید (۳۲۴_۳۲۵)

اردوکشی به این نقاط حد رود سیحون تا هنگام کوچ قاطع

سرداران یونانی که از کردن عملیات جنگی ایرانیان [illegible]

خود را تا [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

در شمال [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] آغاز

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

در خاک افغانستان (آراکوزیا) از گذرگاه‌های سخت و برف‌گیر سنگلاخ و

مقاومت وحشیانه اهالی صدمه کشیده و علی‌رغم مشکلات بسیار [illegible]

در زمستان هم [illegible] هندوکش آمد.

اسکندر وارد باختر (ترکستان شرقی، سیردریا (یاکزارت) را نزده

دو سال در آنجا ماند و ۳ بار از رود گذشته تا دشت‌ها حمله جایگیر شد

و آنجا اقوام زرد در دست قرار داد و در حقیقت سدی هم خود

ساخت و آنجا از همه دورتر بود. اسکندریه اقصی (آلکساندریا

اِسخاتا) نام داشت که خجند امروز باشد.

در ۳۲۷ اسکندر به تسخیر هندوستان شتافت. لذا با قشونی که ۱۲۰

هزار نفر میرسید و از اهالی آسیائی نیز در آن بود، از گذرگاه خیبر

گذر کرد. حریف مقتدر اسکندر در آنجا پوروس بود[1]

۳۴

نام کسی بنهند

۴۴

۴۵۰

۴۸۴

۱۰۴۵

۵۱۸

(1) - Paros

با زخم فیلهای ... در ... به

~~... در جنگ فیل~~ پیکار رسید. اسکندر او را بخشید و جزو وزیران کرد
و چون از او پرسید که چگونه با تو رفتار کنم پروس جواب داد
همچنانکه با شاهان رفتار کنند. اسکندر مملکت وی را باو برگرداند
و او را در زمره دوستان خویش آورد.
اسکندر از سند رد شده و خیال داشت از گنگ نیز بگذرد ولی دیگر
سربازان زیر بار نرفتند زیرا از بس راه رفته و جنگیده بودند
رمقشان نمانده بود. اسکندر سخت غضب کرد و سه روز از چادر بیرون
نیامد ولی عاقبت در برابر رضای سربازان سر فرود آورده
فرمان مراجعت داد (۳۲۵)

رجعت

این گردش دنیابرداری او دو سال دیگر طول کشید (۳۲۴-۳۲۵)
قشون اسکندر بمصب رود سند واقع در ساحل اقیانوس هند رسید

از آنجا بحریهٔ اسکندر بفرماندهی نه‌آرک (۱) ساحل را گرفته دریا را
تا انتهای خلیج فارس برد. قشون که در تحت ریاست خود اسکندر
از جنوب ایران گذشت هنگام عبور از بیابان‌ها سختیهای زیاد دید
از ناخوشی و گرسنگی و تشنگی سه ربعش تلف شد.
عاقبت اسکندر به دشت مرغاب و شوشتر رسید و بنای ترتیب ~~[illegible]~~
سخت ترین سال و تمام این سال که در تاریخ آمده با نام آرامش (۳۲۴) ۳۲۳

سیاست

عظمت مقام اسکندر تنها به ~~[illegible]~~ (در خط مبارزات و فتوحات) او نیست بلکه از مرد
بود سیاسی تیز و ذهنی روشن و کمکها و دور بین بودن که قابل
بسیاری بر برتری داشته است. اردوکشی اسکندر برای سیاحت
آسیا و نیز [illegible] نامید از نژاد یک دسته از علماء ~~[illegible]~~ (اقتباس) [illegible]
~~[illegible] با خود برداشت [illegible] تاریخ و جغرافی و تاریخ طبیعی~~
همراه داشت در نتیجه تاریخ و جغرافی و تاریخ طبیعی ممالک در عهد اسکندر بر مردم
یونان مکشوف میگردید.

(۱)- Néarque

~~جامع ... که در سر راه خود داشت ... ازدحام زنان ... می‌کرد ؟~~

علت این اقدام ... ناپلئون در سوق اردوکشی مصر انجام داد.

به جلب ملاحان ... زنان در خلیج فارس ... دیر ... که آنها ... جلب

یک دوره از ... جزر و مد دریا که در بحرالروم ... هزار ... [illegible]

که ... از فصل سال تغییر جهت ... ماهی ... منتظر آن

... [illegible] ... آنها را ... و نصایح ... آنها را

در اداره و تدبیر ... و بسیار ریزرگ ... [illegible]

~~... [illegible] ...~~ ... [illegible] ... به استبداد

ارسطو ... نصیحت کرد که ... ~~... [illegible] ...~~

ادیبها را ... مانند حیوانات و نباتات ... [illegible]

~~... [illegible] ...~~

~~... [illegible] ...~~

سیاست خطر

۳۱

علی رغم این دستور اسکندر سیاستی که تا حد مقدور بدانه کی
می‌نگریست که در سر قسمتی اجنبی‌ها با آنها خطهٔ استقلال وی دوام نخواهد داشت
که برای هدف گفته ارسطو سیاستی پیش گرفته به نحو افکار که هیچ
امتیازی فیمابین مردم یونان و اهالی آسیا نگذارده، با مهربانی رفتار
نماید و از تمام رعایای این ممالک شاسعه محبت و احترام ببرد.
علی‌ای‌حال بگوئیم: به حقیقت اسکندر بطلان خود و سایه خداوند بود آ
فیمابین عموم اساس حکم گردد و آنها با هم بر حسب درج اتحادات امثال
بشر به دنیا بی وطن بشر که جمع با انبه وفق همه از حیث علاوه
آمیزش و سلام و امتیازی فیمابین مردم یونان و آسیا دیده نشود.
هر آدم خوب وطنی و هر بدی بیگانه است و رفتاری با وحشی... منتخبات

در یک قدح مخلوط گردد.

تا تمام اقوام ~~جهان را یکی در یک جام جمع~~ آید همه از آن جام نوشیده

و خصوصیات قدیم و نارسائی خود را فراموش کردند.

این جشن بنیان کلیه عملیات اسکندر گردید. در ادامه این سلک پیوست

ایرانیان نیز بجای ایرانیان دست اندرکار گردیدند. بعضی ساتراپها

۱ از مقدونیه و برخی ایرانی بودند. بعد به سپاه نظام تنگ بهم

درمی‌آید و در همین قشون سی هزار نفره‌ای از ~~اصیل~~ زادگان جوان ایران

تشکیل یافت که به سبک مقدونیه مشق می‌کردند و به همان طور مسلح بودند.

اسکندر ایرانیان سوار را داخل صفوف خود وارد کرد. ۱۰ اینها کاملاً ادا شدت.

که اختلاط و امتزاج اقوام صورت پذیر گردد. عده زیادی دسته دسته

ها از نو آباد کرد و سربازان مقدونیه و تجار یونانی را

مجددا در آنجا ساکن نمود.

(۲) تشکیلات ... سپاه

سربازان خود را ترغیب کرد که زنان ایرانی بخواهند و کودکان [illegible] (و در [illegible] هیچ)

آیین تزویج دختر با بیگانه را اجرا [illegible] نه فقط از [illegible]

سپس با بعضی که در جشن‌ها با شوهر [illegible] دختری از داریوش

را با دختران خانواده‌های نجیب ایرانی برای زناشویی وادار کرد

~~خود زنی بزرگ [illegible] از [illegible] دختران~~

~~همه [illegible] ایرانی [illegible]~~ و دیگر

ده هزار نفر از افراد سپاهی او تأسی کردند.

اسکندر این نظر که واقعاً جانشین شاهان هخامنشی شناخته شود تشریفات

درباری ایرانی را قبول کرده در مراسم بزرگ با علامات و لباس ایرانی

و تاج کیانی و چاپار [illegible] آمد. [illegible]

زبانی [illegible] در برابر او [illegible] و [illegible] امید [illegible].

کشتن سردار و شورش

این سیاست تدریجاً سینه طبع مردم مقدونیه نشد. لذا در بروز
عدم رضایت خود را در لباس استهزا و در قدم رفته رفته بشکل گلایش
و شورش و عصیان جلوه داد. اسکندر بکمک فشارش کشف لیکن
جدیت — از هیچ اقدام بحکمی لفانقیه نکرد و خاکه با رمنیون
پدر پیلو که بالاترین سردار پیرش بود از ... و در آذر و در دوم برسید
خویش بهترین دوست خود که کلیتوس(1) سیاه نام داشت
خشم اسکندر تا آنجا رسید که بر لقاء دیگر سلوکی
~~و اداره آخود نیمروم مستقیم اسنید~~ و تصمیمات او را با همه جانبیت بپذیرند
در یک شب و قتل کلیتوس سردار جانی را داد: کلیتوس
این مجرب اسکندر بود و در جنگ گرانیک از او را از مرگ
بیرون کشیده بود. روزی در بازه جوانان سرداری با هم نشسته بودند

(1) - Clitas

که با دبار داد

چنین ضیافت سر رسید با ته‌مانده‌ای نعفن‌آور مرداران نقره و نیز [illegible]

و طبع ناخوش و نخورده بود

[illegible] کلیتیدس که [illegible] گرم [illegible] خوردم [illegible] گشت

~~و غیر [illegible] بود~~ گهی ~~[illegible]~~ گفت: مردم نقره و نیز [illegible] بسته

[illegible] هر از آن نداشته — رو در روی و چشمان آهن و [illegible] که

ایشان [illegible] دارند هر [illegible] ناسزاگفتن برازنده نیست. بگذار

چنین و نامردی را [illegible] نام می‌نهد

گفت کلیتیدس ~~[illegible]~~

دفن یاد کرده و گفتم: «درد را که فرزند خدایان [illegible]

کلیتیدس برخاست ~~[illegible]~~

[illegible] کردن این نامردی از بزرگ خدمتی کرده»

~~[illegible]~~

~~[illegible]~~ در همه رخلتی چون مردم نقره و نیز و زخمهائی که [illegible]

[illegible] برداشته لذا به جای رسیده‌ای که [illegible] و دیگران [illegible]

خنک آن کسانی که مردند و نزیستند که مردم مقدونیه از قوم بربر مضروب

و بعد اینکه دستشان شده به سوی دست دربانان ایرانیان دراز کنند . اسکندر هم

عصبانی تمام برخاست ، کلیتوس گفت : لایق تو همانا وحشیان

و بندگانی هستند که در برابر کمربند ایرانی و لباس سفید تو بخاک می افتند .

اسکندر که دیگر خودداری نتوانسته بود یکی از سیب‌ها را که روی

میز بود برداشته بر کلیتوس پرتاب کرد و در جستجوی شمشیر خود را جستجو کرد

[illegible] یکی از قراولان احتیاطاً که قبلاً شمشیر او را از کمرش باز

کرده بود ... دوستان کلیتوس بزحمت زیادی او را از تالار بیرون

بردند ولی کلیتوس دوباره از در دیگر درآمد این شعر اورپید

خواند که : ~~[illegible]~~ خداوندا ! سرزمین یونان حالا ،

چه بد رسمی شده است !

اسکندر نیز یکی از قاودان بود گرفته ، بنظر زشت و چون کلیتوس از دست

در سنگدلیش سرنیزه بود به بدن او فرو برد . ولی بعد از مرگ

کلیتوس ندامتی باسکندر عارض شد که از عقب چند لحظه میخواست نبود

اسکندر از شدت بیتابی آه بعد از تمام عالم و دنیا بهم جمع بودن گردوری (مرگ اسکندر)

اندوه حضور وی گذر . بعد از یزدان آدمی بر بسیر دو هشته جا نگه گردی

بزیارت خدا میرود . ایلها و تاتار و امیر استاد نی

و آواز بلند و بیشتر و مردان در به تیز با میخانه فرستادم بودند .

اسکندر با بیس دو با تخت خود قلمطاع تبریزی دو پرداخت .

نسخه کلده به او تربت کرد . هنر گناه و کیمیای خطر بمرد . بنده

سوم از ده هزار بار ساخت و چون آن بیمه تعبیر است آرام بنشینید

نگه دارد و کشتیهای آماده افتاد که به عربستان رود و تسخیر کند و یا افریقا را دور

زده و از جبل طارق به بحرالروم برگردد. ولی در اثنای ضیافتی

تبی عارض وی گردید و روز بروز زیاده شد و پس درمانده افتاد. اسکندر پس از

ده روز در حضور نزدیکان گفت [بهنگام مرگ] وی سی و دو سال بیش نداشت (۳۲۳)

علت آنکه شرح مرض اسکندر را از روی [روزنامه] حوادث دربار

[illegible] یاد آورد.

۱۸ ماه دزیوس حمام نموده بعد [تب عارض] شده در اطاق حمام

خوابید. ۲۰ ماه استحمام نموده و قربانی عادی را بجای آورد

[و با استماع بیانات] ~~[illegible]~~ نئارک از مسافرت

~~[illegible]~~ دریائی بزرگ مشغول [میشود]. ۲۱ ماه [illegible] بار استحمام

~~تب شب [illegible] [illegible] [illegible]. فردا صبح [illegible]~~

تب روز بشدت میگذارد، شب به سختی میگذرد. فردا صبح تب شدید شده است.

در باب شاه عباس که در قرن ... مستبدی است باز داران لگگر منابع و معارف
مسکینه که آخر آن روز سوار لگبار زد ... ۲۴ تب خیلی زیاد است
و قتیله سرداران را هم هنوز چیزی نمی گوید. ۲۶ حال شاه بد نیست
ساکت است. مردم تقریباً همه کرد و مرده می شمارند. هفته عدد بر در
آمده نفر، دو نفر در راه ها، زنان سکینه. دو، از منقولات
لشکریان از عده تحت اولیه ... در حالی که قبائل هنوز در ... خوانده
همان روز ... سه ... که ...
کنند سلطنت ... خدا جواب ...
که لیت گفته از دنیا رفته.

~~امیر ...~~ امیرد

۲۸ ماه بعد از فوت شاه

[illegible]

فصل سی و چهارم

عالم یونان بعد از اسکندر

[illegible]

رواج آداب و سنن قوم هلنی در مشرق زمین

سرداران اسکندر مملکت وسیع او را میان خود قسمت کردند و پس از جنگهای سخت چندین دولت تشکیل دادند که مهمترین آن مصر و [illegible] و شام بود. مشرق زمین تحت نفوذ افکار یونانی یافت زبان و تمدن یونان را پذیرفت.

خصوصیات تمدن هلنی در این سرزمینهای وسیع رونق بسزا گرفت. بلاد تازه که مرکزیت تمدن آتن را تحت الشعاع قرار دادند بسیار بودند و از آن جمله از همه معروفتر اسکندریه بود در مصر و پرگام (۱) در آسیای صغیر و انطاکیه (۲) در شام.

---

(۱) - Pergame (۲) - Antioche

I

۲۲۴ پروده

تجزیهٔ ممالک اسکندر

۲- دورهٔ تمدن هلنیستیک (1)

دورهٔ تمدن ~~هلنی مآب~~ هلنیستیک بعصری اطلاق میشود که از مرگ اسکندر

(۳۲۳) تا استیلای قدرت روم بر مصر (۳۰ ق.م) طول کشید

و نکته اصلی مشخص این دوره باشد: تجزیهٔ ممالک اسکندر

بجنبش حرکت و بسط تمدن یونان در سرزمینها پیوست.

تمدن هلنی (Hellénisme) که در ماوراء مرزهای

ترقی قرار یافت تمدن ~~هلنی مآب~~ هلنیستیک ~~(Hellénistique)~~

نام گرفت.

۳- علت تجزیهٔ ممالک اسکندر

ممالک پهناوری که اسکندر تشکیل داد پس از مرگ وی ~~[illegible]~~ گرفتار تفرقه و تجزیه [illegible]

زیرا تا ره بنای سیاسی دیگر فرد و حالی نیافت [illegible]

(1)- HELLÉNISTIQUE

را بزور شمشیر گرفته به تزیید قوای خود . حتی وارث تخت و تاج سلوکی

معلوم نگردیده بود و از خانواده اشکی آن شاهان و شرکت نداشت که

دیگران را مطیع نماید . بعد وفات اسکندر از اقوام مختلف ساخته شده

مطیع خود سازد .

~~... خود ...~~ و بسبب سلوکی آن استطاعت نبود در ایران سلطنت

و تقسیم نیست در تعاقب ۶ از مرکز دور افتاده

مستقر و منظم ~~...~~ کسی که سلطنت ~~...~~ قبایل و

آن اراضی که دارای حلم بودند با حق مملکت خود را حفظ نمایند .

اسکندر ~~...~~

و مرور ب. ایشان تجزیه فی الفور صورت نگرفت بلکه چندین مرحله

ایالات

چندین سال بود که سرداران اسکندر ~~ممالک~~ را قسمت کرده بودند

لکن نمی توانستند سلطنت را حفظ بکنند . اما از سال

۳۰۵ قبل میلاد هر یک رسماً بتخت سلطنت نشستند و تجزیه سلوکی

قطعی گشت . بعد از تقسیم ممالک تخت دو گرفت و در ... سلوکی ...

بوقوع پیوست .

وحدت شرقی

حکایت شکفته که اسکندر در حال نزع گفت: «سرداران با مراسم خونینی
بکفن و دفن من خواهند پرداخت». و فی الواقع از ساعت مرگ او
خون ریخته شد و آتش جنگ در اشتعال بود. بعد لک
سرداران مقدونی بجای آریده (1) برادر ابله اسکندر و پسر خردسال
اسکندر آئیگوس (2) را بسلطنت برداشتند. یکی از سرداران بزرگ
پردیکاس (3) که اسکندر در حالت وفات خاتم سلطنت را باو سپرده بود
نایب السلطنه شد و دیگر سرداران هر یک ولایتی را گرفتند
مصر به بطلمیوس رسید و تراکیه نصیب لیزیماک (4) گردید. مقدونیه و یونان
به آنتی پاتر (5) افتاد. یک قسمت آسیای صغیر بنام آنتی گون درآمد.
لکن چیزی نگذشت که شغل جنگ ما بین نایب السلطنه و سرداران زبانه کشیده
در طی این جنگها پردیکاس بقتل رسید و خانواده اسکندر از قبیل زن
و آریده و اسکندر آئیگوس، بفاصله‌ای کم کشته شدند.

(1) – Arrhidée (2) – Aigos (3) – Perdiccas (4) – Lysimaque (5) – Antipater

مرگ دموستنس

یونانیان نیز با خبر [روزی در تبعید] مرگ اسکندر خاطر شد. دموستنس که وطن پرستان

آتن تبعیدش را بازگشت دادند تحت رهبری لئوستنس و دیگر تمام مردم

یونان را به شورش دعوت کردند (۳۲۳) آنتی پاتر در ا

شکست خوردند ولی عاقبت شورش را فرونشاند (۳۲۲) و پادگانی

از افواج لئوستنس و غیره در آتن گذاشت و رؤسای معتبر وطن پرستان را

که دموستنس نیز از آنان بود طلب کرد. اما دموستنس چون به معبد پناه برد

زنده به دست دشمن گرفتار نشد خود را مسموم کرد

... که دموستنس عجب از بزرگترین واقع در جزیره

کالوریا پناه برد که به سبب ... شده بود. گفته‌اند زهری

آن که در قلمش با خود داشت آنجا ... به

تحقیق ... کرد ... از آنجا بیرون ... .

دو روتس ها و گفت: «... و از کی صبر کن تا دستوری شود که با پریان خو بخوابم»

این بگفت و بیرون شد به غرفه رفت و الواحی بیرون آورد تا چیزی نویسد

قلم شد و خانه که عادت او بود. به آن گرفت و خنجر [illegible] برداشت سپس جا به جا

نخود پیچید و بسر شد و خم کرد. بسر [illegible] کردم در غرفه ایستاده بودند. [illegible] استهزا کرده

~~[illegible]~~ او شد [illegible] تر بود [illegible] دل خراشید. آرکیاس نزدیک

و آمده بود [illegible] چه خوش تکرار کرده گفت برخیز برویم. دلوروتس

که بسته است [illegible] در رگهای وی دوید و بار خود کرده [illegible] برآورد

~~[illegible]~~ و چشم شد [illegible] آرکیاس دو [illegible] گفت [illegible](۱) [illegible] ترانه [illegible] رول کردن را

در تراژدی (۲) [illegible] کفن و دفن [illegible]

~~[illegible] کفن و دفن [illegible]~~

~~[illegible] کفن و دفن [illegible]~~ ای [illegible] محروب.

(1) - Créon. ۲ - اشاره به تراژدی آنتی گون است.

Antigone

نه از حرم تر زنده بیرون میروم ولی آتش باد تر و مدام لشکر و بنه بسته.

ترا معاصی حرف آلوده کردند. در این کلمات لرزشی در حرف زد.

زان آتش بست شد و خفی از برابر پنج ضرابه نگاهداشت افتاد و

آه سردی کشیده جان سپرد.

عاقبت تجربه

سرداران اسکندر که سوء رفتاری آنها را ورثه آسیا از دربه‌ور مراوات

نکرده بودند هر یک ادعای خود را بخواهند ولی هیچیک از نامی السلطنه و کشاکش

سلطنت کسی نامزد ~~آنچنان~~ تقیه و تردید آنان بر طرف شد در سال ۳۰۶ یکی از آنان

مدعی شد به آنتیگون[1] که از همه مقتدرتر بود نام سلطنت را بخود داد

سایر ورثه نیز فی الفور بو آنها متابعت نمودند تا عاقبت بیانه بشدند.

آنتیگون و پسرش دمتریوس[2] حسابات تی همه در برد داشته و بیخ بستند

حوزه قدرت و نفوذ ... را در دست ممالک اسکندر ریا بستند.

---

(۱)- Antigone (۲)- Démetrios

پس از [illegible] هم بگیر و خونریزیهای بسیار نقشهٔ سرداران

چند سال کشمکش تلاقی فریقین در ایپسوس(1) واقع در فریگیه است

(۳۰۱ ق.م) . و در این نبرد [illegible] اسکندر [illegible] سپاه [illegible]

[illegible] صلوکوس [illegible] و پسر آنتی گون که پیرتر بود زخم برداشته بود

ابتدا بر حسب [illegible] پایان [illegible] خویش قرار گرفت . بر چنین

برگشت آنتی گون کشته و جنگ [illegible] خاتمه داد .

فتح ایپسوس هم تجزیهٔ ممالک اسکندر را صورت قطعی داد بلکه تا چند سال

دیگر نیز جنگ سختی در کار بود . دمتریوس از آسیا رانده شد ولی در

یونان زد و خوردها کرده پسر آنتی گون تمام جاهای [illegible] مقدونیه

شناخته شد .

چنین در حدود سال ۲۸۰ جنگها خاتمه پذیرفت و سلطنتها استوار گشت .

(1) Ipsos

مقدونیه که بسته آنتی گونس در آنجا سلطنت کرد.
مصر که به بطالسه بسته بود.
شام که در تحت حکومت سلسله سلوکیه قرار گرفت.

(سلطنت بطالسه در مصر.)

سلاطین ~~بطالسه~~ بطالسه به بطلمیوس نام داشتند. در عهد این سلسله
و بخصوص در اوان سلطنت سه پادشاه اول مصر رونق یافت و به آن
مبانی که روزگار ترقی و رامسس برگشته است. زیرا بحریه مصر
قبرس و سواحل سوریه و قسمتی در دوره پادشاه فتوحاتی کرد. بطلمیوس
سوم مقبره فراعنه مصر برای فتوحات خود به هر کلیف روی
دیوارهای معبدی که در اسنه ساخت زینت
داد. کریت شاعر که درباره هرم منزیسه شرکت نموده و جمع بطلمیوس
دوم را چنین ذکر میکند: «هیچ خانه در ترکیب مصر
که زمینش پست است نمیرسد. چنین نیست طلبیان میکنند [illegible]

فرا نگیرد. دست بشر در هیچ جائی این اندازه بلاد بعظم و ماری را تسخیر ساخته

است ... بطلمیوس بر تمام این بلاد سلطنت دارد. یک جهت از فنیقیه و

عربستان و لیبی و نوبه بود تا ... اهرام سیاه دست آن بر این جاها افزوده

، هم قبیح و سیلیسی و جنگ با لیبی و ماری سو بطلمیوس خو ساخته ،

، کشتیهای مخوف خویش فرا رسیده دست متخذ نمود ... ذخایر

فراوان دارد و هر روز هم بر اقتدار آن می افزاید چنانکه تمام بلاد

«ابرال خود ممنون و خشنود نماید»

روی زمین را بتدریج از ~~...~~

او فرمان بطالسه که بعد از این عشرت طلب و کاهل شده بودند ...

مصر رو بضعف رفت و تاریخ این سلسله با سلطنت زنی موسوم به

کلئوپاترا[1] خاتمه پذیرفته قدرت روم مصر را تصرف و ... (۳۰ قبل از میلاد)

(1) Cleopâtra

سلسله سلوکیه در آسیا

سلوکوس که از جنگ ایپسوس غالب در آمده بود تقریباً تمام
متصرفات تقریباً تمام ایالات آسیائی اسکندر را از بحرالروم
گرفته تا سند شاهی می کرد.
سلوکوس و جانشینان وی بعد حفظ استقلال خود را در سیاست
اسکندر و شاهزادگان آن اخلاف رفتند . بلاد و شهرها ساختند و
راه های بزرگ درست نمودند . چاپار و راه ها ساختند . سلوکوس
انطاکیه را در کنار رود ارنت (و شام) و سلوکیه را در
کنار دجله و تقریباً بنا ساخت . شاهراهی از انطاکیه
تا با (در کنار فرات) و سلوکیه آمده از آنجا دو شعبه شده
یک به ترکستان و دیگری به پارس و جنوب افغانستان و از آنجا به
سند میرفت . مگاستن (۱) نام منشی سلوکوس که با توری به هند رفته داشت

(1)- Mégasthenes

از آن خلال رفت و جنگ بازگشت روحی در باب پیروستان ذرست که مهتا

ناخته اصلی برگزند اطلاعی درست از بحثه نیست .

قسمت غربی آسیا

سلسله سلوکیه ، با همه جد و جهد نتوانست کلیه حدود آسیائی اسکندر را

نگاه دارد و عاقبت یک قسمت از خاک در قسمت آسیای صغیر و

آسیای مرکزی تجزیه شد . در طی مائه سوم سرکردگان و بعضی

بقایا نژادهای ایرانی ، یا مردمی یونانی چندین حکومت مستقل

در آسیای صغیر تأسیس کردند که در سرحد عبارت بود از حکومت

پونت (۱) و بیتینی (۲) و پرگام (۳) و در داخل حکومت کاپادوکیه (۴) و ارمنستان (۵)

در مجاورت آنها دسته حکومت گالاتی تشکیل یافت . مردم این ناحیه

از قوم سلتیک وحشی بوده و از اروپا آمده بودند گالات یا گلها نام داشتند (۶)

۱- در حدود ۲۷۵-۲۸۵ دسته‌های سوار از قوم گل آسیای شرقی از راه حمله بر

یونان نزار این حمله بی نصیب ماند . دسته‌ای گلها تا دلفی آمده

بعضی آسیای صغیر را عبارت کردند .

(1)- Pont (2)- Bithynie

(3) Pergame (4) - Capadoce (5) Arménie (6) - Galatie

و دیانت بعضی مشرق نیز رسوخ یافت . در اواخر قرن [illegible] یونانی یکدیگر گردید
هم از آسیای مرکزی تا هندوستان کشیده شدند . سرازانی جاودانی
که از دشتهای شمالی آمده بودند اشتباه در مغرب بخ... دولت
پارت ... ساخته و عاقبت تمام خاک ایران ... الدین
زیر قدرت خود آوردند .

II

~~تمدن ...~~ هلنستیک

۳۲۱ — انحطاط تمدن [illegible]

اگر در ممالک اسکندر وحدت سیاسی وجود نداشت در نتیجه انتشار
تمدن یونانی نوعی وحدت معنوی در آنجا حکمفرما گردید .
این تمدن در قرن چهارم هم رونق بسیار داشته و هنروران مانند
پراکزیتل(1) آتن و ... های بزرگ مانند افلاطون و ارسطو ...

(1) Praxitele

دارا بود. حرکتهائی هم به در قفقاز و اسکندریه ظهور کرد به رنگ کاملاً

از تمدن هلنی گرفته. از آنجا که سلاطین و وزرا رو با سیاست حرکت و

انواع تحرکات زیانی بودند احمد قاضی زبان و بینش ادبی و صنعتی زبان

در تمام مشرق زمین پراکنده شد و مشرق به رنگ تمدن هلنی گرفت

و حرکت، اما فقط معرفت زبان بود که تنها نفوذ دارد.

اما دنباله تمدن زبان چنین مشرق کشیده شد به رنگ دیگر

درآمد و از مذهب دین برگشت به هر معنی که مقبول سلیقه و ذوق

تحت فنون گرفت اما عشق و ظرف پرستی و عشق آزادی و

ایران نه اساس رو بضعف گذاشت. شهروندان ~~...~~ دانشمندان

گاه از یونان ~~...~~ برای ادامه شغل خود در سلک درباریان یا اطرافیان

امرا ظلم متملک گردند.

از آنجا که شهر در آن تاریخ چاره‌ای بعضی یک سوم کار تکمیل در زمره شهر ایالتی تربیت شده

و تشخیص داده رعایت ممزوج آثار شان جلال عالی و نجیب

و ساده شان یک رهی قرن پنجم سال فاقد بوده‌اند و فقط شهری

است که بیشتر صفا یافته و تعلیم گرفته است.

آتن در تاریخ دوره هنر مرکز هنر و مخصوصاً مرکز تحقیقات فلسفی بود

ولی بلاد دیگری به تنزل و اهمیت سیاسی و تجارتی خود آن را

گرفت. لیکن هنر قرار داد هلنستیک

نامی ترین کانون تمدن ~~هلنی~~ بیشتر شهر اسکندریه و پرگام

و انطاکیه بود.

اسکندریه

این شهر که اسکندر ساخته بود در بعضی رشته‌ها بسیار مهم شد از حیث

رونق تجارت و فکر بر تمام بلاد دیگر یونان پیشی گرفت

اسکندریه که در شرق دلتای نیل قرار داشت زمانی بر خاکی سیلاب گرفته بود.

که بحرالروم سیلاب ز دریاچهٔ مارئوتیس (۱) جداگانه بسته است. خلیج

بواسطهٔ یک شبه جزیره و یک رشته

~~رشته جزیره [illegible]~~

بین این دریاچه و سیلاب شط مربوط میگردد.

آن را بدو حوضه منقسم بود

که جزیرهٔ کوچک فاروس سواحل متصل میکرد [illegible]

و بدین وسیله تغییرات [illegible] و کارخانه کشتی [illegible]

~~[illegible]~~ مرکز [illegible] [illegible]

در انتهای جزیرهٔ فاروس ~~[illegible]~~ را دارا بود.

سوستراتِ معمار کنیدی (۲) بسم فار (۳) برجی از مرمر ساخته بود؟

چنین نوشته شده که بر سر آن آتشی در نوک آن بر پا و فروزنده تا راهنمای

کشتی‌ها باشد.

طولانی که [illegible] هزار نفر جمعیت از یونانی و مصری و شرقی [illegible] -

خیابانهای وسیع داشت خانه‌ها آراسته و [illegible] از آن بناها [illegible]

ردیف ستون [illegible]. هر خیابان که از [illegible] وسیع [illegible]

در وسط شهر دو خط عمود

(۱) Maréotis (۲) - Sostrate

(۳) Phare

سلاطین بطالسه ابنیه و آثاری ساخته و شهر را تزئین کردند. در محله
رومی‌نشین معبد سراپیون بود که به پرستش خداوند سراپیس
(یا اُزیریس آپیس) اختصاص داشت. پرستش سراپیس
که خدائی نیمه یونانی و نیمه مصری بود عاقبت در تمام حوزه بحرالروم
معتقدین فراوان پیدا کرد. محله یونانی‌نشین قصور سلطنتی و
باغهای بزرگ و میدان اسب‌دوانی و ورزشخانه و موزه داشت.

موزه [موزه] بنائی وسیع بود که بطالسه مخصوص ادب و علوم و هنر ساخته بودند
و دانشمندان و ادبا و هنروران را با مواجب طلبیده و هرگونه اسباب
راحت را بجهة ایشان فراهم آورده بودند
موزه کتابخانه‌ای داشت که عده کتب آن به ۷۰۰ هزار جلد رسید
هر کتابی که عصر وارسته [illegible] نبا بود. کتب گذشتگان

از آن نسخه برمیداشتند و نسخه اول را بصاحب کتاب میدادند.
باغ وحشی از حیوانات کمیاب، باغ ~~نباتات~~ گیاه‌شناسی،
رصدخانه‌ای برای نجوم و اطاقهای تشریح ~~[illegible]~~ برای طب و مجالس برای
مباحثه علما ~~[illegible]~~ و اطاقهای درس و خطابه‌ها. [illegible] (در صفحات بعد بوده)
هزاران طلبه علم که صدها در اسکندریه جمع شده بودند. برای آنها مدرسات
محققین از همه جا از کتابخانه‌ها و موزه‌ها و رصدخانه‌ها و
انستیتو و دارالعلم طب و تشریح در دوره خود بودیم عینا مثل
موزه اسکندریه سلاطین خود تشریف نمائیم

دانشمندان اسکندریه

در این دوره اسکندریه، این کتابخانه‌ها مرکز تحقیق واقعی عالم یونان
گردید. عموم علمای مشهور یا در اسکندریه متعلم بوده‌اند یا متوقف.
از قبیل اراتوستن (۱) که جامع جمیع علوم زمان از فلسفه و تاریخ
و شعر و صرف و نحو و تخصص نجوم و جغرافی. اقلیدس ریاضی‌دان

(1)- Eratosthène

ای فارس! اگر بیخهای خیره سر بینی ترا از بزرگی عظمت جامهٔ تن باشد.

[illegible] – (فارس) راستش را بگویم دست زینت، ولی نواطب جرابم بود…»

عاقبت تماشاچیان کمکم وارد آن دربار پرتشریفات شدند.

«(گورگو) پراکسینوآ. بیا اینجا، این قلاب‌دوزیها را ببین.»

چقدر سبک و دلفریب است! مثل اینکه لباس خدایانست.

– (پراکسینوآ) این نقاشیها را چقدر خوب کشیده‌اند. واقعا

انسانهای خیلی ماهری هستند. آدونیس که روی تخت سیمین خوابیده

چقدر زیبا است با این ریش تازه دمیده.

– (یک نفر فارس) ساکت شوید ای پرچانه‌ها، پرگو…

همیشه دهانشان باز است.

– (گورگو) ای زمین که ما را پرورش دادی، این مرد از کجا آمده است؟

در تعلق تو به پشیزی جلّم کن

تر چه ~~وصف دارد~~ که با رگ و پیم بیگانه‌ایم ز اکنون نی

نه زبان سره‌اکوز ... با زبان پدر و پدرم گفتگو میکنیم. گلهای من هر که

از قدیم درویش ساده‌ای حق دارد زبان خوش‌خوش گوید.

خرسنجا نه مراسم دریغ آشنا میان نیاید و ~~[illegible]~~ مبادله نخواهد.

پرگام پایتخت حکومت کوچک در آسیای صغیر بود و در زمینی که سالها — پرگام

ائولید(۱) نامیده میشد روی بلندی‌های محکمی جای داشت. اما ده

پرگام موسوم به آتال(۲) نقشه مطالبه آن تا با شهر بزرگ دائر

کرد که با کتابخانه اسکندریه برابری مینمود. ... پرگام را با

انگیزه به پاپیروس مصر احتیاج نداشت بسته به بستن از دولت گرفته

پارشمن نام داشت تا زیاد بیگانه

~~[illegible]~~ کاغذ ساخته. کاغذ پرگام که

از کهنه کاغذ ساختن ~~[illegible]~~ استعمال شد.

(1) Eolide (2) Attale

(۱)

پرگام مرکز صنعت و هنر شد. پادشاهان آن شهر کاخ‌ها و حرم

درباره حرم آتنه و ابنیه باشکوه ساختند. بر دامنه جنوبی

تپه پرگام زورخانه بزرگ سه طبقه ساخته بودند (۱) که بهر

اطفال و جوانان برای تحصیل در سه نظام [illegible] برایش گردان

قدیم و بزرگان ساختند. بالاتر از آن مذبح عظیم بنام زئوس واقع است

که حکایت جنگ خدایان را با غولان بطور برجسته سرتاسر

آن کشیده بودند و این کتیبه یادبود از غلبه سلاطین پرگام بر قوم

گلات. از آن بالاتر معبد آتنه بود و کتابخانه و قصر سلطنتی.

بر دامنه غربی تپه تماشاخانه‌ای ساخته بودند که [illegible] تقریباً

بر آب بندر ~~نگاه میکرد~~ مشرف بود.

~~کتابخانه~~ قطعات

در محل پرگام مجسمه‌های حجاری بسیار کشف شده که از آنجمله

مذبح بزرگ زئوس است ~~[illegible]~~

و نتیجه یک صنعت قوی و پرکشش و نادر است.

(۱)- Eumene II

انطاکیه

انطاکیه در شاهراه شمالی و کنار رود اورنت قرار گرفته بود و
قسمتی عمده از شهر روی ساحل آن رود بنا شده. در نسبیه‌ای گفته است
«سرو قامتی انطاکیه زیبایی گویا تر از سرو بر دارد».
انطاکیه در حدود [illegible] [illegible] [illegible] علما و نیز بزرگان ملل
اما از حیث بنا هیچ شهری با آن نمی‌رسید. خیابانهای
باشکوه و عریض آن [illegible] کاخها [illegible] و اطراف
آن [illegible] ستون داری گرفته. از حیث [illegible]
نظافت و روشنایی [illegible] [illegible]. [illegible] [illegible]
برای [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] دبستان [illegible] بود. [illegible] انطاکیه [illegible]
[illegible] آن زندگی [illegible] و [illegible] [illegible] از
[illegible] انطاکیه [illegible] هیچ [illegible] بود زیرا [illegible] [illegible]
[illegible] از هر گوشه آورده در آن جمع کرده

یکی از کسانی که ویرژیل شاعر لاتین(1) در تاریخ خود آورده چنین میگوید :
دشمنان ما شاید هم لب یک حزب ولی آه ، برای یک وطن نیستیم که
دنیا را بسته ؟ .

این امت عالم فاتح که با همه ازلی قبیله را به وطن و با عشق به پژوهش و
آزادی که در عصر جنگها بر [illegible] عظمت آن گرید [illegible]
احتیاط داشته است .

۲۵ [illegible] ## فصل بیست و پنجم

[illegible] خاتمه استقلال یونان . غلبه روم (۲) [illegible]

یونان با عظمت گذشته خود ~~[illegible]~~ فراموش نکرده ولی کشمکش اغنیا و فقرا ملت به
آن سو بکلی نقوش تحفه و باده آن نیز رفته رفته عظمت تر رسید .
تکه های تازه ای روم به آنجا داخلی و آنکائی روی کار آمد
ولی هیچگاه نتوانست یونان را از استقلال تحقق نمایند ؟

(1) Virgile

یونان که راه زوال می‌پیمود از زیر بار مقدونیه بیرون نیامده رهید.
اطاعت روم را گردن گرفت در حالی‌که استبداد روم سخت‌تر
و ~~[illegible]~~ سنگین‌تر بود.

—

یونان در زمان روم (دوم) قدرت از دست داد

در پایان سالی که اسکندر تسخیر نمود یونان را موقتی اعلام و قدری بلند بود.
از مرگ ورستی (۳۲۲) تا غلبه روم (۱۴۶) اهالی این ممالک
کوشیدند که باز استقلال خود را بدست آورند ولی با وجود
سالی چند نفرات از وطن‌پرستان این اقدامات به نتیجه نرسید و یونان
در حکم طعمه‌ای بین ~~[illegible]~~ که قدرت مقدونیه و بعدها قدرت روم بر سر آن
منازعه داشتند.
زوال سریع ملت یونان را علت اصلی دردی بود که از یونانی
به یر سر یکی این ممالک زور آورده اخراج تعصب‌ات بود انگلیسی

~~دور حیاتی ممالک شرقیده و تجارت بلاد و خلقه منتشر~~

دوره ... شرقیه و تجارت دائم انزوا ... سلاطین ... [illegible]

دو چیز باعث این انحطاط شده بود: منازعهٔ احزاب و دوام ضعف بلاد و ...

(فرق اغنیا و فقرا)

سه یی ترین خصوصیات بر بلده شرقیده بود که اغنیا و فقرا آراسنده کی

فرق فاحش. تقریباً هر کلبه‌ده ... تمول اغنیا رجحانه فاره

معدود ایدی که هر چیز بالخاصه خوردکلری ... از زیادی

ارفاه و صرافت و کشتی ... تجارت و تمام ... عادی

نقد دراویش که گدائی سنن قدیمه ... عادی

نصف نفوس مسکین و نیم گرسنه ... لقمهٔ مردم که محتاج

محتاج و ... ایدی ... عمر گذرانیدند و ... بسردی

... فارغ ... و مدام اهل تعمیر ... ایکیشنه

فقرا در تحصیل ... روزانه خود ... مضطرب زیرا اغنیا

آنها را بکار کردن نمونه گرفته

~~بکار بستان زمین گرفتند~~ و نه گمان می‌بردند ایشان ترجیح می‌دادند.

بنابراین فقرا بعضی چند صباحی از حکام ... فقر یک وسیله ... برانگیخته

و آن این بود که انقلابی برپا کرده دارائی اغنیا را از دستشان بگیرند

و میان خود قسمت کنند. باین ترتیب اغنیا و فقرا با دشمنی بهم

می‌نگریستند و لیکن بکمتر گاهی می‌جنگیدند.

هراکلید دوپونت(۱) می‌نویسد: «در شهر میلت میان اغنیا و فقرا جنگ

در گرفت. در ابتدا کار فقرا پیش بردند و اغنیا از شهر گریختند

ولی بعد فقرا افسوس می‌خوردند که چرا آنها را نکشتند. لذا اطفال

اغنیا را آورده در انبارها زیر پای گاوان انداخته خرد و خمیر

نمودند. پس از چندی اغنیا دوباره بشهر برگشته عمارات

و بیت گرفته و اطفال فقرا را آورده، جمع از دو قیر اندوده

آتش زدند».

(۱) Heraclide de Pont

به قول پولیب[1] فقرات لیسی از ملل را اختیارات سود که طغاة می‌نهاد

و طغاة نیز با غنایم صدمه وارد می‌آوردند. ناییس[2] در اسپارت دستگاه‌های

شکل زنی ساخته و لباس مجلل زرین پوشانده بود. دست و بازو و سینه

این زن تیغهای آهنین داشت که زیر لباس مخفی می‌شد. هر بار

که از افراد تحقیق کم‌سال مطالبه و از او پول می‌خواست در اول دفعه

عدم تمکین و درشتی نگفته ..... اما اگر جواب رد می‌شنید می‌گفت

شاید از من به تمنا آید که شما را سوق تقاضا نزنم ولی گمان می‌کنم که

آپگا[3] این مقصد را آرد. با این دستگاه سلاح العذر می‌آورد

و آن بیچاره را به آغوش سرابه‌ی خود. مجسمه او را در بغل گرفته

فشار می‌داد تا جان بدهد.

اتحادیه‌ی اتولی و آکائی — در جدال جنگ‌هایی که سرداران با هم کرده‌اند گشته‌اند استیلای مقدونیه

(1) Polybe (2) Nabis (3) Apega

در میان استقرار نداشت ولی گاه چون گریبان گیر ملل بسطح میان شده بود.

که از سوق الجیش استفاده نکردند. در آنجا اهمیت ادب و هنر رغبت داشت و

در [illegible] شکن زمانی

در این سوق مردم اتریش و آلمانی ها تا آن وقت اهمیت نداشتند از سمت

مذهب آمده نفوذی در میان هم زدند.

اتریش هم در شمال غربی خلیج کرنت واقع شده، جزیره ایست کوهستانی

و در سیر آن ها با لشکر نداشت. مردم آن محفوظ از ترمیت

سواحل و از انزوا معاش میکردند

آنها که در ساحل جنوبی خلیج کرنت در خاک [illegible] قرار داشت

هیچ یک از این هم خطر ملل بمشتری دارا نبودند ولی ملل دیگر [illegible]

از سابق [illegible] محسوب [illegible] نهی ساله [illegible] گرفته

در اوایل مائهٔ سوم اتحادیهٔ اتولی و آکائی در شبه جزیره صورت تازه گرفت
اتحادیه دائم بعد بجمع عمومی سالی یکبار تشکیل شد اصول سیاست
معین میکرد. شورائی در تحت ریاست فرمانده قشون تعیین گردید.
در دوره اقتدار اتحادیه اتولی هنوز بسط یافت چنانکه از
۳۰۰ تا ۳۵۰ ولف و تقریباً تمام یونان مرکزی و مملکت الید
و در پلوپونز جمع آمده ولی از آنجا که مردم اتولی غارتگری پیشه
میکردند همشان تنها مصروف غنیمت گرفتن بود. اتحادیه
آکائی در حدود ۲۸۰ تأسیس گردید تحت ادارهٔ مردمانی
عالیقدر تعالی عالیتر و حتمی یافت.

آراتوس(۱)

در اواسط مائهٔ سوم در سیسیون(۲) نام در راس آن آکائی
قرار داشت مردی به اسم آراتوس نام که رشید و با عزم بود.
و در کمک کردن [illegible] بجز و استبداد

(۱) Aratos (۲) Sicyon

آراتوس طاغی شهر سیکیون را بحیله برانداخت (۲۵۱) و حکمرانی
بلد ستم آنرا در اتحادیه آخائی داخل کرد و چیزی نگذشت که
بسمت فرمانده قشون اتحادیه انتخاب گشت (۲۴۵)
آراتوس مایل است که استقلال یونان بدون اتکاء بلاد آن بصورت
نیرومندی نیست لذا در صدد برآمد که تمام بلاد پلوپونز را در اتحادیه آخائی
جمع آورد. بعلت این مقصود نهایت بهتر چند ضرب نیک شان
طاغیه چند شهر را که آرگوس نیز از آن جمله بود از زیر بار
طغاة بدر آورد و چند بلده را مانند کرنت از دست مقدونیها
بعد و منبع نجات داد. بلاد پلوپونز که شاید کرنت و مگار
و اپیدور و مگالوپلیس و آرگوس همیشه به دنبال اتحادیه
آخائی جمع آمده در واقع اتحادیه پلوپونز بوجود آمد.
مردم اتحاد اسپارتا با مردم آخائی جنگ کردند و اتحادیه سازش پیش آورده

عهد صلح و اتحاد بسته شد.

آراتوس نزدیک بود بمقصود برسد که در خفا پلوپونز را بتسخیر قهر که

کلئومنس (۱) پادشاه اسپارت بسته مصادف گردید.

کلئومنس جوانی بلند همت و جاه طلب و از تنزل وطنش اندوهناک.

خیال داشت قوانین لیکورگ را تجدید کند و اقتدار اسپارت را

برگرداند. هم از افزایش نفوذ آراتوس که [illegible] بسته بود

به آراتوس گفت: «اگر بخواهی قدمی برضد سلام اسپارت

برداری. لیکن پیش از آنکه سنگ های این خرمن جوان

بیرون بیاید دست بکار ریختند. عاقبت کلئومنس

بمردم آخائی حمله آورد و آنها را شکست داد (۲۲۷)

و از آن پس اتفاقات بی حقیقتی در اسپارت برپا کرد.

رقابت اسپارت و آخائی [illegible]

---

(۱) Cléomène

یکنه [illegible] شعب فتح حق سیاسی خود را از دست داده بودند

قوانین لیکورگ را برگرداند. بسیاری از ~~ساکنان که [illegible]~~

~~بهره‌مند از حقوق [illegible] گردید~~ اجازه داد از حقوق مردم اسپارت بهره‌مند شوند. اراضی را از نو قسمت کرد.

آن وقت در تمام بلاد فقرا داخل اسپارت گردیدند در صورتیکه

اغنیا آراتوس و اتحادیه آکائی را به ترحم میدادند.

آراتوس از بیم فقرا کلئومن توجه آخائیه و جنبش رجعت

[illegible] بمصر [illegible] آنتیگون دوزون[1]

کمک خواست. قشون مقدونیه از تنگه کرنت گذشته

قشون اسپارت را در سلازی[2] (لاکونی) شکست داد (۲۲۲)

کلئومن چون شکست خورد بمصر گریخت و در آنجا بعد در [illegible]

سعی کرد اسکندریه را بشوراند ~~[illegible]~~ بقتل رسید.

نتیجه جنگ سلازی این بود که مقدونیه [illegible] را [illegible] کرد

و [illegible] در کرنت گذاشت و این نتیجه رقابت [illegible] بود

(۱)- Antigone Doson (۲)- Sellasie

[illegible] ۹/۲/۴ [illegible]

آراتوس که از اتحادیه آخائی و از اسپارت بیم داشت بجهت حفظ
هرچه رشته بود پنبه کرد و خانه‌گدائی با دربار پادشاه مقدونیه بست.
پادشاه مقدونیه نیز آراتوس را گرفته مسموم ساخت (۲۱۳)

[illegible] غلبه اول روم

درین موقع جنگ بزرگی بین ملت روم و قرطاجن کارتاژ در جنگ
ایتالیا درگرفته بود. در سال ۲۰۱ یکی از اهالی یونان در مجمع
عمومی خود گفت! ابرهای سوی مغرب قطره انداخته بجنبید
چه افواج رومی‌ها در حرکت اند. چه روم پس از بردن جنگ کارتاژ
هیچ یک با ایتالیا و سیسیل قناعت نخواهد کرد. از آنجا که از قبل
سمت شرق ارتش ترسید [illegible] با داخوبسالاروی یونان
بقیه ارزد... طولی نکشید که این پیشگوئی تحقق پیدا کرد.
روم پس از جنگ سختی بر حریف خود کارتاژ ~~[illegible]~~ غلبه کرد

و کار آنرا ساخت .

پادشاه مقدونیه که در آن هنگام فیلیپ پنجم بود و کلیه امور را در دست داشت

بگمان اینکه فرمان تسخیر دنیا را آورده است با کارتاژ هم پیمان شده بود .

معهذا روم چندی بعد که از کار کارتاژ فارغ شد بجانب مقدونیه متوجه گردید

سربازان روم در میدان جنگ سینوسفال[1] واقع در تسالی قشون

مقدونیه را شکست سختی دادند (۱۹۷) و فیلیپ ناگزیر

بشرایط قشون غالب گردن نهاد بر طبق صلح سلطه ~~[illegible]~~ و بدین ترتیب [illegible]

~~[illegible]~~ بدست اکثار روم افتاد .

سرنوشت یونان چگونه بود ؟ کنکتیوس فلامینیوس[2] سردار روم

و فریفته تمدن یونان بود خیال میکرد

که ~~[illegible]~~ [illegible] یونان چنین از

که دیگر هیچ خطری ... [illegible] متوجه روم نخواهد گردید

اعلان استقلال یونان

(۱) - Cynoscéphales (۲) - Quinctius Flamin

با بیان درخشش، زیبای تنگه‌ای که نزدیک گرفت در توقع بهرت رسانا
آزادی یونان را اعلام داشت.
پرلیب می‌زیسته. مردم همه در شک بودند. همیشه جماعت برای تماشا
در میدان جمع شده بودند. جارچی آمده با شیپور اشاره سکوت نمود و
با آواز بلند گفت: ای سنای روم و تیتوس کنتکتیوس قنسول
فیلیپ و مقدونیه را شکست داده و مردم کرنت و فقیه و لوکر
و اوبه و آکائی و ماگنزیت و تسالی و پرهیب را
آزاد میکنند. پادگان در آنها نمی‌گذارند. خراج نمی‌خواهند
بلکه اختیارشان را بخودشان واگذار مینمایند. منادی
کلام خود را تمام نکرده بود که ولوله و غوغا برخاست و بعضی از آنها کلام او را نشنیدند...

این اقوام و بلاد بزرگ تا اطاعت فیلیپ را گردن داشتند

می فرماید دیر آورد سالی چند باره با پیروزی صلح سنا روم سالار تو اعلام
دارد. سالی دوباره آمد. سپیچ پر زده شد. خبر سالار دوباره گفت.
چهل هشت دیگر از سر شروع شد... پس از نالش مردم نقشل نزدیک شد
دراز او تکثر نامید. هرکس سنجوات صورت اولیه به هند و بعضی جا
سلامی به چه و بیش دست نزند. تاریخ و کلی بود که برای او
می پردازند. صد و صد چهل سال بود قزل تلف شد.
صالحی که فلاینوس بر قرار کرده بود ترسی از اشت و محض جا هم
اتراک شد، راضی نمودند زیرا ایشان هدف نه گفته خیر دوام
هست ایشان انجام گرفته و مبادرش آن حقایق بود چیزی
از نوع ایشان شد، بیایان واگذار کنند. سالار جنگ ترتیب
کردند که مردم متوازنه فاتح بیایند در سال ۱۹۲ بری
اعلان جنگ طرح و آنطیدکوس در با به شام سوی تکمک طلبید

آنطیوکوس یکبار در ترموپیل و یکبار در مانیزی (۱۹۰ ق.م) مغلوب

شد (۱۹۰). مردم اتولی ناچار صلحی سخت پذیرفتند که معنی آن

از دست رفتن آزادی بود. و متحد مطیع روم گردیدند (۱۸۹)

فیلوپمن (۱)

رهبری فعال اتحادیهٔ آخائی فیلوپمن نامی بود از اهل مگالوپلیس که

ایام جوانی اش را در شخم و قرائت و دیگر کارها گذرانده و متنفذ و تقوای

نظامی از او تقلید مینمود. پلوتارک فیلوپمن را آخرین فرد یونانی لقب داده

پلوتارک می نویسد که سادگی لباس او تا آن درجه بود که اغلب

خدمتکار وی پنداشته میشد. گویند زنی از مگارا خبر رسید که حکمران

مردم آخائی بخانه وی میآید. چون شوهرش مع العجله

بیرون رفته بود زن مضطرب شده ترتیب حاضری کرد

در این اثنا فیلوپمن در رسید و حال آنکه قبای مندرسی در بر داشت

(1) -Philopœmen

زن نگران اینکه او بزرگ ایستاده است از او خواهش کرد که با وی کنار کند

فیدیپیدس العزم قناعت ساز است و با هم جنگی مشغول شد. سربازان در سینه

او سلاح خود را به سینه فیدیپیدس لیکن هم حال است. فیدیپیدس

در جواب گفت: «هیچ زخمی است که در هیچ سر و وضع من رسیده»

فیدیپیدس بر حذف کلی اثر در جواب اقتدار روم

در رفته بود ولی نخواست حتی مقصد بر عمر استقلال یونان

برجای که با روم مراجعه نمود قوای نظامی آکائی را

تسلیم نمود خود را از سلف خود آرادوس رفتی یافته

مانند بلد برتر سلطنت اسپارت وارد آکائی کرد.

روم هنوز نخواست یونان ~~تمام~~ را در دست

آورد تا این منظره با نام برسد لذا در مخالفت

مخالفت را فرا گرفت و فیدیپیدس کسی که مستقل کند

طرفداران روم بر رفتار شد تقدت رسید (۱۸۳). مردم آکائی با

تشریفات بسیار مجلل ~~بخفه وطرق اقتدار یونان~~ تن فیلوپومن را بخاک آوردند و

هنگام این فاجعه خاک یونان را به آتش و خون کشیدند اما این دیگر

دیگر سرنوشت قابل چاره نبود و نقاط فرمانروائی قدرتمند یونانی مانند

کالیکراتس (۱) رسید که بیش از روم مواجب میگرفتند.

روم چنین از حال یونان مشرف آگاه نیافته دیگر هرج و مرجی برای

گذر است ولی بعد بدخط سیاسی کنار نهاد. سالها است که از

مردم یونان که از وضع روز زوال اول برگشته بودند انتقام سال

ها بر بابت مقدونیه بر گردانند و فیلیپ نیز یقینه میدید که

شکست ... سالها فرو کنند لیکن در ۱۷۹ مرد و مال

انتقام ~~...~~ را به پسرش پرسه (۲) واگذاشت.

زوال مقدونیه

(۱) - Callicratès – (۲) - Persée

پرسه بهم جا دست انداخت تا متحدینی بر ضد روم تهیه کند بنابر روم

که از اقدامات وی بیخبر نبود تا بهانه بدست آورد اعلان جنگ داد.[1]

(۱۷۲) جنگ روم بر ضد پرسه ۳ سال به درازا کشید [illegible]

وارد مقدونیه گردید و در محلی بنام پیدنا[2] که [illegible] گرفتار

واقع شد ~~[illegible]~~ قطعی فتح [illegible] پرسه گریخت ولی چون ... [illegible]

(۱۶۸) فرمان دهی ~~[illegible] روم [illegible] گرفته تسلیم [illegible]~~ با رودی دشمن برده برگشت و تسلیم شد.

روم مقدونیه را ضمیمه ملک خود نمود تا آنکه بچهار ایالت

فراگیر تقسیم کرد [illegible] در ... [illegible]

مردم ایران ~~[illegible]~~ با تشبث بمحدود قلیل ... [illegible] که ...

جنگ طرفدار پرسه متحد شدند آنان [illegible]

بیرحمانه ... [illegible] که از آنجمله بعد از جنگ [illegible]

(۱)- Paule Emile
(۲)- Pydna

اپیر (۱) چنین کمک به پرسه برخاسته بود بغارت رفت و مردمش سراسر به بندگی فروخته شد

هم چون یونان همه مردم آنانی را که در گروگان روم دستگیر و تنها

افتاده بود آنانی از هزار تن از اشراف‌زادگان خود را که پولیب مورخ

نیز جزو آنان بود.

بااینکه استقلال مقدونیه و یونان ظاهراً محفوظ مانده بود استقلالشان روز

رفته رفته سخت تر میشد. اگرچه روم به نام آزادی ملل را

یونان سوار شده بود در دست خود داشت ولی آزاد در کف امور خود

یا برای وظیفه خوار خود (مانند کالیکراتس) گذاشته

و به جا در برابر مقصد از اشراف حمایت میکرد.

مردم یونان از این سیاست کینه روم را بدل گرفتند

در سال ۱۴۹ در مقدونیه قیامی پدید آمد. آندریسکوس (۲) نامی

که خود را پسر پرسه قلمداد کرد دعوی سلطنت برداشته بود

آفرین ... (۲)

(1)- Epire (2)- Andriscos

در برابر قشون روم سوسنعند کرد ولی سال بعد دیگر گردید

(۱۴۸) . بعد وضع آرام نگرفته بود که میزان [illegible] برخاست .

کار بردش این ، بر درست اتحادیه آخائی و در واقع زمام امور

اتحادیه بدست دو فرمانده بود که با روم دشمنی داشتند و در پایان

این جنگ متواز قبیل دیائوس[1] و کریتولائوس[2] هم آن

که سابقاً جزو گروگانان رفته پس از شعبه پال قسمتی از ایتالیا گریخته بودند .

به هر حال این اتحادیه بار دیگر اعلان جنگ برخاست . روم جنگ

آخائی را درو کردند و اسلحه برداشتند (۱۴۶)

میان بخ بعد . بروم ~~آخائی را شکست داد و شهر کورنت آتش زد (۱۴۶)~~

و هم قسمتی از اقوام یونان هم از قبیل مردم [illegible]

و کرنت ، جنگ سخت نمودند ولی این اقوام [illegible] در اتحاد بود

کریتولائوس مغلوب و کشته شد . دیائوس که فرار [illegible]

---

(۱) - Diaeos (۲) - Critolaos

قشون منتخب گردید. چهارده هزار غلام آزادی بخشیده زیر اسلحه برد.
ولی این اقدام ثمری نداده در لوکوپترا(۱) واقع در مدخل تنگه کرنت شکست
سختی خورده خودکشی کرد تا بدست دشمن گرفتار نشود.
شکست. دیئوس که ~~منتخب به جنگیدن~~ به تنگه دفاع برزخ کرنت منتخب گردید هم قصه همان خواب
کرنت ها بسپرد. ممیوس(۲) سردار رومی این شهر پرثروت سوداگران
را تسلیم کرد و ایشان آنرا پس از غارت آتش زدند.
پولیب حکایت میکند که پس از تصرف شهر سربازان رومی
در حینی که روی پرده‌های نقاشی گرانبها ~~...~~ دراز کشیده نرد می باختند.
بیم و هراس سرتاسر یونان را فرا گرفته بود و زوال این ملک به شدید
ترین وجهی در انظار جلوه میکرد. چنانکه بقول پولیب
بعضی خودکشی کردند. برخی در جستجوی اتفاقه فرار اختیار کردند

زوال یونان

---

(۱) - Leucopetra (۲) - Mummius

جمعی بعنوان دیگر مخالف بهم اند بلکه یکدیگر را تعقیب و دشمن تسلیم می‌نمودند.

~~جمعی از ... عوامل ... تسلیم قبول~~

در مصر دیگر نمیدانستند کجا بروند.

و دشمن ~~تسلیم شدند~~. گروهی بیرون اینکه ~~...~~ (مجبور باشند) ... اسرار ... مطلقا

خونها و روز بسیار ریختند. رشته‌ای خودبخود آمد که حال ... گفته‌اند ما را جلب

کند. ~~...~~ شده عهد و نقض کرده‌ام اکنون عقوبت آن را بگیرید:

مردی دیوانه‌وار خود را بجای دیگر انداخت ... از بلندی بزیر

سر آب ... میکردند. خدا ... زنان ... دل دشمن ... حال

وی بسیار سخت ...

روم تا آن روز اینقدر ... کرده بود که ... بسو

تحت حمایت خود قرار داده ولی از آن بعد صلح خونین

جایی دیگر که ... سوی ... حرکت ... از آن

... بر جا ... متصل شود. مقدونیه ... از طغیان ایبری ...

(استقلال روم)

ایتالیا از روم سنه (۱۴۸). یونان پس از شکست دیگر بار در تحت نظر فرمانروای
رومی مقدونیه قرار گرفته جزو ایالت مقدونیه شد بعد از آن لکن پس از مدتی
هم ایالت آخائی نامش علیحده جزو متصرفات روم بثبت رسید:
بنابر آنچه گذشت استقلال یونان در سال ۱۴۶ قبل از میلاد بکلی تمام
حتی از سیصد خاتمه پذیرفت و از آن ببعد یونان جزو ممالک مطیعه
روم قرار گرفت.

تأثیر تمدن یونان

مردم این مملکت از آن با که در اداره قلمرو وسیع مهارت نداشتند
ناچار جزو امپراطوری عظمت روم شدند ولی با این همه موقع یونان
با استقلال وی از میان رفت ملکه درخشندگی و لطافت تمدنش
بحدی بود که ملت غالب را فریفته خود ساخت.
بعدیست در ایتالیا هر چه مصر و لشکر زمانی رنگ تمدن
جلی بگرفت ولی در ترقی هنر و ادب و علم یونان بکلی
آمده آنرا سرمشق قرار داده تقلید وی پرداخت

جوانان روم همیشه در مدارس آتن و اسکندریه درس می‌خواندند از طرف دیگر تمدن لاتین

یا تمدن روم عکسی از تمدن یونان گردید. هوراس (1) شاعر لاتین که در نامه

بعد منزلیه این مطلب را با عبارت سادهٔ بیان کرده است که: «یونان

مغلوب بر غالب وحشی مستولی شد».

یونان روم را تربیت کرد و بواسطهٔ او مربی عالم غرب یعنی

اروپا و امریکا گردید.

تمدن یونان با معرفت قرون متوسطه راه افتاد تا اسپانیا

تسخیر کرد و با قرون روم اروپا را فرا گرفت.

ما نیز تمدن جدید اروپا را پرورده تمدن یونان است و ملت

فرانسه در هر جهت و امثال خود شناسی خود را ریزه‌خوار خوان

مردم یونان می‌داند. —

---

(1)- Horace

خلاصه

I

ازمنه ماقبل تاریخ

زمین هزاران سال مسکن مردمانی بوده که گزارش احوالشان امروز برما مستور مانده ولی از وجود دست‌افزار و اشکال ایشان آنچه بجا مانده ما را بوجود ایشان واقف ساخته است.

ازمنه ماقبل تاریخ به سه قسمت منقسم میشود:

۱- عهد سنگ تراشیده
۲- عهد سنگ صیقلی
۳- عهد فلزات

عهد فلز نیز درجاتی داشته: عصر مس. عصر مفرغ. عصر آهن.

تاریخ ملل مشرق از عهد مس شروع میشود.

آ

۲۴ بهمن ماه — مصر مشرق

۲۴ بهمن — مردم مصر

مردم مصر ۱

از آنجا که زمین به برکت طغیانهای شاداب نیل حاصل فراوان میداده نهال
تمدن در آن سرزمین زودتر به ثمر نشسته است. مردم مصر در کشت و زرع
و صنعت استقرار داشته لیکن در سپاهیگری رتبه نداشتند. حیوانات و جمادات
گاو و آبی و عقاب و تمساح را نیز می‌پرستیدند. اهرام سه‌گانه مشهور
که مقبره سلاطین باستانی در یک دوران هزار ساله بقدری محکم که "خانه ابدی" اهرام
در قرار سه ادوار
در هر دو این حقیقت پنج هزار سال دراز مصر حکومت میکرد. در حدود
۳۳۰۰ سال قبل از میلاد اولین فرعون مصر منس کلیه مصر را
در تحت لوای واحد آورد

پایتخت دولت قدیم مصر شهر ممفیس واقع در مصر سفلی بود. در سلسله چهارم

در حوالی این شهر در حدود ۲۸۰۰ و ۲۷۰۰ قبل از میلاد اهرام ثلاثه را

بنا نهاده اند. حکمرانان مصری که در این عهد قدرت و سلطه بر سرزمین کوه

آثار دیگری از خود گذاشته اند.

مدتی هشتصد سال گذشت لکن در عهد دولت وسطی باز مصر به ترقی و

عمران رسید و در این مرتبه پایتخت را (در حوالی ۲۳۰۰ سال قبل از میلاد)

در شهر طیبه مقر مملکت ساختند و ... تمام رونق

شد وضع دریاچه ... سر و صورت ... و لا ...

ساختند (در حدود ۱۸۵۰ قبل از میلاد) دسته های بیابان گرد هکسس

در حوالی سال ۱۷۰۰ مصر را ~~...~~ غارت کردند و تسلط

اختیار خود را آورد ولی در ۱۵۱۰ مصر استقلال از دست رفته سلام باب

کشتیهای مرز و بوم به جهت جدید طرف هندیها شکست و قدرت های آهن

ترکش سوم (۱۴۳۷ - ۱۵۰۱) و در اسمش حرم (۱۳۰۰ - ۱۳۳۴)

در آسیا کشتیهای بزرگ اقدام نموده فتوحاتی کرده‌اند. شاهکارهای

معماری مصر که شاهد معابد عظیم کرنک و الاقصر و ایپت مسول

هم پیشه از این دوره باشد است.

از آن به بعد مصر تجزیه شد و ضعف در آن مستولی گردید لکن هر مسکه

مصر باز هم یک تمدنی شکوه یافت، فی بود. از ۶۵۵ تا ۵۲۵

یعنی روزگار خاندان سائیس از پسامتیک اول. تا ق. آمازیس)

همراه با هواخواهان یونان روز به روز مصر از دوستان و بقایی بهره زد

اما در ۵۲۵ بعد ایرانیان افکار

هزاران تاریخ بصورت هزار سال [illegible] بیشتر و کیفیت آن از دو هزار

که شاید مهمترین عالم فرانسوی متخصص [illegible] و گلیف [illegible] با [illegible]

آشکار گردیده است.

اوراق جلد ۵ و آشور

۳۵ [illegible]
[illegible]

خطه های میان النهرین و مخصوصاً کلده خلیج زود مهد تمدن گردید آن.

مردم کلده تا مدت بیش از ~~[illegible]~~ آب یاری اراضی و باستانی انجام داده ا[illegible] و با هنر

او[illegible] بلاده به سحره و جادو گران و علمای اجرام آسمانی احترام قائل [illegible] داشته اند

خاک کلده در حوالی سه هزار سال قبل از میلاد هر ناحیه شهر [illegible]

و اگر تقسیم شده و هر چند گاه [illegible] قلمرو [illegible] ایران یکی از آن

در ناحیه [illegible] و عیلام [illegible] است. علاوه [illegible] بیشتر و [illegible] فراوان

داشته و در حوالی ۲۲۵۰ – ۲۲۰۰ مرکز های قدرت خود [illegible] و [illegible]

حمورابی که معروفترین پادشاهان بابل (۲۱۲۳ - ۲۰۸۱) در جهانگیری

و قانون‌گذاری مقام بلند داشته ولی بهجوم اقوام کاسیت و هیتیت

که از شمال سرازیر شدند موجب زوال مملکت او گردید.

در حدود ۱۲۵۰ سال قبل از میلاد امپراطوری آسور صاحب اختیار گردید

قوم آسور جنگجو و خونخوار بوده و در اثر تمرین فن جنگ در مدتی

چندین قرن ~~تمام مردم شرق [illegible]~~ شرق را مرعوب خود ساخته و در پایان کشورستانان آشور

سناخریب (۷۰۵ - ۶۸۱) و آسور بانیپال (۶۶۹ - ۶۲۶)

مصر را نیز تسخیر کرده و در پایتخت خود نینوا قصور بزرگ

ساخته و به صنایع مختلف آنرا زینت کردند.

اقوامی چند خاک آسور را تاخته و از قدرت او کاستند

از میان بردند. آنگاه بابل بار دیگر به پادشاهی بخت‌نصر (۶۰۴ - ۵۶۱)

متذکر حالت وسعت شد. بابل رفیع و برج و ملل و حدائق معلقه

بابل سالهای طولانی شهرت گردانید ولی در ۵۳۹ به تصرف ایرانیان

درآمد. خطوط میخی که بر الواح آجری نوشته شده چگونگی تاریخ

ملل و آشور را روشن می‌نماید.

۲۴ برگردد

ملت یهود

یهود که ملتی که جمع یهود و اسلاف از خاک کلده به فلسطین رفت نقل مکان داشته

ولی دینی آورده است که جانشین بر او رجحان بوده. تاریخ ملت یهود

در کتاب مقدس شش جلدی به تورات آمده

ملت یهود ابتدا به حالت گله‌داری گذرانده و به رهبری ابراهیم از کلده

به فلسطین رفته و از آنجا به مصر کوچیده‌اند

چون از مصر راه پیشرفت اعصاری رشته فرمانروایی آشور و پارس قرار گرفت و

در هر جهت این نام گذاشت. بعد تاریخچه بنی اسرائیل در وقایع است

روایات خرافی دیگر که تورات نام داشته تسخیر فلسطین که ارض موعود بوده

شکفته پرداخته شکست یافته‌اند ولی عقب نشست بحری بنام قبطی

اختیار کرد دولت یهود بود که داود و سلیمان (از حوالی ۱۰۰۰-

۹۳۵) سروسامانی داشت ولی از آن پس به دولت اسرائیل و یهودا

تقسیم شد. دولت اسرائیل در ۷۲۲ بدست آشور و دولت

یهودا در ۵۸۶ بدست کلده منقرض گردید. اما ملت یهود

به همت پیغمبران مذهب خود را با کتاب مقدس که آن را در سینه بود از دست نداد

[illegible]

مردم فنیقیه

مردم فنیقیه مانند ملت یهود شاخه‌ای از نژاد سامی بوده‌اند.

قوم مزبور به زراعت و سوداگری پرداخته‌اند مردم فنیقیه سواحل شام را
در دست گرفته و در بنادر خود جای گزیدند که مهمترین آن صیدا (از ق ۱۵ تا ۱۳)
و صور (از ق ۱۰ تا ۶) می‌باشد. ملاحان فنیقیه در دریاها کارآمد
و اراضی بسیاری عمارت کرده‌اند. مهمترین آبادیهای ایشان کارتاژ واقع در
افریقا بود که صاحب دولت مهمی گردید. دریانوردان کشور فنیقیه
دور سواحل افریقا دوره زدند و به غرب به جستجو پرداخته‌اند. مردم
فنیقیه در صنعت نیز دستی داشته‌اند و در ساختن شیشه شفاف
و رنگ ارغوانی درجه بی‌نظیر رسیده‌اند. اختراع خط را نیز به ایشان
نسبت داده‌اند.

عصر بر کوه دره وسطا

ایرانیان

پیش از مملکت عیلام نیز که در حاشیه فلات ایران واقع شده زندگی کرده.

ادبا نیز فراوان بودند و نام ادبیان [ریاضی دان] و آریستارک (۱) عالم صرف و نحو.

اسکندریه که آثار ادبی این دوره طرح شده از همین جا برخاسته است.

بهترین شعرای این دوره تئوکریت (۲) است که در سیسیل به دنیا آمده و مدتی

نیز وقت بطلمیوس دوم مدتی طولانی در اسکندریه توقف داشت.

تئوکریت منظومه قطعاتی کوتاه به نظم می‌آورد که در صحنه‌ی دلفریب و رنگین

زندگی روستائی و شهری را مجسم می‌نمود. شعر زیر را در باب

اسکندریه آورده است:

~~...~~ همراهان زن به قصر بطلمیوس میروند تا جشنی را که به افتخار آدونیس

خداوند گرفته شده تماشا کنند. پراکسینوآ (۳) می‌گوید: خداوندا!

چه ازدحامی است! چطور باید از این جا عبور کرد! اینجا

لانه مورچه است ... گورگرها حالا چه کنیم؟ از آنهای

(۱) – Aristarque (۲) – Théocrite (۳) Praxinoa

خنگ شاه آمد. (خطاب به یکی از سواران) حرکت نمی‌کنی! این اسب آتشی
رنگ روی پاهایش بلند می‌شود. چقدر سرکش است! الآن است که
سوارش را بیندازد! چقدر خوب شد که بچه‌ام را خانه گذاشتم.

— گورگو (زن پیری را می‌بیند) مادر، از قصر می‌آیی؟

— (پیرزن). آری، فرزند.

— می‌شود رفت؟

— دختر جان. قوم آخائی‌ها با کوشش تا وارد تروا شدند. گفتم با کوشش همه جا می‌رسیم!

— پیرزن رفت و سروش از او ماند... به من پراکسینوآ
چه ازدحامی اطراف در را گرفته است.

— (پراکسینوآ) بسیار که است! گورگو. دستت را به من
بده. ما هم وارد شویم. اونوآ، با ما دست نگهدار.
آه! چه مصیبتی است! گورگو. روبنده‌ام دو نیم شد!

شوش که پایتخت این مملکت بوده در شکوه ؛ بارو نیز ابهری گکرده . آسوربانیپال
در سال ۶۴۵ آنرا خراب نموده است . در همین اوان اقوام تازه‌ای
موسوم به ماد و پارس از فلات ایران سرازیر شده‌اند . این اقوام به زبان
آریائی تکلم میکردند . آنها سواران و دستهٔ تیرانداز بوده‌اند . جانب
قارن سوار ارتش بوده‌اند . سربازان ایشان پیاده بوده . عادات و
رسوم ملکانه به سلطنت می‌پذیرفته . سپس کوروش (۵۵۰ – ۵۲۹)
تقریباً تمام خاک شرق را مسخر نموده .
مملکت شاهنشاهی ایران را داریوش (۵۲۱ – ۴۸۵) نظم و نسق
بخشیده و به بیست ساتراپ‌نشین قسمت کرد . تخت جمشید و شوش
پایتخت ایشان بوده و قصر باشکوه داشته . ایرانیان با اداره
خاک شرق آرام یافت و رضی منظم اداره شد . اما ایرانیان جنگ
عمده که هنوز تمرکز داشت آورده بحری در خود سوار ارتش داشته‌اند .

۲۱۱

همه به یک دار

مردم یونان

هم در یک در دو خط

تمدن کریت

حوزهٔ بحر اژه نیز زود آراسته، بخصوص تمدن کریت از ۲۴۰۰ تا ۱۴۰۰

قبل از میلاد رونق تام داشت.

مردم کریت نیز مانند اهالی فنیقیه دریانورد و صناعت‌پیشه

و سوداگر بودند. به صنعت ظروف و اوانی ظریف و به [illegible]

همه سبق در ترقی و [illegible] عجیب داشته. ~~قصر بزرگ (؟)~~

در واقع — در شهر کنوس شکسته و هنوز آثار خیلی سلیقه‌ای که

در وضع آن گونه رفته دیدنی دارد.

یکباره از کریت شاگرده درآن تسلط مصر و بابل بوده که در حوالی ۱۴۵۰ به هجوم قوم ...

۴ ۲ بر کنار بود در وسط

قوم هلنی در آغاز

~~...~~ اقوام آریائی نژاد هلنی اند که از شمال دسته دسته در ۵

هجوم‌ها یقین از درون

آمده‌اند. قوم اکرس قبل از دیگران وارد شده آداب تمدن سوار

مردم کریت آموخت بسیس ... قوم ... بعد (در حوالی ۱۵۰۰)

دریانورد ۱۲ قوم دوریس که سال و جنگجو بودند ... فاتح ...

و خرابی‌های آن‌ها گرفته و تمدن ... را ~~اختند~~ قسمتی

برانداختند

از سکنه آن صفحات به آسیای صغیر مهاجرت کردند

تمدنی که خاصه نام ... شناخته ... دریا ...

قبل از میلاد در آسیای صغیر بوجود آمده است.

جنب طرد و انگشت یونان ۲۴ و ۲۵ [illegible]

~~[illegible]~~

مردم یونان عموماً در آنچه در جنوب شبه جزیره بالکان و جزایر دریای اژه
بحر اژه زندگی می‌کنند و در کلیه سواحل بحرالروم نیز مانند اهالی
فنیقیه بنای آبادانی گذاشته‌اند. بدین ترتیب عده‌ای از یونانیان قسمتی از آسیا
قسمتی یونانی‌نشین داشت و ایتالیای جنوبی و سیسیل نیز یونان
کبیر نامیده می‌شد. جزیره یونانی‌نشین آسیا نیز جزیره اژه
داریوش و [illegible] نامیده شد. مهمترین آبادی یونان در جزیره [illegible]
بحرالروم مارسی در کنار اهالی [illegible] قبل از میلاد بنا نهادند
مرکز آبادیهای تازه بلاد مستقل بود. مردم یونان که آزادی
را به هیچ رجحان می‌دادند در تحت لوای دولت واحدی نرفته
بلکه بلاد مستقل و مجزایی ساختند.

[illegible]

[illegible] — **اعتقادات مذهبی**

اشتراک مذهب وحدتی در آرای یونانیان پدید آورد. این مردم خدایان را
خوش صورت و بشکل انسان میپنداشتند ولی در قدرت و جلال ایشان را
مافوق جنس بشر میپنداشتند. بعقیده ایشان بر بام کوه المپ در شمال
تسالی میزیستند. در عالم یونان چندین معبد وجود داشت که مرکز
لطف خدایان شمرده میشد و از این جمله مشهورتر معبد آپولون
در دلفی بود. جشنهای بزرگی باشعار خدایان بر پا میشد و عموم اهل
یونان همه را با دعوت داشتند. بازیهای المپی از آن جمله
بیشتر جمعیت داشت. بعضی شهرهای یونان بنام آمفیکتیونی جامعه
تربیت داده‌اند. آمفیکتیونی دلفی از همه مشهورتر بود. با وجود این
علایق مذهبی مردم یونان مدام در حال جنگ و منازعه بسر میبردند.

[illegible]

اسپارت و آتن

اسپارت و آتن مهمترین بلاد یونان باستان است. اسپارت که قومی جنگاور درس و مبانی آن بر زندگانی نظامی بود. و قوانین لیکورگ اصول سختی برای مردم اسپارت قائل شده. اسپارت که مسکنی و آرگوس را مغلوب کرد در ناحیهٔ خود مقتدرترین بلاد یونان گردید اهالی آتن مخلوطی از مردم مختلف بودند ولی عنصر غالب آن را قوم ایونی تشکیل میداد. این شهر از زراعت و صنعت و تجارت بحری ثروت اندوخت و در عصر اصلاحات سولون (۵۹۴) و طغیان پیزیسترات (۵۶۰ – ۵۲۷) و اصلاحات کلیستن (۵۰۷) آتن حکومت عامه یافت و در قدرت همپایهٔ اسپارت شد:

هم سر به تهران دو سطر

جنگهای مادی

در ... یونانیهای آسیا شورش کرد
داریوش شاه و ... [illegible]
(۴۴۹ - ۴۹۲) در آغاز ... اردو ... [illegible]
... [illegible] ... . قرن ... [illegible]
... در باره آن ... فاتح بیرون آمد (۴۹۵)
... [illegible] ...
... [illegible] ... . قسمتی از مردم یونان
... [illegible] ...
... [illegible] ... ایرانیان عاقبت ... [illegible]
شکسته و ... [illegible] ...
مردم یونان ... [illegible] ... (۴۱۵)

و از آن پس در پلاته و میکال نیز فتحی کردند (۴۷۹)
چون اسپارت از جنگ کناره گرفت آریستید آتنی عهد دلس را
ترتیب داد (۴۷۷). سیمون ایرانیان را بکلی از دریای اژه
راند و عهد دلس را وسیله فرمانروائی آتن گردانید. پس از مرگ
سیمون صلح کالیاس جنگهای مدی را خاتمه داد (۴۴۸)

اداره پریکلس

پس از جنگهای مدی آتن در تحت اداره پریکلس قرار گرفت (۴۴۹-۴۲۹)
و رونق عدیم النظیر یافت.
پریکلس اراضی جامعه خارج آتیک را [illegible] کرد و با
وسیله [illegible] فرمانروائی بحری آتن را استوار ساخت

بجنبه عقاید سرآری با نغمه نغزه و قضاة حرکة تفکر گردد، لیکن کلیه
افراد کشور توانستند در اداره امور جمهور شرکت نمایند.
بعد ترقی آتن . دست بقرار ساخته زده در آن گردید ابنیه
دیگری ساخت که از آنجمله پارتنون میباشد (۴۴۷ – ۴۳۸)
عمارات آتن و دیگر نواحی را بشکوه ترگرفت . بزرگترین نویسندگان
و هنروران از قبیل سقراط و فیدیاس در این عصر در آتن زیسته اند .

رقابت بلاد یونان

[illegible]

رقابت میان بلاد یونان شدت یافت و آتن را سلطه ضعیف نمود
آتن کمک بحریه خود اتکا . شکست در مقابل اسپارت وارد کرد
ولی آلکیبیاد بسبب اردوکشی بصقلیه آتن را تسلیم گردید
(۴۱۵ – ۴۱۳) . شکست آگوس پوتاموس آتن را دچار نمود

تسلیم شد و از بطر و ویس خواست کمک کند (۳۰۴)

از هر کسی که ده نیز از نفوذ صنف شاهزاده ای الکسی سوخطا برگرد (۵۰۰م)

لیز اندر موقع سوغنیمت کرده در صدد بر آمد جنگ بسا آسیا منیا را

اما جنگ تازه ای در یونان رخ نمود... و حمله نامه سردم انگیز

آتنا تسلیم اسپرت (۳۰۴–۴۰۷) که قسمت یونانی آسیا

را تسلیم شاهزاده نمود استیلای اسپارت که در اهالی کرد

و لصف ۱۰ ماهی نه اس در جنگ لوکتر (۳۷۱) فرو ریخت

مرگ ۱۰ ماهی نه اس (۳۶۲) استیلای ...

~~کارات~~ ثبات سلطه نیز خاتمه بخشید

فیلیپ بعد و نیز — ۲۲۸ ... در

در سال بزرگ خاک در دنیه یونانی ... به لطف و منیه .

فیلیپ (۳۶۰ - ۳۳۶) پادشاه مقدونیه مصمم شد که
از ضعف ملل یونان استفاده کرده و تمام ممالک را تسخیر نماید. آتن که
در این موقع از زیر بار جنگ بیرون آمده بود بر اصلاح و سرپرستی خطیب
معروف دموستن مخالف با نقشه فیلیپ بر آمد اما فیلیپ بهانه
جنگ مقدس را در یونان دخالت کرده و قوای آتن و تب را
در کرونه منهزم ساخت. فیلیپ چون از کرونت [illegible] استقلال
یونان برداشته شد قرار گذاشت به جنگ ایرانیان برود ولی در ۳۳۶
بقتل رسید.

[illegible]

فتوحات اسکندر

اسکندر نقشه پدر را دنبال کرد و پس از تسلط بر یونان به سوی
آسیای صغیر حرکت کرد.

اسکندر در شهر بابل که قدرتش آمده بود لشکری تهیه کرد و از آن پس عازم

آسیای مرکزی (۳۳۴) شد. در جنگهای گرانیک و ایسوس غلبه کرد

آسیای صغیر و شام و مصر را و سپس تسخیر کرد (۳۳۴ - ۳۳۲). فتح

اربل (۳۳۱) تخت شاهنشاهی ایران را [illegible] کرد و از راه [illegible]

اسکندر آسیای مرکزی را تماماً تسخیر کرد و تا هند رفت (۳۲۶)

[illegible] اداره این مملکت وسیع حسن سیاست [illegible] غالب و مغلوب را

به یک نظر نگریست ولی در بابل بستری شد و مرد (۳۲۳)

ممالک ~~[illegible]~~ هلنستیک

۳۲۳ [illegible]

پس از مرگ اسکندر سرداران او بنای رقابت را گذاشته هر یک

یکی را گرفتند. در ایران نیز سردار او سلوکوس ظهور کرد ولی صاحب

اختیار مطلق [illegible] خواهند (۳۲۲)

سرداران اسکندر مملکت او را قسمت کردند و در ۳۰۵ پ م عصر [illegible]
یکی از اینان پردیکاس به آنتیگون بخیال اتحاد ممالک اسکندر را تحت سلطه
اختیار خود در آورد ولی در ایپسوس مغلوب و کشته شد (۳۰۱)
عاقبت ممالک اسکندر بچهار قطعه تقسیم شد مقدونیه و سوریه و مصر هر کدام
قسمتی از آن گردید. این ممالک تحت رنگ تمدن یونانی گرفته بهیئت
خاصی رجعت آورد که مراکز اصلی آن اسکندریه (مصر) و پرگام
(آسیای صغیر) و انطاکیه (شام) گردید.

خاتمه استقلال یونان

[illegible]

گرچه رونق و رقابت بلاد یونان در زمان ... ادامه داشت
از آغاز مائه سوم بلاد مقدونیه یونانی آکادیه اتحادیه آتولی و آکائی
در مقابل آن [illegible] .

اتحادیه مقدونیه رقابت با آن را فرمانده اتحادیه آکائی و کلئومنس
اتحادیه‌ها بصورت موقعیت شمرده می‌شد. به یونان دلالت نشان داده
خود کرد (۲۲۲) اما قشون روم در سینوسفال (۱۹۷)
و بعد (۱۶۸) اقتدار مقدونیه را از بین برد.

یونان گمان داشت که با این استقلال خود رسیده است (۱۹۶)
ولی در واقع در تحت و حمایت روم قرار گرفت و روز بروز زنجیر
های آن محکم‌تر گردید. آخر، در سال ۱۴۶ در راه
استرداد استقلال خود جنبش کرد لکن جزو ایالات شد و از آن
ببعد یکی از ایالات روم بشمار آمد. چیزی که بود به تمدن
یونان، بقیه مزرعه در تمدن لاتن گردید. —

جدول اعصار تاریخ

مائه ۲۹ تا ۲۷ قبل از میلاد (۴۷۰۰ سال قبل)	مصر	کئوپس و کفرن و می‌کرینوس فراعنه مصر سلطنت داشته و اهرام ثلاثه را ساخته‌اند.
مائه ۲۳ تا ۲۱ قبل از میلاد	کلده	حمورابی (۲۱۲۳ – ۲۰۸۱) پادشاه بابل در جهانگیری و قانون‌گذاری از مشاهیر شمرده است
مائه ۱۳ قبل از میلاد	مصر	رامسس دوم (۱۳۰۰ – ۱۲۳۴) در ادوار خود [illegible] بوده و جنگهای نمایان کرده و معابد و بتکده‌ها بنا نهاده
مائه ۱۰ قبل از میلاد	فلسطین	سلیمان (۹۶۵ – ۹۳۵) در اورشلیم سلطنت داشته و مسجد اقصی را ساخته
	فنیقیه	حیرام در صور پادشاهی داشته و این شهر در صنعت و تجارت رونقی گرفته

قرن ۷ قبل از میلاد	آشور	آسوربانیپال (۶۶۹–۶۲۶) نینوا پایتخت و نیز کشورستانی [illegible] آسیا را [illegible] نموده و [illegible] ساخته
قرن ۶ قبل از میلاد	کلده	نبوکد نصر (۶۰۴–۵۶۱) پادشاه بابل فلسطین و فنیقیه را مسخر نمود و [illegible] را [illegible] ساخته
	ایران	کوروش (۵۵۰–۵۳۰) سر سلسله هخامنشی [illegible] پادشاهی [illegible] و تمام [illegible] غربی را از ایران تا آسیای صغیر مسخر کرد.
قرن ۵ قبل از میلاد	یونان	پریکلس (۴۴۹–۴۲۹) فرمانروای آتن [illegible] آتن را [illegible] ساخته
قرن ۴ قبل از میلاد	مقدونیه	اسکندر (۳۳۶–۳۲۳) پادشاه مقدونیه پس از [illegible] ممالک شاهنشاهی ایران را گرفته.

جدول حوادث تاریخی مصر

۳۴

دولت قدیم

قبل از میلاد

در حوالی ۳۳۰۰ مینس پادشاه تینیس تمام شهرهای مصر را تحت لوای واحد در آورد. –

۲۹۰۰ — در عهد سلسله سوم فراعنه ممفیس پایتخت مصر شد. –

۲۸۰۰ – ۲۷۰۰ — کئوپس و کفرن و میکرینوس فراعنه سلسله چهارم اهرام عظیمه را ساخته
[illegible] بسط یافت. شالیکهای جاری مصر از این دوره مانده. –

۲۵۰۰ پپی اول از سلسله ششم سلطنت داشته. بر فلسطین لشکر کشیده از. –

اوان انقراض [illegible] . دولت ممفیس خاتمه می پذیرد. –

در

دولت وسطی

در حدود ۲۲۰۰ قبل از میلاد طب در عهد سلسله یازدهم پایتخت مصر شد. –

۲۰۰۰ در عهد سلسله دوازدهم خاک مصر [illegible] پا به وحدت و [illegible]
سیاست مستحکم یافت. مصر رو به ترقی گذاشت و دامنه
توسعه سیاسی یافته (نقاشیها [illegible] زمین [illegible])

۱۸۵۰ — دوره آمینهائیت تمام است. دریاچه بزرگ ترکیبی سرو صورت بگیرد. و لابیرنیث ساخته میشود.

۱۷۰۰ — قوم هیکسیس بمصر هجوم میآورد. حالت وسطی منقرض میگردد.

۱۲ سلسله

حالت جدید

در حوالی ۱۵۸۰ قبل از میلاد — احمس ۴ اول قوم هیکسیس را میرانند. فراعنه سلسله هجدهم قدرت و وسعت خاک مصر را به منتهی میرسانند. تا آسیا اردو میکشند و آفات میکشند.

۱۵۰۱–۱۴۴۷ — تحتمس سوم در هفده فتحی میکند. بابل و آشور و کلدانیه را میگیرد سوم تحت حمایت مصر در میآید. در این سیاحتهای بزرگ ازلها به دقت و زمین نقشه بیتا میکرد.

۱۳۰۰ — عظمت مصر بمنتهای خود میرسد ولی اغتشاشات از اطراف گرفته آنرا ضعیف میسازد. سوم سلطنت میرسد.

١٣١٩ - ١٣٠٠ — ستی اول از سلسله نوزدهم در شام با قوم هیتی میجنگد

١٣٠٠ - ١٢٣٤ — رامسس دوم در کادش جنگ میکند (١٢٩٥) تقسیم شام [illegible]
میبرد و با قوم هیتی عهدنامه میبندند (١٢٧٩)
در کرنک و ابو سمبل ابنیه عالیه ساخته میشود. تمدن مصر
شکوه بی اندازه دارد.

١٢٠٠ — هجوم اقوام شمالی و بحری شروع میشود

١٢٠٠ ١١٥٠ — رامسس سوم از سلسله بیستم هجوم تازه اقوام را دفع میکند
حالت مصر رو بضعف میرود.

دوره [illegible]

در حوالی ١١٠٠ قبل از میلاد مصر تجزیه میشود و ضعف بر آن مستولی میگردد. کاهنه آمون
در تبه اداره مصر علیا و [illegible] در تانیس واقع در دلتا سلطنت میکنند

و اغلب در تانیس یا در بوباستیس یا سائیس (شهر مستقل) سلطنت دارند
گاهگاه. تمام خاک مصر در تحت اقتدار یک سلطان است.—

۹۲۵ ——— ششنک اول در فلسطین جنگ میکند. اورشلیم را گرفته تاراج میکند.—

۷۱۵ ——— شاباکا پادشاه ناپاتا مصر را تسخیر میکند، با قشون آشور جنگ میکند.—

۶۷۱ ——— قشون آشور ممفیس را تصرف میکند.

۶۶۴ ——— تبس را قشون آشور تصرف میکند.

با هم فرق دارد!

دولت سائیس

۶۵۵ ——— پسامتیک اول از سلسله (بیست و ششم) بکمک سربازان یونانی
از نو دولت مصر را با اقتدار اول خود میسازد و بعد [illegible].—

۶۰۹ - ۵۹۵ ——— نخاو دوم تا سوریه را گرفته و در کارکمیش شکست میخورد (۶۰۴)
بحفر ترعه بحر احمر دست میزند و تهیه دور زدن افریقا را میبیند.—

۵۶۹ - ۵۲۶ ——— در عهد آمازیس مصر بزودی ترقی میکند و تردد یونانیان بمصر زیاد
میشود. کلنی مهمی در دلتا دارالتجاره نوکراتیس را دائر مینمایند.—

۵۲۵ ——— پسامتیک سوم در پلوز شکست میخورد. ایرانیان غالب میشوند و استقلال مصر خاتمه پیدا میکند.

۲۴ — جدول حوادث تاریخی کلده و آشور

شهر سومر و اکد (۲ اسلاید ۵)

ق.م

۲۸۵۰ - ۲۷۵۰ — شهرهای اکد بر لگشان استقلالی یافتند. سارگن و نارامسین در آنجا سلطنت داشتند.

۲۴۰۰ — شهرهای دیگر استقلال پیدا کردند. گودآ شهریار لگش معابدی ساخته مجسمه‌ها در آن قرار داده.

دولت قدیم بابل (۱۳ اسلاید ۵)

۲۲۰۰ - ۲۱۰۰ — ملک بابل شهر سومر و اکد را تصرف نمود.

۲۱۲۳ - ۲۰۸۱ — حمورابی دولت و حکومت تشکیل داده مجموعه قوانین تنظیم کرد.

۲۰۰۰ — اقوام هیتی و کاسیت حمله آوردند.

۱۹۲۵ — قوم هیتی بابل را خراب کردند.

۱۷۵۰ — سلسله‌ای از قوم کاسیت در بابل سلطنت می‌کردند.

درس ٥

کوردستانده آشورلر

در حوالی ١٢٥٠ — آشوره آشورلر بر ملکتی غلبه ایتدیلر .

١١٠٠ تغلات فالازار اول کاتریکیش و ارز ... قره دکیزه قدر

چیقدی وفتوحات حوضلری ، کرالدن لسطیسیه ده

خانشتین‌ان او ارغنه‌لی هارزن ملکوی بر ... بنیه

٨١٤ - ٨٦٠ — آسورنازیرپال قرطاجنی ایتدیلر .

٧٢٢ - ٧٠٥ — سارگون تمام ... اراضی و ... سی بر ... زاده

قصر دوریاسارگون (خورساباد) سوباجت .

٧٠٥ - ٦٨١ — سنحاریب فنیقیه و فلسطین و کلده‌سی تسلیط ایتدی و

مصر تسخیر ایتمشدر کلده‌ئی نازل شده ... جنگ

سعرق ایتدیلر . ... نینوا زینت ... .

٦٨١ - ٦٦٩ — آسارحادون مصر ... مرود و تسخیر ایتدی (٦٧١)

٦٦٩ - ٦٢٦ — آسوربانیپال مصر و کلده و عیلامی تسخیر ایتدی . ...

... در نینوا ترتیب ... .

٦٢٥ — قوم سیت هجوم ایتدیلر و نابوپولاسار زماننده طغیان ایدیلر.

٦١٢ — قوم مد و قرش کلده نینوایی استیلا ایتدی و دولت آشور انقراض بولدی

دولت جدیده بابل

٦٢٥ - ٦٠٤ نابوپلاسار زماننده بابل تکرار تشکل ایتدی و قوتلی مصر ضعیف حالنه
مصریلر شامدن راندلر.

٦٠٤ - ٥٦١ نابوکودنوزور اورشلیمی استیلا کرده (٥٨٦) و صوریی
ذیگرفت (٥٧٣). شهر بابلی زینت ایتدی و جنائن
معلقه‌یی یاپدی.

٥٥٥ - ٥٣٩ درعهد نابونید تنزل دولت باشلادی.

٥٣٩ کورش بابلی تسخیر ایلدی.

۳-۴ جدول حوادث تاریخی یونان

آغاز تاریخ

دوره ۵

در حوالی ۲۴۰۰ - ۱۴۰۰	مدنیت کریت . قصر کنس .
۲۰۰۰ - ۱۷۰۰	هجوم قوم آکئوس بر یونان
۱۵۰۰	اقتدار سلاطین میسن
۱۴۰۰	خرابی کنس . انقراض دولت کریت
۱۱۰۰	هجوم قوم دوری بر یونان . مهاجرت قوم آکئوس به آسیای صغیر
۹۰۰	لیکورگ دولت اسپارت را تشکیل میدهد .
۶۵۰	اسپارت میسنی را ضمیمه خاک خود مینماید .

در آتن:

۵۹۴	اصلاحات سولون
۵۶۰ - ۵۲۷	طغیان پیزیسترات
۵۱۰	سقوط طغیان
۵۰۷	اصلاحات کلیستن

درس ۱۵

جنگهای مدی و عظمت آتن

۴۹۹ - ۴۹۲	شورش آسیای یونانی‌نشین بر ضد ایرانیان
۴۹۰	غلبه میلتیاد در ماراتن.
۴۸۰	مرگ لئونیداس در ترموپیل. فتح بحری سالامین.
۴۷۹	غلبه در پلاته و میکال
۴۷۷	تأسیس عهد دلس با اقدام آریستید
۴۶۵	غلبه سیمون در ~~اوریمدون~~ اریمدون
۴۶۲	اصلاح آریوپاژ با اقدام افیالت
۴۴۸	صلح کالیاس میان آتن و دولت ایران
۴۴۹ - ۴۲۹	اداره پریکلس در آتن.
۴۴۷ - ۴۳۸	ساختن پارتنون بدستور فیدیاس.

درس ۱۶

جنگ یونانیان بر سر فرمانروائی

۴۳۱ - ۴۰۴	جنگ پلوپونز
۴۲۵	واقعه اسفاکتری

۴۲۱ صلح نیسیاس

۴۱۵ - ۴۱۳ اوردوکی سیسیلیه ده روگردانلغی آلسیبیادس

۴۰۵ عقبهٔ ایغوز دراگوس تپاموس

۴۰۴ تسلیم آتن

۴۰۴ - ۴۰۳ طغاهٔ سی اوتوز در آتن

۴۰۰ رجعت ده هزار نفره

۳۹۹ محاکمه و مرگ سقراط

۳۹۶ - ۳۹۴ اوردوکی آژه زیلاس در صحنهٔ ایرانی

۳۸۷ عهد آنتالسیداس

۳۷۹ اکلدص ~~[illegible]~~ با قیام پلوپیداس

۳۷۱ عقبهٔ اپامینونداس در لوکتره

۳۶۲ خنگ مانتینه. مرگ اپامینونداس

استیلای مقدونیه و تسخیر آسیا

۵/۱۲۴

۳۶۰ جلوس فیلیپ امپ. مقدونیه

۳۵۲ دخالت فیلیپ در جنگ مقدس اول

۳۴۸ تصرف اُلنت

۳۴۰ شکست فیلیپ در پشت بیزانس

۳۳۹ جنگ مقدس دوم. تصرف الاتِه

۳۳۸ غلبه فیلیپ در کرونه

۳۳۷ مجمع کرنت. سپهسالاری فیلیپ

۳۳۶ قتل فیلیپ. جلوس اسکندر

۳۳۵ طغیان و خرابی طِب

۳۳۴ اسکندر در آسیا. فتح گرانیک

۳۳۳ فتح ایسوس

۳۳۲ تصرف صور و تسخیر مصر

۳۳۱ فتح آربل

۳۲۶ اردوکشی هند

۳۲۳ مرگ اسکندر

۷۸۴

هلنیستیک

مسائل ~~[illegible]~~ و خاتمه استقلال یونان

دوره [illegible]

۳۲۳ - ۳۲۲ طغیان یونان. مرگ دموستن

۳۰۶ - ۳۰۵ سرداران اسکندر عنوان سلطنت اختیار کنند

۳۰۱ شکست و مرگ آنتیگون در ایپسوس

۲۸۰ تشکیل اتحادیه آخائی

۲۸۰ - ۲۷۸ هجوم قوم گلو به یونان و آسیای صغیر

۲۲۲ شکست کلئومن در سلازی

۱۹۷ غلبه قشون روم در سینوسفال [illegible]

۱۹۶ فلامی‌نینوس استقلال یونان را اعلام می‌دارد

۱۸۳ فیلوپومن [illegible]

۱۶۸ شکست پرسه در پیدنا

۱۴۸ مقدونیه از ایالات روم شد

۱۴۶ شکست دیه‌ئوس در لوکوپترا و خرابی کرنت.

یونان ضمیمه ایالت مقدونیه گردید

۷	قرن [illegible] / ساتیک اول . ۱۰ ماده / اقتدار مصر [illegible] فراعنه [illegible]	[illegible] و امر [illegible] مال / هجوم [illegible] جلوی [illegible] / [illegible] اصرف غذا	[illegible] پالکبار / [illegible]	تعریف [illegible] قرن [illegible] / فاتحه [illegible] عیلا / سلطنت [illegible]	[illegible] / [illegible]
۶	تخالو . آنارس / غلبه ایرانیان	[illegible] / غلبه ایرانیان	تعریف [illegible] / غلبه ایرانیان	کوروش پادشاه [illegible]	[illegible] / غلبه ایرانیان بر / قسمت [illegible] آسیا
۵	. . . . . .	. . . . . .	. . . . . .	دارا [illegible] } [illegible]	[illegible] { [illegible]
۴	. . . . . . / غلبه اسکندر [illegible]	. . . . . . / غلبه اسکندر	. . . . . . / غلبه اسکندر	خشایارشا [illegible] / [illegible] / . . . . . . / دارا [illegible] غلبه اسکندر	[illegible] / فیلیپ [illegible] / اسکندر [illegible]

مقارنه حوادث مهم مشرق زمین و یونان

مائه قبل المیلاد	مصر	بین النهرین کلده و آشور	شام یهود و فنیقیه	ایران عیلام و ماد و پارس	یونان کریت . جزائر یونانی
۳۴	[illegible] در حدود ۳۴۰۰ مصر [illegible] واحد [illegible]	کلده در دوره [illegible] اکثر منظم است	......	مردم عیلام آماده‌اند	...
۲۸	سلسله [illegible] . اهرام ۱ ۱/۲	[illegible] شهرها [illegible] آماده ۱ ۱/۲	....	شهرهای ایران [illegible] جنگ با مردم کلده	....
۲۲	[illegible]	لشکرکشی (حمورابی)	شیوخ . ابراهیم	......	تسلط [illegible] کرت
۲۰-۱۹	سلسله دوازدهم . لابیرنت	هجوم اقوام [illegible] و [illegible]	......	......	قصر کنوس
۱۸	هجوم قوم هیکسوس	[illegible]	استقرار یهود در [illegible]	....	هجوم قوم [illegible] یونان

۷۸۴

۱۶	طرد قوم هیکسوس	......	....	....	مرگ ...
۱۵	فتوحات فراعنه. تحوتمس سوم	......	توسعه تجارت فنیقیه	....	خرابی کنوس
۱۳	شکوه آمون. رامسس دوم	تصرف بابل بدست آشور	دوره صیدا	......	......
۱۲	هجوم اقوام بحری	تیگلات فالازار	تأسیس ... در فلسطین	... شکوه شهر عیلام	هجوم ... دوریان ... با آسیای صغیر
۱۰	قطعه قطعه شدن مصر	......	حکومت داود و سلیمان ... صور. حیرام	.....	استقرار یونانیان در آسیای صغیر
۹	......	آشور نازیرپال	بنای کارتاژ ... مردم صور (۸۱۴)	......	قوانین لیکورگ در اسپارت
۸	سلسله اتیوپی، ...	کشورستانی بزرگ آشور ... سارگن اول	تصرف ...	...	جشنهای ...

۷۸۴

٧٨٦

مقادیر و اوزان و نقود متداوله در آتن

طول

یک پا = ۱۲ انگشت = ۰٫۳۹ متر

۱ انگشت = ۰٫۰۱۸

۱ ذراع = ۱ پا و $\frac{1}{2}$ = ۰٫۴۳

۱ پلتر = ۱۰۰ پا = ۲۵٫۵۷

۱ استاد = ۶۰۰ پا = ۱۷۷٫۴۰

سطح

۱ پای مربع = ۰٫۱۳۰ متر

۱ پلتر مربع = ۸٫۷۵ آر

حجم (مایعات)

۱ مترت = ۱۲ شو = ۳۸٫۸۸ لیتر

۱ شو = ۱۲ کوتیله = ۳٫۲۴

۱ کوتیله = ۰٫۲۷

حجم (جامدات) لیتر

۱ مدیمن = ۶ هکتوس = ۵۱٫۸۴

۱ هکتوس = ۸ شنیکس = ۸٫۶۴

۱ شنیکس = ۱٫۰۸

اوزان

گرم

۱ تالان = ۶۰ مین = ۲۵۹۲۰

۱ مین = ۱۰۰ درهم = ۴۳۲

۱ درهم = ۶ ابل = ۴٫۳۲

۱ ابل = ۰٫۷۲

نقود

(نقره)

۱ تالان = ۵۸۹۰ فرانک (آوزنا)

۱ مین = ۹۷ "

۱ درهم = ۰٫۹۷ "

۱ ابل = ۰٫۱۶ "

مقادیر و اوزان و نقود متداوله در آن   ۲۴ پرتیره

طول ۲۴

یک پا = ۱۶ انگشت = ۰/۲۹ متر

انگشت = ۰/۰۱۸

یک ذراع = ۱ پا و ½ = ۰/۴۴

یک پلتر = ۱۰۰ پا = ۲۶/۵۷

یک اِشتاد = ۶۰۰ پا = ۱۷۷/۴۰

حجم (مایعات) ۲۴

یک مترت = ۱۲ شو = ۳۸/۸۸ لیتر

یک شو = ۱۲ کوتیل = ۳/۲۴

یک کوتیل = ۰/۲۷ =

نقود ۲۴

یک تالان نقره = ۵۸۹۰ فرانک (وزناً)

یک مین = ۹۷ = 〃

یک درهم = ۰/۹۷ 〃

یک اُبل = ۰/۱۶ 〃

سطح ۲۴

یک پای مربع = ۰/۰۸۳۰ متر

یک پلتر مربع = ۸/۷۵ آر

حجم (جامدات) ۲۴

یک مدیمن = ۶ هکتوس = ۵۱/۸۴ لیتر

یک هکتوس = ۸ شنیس = ۸/۶۴

یک شنیس = ۱/۰۸

اوزان ۲۴

یک تالان = ۶۰ مین = ۲۵۹۲۰ گرم

یک مین = ۱۰۰ درهم = ۴۳۲

یک درهم = ۶ اُبل = ۴/۳۲

یک اُبل = ۰/۷۲

فهرست ~~[illegible]~~ تصاویر و نقشه‌ها

فهرست تصاویر و نقشه‌ها	شماره صفحه
مقایسه ادوار مذهبی و تاریخ معتبرترین اقوام دنیای باستان و میلاد مسیح ~~[illegible]~~	١٢
خرابه‌های از ابنیه مصر در کرنک که با خط هیروگلیف روی سنگهای آن کنده شده	١۶
رامسس دوم	٣۴
تصویر دبیران که به نویسندگی مشغول‌اند	۴٨
کاشی‌کاری که از قصر سارگن آورده و در موزه لوور قرار داده‌اند	٨۴
نقشه آبادی گروه‌های فنیقیه	١١۶
تصویر نعلی که از گل پخته ساخته شده است	١٢٥
پایه [illegible] پارس	١٢۴
نقشه مملکت شاهنشاهی ایران	١٢۶
نقوش برجسته بیستون	١٢٨
مقبره داریوش در نقش رستم	١٣٢
خرابه قسمتی از قصر خشایارشا در تخت جمشید	١٣۴
صورت زئوس	١۶٢
نقشه آبادی دنیای یونان	١٨٠
تصویر لاپیتی	١٨۶
سبکهای سه‌گانه معماری	٢٥٢
تصویر سقراط	٢٧۴
نقشه اردوکشی اسکندر کبیر	٢٩٨

صفحه	فهرست مندرجات
۲۶	تقسیم تاریخ مصر
۲۷	دولت قدیم منفیس
۲۸	اهرام
۲۹	دولت وسطی
۳۰	دولت تازه تب
۳۱	فتوحات مصر } توتمس سوم
۳۳	رامسس دوم
۳۴	تنزل مصر
۳۵	تسلط سائیس
۳۶	اهل یونان در مصر
۳۷	غلبه ایرانیان
۳۸	
~~۴۸~~	
۳۸	مذهب مردم مصر
۳۹	حیواناتی که در مذهب بمقام الوهیت رسیده اند } آفتاب پرستی

۱۲ [illegible] ۵

فصل سوم —— ~~۲۲ [illegible]~~

تمدن مصر —— ۲۴

I

اعتقادات مذهبی —— ۱۸

فهرست مندرجات

فهرست مندرجات	صفحه
تمهید اسم	۱۲
مزیت ذوق قبض	۱۳
فصل اول —— ~~۲۳ برگ~~ ۱۲ لیا ۰	۱۴
کشف مصر قدیم . مملکت و مردم مصر . —— ۲۴	
I کشف مصر قدیم —— ۱۸	~~۱۵~~
روایات قدیم در باب مصر	۱۵
کشف هیروگلیف	۱۶
کشف مصر قدیم	۱۷
علل سکوت مصر	۱۸
II مملکت و مردم مصر —— ۱۸	~~[illegible]~~
مصر و نیل	۱۸
طغیان نیل	۲۰
مصر هدیهٔ نیل مردم	۲۲
مردم مصر	۲۳
زبان . مسکن . پوشاک .	۲۴
فصل دوم —— ~~۲۳ برگ~~ ۱۲ لیا ۵	۲۵
تاریخ فراعنه تفسیر و تب —— ۲۴	
تشکیل دولت مصر	۲۵

[illegible]	صفحه
[illegible]	۴۶
[illegible]	۷۶
[illegible]	۸۶
[illegible]	۹۶
[illegible]	۰۶
[illegible]	
[illegible]	۱۶
[illegible]	۳۶
[illegible]	۴۶
[illegible]	۵۶
[illegible]	۶۶
[illegible]	۷۶
[illegible]	۸۶
[illegible]	۸۶
[illegible]	۹۶

فهرست مندرجات

صفحه

مقدمه —— ۱۲ [illegible]

از زمان ماقبل تاریخ وآغاز تاریخ —— ۲۴

I

از زمان ماقبل تاریخ ۲

تقسیمات از زمان ماقبل تاریخ ۳

طول مدت از زمان ماقبل تاریخ ۴

ادوار عهد سنگ تراشیده

زندگی انسان در غار ۵

عهد سنگ صیقلی ۷

شهر در میان آب

دلمن و منهیر ۸

فلزکاری ۹

عهد فلز

تغییر نشیمن در از منه ماقبل تاریخ ۱۰

II

آغاز تاریخ

تغییر نشیمن در از منه تاریخی ۱۱

[illegible]

فهرست مندرجات

	صفحه
افسانه ازیریس	۴۰
آمون تاغ رتب اع	۴۱
حفظ کردن اموات	۴۲
مقابر	۴۳
محاکمه و حساب اموات	۴۵
II	
حکومت . مردم . روحانیون —— ۱۸	
فرعون	۴۵
ذکر حاجب و دربار	۴۶
کهنه	۴۷
رعایا	۴۸
دبیران	۵۰
III	
هنر و ادب	۵۰
معماری	۵۱
قبور	۵۲
معابد	
سنگ برجسته	۵۳
مجسمه	۵۴

صفحه	فهرست مندرجات

نقوش برجسته و نقاشی — ۵۵

خط — ۵۶

جواهرسازی — ۵۷

اثاث و تزئینات مصر — ۵۸

فصل چهارم — ~~[illegible]~~ ۱۲ سیاه ۵

کلده و آشور . سلاطین بابل و نینوا — ۲۴

I

کشف تمدنهای قدیم - مملکت و مردم — ۱۸ — ۵۸

روایات قدیمه — ۵۸

سوقت یا حال آشور — ۵۹

خاک و وردوخانه ها — ۶۱

منزلهای مردم
سکنه — ۶۲

لباس و مسکن — ۶۳

II

کلده قدیم - ملوک بابل — ۱۸ — ۶۳

تقسیم تاریخ کلده و آشور — ۶۴

شومر و آکد — ۶۴

فهرست مندرجات

فهرست مندرجات	صحیفه
خاصیت مدنیت قدیم	٦٥
مدنیت قدیم بابل / حمورابی	٦٦
اجرام کوکبی کلده	٦٨
III	٦٩
کوچوک یونان آشور — مدنیت جدیده کلده —— ١٨	
ظهور قدرت آشور / قشون آشور	٦٩
کوچوک یونان آشور	٧٠
عادات و اخلاق سلاطین آشور	٧٣
بدیعهٔ مدنیت آشور	٧٤
نینوا بابل / غلبهٔ ایران	٧٥
خلاصه فصل پنجم — ~~٢٢ برنجی~~ ١٢	٧٦
تمدن کلده ● مذهب . علوم . صنایع . —٢٤	
I	٧٦
مذهب و علوم —— ١٨	
خصوصیات تمدن کلده	٧٦

I

٨١ —

II

٨١ —

٥٥ ٥٥ ٧٥ ٨٥ ٨٥ ٨٥ ٦٥ ٦٩ ٦٩ ٦٩ ٦٩ ٦٩ ٦٩

ص ٧

صفحه	فهرست مندرجات
٧٧	شراب کلده
٧٨	خصوص ضد آتیه
	اس طبع کلده
٨٠	شب طبی و حباب گوی
٨١	علم و احکام
٨٢	I
	علم نردم کلده
٨٣	II
	قصور آشور —— ١٨
٨٣	کارکونه آجر
٨٤	آثاره نیره
	قصور سلطنت
٨٤	
	سعابه
٨٥	جنازی
	تزیینات
٨٦	نصرانیه فصل ششم —— ~~٢٣ ...~~ ١٢ سیار ٥
	تک ایهود ● مشیوخ . موسی . قضاة —— ٢٤
٨٧	فلسطین

[illegible]	صفحه
[illegible]	٥٩
[illegible]	٥٩
[illegible]	٨٩
III	٥٩
٨١ —— [illegible]	
[illegible]	٥٩
[illegible]	٧٠
[illegible]	٦٧
[illegible]	٦٧
[illegible]	٥٧
[illegible] —— [illegible]	٦٧
I	٦٧
٨١ —— [illegible]	
[illegible]	٦٧

مندرجات	صفحه
قلت بیود / توریة	۸۸
تسوخ	۸۹
بنی اسرائیل در مصر	۹۰
خروج بنی اسرائیل از مصر	۹۱
موسی و گوساله زر / قوانین موسی	۹۳
ورود بارض میعاد	۹۵
گدعون و یفتاح	۹۶
شمشون و فلسطین	۹۷
تشکیل سلطنت	۹۸
فصل هفتم —— ~~۲۳ برگ~~ ۳ یا ۵	۹۹
داود . سلیمان . انفکاک . پیغمبران . —— ۲۴	
ادامه سلطنت	۹۹
داود در اورشلیم / قتل و جنگ	۱۰۱
طغیان ابیشالوم / سلیمان و سلطنت	۱۰۲

	صفحه
[illegible]	۷۷
[illegible]	۸۷
[illegible]	۸۰
[illegible]	۸۱
III	
[illegible]	۸۶
II	۸۶
۸۱ —— [illegible]	
[illegible]	۸۶
[illegible]	۸۶
[illegible]	۸۶
[illegible]	۸۵
[illegible]	۸۴
۴۴ —— [illegible]	
[illegible]	۸۷

فهرست مندرجات	صفحه
سقوط تیمورت	۱۰۳
سمیراوو رشلیم (سمیر قصص)	
اشتهار سلیمان بعدالت و تجمل	۱۰۴
انفکاک	۱۰۵
دولت اسرائیل	
دولت یهودا	۱۰۶
سلاطین دیگر نینوا اعظم	
	۱۰۷
پیغمبران	۱۰۹
فصل هشتم —— ~~۲۳ بر تولد~~	
مردم فنیقیه . صیدا . صور . کارتاژ —— ۲۴	
فنیقیه	۱۱۰
انواع فنیقیه	۱۱۱
دوره صیدا	۱۱۲
دوره صور	
دوره کارتاژ	۱۱۳
تجارت فنیقیه	
مسافرتهای طولانی	۱۱۴

فهرست مندرجات	صفحه
خصوصیات دریانوردی مردم فنیقیه / آبادکرده‌های مهاجران فنیقیه	۱۱۶
تجارت فنیق	۱۱۷
صنعت فنیق	۱۱۸
الفبا	۱۱۹
مذهب مردم فنیقیه / سقوط مردم فنیقیه	۱۲۰
فصل نهم ——— ~~۲۴ برگ~~ (۱۲ برگ ۵)	۱۲۱
مردم ایران . اقوام عیلام و ماد و پارس ——— ۲۴	
I	
دولت عیلام . نخستین دولت ایران ——— ۱۸	۱۲۱
فلات ایران	۱۲۱
مردم عیلام	۱۲۲
اقوام ماد و پارس / دولت ماد	۱۲۳
کوروش کشورستان پارس	۱۲۴
افسانه کوروش	۱۲۵
داریوش	۱۲۶

فهرست مندرجات	صفحه
قشون ایران	۱۲۷
نظم و نسق در مملکت ایران	
خراج	۱۲۹
شاهنشاه	۱۳۰
II	
مذهب و صنعت ایران —— ۱۸	
مذهب ایران	۱۳۰
پرستش آتش	۱۳۱
انفرق ایران	۱۳۲
تزئین مذهب	۱۳۳
عادات و رسوم ایرانیان	
صنعت ایرانیان	۱۳۴
تخت جمشید	
معماری و تزئینات	۱۳۵
خصوصیات تمدن ایران	
۱۲ ماه	
فصل دهم —— ~~۲۲ برگ~~	۱۳۶
یونان قدیم مراحل و جزایر دریای اژه —— ۲۴	

فهرست مندرجات	صفحه
اهمیت تاریخی یونان	۱۳۷
شبه جزیره یونان	۱۳۸
جبال	
ممالک مشجر یونان	۱۳۹
بر یونان	
آتیک	۱۴۰
پلوپونز	۱۴۱
دریا و سواحل	۱۴۲
جزایر یونان	
آب و هوا و محصولات	۱۴۴
مردم	
فصل پانزدهم —— ~~۲۳ برگه~~ (۱۳ برگه)	۱۴۶
تمدن‌های قدیم یونان کرت و میسن —— ۲۴	
تاریخ یونان	۱۴۶
کشف تمدن‌های باستانی قوم هلن	۱۴۷
I تمدن کرت —— ۱۸	۱۴۷
دولت کرت	۱۴۷

فهرست مندرجات	صفحه
مردم ولادات و اخلاق	۱۴۸
بازیها	۱۴۹
صنایع کرت	۱۵۰
زوال تمدن کرت	۱۵۲
II تمدن میسن جنگ تروآ — ۱۸	۱۵۳
نخستین سکنه یونان	۱۵۴
میسن و تمدن آن / آثار باستانی میسن	۱۵۳
حمله قوم دوریس	۱۵۴
منظومه هومر	۱۵۵
ایلیاد / اودیسه	۱۵۶
داستانهای هرودوتانی	۱۵۷
فصل دوازدهم — ~~۲۴ ...~~	۱۵۹
خدایان و پهلوانان افسانه‌های یونان — ۲۴	۱۵۹
I خدایان — ۱۸	
مذهب یونان	۱۵۹

فهرست مندرجات	صفحه
خداوندان نخست	۱۶۰
زئوس	۱۶۱
خداوندان آسمان	۱۶۲
خداوندان دریا / خداوندان زمین	۱۶۳
خداوندان زیرزمین	۱۶۴
خداوندان کار / خداوندان دوازده‌گانهٔ المپ	۱۶۶
II یونانیان ــــــ ۱۸	۱۶۷
پرستش اجداد ـــ تا آخر [illegible] (ع)	۱۶۷
هراکلیس	۱۶۸
تزه	۱۶۹
ادیپ	۱۷۰
ژازون و سفر کشتی «آرگو» / خاندان آترید	۱۷۱

فهرست مندرجات	صفحه
ارزش خلقت بشر	۱۷۳
گفته راسطیر	۱۷۳
فصل سیزدهم ——— [illegible]	۱۷۴
مهاجرین یونان اماکن مقدسه و بازیهای بزرگ	
I	۱۷۴
تسلط بر یونان ——— ۱۸	
دگرگون کردن مردم یونان	۱۷۴
سبب تسلط آبادیهای یونان	۱۷۵
ریشه شهر و آبادی	۱۷۶
خواص آبادیهای یونان	۱۷۷
آبادیهای یونان در آسیای صغیر	۱۷۸
تحول در [illegible]	۱۷۹
آبادیهای یونان در بحر اسود / یونان کبیر	۱۸۰
آبادیهای یونان در اواسط و مغرب	۱۸۱

۴۷
۱۶
۲۸۲
۴۷
۷۵۳

صفحه	فهرست مندرجات
۱۸۲	II
	روابط مشترک مابین یونانیان اماکن مقدسه و بازیها —— ۱۸
۱۸۲	
۱۸۴	جامعه یونان
	مهاجرت
۱۸۴	تفوق آتن
۱۸۵	آتن پریکلس
۱۸۶	شعر، رقص، درام، پیکره
	بازیهای بزرگ
۱۸۷	جنبه‌های دینی
۱۸۸	جنبه‌های ورزشی
۱۸۹	آنفیکتیونی
۱۹۰	فقدان اتحاد در بین قوم یونان
۱۹۱	فصل چهاردهم —— ۲۴ ~~[illegible]~~ ۱۳ آبان
	اسپارت . قوانین لیکورگ —— ۲۴
۱۹۱	قوم دوریس در لاکونی
	لیکورگ

صفحه	فهرست مندرجات
۱۹۲	قوانین لیکورگ
۱۹۳	پری یک و هیلوت
۱۹۴	مردم اسپارت
۱۹۵	تربیت در اسپارت
	زندگی مردان
۱۹۷	زندگی زنان
	حکومت
۱۹۸	قشون اسپارت
۱۹۹	فتوحات اسپارت
۲۰۰	فصل پانزدهم ــــ ۲۳ [illegible] (۱۳ تا ۵)
	آتن - اصلاحات سولون و کلیستنس ــــ ۲۴
۲۰۱	آتن و اسپارت
	آتیک
۲۰۲	سکنهٔ آتیک
	تقسیمات تاریخ آتن
۲۰۳	ارزش فرهنگ
	حکومت سلطنتی

فهرست مندرجات	صفحه
سلطهٔ اعاظم ملت	۲۰۴
سولون	
اصلاحات سولون	۲۰۵
پیزیستراث	۲۰۶
حکومت پیزیستراث	۲۰۷
زوال طغیان	۲۰۸
کلیستین	
اصلاحات کلیستین	۲۰۹
وطن پرستی آتن	۲۱۰
فصل شانزدهم —— ~~۲۴ برگه~~ ۱۳ دیماه	۲۱۰
جنگهای مدی اقوام یونان برضد ایرانیان — ۲۴	
اساس جنگهای مدی	۲۱۱
ردیف	۲۱۲
تقسیمات جنگ مدی	۲۱۳

صفحه	فهرست مندرجات
۲۱۳	I
	داراتن، سالامین، پلاته ــــ ۱۸
۲۱۳	جنگ ارتمیزی
۲۱۵	تمیستوکل و آریستید
۲۱۶	تجربه آتن
	اردوکشی خشیارشا
۲۱۷	لئونیداس در ترموپیل
۲۱۸	تسخیر آتن
	جنگ سالامین
۲۲۰	پلاته، میکال
۲۲۱	II
	فرمانروائی مطلق آتن در دریا ــــ ۱۸
۲۲۱	کنگره گریس اتحادیت
۲۲۲	تفوق آتن
	عهد دلش
	سیمون
۲۲۴	راندن ایرانیان از دریای اژه

فهرست مندرجات	صفحه
تمدن عهد پریکلس نفوذ روزافزون سطوت آتن	۲۲۴
اصلاح آریوپاژ	۲۲۵
اختلاف با اسپارت	
آغاز اردوکشی سیمون	۲۲۶
صلح کالیاس	۲۲۷
آرامش یونان	
فصل هفتم — ~~۲۴ ربیع‌الاول~~ ۱۲/۵/۱	۲۲۷
آتن در عهد پریکلس. حکومت عامه در آتن — ۲۴	
آتن بعد از جنگهای مدی	۲۲۸
پریکلس	
حکومت پریکلس	۲۲۹
I	۲۳۰
مردم آتن. افراد ذیحقوق. سکنه خارجی الاصل. بندگان — ۱۸	
حکومت و مردم	۲۳۰
صاحبان حقوق محصلین فن نظام	۲۳۱
قلت عده صاحبان حقوق	

فهرست مندرجات	صفحه
سکنهٔ خارجی الاصل	۲۳۲
بردگان	
	۲۳۳
ادارهٔ مستقیم بلد	۲۳۴
محضر ملت	۲۳۵
شوری و اولیای امور	۲۳۶
قضاة	
اجرت	۲۳۷
منابع واردات	
حیثیات مراقع تمدن	۲۳۸
ادارهٔ آتن ، وضع حکومت .	
~~وضع حکومت~~	
فصل هجدهم —— ۲۰۲ پولو (۱۶/۱۲)	۲۳۹
۱۸ —— آتن در عهد پریکلس — خانواده ، عادات و اخلاق ، کار	
I	۲۳۹
خانواده در آتن	
مذهب خانوادگی	۲۳۹
ایام صباوت تربیت	۲۴۰
علت نظام تربیت	۲۴۱

فهرست مندرجات — صفحه

عروسی } ٢٤٢
زندگی خانوادگی } ٢٤٣
شیوه بردن اموات ٢٤٤

II
آداب و رسوم و کار —— ١٨

شهر } ٢٤٤
منزل }
لباس } ٢٤٥

خودآرائی }
خوراک } ٢٤٦

وضع معاش رعایا ٢٤٧

کار در شهر ٢٤٨

انتفاع از دریا ٢٤٩

پیره ٢٥٠

فصل نوزدهم —— ٢٤ بلوک ١٣ ب ٥

هنر و ادب در یونان . شاهکارهای قرن پنجم . —— ٢٤

کمال هنر در یونان } ٢٥٠
معبد در یونان }

صفحه	فهرست مندرجات
٣٥١	سکه‌لری سرگذشتلری
٣٥٢	صنایع
٣٥٣	نقش و کوزه‌گری
	تقدم آتن . پریکلس و فیدیاس
٣٥٥	ابنیهٔ باهرهٔ آتن . آکروپول .
٣٥٦	اعیاد آتینه
٣٥٧	ظهور تاتر
	نمایش
٣٥٨	تاترنویسان
٣٥٩	سوفسطین
٣٦١	عقلا :
٣٦١	فصل بیستم ——— ~~٢٤ برنجی~~ ٥/١٢
	جنگ پلوپونز . اسپارت برضد آتن ——— ٢٤
٣٦٢	علت جنگ پلوپونز
٣٦٤	اسباب و کیفیت جنگ
	تقسیمات جنگ

صحیفه	فهرست مندرجات
۲۶۴	دورهٔ اول . بوزو[illegible] طاعون در آتن
۲۶۵	یکلدن و نیسیاس
۲۶۶	وقعهٔ اسفاکتری
۲۶۷	صلح نیسیاس
۲۶۸	دورهٔ دوم . آلسیبیاد
۲۶۹	دروکشی سیسیل
	مصیبت
۲۷۰	دورهٔ سوم
۲۷۱	شقاوت آتن
	لیزاندر . سقوط آتن
۲۷۲	سی شکست آتن
۲۷۳	فصل بیست و یکم —— ۲۴ [illegible] ۱۳ یا ۹
	جنگ تازه تب رفتهٔ اسپارت —— ۲۴
۲۷۳	طغاة سی گانه در آتن
۲۷۴	سقراط
۲۷۵	محاکمه و مرگ سقراط

صفحه	فهرست مندرجات
۲۷۶	استیلای اسپارت
۲۷۷	اردوکشی ده هزار نفره
۲۷۸	اردوکشی آژزیلاس
۲۷۹	جنگ تازه در یونان
۲۸۰	اسپارت و تب
	استیلای تب
۲۸۲	فتوحات و مرگ اپامینونداس
۲۸۳	ضعف قوای یونان ۳۳ ص ۱
۲۸۴	فصل بیست و دوم —— ۳۴ جزوه
	فیلیپ و دموستن استیلای مقدونیه —— ۲۴
۲۸۴	مقدونیه
۲۸۵	فیلیپ پادشاه مقدونیه
	قشون مقدونیه
۲۸۶	زبان بازی فیلیپ
۲۸۷	آتن و دموستن

فهرست مندرجات	صفحه
پیشرفت فیلیپ نسبت دریا	۲۸۸
اولین جنگ مقدس	۲۸۹
نطقهای دموستن	۲۹۰
فتوحات تازه فیلیپ	۲۹۱
جنگ کرونه	۲۹۲
قتل فیلیپ، مرگ او،	
فصل بیست وسوم ـــــ ~~۲۲ [illegible]~~ ۱۲ یا ۵	۲۹۳
الکندر، فتح آسیا، ـــــ ۳۴	
الکندر	
الکندر سپهسالار قشون یونان	۲۹۴
قشون مقدونیه و ایران	۲۹۵
تسخیر سواحل آسیا تا بحرالروم	۲۹۶
الکندر در مصر	۲۹۷
زوال هخامنشی ایران	۲۹۸
تسخیر آسیای مرکزی	۲۹۹
لشکرکشی بهند	

فهرست مندرجات	صفحه
رجعت / سیاحت / سیاست ضبط	۳۰۰
تکمیل وحدت شاهنشاهی	۳۰۱
کنکاش و شورش	۳۰۲
مرگ اسکندر	۳۰۳
فصل بیست و چهارم —— ۱۲ سپه	۳۰۴
عالم یونان بعد از اسکندر رواج آداب و سنن قوم هلن در شرق زمین ۲۴	
I تجزیهٔ مملکت اسکندر —— ۱۸	۳۰۴
دوره تمدن هلنیستیک	۳۰۴
علل تجزیهٔ ممالک اسکندر / وحدت موقتی	۳۰۵
مرگ پردیکاس	۳۰۶
عاقبت تجزیه	۳۰۷
سلطنت بطالسه در مصر / سلسلهٔ سلوکیه در آسیه	۳۰۸

فهرست مندرجات	صفحه
قطعه قطعه شدن آسیا	٣٠٩
[illegible]	٣٠٩
II	
تمدن هلنستیک ——— ١٨	
انتشار تمدن هلن	٣٠٩
اسکندریه	٣١٠
موزه	
نویسندگان اسکندریه	٣١١
پرگام	٣١٤
انطاکیه	٣١٤
فصل بیست و پنجم ——— ٢٢ درسیه	
خاتمهٔ استقلال یونان ، غلبهٔ روم ——— ٢٣	
یونان در قرن سوم و دوم قبل از میلاد	
کشمکش اغنیاء و فقراء	٣١٥
اصلاحات آگیس و کلئومن	٣١٦
آراتوس	٣١٧
رقابت اتحاد آکائی و اسپارت	٣١٨

فهرست مندرجات	صحیفه
محاربۀ اول روم / یوعسرن استقلال یونان	۳۱۹
فتوحات ... روم / فیلوپمن	۳۲۰
زوال حیات مستقلۀ	۳۲۱
آخرین ...	۳۲۲
زوال یونان	۳۲۳
استیلای روم	۳۲۴
خلاصه ——— ۱۳ سیاه	۳۲۵
I	
ازمنۀ قبل التاریخ ——— ۲۴	۳۲۵
II	
ملل شرق — مردم مصر ——— ۲۴	۳۲۵
اقوام کلده و آشور	۳۲۶
ملت یهود	۳۲۷
مردم فنیقیه / ایرانیان	۳۲۸

فهرست مندرجات

	صحیفه
III	
مردم یونان تمدن کریت —— ۲۴	۳۲۹
قوم یلین در آغاز	۳۲۹
انحطاط و اکتشاف تشکیلات مذهبی اسپارت و آتن	۳۳۰
جنگهای مدی دورهٔ پریکلس	۳۳۱
رقابت ملل یونان فیلیپ مقدونیه	۳۳۲
فتوحات اسکندر ممالک هلنیستیک خاتمهٔ استقلال یونان	۳۳۳
جدول القاب مهمه —— ۲۴	۳۳۵
جدول حوادث تاریخی مصر —— ۲۴	۳۳۶
دولت قدیم دولت وسطی دولت جدید	

فهرست جدولات	صحیفه
جدول حوادث تاریخ مصر ——— ٢٤	٣٣٧
ازجه صحیفه تا جه صحیفه یه یعنی ...	
دوره مرج ومرج دولت ...	
جدول حوادث تاریخ کلده وآثور ——— ٢٤	٣٣٨-٣٣٩
نوبره واکد دولت قدیم بابل کوزشته نان آثور دولت جدید کلده	
جدول حوادث تاریخ یونان ——— ٢٤	٣٤٠ تا ٣٤٢
آغاز تاریخ جمهوریت وقلمرو وسیع آتن جنگ ... یونان ...	
استیلای مقدونیه وتشکیلات ... هلنیستیک ... استقلال یونان	
مقایسه حوادث مهمه مشرق زمین ویونان ——— ٢٤	٣٤٣ تا ٣٤٥
مصر . بین النهرین . شام . ایران . یونان	
مقادیر واوزان ونقود متداوله دوائر ——— ٢٤	٣٤٦
طول . سطح . حجم جامدات . حجم مایعات . اوزان . نقود	

III

[illegible]